

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



پاسخ به پرسشهای دانشجویان

متن کامل پاسخهای حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)

به پرسشهای دانشجویان در ۹ دیدار

(۱۳۸۲ - ۱۳۷۷)

به کوشش: علیرضا مختارپور قهرودی





درباره‌ی کتاب

کتاب حاضر گزارش کامل ۲۶۶ پرسش دانشجویان و پاسخهای مقام معظم رهبری در ۹ جلسه است که به ترتیب زمانی به شرح زیر در این کتاب منتشر میشود:

۱. دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته‌ی جوان (۱۳۷۷/۰۲/۰۷)
۲. دیدار دانشجویان دانشگاه تهران (۱۳۷۷/۰۲/۲۲)
۳. جلسه‌ی پرسش و پاسخ در دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۷۷/۰۶/۱۲)
۴. دیدار با جمعی از جوانان (۱۳۷۷/۱۱/۱۳)
۵. جلسه‌ی پرسش و پاسخ سردبیران و نویسندگان نشریات دانشجویی کشور (۱۳۷۷/۱۲/۰۴)
۶. دیدار دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف (۱۳۷۸/۰۹/۰۱)
۷. دیدار دانشجویان دانشگاه امیرکبیر ۱ (۱۳۷۹/۱۲/۰۹)
۸. دیدار دانشجویان دانشگاه امیرکبیر ۲ (۱۳۷۹/۱۲/۲۲)
۹. دیدار دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۸۲/۰۲/۲۲)

به دلیل اتمام وقت در جلسه‌ی ردیف ۶ وعده داده شد ادامه‌ی سؤالات در جلسه‌ی دیگری مطرح شود که این نشست در تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۲۲ در حسینیه‌ی امام خمینی (ره) تشکیل شده و گزارش آن در ردیف ۷ آمده است.

ج. جلسات ردیف ۱ و ۴ به پرسشهای جمعی از جوانان فعال در



عرصه‌های علمی، فرهنگی، ورزشی و دیدار با معظّم‌له اختصاص دارد که با توجّه قرابت موضوعات مطرح شده با جلسات پرسش و پاسخ دانشجویان در این کتاب درج شد.

د. با توجّه به وعده‌ی معظّم‌له به دانشجویان در جلسه‌ی ردیف ۵ که سوالات آنان به دلیل اتمام وقت مطرح نشد دفتر مقام معظّم رهبری با توجّه به دیدگاههای ایشان که در سخنرانیهای قبلی ایراد شده اقدام به تهیه‌ی پاسخهای مکتوب کرد و این پرسشها و پاسخها در جزوه‌ای منتشر شد و در اختیار دانشجویان قرار گرفت که متن این جزوه نیز در بخش پیوست این کتاب درج شده است.

ه. در برخی جلسات، پرسشهای دانشجویان به صورت شفاهی توسط ایشان بیان شده از جمله در جلسه‌ی ردیف ۱ و در برخی دیگر مانند جلسه‌ی ردیف ۲ پرسشها به صورت کتبی ارائه و توسط رهبر معظّم انقلاب اسلامی قرائت و سپس به آن پاسخ داده شده است.

در هر دو نوع گاه در ضمن پرسش، معظّم‌له کلماتی در بیان نکته‌ای، توضیح یا اهمیت پرسش فرموده‌اند که برای تشخیص بهتر، این نوع کلمات با حروف متفاوت در بین پرسشها درج شده. همچنین برای استفاده‌ی بهتر خوانندگان، برای هر پرسش، خلاصه‌ای تهیه شده که قبل از متن کامل پرسش به همراه شماره‌ای که به صورت ردیفی برای همه‌ی پرسشها تعیین شده آمده است. فهرست مطالب کتاب نیز براساس همین خلاصه پرسشها تنظیم شده است.

و. با توجّه به جلسات متعدّد پاسخ به پرسشهای اقشار مختلف مردم و خصوصاً دانشجویان در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا انتخاب معظّم‌له به رهبری نظام جمهوری اسلامی، گزارش آن جلسات نیز در دست آماده‌سازی برای انتشار در کتابی مستقل و در ادامه‌ی این کتاب میباشد که بزودی منتشر میشود. ان شاء الله.



فهرست مطالب

مروری بر سبک پاسخگویی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای به پرسشهای دانشجویان.....	ق
در دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته‌ی جوان و پاسخ به پرسشهای آنان.....	۱
احساس و نگاه مقام معظم رهبری به جوانان.....	۱
نحوه‌ی گذران دوره‌ی جوانی مقام معظم رهبری.....	۲
تعریف شخصیت و خصوصیات جوان مسلمان.....	۶
نحوه‌ی الگوگیری دختران دانشجو از زندگانی حضرت زهرا(سلام‌الله‌علیها) الگوهای دوران جوانی	
مقام معظم رهبری.....	۱۰
شعرای معاصر مورد علاقه مقام معظم رهبری.....	۱۸
اثر مخلوط شدن جنبه‌های سیاسی و ادبیات در سرگشتگی نویسندگان جوان.....	۲۰
تقاضای رهنمود برای جوانان در خصوص افراط و تفریط موجود در موضع‌گیریهای اجتماعی و	
سیاسی.....	۲۳
نگاه و عملکرد مقام معظم رهبری در سپردن مسئولیتها به جوانان؛ و نقش آنان در اعتلای علمی	
کشور.....	۲۵
نحوه‌ی برخورد با نوگرایی و آثار آن در زمینه‌های مختلف از جمله پوشش و آرایش.....	۲۸
نحوه‌ی استفاده‌ی جوانان از حس نیاز به هیجان.....	۳۲
دلیل عدم سیاستگذاری کلان در ورزش و عدم استفاده از آن در مقابله با تهاجم فرهنگی.....	۳۶
دلیل نبودن مراکز سیاستگذاری و هماهنگی در مسائل جوانان از جمله ازدواج.....	۳۹
راههای حفظ و انتقال فضای معنوی و ارزشهای دوران دفاع مقدس به نسل جوان.....	۴۲



- در دیدار دانشجویان دانشگاه تهران و پاسخ به پرسشهای آنان..... ۴۷
- مسئله‌ی حضور بسیج در دانشگاهها و شبهه‌ی نظامی بودن آن..... ۴۸
- سختگیری مسؤلان دانشگاه نسبت به دانشجویان بسیجی..... ۴۹
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی فضای مطبوعات کشور..... ۵۰
- سوء استفاده‌ی برخی اشخاص از رئیس‌جمهور منتخب در جهت منافع خود..... ۵۱
- راه مقابله با جمود و تحجر در حوزه‌ی علم و فرهنگ..... ۵۲
- تقاضای گفتگو با دانشجویان شاهد درباره‌ی مشکلات خانواده‌های شاهد..... ۵۳
- راه اطلاع دقیق از نظرات و مواضع مقام معظم رهبری..... ۵۴
- سلب آزادی در کشور، چرا؟..... ۵۵
- مسئله‌ی تسهیل ازدواج جوانان..... ۵۷
- وظیفه‌ی اعضای هیئت علمی نسبت به اسلامی کردن دانشگاهها..... ۵۸
- تأثیر عدم تأمین امکانات تحصیلات تکمیلی در پیشرفت علمی کشور..... ۵۹
- مقایسه‌ی سرعت پیشرفت علمی ایران و آمریکا..... ۶۰
- شیوه‌ی مطلوب نهی از منکر..... ۶۳
- تمهیدات نظام برای حمایت از اساتید مسلمان..... ۶۵
- نگاه مقام معظم رهبری به همبستگی گروهها..... ۶۶
- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی جامعه‌ی مدنی، احزاب، و شوراها..... ۶۷
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی حمایت گروهها از ولایت فقیه..... ۶۸
- ملاک و معیار دانشجوی موفق..... ۷۰
- وظیفه‌ی حزب الله در برابر کجروپها؟..... ۷۰
- درخواست خاطراتی از جوانی مقام معظم رهبری..... ۷۱
- ارزیابی نقش نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه..... ۷۳
- سرانجام پرونده‌ی شهردار تهران..... ۷۴
- علت کاهش محبوبیت روحانیون بعد از پیروزی انقلاب اسلامی..... ۷۵
- موانع اجرای احکام اسلامی و اصول قانون اساسی..... ۷۷
- استفاده از برخورد فیزیکی در نهی از منکر..... ۷۸
- مسئله‌ی لباس روحانیان دانشجو..... ۷۹
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی طرح رعایت قوانین شرعی در امور پزشکی..... ۸۰
- علت عدم ارائه‌ی الگوی اسلامی جذب نیرو و تولید فرهنگی..... ۸۱
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی مطلق یا نسبی بودن افراد و افکار..... ۸۲
- انتخابات مجلس خبرگان رهبری..... ۸۴
- راه انتقال مسائل به مقام معظم رهبری..... ۸۶



- ۸۷ راه خنثی کردن شایعات
- ۸۸ دلیل تجلیل از آقای هاشمی رفسنجانی در پایان دوران ریاست جمهوری ایشان
- ۸۹ دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی سهمیه‌ی رزمندگان در دانشگاهها
- ۹۰ آینده‌ی جهت و فعالیت سیاسی دانشجویان
- ۹۱ ویژگیهای دانشگاه اسلامی از نگاه مقام معظم رهبری
- ۹۳ لزوم استفاده از اساتید رشته‌های مختلف در فقه، و تشرّف اساتید به حج
- ۹۵ اولویتهای سیاسی - فرهنگی برای دانشگاه و دانشجویان
- ۹۶ خنثی شدن فعالیت‌های نهادهای فرهنگی، سیاسی، دانشجویی و غفلت از مسائل اصلی
- ۹۷ ارزیابی نقش دانشجویان در زمینه‌ی مشارکت ملی و اجتماعی
- ۹۸ وظیفه‌ی اصلی جوانان حزب‌اللّهی
- ۹۹ دوراهی انتخاب تحصیل حوزوی یا دانشگاهی
- ۱۰۱ جلسه‌ی پرسش و پاسخ در دانشگاه تربیت مدرس**
- ۱۰۲ درخواست تقبّل هزینه‌ی سالن ورزش دانشگاه
- ۱۰۳ انتقاد از عملکرد منفی قوه‌ی قضاییه
- ۱۰۵ دلیل انتصاب برخی افراد ضعیف در مسؤولیتهای
- ۱۰۷ درخواست اتخاذ تدابیری برای وارد نشدن در گرداب افغانستان
- ۱۰۸ درخواست اتحاد نیروهای انقلاب برای حل مشکلات
- ۱۰۹ درخواست لحاظ کردن سابقه‌ی کار و امتیازات دیگر در انتقال اعضای هیئت علمی
- ۱۱۰ دلیل عدم اولویّت برای استخدام فارغ‌التحصیلان تربیت‌مدرس
- ۱۱۱ علت عدم رسیدگی به وضع معیشتی سربازان فرهنگی
- ۱۱۲ علت عدم جلوگیری از سنگ‌اندازی گروههای فشار در برابر دولت
- ۱۱۳ تقاضای رهنمود برای جذب و استخدام فارغ‌التحصیلان دانشگاهها
- ۱۱۴ شهادت شهید لاجوردی و دلیل عدم حفاظت از خدمتگزاران انقلاب اسلامی
- مداخله‌ی مقام معظم رهبری در نحوه‌ی بررسی صلاحیّت داوطلبان مجلس خبرگان توسط شورای نگهبان
- ۱۱۶
- درخواست تذکّر به شورای نگهبان درباره‌ی آماده‌سازی مشارکت در انتخابات مجلس خبرگان
- ۱۱۹ تقاضای رسیدگی به مسئله‌ای درباره‌ی دفتر نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه
- ۱۲۰ انتقاد از حضور طلبه‌هایی با حداقل سطح معلومات در دانشگاهها
- ۱۲۲ دلیل انتخاب منصوبین رهبری از جناح مخالف، علی‌رغم رأی مردم به اصلاح؟
- ۱۲۴ توهین‌آمیز بودن نظارت خبرگان رهبری بر عملکرد ولی فقیه
- وظیفه‌ی دانشجویان در برابر کسانی که در نهاد نمایندگی تحمّل شنیدن حرف مخالف را ندارند

- تقاضای حمایت بیشتر از دانشگاهیان ۱۲۸
- دلیل استفاده از متخصصان خارجی به جای اتکاء به متخصصین داخل کشور ۱۲۹
- در دیدار با جمعی از جوانان و پاسخ به پرسشهای آنان ۱۳۳**
- تقاضای تحلیل علل وقوع انقلاب اسلامی ایران ۱۳۴
- بیان ویژگیهای امام خمینی(ره) که منجر به همراهی مردم در انقلاب اسلامی شد ۱۴۰
- یاران اصلی امام خمینی(ره) در مسیر مبارزات پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۴۴
- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره نقش و وضعیت هنر در دو دهه گذشته ۱۴۷
- طبیعیترین خصوصیات و رفتارهای مورد انتظار از جوانان امروز ۱۵۰
- محدوده‌ی مجاز نوگرایی و نوجویی جوانان در جمهوری اسلامی ۱۵۳
- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره نقش موسیقی به‌عنوان بهترین روش مبارزه با تهاجم فرهنگی ۱۵۷
- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره حل مشکلات جامعه‌ی ورزشکاران کشور ۱۶۲
- میزان پیگیری برنامه‌های ورزشی و دلیل صدور پیام به تیم ملی فوتبال ایران پس از پیروزی بر تیم آمریکا ۱۶۸
- تکلیف نسل جوان در کسب تحلیل صحیح از مسائل و راه حل برطرف شدن فضای جنجال و تفرقه ۱۷۱
- تیبین دقیق و مرزهای مصحلت‌اندیشی و مصلحت‌کاری در جامعه ۱۷۴
- تقاضای تعریف جامع از غرب و راه اخذ نکات مثبت غرب با حفظ ارزشهای اسلامی و انقلابی ۱۷۷
- راه برقراری تعادل میان خواستهای والدین، و حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی ۱۸۱
- نظر مقام معظم رهبری درباره دلیل فاصله‌گیری نظام از جوانگرایی و واگذاری مسئولیتها به جوانان ۱۸۴
- تقاضای معرفی نماینده‌ای از سوی مقام معظم رهبری برای پاسخگویی به سؤالات و نیازهای دانشجویان ۱۸۷
- تقاضای معرفی کتب مناسب برای مطالعه‌ی جوانان ۱۸۹
- نگرانی از عدم شناخت فراز و نشیبهای آینده‌ی انقلاب اسلامی و تشخیص تکلیف جوانان ۱۹۱
- جلسه‌ی پرسش و پاسخ سردبیران و نویسندگان نشریات دانشجویی کشور ۱۹۷**
- درد دل‌های یک دانشجو و تقاضای رهنمود ۱۹۸
- نگرانی از آثار و حجم وسیع تبلیغات برخی از نامزدهای انتخابات شوراها ۲۰۳
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی رکود ناشی از سیستم بد آموزشی در دانشگاهها ۲۰۶
- تشدید فاصله‌ی طبقاتی در کشور و روی آوردن خانواده‌ی برخی مسؤولین به دنیاطلبی ۲۰۸
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی جایگاه مردم و راهکار کارآمد برای مشارکت مردم در انتخابات ۲۱۴
- خطر گسترش بدحجابی و نگرانی از تهاجم فرهنگی ۲۱۸



- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی تعارض ولایت فقیه با جامعه‌ی مدنی و جمهوریت و سوءاستفاده‌ی برخی از نظرات ولی فقیه..... ۲۲۱
- اشکالات و ضوابط ناهماهنگ دانشگاه آزاد اسلامی، و نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی راه برون‌رفت از این بن‌بست..... ۲۲۴
- انتقاد از وضع کشور و امکان انتقاد از همه‌ی مسؤولان نظام حتی مقام معظم رهبری..... ۲۲۸
- اعتراض به یکی از سؤال‌کنندگان به دلیل انتساب سؤال خود به همه‌ی حاضران..... ۲۴۰
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی جایگاه مدیریت شورایی در اداره‌ی جامعه، شوراها و دانشجویی و صنفی..... ۲۴۲
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی برخوردهای فیزیکی در نمازهای جمعه و مساجد..... ۲۴۸
- احساس مغایرت میان دیدگاه مقام معظم رهبری و نظر رئیس جمهور درباره‌ی آزادی..... ۲۵۰
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی تحزب و دیدگاه شهید بهشتی نسبت به احزاب..... ۲۵۳
- تقاضای ارائه‌ی راه حل برای برقرار کردن پیوند میان نسل جوان و دین..... ۲۵۹
- برخی اشکالات در قوه‌ی قضاییه از جمله در وظایف دادگاه ویژه‌ی روحانیت..... ۲۶۳
- استحاله‌ی برخی انقلابیون و تغییر مواضع آنان در موضوع ولایت فقیه..... ۲۶۸
- تقاضای رسیدگی به مشکلات دانشجویان هنر..... ۲۷۱
- سؤال از وضعیت جسمانی مقام معظم رهبری..... ۲۷۴
- در دیدار دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف..... ۲۷۵**
- عدالت اجتماعی و رسیدگی به داراییهای دولتمردان و مسؤولان..... ۲۷۵
- امکان اسلامی شدن اقتصاد و راه حل عملی مشکلات اقتصادی کشور..... ۲۷۷
- ویژگیها و مصداق روزنامه‌ی خوب از نظر مقام معظم رهبری..... ۲۷۹
- جایگاه دادگاه ویژه‌ی روحانیت..... ۲۸۰
- دلیل تأخیر و عدم اعلام نتایج بررسی پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای..... ۲۸۲
- تقاضای تذکر به جناح‌های سیاسی برای وحدت و تقویت اسلام..... ۲۸۴
- عادلان بودن عملکرد دادگاه ویژه‌ی روحانیت..... ۲۸۶
- سازگاری دادگاه ویژه‌ی روحانیت با قانون اساسی..... ۲۸۷
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی محاکمه‌ی یاران انقلاب..... ۲۸۸
- دلیل عدم مذاکره‌ی مستقیم با آمریکا..... ۲۸۹
- دلیل عدم برخورد قاطع با اشرافیگری برخی مقامات، و عدم بررسی اموال مسؤولان..... ۲۹۲
- رابطه‌ی حمایت مقام معظم رهبری از دولتها با موافقت ایشان به سیاست دولت..... ۲۹۴
- امکان جواز انتقاد از دولتها با توجه به حمایت..... ۲۹۶
- رابطه‌ی نظارت استصوابی و بی‌اعتمادی مردم..... ۲۹۸



- ملاک تشخیص مرز اصول و سلاقیق..... ۳۰۰
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی دفاع بد برخی از ولایت فقیه..... ۳۰۲
- در دیدار دانشجویان دانشگاه امیرکبیر و پاسخ به پرسشهای آنان (۱)**..... ۳۰۵
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی مطبوعات و برخورد قضایی با آنها..... ۳۰۶
- وجود نظارت بر نمایندگان ولی فقیه و نهادهای مرتبط با مقام معظم رهبری..... ۳۱۰
- نحوه‌ی اطلاع مقام معظم رهبری از امور و مسائل کشور..... ۳۱۲
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی خشونت و راه علاج آن در جامعه..... ۳۱۶
- تسهیلات برای اشتغال و ازدواج دانشجویان..... ۳۱۹
- در دیدار دانشجویان دانشگاه امیرکبیر و پاسخ به پرسشهای آنان (۲)**..... ۳۲۱
- دلیل عدم توجه و عمل به رهنمودهای مقام معظم رهبری در زمینه‌ی عدالت اجتماعی..... ۳۲۶
- دلیل مصونیت آه‌نین برخی در برابر قانون..... ۳۲۸
- نظر شخصی مقام معظم رهبری درباره‌ی تعریف و خصوصیات «رهبر»..... ۳۳۰
- دلیل سکوت مقام معظم رهبری در برابر معضلات متعدد کشور..... ۳۳۲
- نارضایتی دانشجویان از وضعیت امور رفاهی و آموزشی..... ۳۳۳
- راهکارهای مقام معظم رهبری برای در امان بودن مردم از غفلت و تدروی..... ۳۳۴
- ارزیابی مقام معظم رهبری از خود در پیشگاه خداوند..... ۳۳۷
- میزان تحقق ادعاهای انقلاب اسلامی پس از بیست سال..... ۳۳۸
- نگاه مقام معظم رهبری به آینده‌ی انقلاب و نظام..... ۳۴۴
- نحوه‌ی برخورد با مسؤولان دنیازده..... ۳۴۵
- گلایه از فضای نامناسب اشتغال و نبود آزادی انتقاد و فرار مغزها و انتقاد از روحانیت..... ۳۴۶
- گلایه از تأخیر حضور رهبر معظم انقلاب در جلسه‌ی پرسش و پاسخ..... ۳۵۰
- جایگاه دادگاه ویژه‌ی روحانیت در کشور..... ۳۵۱
- اظهار تمایل به تحصیل همزمان در حوزه و دانشگاه..... ۳۵۲
- دلیل سکوت مقام معظم رهبری نسبت به تیره‌ی عوامل حمله به کوی دانشگاه علی‌رغم ناراحتی از ماجرای کوی دانشگاه..... ۳۵۴
- علت کارکرد ناموفق دستگاههای فرهنگی..... ۳۵۶
- ضرورت تغییرات در مسؤولین دستگاههای فرهنگی و رسانه‌ها..... ۳۵۸
- تبدیل نماز جمعه به تربیون دفاع مسؤولین از عملکردشان..... ۳۵۹
- تقاضای تدبیری برای حضور دانشجویان در نماز جمعه..... ۳۶۰
- نحوه‌ی نظارت خبرگان بر عملکرد ولی فقیه..... ۳۶۱
- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی جایگاه نیهیلیسم در دنیای معاصر..... ۳۶۳



- دلیل تأکید مقام معظم رهبری بر رفع فقر و فساد فقط در سالهای اخیر ۳۶۵
- فقر نتیجه‌ی عملکرد مسؤولین و روحانیت ۳۶۷
- برنامه مقام معظم رهبری برای مبارزه با فقر و فساد ۳۶۹
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی مصوبه‌ی مجلس در مورد جلوگیری از حضور نیروهای انتظامی در دانشگاه ۳۷۰
- گلایه از کمبود امکانات پژوهشی در حرکت علمی دانشجویان ۳۷۱
- تقاضای نظر درباره‌ی یکی از گروهها، و دلیل بالا بودن محلّ صندلی ۳۷۲
- تقاضای توضیح درباره‌ی نقش بیگانگان در قتلهای زنجیره‌ای ۳۷۳

در دیدار دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی و پاسخ به پرسشهای آنان ۳۷۷

- اظهارنظر درباره‌ی برقراری ارتباط صحیح میان دانشگاه و صنعت، و جهاد علمی دانشجویی در کمک به مناطق محروم ۳۷۹
- گلایه از عدم برخورد با نمایش و فروش تصاویر و موسیقی مبتذل در فروشگاهها و نمایشگاهها ۳۸۰
- دلیل عدم کنترل اینترنت در جمهوری اسلامی ایران ۳۸۱
- راهبرد مناسب برای برون‌رفت از فضای رکود در دانشگاهها ۳۸۲
- حدود و خط قرمز در جنبش عدالتخواهی دانشجویان ۳۸۳
- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی لوابح دوگانه‌ی دولت ۳۸۵
- عدم نظارت کافی و لازم بر اجزای قوه‌ی قضاییه ۳۸۶
- بی‌نتیجه بودن برخی هزینه‌ها در نهادهای فرهنگی ۳۸۷
- نبودن دغدغه‌ی دین به دلیل رویکرد جامعه به فساد و فحشا ۳۸۸
- دلیل عدم مبارزه با مفاسد اقتصادی مسؤولان نظام و آفازاده‌ها ۳۹۰
- تقاضای اظهارنظر مقام معظم رهبری درباره‌ی راه حلّ عملی و کارگشا در مقابله با تهاجم فرهنگی ۳۹۲
- تقاضای راهنمایی برای مبارزه با تبلیغات منفی دشمن در میان جوانان ۳۹۳
- دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی آینده‌ی عراق ۳۹۴
- پیش‌بینی مقام معظم رهبری از واکنش مردم در صورت حمله‌ی دشمنان به ایران ۳۹۶
- تقاضای نصیحت ۳۹۸
- دلیل اسلامی نشدن دانشگاهها پس از دو دهه از انقلاب فرهنگی ۳۹۸
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی همه‌پرسی و لوابح دوگانه ۳۹۹
- نقش مدیریت اسلامی در دانشگاه و تأثیر آن ۳۹۹
- تولید علم؛ وظیفه‌ی دانشجویان با تواناییهای خاص یا وظیفه‌ی عموم دانشجویان ۴۰۱
- راه حفظ دین و مورد تأیید امام زمان (عج) بودن ۴۰۳



- دلیل اختصاص کمترین زمان برای بیانات حضرت امام(ره) در صدا و سیما..... ۴۰۳
- وظیفه‌ی دانشجویان و پیش‌بینی آینده..... ۴۰۴
- وظیفه‌ی دانشجویان در صورت عدم تأثیر ایستادگی آنان در اصلاح مسؤولان ۴۰۵
- ملاک انتخاب دانشگاه در حضورهای مقام معظم رهبری در دانشگاهها..... ۴۰۶
- وظیفه‌ی دانشجویی آگاه در برابر جریانهای سیاسی ۴۰۷
- تقاضای تذکر در خصوص رسیدگی به وضع حجاب و روابط دختران و پسران ۴۰۷
- میزان رضایت مقام معظم رهبری از اقدامات سه قوه در مبارزه با مفاسد اقتصادی..... ۴۰۸
- دلیل عدم برخورد قاطع با مفاسد اقتصادی مسؤولان رده‌های بالا ۴۰۹
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی دیدگاه برخی مسؤولان که اعتراض به بی‌عدالتی را ضربه به نظام می‌دانند..... ۴۱۱
- دلیل عدم برخورد مقام معظم رهبری با تخلفات مسؤولان منصوب از جانب ایشان..... ۴۱۲
- تذکر مقام معظم رهبری به مسئولین منصوب از جانب ایشان که زندگی ساده ندارند..... ۴۱۴
- نسبت حرکت‌هایی مثل تجمعات برای مطالبه‌ی مبارزه با مفاسد اقتصادی با تضعیف نظام..... ۴۱۵
- دلیل عدم تقویت سازمانهای نظارتی و عدم استفاده از روشهای معمول در چین..... ۴۱۶
- دلیل مصرف نادرست بودجه وزارت علوم و عدم استفاده‌ی بهینه از توانایی علمی دانشجویان..... ۴۱۷
- لزوم فراهم ساختن امکانات و فضا سازی برای تولید علم..... ۴۱۸
- تولید علم؛ وظیفه‌ی دانشجویان با تواناییهای خاص یا وظیفه‌ی عموم دانشجویان..... ۴۱۹
- دلیل عدم برخورد با برخی مسؤولان و اطرافیان ۴۲۰
- انتقاد از برخی نمایندگان مجلس و آقازاده‌ها..... ۴۲۱
- راهکار مقام معظم رهبری برای فیصله یافتن مسئله‌ی لوایح دوگانه‌ی دولت..... ۴۲۲
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی همه‌پرسی و شرایط آن..... ۴۲۳
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی رد شدن لوایح دوگانه..... ۴۲۴
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی طرح آقای هاشمی رفسنجانی پیرامون ارتباط با آمریکا ۴۲۵
- میزان احتمال وقوع انقلاب اسلامی در عراق و برنامه‌هایی برای آن ۴۲۶
- تقاضای ایجاد مرکزی در دانشگاه برای پاسخگویی مقام معظم رهبری به شبهات دانشجویان..... ۴۲۷
- لزوم فعالیت در جهت خنثی‌سازی توطئه‌های دشمنان ۴۲۸
- گلایه از برخی مسؤولان دانشگاه که با پنهان کردن قوانین بر تخلفات خود سرپوش می‌گذارند..... ۴۲۸
- انتقاد از عدم رعایت ظواهر اسلامی در دانشگاه علوم پزشکی ۴۲۹
- دلیل عدم برخورد جدی سران قوا با مفاسد اقتصادی ۴۲۹
- درخواست توصیه‌ی مقام معظم رهبری به مجلس برای رسیدگی به فقر، بیکاری، فساد و تبعیض ۴۳۰
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی ارتباط محدود علمی و اقتصادی با آمریکا..... ۴۳۱
- دلیل تشدید فاصله‌ی طبقاتی در جامعه‌ی اسلامی ۴۳۲



- دلیل طرد دانشجویان در صورت قاطعیت در برخورد با بی‌حجابی ۴۳۳
- تقاضای دیدار خصوصی ۴۳۴
- ضرورت تقریب میان مذاهب اسلامی و نقش آن در تحقق اهداف جمهوری اسلامی ۴۳۴
- مظلومیت دانشجویان شیعه در دانشگاه مذاهب اسلامی ۴۳۵
- تقاضای بازدید مقام معظم رهبری از دانشگاه مذاهب اسلامی ۴۳۶
- وظیفه‌ی دانشجویان در حال حاضر و همه‌ی عرصه‌ها ۴۳۷
- تقاضای توصیه‌های مقام معظم رهبری به تشکلهای اسلامی برای مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن ۴۳۸
- گلایه از عدم تأسیس نمازخانه در دانشکده پزشکی ۴۴۰
- تقاضای رسیدگی به مشکل عدم صدور مدرک معتبر برای فارغ‌التحصیلان عراقی ۴۴۱
- اظهار خوشحالی و التماس دعا ۴۴۲
- گلایه از عدم خدمت به دانشجویان؛ و تعمیر و بازسازی در دانشگاه پس از اعلام خبر دیدار مقام معظم رهبری ۴۴۳
- تقاضای پاسخگو بودن مقام معظم رهبری به مشکلات کشور و نینداختن همه‌ی مشکلات به گردن بیگانگان ۴۴۴
- تقاضای بازدید مقام معظم رهبری از دانشگاه امام حسین(ع) ۴۴۶
- گلایه از استخدام مخالفین نظام در دانشگاهها ۴۴۷
- دلیل افزودن سهمیه‌ی روزانه به شبانه در مقطع کارشناسی ارشد ۴۴۸
- احساس ناامیدی جوانان به دلیل عدم حل مسأله‌ی اشتغال ۴۴۸
- تقاضای رسیدگی به وضع خوابگاهها ۴۴۹
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی بی‌تفاوتی مسؤولان به مشکلات مردم و وظیفه‌ی دانشجویان در این موضوع ۴۵۰
- پیوست** ۴۵۳
- دلیل عدم صدور پیام پس از موفقیت تیم المپیاد ریاضی در مقایسه با صدور پیام برای تیم ملی فوتبال ۴۵۵
- علت عدم تغییر و تحول در قوه‌ی قضائیه علی‌رغم آشفتگی آن قوه ۴۵۶
- درخواست اعلام نظر درباره‌ی تأثیر وضع فرهنگی جامعه در عدالت یا ظالم بودن حاکمان ۴۵۷
- تقاضای تشکیل نهادی برای تشخیص و جذب و به‌کارگیری نیروهای انسانی خصوصاً نخبگان ۴۵۸
- علت عدم برخورد با مخالفان دین و ولایت و مروجین منکرات در جامعه ۴۶۰
- آیا مشکلات جامعه صرفاً ناشی از دشمنان است یا کاستیهای جامعه‌ی ایرانی ۴۶۱
- تقاضای اظهارنظر و توصیه درباره‌ی حرکت همه‌ی جهان به سوی فرهنگ غرب و بی‌تأثیر بودن



- مقاومت در برابر آن ۴۶۲
- دلیل عدم ممانعت از اعمالی همچون دستبوسی، تملق و نظایر آن ۴۶۴
- نحوه‌ی جلوگیری از محدود شدن راههای ارتباطی مقام معظم رهبری به جریانات خاص ۴۶۵
- تقاضای بیان آفات و خطرات تهدیدکننده‌ی خواص در جامعه ۴۶۶
- راههای تقرب افکار و تلاشهای حوزه‌ها و دانشگاهها ۴۶۸
- دلیل عدم استفاده از نیروهای متعهد و متخصص داخلی در سازندگی کشور ۴۶۹
- تقاضای اظهارنظر صریح مقام معظم رهبری درباره‌ی اسلامی شدن دانشگاهها ۴۷۰
- چگونگی ارتباط میان «آزادی» و «قانون» ۴۷۱
- علت عدم اظهارنظر صریح مقام معظم رهبری درباره‌ی «ولایت مطلقه‌ی فقیه» ۴۷۲
- دلیل محکوم نکردن تفکرات افراطی ۴۷۳
- دلیل محدودیتها و عدم امکان طرح دیدگاههای برخی متفکران در دانشگاهها ۴۷۵
- تقاضای راهکاری برای اصلاح وضع نگران‌کننده‌ی صف‌آرایی نیروهای متعهد در برابر یکدیگر ۴۷۷
- راه‌حل مقام معظم رهبری برای حل مسئله‌ی نظارت استصوابی ۴۷۸
- روش برای نظارت بر دستگاههای تحت اداری مقام معظم رهبری و اصلاح مشکلات آن ۴۷۹
- دستگاهها در کسب رضایت مردم ۴۷۹
- علت عدم تلاش فقها و علما در تبیین «ولایت فقیه» برای خواص و عموم مردم ۴۸۰
- علت عدم برخورد جدی با فساد اداری در کشور و عدم اجرای قانون ۴۸۱
- دلیل مقایسه‌ی شرایط امروزی جامعه با دوران مشروطیت و یا شوروی سابق توسط برخی از مقامات، و تأثیرات دلسردکننده‌ی این مقایسه ۴۸۲
- ارزیابی مقام معظم رهبری از میزان موفقیت دولت آقای خاتمی ۴۸۳
- دلیل طرح مباحث اختلافی میان حوزه و دانشگاهها و گلایه از بودجه‌ی اندک بخش تحقیقات ۴۸۴
- دلیل عدم برخورد مقام معظم رهبری با سخنان تشنج‌آفرین برخی افراد و مسئولین ۴۸۵
- نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی بیشتر بودن سعه‌ی صدر در دوران ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ۴۸۶
- گلایه از استفاده از نام و بیانات مقام معظم رهبری رهبری در اختلافات گروهی و آثار دلسردکننده‌ی این رفتار بر مردم ۴۸۷
- تقاضا از مقام معظم رهبری برای جلوگیری از اجباری کردن رنگهای تیره در حجاب بانوان خصوصاً در مراکز اداری ۴۸۹
- دلیل تفاوت رویه‌ی مقام معظم رهبری و حضرت امام(ره) در اداره‌ی برخی نهادها ۴۹۱
- نحوه‌ی نظارت بر دستگاههای تحت نظر مقام معظم رهبری ۴۹۱
- علت کنار گذاشته شدن یاران و همراهان حضرت امام(ره) از تمامی مسئولیتها ۴۹۲

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی تمایل فضای فرهنگی کشور به سوی فرهنگ غربی، و تکلیف مردم و خصوصاً دانشجویان در برابر این پدیده..... ۴۹۳

دلیل عدم موضعگیری صریح آقای خاتمی درباره‌ی آمریکا..... ۴۹۴

پیام اصلی دوّم خرداد از نظر مقام معظم رهبری..... ۴۹۵

دلیل تناقضات رفتاری برخی نهادها با مواضع رسمی مقام معظم رهبری در خصوص لزوم ساده‌زیستی..... ۴۹۷

دلیل عدم برخورد با کسانی که برخلاف بیانات و دیدگاههای حاکی از اهمّیت آزادی، با برخی افراد رفتارهای محدودکننده داشته‌اند..... ۴۹۸





مروری بر سبک پاسخگویی
حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای
به پرسشهای دانشجویان

[۱]

یکی از ویژگیهای رفتاری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای که از سالهای دور و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده و در طول تمام سالیان مبارزه و خدمت در سنگرهای مختلف همچنان ادامه یافته، ارتباط با مردم و بویژه نسل جوان و مخصوصاً دانشجویان و طلاب است؛ که برای هر دوره نمونه‌های متعددی قابل اشاره است از جمله؛

- در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی:
 - روش انتقادی در بحث معارفی و تفسیر قرآن خصوصاً برای دانشجویان
 - جلسات مکرر با گروههای مختلف جوانان
- پس از پیروزی انقلاب اسلامی:
 - جلسات پرسش و پاسخ در مساجد تهران در ماههای آغازین پس از پیروزی انقلاب اسلامی
 - حضور در دانشگاهها و در جمع دانشجویان پس از اشاره‌ی حضرت

امام(ره) و برقراری ارتباط صمیمی و پرسش و پاسخ با وجود مسئولیتهای فراوان در شورای انقلاب، وزارت دفاع، مجلس شورای اسلامی و...

● پس از انتخاب از سوی مردم به عنوان رئیس جمهور:

- ادامه‌ی ارتباط با دانشجویان با وجود مسئولیتهای سنگین اجرایی کشور
- تقویت ارتباط با دانشجویان و برگزاری جلسات پرسش و پاسخ از طریق حضور در دانشگاهها

معظم‌له در یکی از دیدارهای دانشجویان فرموده‌اند:

«البته من سالهاست که با دانشگاهها ارتباط دارم و به همه‌ی دانشگاهها هم رفته‌ام؛ به دانشگاه شما هم چند بار آمده‌ام؛ البته آن زمانی که شما هنوز دانشجوی این دانشگاه نبودید. بالاخره با دوستانی که با دانشگاهها ارتباط دارند، مشورت میکنیم و به هر دانشگاهی که نرفته باشیم، میرویم... من همچنان از دوره‌ی جوانی با قشر دانشجو ارتباط داشته‌ام؛ نه فقط ارتباط صوری، واقعاً ارتباط‌گیری داشته‌ام؛ حرف می‌زدم، حرف میشنفتم، مباحثه میکردم، تعلیم میدادم، یاد میگرفتم؛ که تا الان هم ادامه دارد. امیدوارم تا هر وقتی که من زنده هستم، رابطه‌ی من با جماعت جوان و دانشجو قطع نشود؛ من این رابطه را دوست میدارم.»^۱

دقت در این شیوه بخوبی نشان‌دهنده‌ی اعتقاد معظم‌له به کارایی، تأثیر و ضرورت این نوع حضور، ارتباط و پاسخگویی به پرسشهای جوانان - که آینده‌سازان این کشور و پرچمداران آینده‌ی این انقلاب اسلامی‌اند - میباشد.

«من مایل بودم جلسه را با سؤالهای دانشجویان عزیز شروع کنیم. چون یکی از شیرین‌ترین رخدادها برای انسان این است که جوانانی که مظهر معرفت‌جویی و استفهام و طالب دانستن و آگاهی هستند، یک چیزی را از انسان پرسند که انسان می‌تواند در

۱. ر.ک: دیدار با دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی. ر.ک ص ۴۰۶ همین کتاب.



محدوده‌ی اطلاعاتش به آن جواب بدهد و انسان به همین اندازه بتواند در رفع سؤال و ابهام در ذهن جوان که مظهر شادابی و نشاط و میل به پیشرفت است کمک کند بخصوص با توجه به این که ابهام‌آفرینی یکی از سیاستهای اصلی کانونهای معارض با جمهوری اسلامی است؛ این خودش یک سیاستی است؛ ابهام‌آفرینی؛ نقطه‌ی کور برای ذهنها درست کردن. لذا من وقت عمده را باز هم صرف به همین پاسخ به سؤالات ان‌شاء‌الله خواهم کرد.^۱

براساس همین اعتقاد و باور است که ایشان بارها مسئولین قوای سه‌گانه و دیگر نهادها و دستگاههای کشور را به حضور در این نوع محافل مخصوصاً دانشگاهها و شنیدن نظرات دانشجویان و پاسخگویی به سؤالات و توضیح عملکرد و مشکلات امور به آنان تشویق و حتی تکلیف کرده‌اند زیرا از نظر ایشان جوانان متعهد پاکدل و مؤمن این کشور در صورت شنیدن توضیحات دست‌اندرکاران علاوه بر مصون ماندن از تبلیغات سوء دستگاههای تبلیغاتی استکبار که سعی در تضعیف باور مردم به مسئولان کشور دارند، نسبت به مسئولان کشور همدلی بیشتر پیدا کرده و نقش خود را در پشتیبانی از انقلاب و مسئولان کشور بخوبی ایفا خواهند کرد.

بعنوان نمونه معظّم‌له در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۲ خطاب به مسئولان میفرمایند:

«لازم است جلسات نقد و پرسش و پاسخ میان مسئولین و دانشگاهیان تشکیل شود. بنده از سالها پیش همیشه به مسئولین و به رؤسای جمهوری که در این مدت بودند، سفارش میکردم که بروید دانشگاه، بروید با دانشجویها حرف بزنید. خود من که همیشه میرفتم. بنده از اول انقلاب و از پیش از انقلاب با دانشجویها ارتباط داشتم و سفارش هم میکردم.»^۲

۱. ر.ک: دیدار با دانشجویان دانشگاه امیرکبیر. ر.ک ص ۳۷۷ همین کتاب.

۲. بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاهها

[۲]

یکی از مهمترین جلوه‌های بارز در نحوه‌ی پاسخگویی معظّم‌له به پرسشها رعایت جدی اخلاق اسلامی و حریم اشخاص است. در تعداد قابل توجهی از پرسشها، دانشجویان با ذکر نام درباره‌ی پرونده‌ی قضایی یا دیدگاههای سیاسی برخی اشخاص سؤال میکنند. طبیعی است در شرایط خاصی که کشور در سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲ به دلیل افراط و تفریطهایی که در محافل سیاسی، مطبوعاتی، و حتی برخی دستگاهها و قوای کشور صورت می‌گرفت قرار داشت، دانشجویان خواستار موضعگیری صریح مقام معظّم رهبری درباره‌ی اشخاص و گروهها بودند. اما ایشان با دقت تمام در پاسخ عملاً درس عدالت و اخلاق را به دانشجویان آموزش میدهند. برای نمونه:

- دانشجویی بصورت کتبی دو سؤال درباره‌ی فردی خاص و همچنین سرانجام پرونده‌ی شهرداری تهران مطرح میکند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به سؤال اول می‌فرماید: «در سؤال اول اسم خاص هست و من همانطور که گفتم جواب نمیدهم.» و در پاسخ به سؤال دوم هم اضافه میکنند من هیچ دخالتی در این ندارم، روند قضایی باید طی شود.^۱
- سؤال‌کننده‌ی دیگری با ذکر نام فردی تقاضای اعزام گروه تحقیق به دفتر نمایندگی رهبری در دانشگاهی را میکند و معظّم‌له در پاسخ فرمودند: با اجازه‌ی نویسنده‌ی این نامه، این اسم را نمی‌آورم که قضیه خصوصی نشود و تأکید میکنند که درباره‌ی موضوع تحقیق خواهند کرد.^۲
- دانشجوی دیگری درباره‌ی محاکمه‌ی یاران انقلاب می‌پرسد. مقام معظّم رهبری در پاسخ می‌فرماید: «دو نفر را اسم آورده‌اند که من اسمها را اصلاً نخواهم خواند. این را توجه داشته باشید، من اسم اشخاص را اینجا،

۱. ر.ک: پرسش و پاسخ ۳۵.

۲. ر.ک: پرسش و پاسخ ۶۹.



چه به نیکی و چه به بدی یاد شده باشند نمیخوانم...»
 آنگاه در پاسخ ادامه میدهند اینکه کسی چون جزو یاران انقلاب بوده
 اگر کاری خلاف قانون کرد نباید محاکمه شود غیرمنطقی است و... و در
 واقع رعایت اصل عدالت و یکسان بودن همه‌ی افراد در برابر قانون را مورد
 تأکید قرار می‌دهند.^۱

[۳]

از دیگر نکات قابل توجه در مجموعه‌ی پاسخهای مقام معظم رهبری
 به پرسشهای دانشجویان، تأکید بر حمایت از مسئولین قوا خصوصاً قوه‌ی
 مجریه و ذکر دلایل این حمایت است. معظم‌له با بیان سختیها و دشواریهای
 امور اجرایی، اعتماد به مسئولین و دولتهای منتخب مردم و حمایت از آنان
 را وظیفه‌ی خود و همه‌ی افراد و گروههای معتقد به نظام و انقلاب میدانند
 و انتقادهای مخرب و حملات بی‌درپی به دولتها در مجامع عمومی را امری
 خلاف مصلحت دانسته و ضمن تأکید بر وجود پاره‌ای انتقادات به عملکرد
 مسئولین مختلف در ادوار گوناگون، تذکر خصوصاً به آنان با دلسوزی و
 نصیحت خیرخواهانه و امید به اصلاح امور را امری صحیح و قابل قبول
 مصداق صحیح انتقاد سازنده میدانند و بر شیوه‌ی خود در حمایت از همه‌ی
 دولتها، تذکرات خصوصاً به مسئولین، و هشدار علنی در صورت بروز
 عارضه‌ای مهم با رعایت مصلحت حفظ نظام تأکید میکنند.^۲

همچنین به رسمیت شناختن تفکیک قوا و عدم مداخله در امور هر قوه
 و مخصوصاً قوه‌ی مقننه از دیگر تأکیدات معظم‌له است. پاسخ به پرسشهای
 ۴۰، ۱۶۶، ۱۵۷، ۱۹۹ بخوبی نشان‌دهنده‌ی حساسیت ایشان در حفظ استقلال
 قوه‌ی مقننه و عدم مداخله در امور لوایح و مصوبات از یک سو و حمایت
 از قوانین مصوب مجلس که به تأیید نهایی شورای نگهبان رسیده باشد از

۱. ر.ک: پرسش و پاسخ ۱۲۰.

۲. ر.ک: پرسش و پاسخ ۶۴، ۱۲۳ و ۱۲۴.

سوی دیگر است.

البته این حمایتها نافی مسئولیت یکسان همه‌ی افراد، گروهها، و مسئولین در برابر قانون نظارت بر عملکرد آنان نیست. ایشان در پاسخ به پرسشهای ۱۲۹ و ۱۳۴ بر ضرورت نظارت بر همه‌ی نهادها و دستگاهها حتی نهادهای منسوب به دفتر رهبری و یا دستگاههایی که مسئولین آنها از طرف مقام معظم رهبری منصوب می‌شوند تأکید میکنند.

[۴]

معمولاً دانشجویان که از اقشار جوان و آرمانگرا در هر جامعه خصوصاً جمهوری اسلامی ایران میباشند با دیدن برخی معضلات و یا ناکامی در نیل به برخی اهداف ممکن است دچار ناامیدی یا افسردگی شوند. مقام معظم رهبری با درک دقیقی که از روحیات این نسل پرشور دارند و با علاقه‌ی قلبی خاص به ایشان همواره در دیدارهای خود با این گروه چند نکته را مورد توجه و تأکید قرار میدهند از جمله:

الف. تحلیل‌های صحیح و منصفانه که در آن از بزرگنمایی و سیاه‌نمایی مسائل کشور خودداری شود.^۱

ب. تشریح پیشرفتهای صورت گرفته در موضوعات مختلف پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مقایسه با دوران ستمشاهی پهلوی و یا وضع دیگر کشورها.^۲

ج. همدلی و تأیید نگرانیها و آرمانخواهی نسل جوان.^۳

د. امیدبخشی واقع‌بینانه به جوانان و ترسیم آینده‌ای روشن با اتکال به خدا، تداوم تلاش، و بصیرت به موضوعات مختلف.^۴

۱. ر.ک: پرسش و پاسخ ۱۰۱.

۲. ر.ک: پرسش و پاسخ ۲، ۱۰۶ و ۱۴۰.

۳. ر.ک: پرسش و پاسخ ۹۴ و ۱۱۷.

۴. ر.ک: پرسش و پاسخ ۱۴۱.



هـ - به رسمیت شناختن اختلاف سلیقه در مسائل سیاسی - اجتماعی و عدم هراس از اختلافات سلیقه‌ای و روشی.^۱

و. آرامش‌بخشی و عدم نگرانی از صراحت و رک‌گویی جوانان در ابراز عقیده.^۲

ز. استفاده از عنصر طنز و مزاح برای تلطیف فضا و القای روحیه‌ی نشاط به جمع و نیز تذکر به دانشجویان، از جمله:

● در پاسخ به برخی پرسشهای کتبی به اغلاط املائی و یا بدخط بودن برخی دانشجویان و یا برخی نکات دیگر اشاره کرده‌اند.^۳

● معظّم‌له وقتی پرسش کتبی یکی از دانشجویان را قرائت میکنند در سطر آخر آن می‌بینند که آن دانشجو نوشته: «... خواهشمندم این درخواست را در بین جمع ارائه نفرمایید» ایشان در پاسخ می‌فرمایند: «من اوّل که این پایین را نمی‌خوانم.... حقّش بود بالایش مینوشتند» و بعد با اینکه معلوم است که خطا از آن دانشجو بوده که ابتدای نامه‌ی خود محرمانه بودن آن را درج نکرده معظّم‌له با بزرگواری از آن دانشجو معذرت می‌خواهند.^۴

بدین ترتیب هم از رنجش آن دانشجو جلوگیری شده هم جمع حاضران با نمونه‌ای از حُسن سلوک اخلاقی بصورت عملی آشنا شده‌اند.

ح. آزادی و احساس امنیّت دانشجویان در طرح پرسشهای متنوع سیاسی - اجتماعی، فرهنگی و حتّی شخصی و یا درباره‌ی زندگی شخصی و مبارزات مقام معظّم رهبری زمینه‌ی طرح بسیاری از مطالب خواندنی در موضوعات مختلف و حاوی نکته‌های ناب را فراهم کرده‌است که مروری مختصر بر فهرست پرسشها بخوبی نشان‌دهنده‌ی این نکات جالب توجه و متنوّع است.

۱. رک: پرسش و پاسخ ۷ و ۶۰.

۲. رک: پرسش و پاسخ ۱۰۱ و ۱۰۲.

۳. رک: پرسش و پاسخ ۲۱، ۵۰، ۶۷، ۱۰۱ و ۱۱۷.

۴. رک: پرسش و پاسخ ۲۲۰.



برای نمونه:

- ویژگیها و خصوصیات دوران جوانی و جوان مسلمان:
پاسخ به پرسشهای: ۲، ۳، ۸، ۸۰
 - الگوگیری دختران جوان از زندگی حضرت فاطمه زهرا(س):
پاسخ به پرسش ۴
 - خاطرات معظّم‌له از دوران جوانی و علائق ایشان:
پاسخ به پرسشهای: ۲، ۵، ۳۴
 - تبیین مفهوم و محدوده‌ی آزادی و جمهوریت، انتقاد:
پاسخ به پرسشهای: ۲۱، ۹۹، ۱۰۵، ۱۴۳، ۲۶۶
 - تحلیل علل وقوع انقلاب اسلامی:
پاسخ به پرسشهای ۷۶، ۷۷، ۷۸
 - مبارزه با فساد اداری و اقتصادی:
پاسخ به پرسشهای: ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۰۸
 - نوگرایی، مد، نیاز به هیجان، حجاب:
پاسخ به پرسشهای: ۹، ۱۰، ۸۱
 - مسائل مربوط به ولایت فقیه، نظارت بر رهبری، میزان و نحوه‌ی آگاهی
مقام معظّم رهبری از مسائل کشور و نحوه‌ی اطلاع از دیدگاه معظّم‌له:
پاسخ به پرسشهای: ۲۰، ۳۰، ۴۴، ۷۲، ۹۹، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۵،
۱۳۹، ۱۵۲، ۲۴۴، ۲۵۰
 - تهاجم فرهنگی، جمود و تحجّر:
پاسخ به پرسشهای: ۱۱، ۱۸، ۸۲، ۹۸، ۱۶۲، ۱۶۹، ۲۳۶، ۲۶۲
 - روحانیت، دادگاه ویژه‌ی روحانیت:
پاسخ به پرسشهای: ۳۶، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۴۳
- از نکات قابل توجه در این دیدارها بیانات ابتدایی مقام معظّم رهبری در
برخی دیدارهاست که در پاورقی صفحه‌ی آغازین هر نشست به آن اشاره

شده. همچنین گاه بدون طرح سؤالی از سوی دانشجویان، معظّم‌له به دلیل اهمیت برخی مطالب مستقلاً به آن پرداخته‌اند؛ بعنوان نمونه در پایان دیدار ردیف ۴ ایشان با توجّه به عدم طرح پرسش در موضوع نماز به بیان بحثی درباره‌ی اهمّیت نماز پرداخته‌اند.^۱

و من الله التوفیق
علیرضا مختاریور قهرودی



در دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته‌ی جوان و پاسخ به پرسشهای آنان

۱۳۷۷/۰۲/۰۷

خلاصه‌ی پرسش ۱

احساس و نگاه مقام معظم رهبری به جوانان

از دیدن جوانان چه احساسی به شما دست میدهد و اولین مطلبی که به آنان میگویید، چیست؟

وقتی با جوانان هستم و در محیط جوان قرار دارم، احساس من مثل احساس کسی است که در هوای صبحگاه تنفس میکند؛ احساس تازگی و طراوت میکنم. آن چیزی هم که معمولاً در ملاقات با جوانان، اول بار به ذهن من میرسد و بارها به آن فکر کرده‌ام، این است که آیا اینها خودشان میدانند که چه ستاره‌ای در جبینشان میدرخشد؟ من این ستاره را میبینم؛ اما آیا خودشان هم میبینند؟ ستاره‌ی جوانی، ستاره‌ی بسیار درخشان و خوش‌طالعی است. اگر جوانان این گوهر قیمتی و بی‌نظیر را در وجود خودشان حس کنند، فکر میکنم که ان‌شاءالله از آن خوب استفاده خواهند کرد.

خلاصه پرسش ۲

نحوه‌ی گذران دوره‌ی جوانی مقام معظم رهبری

جنابعالی دوره‌ی جوانی خود را چگونه گذراندید؟

آن وقتها مثل حالا نبود؛ انصافاً وضع خیلی بد بود. محیط جوانی، محیط دلنشینی نبود؛ نه برای من که آن وقت طلبه بودم - من در دوره‌ی کودکی هم از دبستان طلبه بودم - بلکه برای همه‌ی جوانان. به جوان اعتنا نمیشد. خیلی استعدادها در داخل جوانان میمرد. ما در مقابل چشم خودمان، این را شاهد بودیم. من خودم در محیط طلبگی ام این را میدیدم. بعد هم که با محیطهای بیرون طلبگی، با محیط دانشگاه و دانشجویان ارتباط پیدا کردم - سالهای متمادی، من با دانشجویان ارتباط داشتم و مأنوس بودم - در آنها هم دیدم که همین‌طور است. آن قدر استعدادهای درخشان بود. آن قدر افرادی بودند که ممکن بود در این رشته‌ای که درس میخوانند، استعداد چندانی نداشته باشند؛ اما ممکن بود استعداد دیگری در وجودشان باشد، که کسی نمیفهمید و نمیدانست.

همان‌طور که آقای میرباقری اشاره کردند و درست هم گفتند، قبل از انقلاب، همه‌ی دوران جوانی من غالباً با جوانان گذشته است. وقتی انقلاب



پیروز شد، من حدوداً سی و نه ساله بودم. تمام مدّت دوره‌ی از هفده، هجده سالگی من تا آن تاریخ، با جوانان بود؛ چه جوانان حوزه‌ی علمی و تحصیلی دینی و چه جوانان خارج از این حوزه. چیزی که حس میکردم این بود که رژیم محمدرضا پهلوی کاری کرده بود که جوانان به سمت ابتدال میرفتند. ابتدال، نه فقط ابتدال اخلاقی؛ ابتدال هویت و ابتدال شخصیت.

البته من نمیتوانم ادعا کنم که خود آن رژیم برنامه‌ریزی کرده بود که جوانان مملکت را به ابتدال بکشاند - ممکن است این طور بوده، ممکن هم هست نبوده باشد - اما آنچه مسلم میتوانم بگویم، این است که آنها برنامه‌هایی ریخته بودند و به گونه‌ای مملکت را اداره میکردند که لازمه‌اش این بود؛ یعنی از مسائل سیاسی دور، از مسائل زندگی دور.

شما باور میکنید که من و امثال من، تا سنین مثلاً بیست و چندسالگی، دولتهایی را که بر سر کار بودند، اصلاً نمیشناختیم که چه کسانی هستند؟! حالا شما در این مملکت کسی را میشناسید که نداند وزیر آموزش و پرورش کیست؟ وزیر اقتصاد و دارایی کیست؟ یا مثلاً رئیس‌جمهور را کسی نشناسد؟ در اقصی نقاط کشور هم همه اطلاع دارند. آن زمان، همه‌ی قشرها - از جمله جوانان - اصلاً بکل از مسائل سیاسی غافل بودند. بیشترین سرگرمی جوانان، به مسائل روزمره بود. بعضی در غم نان، مشغول کار سخت بودند، برای این که یک لقمه نان گیر بیاورند و بخورند، که آن هم البته مقداری از درآمدشان صرف خوردن نمیشد؛ صرف کارهای حاشیه‌ای میشد.

شما اگر این کتابهایی را که در دوره‌ی جوانی ما درباره‌ی امریکای لاتین و آفریقا نوشته شده است، خوانده باشید - مثل کتابهای فرانسیس فانون و کسانی دیگر که آن زمانها کتاب مینوشتند و امروز هم کتابهایشان به اعتبار خودشان باقی است - درمییابید که وضع ما هم همین طور بود. در مورد ایران کسی جرأت نمیکرد بنویسد؛ اما در مورد مثلاً آفریقا یا شیلی یا مکزیک راحت مینوشتند. من با خواندن این کتابها میدیدم که عیناً وضع ما



همین گونه است. یعنی آن جوان کارگر هم بعد از آن که کار سخت میکرد و یک شاهی، صَنار گیر می آورد، نصف این پول صرف عیاشی و ولگردی و هرزه‌گری و این‌طور چیزها میشد. اینها همان چیزی بود که ما در آن کتابها میخواندیم و میدیدیم که در واقعیت جامعه‌ی خودمان هم همین‌طور است. انصافاً خیلی بد بود. محیط جوانی، محیط خوبی نبود. البته در داخل دل جوانان و محیط جوان، طور دیگری بود؛ چون جوان اساساً اهل نشاط و امید و هیجان و اینهاست.

من خودم شخصاً جوانی بسیار پُرهیجانی داشتم. هم قبل از شروع انقلاب، به خاطر فعالیت‌های ادبی و هنری و امثال اینها، هیجانی در زندگی من بود و هم بعد که مبارزات در سال ۱۳۴۱ شروع شد، که من در آن سال، بیست و سه سالم بود. طبعاً دیگر ما در قلب هیجانهای اساسی کشور قرار گرفتیم و من در سال چهل و دو، دو مرتبه به زندان افتادم؛ بازداشت، زندان، بازجویی. میدانید که اینها به انسان هیجان میدهد. بعد که انسان بیرون می‌آید و خیل عظیم مردمی را که به این ارزشها علاقه‌مند بودند، و رهبری مثل امام (رضوان‌الله‌علیه) را که به هدایت مردم میپرداخت و کارها و فکرها و راهها را تصحیح میکرد، مشاهده مینمود، هیجانش بیشتر میشد. این بود که زندگی برای امثال من که در این مقوله‌ها زندگی و فکر میکردند، خیلی پُرهیجان بود؛ اما همه این‌طور نبودند.

البته جوانان طبعاً دور هم که جمع میشوند، چون طبیعتاً دلشان گرم است - یعنی یک نوع حالت سرزندگی و شادی در طینتشان است - از همه چیز لذت میبرند. جوان از خوراک لذت میبرد، از حرف زدن لذت میبرد، از در آینه نگاه کردن لذت میبرد، از تفریح لذت میبرد. شما باور نمیکنید که انسان وقتی از سنین جوانی گذشت، آن لذتی را که شما مثلاً از یک غذای خوشمزه میبیرید، دیگر نمیبرد و نمیداند چیست! آن وقتها گاهی بزرگترهای ما - کسانی که در سنین حالای من بودند - چیزهایی میگفتند که ما تعجب میکردیم چطور اینها این‌گونه فکر میکنند؟ حالا میبینیم نخیر؛ آن بیچاره‌ها خیلی هم بی‌راه نمیگفتند. البته من خودم را بکلی از جوانی منقطع نکرده‌ام.



هنوز هم در خودم چیزی از جوانی احساس میکنم و نمیگذارم که به آن حالت بیفتم. الحمدلله تا به حال نگذاشته‌ام و بعد از این هم نمیگذارم؛ اما آنها که خودشان را در دست پیری رها کرده بودند، قهراً التذادی که جوان از همه‌ی شئون زندگی خودش دارد، احساس نمیکردند. آن وقت این حالت بود. نمیگویم که فضای غم حاکم بود - این را ادعا نمیکنم - اما فضای غفلت و بی‌خبری و بی‌هویتی حاکم بود.

این هم بود که آن وقت من و امثال من که در زمینه‌ی مسائل مبارزه، به طور جدی و عمیق فکر میکردیم، هم‌تمان را بر این گذاشتیم که تا آنجایی که میتوانیم، جوانان را از دایره‌ی نفوذ فرهنگی رژیم بیرون بکشیم. من خودم مثلاً مسجد میرفتم، درس تفسیر می‌گفتم، سخنرانی بعد از نماز می‌کردم، گاهی به شهرستانها می‌رفتم سخنرانی می‌کردم. نقطه‌ی اصلی توجه من این بود که جوانان را از کمند فرهنگی رژیم بیرون بکشم. خود من آن وقتها این را به «تور نامریی» تعبیر می‌کردم. می‌گفتم یک تور نامریی وجود دارد که همه را به سمتی می‌کشد! من می‌خواهم این تور نامریی را تا آنجا که بشود، پاره کنم و هر مقدار که می‌توانم، جوانان را از کمند و دام این تور بیرون بکشم. هر کس از آن کمند فکری خارج می‌شد - که خصوصیتش هم این بود که اولاً به تدین و ثانیاً به تفکرات امام گرایش پیدا می‌کرد - یک نوع مصونیتی می‌یافت. آن روز این گونه بود. همان نسل هم، بعدها پایه‌های اصلی انقلاب شدند. الان هم که من در همین زمان به جامعه‌ی خودمان نگاه می‌کنم، خیلی از افراد آن نسل را - چه کسانی که با من مرتبط بودند، چه کسانی که حتی مرتبط نبودند - می‌توانم شناسایی کنم.

به هر حال، الان شما زمان بهتری دارید. فضا، فضای بهتری است. البته نمی‌گویم که برای جوان همه چیز فراهم است و همه چیز آن‌گونه که باید باشد، هست؛ اما در مقام مقایسه با آن زمان، امروز وضع از آن روز خیلی بهتر است. اگر جوانی بخواهد خوب زندگی کند و هویت انسانی و شخصیت خودش را بیابد، به نظر من امروز می‌تواند.



۳ خلاصه پرسش

تعریف شخصیت و خصوصیات جوان مسلمان

تعریف شما از یک جوان مسلمان و خصوصیات او چیست؟ چگونه یک جوان می‌تواند مسیر زندگی را طی کند و به اهدافش برسد؟

البته به راحتی نمی‌شود طی کرد. این شرطی که شما گذاشتید، کار مرا در پاسخ دادن خیلی مشکل می‌کند. هیچ راه جدی مهم را واقعاً نمی‌شود به راحتی طی کرد. بالاخره اگر انسان می‌خواهد به چیز باارزشی دست پیدا کند، باید مقداری زحمت و تلاش را با خودش همراه کند - این ناگزیر است - منتها ببینید؛ من اساساً در بین این خصوصیات مهمی که جوانان دارند، سه خصوصیت را خیلی بارز می‌بینم، که اگر آنها مشخص گردد، و اگر آنها به سمت درستی هدایت شود، به نظر می‌آید که می‌شود به این سؤال شما پاسخ داد. آن سه خصوصیت عبارت است از: انرژی، امید، ابتکار. اینها سه خصوصیت برجسته در جوان است. اگر واقعاً رسانه‌ها در کمکهای فرهنگی که به ما می‌کنند - چه گویندگان مذهبی، چه گویندگان مسائل فکری و فرهنگی، چه صدا و سیما و چه مدرسه‌ها - بتوانند این سه خصوصیت عمده را درست هدایت کنند، من خیال می‌کنم که خیلی راحت می‌شود یک جوان راه اسلامی را پیدا کند؛ چون اسلام هم چیزی که از ما



می‌خواهد این است که ما استعدادهای خودمان را به فعلیت برسانیم. البته در قرآن یک نکته‌ی بسیار اساسی هست - بد نیست من این را به شما جوانان عزیز بگویم - و آن توجه دادن به تقواست. وقتی که افراد می‌خواهند پیش خودشان تصویری از تقوا درست کنند، به ذهنشان نماز و روزه و عبادت و ذکر و دعا می‌آید. ممکن است همه‌ی اینها در تقوا باشد، اما هیچکدام از آنها معنای تقوا نیست. تقوا، یعنی مراقب خود بودن. تقوا، یعنی یک انسان بداند که چه کار می‌کند و هر حرکت خودش را با اراده و فکر و تصمیم انتخاب کند؛ مثل انسانی که سوار بر یک اسب رهوار نشسته، دهانه‌ی اسب در دستش است و می‌داند کجا می‌خواهد برود. تقوا، این است. آدمی که تقوا ندارد، حرکات و تصمیمها و آینده‌اش در اختیار خودش نیست. به تعبیر خطبه‌ی نهج‌البلاغه: کسی است که او را روی اسب سرکشی انداخته‌اند؛ نه این که او سوار شده است. اگر هم سوار شده، اسب سواری بلد نیست. دهانه در دستش است، اما نمی‌داند چگونه باید سوار اسب شود. نمی‌داند کجا خواهد رفت. هر جا که اسب او را کشید، او هم مجبور است برود و قطعاً نجاتی در انتظار او نیست. این اسب هم سرکش است.

اگر ما تقوا را با همین معنا در نظر بگیریم، به نظر من راحت می‌شود راه را طی کرد. البته باز هم نه آن‌طور که خیلی راحت باشد. به هر حال، می‌شود، ممکن است و واقعاً عملی است که یک جوان راه اسلامی زندگی کردن را پیدا کند. اگر متدین است، ببینید چه کار می‌کند. این اقدام، این حرف، این رفاقت، این درس و این فعل و درک، آیا درست است یا درست نیست. همین که او فکر می‌کند درست است یا درست نیست، این همان تقواست. اگر متدین نیست، چنانچه همین حالت را داشته باشد، این حالت او را به دین راهنمایی خواهد کرد. قرآن کریم می‌گوید: **هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ**؛ نمی‌گوید

۱. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۶.

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲.

هدی للمؤمنین. هدی للمتقین؛ یعنی اگر یک نفر باشد که دین هم نداشته باشد، اما تقوا داشته باشد - ممکن است کسی دین نداشته باشد، اما به همین معنایی که گفتم، تقوا داشته باشد - او بلاشک از قرآن هدایت خواهد گرفت و مؤمن خواهد شد. اما اگر مؤمن تقوا نداشته باشد، احتمالاً در ایمان هم پایدار نیست. بستگی به شانسش دارد: اگر در فضای خوبی قرار گرفت، در ایمان باقی می ماند؛ اگر در فضای خوبی قرار نگرفت، در ایمان باقی نمی ماند.

بنابراین، اگر بتوانیم از آن سه خصوصیت با تقوا کار بکشیم و درست هدایت شود، به نظرم خیلی خوب می شود جوانان در شکلی که اسلام می پسندد، زندگی کنند؛ بخصوص که خوشبختانه امروز کشور ما کشوری اسلامی است. این، امر خیلی مهمی است. حکومت - یعنی اقتدار ملی در اختیار اسلام است. کسانی که زمامهای امور در دستشان است، عمیقاً به اسلام معتقدند. مردم هم که ایمان در عمق جانشان جا دارد. لذا زمینه برای مسلمان شدن و مسلمان زیستن خیلی زیاد است.

من یک مثال کوتاه هم بزنم و پاسخ سؤال شما را به پایان ببرم. در دوره ی جنگ که شما متأسفانه اعتلای آن دوره را درک نکردید - البته جنگ را درک نکردید و این تأسف ندارد؛ اما آن خصوصیات بی نظیر را شما درک نکردید و آدم افسوس می خورد - جوانان هجده و بیست ساله ای که در سنین شما بودند، از لحاظ لطافت و صفای معنوی، گاهی به حد عارفی که چهل سال در راه خدا سلوک کرده بود، می رسیدند! آدم این را در وجود آنها احساس می کرد. کم هم نبودند؛ فراوان بودند. من همان وقتها در مقابل چنین جوانانی که قرار می گرفتم، احساس خضوع حقیقی می کردم؛ نه این که بخواهم تواضع کنم. دیده اید انسان در مقابل بزرگی که قرار می گیرد و کمالات او را که می بیند، ضعف خودش را می فهمد! من همان احساس را در مقابل یک جوان بسیجی و یک جوان رزمنده در خودم می دیدم و می یافتم. آن فضا، چنان فضایی بود که می توانست یک جوان معمولی را

این گونه متحوّل کند.

شما می‌دانید که جوانان در دنیا چگونه‌اند؛ گروه‌های «رپ» و فلان و هزار نوع بلیه‌ی اخلاقی و فکری. جوانان دنیا واقعاً به هزار نوع ابتلائات مبتلا هستند. گروه‌های «رپ» و این چیزهایی که حالا هست، زمان ما هم البتّه بود. زمان ما «بیتل»‌هایی معروف بودند که حالا شنیده‌ام پیرمرد شده‌اند. چند وقت پیش دیدم که در یک مجله‌ی خارجی شرح حالشان را نوشته‌اند که هر کدام کجا هستند و چه کار می‌کنند. آن گرفتاریهای روحی، آن عقده‌های روانی، آنها را به این وادیه‌ها می‌کشاند. حالا کسانی که در کشورهای عقب‌افتاده و دوردست از آنها تقلید می‌کنند، نمی‌فهمند که آن بیچاره‌ها دچار چه بیماری‌ای هستند! خیال می‌کنند پیشرفتی است؛ در حالی که این یک انحطاط و سقوط است. در حالی که دنیا گرفتار چنین وضعی بود، جوانان ما آن‌طور وضعی داشتند. در ایران، جوان، سرشار، مستغنی، سربلند، با احساس شادی عمیق در قلب خود، احساس انجام وظیفه، احساس روشن‌بودن هدف - که چه کار می‌کند و برای که کار می‌کند - و بحمدالله فائز و برخوردار به اعتلای حقیقی و معنوی بود که خدای متعال به او داده بود.





۴ خلاصه اثر

نحوه الگوگیری دختران دانشجو از زندگانی حضرت زهرا (سلام الله علیها) الگوهای دوران جوانی مقام معظم رهبری

به عنوان یک دختر دانشجو، ما چگونه می‌توانیم از زندگانی حضرت زهرا علیها السلام الگو بگیریم؟ الگوهای خود شما در دوره‌ی جوانی چه کسانی بوده‌اند؟

سؤال خوبی است. اولاً من به شما بگویم که الگو را نباید برای ما معرفی کنند و بگویند که این الگوی شماست. این الگوی قراردادی و تحمیلی، الگوی جالبی نمی‌شود. الگو را باید خودمان پیدا کنیم؛ یعنی در افق دیدمان نگاه کنیم و ببینیم از این همه چهره‌ای که در جلو چشممان می‌آید، کدام را بیشتر می‌پسندیم؛ طبعاً این الگوی ما می‌شود. من معتقدم که برای جوان مسلمان، بخصوص مسلمانی که با زندگی ائمه و خاندان پیامبر و مسلمانان صدر اسلام آشنایی داشته باشد، پیدا کردن الگو مشکل نیست و الگو هم کم نیست. حالا خود شما خوشبختانه از حضرت زهرا سلام الله علیها اسم آوردید. من در خصوص وجود مقدس فاطمه زهرا سلام الله علیها چند جمله بگویم؛ شاید این سررشته‌ای در زمینه‌ی بقیه‌ی ائمه و بزرگان شود و بتوانید فکر کنید. شما خانمی که در دوره‌ی پیشرفت علمی و صنعتی و فنآوری و دنیای



بزرگ و تمدن مادی و این همه پدیده‌های جدید زندگی می‌کنید، از الگوی خودتان در مثلاً هزار و چهارصد سال پیش توقع دارید که در کدام بخش، مشابه وضع کنونی شما را داشته باشد، تا از آن بهره بگیرید. مثلاً فرض کنید می‌خواهید ببینید چگونه دانشگاه می‌رفته است؟ یا وقتی که مثلاً در مسائل سیاست جهانی فکر می‌کرده، چگونه فکر می‌کرده است؟ اینها که نیست. یک خصوصیات اصلی در شخصیت هر انسانی هست؛ آنها را بایستی مشخص کنید و الگو را در آنها جستجو نمایید. مثلاً فرض بفرمایید در برخورد با مسائل مربوط به حوادث پیرامونی، انسان چگونه باید برخورد کند؟ حالا حوادث پیرامونی، یک وقت مربوط به دوره‌ای است که مترو هست و قطار هست و جت هست و رایانه هست؛ یک وقت مربوط به دوره‌ای است که نه، این چیزها نیست؛ اما حوادث پیرامونی بالاخره چیزی است که انسان را همیشه احاطه می‌کند.

انسان دوگونه می‌تواند با این قضیه برخورد کند: یکی مسؤلانه، یکی بی‌تفاوت. مسؤلانه هم انواع و اقسام دارد؛ با چه روحیه‌ای، با چه نوع نگرشی به آینده. آدم باید این خطوط اصلی را در آن شخصی که فکر می‌کند الگوی او می‌تواند باشد، جستجو کند و از آنها پیروی نماید.

من این موضوع را یک وقت در سخنرانی هم گفته‌ام. در این سخنرانیهای ما هم گاهی حرفهای خوبی در گوشه کنار هست؛ منتها غالباً دقت نمی‌شود و همین‌طور ناپدید می‌گردد! ببینید؛ مثلاً حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) در سنین شش، هفت سالگی بودند - اختلاف وجود دارد؛ چون در تاریخ ولادت آن حضرت، روایات مختلف است - که قضیه‌ی شعب ابی‌طالب پیش آمد. شعب ابی‌طالب، دوران بسیار سختی در تاریخ صدر اسلام است؛ یعنی دعوت پیامبر شروع شده بود، دعوت را علنی کرده بود، بتدریج مردم مکه - بخصوص جوانان، بخصوص برده‌ها - به حضرت می‌گرویدند و بزرگان طاغوت - مثل همان ابولهب و ابوجهل و دیگران - دیدند که هیچ چاره‌ای ندارند، جز این که پیامبر و همه‌ی مجموعه‌ی دوروبرش را از مدینه اخراج



کنند؛ همین کار را هم کردند. تعداد زیادی از اینها را که دهها خانوار می‌شدند و شامل پیامبر و خویشاوندان پیامبر و خود ابی‌طالب - با این‌که ابی‌طالب هم جزو بزرگان بود - و بچه و بزرگ و کوچک می‌شدند، همه را از مکه بیرون کردند. اینها از مکه بیرون رفتند؛ اما کجا بروند؟ تصادفاً جناب ابی‌طالب، در گوشه‌ای از نزدیکی مکه - فرضاً چند کیلومتری مکه - در شکاف کوهی ملکی داشت؛ اسمش «شعب ابی‌طالب» بود. شعب، یعنی همین شکاف کوه؛ یک دره‌ی کوچک. ما مشهدها به چنین جایی «بازه» می‌گوییم. اتفاقاً این از آن لغتهای صحیح دقیق فارسی سره هم هست که به لهجه‌ی محلی، روستاییها به آن «بزه» می‌گویند؛ اما همان اصلش «بازه» است. جناب ابی‌طالب یک بازه یا یک شعب داشت؛ گفتند به آن‌جا برویم. حالا شما فکرش را بکنید! در مکه، روزها هوا گرم و شبها بی‌نهایت سرد بود؛ یعنی وضعیتی غیرقابل تحمل. اینها سه سال در این بیابانها زندگی کردند. چقدر گرسنگی کشیدند، چقدر سختی کشیدند، چقدر محنت بردند، خدا می‌داند. یکی از دوره‌های سخت پیامبر، آن‌جا بود. پیامبر اکرم در این دوران، مسؤولیتش فقط مسؤولیت رهبری به معنای اداره‌ی یک جمعیت نبود؛ باید می‌توانست از کار خودش پیش اینهایی که دچار محنت شده‌اند، دفاع کند. می‌دانید وقتی که اوضاع خوب است، کسانی که دور محور یک رهبری جمع شده‌اند، همه از اوضاع راضیند؛ می‌گویند خدا پدرش را بیامرزد، ما را به این وضع خوب آورد. وقتی سختی پیدا می‌شود، همه دچار تردید می‌شوند، می‌گویند ایشان ما را آورد؛ ما که نمی‌خواستیم به این وضع دچار شویم!

البته ایمانهای قوی می‌ایستند؛ اما بالاخره همه‌ی سختیها به دوش پیامبر فشار می‌آورد. در همین اثنا، وقتی که نهایت شدت روحی برای پیامبر بود، جناب ابی‌طالب که پشتیبان پیامبر و امید او محسوب می‌شد، و خدیجه‌ی کبری که او هم بزرگترین کمک روحی برای پیامبر به‌شمار می‌رفت، در ظرف یک هفته از دنیا رفتند! حادثه‌ی خیلی عجیبی است؛ یعنی پیامبر

تنهای تنها شد.

من نمی‌دانم شما هیچ وقت رئیس یک مجموعه‌ی کاری بوده‌اید، تا بدانید معنای مسؤولیت یک مجموعه چیست؟! در چنین شرایطی، انسان واقعاً بیچاره می‌شود. در این شرایط، نقش فاطمه‌ی زهرا(سلام‌الله‌علیها) را ببینید. آدم تاریخ را که نگاه می‌کند، این‌گونه موارد را در گوشه کنارها هم باید پیدا کند؛ متأسفانه هیچ فصلی برای این‌طور چیزها باز نکرده‌اند.

فاطمه‌ی زهرا(سلام‌الله‌علیها) مثل یک مادر، مثل یک مشاور، مثل یک پرستار برای پیامبر بوده است. آن‌جا بوده که گفتند فاطمه «امّ ابیها» - مادر پدرش - است. این مربوط به آن وقت است؛ یعنی وقتی که یک دختر شش، هفت ساله این‌گونه بوده است. البته در محیطهای عربی و در محیطهای گرم، دختران زودتر رشد جسمی و روحی می‌کنند؛ مثلاً به اندازه‌ی رشد یک دختر ده، دوازده ساله‌ی امروز. این، احساس مسؤولیت است. آیا این نمی‌تواند برای یک جوان الگو باشد، که نسبت به مسائل پیرامونی خودش زود احساس مسؤولیت و احساس نشاط کند؟ آن سرمایه‌ی عظیم نشاطی را که در وجود اوست، خرج کند، برای این‌که غبار کدورت و غم را از چهره‌ی پدری که مثلاً حدود پنجاه سال از سنش می‌گذرد و تقریباً پیرمردی شده است، پاک کند. آیا این نمی‌تواند برای یک جوان الگو باشد؟ این خیلی مهم است.

نمونه‌ی بعد، مسأله‌ی همسررداری و شوهررداری است. یک وقت انسان فکر می‌کند که شوهررداری، یعنی انسان در آشپزخانه غذا را بپزد، اتاق را تر و تمیز و پتو را پهن کند و مثل قدیمیها تشکچه بگذارد که آقا از اداره یا از دکان بیاید! شوهررداری که فقط این نیست. شما ببینید شوهررداری فاطمه‌ی زهرا(سلام‌الله‌علیها) چگونه بود. در طول ده سالی که پیامبر در مدینه حضور داشت، حدود نه سالش حضرت زهرا و حضرت امیرالمؤمنین(علیهما‌السلام) با همدیگر زن و شوهر بودند. در این نه سال، جنگهای کوچک و بزرگی ذکر کرده‌اند - حدود شصت جنگ اتفاق افتاده - که در اغلب آنها هم





امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده است. حالا شما ببینید، او خانمی است که در خانه نشسته و شوهرش مرتب در جبهه است و اگر در جبهه نباشد، جبهه لنگ می ماند - این قدر جبهه وابسته‌ی به اوست - از لحاظ زندگی هم وضع روبه‌راهی ندارند؛ همان چیزهایی که شنیده‌ایم: **و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً اِنما نطعمکم لوجه الله؛** یعنی حقیقتاً زندگی فقیرانه‌ی محض داشتند؛ در حالی که دختر رهبری هم هست، دختر پیامبر هم هست، یک نوع احساس مسؤولیت هم می‌کند.

ببینید انسان چقدر روحیه‌ی قوی می‌خواهد داشته باشد تا بتواند این شوهر را تجهیز کند؛ دل او را از وسوسه‌ی اهل و عیال و گرفتاریهای زندگی خالی کند؛ به او دلگرمی دهد؛ بچه‌ها را به آن خوبی که او تربیت کرده، تربیت کند. حالا شما بگویید امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)، امام بودند و طینت امامت داشتند؛ زینب (علیها السلام) که امام نبود. فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) او را در همین مدت نه سال تربیت کرده بود. بعد از پیامبر هم که ایشان مدت زیادی زنده نماند.

این طور خانه‌داری، این طور شوهرداری و این طور کدبانویی کرد و این طور محور زندگی فامیل ماندگار در تاریخ قرار گرفت. آیا اینها نمی‌تواند برای یک دختر جوان، یک خانم خانه‌دار یا مُشرف به خانه‌داری الگو باشد؟ اینها خیلی مهم است.

حالا بعد از قضیه‌ی وفات پیامبر، آمدن به مسجد و آن خطبه‌ی عجیب را خواندن، خیلی شگفت‌انگیز است! اصلاً امثال ما که اهل سخنرانی و حرف زدن ارتجالی هستیم، می‌فهمیم که چقدر این سخنان عظیم است. یک دختر هجده ساله، بیست ساله و حداکثر بیست و چهار ساله - که البته سن دقیق آن حضرت مسلم نیست؛ چون تاریخ ولادت آن بزرگوار مسلم نیست و در آن اختلاف است - آن هم با آن مصیبتها و سختیها به مسجد می‌آید، در مقابل انبوه جمعیت، با حجاب سخنرانی می‌کند که آن سخنرانی، کلمه به

کلمه‌اش در تاریخ می‌ماند.

عربها به حافظه‌ی خوش معروف بودند. یک نفر می‌آمد یک قصیده‌ی هشتاد بیتی می‌خواند، بعد از این که جلسه تمام می‌شد، ده نفر می‌گرفتند آن را می‌نوشتند. این قصایدی که مانده، غالباً این گونه مانده است. اشعار در نوادی - یعنی آن مراکز اجتماعی - خوانده می‌شد و ضبط می‌گردید. این خطبه‌ها و این حدیثها، غالباً این گونه بود. نشستند، نوشتند و حفظ کردند و این خطبه‌ها تا امروز مانده است. کلمات مفت در تاریخ نمی‌ماند؛ هر حرفی نمی‌ماند. این قدر حرفها زده شده، آن قدر سخنرانی شده، آن قدر مطلب گفته شده، آن قدر شعر سروده شده؛ اما نمانده است و کسی به آنها اعتنا نمی‌کند. آن چیزی که تاریخ در دل خودش نگه می‌دارد و بعد از هزار و چهارصد سال هر انسان که می‌نگرد، احساس خضوع می‌کند، این یک عظمت را نشان می‌دهد. به نظر من، این برای یک دختر جوان الگوست.

شما راست می‌گویید؛ تقصیر ما متصدیان این امور است. البته منظورم امور دولتی نیست؛ منظورم امور معنوی و دینی است که این جوانب را، آن چنان که باید و شاید، درست در مقابل نسل جوان قرار نداده‌ایم؛ اما شما خودتان هم می‌توانید در این زمینه‌ها کار کنید. همه‌ی زندگی ائمه از این قبیل دارد.

زندگی امام جواد(علیه‌السلام) هم الگوست. امام جواد(علیه‌السلام) - امامی با آن همه مقامات، با آن همه عظمت - در بیست و پنج سالگی از دنیا رفت. این نیست که ما بگوییم؛ تاریخ می‌گوید؛ تاریخی که غیر شیعه آن را نوشته است. آن بزرگوار، در دوران جوانی و خردسالی و نوجوانی، در چشم مأمون و در چشم همه، عظمتی پیدا کرد. اینها چیزهای خیلی مهمی است؛ اینها می‌تواند برای ما الگو باشد.

البته در زمان خودمان هم الگو داریم. امام الگوست. این جوانان بسیجی ما الگو هستند؛ هم کسانی که شهید شدند، و هم کسانی که امروز زنده‌اند. البته طبیعت انسان این گونه است که درباره‌ی کسانی که رفته‌اند و شهید





شده‌اند، راحت‌تر می‌شود حرف زد. ببینید چه الگوهایی می‌شود پیدا کرد! ما در جنگ کسانی را دیدیم که از شهر یا از روستای خودشان بیرون آمده بودند؛ در حالی که یک آدم کاملاً معمولی به نظر می‌رسیدند. اشاره کردم که آن رژیم نمی‌توانست استعدادها را رشد دهد، یا به بروز بیاورد. اینها در آن رژیم یک آدم معمولی بودند؛ اما در این نظام، به میدان جنگ - که میدان کار بود - آمدند؛ ناگهان استعدادشان بروز کرد و یک سردار بزرگ شدند، بعد هم به شهادت رسیدند. از این قبیل زیاد داریم.

چند سال پیش، شرح حال اینها را در جزوه‌هایی به نام «فرماندهی من» می‌نوشتند؛ خاطرات جوانان از فرماندهانشان در جبهه بود. نمی‌دانم اینها ادامه پیدا کرد یا نه؟ یک داستان کوتاه، یا یک خاطره‌ی کوچک را نقل کرده‌اند، آن خاطره عظمت این شخصیت را به انسان نشان می‌دهد. اینها می‌توانند الگو باشند. البته در شخصیت‌های علمی خودمان، در شخصیت‌های ورزشی خودمان، در شخصیت‌های ادبی خودمان، در شخصیت‌های هنری خودمان، می‌شود الگوهایی پیدا کرد؛ شخصیت‌هایی که انصافاً برجستگی‌هایی دارند.

البته انسان هم الگو را با معیارهای خودش انتخاب می‌کند. من خواهش می‌کنم هر الگویی که خواستید انتخاب کنید، معیار «تقوا» را که توضیح دادم، حتماً در نظر داشته باشید. تقوا چیزی نیست که بشود از آن گذشت. برای زندگی دنیوی هم تقوا لازم است؛ برای زندگی اخروی هم تقوا لازم است.

و اما این‌که چه شخصیت‌هایی روی من اثر گذاشته‌اند، باید بگویم شخصیت‌های زیادی بودند. آن کسی که در دوره‌ی جوانی من خیلی روی من اثر گذاشت، در درجه‌ی اول، مرحوم نواب صفوی بود. آن زمانی که ایشان به مشهد آمد، حدوداً پانزده سالم بود. من به شدت تحت تأثیر شخصیت او قرار گرفتم و بعد هم که از مشهد رفت، به فاصله‌ی چند ماه بعد، با وضع خیلی بدی شهیدش کردند. این هم تأثیر او را در ما بیشتر عمیق کرد. بعد

هم امام روی من اثر گذاشتند. من قبل از آن که به قم بیایم و قبل از شروع مبارزات، نام امام را شنیده بودم و بدون این که ایشان را دیده باشم، به ایشان علاقه و ارادت داشتم. علت هم این بود که در حوزه‌ی قم، همه‌ی جوانان به درس ایشان رغبت داشتند؛ درس جوان‌پسندی داشتند. من هم که به قم رفتم، تردید نکردم که به درس ایشان بروم. از اوّل در درس ایشان حاضر می‌شدم و تا آخر که در قم بودم، به یک درس ایشان مستمراً می‌رفتم. ایشان هم روی من خیلی اثر داشتند. البته پدرم در من اثر داشت، مادرم در من خیلی اثر داشت. از جمله شخصیت‌هایی که عمیقاً روی من اثر گذاشته، مادرم است؛ خانم خیلی مؤثری بود.





۵ خلاصه‌ی اثر

شعراى معاصر مورد علاقه مقام معظم رهبرى

با توجه به علاقه‌ی شما به هنر و ادبیات، از شعراى معاصر، آثار کدامیک را بیشتر مطالعه کرده‌اید و به کدامیک بیشتر علاقه دارید؟

من شعراى معاصر را تقسیم می‌کنم به شعراىی که غزلسرا بودند، شعراىی که قصیده‌سرا بودند و شعراىی که نوسرا بودند در هر کدام چند نفری هستند که من به ایشان علاقه داشتم. در غزل، مرحوم امیری فیروزکوهی است که من با ایشان دوست هم بودم و ایشان به من هم خیلی علاقه داشتند و سالها تا بعد از انقلاب، با یکدیگر رفت و آمد داشتیم. در زمان ریاست جمهوری من، ایشان از دنیا رفتند.

البته غیر از امیری هم یکی، دو نفر شاعر غزلسرا بودند که شعرهایشان را دوست می‌داشتم؛ یکی مرحوم رهی معیری بود که او را از نزدیک ندیده بودم، یکی مرحوم شهریار بود که از شعرش خیلی خوشم می‌آمد. با ایشان هم آشنا بودم. البته من بعد از انقلاب با ایشان آشنا شدم؛ قبل از انقلاب، هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشتیم.

در درجه‌ی اول، قصیده‌سرا ملک‌الشعراى بهار بود که قصیده‌هایش مرا خیلی به خودش جلب می‌کرد. مرحوم امیری فیروزکوهی هم یک نوع



قصیده‌ی سبک خاقانی می‌گفت که آن هم در نوع خودش قصیده‌ی بسیار فخیم و برجسته‌ای بود؛ از آن هم من خیلی خوشم می‌آمد.

در شعر نو، دو، سه نفر بودند که شعرهایشان را خیلی می‌پسندیدم. یکی از آنها اخوان بود. ما با اخوان آشنا بودیم و شعرش، شعر بسیار برجسته‌ای بود. یکی دو نفر دیگر هم هستند که دوست ندارم از آنها اسم بیاورم. کسانی بودند که آن وقت در زمان جوانی ما، جزو اساتید و برجسته‌های شعر نو بودند و به اعتقاد من اینها از خود نیما یوشیج بهتر شعر نو می‌گفتند. اگر چه او شروع کننده‌ی این راه بود؛ اما به نظر من اینها از او بهتر و پخته‌تر و برجسته‌تر شعر می‌گفتند. البته صفای نیما یوشیج را هیچکدامشان نداشتند؛ نه اخوان داشت، و نه آن یکی، دو نفر دیگری که من از ایشان اسم نیاوردم.

نیما یوشیج - برخلاف آن چیزی که می‌گفتند - مردی متدین بود. مرحوم امیری با نیما یوشیج از نزدیک دوست بود. او برای من نقل می‌کرد و می‌گفت نیما یوشیج آدم متدینی است. او به شعر سنتی هم علاقه‌مند بود؛ منتها این سبک را هم می‌پسندید. البته می‌دانید که ایشان این سبک را هم از اروپاییها گرفته بود. اصلاً سبک شعر نو ما، سبک ابتکاری به معنای حقیقی نیست؛ سبک شعر اروپایی است، با خیلی از خصوصیات که آن شعرها دارد. حتی سبک جمله‌بندی انگلیسی، در شعر نو فارسی ما گرتنه‌برداری شده است.

در بین شعرایی که الان هستند، چند نفر شاعر خوب داریم. هم شعر غزلی خوب داریم و کسانی که می‌گویند، انصافاً خوبند؛ هم شعر نو داریم. در میان شعرای انقلاب، بعضیها واقعاً خوب و برجسته‌اند. به من اجازه بدهید که از شعرای معاصر و زنده اسم نیاورم.



۶ خلاصه‌ی اثر

اثر مخلوط شدن جنبه‌های سیاسی و ادبیات در سرگشتگی نویسندگان جوان

امروز ادبیات مستقیماً با جنبه‌های سیاسی مخلوط شده است. به همین خاطر، با ادبیات معاصر با بی‌مهری برخورد می‌شود و نتیجتاً نویسندگان نسل جوان دچار سرگشتگی شده‌اند. جنابعالی در این خصوص چه نظری دارید؟

این که می‌گویید ادبیات با سیاست آمیخته شده، من نمی‌دانم مقصود چیست. آیا به این معنی است که محتوای سیاسی دارد؟ مثلاً فرض کنید این‌گونه بگوییم: شاعری است که از لحاظ سیاسی، الان با منطق فعلی ما منفی است؛ اما شاعر برجسته‌ای است. اگر این، شعرش به دانشگاه بیاید و مورد توجه قرار گیرد، ممکن است مورد استفاده واقع شود. بنابراین نمی‌شود از آن استفاده کرد. البته من نمی‌دانم که در دانشگاه‌ها، با شعر چگونه برخورد می‌شود. اگر واقعاً ما شاعری داشته باشیم که از لحاظ رتبه‌ی شعری، سطحش بالا باشد؛ به طوری که دانشجو بتواند از شعر او حقیقتاً استفاده کند؛ اما طوری است که مثلاً ضد انقلاب است، من حرفی ندارم که شعر او به کلاس درس بیاید و مورد توجه قرار گیرد. اما صادقانه و حقیقتاً من الان این‌گونه شاعری نمی‌شناسم که بی‌بدیل باشد.

شما از انفصال شعر کنونی و نثر کنونی با شعر دوره‌ی قبل از خود



صحبت می‌کنید. ما در همان دوره‌ای که آن شاعر فرضاً برجسته این شعر را گفته، ممکن است ده نفر شاعر دیگر داشته باشیم که همان برجستگی را، یا بهتر از آن را داشته باشند. حالا آن شاعری که مورد نظر من بوده - که نمی‌خواستم اسمش را بیاورم و نمی‌آورم - شعرش در دانشگاه نیاید، اما شعر اخوان بیاید. که فکر نمی‌کنم از لحاظ نشان دادن رتبه‌ی شعر دوره‌ی قبل، بالاتر از همه باشد. اخوان با من دوست بود. هم زمان ریاست جمهوری با من یک نوع ارتباط رقیق داشت و هم بعد از ریاست جمهوری - این آخری که از یک سفر ظاهراً یکساله به اروپا، برگشته بود - نامه‌ای به من نوشت و شعری گفت و بعد هم از دنیا رفت. بنابراین، «اخوان» اشکالی ندارد. واقعاً چه لزومی دارد که ما به سراغ این‌که کاملاً می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، نرویم؟ یعنی این‌طور می‌خواهم بگویم که الان ضرورتی وجود ندارد؛ اگرچه من هیچ ایرادی نمی‌بینم که اگر حقیقتاً ما الان شاعر بزرگی داریم، شعرش مورد استفاده‌ی دانشجو قرار گیرد و از لحاظ علمی روی آن کار شود. من هیچ این را ممنوع نمی‌دانم؛ لاقلاً از نظر من ممنوع نیست. این که برنامه‌ها چگونه است، اطلاعی ندارم؛ لیکن چنین شاعری به این شکل واقعاً من سراغ ندارم.

این را هم شما بدانید که بعضیها اسمشان بزرگ است؛ در حالی که خودشان چندان عظمتی ندارند و شعرشان خیلی دارای اهمیت نیست. اگر پای نقد به میان آید و بدون جنبه‌های شعاری، سره و ناسره در جزئیات مطرح شود، آن وقت معلوم می‌شود که بعضی فقط ادعا دارند! من غالباً از این شعرهای معاصر بی‌اطلاع نمی‌مانم. بعضی از حضرات شاعر، شعر می‌گویند و ادعا می‌کنند که «ما چنین هستیم، ما چنان هستیم؛ ما در این کشور ریشه‌ی شعریم!» در حالی که ما می‌دانیم چنین چیزی نیست. آن زمان که وقت گل کار آنها بوده، درجه‌ی دو بودند؛ بعضیهایشان درجه‌ی سه بودند؛ از اینها بهتر در این کشور خیلی بودند.

شعر معاصر را باید کار کرد. شما در غزل، بهتر از رهی معیری در



زمان خودش، هیچ کس دیگر را پیدا نمی‌کنید. رهی همان نسل متصل به امروز است. مرحوم امیری فیروزکوهی هم همین‌طور. اینها همان شعرای برجسته‌اند. یا مرحوم غلامرضا قدسی، یا همین آقای قهرمان که الان در مشهد است و شاعر غزلسرای بسیار خوبی است. یا مثلاً آقای صاحبکار در مشهد که شاعر غیر مشهوری است، ولی غزلهایش خوب و ممتاز است. یا مثلاً در کرمانشاه آقای بهزاد. اینها برجستگان شعر این دوره‌اند. جوان شاعر امروز، شاعر بهتر از اینها واقعاً نمی‌تواند پیدا کند.

ما شعرای برجسته‌ای داریم که متأسفانه نسل جوان اینها را نمی‌شناسد. همه‌ی اینها هم مردمان خوبی هستند؛ آدمهایی هستند که در خط انقلاب و نظام و اسلامند؛ همین خطی که امروز ملت ایران دنبالش است. مخالفت و مابینتی وجود ندارد؛ می‌توانند از آنها کاملاً استفاده کنند؛ منتها جوانان ما در کار تحقیق و تدقیق و پیگیری، قدری تنبلی می‌کنند. اگر به جوانان جسارت نشود، باید این‌گونه بگوییم. در بعضی از کارهایشان، اگر یک خرده دنبال کنند و به طور جدی بروند، می‌توانند سرچشمه‌های خوبی پیدا کنند. الان در دانشگاه خودمان در تهران هم شعرای برجسته و ممتازی داریم که کمتر به ایشان توجه می‌شود.

۷ خلاصه پرسش

تقاضای رهنمود برای جوانان در خصوص افراط و تفریط موجود در موضعگیریهای اجتماعی و سیاسی

ما در مسائل اجتماعی و سیاسی، بعضاً موضعگیریهایی افراطی و تفریطی مشاهده می‌کنیم که ضررهایی را هم در پی دارد. رهنمود جنابعالی برای جوانان در این خصوص چیست؟

از اختلاف سلیقه خیلی نباید ترسید. اختلاف سلیقه چیز بدی نیست و اشکالی هم ندارد که حالا که مثلاً دو سلیقه‌ی سیاسی وجود دارد، یک جوان به این سلیقه معتقد باشد، دیگری به آن سلیقه. آن چیزی که مضر است، اقدام بی‌فکر و بی‌مطالعه و تصمیم‌گیریهای سریع و جوشی شدن و بی‌مطالعه کار کردن است. من جوانان عزیز را از این حالت بر حذر می‌دارم. جوانی لزوماً به معنای سرعتِ تصمیم‌گیری نیست. البته جوانی به معنای بی‌باکی در اقدام [هم] هست؛ به معنای این است که انسان خیلی دچار پیچ و خمهای کاری که می‌خواهد انجام گیرد، نشود؛ اما به معنای جوشی شدن، اقدام بی‌رویه کردن و اقدام نسنجیده کردن نیست. جوان می‌تواند نسنجیده کاری کند، می‌تواند هم نسنجیده کاری کند؛ یعنی کاملاً با فکر و با تأمل کار کند. اگر این خصوصیت، یعنی خصوصیت تأمل و اندیشمندی و مطالعه و



حق جویی وجود داشته باشد - که همه‌ی اینها خصوصیات است که کاملاً در جوان می‌تواند باشد؛ بعضیش هم مثل حق جویی، اصلاً جزو خصوصیات جوانان است - اختلاف سلیقه هیچ مانعی ندارد و موجب گمراهی نخواهد شد؛ حداقل ضررهای عمده پیدا نخواهد شد.

حالت نفی غیر - این که انسان در مسائل اجتماعی، موضعی را اتخاذ کند و بگوید صددرصد این است و جز این نیست - درست نیست؛ این حالت خوبی نیست. البته در بعضی از اصول عقاید، باید همین گونه بود؛ یعنی بایستی با فکر دنبالش رفت و در یک نقطه‌ی ثابت و مستحکم ایستاد و قاطع گفت: این است و جز این نیست. در این جا، «این است و جز این نیست»، بد نیست؛ خوب است. اما در مسائل اجتماعی، در مسائل سیاسی، در برخوردهای گوناگون اجتماعی، «این است و جز این نیست»، درست نیست. به نظر من، انسان بایستی نظرات طرف مقابل را تحمل کند و در مورد ترتیب اثر بر فکر و نظر خودش، سنجیده کاری را معیار و ملاک کار خویش قرار دهد. اگر این باشد، به نظر من هیچ مشکلی وجود نخواهد داشت.



۸ خلاصه‌ی سخن

نگاه و عملکرد مقام معظم رهبری در سپردن مسئولیتها به جوانان؛ و نقش آنان در اعتلای علمی کشور

در طول فعالیت‌هایی که تاکنون داشته‌اید، تا چه اندازه به جوانان مسؤلیت داده‌اید و چه تجربه‌ای از این کار دارید؟ به نظر شما مسؤلیت جوانان نسبت به اعتلای علمی کشور چیست؟ ضمناً آیا فاصله‌ی ما و کشورهای پیشرفته، پُرشدنی است؟

از اوایل انقلاب، در کارهایی که در اختیار من بوده، به جوانان مسؤلیت می‌دادم؛ هم در نیروهای مسلح، هم در کارهای دولتی، هم در دوران ریاست جمهوری. تجربه‌ی من این است که اگر ما به جوان اعتماد کنیم - آن جوانی که شایسته دانستیم به او مسؤلیت بدهیم و صلاحیتش را داشت؛ نه هر جوانی و هر مسؤلیتی - از غیر جوان، هم بهتر و مسؤولانه‌تر کار را انجام می‌دهد؛ هم سریعتر پیش می‌برد، هم کار را تازه‌تر و همراه با ابتکار بیشتری به ما تحویل خواهد داد؛ یعنی روند پیشرفت در کار حفظ می‌شود. برخلاف غیر جوان که ممکن است کار را بالفعل خوب انجام دهد، اما روند پیشرفت در آن متوقف خواهد شد. غالباً این‌گونه است.

آن زمان که ما در شورای انقلاب بودیم، نسبت به همین موضوع، به ما و دوستان دیگری که در آن شورا بودیم، اعتراض می‌شد. افراد مسنی -





عمدتاً شصت ساله، هفتاد ساله، هفتاد و پنج ساله - هم در آن شورا بودند، که خیلی عقیده به جوانان نداشتند و می گفتند چرا شما به جوانان رو می دهید و اینها را بی خود وارد کارهای عمده می کنید؟! اینها دوست نمی داشتند که به جوانان خیلی میدان داده شود. البته دوست می داشتند که جوانان از آنها اطاعت کنند و دنبالشان راه بروند! می گفتند آنها جوانند، ما پیریم؛ باید دنبال ما بیایند. خیلی حاضر نبودند به جوانان اعتماد کنند؛ ولی ما اعتماد می کردیم و جواب آنها را هم در واقع با تجربه‌ی عملی‌ای که می دیدند خوب کار انجام می گیرد و پیشرفت می کند، می دادیم و داده می شد.

در بخش دیگری از سؤالتان، به اعتلای علمی کشور اشاره کردید. ببینید؛ دوره‌ی جوانی، دوره‌ی توانایی است. این توانایی در چه چیزهایی باید به کار برود؟ به اعتقاد من، باید عمده‌تاً در تحصیل علم، در ایجاد صفای نفس و روحیه‌ی تقوا در خود و ایجاد نیروی جسمانی در خود - که ورزش باشد - به کار رود. این سه مورد، عمده است. یعنی اگر در یک جمله‌ی کوتاه از من بپرسند که شما از جوان چه می خواهید؟ خواهم گفت: تحصیل، تهذیب و ورزش. من فکر می کنم که جوانان باید این سه خصوصیت را دنبال کنند. تحصیل، اعتم از تحقیق و کارهای علمی هم هست. چون این نیرو در جوانان هست، بایستی در کار تحصیل علم خیلی تلاش کنند. امروزه آن طور که شنیده‌ام، در دانشگاهها جوانان خیلی گرده زیر بار کار علمی سخت نمی دهند؛ این چیز خیلی خوبی نیست. چطور ما به جوانی که تحصیل علم نمی کند، دوره‌ی دبیرستان را متوقف گذاشته و به دانشگاه نمی رود، توصیه می کنیم که برو درس بخوان؛ اما به آن دانشجویی که در دانشگاه کار علمی سخت نمی کند، توصیه نکنیم که کار علمی بکن؟ واقعاً بیاید دانشگاه چه کند؟ باید به دانشگاه بیاید که علم پیشرفت کند. به نظر می رسد که جوانان بایستی در کار تحصیل علم، حقیقتاً از نیروی جوانیشان مایه بگذارند.

آن سؤالی که شما مطرح کردید: «آیا فاصله‌ی ما و کشورهای پیشرفته، پُرشدنی است یا نه؟» من اعتقادم این است که بله؛ کاملاً پُرشدنی است.



البته ممکن است از همان راهی که آنها رفته‌اند، ما نتوانیم برویم پُر کنیم؛ اما راههای میانبر در دنیا الی ماشاءالله وجود دارد. این طبیعت آفرینش را که خدا به وجود آورده، ما درست نشناخته‌ایم. هزاران راه وجود دارد. یک راه، همان راهی است که این تمدن صنعتی کنونی دنبالش رفته و پس از هر قدمی، قدم بعدی را به دنبال آورده است. ما چرا ناامید باشیم از این که دریچه‌ی جدیدی باز گردد و یک کشف تازه در دنیا بشود؟ یک روز الکتریسته کشف نشده بود؛ یعنی در دنیا وجود داشت، اما آن را نمی‌شناختند؛ ناگهان شناختند و به دست آمد. بله، نیروی بخار را شناختند. قبل از آن، آتش را نمی‌شناختند؛ اما بعد شناختند. چرا ما ناامید باشیم از این که می‌توان در این دنیا چیز ناشناخته‌ای را مجدداً شناخت؛ کمالین که هر روز چیزهای ناشناخته‌ای شناخته می‌شود. ما باید در این قسمت کار کنیم و به راهی برسیم که آن راه ما را به پیشرفتهای علمی سریع، کاملاً مجهز کند. علاجه‌ش هم فقط به این است که جوانان، بخصوص جوانانی که اهل علم و تحصیل و تحقیق هستند، به کار سخت پردازند.

هر کاری هم بخواهید بکنید، در دوران جوانی می‌شود کرد؛ یعنی در هر سه زمینه - هم در زمینه‌ی علمی، هم در زمینه‌ی تهذیب نفس، هم در زمینه‌ی ورزش - باید در جوانی کار کنید. البته همه می‌دانند که در دوره‌ی پیری، ورزش این قدر تأثیری که در دوره‌ی جوانی دارد، ندارد؛ اما غالباً تهذیب نفس را نمی‌دانند. خیال می‌کنند انسان باید بماند، پیر که شد، عبادت و تهذیب نفس کند؛ در حالی که آن وقت تهذیب نفس مشکل و گاهی محال است. در دوره‌ی پیری، تهذیب نفس سخت است؛ اما در دوره‌ی شما - در دوره‌ی جوانی - تهذیب نفس خیلی آسان است. به هر حال، جوانان این سه کار را باید جدی بگیرند.



۹ خلاصه پرسش

نحوهی برخوردار با نوگرایی و آثار آن در زمینه‌های مختلف از جمله پوشش و آرایش

با توجه به این‌که نوگرایی یکی از ویژگیهای انسان به شمار می‌رود و نوعاً در مسائلی از قبیل آرایش و پوشش خودنمایی می‌کند، نظر جنابعالی در مورد نحوهی برخوردار با اینها چیست؟ دستگاههای دولتی چه کارهایی تاکنون انجام داده‌اند؟ آیا موفق بوده‌اند یا نه؟

در پاسخ شما، آن چیزی که حالا می‌توانم عرض کنم، این است که اصل گرایش به زیبایی و زیباسازی و زیبادوستی، یک امر فطری است. البته این شاید با مقولهی نوگرایی مقداری تفاوت کند. نوگرایی امر عامتری است. این مسألهی آرایش و لباس و چیزهایی که شما گفتید، مقولهی خاصی است که انسان - بخصوص جوان - از زیبایی و زیباسازی خوشش می‌آید و دلش می‌خواهد که خودش هم زیبا باشد. این عیبی هم ندارد؛ یک امر طبیعی و قهری است؛ در اسلام هم منع نشده است. آن چیزی که منع شده، فتنه و فساد است.

این زیبایی و زیباسازی، بایستی موجب این نشود که در جامعه انحطاط و فساد به وجود آید؛ یعنی ابتذال اخلاقی نباید به وجود آید. چگونه؟



راههایش مشخص است. اگر ارتباط بی‌قید و شرط و بی‌بندوباری در روابط زن و مرد وجود داشته باشد، این موجب فساد خواهد شد. اگر به صورت افراطی به شکل مُدپرستی درآید، این به فساد خواهد انجامید. اگر این مقوله‌ی زیباسازی و رسیدن به سر و وضع و لباس و امثال اینها، مشغله‌ی اصلی زندگی شود، انحراف و انحطاط است؛ مثل این‌که در دوره‌ی طاغوت، آن خانمهای اعیان و اشراف، پشت میز آرایش می‌نشستند. فکر می‌کنید چند ساعت می‌نشستند؟ شش ساعت! این واقعیت دارد و ما خبرهای دقیق داشتیم که شش ساعت می‌نشستند! یک انسان، این مدت برای آرایش صرف وقت کند که می‌خواهد مثلاً به عروسی برود و موی سرش را، یا صورتش را این‌طوری درست کند! اگر کار به این شکل درآید، انحراف و انحطاط است؛ اما فی‌نفسه، رسیدن به سر و وضع و لباس، بدون این‌که در آن خودنمایی و تبرّج باشد، عیبی ندارد.

در اسلام، تبرّج ممنوع است. تبرّج، یعنی همان خودنمایی زنان در مقابل مردان، برای جذب و فتنه‌انگیزی. این، یک نوع فتنه است و خیلی اشکالات دارد. اشکالش فقط این نیست که این دختر جوان، یا این پسر جوان به گناه می‌افتند - این اولیش است؛ شاید بتوانم بگویم کوچکترینش است - دنباله‌اش به خانواده‌ها می‌رسد. اساساً آن‌گونه رابطه‌ی بی‌قید و شرط و بی‌قید و بند، برای بنای خانواده سم مهلک است؛ چون خانواده با عشق زنده است. اصلاً بنای خانواده با عشق است. اگر این عشق - عشق به زیبایی، عشق به جنس مخالف - در صد جای دیگر تأمین شد، دیگر آن پشتوانه‌ی قوی‌ای که استحکام خانواده باید داشته باشد، از بین خواهد رفت و خانواده‌ها متزلزل می‌شود و به همین وضعی درمی‌آید که امروز متأسفانه در کشورهای غربی هست؛ بخصوص در کشورهای اروپای شمالی و امریکا.

اخیراً امریکاییان به شدت دچار این مشکلند. خانواده‌ها متلاشی می‌شوند و این مصیبت بزرگی شده است. این مصیبت هم در درجه‌ی اول، ضررش به خود خانمها برمی‌گردد. البته مردان هم بسیار سختیها می‌کشند؛ اما بیشتر



به زنان می‌رسد؛ بعد هم به آن نسلی که متولد می‌شود. این نسل بزهکار و تبه‌کار موجود دنیا و امریکا را می‌بینید؟ اینها همه‌اش از آن‌جا شروع می‌شود؛ یعنی مقدمه و کلید شری است که دنبالش همین‌طور پی‌درپی شرور می‌آید!

در اسلام، به مسأله‌ی زیبایی اهمیت داده شده است. زیاد شنیده‌ایم که: **فان الله جمیل و یحب الجمال**؛ خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. در خصوص رسیدن به سر و وضع، روایات زیادی در کتب حدیثی ما هست. در کتاب «نکاح» مفصل بحث می‌شود که مرد و زن بایستی به خودشان برسند. بعضی خیال می‌کنند که مثلاً مردان باید موی سرشان را بتراشند؛ نه. در شرع، برای جوانان مستحب است که موی سر بگذارند. در روایت هست که **الشعر الحسن من کسوة الله فاکرموه**؛ موی زیبا، جزو کرامت‌های الهی است؛ آن را گرامی بدارید. یا مثلاً روایت دارد که پیامبر اکرم وقتی می‌خواستند نزد دوستانشان بروند، به ظرف آب نگاه می‌کردند و سر و وضع خود را مرتب می‌کردند.^۲ آن زمان که آینه به این شکلی که حالا هست و فراوان هم هست، نبود. جامعه‌ی مدینه هم که فقیر بود. پیامبر ظرف آبی داشتند، که وقتی می‌خواستند نزد دوستانشان بروند، از آن به جای آینه استفاده می‌کردند. این، نشان‌دهنده‌ی آن است که سر و وضع مرتب، لباس خوب و گرایش به زیبایی، امر مطلوبی در شرع اسلام است؛ منتها آن چیزی که بد و مضر است، آن است که این وسیله‌ای برای فتنه و فساد و تبرج شود. همان‌طور که گفتم، ضررهایش تا خانواده و نسل بعد هم می‌رسد.

اخیراً در یکی از مجلات امریکایی مطلبی دیدم - روزنامه‌های خودمان هم آن را منعکس کرده بودند - مبنی بر این‌که دو بچه‌ی ده، دوازده ساله، در مدرسه کمین گرفته بودند و با مسلسل، یک مشت بچه و معلم را به رگبار

۱. بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۱۲۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۹.

۳. همان، ج ۷۶، ص ۳۰۷.

بسته بودند! اول هم آژیر خطر کشیده بودند، تا بچه‌ها جمع شوند؛ بعد همه را به رگبار بسته بودند! ببینید برای یک جامعه، چنین وضعیتی، واقعاً چقدر بد و دردآور است! جنایتی خونسردانه و از روی بی‌خیالی، به خاطر تربیت بد. اینها همه‌اش دنباله‌ی همان بی‌بندوباری است.





خلاصه پرسش ۱۰

نحوه استفاده‌ی جوانان از حسّ نیاز به هیجان

جوان چگونه می‌تواند حسّ نیاز به هیجان را در خود ارضاء کند و از آن استفاده نماید؟

سؤال خوبی است؛ البته دشوار هم هست؛ یعنی از آن سؤالهای آسان نیست. ببینید؛ هیجان در منطقه‌ی خاصی است. چیزهایی هست که هیجان در آن آشکار است. مثلاً ورزش - بخصوص بعضی از ورزشها مثل فوتبال - یک حادثه‌ی هیجانی است. طبیعت فوتبال این‌گونه است و با نوع بازی والیبال و تنیس فرق دارد؛ از جهت این‌که اصلاً بافت بازی، بافتی است که در آن، مبارزه و هیجان و امثال اینها زیاد است. ورزش به طور کلی یک امر هیجانی است. کارهای هنری هم هیجان‌انگیز است؛ اما اینها آن چیزهایی است که هیجانشان آشکار است.

هیجان، فقط مخصوص این منطقه‌ها نیست. اگر جوان بتواند منطقه‌ی مورد علاقه‌ی خودش را - هرچه که هست - پیدا کند، به راحتی می‌تواند آن هیجان را در خود ارضاء کند. مثلاً آن هنگامی که من جوان بودم و لباس طلبگی تنم بود، محدودیتهای لباس و محدودیتهای محیط وجود داشت؛ اما در عین حال ما هم هیجان داشتیم و آن هیجان ارضاء هم می‌شد. چگونه؟



من به شعر علاقه داشتم. ممکن است باور این برای شما خیلی سخت باشد. جلسه‌ی شعری بود که چهار، پنج نفر دوستی که به شعر علاقه‌مند بودند، دو ساعت، سه ساعت می‌نشستند و راجع به شعر حرف می‌زدند و شعر می‌خواندند. این برای کسی که به این مقوله علاقه‌مند است، روحیه‌ی هیجانش را به همان اندازه ارضاء می‌کند که یک فوتبالیست در میدان فوتبال، یا یک علاقه‌مند به فوتبال در حین تماشای فوتبال. بنابراین، میدانها محدود نیستند.

مثال دیگر، مربوط به همان دانشجوی مهندسی است که شما مثال زدید. شما می‌گویید او درس می‌خواند و هیجان ندارد. آدم وقتی اسم درس را می‌آورد، فکر می‌کند درس که هیجانی ندارد. درست است که کلاس درس هیجان ندارد؛ اما اگر فرض کنیم یک کارگاه مجهز در کنار کلاس درس، در دانشگاه یا بیرون دانشگاه باشد - مثل این که الان معمول شده که جوانان در دوره‌ای از تحصیل مهندسی می‌روند با کارخانجات ارتباط برقرار می‌کنند - این جوان احساس می‌کند که در این کارگاه امکانی وجود دارد که او می‌تواند ابتکار مورد نظر خودش را و آن فکری که به ذهنش رسیده، در این فضا ابداع و دنبال کند. آیا فکر می‌کنید که او هیجان کمتری خواهد داشت؟ خیلی هیجان دارد.

این که به برادرمان می‌گفتم کار تحقیقی بکنند؛ کار تحقیقی باید از روی عشق و شوق باشد. آن کار تحقیقی که آدم را مجبور کنند و بگویند تحقیق کن، البته چیز خشک بی‌هیجانی خواهد بود؛ فایده‌ای هم ندارد. اما در همان رشته‌ای که شما آن را دوست دارید و به آن علاقه‌مندید؛ برای آن در کنکور شرکت کرده‌اید، در دانشگاه درسش را می‌خوانید و استاد خوبی هم دارید، حالا کارگاه مجهزی هم در کنار دستتان هست که می‌توانید نتیجه‌ی آن فکر و نوآوری‌هایی را که دارید، آنجا ببرید و تحقق ببخشید؛ این خیلی خوب است.

من می‌خواهم این‌طوری بگویم که نباید این را به عنوان یک سؤال و



یک نگرانی در ذهنمان بیاوریم که هیجان جوانان را چگونه ارضاء کنیم؛ نه. اگر در بخشهای مختلف، میدان زندگی باز باشد، جوان خودش به آنجایی می‌رود که علاقه دارد هیجان خودش را ارضاء کند.

کاری که ما باید به عنوان مسئولان کشور بکنیم و نیز همه‌ی کسانی که می‌توانند و به کشور علاقه‌مندند - اعم از دولت و غیر دولت و بخشهای مخصوص جوانان - این است که میدان برای فعالیت صحیح و سالم جوانان باز شود. حالا مثلاً جوانی به مقوله‌ی ادبیات علاقه‌مند است، یا جوانی به مقوله‌ی اقتصاد علاقه‌مند است. طبیعتاً اقتصاد آزمایشگاه ندارد؛ اما ناگهان اعلام می‌شود که فلان اقتصاددان کشور یا خارج از کشور، در فلان جا جلسه‌ی درس یا سمینار دارد و می‌خواهد سخنرانی ایراد کند. این برای جوانی که به این مقوله علاقه دارد، خیلی معنا دارد. بلیط بگیرد، فوراً برود خودش را برساند و از استاد سؤال کند. اینها همه‌اش هیجان است. یعنی اگر به توفیق الهی، با همین روندی که از اول انقلاب هم پیش رفته، میدان کار و فعالیت در مقابل جوانان گشوده شود، جوانان خواهند توانست آن هیجان جوانی را که جزو برکات جوانی است، ارضاء کنند. البته قبول می‌کنم که به خاطر گرفتاریهایی که تاکنون وجود داشته، به قدر نوزده سال پیش نرفته است. از این نوزده سال، هشت سالش واقعاً جنگ بوده؛ دو، سه سال اولش، ناآگاهی مسئولان و عدم ورود و عدم تجربه بوده؛ بعد یواش یواش راه افتاده است.

شما هنرمند هستید و الحمدلله چهره‌ی شما هم آشناست و ما شما را در تلویزیون دیده‌ایم. عزیزان من! شما هنرمندان خیلی می‌توانید به مردم خدمت کنید. مردم از شما می‌توانند یاد بگیرند. اگر هنرمند حقیقتاً آن تقوایی را که من گفتم، داشته باشد؛ یعنی وقتی شما این حرکت را انجام می‌دهید، این بخش را اجرا می‌کنید، یادتان باشد که یک عده جوان، یک عده کودک، یک عده زن و مرد به شما نگاه می‌کنند و نگاه خواهند کرد و از این چیزی خواهند آموخت و در صدد باشید که کارتان خوب و متعالی باشد، من خیال

می‌کنم شما خیلی می‌توانید خدمت کنید.

هنر، زبان رسایی دارد که هیچ زبانی به رسایی آن نیست. نه زبان علم، نه زبان معمولی و نه زبان موعظه، به رسایی زبان هنر نیست. یکی از رازهای موفقیت قرآن، هنری بودن آن است. قرآن خیلی در اوج هنر است؛ فوق‌العاده است؛ واقعاً آن وقت مردم را مسحور کرد، و الاً اگر پیامبر اکرم بدون زبان هنری می‌نشست با مردم همین‌طور حرف می‌زد، البته عده‌ای علاقه‌مند پیدا می‌کرد؛ اما آن صاعقه، آن رعد و برق و آن توفان، دیگر به وجود نمی‌آمد. این هنر است که این کارها را می‌کند. آثار هنری این‌گونه است.

الان هم که آدم شعر حافظ را می‌خواند، می‌بیند چیز عظیمی است؛ تأثیرگذار است. آن وقت این هنرهای نمایی، از شعر و ادبیات هم تأثیرشان تندتر است. البته نمی‌دانم ماندگارتر است یا نه. ممکن است مثلاً آدم بگوید در جاهایی ماندگارتر هم هست یا نیست؛ اما به‌رحال اثرش سریع‌تر و قاطع‌تر و کوبنده‌تر است.

شما خوب می‌توانید اثر بگذارید. من خواهش می‌کنم، آن کسانی که این فیلمنامه‌ها و این سناریوها را می‌نویسند، آن کسانی که بازی می‌کنند، آن کسانی که کارگردانی می‌کنند، آن کسانی که فضاسازی می‌کنند، آن کسانی که طراحی لباس می‌کنند - که یکی از چیزهای بسیار مهم در کارهای هنری که کمتر هم به آن توجه می‌شود، طراحی لباس است؛ چون این لباسی که شما می‌پوشید، برای یک عده الگو می‌شود و جاذبه دارد - بدانند که چه کار می‌کنند؛ فکر عواقبش را بکنند. به‌رحال زمینه‌ی خیلی خوبی است. ان‌شاءالله موفق باشید.





۱۱ خلاصه‌ی اثر

دلیل عدم سیاستگذاری کلان در ورزش و عدم استفاده از آن در مقابله با تهاجم فرهنگی

چرا در ورزش، سیاستهای کلانی مشاهده نمی‌شود و از ورزش به عنوان یک ابزار قوی در برابر تهاجم فرهنگی استفاده نمی‌گردد؟

مطالبی که شما در مورد کمبودهای کار در امر ورزش می‌گویید، کاملاً درست است. روی ورزش کار نشده است. دو کمبود بزرگ در پرداختن به ورزش وجود دارد:

اول، برنامه‌ریزی کلان و تصمیم‌گیری اساسی در مورد گزینش ورزشی که باید برای آن سرمایه‌گذاری کرد. بالاخره جامعه‌ی ایرانی اقتضایی دارد، استعدادی دارد. کدام ورزشها باید مورد توجه قرار گیرد؟ و با چه روحیه و پیگیری‌ای؟ در همین خصوص، من یکی، دو سال پیش، با ورزشکاران و مسؤولان ورزش کشور مفصل صحبت کردم. من عقیده‌ام بر این است که اگر ما در این بخش سرمایه‌گذاری کنیم و درست بیندیشیم و تدبیر کنیم، بلاشک در میدانهای ورزشی دنیا همان اتفافی خواهد افتاد که در جنگ به وسیله‌ی بسیجیها و سازمانهای نظامی ما - که از همه‌ی تجهیزات مدرن دنیا تقریباً منقطع بودند - اتفاق افتاد. دیدید که در جنگ چه کردند و چه



افتخاری آفریدند! همین الان در ورزش والیبال جانبازان و معلولان، همین اتفاق افتاده است و این برادران مرتباً افتخار می‌آفرینند. یا مثلاً در کشتی، خود شما و برادرتان و بعضی از برادران دیگر، واقعاً افتخارات بزرگی را به کشور دادید. ما در همه‌ی میادین ورزشی می‌توانیم این‌گونه باشیم. هیچ دلیلی ندارد که ما در فوتبال، یا در والیبال، یا در اسب سواری، یا در بعضی از ورزشهای سنتی خودمان - مثل چوگان - یا در ورزشهای انفرادی رزمی، یا در شنا، نتوانیم به مصاف ورزشکاران برجسته‌ی دنیا برویم. علت این‌که این وضعیت نابسامان فعلی وجود دارد، آن است که بر روی تربیت و پیشرفت و استفاده از تکنیک، برنامه‌ریزی نشده است. این یک اشکال است.

اشکال دوم - که آن هم به این اشکال کاملاً مرتبط است - کمبود فضای معنوی و فرهنگی در ورزش است. یعنی در محیط ورزش، سعی نشده فضای فرهنگی اسلامی و سالمی حاکم باشد. نه این‌که ورزشکاران ما آدمهای خوبی نیستند؛ نخیر، آدمهای بسیار خوب و مؤمن و متقی و پرهیزکار در میانشان هست؛ منتهی فراتر از این باید باشد. محیط ورزشی ما باید محیط عقیفی باشد. عفت، معنای خیلی عجیب و وسیعی دارد. سلامت نفس یک انسان، در هر جایی خودش را نشان می‌دهد. محیط ورزش، باید محیط عقیف باشد. در آن بایستی هرزگی، شلختگی و هر چیز غیر عقیفانه مشاهده نشود. ما باید این فضا را در محیط ورزشمان به وجود آوریم و اگر این باشد، در دنیا خواهد درخشید و ورزش ما ستاره خواهد شد.

شما ببینید، الان همین فیلمهای ما که به جشنواره‌های جهانی می‌رود، آن نقطه‌ای که این فیلمها برای داوران و تماشاچیان بیشتر جذاب است، عفتی است که در فیلمهای فارسی فعلاً هست. حالا بعضی از کارگردانان و فیلمسازان به‌طور طبیعی دنبال آنند، بعضی هم عفت به آنها تحمیل می‌شود، ناچارند که زن و مرد و روابط خانوادگی را آن‌طوری که فعلاً فضای جمهوری اسلامی می‌پسندد، پدید آورند؛ همین است که در دنیا گل می‌کند.



برخلاف تصوّر خلیها، دنیا از این بی‌بندوباری و ولنگاری و هرزه‌گری خوشش نمی‌آید؛ خسته شده است. این حالت عفت و نجابت و سلامت و حیا و این چیزی که طبیعی ایرانیها هم هست، اسلام هم همین را توصیه کرده است. این را ما هم باید در محیط ورزش و در محیطهای دیگر حاکم کنیم. این، فضای معنوی - فرهنگی ورزش خواهد شد؛ همان چیزی خواهد شد که شما می‌گویید برای رفتن به مصاف تهاجم فرهنگی، بایستی متمسک به فرهنگ خودی شویم و کاملاً درست است.

بنابراین، اگر در عالم ورزش، مسؤولان ورزش به این دو کار بپردازند - یعنی از یک طرف، رسیدن علمی، برنامه‌ریزی دقیق برای ورزش از همه جهت؛ گزینش، تکنیک، کار، تربیت، تمرین و از طرف دیگر، رسیدن به فضای فرهنگی ورزش - من خیال می‌کنم که محیط ورزشی ما پیش خواهد رفت و خیلی هم خوب خواهد شد.

البته من خواهش می‌کنم که جوانان ما منتظر آن روز نمانند و نگویند وقتی ورزش آن‌طوری شد، بعد ما می‌رویم ورزش می‌کنیم؛ نه. جوانان بی‌استثناء ورزش کنند. حالا وقتی می‌گوییم جوانان، معنایش این نیست که غیر جوانان نباید ورزش کنند؛ نخیر، غیر جوانان هم باید ورزش کنند. البته ورزش برای جوان دستاوردهای زیادی دارد که من چون اینها را مکرر گفته‌ام، دیگر نمی‌خواهم تکرار کنم. برای پیران هم ورزش واجب است؛ برای کسانی که از سنین جوانی - از چهل سالگی و پنجاه سالگی - عبور کرده‌اند، ورزش واجب است و باید ورزش کنند.

دلیل نبودن مراکز سیاستگذاری و هماهنگی در مسائل جوانان از جمله ازدواج

چرا مرکز مشخصی برای سیاستگذاری در امور جوانان وجود ندارد؟ چرا بخشهای مختلف، در مسائل جوانان - مثل ازدواج - با هم هماهنگ نیستند؟

البته این تا حدودی انجام شده است؛ یعنی همین شورای عالی جوانان که تشکیل شد، قدم اول در این راه بود و من امیدوارم که این قدم اول، ما را به قدمهای بعدی هم برساند. البته بی شک بعضی از دستگاهها هم مثل آموزش و پرورش، مثل آموزش عالی یا پزشکی، به مسائل جوانان مرتبطند؛ لیکن آن مرکز ستادی که می تواند به شکل همه سونگر و جامع به مسائل جوانان نگاه کند، پایه ی اصلیش همین «شورای عالی جوانان» است که به نظر من برادران تا به حال، در آن حدی که به عهده ی آنهاست، خوب هم کار کرده اند. آنها باید کار ستادی بکنند؛ کار اجرایش را باید دستگاهها انجام دهند. این «منشور جوانان»ی که آقایان در سال گذشته تهیه کردند و پیش من آوردند، چیز بسیار خوب و جامع و مفیدی بود و می تواند پایه ی عملی منطقی خوبی باشد برای این که دستگاههای جمهوری اسلامی بر اساس آن کار کنند.

البته مسأله ی ازدواج که شما گفتید، دولت یا همین شورای عالی جوانان





می‌توانند فکری دربارۀ آن بکنند؛ لیکن مسأله‌ی ازدواج، یک مسأله‌ی کاملاً فردی و شخصی است. خانواده‌ها باید فکر کنند؛ دستگاه‌های دولتی و عام، باید توصیه‌های عمومی بکنند. من خودم توصیه‌ام این است که ازدواج را آسان بگیرند؛ مهریه‌ها زیاد نشود؛ جهیزیه‌ها سنگین نشود؛ مراسم مهمانیها، خیلی ریخت و پاش نشود و اسراف‌آمیز نباشد. باید روی این کار شود. چقدر خوب است که از لحاظ فرهنگی و هنری تبلیغ شود، تا مردم اینها را فراگیرند. اگر این را فرا گرفتند، من فکر می‌کنم که ازدواج آسان خواهد شد.

سنین ازدواج هم، نه به آن شوری شور باید باشد که بعضیها فکر کردند باید در سنین کاملاً جوانی زودرس باشد - نه این که من آن را نفی کنم؛ ایرادی ندارد. اگر کسی خواست در آن سنین خیلی زود هم ازدواج کند، هیچ اشکالی ندارد؛ اما حالا لزومی ندارد که ما اصرارمان را روی آن ببریم - نه هم به آن بی‌نمکی که غریبه‌ها انجام می‌دهند و در سن سی، چهل سالگی ازدواج می‌کنند. البته به نظر من، از بس خودخواهی‌هایی حاکم است، اگر مرد سی، چهل، پنجاه سالش باشد، ایرادی نمی‌بیند که با دختر جوانی ازدواج کند؛ یعنی آن سنین بالا متعلق به مردان است. باز او هم دنبال یک زن جوانتر از خودش با فاصله‌های سنی زیاد می‌گردد؛ که اینها البته در آنجاها هست و همینها هم موجب می‌شود که ازدواجها بی‌پایه باشد؛ لذا آدم تنها در کشورهای غربی خیلی هست؛ انسانهایی که هم‌همی عمرشان را تنها زندگی می‌کنند؛ چیزی که در ایران و سایر کشورهای اسلامی خوشبختانه خیلی کم است.

علی‌ایّ حال، بایستی قدری ازدواج را آسان بگیرند و دنبال تشریفات نباشند، تا راحت بتوانند جوانان را به مرحله‌ی ازدواج نزدیک کنند. باید در خانواده‌ها و در خود جوانان و در خود دختران و پسران، همّت به وجود آید. امتناع از ازدواج نباید باشد. البته اگر دولت بتواند تسهیلاتی هم فراهم

کند، خیلی خوب است. من همیشه دنبال این بوده‌ام و به مسئولان هم همیشه برای مسکن و وام و سایر نیازهای زندگی جوانان سفارش کرده‌ام. ما اینها را مفروض می‌گیریم؛ اما می‌خواهم بگویم که مسئولیت این کار در درجه‌ی اوّل، مسئولیت خانوادگی و شخصی است.





خلاصه اثر ۱۳

راههای حفظ و انتقال فضای معنوی و ارزشهای دوران دفاع مقدس به نسل جوان

به نظر شما چه راههایی برای حفظ ارزشها و انتقال فضای معنوی زمان جنگ به جوانان امروز وجود دارد؟

همین حرفهایی که شما زدید، همه‌اش درست است. من هم به همین مطالبی که جنابعالی گفتید، اعتقاد دارم و به وجود امثال شما افتخار می‌کنم. بحث اشخاص نیست؛ بحث آن روحیه‌هاست، بحث آن نیتهاست، بحث آن حیات مجددی است که این انقلاب و این آزمایشهای دشوار به کشور ما داد. در قضیه‌ی فتح بستان در سال ۱۳۶۰، امام (رضوان‌الله‌علیه) پیامی دادند، که در آن پیام، تعبیر «فتح الفتوح»^۱ بود. بعضی خیال کردند که «فتح الفتوح»، جنگ

۱. اشاره به پیام حضرت امام خمینی (ره) در تاریخ ۸ آذر ۱۳۶۰ پس از پیروزی لشکریان اسلام در جبهه‌ها که در بخشی از آن چنین آمده است: «آنچه برای این جانب غرور انگیز و افتخار آفرین است روحیه‌ی بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت‌طلبی این عزیزان - که سربازان حقیقی ولی‌الله الاعظم (ارواحنا فداه) هستند، و این است فتح الفتوح. من به ملت بزرگ ایران و به فرماندهان شجاع قبل از آنکه پیروزی شرافتمندانه و بزرگ خوزستان را تبریک بگویم، وجود چنین رزمندگانی را که در دو جبهه‌ی معنوی و صوری و ظاهر و باطن از امتحان سرفراز بیرون آمده‌اند، تبریک می‌گویم.

مبارک باد بر کشور عزیز ایران و بر ملت شریف، رزمندگانی چنین قدرتمند و عاشقانی چنین محو جمال ازلی و سربازانی چنین دل‌باخته که شهادت را آرزوی نهایی خود و جانبازی در راه



بستان است؛ اما امام آن را نمی‌گفت؛ امام می‌فرمود: - به این مضمون - «فتح الفتوح»، فتح یا ساختن این جانهای آگاه و بیدار است. واقعاً بزرگترین فتح جمهوری اسلامی این بود که توانست این جوانان را به این مرحله از عظمت و اعتلای روحی برساند که بتوانند احساس خودباوری کنند و بایستند و در مقابل تهاجم عظیم یکپارچه‌ی دنیا، از کشور و از موجودیتشان و از اسلام دفاع کنند؛ که مظهرش جنگ تحمیلی بود و تا الان هم ادامه دارد. الان هم ما در مقابل تهاجم دنیا قرار داریم.

من بعضی از این مطبوعات و روزنامه‌ها و آدمهای نو به میدان رسیده‌ی بی‌خبر از همه جا - حمل بر صحتش، بی‌خبر است؛ و الا مغرض - را می‌بینم. اینها خیال می‌کنند این هنری است که ما کشور را به حالت ابتذال قبل از انقلاب بکشانیم. در این جهت سعی می‌کنند. چقدر غفلت است! چقدر تأسف آور است! جوانان ما در دوره‌ی جوانی توانستند خود را از آن تخدیری که فضای کشور شده بود، خلاص کنند؛ حرکتی کنند و ایران را نجات دهند. ایران رفته بود؛ ما گم شده بودیم؛ ما زیر دست و پاها له شده بودیم. سیل گنداب فرهنگ غربی - که مقدمه‌ی سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی و استعمار به معنای حقیقی کلمه بود - در واقع ما را از بین برده بود. وسط زمین و هوا، دست قدرتمند انقلاب و اسلام، به وسیله‌ی همین جوانان، کشور را نجات داد. عده‌ای می‌خواهند این دوره‌ی افتخار آمیز به فراموشی سپرده شود و مردم به همان حال تخدیر قبلی برگردند. این حالت را چه کسی می‌خواهد؟ دشمنان این کشور و این ملت می‌خواهند.

به نظرم این را شاید در یک سخنرانی هم گفته باشم. همین اخیراً - قبل از عید - در یکی از مجلات امریکایی، سرمقاله‌ای به وسیله‌ی یک نویسنده‌ی معروف امریکایی نوشته شده بود که خلاصه‌اش این بود که برای مقابله با کشورهای مثل ایران - که او البته تعبیر زشتی می‌کند؛ مثلاً یاغی - ما

محبوب را آرمان اصیل خویش میدانند. افتخار بر رزمندگانی که جبهه‌های نبرد را با مناجات خویش و راز و نیاز با محبوب خود عطرآگین نمودند. فخر و عظمت بر جوانان عزیز که در راهی قدم برداشته و پاسداری از مکتبی میکنند که شکست‌ناپذیر و سر تا پا پیروزی است.»



نمی‌توانیم از راههای نظامی و اقتصادی عمل کنیم؛ اینها راههای تجربه شده و شکست خورده است؛ از راههای فرهنگی باید وارد شویم. تصریح هم می‌کند. می‌گوید چگونه باید وارد شویم؟ در وسط همان صفحه، عکس کاملاً عریان یک زن را کشیده و گفته از این طریق! گفته اینها را بایستی ترویج کنیم، تا بتوانیم بر آنها فائق آییم. راست هم می‌گوید؛ راه این است! متأسفانه عده‌ای نمی‌فهمند در کشور چه کار می‌کنند! البته به حول و قوه‌ی الهی نمی‌گذاریم و نخواهند توانست. ما اجازه نمی‌دهیم این خیانت را به این کشور و این انقلاب انجام دهند و به پایان ببرند. اما این هوسها در سرشان هست؛ می‌خواهند مردم را به آن روز بدبختی و سیه‌روزی این کشور برگردانند.

به نظر من، جوانان ما امروز هم خدایی و مؤمن و باصفایند. شما ببینید دانشگاههای ما چگونه است؛ ببینید کارگاههای ما چگونه است؛ ببینید فضای کشور چگونه است؛ شما ببینید در روز راهپیمایی بیست و دوم بهمن یا روز قدس، اکثریت این جمعیتی که مثل سیل به خیابانها می‌آیند، چه کسانی هستند؛ همین جوانانند. همان روح الهی، همان انگیزه و صاعقه‌ی الهی، هنوز هم در کشور وجود دارد و باز هم کارساز است. همین روحیه، باز هم کشور را به ساحل نجات خواهد رسانید.

همین الان بلاشک ما گرفتاریها و مشکلاتی در زمینه‌ی اقتصادی و غیره داریم. اینها یک روز تمام خواهد شد؛ اما آن عامل تمام شدن این گرفتاریها، جز همین روحیه‌ی معنوی و تمسک به اسلام و انقلاب، چیز دیگری نخواهد بود. باز هم همین دختر و پسر جوانند که کشور را نجات خواهند داد. من بارها گفته‌ام که نسل جوان، گره‌گشای دوره‌های سخت و محتتهای بزرگ است و وقتی وارد میدان می‌شود - که الحمدلله امروز هم در میدان است - گرههای ریز و سخت گشوده خواهد شد. جوانان ما، مؤمن و متدین و علاقه‌مند به کشورشان و علاقه‌مند به اسلامند و با سلطه‌ی امریکا و با سلطه‌ی بیگانه مخالفند. همین کارساز خواهد بود. این توطئه‌هایی هم



که می‌کنند و ترفندهایی هم که می‌شود، اثری انشاءالله نخواهد بخشید. انشاءالله که خداوند هم کمک خواهد کرد. حضرت بقیةالله (ارواحنفا) هم انشاءالله پشتیبان این راه و این کار و این جوانان خواهد بود.

در خاتمه، نکته‌ای را هم یادآور می‌شوم: این کارهایی که جوانان می‌کنند، کوچک نیست. همین درس خواندنی که من می‌گویم، همین کار تحقیق، همین کار هنری، همین کار ورزشی، اینها کارهای کوچک نیست. من خواهش می‌کنم کسی که این کارها را انجام می‌دهد، تصوّر نکند که کارش کوچک است؛ نه. همین کار در مجموعه‌ی کلان کشور، به یک عنصر تعیین کننده تبدیل می‌شود. فرضاً هنرمندی به‌تنهایی تصمیم می‌گیرد که یک کار هنری برجسته ارائه دهد. او نمی‌تواند بگوید که من یک کار فردی انجام می‌دهم؛ خودم تنها هستم و این کار کوچکی است؛ نه. شما کارتان را که خوب انجام دادید، اگر صد نفر دیگر مثل شما فکر کنند، همان اعتلای عظیم و همان کار بزرگ اتفاق خواهد افتاد. عین همین مسأله، در باب ورزش است؛ عین همین مسأله، در باب درس خواندن و در باب تحقیق است؛ عین همین مسأله، در باب کارهای خاص جوانان است. این، درست مثل روز راهپیمایی است. اگر همه بگویند که حالا من یک نفر چه تأثیری دارم، این سیل عظیم میلیونی در روز بیست و دوم بهمن یا در نماز جمعه راه نمی‌افتد؛ اما هر کس احساس می‌کند که تکلیف خودش را انجام می‌دهد. من می‌خواهم تأکید و تکرار کنم که کار تک تک این جوانان - هر جا و در هر زمینه‌ای که کار می‌کنند؛ در زمینه‌ی قرآن، در زمینه‌ی معلومات، در زمینه‌ی معارف، در حوزه، در دانشگاه و در کتاب‌نویسی - کاری مهم است؛ همان کاری است که انشاءالله کشور را به اعتلاء خواهد رساند.

ان شاءالله موفق باشید

در دیدار دانشجویان دانشگاه تهران و پاسخ به پرسشهای آنان

۱۳۷۷/۰۲/۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

... توجه کنید. نکته‌ای را که به نظرتان میرسد، بنویسید؛ من هم چیزهایی که به نظرم لازم برسد، بعداً خواهم گفت؛ لیکن دوست دارم که دانشجویان عزیز سؤال کنند، من هم پاسخ بدهم. یقیناً بعضی از آنچه که گفته خواهد شد، مفید است - اگر نگوئیم همه‌اش مفید است - وقت من هم گرفته نمیشود؛ من امروز وقتم برای همین کار است؛ همه‌ی کارهای دیگر را امروز تا بعدازظهر کنار گذاشته‌ام، برای اینکه اینجا با شما باشیم. البته توجه کنید که این سؤالا زیاد خواهد شد؛ قاعدتاً پشت سر هم سؤال می‌آید و من شاید بخشی از این سؤالا را بتوانم جواب بدهم؛ یعنی وقت اینقدر نخواهد بود که همه‌ی سؤالا را جواب بدهم. فکر میکنم اگر سؤالا را من ببرم و دوستان دسته‌بندی کنند، شاید بشود بعداً پاسخ داده بشود و به شماها برگردد. البته قول قطعی نمیدهم؛ سعی میکنم که این کار را بکنم. اگر بشود، خیلی خوب خواهد بود. خب، حالا شروع میکنیم.



خلاصه پرسش ۱۴

مسئله‌ی حضور بسیج در دانشگاهها و شبهه‌ی نظامی بودن آن

طبق قوانین شورای عالی انقلاب فرهنگی، بعضی افراد نسبت به حضور بسیج یا بسیج دانشجویی در دانشگاهها اشکال کرده‌اند؛ با ایراد شبهه‌هایی نظیر نظامی بودن، محدودیتهایی را اعمال میکنند.

نه، بسیج لزوماً یک سازمان نظامی نیست یعنی حتماً سازمان نظامی نیست، بسیج یعنی مردم. من هم ممکن است عضو بسیج باشم، اما نظامی نیستم. در دانشگاه، در کارخانه، در حوزه‌ی علمیه، در اداره، همه جا بسیجی هست. بسیج، یک سازمان نظامی نیست. بسیجی بودن دانشجویها هم هیچ اشکالی ندارد، بلکه بلاشک یک ارزش است. همه هم بسیجی باشند، عیبی ندارد.

۱۵ خلاصه پرسش

سختگیری مسؤولان دانشگاه نسبت به دانشجویان بسیجی

علی‌رغم اینکه تمامی اعضای بسیج، دانشجو هستند و با اختیار تام و علاقه در بسیج ثبت‌نام کرده‌اند، اما مسؤولین دانشگاهها نسبت به این گروه - بسیج دانشجویی - سختگیری میکنند.

نه، من فکر نمیکنم که مناسب باشد نسبت به بسیج سختگیری بشود. البته من نمیدانم؛ باید بعداً از رئیس محترم دانشگاه سؤال کنم، بینم اصلاً چنین چیزی هست یا نه. در این مملکت کسی با بسیج بد نیست. بسیج اینقدر به این کشور خدمت کرده که کسی نمیتواند در مفید بودن آن - بلکه ضرورت آن - تردید کند. بسیج یادگار امام است.



خلاصه پرسش ۱۶

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی فضای مطبوعات کشور

در ارتباط با فضای مسموم مطبوعات کشور نظر خویش را بفرمائید.

بالاخره مطبوعات، مطبوعاتند دیگر؛ یکی خوب است، یکی خوبتر است؛ یکی بد است، یکی بدتر است؛ هر کدامی هم برای خودشان امتی دارند. به نظر من راه برخورد با مطبوعات بد، توسعه‌ی مطبوعات خوب است. اگر زمینه‌ی مطبوعاتی در کشور به شکل مفید و مناسب پر بشود، مطبوعات بد - آنها که شما اسمش را بد میگذارید؛ حالا نمیدانم ملاک بدی هم چیست؛ آن هم خودش یک بحثی است - خیلی میدان پیدا نخواهند کرد.

۱۷ خلاصه پرسش

سوء استفاده‌ی برخی اشخاص از رئیس‌جمهور منتخب در جهت منافع خود

این [سؤال] درباره‌ی این است که:

بعد از انتخابات و حماسه‌ی حضور مردم در پای صندوقهای رأی، بعضی از اشخاص با تعبیر مختلف، شکاف ایجاد میکنند و از رئیس‌جمهور محبوب و محترم در جهت منافع خود استفاده میکنند.

نه، رئیس‌جمهور کسی نیست که بشود از او سوء استفاده کرد. رئیس‌جمهور، رئیس‌جمهور است؛ یک شخصیت برجسته، فاضل و آگاه است. ایشان خط درستی را انتخاب کردند و دارند در همان خط هم حرکت میکنند. ممکن است یک نفر هم برای خودش یک حرفی بزند. فکر نمیکنم کسی بتواند از رئیس‌جمهور سوء استفاده کند؛ ان شاء الله



۱۸ خلاصه پرسش

راه مقابله با جمود و تحجر در حوزه علم و فرهنگ؟

سؤال بعدی باز راجع به بسیج دانشجویی است؛ مثل اینکه بچه‌ها دل پردردی دارند! باید ببینیم قضیه چیست.

بزرگترین مشکل دانشگاه‌های ما، جو جمود و تحجر در حوزه علم و فرهنگ ناب اسلامی است. به نظر شما این جو جمود را چگونه میتوان از بین برد؟

خب، بسیار مطلب مهم و قابل توجهی است. البته من در اینکه این بزرگترین مشکل ما باشد، تردید دارم؛ اما بلاشک جمود و تحجر هر جا باشد، یک مشکل است و راه از بین بردنش هم این است که شما - که دانشجو هستید - به کیفیت فکری خودتان در زمینه‌ی دانش و معرفت، هر چه میتوانید، بیفزائید. هر یک نفر از شما وقتی که اهل دانش، فرهنگ، فرزاندگی و روشنفکری فرهیختگی است، میتواند این مفاهیم را در عمل گسترش بدهد؛ یعنی درست نقطه‌ی مقابل جو جمود و تحجر. اگر بخواهیم با جمود بجنگیم، جنگ با جمود اینجوری است؛ جنگ فرهنگی است. جنگ با جمود، جنگ شمشیری نیست؛ چون از مقوله‌ی فرهنگ است، آن هم نوعی فرهنگ است، فرهنگ بسته است؛ لذا بایستی با روشهای فرهنگی با آن مقابله کرد. به نظر من دانشجوها میتوانند در این زمینه مؤثر باشند.

۱۹ خلاصه پرسش

تقاضای گفتگو با دانشجویان شاهد درباره‌ی مشکلات خانواده‌های شاهد

این نامه مربوط به فرزند شهید است؛ اولاً اظهار محبت به من است، ثانیاً خواستار گفتگو در مورد مشکلات خانواده‌های شاهد، مخصوصاً دانشجویان شاهد هستند. یعنی پیشنهاد میشود که من با دانشجویهای شاهد صحبت کنم، یا یک نفر را معین کنم که صحبت کنند؟ عیبی ندارد. الان از دفتر ما کسی اینجا هست که یادداشت کنند؟ گرچه ما با ساز و برگ دفتری اینجا نیامدیم. یکی از شما آقایان این را یادداشت کنید که بعد من بدهم به دفتر که دنبال کنند. این کاغذ را کنار بگذارید که بعد رسیدگی بشود.



۲۰ خلاصه پرسش

راه اطلاع دقیق از نظرات و مواضع مقام معظم رهبری

چگونه میتوان از خط فکری و ناب ولایت در مسائل روزمره و جاری به صورت واضح مطلع شد تا افراد نتوانند نظرات حضرتعالی را مثلاً خلاف واقع وانمود کنند؟

آنچه که من در سخنرانیها بیان میکنم، لبّ نظرات من است. اساسی‌ترین نظرات من همانهایی است که شما در سخنرانیها از من میشنوید، این نظرات من است. هیچ نظری درباره‌ی مسائل جاری کشور و مسائل اسلام و مسلمین و مسائل اجتماعی وجود ندارد که من این را در گوشه‌ی کسی بگویم و نشود این را در علن گفت. نظرات من نظراتی است شفاف و روشن، که در خطبه‌های نماز جمعه و در سخنرانی با گروههای مختلف، شما اینها را میشنوید. اینها نظرات من است.

سؤال بعدی، خب، بعد از خوشامدگویی - که متشکر هستیم، چرا اینقدر بعضی شما دانشجوها، خطّان بد است؟ باید یک خُرده بهتر بنویسید؛ بله، البته گاهی انشاء هم محلّ کلام است، حالا گوش کنید -:

مگر در قرآن عزیز ما نیامده است که انسان آزاد آفریده شده است و بزرگترین آزادی، آزادی خواندن و نوشتن است؟ پس چرا در جمهوری اسلامی این حق را از ما گرفته‌اند؟

نمیدانم چه کسی گرفته؛ هر کس گرفته، به من معرفی‌اش کنید، من بروم حقّتان را از او بگیرم و به شما بدهم! حقیقت این است که شما جوانها دوره‌ی قبل از انقلاب را در این کشور ندیدید، و بسیاری از کشورهای دنیا را هم ندیدید. امروز خوشبختانه در ایران آزادی فکر کردن و فکر را بیان کردن وجود دارد، که در دنیا کم‌نظیر است. البته من نمیخواهم بگویم که اسلام این آزادی را بدون قید و شرط داده؛ نه، اینجور نیست؛ در همین زمینه یک محدودیتهایی وجود دارد، که در قوانین ما هم آن محدودیتهای پیش‌بینی هم شده؛ که شاید آنچه که محصول همه‌ی اینهاست، منطبق است



با همان معارف قرآنی که شما ذکر کردید؛ اما آنچه که امروز محصول همه‌ی اینهاست، آزادی است و خوشبختانه وجود دارد و خیلی هم خوب است. این وضعی هم که الان شما می‌بینید من و شما نشستیم و شما می‌گوئید و من حرف شما را می‌خوانم، جزو چیزهای کم‌نظیر در دنیاست. من خوشحال می‌شوم از اینکه وضع آنچنان در کشور ما خوب باشد - از جهات انسانی و احترام به شخصیت و هویت انسانی - که توقعات بالاتری را بیافریند؛ مانعی ندارد؛ اما بدانید که اگر شماها بروید در جاهای دیگر، در کشورهای مشابه ما، با سوابقی که شبیه هم داشته باشیم در زمینه‌ی مسائل مربوط به آزادی، خواهید دید که خوشبختانه از این جهت هیچ‌جا نظیر ایران نیست.



۲۲ خلاصه پرسش

مسئله‌ی تسهیل ازدواج جوانان

در مورد ازدواج جوانان دانشجو چه فکری کرده‌اید؟

البته این سؤال مهمی است؛ من به هیچ وجه این سؤال را شوخی نمیگیرم. به نظر من این کار، یکی از کارهایی است که ما - البته وقتی میگوییم ما، منظور این است که آن بخش مسئول به این جهات - باید به آن توجه کنیم. ما در این زمینه‌ها سفارشهای زیادی هم به مسئولین دولتی کرده‌ایم؛ در مورد ازدواج جوانها و لوازمی که این کار دارد؛ از جمله مسئله‌ی مسکن، که من مدت‌هاست به وزارت مسکن سفارش کردم و دارند اقدامهایی هم میکنند؛ ساخت مسکنهای موقت اجاره‌ای برای زوجهای تازه ازدواج کرده. امیدواریم که این مقدمات فراهم بشود و ان شاء الله مشکل ازدواج به یک شکلی حل بشود. در این قضیه، بالاخره حق با شماست.



۲۳ خلاصه پرسش

وظیفه‌ی اعضای هیئت علمی نسبت به اسلامی کردن دانشگاهها

تکلیف نیروهای علمی تازه جذب شده به اعضای هیئت علمی دانشگاهها در خصوص کمک به اسلامی کردن دانشگاهها چیست؟

مسئله‌ی اسلامی کردن دانشگاهها در برنامه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی است؛ برایش برنامه‌هایی دارند، کارهایی دارند انجام میدهند و ریز کرده‌اند، در زمینه‌های مختلف. گمان نمیکنم در این جهت، نیروی تازه جذب شده و نیروی قدیمی تفاوتی داشته باشد. به هر حال در روش این کار من هیچ دخالتی نمیکنم و نکردم. روش، مربوط به مسئولین دانشگاهها و اعضای برجسته‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی است؛ آنها باید تصمیم بگیرند. من ایده را مطرح کردم و از آنها مطالبه کردم و مطالبه هم خواهم کرد. و اگر اسلامی شدن دانشگاهها خوب فهمیده بشود، معلوم بشود که من چه خواستم و چه گفتم، فکر نمیکنم حتی یک نفر در دانشگاهها باشد که ضرورت آن را و خوب بودن و مفید بودن آن را احساس نکند. بنابراین همه تکلیف دارند در این زمینه کار کنند. البته من هم میتوانم این را احساس کنم که منظور از اسلامی شدن دانشگاهها، همیشه، همه جا، نزد همه، درست فهمیده نشده. بعضیها آن را خیلی محدود، کوچک و ضعیف فهمیدند. مقصود، یک مسئله‌ی خیلی والاتر از این حرفهاست.

۲۴ خلاصه پرسش

تأثیر عدم تأمین امکانات تحصیلات تکمیلی در پیشرفت علمی کشور

با توجه به امکانات ناچیز در بخش تحصیلات تکمیلی، آیا امکان پیشرفت در عرصه‌ی علمی و رسیدن به جایگاه لازم وجود دارد؟

من درست مطلع نیستم از امکاناتی که در دانشگاهها هست؛ لیکن مطلعم که تصمیم دولت بر توسعه‌ی امکانات تحصیلی و تحقیقی دانشجویان است. ممکن است به خاطر کمبودهایی که دولت از لحاظ بودجه و مشکلات درآمدی دارد، مثلاً در یک دانشگاهی نقضهایی موقتاً وجود داشته باشد، لیکن تصمیم قطعی و عزم دولت بر این است که این مشکلات را برطرف کند.



خلاصه‌ی اثر ۲۵

مقایسه‌ی سرعت پیشرفت علمی ایران و آمریکا

سرعت پیشرفت علمی را در ایران بیشتر میدانید یا در آمریکا؟

این سؤال خیلی عجیبی است. آمریکایی‌ها سالهای متمادی است که در زمینه‌های علمی دارند تلاش میکنند. در آن سالهایی که آمریکایی‌ها در زمینه‌های علمی، آزادانه، با امکانات ملی خودشان و امکاناتی که از کشورهای دیگر به غارت میبردند، دانشمند تربیت میکردند و پیشرفت علمی میکردند، ملت ما در زیر یوغ یک رژیم بوده که با ایجاد اختناق، با وابستگی، با فساد سیاسی، با فساد اخلاقی، اجازه نمیداده که دانشمند ایرانی حتی فکر کند. توقع دارید ما در این شرایط، در حد آمریکا و پا به پای آمریکا پیش برویم؟ این، توقع زیادی است.

من این را شاید بار دیگری گفته باشم؛ این هواپیماهایی که در زمان رژیم گذشته از آمریکا خریداری کرده بودند - همین جت‌های جنگنده - اینها احتیاج به قطعه پیدا میکردند. گاهی یک قطعه‌ای هست که خودش متشکل است از دهها قطعه. وقتی که یک قطعه‌ی ریز در یک مجموعه‌ی قطعه اشکال پیدا میکرد، آمریکایی‌ها اصلاً اجازه نمیدادند که عناصر فنی



نیروی هوایی ما این قطعه‌ی بزرگ را باز کنند و عیب آن را پیدا کنند و آن قطعه‌ی ریز را عوض کنند. قطعه‌ی درسته که متشکل از دهها و گاهی صدها قطعه بود، سوار هواپیما میشد، میرفت آمریکا، عوض میشد و برمیگشت! با ما اینجوری رفتار کردند. نه کیفیت تحصیلی، نه میدان کار، نه روحیه‌ی پرورش و تحقیق و آموزش و پژوهش در کشور وجود نداشت. خب، در آن شرایط، شما توقع دارید که ملت ایران پیشرفتی کرده باشد؟

ما نوزده سال است که شروع کرده‌ایم. از این نوزده سال، بخشی مربوط به دوره‌ی جنگ و مشکلات اول انقلاب و در همین دانشگاه، حضور گروهکهای مسلح بود! بد نیست این خاطره را برای شماها نقل کنم. من از این مسجد خاطره‌های زیادی دارم؛ هم از پیش از انقلاب، هم از دورانهای مختلف انقلاب. سال ۵۸ - در واقع سال اول انقلاب - من در یکی از روزهای هفته - فکر میکنم یکشنبه یا دوشنبه - می‌آمدم اینجا و نماز ظهر میخواندم. دانشجویها جمع میشدند و پس از نماز، برایشان سخنرانی میکردم و پاسخ به سؤالات میدادم. این دانشگاه تهران شده بود سنگر گروهکهای مسلح - منافقین، چریکهای فلان، اسمهای گوناگون - که با ژ - ۳ و کلاشینکف از در دانشگاه به جان مردم بیرون دانشگاه و به جان دانشجویهای مسلمان افتاده بودند! یکی از روزها که در دانشگاه بشدت درگیری حقیقی‌ای وجود داشت، من طبق معمول، اول ظهر آمدم اینجا. وقتی وارد دانشگاه میشدم، چند تا دانشجو آمدند گفتند آقا امروز خطرناک است؛ نیاید اینجا. من گفتم نه، من برنامه‌ام را تعطیل نمیکنم. دانشگاه خلوت بود؛ تقریباً هیچ کس نبود؛ خیلی تک و توک آدم دیده میشد. آمدم داخل مسجد. شاید آن روز ده نفر در مسجد جمع نشده بودند؛ همه فرار کرده بودند. ما نماز خواندیم و رفتیم؛ یعنی در حقیقت ما هم یک قدری ترسیدیم! و دانشگاه تعطیل شد. تا یک سال - شاید هم بیشتر - دانشگاه در کشور ما تعطیل بود. در این نوزده سال، اینجور دورانهایی بوده؛ دوران درگیریها، دوران درس نخواندن، دوران تظاهرات و اعتصابهایی که هر روز بر دانشگاه تحمیل میشد.



خب، اثر اینها چیست؟ وقتی که دانشجو را از درس خواندن و ابدارند، شما فکر میکنید شکوفایی علمی مثل برق در محیط علمی کشور به وجود می‌آید؟ بعد هم که جنگ تحمیلی بود و مشکلات جنگ. البته دانشگاهها باز شده بود، کلاسها برقرار شده بود، اما کشور مشغول جنگ بود. ما در حقیقت اگر بخواهیم این نوزده سال را غربال کنیم، ده سال هم از آن در نمی‌آید؛ ده سال بعد از پایان جنگ که ما در واقع توانستیم به دانشگاه رسیدگی کنیم. نه، سرعت پیشرفت علمی ده ساله‌ی ما به قدر سرعت علمی دویست ساله‌ی آمریکا نیست. اما من میخواهم به شما این را بگویم که دانشجوی ایرانی، با هوشمندی‌اش، با ایمانش، با احساس استقلالش، با احساس عزتی که امروز در ملت ایران و بخصوص در جوانها و دانشجویهای ما هست، اگر سی سال کار کند، امید هست که به قدر صد سال دیگران پیشرفت کند.

بهترین شیوهی برخورد با منکرات چیست؟

چه کسی بخواهد برخورد کند؟ شما بخواهید برخورد کنید، زبان است؛ شما به غیر زبان، هیچ تکلیف دیگری ندارید. بنابراین نهی از منکر برای مردم، فقط زبانی است. البته برای حکومت نه؛ اگر منکر بزرگی باشد، برخورد حکومت ممکن است احیاناً برخورد قانونی و خشن هم باشد. لیکن نهی از منکر و امر به معروفی که در شرع مقدس اسلام هست، **أَمَّا هِيَ اللِّسَانُ**؛ زبان است. و تعجب نکنید؛ من به شما عرض میکنم، تأثیر امر و نهی زبانی از تأثیر مشت پولادین حکومتها بیشتر است؛ اگر انجام بگیرد. من چند سال است که میگویم امر به معروف و نهی از منکر. البته یک عده‌ای این کار را میکنند، اما همه نمیکند. خب، تجربه نمیکند، میگویند آقا چرا اثر نمیکند؛ تجربه کنید. منکری را که دیدید، با زبان تذکر بدهید. لازم هم نیست زبان گزنده باشد - اصلاً - لازم نیست برایش یک سخنرانی بکنید؛ یک کلمه بگوئید: آقا! خانم! برادر! خواهر! این منکر است. شما بگوئید، نفر دوم بگوید، نفر سوم بگوید، نفر دهم بگوید، نفر پنجاهم بگوید؛ چه کسی میتواند منکر را ادامه بدهد؟ البته به شما بگویم؛ عزیزان من! منکر را باید بشناسید. یک چیزهایی



ممکن است به نظر بعضی منکر بیاید، در حالی که منکر نباشد. باید معروف و منکر را بشناسید. واقعاً باید بدانید این منکر است. بعضی گفتند باید احتمال تأثیر وجود داشته باشد. من میگویم احتمال تأثیر، همه جا قطعی است؛ مگر آنجایی که حکومت‌های قلدر، قدرتمندها و سلاطین سر کار باشند؛ که البته حرف حساب به گوش آنها فرو نمی‌رود و اثر نمیکند. اما برای مردم چرا؛ در مردم حرف اثر دارد. بنابراین پاسخ من این شد که بهترین روش برای شما که از من سؤال کردید، زبان است.



۲۷ خلاصه پرسش

تمهیدات نظام برای حمایت از اساتید مسلمان

با توجه به تهاجم فرهنگی در دانشگاهها و استبداد و انحصار بعضی از اعضای هیئتهای علمی و طرد و فشار به اساتید مسلمان، نظام برای حمایت از اساتید مسلمان و عدم اخراج آنان چه تمهیدی را پیشبینی میکند؟

البتّه من اینهایی را که خواندم و شما برادر یا خواهر عزیزم نوشتید، تصدیق نمیکنم؛ خواندن من دلیل تصدیق نیست، نقل قول شماست؛ چون من خبر ندارم چنین چیزی وجود داشته باشد. البتّه اگر واقعاً اینجوری باشد که در محیط دانشگاهی، فضا بر استاد مسلمان تنگ باشد، خب این چیز بدی است - این چیز خوبی نیست - ولی من بعید میدانم اینجوری باشد. امیدواریم چنین چیزی نباشد.



۲۸ خلاصه‌ی آرش

نگاه مقام معظم رهبری به همبستگی گروهها

لطفاً نظرتان را درباره‌ی همبستگی بین گروههای مختلف بفرمائید.

من معتقد به همبستگی‌ام. من معتقد به روابط حسنه‌ام؛ روابط حسنه‌ای که به معنای عدول از دانسته‌های صحیح و یقینی نیست. من معتقدم بین گروههای دانشجویی - با هر سلیقه‌ای که هستند - باید روابط حسنه برقرار باشد. شما نگاه کنید؛ کشورهای دنیا، گروههای مختلف اجتماعی و سیاسی در عالم، با وجود اختلافات فراوانشان، می‌نشینند دور یک میز حرف می‌زنند، مذاکره می‌کنند، بالاخره به یک جایی میرسند؛ معنی ندارد که در محیط دانشگاه اسلامی، افرادی که به اصول واحدی معتقدند - اسلام را قبول دارند، امام را قبول دارند، انقلاب را قبول دارند، ارزشها را قبول دارند - اما سلائق مختلفی دارند، اینها با همدیگر کنار نیایند؛ من این را نمیتوانم بفهمم و قبول کنم.

نظر جناب‌عالی در مورد جامعه‌ی مدنی، تشکیل احزاب و انتخابات شوراهای چیست؟

جامعه‌ی مدنی یک عبارت است؛ تا معنایش چه باشد. آقای رئیس جمهور در توضیح این کلمه - چون شعار «جامعه‌ی مدنی» را رئیس جمهورمان دادند - گفتند که منظور من از جامعه‌ی مدنی عبارت است از آن جامعه‌ای که از مدینه‌النبی الگو میگیرد. ما همه حاضریم در راه چنین جامعه‌ای جانمان را بدهیم؛ نظرمان چیست؟! خب، معلوم است. البته در غرب، امروز این اصطلاح، یک معانی خاصی دارد. شما بدانید؛ غریبها با همه‌ی شگردهای ممکن کوشش میکنند آن خطوط اصلی فکر و فرهنگ خودشان را منتقل کنند. حالا یک شکلی، یک مجموعه‌ای درست کردند، یک اسمی هم رویش گذاشتند؛ کاری به آنها نداریم. ما از نظر خودمان این اصطلاح برایمان معنا شده و ما آن را قبول داریم.

تکلیف احزاب، انتخابات شوراهای و غیره را هم قانون اساسی معین کرده. مگر کسی میتواند قانون اساسی را قبول نداشته باشد؟ قانون اساسی تکلیف شوراهای را، تکلیف احزاب را معین کرده. اگر طبق آنچه در قانون اساسی هست و بعضی، قانون عادی هم دارد، عمل بشود، بنده موافقم و به آن معتقدم.





۳۰ خلاصه‌ی آرش

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی حمایت گروهها از ولایت فقیه

میخواستیم نظر حضرتعالی را درباره‌ی گروههای حامی ولایت بدانم.

به نظر من همه‌ی گروهها حامی ولایتند. یعنی من در کشور گروه قابل توجهی که ولایت را قبول نداشته باشد، نمیشناسم. همه ولایت را قبول دارند؛ حالا ممکن است بعضی عشق و اخلاص بیشتری داشته باشند، بعضی کمتر داشته باشند؛ مثل ولایت ائمه (علیهم‌السلام). همه ولایت ائمه (علیهم‌السلام) را قبول داریم؛ اما یک نفری هست که تا اسم امیرالمؤمنین می‌آید، چشمش پر از اشک میشود؛ خب، این یک عشق بیشتری دارد، طبعاً ثواب بیشتری میبرد؛ یکی هم هست که نه، حضرت را قبول دارد، امام میداند، مخلصش هم هست، حاضر است در راه امیرالمؤمنین کشته هم بشود، اما اینجور هم نیست که تا گفتند: السلام علیک یا امیرالمؤمنین، او چشمهایش پر از اشک بشود. نمیشود گفت که آقا شما چرا ولایت را قبول ندارید؛ چشمتان اشکی نشد!

همه‌ی گروههای دانشجویی با من ارتباط دارند، پیش من می‌آیند؛ چه گروههای دانشجویی، چه افراد دانشجویی؛ همه‌شان اظهار ارادت به ولایت میکنند، همه قبول دارند، نمیشود قبول نداشته باشند، معلوم است که قبول

دارند؛ من هم همه‌شان را به یک معنا حمایت میکنم؛ البته نه حمایت مادی؛ من که از کسی حمایت مادی نمیکنم. معتقدم در دانشگاه باشند، کار کنند، تلاش کنند، زحمت بکشند. البته مردم را مسلمان و انقلابی کنند. تجمّعها و تشکلهای دانشجویی باید همّتشان مسلمان کردن و انقلابی کردن عناصر گوناگونی باشد که هستند. البته همه مسلمانند، اما آنها را پیش ببرند؛ تهذیب اخلاق و عمق یافتن بنیانهای اخلاقی و انقلابی را در آنها هدف خودشان قرار بدهند.



۳۱ خلاصه پرسش

ملاك و معيار دانشجوى موفّق.

دانشجوى موفّق چه دانشجوئى است؟

به نظر من دانشجوى موفّق آن است كه: خوب درس بخواند، خوب تهذيب اخلاق كند، و خوب ورزش كند. البته ممكن است يك جوان موفّق در خانه، يك كاسب موفّق، يك ادارى موفّق، معيارهاى ديگرى داشته باشد؛ اما دانشجوى موفّق - به حيث دانشجوئى - اين است: بايد خوب درس بخواند، به اخلاق و تهذيب نفس پردازد، ورزش هم بكند.

۳۲ خلاصه پرسش

وظیفه‌ی حزب الله در برابر كجرويه‌ها؟

وظیفه‌ی جوانان حزب اللهی و مؤمن در مقابل كجرويه‌ها و سوءنیتها كه در بعضی جاها مشاهده میشود، چیست؟

اگر منكر است، وظیفه، نهی از منكر است.

آقا جان! از جوانی خود بگوئید.

جوانیهای ما به یک معنا جوانیهای خیلی پرهیجان و پرماجرایی بوده، به یک معنا هم از آن جوانیهایی نیست که آدم حسرتش را بخورد. جوانی شماها، جا دارد که انسان وقتی نداشته باشد، حسرتش را بخورد. شماها در دوران آزادی، در دوران جولان فکر، در دوران بروز استعدادها زندگی میکنید. دوره‌ی ما، جوانی ما اینجوری نبود عزیزان من! من به همین دانشگاه آمدم، جلوی این دانشکده‌ی حقوق منتظر یک برادری بودم که با هم قرار داشتیم. شاید به قدر ده دقیقه من اینجا منتظر ایستادم و احساس کردم که با چشم سوءظن دارد به من نگاه میشود، از طرف عناصری که همه جا پر بودند؛ عناصر ساواکی و مأمورین اطلاعاتی و حراستی - آن روز حراستهای دانشگاهی بود - چون من دانشجو که نبودم. لابد با خود میگفتند این آقای معمم اینجا جلوی دانشکده‌ی حقوق با چه کسی کار دارد؟ چه کار دارد؟ هدفش چیست؟ نبادا کار سیاسی بکند. شاید سالهای اواخر دهه‌ی ۴۰ یا اوایل دهه‌ی ۵۰ بود؛ درست یادم نیست. اتفاقاً در همین هنگام مرحوم ریاضی یزدی که با ما خیلی دوست بود، به ما رسید - شاعر نسبتاً خوبی





بود که در دانشکده‌ی پزشکی کارمند بود؛ اخیراً دیدم دیوانش هم چاپ شده است - و بعد از سلام و علیک گفت: شما مسجد دانشگاه را دیده‌اید؟ من تا آن موقع این مسجد را ندیده بودم. گفت برویم من مسجد را به شما نشان بدهم. به نظرم همین جاها بود؛ حالا من درست یادم نیست. احتمال میدهم که مسجد وضعیتش تغییر کرده؛ چون آنجا کتیبه‌هایی بود که رویش شعر نوشته شده بود. ما را آورد پهلوی آن کتیبه‌ها و گفت این شعرها را ببین. بنا کرد به خواندن شعرها. بعد که شعرها را خواندیم و به آخرش رسیدیم، دیدیم شعرها مال خود ایشان است! خدا رحمتش کند. ما را آورده بود که اینها را ببینیم! به هر حال ما از شعرهای ایشان که خیلی استفاده کرده بودیم، این هم یک نمونه‌ی دیگرش بود. بنابراین فضا، فضای سوءظن و فضای خطرناکی بود. من که در میدان مبارزه بودم و زندان رفته بودم، حتی به قدر ده دقیقه جلوی دانشکده‌ی حقوق که می‌ایستادم، مورد فشار نگاه سوءظن‌آمیز مأمورین و... بودم. بنابراین آن دوره، زندگی تلخ بود.

۳۴ خلاصه پرسش

ارزیابی نقش نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه

نقش نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها را چگونه ارزیابی میفرمائید؟ آیا این نهاد نقش پدرا نه و فراجناحی و فراثشکلی خود را در حال حاضر بخوبی ایفا میکند؟

این نهاد، خیلی نهاد خوبی است و دانشگاه به این نیاز داشت. البته قبل از زمان من هم این نهاد بود؛ من آمدم در واقع یک مقداری آن را ویراستاری کردم؛ افراد جوانتر و فعالتر آمدند. از بعضی از دانشگاهها که به من خبر میرسند، الحمدلله خیلی خوب است؛ یک جاهایی هم دانشجویها پیش من می آیند و شکایت میکنند. البته آن شکایت از سوء عمل آن برادر نیست، مثلاً از کم کاریهاست؛ که کار لازم را انجام نمیدهند، بوقت انجام نمیدهند، و چه، و چه. به هر حال اگر مشکلی وجود داشته باشد، باید اصلاح شود.



خلاصه پرسش ۳۵

سرانجام پرونده‌ی شهردار تهران

در سؤال اول اسم خاص هست و من همان‌طور که گفتم، جواب نمیدهم.

سؤال دوم: سرانجام و پایان کار شهرداری به کجا خواهد رسید؟

خب، این را باید از دستگاه قضایی پرسید؛ چون من هیچ دخالتی در این قضیه ندارم، الان اطلاع هم ندارم که این پرونده در چه وضعی است. چرا، آن وقتی که یک گرهی ایجاد شده بود و من واقعاً دیدم یک معضلی هست، این معضل را به یک شکلی موقتاً حل کردم؛ و این به ملاحظه‌ی اطراف قضیه بود. من دیدم که اطراف قضیه - که مسؤولین عالی‌رتبه‌ی کشور هستند - سر این قضیه دارند دچار مشکل میشوند؛ لذا من دخالت کردم و موقتاً این را حل کردم. لیکن این، حلّ نهایی نبوده؛ بالاخره یک پرونده‌ای است و میرود دادگاه و نتیجه معلوم میشود. به نظر من دادگاه چیز بدی نیست؛ خوب است.

اینجانب روز یکشنبه‌ی همین هفته شاهد مجروح شدن یک روحانی در خیابان کارگر توسط یک نفر بودم. علت کاهش محبوبیت روحانیون بعد از انقلاب را توضیح دهید.

خب، ایشان که شاهد مجروح شدن یک روحانی هستند؛ من تقریباً شاهد شهید شدن چندین روحانی بودم. ایشان مجروح شدن یک روحانی را دیدند، من شهید شدنش را دیدم؛ چیز خیلی عجیبی نیست. بالاخره هر آدمی ممکن است دشمنی داشته باشد. یک روحانی در خیابان مجروح شده، در همان ساعت دهها غیرروحانی هم این طرف و آن طرف مجروح میشوند؛ این دلیل کمبود محبوبیت نیست. نمیشود به طور کلی گفت بعد از انقلاب محبوبیت روحانیون بالا رفته یا پائین آمده. بعضیها محبوبیتشان زیاد شده، بعضیها کم شده؛ بعد از انقلاب در یک برهه‌ای خیلی بالا رفته، در یک برهه‌ای یک خرده تنزل کرده؛ بسته به شرایط و بعضی از پدیده‌های زمانی است. عوامل گوناگونی روی این مسئله اثر میگذارد. اینها یک چیز معمولی است.

البته این را نباید من نگفته بگذارم، که ممکن است یک انسان قدسی اگر





چنانچه در هیچ کاری دخالت نکند و کنار بایستد، مقام قداستش محفوظ باشد - آن حالت جنت مکانی انسان محفوظ است - بمجرد اینکه وارد یک میدانی شد، بالاخره یک عده مخالف پیدا میکند، یک عده موافق پیدا میکند. اگر روحانیون در کارهای گوناگون - مثل اول انقلاب، در کمیته‌ها، و چه، و چه - دخالت نمیکردند، یک گوشه‌ای توی همان مسجد میماندند و یک وقتی هم مثلاً ریشی میچناباندند، یک انتقادی هم از اوضاع میکردند، یقیناً یک عده‌ای به اینها علاقه‌مند میشدند. ولی وقتی انسان وارد میدان شد، بدانید عزیزان من! یک عده‌ای را با انسان موافق میکند، یک عده‌ای را مخالف میکند. خب، سلیقه‌ها دو جور است: بعضی میگویند خوب است ما جنت مکان بمانیم، یک کناری بایستیم، در هیچ کاری دخالت نکنیم. یک سلیقه‌ی دیگر هم میگوید نه آقا، ول کن جنت مکانی را؛ من وارد میدان میشوم، کاری را که تکلیف خودم میدانم، انجام میدهم؛ یک عده خوششان می‌آید، یک عده هم بدشان می‌آید؛ باید خدا خوشش بیاید. خب، این مال آنهایی است که خوب عمل میکنند. همه یک جور نیستند. «ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد»^۱. اینجا هیچ دعوی کلی نمیکنیم که هر کسی این لباس را دارد، عالی‌مقام و عالی‌جاه است؛ نخیر، خیلی افراد هستند که در این لباس یا در هر لباس زیبا و پاک و مقدسی، ممکن است باطن نامقدسی داشته باشند.

۱. دیوان حافظ

۳۷ خلاصه پرسش

موانع اجرای احکام اسلامی و اصول قانون اساسی

به نظر حضرت‌تعالی موانع اجرایی احکام نورانی اسلام و اصول مترقی قانون اساسی نظام مقدس جمهوری اسلامی در چیست؟

البته به خیلی از این احکام و قوانین عمل شده؛ نمیشود بگوئیم مطلقاً عمل نشده؛ ولی بله، راست میگوئید؛ به بعضی از این قوانین عمل نشده. موانعش هم یکی نیست که من در یک جمله خلاصه کنم. بالاخره موانع گوناگونی دارد. بعضی از این موانع مربوط میشود به عملکردها، بعضی از این موانع مربوط میشود به ضعفهای متراکم و شدید در مدیریتها و در آئین مدیریت، بعضی از این موانع ارتباط پیدا میکند به زمینه‌های نامساعدی که از گذشته به ارث رسیده، یا تبلیغاتی که علیه این احکام یا علیه جمهوری اسلامی هست. بالاخره موانع گوناگونی وجود دارد.



خلاصه پرسش ۳۸

استفاده از برخورد فیزیکی در نهی از منکر

حضرت آقا! لطفاً بفرمائید در زمینه‌ی مسائل فرهنگی، اقدام انقلابی را صلاح میدانید یا اقدام مصلحتی را؟ به عبارت دیگر، در زمینه‌ی فسق و فجور، آیا برخورد فیزیکی را در مواردی که مسئولین کوتاه آمده و به وظیفه‌ی خود عمل نمیکنند، صلاح میدانید؟

جواب این است که نه. شما شرعاً به هیچ وجه موظف نیستید به برخورد فیزیکی با منکر؛ شما فقط موظفید به گفتن. شما نمیگوئید؛ خیال میکنید که اگر بگوئید، نمیشود. خب، امتحان کنید، بگوئید، بارها بگوئید. البته یک نفر بگوید، معلوم است اثر نمیکند. دیگران را وادار کنید بگویند. خود گفتن اثرش از مشت بمراتب بیشتر است؛ حتی گاهی از اخم هم اثرش بیشتر است؛ با اینکه اخم اثر سازنده دارد؛ مثل مشت نیست. به هر حال در نهی از منکر اگر برخورد فیزیکی لازم باشد، کار حکومت است، نه کار مردم؛ مگر یک وقتی حکومت اجازه بدهد، کسی را مأمور کند؛ آن بحث دیگری است؛ که ما الان چنین وضعی نداریم. ما واقعاً کسی را مأمور نمیکنیم و مصلحت نمیدانیم که اینجور چیزها وجود داشته باشد.



۳۹ خلاصه پرسش

مسئله‌ی لباس روحانیان دانشجو

مسئله‌ی لباس روحانی دانشجویان حوزه‌ی علوم اسلامی چه میشود؟

من نفهمیدم منظور چیست. یعنی مثلاً طلبه اگر دانشجو باشد، لباسش چه میشود؟ خب، با لباس طلبگی بیاید؛ اشکالی ندارد. لباس که فرقی نمیکند. به هر حال اگر چنانچه مقصود همین باشد، جواب را دادم.



۴۰ خلاصه پرسش

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی طرح رعایت قوانین شرعی در امور پزشکی

نظر شما درباره‌ی طرح انطباق امور پزشکی با قوانین شرع چیست؟

من این طرح را اصلاً ندیدم و از وجودش هم خبر نداشتم؛ از جنجال روزنامه‌ها فهمیدم یک چنین طرحی هست. یک عده‌ای مخالفند، یک عده‌ای موافقند. من میدانم این طرح چیست و چه جوری است. اصلاً درباره‌ی قوانین و مقررات، من اظهار نظر نمیکنم؛ عمداً اظهار نظر نمیکنم؛ چون یک مجرای دارد، باید خودش به طور طبیعی آن مجرا را طی کند. البته اگر قانونی شد، من از قانون اطاعت میکنم و همه هم وظیفه دارند اطاعت کنند. به هر حال اگر معنای این کار این است که ما میخواهیم موازین اسلامی را در دانشگاهها رعایت کنیم، این چیزی است خوب، بلکه لازم. البته اگر اشکالاتی دارد، آن اشکالات را باید برطرف کنیم.

۴۱ خلاصه پرسش

علت عدم ارائه‌ی الگوی اسلامی جذب نیرو و تولید فرهنگ

اولاً ما پیمان بسته‌ایم که بر سر عهدمان با حضرت روح‌الله و شهدای عاشقان بمانیم و ان‌شاءالله خواهیم ماند.

ممنون.

ثانیاً سؤال ما این است که امروز دانشگاه خالی از تشکلهایی است که به فرموده‌ی حضرت‌عالی حداقل چهار درصد دانشجویان را جذب کنند. چرا متفکرین نظام الگویی بر اساس جذب نیرو و همچنین ارائه‌ی تولیدات فرهنگی در آنها ارائه نمیکنند؟

به نظر من تشکلهای دانشجویی نباید از بیرون الگو بگیرد؛ الگو نمیخواهد. اینکه من میگویم چهار درصد را باید جذب کنند، یعنی همین جمعیت‌های دانشجویی که الان هستند، اینها باید خوب کار کنند تا بتوانند حداقل چهار درصد دانشجویان را جذب کنند. من عقیده‌ام این است که آنها کم‌کاری دارند؛ ولاً اگر کم‌کاری نداشتند، واقعاً چهار درصد دانشجویان، بلکه بیشتر دانشجویان را جذب میکردند. خوب، کم‌کاری، گاهی کج‌سلیقگی، گاهی قصور، موجب میشود که این کار انجام نگیرد. اما اینکه حالا چه الگویی وجود داشته باشد، خوب این الگو را خود دانشگاه، دانشجویان بایستی پیدا کنند.





خلاصه بحث ۴۲

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی مطلق یا نسبی بودن افراد و افکار

آیا در نظام اسلامی ما میتوان کسی را حق مطلق و کسی یا اندیشه‌ای را باطل مطلق دانست، یا در هر تفکر یا فردی نظرات حق و باطل کم و بیش وجود دارد؟

این مسئله‌ی نسبی‌نگری حرف خوبی نیست. نه اینکه من بخواهم بگویم حالا چه کسی حق مطلق است، چه کسی هم باطل مطلق؛ نه، به طور طبیعی آدم میداند که هیچ انسانی نیست که در مجموعه‌ی تفکراتش یک حرف غلطی، یک فکر باطلی نباشد؛ ولو نادانسته. آن کسی هم که فرضاً یک تصور غلطی یا ایده‌ی باطلی را دنبال میکند، لابد چیزهایی در کلماتش هست که آنها حق است. بالاخره هر دروغگویی هم یک بار راست میگوید، ولو تصادفاً. اما اینکه ما این را به صورت یک مبنای فکری و فلسفی در بیاوریم، بگوئیم اصلاً حق مطلق وجود ندارد و باطل مطلق وجود ندارد، نه، این غلط است. نخیر، حق مطلق وجود دارد، باطل مطلق هم وجود دارد. پیغمبر اکرم در جنگ بدر به پروردگار عالم عرض کرد که پروردگارا! امروز همه‌ی حق در مقابل همه‌ی باطل ایستاده. همین جور بود؛ پیغمبر حق مطلق بود، جبهه‌ی مقابلش باطل مطلق. در مجموعه‌ی کفار قریش که سواد ندارند، اخلاق ندارند، دخترهاشان را زیر خاک میکنند، در مقابل بت به

سجده می‌افتند، به همدیگر ظلم میکنند، آن‌همه آدمکشی میکنند، حقشان کجاست؟ بفرمائید ببینیم. این مجموعه، باطل مطلق است دیگر؛ کما اینکه پیغمبر هم حق مطلق است. بنابراین نظریه‌ی نسبی‌گرایی در حق و باطل، یک حرف است - که من این نظریه را قبول ندارم - اما اینکه در واقعیت خارجی آیا حق مطلق یا باطل مطلق بین ماها وجود دارد، یک حرف دیگر است. بله، ممکن است من هم عقیده‌ام این باشد که هر آدمی که طرفدار حق است، یا هر مجموعه‌ی طرفدار حق، بالاخره یک شائبه‌ی غلطی، باطلی، خطایی در او وجود داشته باشد؛ عکسش هم درست است.

ضمناً من این سؤال را یکی از سؤالات اساسی ذهن خود و بسیاری از دانشجویان میدانم.

امیدوارم که من توانسته باشم این سؤال را جواب بدهم. اگر چنانچه این برادر یا خواهر عزیزی که این سؤال را نوشتند، باز هم در این زمینه برایشان سؤال باقی ماند، بنویسند و بدهند. اگر من انشاءالله بعداً فرصت کردم، یا خودم به اینها جواب بدهم یا یک مجموعه‌ای را بگذارم جواب بدهند، در آن صورت باز بیشتر توضیح خواهیم داد.





خلاصه‌اش ۴۳

انتخابات مجلس خبرگان رهبری

نظر شما در مورد موضعگیریهای مختلف در انتخابات خبرگان بفرمائید.

لابد «چیست». عبارت این جوری غلط است؛ «نظر خود را مثلاً بفرمائید»؛ ما اشتباهات انشائی و املائی را هم باید درست کنیم! من دقیقاً نمیدانم منظور شما چیست. بالاخره انتخابات خبرگان یک انتخاباتی است؛ البته مهم هم هست. خبرگان برخلاف انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، کار نقد ندارند؛ منتظر می‌نشینند برای یک لحظه؛ لیکن آن لحظه، بسیار مهم است: لحظه‌ی انتخاب رهبر. بنده هیچ چکی و سندی و سفته‌ای از خدای متعال نگرفتم که تا ده روز دیگر یا یک ماه دیگر یا شش ماه دیگر یا یک سال دیگر زنده خواهم بود؛ من هیچ تضمینی ندارم؛ ممکن است یک ساعت دیگر نباشم؛ این کاملاً ممکن است، نه اینکه بخواهم تعارف کنم. پس باید خبرگانی وجود داشته باشند که بمجرّد اینکه این شخص افتاد زمین، یک نفر را اقامه کنند؛ کما اینکه بعد از رحلت امام این کار بسرعت انجام گرفت و حالا با قطع نظر از نوع انتخابی که آنها کردند - که من خودم را حقیر میدانم - نفس این کار و سرعت عمل، بسیار کار

مفید و گره‌گشایی بود؛ لذا انتخابات خبرگان از این جهت بسیار مهم است؛ باید آدم‌های امین و حسابی و درستی انتخاب شوند و منتظر بنشینند. البته آقایان هر سال یک جلسه دارند؛ یک جلسه‌ای است که دور هم می‌نشینند و بحث میکنند. البته این یک جلسه برایشان لازم است، ظاهراً مفید است. ممکن است سالهای متمادی بگذرد، به آن انتخاب اساسی نیاز پیدا نکنند؛ اما یک لحظه که نیاز پیدا میشود، خیلی اهمیت پیدا میکند. به هر حال اگر موضوعگیری دیگری هست، من اطلاعی ندارم.

چه قدر است من دارم صحبت میکنم؟ نیم ساعت؛ اذان دانشگاه تهران ساعت یک و نیم است؟! خیلی خوب ما میتوانیم برنامه را این‌جوری تنظیم کنیم که یعنی یکی از دو کار را میتوانم بکنیم. میتوانیم پاسخ به سؤالات را ادامه بدهیم تا ظهر [بعد]، نماز بخوانیم. بعد از نماز من یک نیم ساعتی برای شما صحبت بکنم. میتوانیم هم آن نیم ساعت را از همین حالا شروع کنیم و این پاسخ به سؤالات را بگذاریم بعد؛ خیلی خوب. چون من بالاخره نفهمیدم که چه کسی چه گفت. صبر! من راهش را بلدم. توجه کنید! کسانی که معتقدند که من الان پاسخ به سؤالات بدهم، بعد از نماز آن صحبت را که میخواهم بکنم، نیم ساعت را آن وقت صحبت کنیم، دستشان را بلند کنند. ممنون.

... بله؟ کاغذهای خواهرها را نیاوردند؟ من نمیدانم. من گزینشی رفتار نکردم. ما مثل آمریکائیا گزینشی رفتار نمیکنیم! ما همین‌طور از یک کنار مطرح میکنیم.



۴۴ خلاصه‌ی کوشش

راه انتقال مسائل به مقام معظم رهبری

همان‌طور که حضرت‌عالی فرمودید، گمراهی خواص باعث گمراهی عوام خواهد شد. بعضی از آقایان که بلاواسطه یا با واسطه در حوزه‌ی مدیریت حضرت‌عالی دچار خلافتی می‌شوند، چگونه می‌توان این را به جناب‌عالی منعکس کرد؟

این را بدانید؛ الان منعکس کردن مطلب به من، از منعکس کردن مطلب به هر مسئولی در کشور آسانتر است. اگر یک وقت کسی بخواهد یک چیزی به من منعکس کند و نکند، تقصیر خودش است؛ وَالْأَمِّن دیدارهای فراوانی دارم، حضورهای زیاد مردمی دارم. روزهای دوشنبه - البته با قرار قبلی - عده‌ی زیادی از جاهای مختلف، از قشرهای مختلف، با من ملاقات میکنند؛ گاهی دانشجویها می‌آیند، دیگران می‌آیند؛ لذا من خیلی دیدار دارم. بعلاوه مراکزی در دفتر ما هست، مخصوص گرفتن نامه‌های مردمی. دفتر ارتباطات مردمی ما هر روز گاهی صدها نامه - الان من درست آمارش را نمیدانم - از مردم میگیرند و خلاصه میکنند و خلاصه‌هایش را هر روز به صورت یک جزوه - یا به قول شماها بولتن - برای من می‌آورند؛ من هم تا آنجا که وقت کنم، نگاه میکنم. بنابراین میشود مطالب را منعکس کرد.



۴۵ خلاصه پرسش

راه خنثی کردن شایعات

جوّ شایعه‌پراکنی را که در جامعه گسترش پیدا کرده است، چه کسی باید از بین ببرد؟

البته به طور مطلق من نمیدانم از بین بردن شایعه اصلاً عملی باشد، ممکن باشد یا نه؛ بالاخره شایعه در جامعه همیشه هست؛ لیکن از یک طرف اگر مردمی که هدف شایعه هستند، هوشمندانه برخورد کنند، و از طرفی هم اخبار صحیح از رسانه‌ها پخش شود، من گمان میکنم شایعه به‌خودی‌خود زمینه‌اش از بین میرود.



خلاصه پرسش ۴۶

دلیل تجلیل از آقای هاشمی رفسنجانی در پایان دوران ریاست جمهوری ایشان

در روز انتخابات دوّم خرداد، منظور شما از اینکه گفتید «هیچ کس برای من مثل هاشمی نیست»، چه بود؟

علّتش این است که آقای هاشمی از سال ۱۳۳۶، - یعنی چهل و یک سال است - با من همکاری و رفاقت دارد. رفاقتِ چهل و یک ساله؛ یعنی دو برابر عمر شما! حالا تصادفاً یک نکته‌ی جالبی وجود دارد. آن روزی که من این را گفتم، آقای خاتمی انتخاب نشده بود. عجیب است؛ آقای خاتمی هم اتفاقاً همین مقدار با من سابقه دارد؛ از سال ۳۷. البتّه آن وقت ایشان کوچک بودند. سال ۱۳۳۷ من میخواستم بیایم قم. پدر ایشان، مرحوم آیه‌الله خاتمی - که بسیار هم مرد عزیز و بزرگی بود - مشهد بودند، و ما با ایشان آنجا آشنا شدیم. ایشان و برادرانشان پانزده شانزده ساله بودند. البتّه من هم سنّاً خیلی از آنها بزرگتر نبودم - پنج شش سالی بزرگتر بودم - لیکن خب در آن سنین، پنج شش سال کاملاً مشخص است. بنابراین با ایشان هم سابقه‌ی زیادی داریم. به هر حال الان وضع خوبی است. الان رئیس جمهورمان کاملاً به ما نزدیک هستند و روابط فی‌مابین بسیار خوب و صمیمی است؛ الحمدلله.

دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی سهمیه‌ی رزمندگان در دانشگاهها

نظر حضرتعالی درباره‌ی قرار دادن اولویت برای ورود رزمندگان، بسیجیان و ایثارگران به دانشگاه و مقاطع بالاتر چیست؟ و آیا باید این اولویت برای نیروهای مخلص انقلاب هنوز هم اعمال شود؟

به نظر من هیچ اشکالی ندارد. امیرالمؤمنین فرمود: و لایکوننّ المحسن و المسیء عندک بمنزلة سوا. کسانی که واقعاً به این انقلاب خدمت کردند، به این کشور خدمت کردند، رفتند لب مرزها جنگیدند، ماها گرفتیم خوابیدیم، چه اشکالی دارد یک اولویتی به اینها بدهیم؟ البته این اولویت به هیچ وجه نباید معیارهای علمی را تحت الشعاع قرار بدهد؛ بایستی از لحاظ علمی رتبه بیاورند. کسی بیسواد نمی‌آید به دانشگاه. خوشبختانه همین جور هم بوده. دو سه سال پیش برای من یک گزارشی آوردند، که بعضی از این بچه‌هایی که با همین سهمیه‌ها آمدند در دانشگاه، از لحاظ رتبه‌ی علمی، در رتبه‌های خیلی بالا هستند. باید هم همین جور باشد. به هر حال به نظر من این اولویت چیز خوبی است - چیز بدی نیست - این، قدردانی از فداکاری است.

۱. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.





خلاصه پرسش ۴۸

آینده‌ی جهت و فعالیت سیاسی دانشجویان

نظر جنابعالی درباره‌ی آینده‌ی فعالیت‌های سیاسی دانشجویان و همچنین سمت و سوی این فعالیتها چیست؟

من قبلاً حرفم را در این زمینه گفتم. من سه چهار سال قبل از این گفتم که دانشجویها بایستی سیاسی بشوند؛ یک تعبیر تندی هم کردم علیه کسانی که دانشگاه را از سیاست دور کردند. یک سال بعدش یا همان وقتها در یک اجتماع دانشجویی گفتم که اشتباه نکنید؛ من که میگویم فعالیت سیاسی، معنایش این نیست که حتماً فعالیت سیاسی باید علیه دولت، علیه مسئولین، علیه نظام باشد. بعضی بدخواهها فعالیت سیاسی را اینجوری تعبیر میکنند؛ فکر میکنند فعالیت سیاسی، یعنی سیاسی کاری. این یک نوع سیاسی کاری است. این یک نوع تقلب است که آدم تصور کند فعالیت سیاسی در دانشگاه فقط با بد گفتن و با فحاشی کردن و با اهانت کردن به این و آن حاصل میشود؛ نه، فعالیت سیاسی برای پیدا شدن قدرت تحلیل در دانشجو است. دانشجو اگر قدرت تحلیل سیاسی نداشته باشد، فریب میخورد؛ و فریب خوردن دانشجو درد بزرگی است که تحملش خیلی سخت است. بالاخره دانشجویها بخواهند قدرت تحلیل پیدا کنند، باید فعالیت سیاسی کنند؛ باید سیاست را بخوانند، بنویسند، بگویند، مذاکره کنند، مباحثه کنند. تا این کار نشود، توانایی پیدا نمیکنند. عقیده‌ی من هنوز هم همین است.

لطفاً ویژگیهای دانشگاه اسلامی را که مدّ نظر حضرتعالی است، بیشتر تشریح فرمائید.

خب، من در این زمینه چند تا سخنرانی کرده‌ام؛ و اینجور هم نیست که حالا در دو کلمه بشود گفت. من به طور خلاصه، دانشگاه اسلامی را آن دانشگاهی میدانم که در آن، علم یک ارزش حقیقی است؛ آدم علم را برای گرده‌ی نانی که از آن طریق میشود به دست آورد، تحصیل نمیکند. ببینید نبی اکرم میفرمایند: **اطلبوا العلم ولو بالصّین**؛ یعنی از حجاز، با شرایط آن روز، اگر لازم است به چین بروید که علم به دست بیاورید، بروید. خب، برای چقدر پول، چقدر درآمد در ماه، آن روز ممکن بود یک نفر سوار شتر بشود یا سوار کشتی بشود، برود چین؟ مگر امکان دارد چنین تلاشی در مقابل درآمد مادی باشد؟ این معنایش این است که علم ارزش است؛ این در دانشگاه اسلامی باید باشد. باید شماها علم را دوست بدارید، ارزش بدانید و آن را برای خدا و با نیت خالص دنبال کنید. ضمناً به تهذیب نفس هم پردازید. عزیزان من! بنیانهای اخلاقی را باید در خودتان تقویت کنید. عالم

و محقق و پژوهشگر و نابغه برای یک کشور خیلی ثروت بزرگی است؛ اما به شرط اینکه در او بنیانهای اخلاقی استوار باشد، وجدان اخلاقی زنده باشد؛ و الا آن علم به درد نمیخورد. شما میدانید زمان رژیم گذشته در همین دانشگاههای ما چقدر بچه‌ها تحصیلات انجام دادند، استعدادهای خوبی هم داشتند، بعد هم گذاشتند رفتند خارج، شدند نوکر فلان دولت خارجی که علیه ملتشان کار میکرد؟! نان این ملت را خوردند، در دانشگاه این ملت درس خواندند، رفتند شدند نوکر آنها، و تا آخر عمرشان آنجا ماندند! خب، این، نداشتن وجدان اخلاقی بیدار است. بنابراین اگر بخواهیم دو کلمه درباره‌ی دانشگاه اسلامی بگوئیم، این میشود؛ و الا بخواهیم به تفصیل بگوئیم، یک ساعت طول میکشد.



۵۰ خلاصه پرسش

لزوم استفاده از اساتید رشته‌های مختلف در فقه، و تشرّف اساتید به حج

رمضان ۷۶ در خدمت جناب آقای ابوترابی به مکه مشرف شدیم و زیارت خانه‌ی خدا در اینجانب انقلابی به وجود آورد. من عقیده دارم که اگر از استادان علوم پایه و فنی - مهندسی نیز در مسائل فقهی استفاده شود، این امر میتواند دیدگاه جدیدی در مسائل فقهی، بویژه بحث خداشناسی ایجاد کند. ضمناً اساتید اشتیاق زیادی جهت مشرف شدن به مکه‌ی مکرمه برای حج تمتّع دارند؛ ترتیبی داده شود که اینها بتوانند از این فیض بهره‌مند شوند.

خب، حالا شما که میگوئید رفتید مکه، راهش را هم پیدا کردید - آقای ابوترابی - دیگر به من چه کار دارید؟! معلوم میشود کلید این کار دست آقای ابوترابی است! کاش ایشان میتوانند بنده را هم ببرند مکه! من در همه‌ی عمرم یک بار مکه مشرف شدم؛ آن هم ده روز. از اوّل تا آخر که رفتیم و برگشتیم، ده روز بوده. حالا شما که رفتید، الحمدلله یک ماه یا بیشتر ماندید و حتماً از ما بیشتر فیض بردید.

استفاده از اساتید و از دانشهای گوناگون در بحثهای فقهی - البته بحث خداشناسی، بحث کلامی است؛ بحث فقهی نیست - حرف درستی است و خیلی خوب است و معنایش استفاده از تخصصها برای شناختن موضوعات



است. در فقه ما، یکی از کمبودهای اساسی، ضعف معرفت به موضوعات است. حکم فقهی حکمی است کلی که بر روی موضوع سوار میشود؛ تعلق پیدا میکند به یک موضوع. اگر فقیه موضوع را نشناسد، در شناخت حکم و در تطبیق آن اشتباه خواهد کرد؛ کما اینکه در زمینه‌ی مسائل مالی، بعضیها پول را نمیشناسند، اعتبار بانکی را نمیشناسند، بانک را نمیشناسند؛ در نتیجه حکم ربای قرآنی را درست نمیفهمند و ممکن است جور دیگری فتوا بدهند. این یک مثال است، مثالهای فراوان دیگری هم دارد. بنابراین موضوع‌شناسی خیلی خوب است؛ من از این کار استقبال میکنم. البته راهش ارتباط با حوزه‌ی قم است. خوب است که جناب آقای ابوترابی این زحمت را هم بکشند و این برادران را که به این کار علاقه‌مند هستند، با حوزه‌ی قم و مدیریت قم آشنا کنند.



لطف فرموده اولویتهای سیاسی - فرهنگی را در دانشگاهها و راهکارهای صحیح حرکت‌های دانشجویان مسلمان انقلابی در رسیدن به آنها را بیان فرمائید.

فکر میکنم اولویتهای سیاسی را گفتم. به نظر من اولویتهای سیاسی، امروز موضوعات را نباید مشخص کند؛ روشها را باید مشخص کند؛ موضوعات خیلی تفاوتی نمیکند. به نظر من بحثهای سیاسی دانشجویان خوب است، بحث کنند؛ منتها بحثهای جستجوگر، کاوشگر، نه بحثهای فرمایشی. ما مثلاً اعتراض میکنیم به بعضی از شخصیتها یا افراد یا مقاماتی که همه چیز را فرمایشی بیان میکنند؛ بعد ناگهان می‌بینیم فلان دانشجو مثلاً در یک گردهمایی، در یک اجتماع کوچک یا بزرگ، یک فرمایش صادر میکند! خب، فرمایش اگر بد است، همه جا بد است. بحث دانشجویی باید باز، قابل کشش، قابل انعطاف، قابل کم و زیاد شدن باشد تا در نتیجه، قدرت تحلیل سیاسی دانشجو بالا برود. هدف بحثهای سیاسی دانشجویی باید همین باشد که دانشجو بتواند قدرت تحلیل سیاسی پیدا کند. در مورد اولویتهای فرهنگی هم همین جور است؛ که حالا اگر وارد این بحث شویم، خیلی طول میکشد؛ اینها بحثهای طولانی است.





خلاصه بحث ۵۲

خنثی شدن فعالیتهای نهادهای فرهنگی، سیاسی، دانشجویی و غفلت از مسائل اصلی

در مورد رابطه‌ی تشکلهای اسلامی دانشگاهها و همچنین نهادهای فرهنگی که عموماً کارهای یکدیگر را خنثی میکنند و غالب وقت این عزیزان صرف این میشود که پاسخهای سیاسی یکدیگر را بدهند و در بسیاری موارد صرف این میشود که به یکدیگر بپردازند، نه به موضوع اصلی فرهنگی جامعه و دردهای اصلی جامعه، و گاهی در این راه قریبة الی الله از بزرگترین معاصی نیز دریغ نمیکنند. اگر لازم میدانید، توضیحاتی را بفرمائید.

خب، فکر میکنم طرح این مسئله، خودش پاسخهای خودش را هم با خودش دارد. این چیزهایی که این برادرمان ذکر کردند، به نظر من همه‌اش درد است، همه‌اش بد است. بیچه‌های مسلمان نباید با هم در بیفتند، نباید کارهای هم را خنثی کنند، نباید به هم بپرند، نباید انتقام‌کشی کنند، نباید با بداخلاقی با هم برخورد کنند.

خلاصه پرسش ۵۳

ارزیابی نقش دانشجویان در زمینه‌ی مشارکت ملی و اجتماعی

به نظر میرسد بعضی از کارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه‌ی ما مبنای علمی ندارد و خیلی ساده میتوان با مشارکت دانشجویان در بعضی از امور، مشکلات و احیاناً اسراف و تبذیر را برطرف کرد. اصولاً مشارکت دانشجویان را در ارتباط با مشارکت ملی و اجتماعی چگونه ارزیابی میکنید؟

جواب سؤال آخری را اینجوری میدهم که دانشجویان یکی از قشرهای زنده و فعال و بانشاطند؛ در قضایای اجتماعی و سیاسی هم باید همین‌طور زنده و فعال و بانشاط شرکت کنند. خیلی خوب است دانشجویان در قضایای مختلف شرکت فعال داشته باشند؛ در مسائل سیاسی جامعه، در انتخابات، در راهپیمایی‌ها، در موضعگیریها؛ بخصوص موضعگیریهایی که در زمینه‌ی مسائل جهانی و بین‌المللی است و خیلی هم مهم است. اما اینکه میگوئید مبنای علمی ندارد، خب، خوب است که داشته باشد. حالا من در آن مورد نظری ندارم.



۵۴ خدای سرش

وظیفه‌ی اصلی جوانان حزب‌اللهی

عمده‌ترین وظیفه‌ی جوانان حزب‌اللهی و انقلابی چیست؟

به نظر من جوانهای انقلابی دانشگاه - چون بحث دانشجو را داریم - سعی کنند خوب درس بخوانند؛ خوب فکرشان را، معرفتشان را بالا ببرند؛ سعی کنند در محیط خودشان اثر فکری و روانی بگذارند؛ فعال باشند، نه منفعل. و میشود این کار را کرد. یک جوان گاهی اوقات میتواند مجموعه‌ی پیرامونی خودش را - کلاس را، استاد را، حتی دانشگاه را - زیر تأثیر شخصیت معنوی خودش قرار بدهد. البته این کار با سیاسی‌کاری به دست نمی‌آید؛ با معنویت به دست می‌آید، با صفا به دست می‌آید، با استحکام رابطه با خدا به دست می‌آید. عزیزان من! رابطه‌ی با خدا را جدی بگیرید. شماها جوانید؛ به رابطه‌ی با خدا اهمیت بدهید، با خدا حرف بزنید، از خدا بخواهید. مناجات، نماز، نماز با حال و با توجه برای شماها خیلی لازم است؛ نبادا اینها را به حاشیه برانید.

دانشجوی سال دوم فلان دانشگاه دیگر هستم؛ علاقه‌ی شدیدی به علوم اسلامی دارم و آینده‌ی خود را یک اسلام‌شناس و مبلغ می‌خواهم و میدانم. بعضی می‌گویند اول لیسانس بگیر، بعد برو حوزه؛ شما چه توصیه‌ای می‌فرمائید؟ لیسانس بگیرم، بعد بروم حوزه؟ فوق لیسانس بگیرم، بعد بروم حوزه؟ دکترا بگیرم، بعد بروم حوزه؟ اصلاً حوزه نروم؟ الان حوزه بروم؟

پنج شق دارد! بعضی از برادران دانشجو رفتند حوزه، تحصیلات حوزه‌ای را دنبال کردند، به مقامات عالی هم رسیدند؛ خیلی هم خوب بوده. البته فکر میکنم بعضی از آنها در پایان مقطع کارشناسی رفتند، بعضی در پایان مقطع کارشناسی ارشد رفتند، بعضی هستند که الان طلبه‌اند و مشغول تحصیلات دانشگاهی هم هستند؛ خیلی هم خوبند. البته یک قدری سخت است. اما این برادری که از من سؤال کردند که علاقه دارند، من فکر میکنم که نگاه کنند به ظرفیتهای و شوق و استعداد خودشان؛ چون از حفظ نمیشود قضاوت کرد. من نه شما را علی‌الظاهر دیدم، نه استعدادهایان را میشناسم؛ بنابراین برای قضاوت در این مورد، خیلی معلوم نیست من صلاحیت داشته باشم. شما نگاه کنید ببینید اگر واقعاً شوق زیادی دارید، علاقه‌ی زیادی دارید،



رشته‌تان هم یک رشته‌ی مورد علاقه‌تان نیست، خب، میتوانید الان رها کنید و بروید. البته آدم فکر میکند حالا که کنکور را شرکت کردید و آمدید دانشگاه و لابد مثلاً چند ترم هم گذرانید، حیف است که تمام نکنید؛ بد نیست که درس دانشگاه را تمام کنید و حداقل مقطع کارشناسی را بگذرانید. اما اگر نه، می‌بینید خیلی شوقی ندارید یا تردید دارید، حالا بگذارید بروید جلو، بعداً باز تصمیم‌گیری خواهید کرد.

حُب ده دقیقه به اذان است. من خواهش میکنم که ده دقیقه برای من فرصت قرار بدهید تا آماده بشویم برای نماز. پیشنهاد میکنم یک نفر چند آیه قرآن بخواند بعد هم وقتی که اذان شد اذان بگویند نماز را بخوانیم. هر کسی که ماند، آن وقت من یک بحثی را ان‌شاءالله شروع خواهم کرد و صحبت میکنم.





در دیدار با دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس و پاسخ به پرسشهای آنان

۱۳۷۷/۰۶/۱۲

... فرمودند جلسه تا ساعت ۱۲/۵ - یعنی یک ساعت دیگر - ادامه دارد. البته برای من شوق آور است که بتوانم یک یا دو ساعت با شما صحبت کنم، اما در سنین فعلی من و حال فعلی، دیگر آن اقتضای سالهای پیش نیست که گاهی سه ساعت سخنرانی میکردیم؛ حالاها گمان نمیکنم این کار برای من آسان باشد. حالا به امید خدا شروع میکنیم. البته، هم شما حق فسخ داشته باشید، هم ما! شما هر وقت خسته شدید، بلند شوید؛ من هم هر وقت خسته شدم، با اجازه‌ی برادران و خواهران عزیز قطع میکنم.

۵۶ خلاصه پرسش

درخواست تقبّل هزینه‌ی سائن ورزش دانشگاه

با تشکر و سرور فراوان از تشریف‌فرمایی حضرتعالی به این دانشگاه انقلاب. جنابعالی مستحضرید که دانشگاه در عین سازندگی کالبدی، به تربیت مدرّس و استاد می‌پردازد. من به عنوان یک فارغ‌التحصیل مقطع کارشناسی ارشد این دانشگاه و دانشجوی دکترای همین دانشگاه، از شما تقاضا میکنم به منظور تیمّن و تبرک، هزینه‌ی تکمیل سالن ورزشی این دانشگاه را تقبّل بفرمائید تا ان شاءالله چنان....

به‌به! عجب! این سؤال به یک معنای دیگر بود؛ یعنی بالاخره پولی تقبّل کنید. ظاهراً این باید خطّ آقای دکتر معین باشد! حقیقتش این است که من خودم پولی ندارم که بتوانم به دانشگاه بدهم. خوب، اعتبارات دولتی است؛ ممکن است من سفارش بکنم. حرفی ندارم که اگر ممکن باشد، سفارش کنم که یک کمکی بشود.

همان‌طور که مستحضرید، اصلاح جامعه به اصلاح و تقویت قوه قضائیه آن است. عملکرد منفی چند سال گذشته‌ی مسؤولین این قوه در رده‌های مختلف و حمایت‌های جنابعالی از ایشان، موجب یأس و ناامیدی دانش‌آموختگان رشته‌ی حقوق از اصلاح قوه قضائیه شده است. بنده به عنوان یک شهروند و در عین حال مطلع نسبی از مسائل حقوقی و آثار منفی عملکرد قوه قضائیه در جدا شدن مردم از اعتقاد نسبت به نظام، انتظار دارم در این مورد تجدید نظر اساسی شود.

البته من نمیتوانم ضعفهای قوه قضائیه را نفی کنم؛ اما اینجور هم نیست که این برادر یا خواهر عزیزمان نوشتند و یکسره منفی تلقی کردند؛ نه، من اینجور عقیده ندارم. در قوه قضائیه انصافاً کارهای خوب و کارهای برجسته زیاد انجام میگیرد، قضات شریف خیلی هستند؛ البته نقصهایی هم هست. این را هم شما بدانید؛ من از سه قوه - از قوه مجریه، از قوه مقننه و از قوه قضائیه - همیشه حمایت کرده‌ام و خواهم کرد؛ این وظیفه‌ی من است. هر کسی که در رأس سه قوه باشد، تا وقتی که در رأس این سه قوه است، من از او حمایت میکنم. این به معنای این نیست که من همه‌ی کارهای این سه قوه را قبول دارم؛ نه، در قوه مجریه و مقننه و



قضائیه هم ممکن است چیزهایی بگذرد که من بعضی از آنها را قبول نداشته باشم؛ اما این موجب نمیشود که من حمایت را سلب کنم. شما از من گله نکنید که چرا من حمایت میکنم؛ من باید از مسؤولین قوا حمایت کنم. البته این حمایت در منظر عام است؛ اما در دیدارها، در دستورها، در پی‌نوشت‌ها، انتقاد هست، اعتراض هست، دستور برخی چیزها هست. البته اگر در مواردی اصلاحی لازم باشد و من بتوانم آن را انجام بدهم و دخالت در کار قوه که نظام آن را به هم میزند، نباشد، آن دخالت را هم من میکنم. در جلسات خصوصی گاهی ما به بعضیها تشریح هم میکنیم؛ اما حمایت معنوی عمومی از هر سه قوه را من لازم میدانم؛ باز هم ان‌شاءالله خواهم کرد.



دلیل انتصاب برخی افراد ضعیف در مسؤولیتها

با سلام و آرزوی پیروزی و سرافرازی اسلام و اسلامیان عزیز و بالاخص حضرتعالی و سایر خادمان اسلام مبین. در یک جامعه‌ی اسلامی، قاعداً شایسته‌ترین و لایق‌ترین مؤمنان باید در سمتها و مسؤولیتها باشند. لذا با این مقدمه، سؤالاتی را عرض میکنم:

الف) چرا افرادی که از طرف حضرتعالی به سمتها و مسؤولیتها گمارده میشوند، نه دارای سلامت نفس، نه توانایی مدیریت، نه شیفته‌ی خدمت هستند؟ خواهشمندم برای تقویت اسلام عزیز و وجهه‌ی ولایت - بعد چند نفر را با سمتهایشان اسم آورده‌اند، که من نمیخواهم نام آنها را بیاورم - افراد بی‌طرف، مستقل و توانایی را منصوب فرمائید.

البته شما بدانید؛ من نیتم این است که بهترین آدمها را در رأس مسؤولیتها ببینم و بگمارم - در این شکی نداشته باشید - و در این زمینه‌هایی هم که ایشان ذکر کرده‌اند، من سعی کرده‌ام بهترینها را انتخاب کنم. البته گزینش، سخت است. آدم کنار که نشسته، عیبها را می‌بیند؛ احیاناً ممکن است بعضی انگیزه‌ها هم دخالت کند، آدم یک عیبی را بزرگتر از آنچه که هست، ببیند و محسّنات را نبیند؛ مقایسه‌ی بین آدمهای مختلف برایش میسر نباشد؛ این خیلی کار سختی است. ما سعیمان این است که آدمهای خوب و توانا را



به مسؤولیت بگماریم. البته بعضیها را یک جایی می‌گماریم، بعد از مدتی احساس میکنیم که مناسب اینجا نیستند؛ خوب، آنها را برمی‌داریم؛ از این کارها هم بلدیم. اینجور نیست که همیشه نصب باشد، گاهی هم عزل است. متنها عزل هم دو جور است: گاهی از روی خشم و ناراحتی است، گاهی نه، از روی مصلحت‌اندیشی است. اینها هم وجود دارد.





۵۹ خلاصه پرسش

درخواست اتخاذ تدابیری برای وارد نشدن در گرداب افغانستان

ب) به عنوان رهبر انقلاب، خواهشمندم تدابیری اتخاذ فرمائید که در گرداب افغانستان وارد نشویم.

اگر مرادتان گرداب جنگ افغانستان است، ان شاء الله چنین چیزی پیش نخواهد آمد و من در این قضیهی بخصوص یک مراقبت ویژه‌ای داشته‌ام و ان شاء الله خواهم داشت.

خلاصه پرسش ۶۰

درخواست اتحاد نیروهای انقلاب برای حل مشکلات

ج) خواهشمندم نیروهای انقلاب را برای حل مشکلات جامعه با هم متحد کنید تا از افتراق بپرهیزند؛ زیرا نظام ما باید در دو بُعد فکر و عمل، به همه پاسخ گوید.

بله، شما راست میگوئید. سعی من این است که جناحهای مخالف را تا آنجایی که ممکن است، در عمل به هم نزدیک کنم. من سعی نمیکنم جناحها را در هم ادغام کنم؛ این را نه لازم میدانم، نه ممکن، و شاید هم نه مفید؛ اما سعی و میل دارم که اینها را در عمل به هم نزدیک کنم؛ متنها خوب، کار آسانی نیست؛ این را شما بدانید. انگیزه‌های فراوانی وجود دارد. اگر انگیزه‌ها در همه جا واقعاً خالص و الهی باشد، خیلی کارها آسان خواهد شد. وقتی که انگیزه‌ها خالص نبود، لااقل در یک جا و یک گوشه اینجور بود که انگیزه خالص نبود، آن وقت خیلی سخت خواهد شد. ولی شما دعا کنید که ما هم بتوانیم در این زمینه توفیق پیدا کنیم. ما هم ان شاء الله تلاش میکنیم.



۶۱ خلاصه پرسش

درخواست لحاظ کردن سابقه‌ی کار و امتیازات دیگر در انتقال اعضای هیئت علمی

با عرض سلام و آرزوی توفیق و سلامتی برای جنابعالی. در نظام دانشگاهی، برای جابه‌جایی اعضای هیئت علمی دانشگاه ما قانونی وجود ندارد و این امر باعث میشود - برای مثال - سالیان دراز فردی در شهری غریب و غیر دلخواه خود مجبور به سکونت گردد؛ که این امر در کاهش انگیزه‌ی وی تأثیر فراوان دارد. در صورت امکان ترتیبی اتخاذ گردد تا عواملی مانند سابقه‌ی کار فرد یا امتیازات دیگری، دخیل در نقل و انتقالات افراد باشد.

خیلی خُب، این قابل توجه آقایان مسئولین دولتی است. این را کنار میگذارم تا بعد ان شاء الله آقایان ببینند و برایش تدبیری بیندیشند.



۶۲ خلاصه پرسش

دلیل عدم اولویت برای استخدام فارغ‌التحصیلان تربیت‌مدرس

چرا هیچ اولویتی برای استخدام فارغ‌التحصیلان دانشگاه تربیت مدرس در نظر گرفته نمیشود؟ بعضی از دانشگاهها مغرضانه با استخدام فارغ‌التحصیلان این دانشگاه برخورد میکنند.

البته من از چنین چیزی خبر نداشتم و این اولین باری است که میشنوم با فارغ‌التحصیل این دانشگاه در دانشگاههای دیگر برخورد مغرضانه بشود. اگر چنین چیزی باشد، حقیقتاً مایه‌ی تأسف خواهد بود. من این را هم در اختیار آقای دکتر معین میگذارم تا ان شاء الله ایشان دنبال کنند، ببینیم علتش چیست.



۶۳ خلاصه پرسش

علت عدم رسیدگی به وضع معیشتی سربازان فرهنگی

هیئتهای علمی طرح سربازی وزارت فرهنگ، وضع معیشتی نامطلوبی دارند. چرا برای بهبود وضعیّت آنها اقدامی نمیشود؟

این را هم در اختیار برادران مسؤول میگذارم تا ان شاء الله اگر بشود، برایش تدبیری بیندیشند.



۶۴ خلاصه پرسش

علت عدم جلوگیری از سنگ اندازی گروههای فشار در برابر دولت

از آنجایی که دولت محترم آقای خاتمی انتخاب شده‌ی مردم و مورد تأیید جنابعالی است، چرا شما به عنوان رهبر انقلاب، مانع سنگ اندازی و مانع تراشی در جهت حرکتهای متعالی این دولت نمیشوید و جلوی گروههای فشار را نمیگیرید؟

من اگر ببینم و بدانم که کسی حقیقتاً در کار این دولت سنگ اندازی میکند، بدانید قطعاً جلوگیری را خواهم گرفت؛ ملاحظه هم نمیکنم. اعتقاد من این است که امروز همه باید به این دولت کمک کنند و اگر همه کمک نکنند، توفیق پیدا نخواهد شد. مسائل کشور، مسائل بسیار حسّاسی است و همیشه سفارش من به همه این بوده و هست؛ خود من هم هر حمایت و کمکی که از من خواستند - چه آقای رئیس جمهور و چه اعضای دولت - و برای من میسور بوده، بی دریغ کرده‌ام و باز هم خواهم کرد. اگر واقعاً کسانی بخواهند اذیت کنند، من جلوگیری را میگیرم. البته ممکن است بعضی از کارها مخالف خوانی باشد، اما مانع به حساب نمی آید. خب، مخالف دولتها همیشه هستند. یک نفر هم در یک مسئله‌ای مخالف باشد، یک انتقادی بکند، مادامی که به سنگ اندازی نینجامیده باشد، اشکالی ندارد؛ اما اگر به آنجا برسد، قطعاً جلوگیری گرفته خواهد شد.

تقاضای رهنمود برای جذب و استخدام فارغ‌التحصیلان دانشگاهها

با عرض سلام و تشکر از تشریف‌فرمایی و چه... علی‌رغم طی مراحل گزینش اخلاقی و علمی و داشتن تعهد و تخصص، متأسفانه هنوز برای جذب و به‌کارگیری و نیز طی مراحل استخدامی در دانشگاهها با مشکلاتی مواجه هستیم. خواهشمند است در این خصوص رهنمودهایی در جهت تسهیل امر ارائه فرمائید.

البته من در سازوکار مسائل اداری وارد نمیشوم و اگر رهنمودی داشته باشم، آن رهنمود همین است که دانش‌آموختگان این دانشگاه حداقل بتوانند در سراسر کشور مورد استفاده قرار بگیرند؛ حداکثرش هم این است که برای اینها امتیاز قائل شوند. چون همان طور که گفته شد، این دانشگاه با یک امیدی به وجود آمده و اگر به فارغ‌التحصیلان این دانشگاه امتیازی هم داده بشود، بجاست؛ لیکن حداقلش این است که برای اینها مانع‌تراشی نشود؛ من این حرف کلی را دارم. البته حالا که این تذکرات دارد مکرر میشود، من فکر میکنم ان‌شاءالله برادرانمان یک قدری در این زمینه باید بیشتر فکر کنند.





خلاصه‌ی اثر ۶۶

شهادت شهید لاجوردی و دلیل عدم حفاظت از خدمتگزاران انقلاب اسلامی

شهادت آقای لاجوردی دردناک بود، زیرا ایشان خدمات زیادی به انقلاب کردند؛ ولی بعد از کناره‌گیری، در یک روسری‌فروشی به دست دژخیمان افتادند. آیا حکومت اسلامی نباید از افرادی که سابقاً خدمتگزار به این نظام مقدّس بوده‌اند، محافظت کند؟ آیا سرنوشت آقای خلخالی هم همین خواهد بود؟

کاش این خط را به تروریست‌ها نمیدادید! من اطلاعی ندارم که ایشان محافظی داشتند یا نداشتند. همین اخیراً در روزنامه خواندم که خود ایشان علاقه‌مند نبودند به این که محافظ داشته باشند. واقعش هم همین است که اگر آدم بخواهد برود در بازار یک شغل آزاد بگیرد، داشتن محافظ خیلی آسان نیست؛ انسان با خودش محافظ ببرد، محافظ بیاورد. من میدانم دستگاه باید چه کار میکرد. مثلاً ایشان را مانع میشد از این که بروند شغل آزاد بگیرند؟ شغل دیگری باید به ایشان میدادند؟ من واقعاً فکرش را نکرده‌ام. شاید این حرف منطقی باشد که ما بگوئیم کسانی که در معرض چنین خطرهایی هستند، به فرض از این شغل رسمی کناره‌گیری میکنند، در جایی به یک نحوی اشتغال داشته باشند که لااقل اینجور خطرات، آسان به سراغشان نیاید؛ ممکن است این را انسان مورد فکر قرار بدهد. به هر حال

بله، ایشان شخصیت برجسته‌ای بود. من از قبل از انقلاب - از دهه‌ی چهل - ایشان را میشناختم. ایشان در آن دوره، در چشم خود من و بیشتر کسانی که در این خط مبارزه بودند، مرد پولادین به حساب می‌آمد. همان‌طور که من در اطلاعیه‌ی شهادت ایشان هم نوشتم، واقعاً آدمی بود که در میدانهای سخت، همیشه حاضر بود؛ هیچ ابایی نداشت از ورود در کارهای دشوار. خداوند ان‌شاءالله درجاتش را عالی کند. البته سرنوشت او مورد غبطه‌ی ماست؛ خوش به حالش. وقتی لاجوردی شهید شد و خبرش را به من دادند، من گفتم لاجوردی با آن سوابق، حیف بود بمیرد؛ باید شهید میشد. خوشا به حالش.





خلاصه پرسش ۶۷

مداخله‌ی مقام معظم رهبری در نحوه‌ی بررسی صلاحیت داوطلبان مجلس خبرگان
توسط شورای نگهبان

با سلام و تحیت. - البتّه تحیت با «ه» هوز نوشتند که تذکراً عرض میکنم غلط است - مستحضرید که انتخابات مجلس خبرگان با همه‌ی اهمیّتش در پیش است و متأسفانه فضای تشکیک و تردید در نحوه‌ی بررسی صلاحیت داوطلبان توسط شورای محترم نگهبان، به هر دلیل واقعیّتی است انکارناپذیر. آیا صلاح نمیدانید همچنان که از حضرت امام شاهد بودیم، در این امر مداخله نمائید و روند کار را اصلاح فرمائید. به هر حال بررسی صلاحیت توسط شورای نگهبان کمابیش مشکلات دؤر مورد اشاره‌ی منتقدان را دارد. آیا بهتر نیست با توصیه‌ی حضرتعالی شورای محترم نگهبان این امر را به مراجع معرفی شده از سوی جامعه‌ی مدرّسین ارجاع دهد تا این شائبه رفع گردد؟

شورای نگهبان خودشان امتحان نمیکنند - ممتحن کس دیگری است - اداره‌ی کار دست شورای نگهبان است؛ وّالّا شورای نگهبان وقتش را ندارند که بخواهند بنشینند و امتحان کنند؛ البتّه انصافاً صلاحیتش را دارند. این آقایانی که امروز در این شورا هستند - به استثنای یک نفر که در زمان بنده منصوب شدند - همه کسانی هستند که حضرت امام اینها را منصوب کردند؛ یعنی امام به اجتهاد و عدالت اینها شهادت دادند؛ بنابراین جای شبهه نیست.



به هر حال این بزرگوارها خودشان امتحان نمیکنند؛ از مدرّسین قم افراد شایسته و افراد بی طرف را می آورند. امتحان هم آنطور که اعلان کردند، امتحان کتبی - یا ظاهراً کتبی و شفاهی - خواهد بود؛ مثل امتحانهای شما، بدون نام، بدون سربرگ. بنابراین هیچ شائبه‌ای وجود ندارد.

این شبهه‌ی دوّری هم که گفتند، حرف غلطی است؛ برای خاطر اینکه این شورای نگهبان را این رهبری که معین نکرده - رهبری قبل معین کرده - و این خبرگانی که می‌آیند، نمیخواهند رهبری فعلی را انتخاب کنند. این چه دوّری است؟ اینها رهبری بعد را انتخاب خواهند کرد. اگر این رهبری بمیرد یا به هر دلیل دیگری کنار برود، آن وقت آنها رهبری بعد را انتخاب خواهند کرد؛ وّالّا رهبر فعلی را که نمیخواهند انتخاب کنند. بنابراین هیچ دوّری نیست. شما که بحمدالله دانش‌آموخته و فاضل هستید، باید روی مسائل دقیق بشوید و فکر کنید. بالاخره هر کاری، هر امتحانی، یک مرجعی دارد. یک عدّه هم ممکن است قبول نداشته باشند. مهم این است که ما بدانیم این صلاحیت، آنجا هست؛ که خب، هست. هم متحنین آدمهای حسابی‌ای هستند، و هم آن کسانی که مدیران امتحان خواهند بود و سررشته‌ی کار دست آنهاست، مردمان شایسته‌ای هستند. ان شاءالله مشکلی پیش نخواهد آمد.

حالا ضمناً چون صحبت انتخابات خبرگان شد، من هم عرض بکنم که این انتخابات واقعاً مهم است؛ انتخابات ممتازی است؛ شرکت عموم در آن بسیار خوب است، بسیار لازم است. این شرکت از جهات مختلفی لازم است؛ حداقلش یک مانور ملی است در مقابل دشمنان خارجی. لذا شما که شخصیت‌های علمی هستید، جوانان فعال هستید، تلاش کنید برای اینکه مردم را وادار کنید که در انتخابات شرکت کنند. البتّه مردم خودشان میگردند و ان شاءالله نامزد باصلاحیت را در هر شهری، در هر استانی پیدا میکنند؛ شما وادار کنید در اصل انتخابات شرکت کنند. این انتخابات باید ان شاءالله انتخابات وسیع و خوبی باشد.



۶۸ خلاصه پرسش

درخواست تذکر به شورای نگهبان درباره‌ی آماده‌سازی مشارکت در انتخابات مجلس خبرگان

ضمن تقدیر از اینکه به این دانشگاه تشریف آورده‌اید؛ خواهشمند است بفرمائید که با توجه به اهمیت مجلس خبرگان رهبری و سکوت غیرقابل انتظاری که هم‌اکنون در آستانه‌ی این انتخابات در جامعه مشهود است، آیا حضرت‌عالی صلاح نمیدانید در مورد مشارکت عامه‌ی مردم و ایجاد شور و شوق در جامعه، تذکرات لازم را، خصوصاً به شورای نگهبان برای آماده‌سازی این مهم بفرمائید؟

چرا، مقتضی میدانم. حالا همین حرفی که من اینجا زدم، ان‌شاءالله پخش بشود، منتشر بشود و گفته بشود. بعد هم ان‌شاءالله در هر موقعیتی لازم باشد، سفارش میکنم. هم شورای نگهبان باید زمینه را فراهم کند، هم صدا و سیما باید فراهم کند؛ هم - همان‌طور که لحظه‌ای پیش عرض کردم - شما جوانها نقش دارید. در این زمینه تلاش کنید تا ان‌شاءالله چیز خوبی از آب در بیاید.



۶۹ خلاصه پرسش

تقاضای رسیدگی به مسئله‌ای درباره‌ی دفتر نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه

با اهداء سلام و عرض تسلیت به مناسبت ایام فاطمیه (سلام الله علیها) و سالگرد شهادت جانسوز دخت پیامبر اسلام (علیه الصلوة والسلام). بدون آنکه اظهارنظری کرده باشم، خواهشمندم جهت حفظ حرمت دفتر نمایندگی حضرت تعالی در دانشگاه ... - با اجازه‌ی نویسنده‌ی این نامه، این اسم را نمی‌آورم که قضیه خصوصی نشود - دستور فرمائید گروه تحقیقی را به آن دانشگاه اعزام کنند.

عیبی ندارد؛ بله، حتماً این کار را می‌کنم. این را من در جیبم می‌گذارم تا ان شاء الله به دنبالش اقدامی وجود داشته باشد.



۷۰ خلاصه پرسش

انتقاد از حضور طلبه‌هایی با حداقل سطح معلومات در دانشگاهها

از حضرتعالی تقاضا میشود یک بررسی جدی و همه‌جانبه در مورد ضرورت دفترهای نمایندگی در دانشگاهها صورت گیرد. با اعزام تعدادی طلبه و کسانی که در همان مسائل دینی در حداقل سطح قرار دارند، آیا فکر نمیکنید تصویری که در ذهن دانشگاهیان نقش میبندد، سطح پائین علمی حوزه‌های علمیه باشد؟ آیا فکر نمیکنید این دفاتر چون نمیتوانند در مقابل دانشگاهیان استدلال قوی بیاورند، از وجود حضرتعالی بیش از اندازه خرج میکنند؟

البته تصوّر من درباره‌ی این برادرانی که در دانشگاهها هستند، این نیست که نوشته شده، که اینها در حداقل سطح علمی باشند. بعضی از برادرانی که من در دانشگاهها میشناسم، خیلی خوبند. البته من همه را نمیشناسم، چون من که این برادران را منصوب نمیکنم؛ من آن هیئت مرکزی را در چند سال پیش منصوب کرده‌ام و به آنها اعتماد هم دارم و اشخاص برجسته‌ای هستند. در چند سال قبل از این البته یک قدری گله بود، اما در این شکل جدید که پیش آمد - که دقیقاً نمیدانم چند سال است - نه. جوانان فاضل و جوانان خوب در دانشگاهها هستند؛ بعضی‌شان هم دانشجویند، هم طلبه‌اند؛ بعضی‌شان طلاب فاضلند؛ بعضی‌شان مدرّسین برجسته‌ای هستند. اینجور



نیست که این برادرمان یا خواهرمان نوشتند که در حدّ اقل سطح قرار دارند. حالا باز اگر این برادر یا خواهری که این را نوشتند، به طور مشخص در یک نامه‌ی دیگری به من بگویند که کجاست که در حدّ اقل سطحند، من حتماً به وسیله‌ی مطمئنی تحقیق خواهم کرد و اگر اینجور باشد، به برادران مسؤول این کار تذکر می‌دهم؛ لیکن گمان من این نیست.

در مورد اصل لزوم این دفتر نمایندگی هم عرض کنم که آن وقتی که ما به این کار اقدام کردیم، همه معتقد بودند که لازم است و درخواست زیادی بود؛ همین حالایش هم همین جور است. البته چرا، بعضیها هم هستند که به بنده مراجعه کردند و گفتند که لازم نیست. اگر در محیط دانشگاهها، هدف اصلی از ایجاد این دفاتر - یعنی پرورش دینی و وجود یک مرکز مطمئن برای مراجعه‌ی دینی - وجود میداشت، من این اقدام را نمی‌کردم؛ کار لازمی نبود؛ لیکن چون نیست، وجود این برادران لازم است. این برادران در دانشگاهها میتوانند منشأ برکات بسیاری باشند. جوانها احتیاج دارند به [پاسخ به] سؤالات دینی، جوانها نیازهای دینی دارند. اگر روحانی فاضلی، جوانی، مثل خودشان، در کنار دستشان باشد، این خیلی چیز باارزشی است. من اینجور تصوّر میکنم.



خلاصه پرسش ۷۱

دلیل انتخاب منصوبین رهبری از جناح مخالف، علیرغم رأی مردم به اصلاح؟

با سلام و عرض خیرمقدم. انتخاب جناب آقای خاتمی، در تعبیری کلی، رأی به اصلاح بود و فرصتی طلایی برای تقویت نظام فراهم آورد و انقلاب اسلامی را برای سالها بیمه کرد. در این شرایط: ۱- علت اینکه منصوبین جنابعالی - در کجا و کجا و کجا - از جناح مخالف این روند انتخاب میشوند، چیست؟

خُب، آن جمله‌ای که در مورد رأی به اصلاح، این برادر یا خواهرمان نوشتند، تحلیل ایشان است. تحلیل من از قضیه، این نیست. بالاخره بیست میلیون نفر به رئیس جمهور رأی دادند. شما از کجا میدانید همه‌ی این بیست میلیون نفر رأی به اصلاح دادند؟ مردم انگیزه‌های گوناگونی داشتند؛ با این انگیزه‌های گوناگون رأی دادند. آنچه مسلم است، این است که این رئیس جمهور، منتخب بیست میلیون جمعیت است - این چیز باارزشی است - اما اینکه شما از این بیست میلیون یک فراندومی کرده باشید، به شما گفته باشند ما رأی به اصلاح دادیم، نه، من نمیتوانم این را باور کنم و بپذیرم. البته همه اصلاح را میخواهند، هیچ کس نیست که اصلاح را نخواهد؛ هیچ کس هم نیست که معتقد باشد که در دوره‌ی قبل از این دولت، همه چیز در حدّ اعلای صلاح بوده؛ نخیر، مسلماً اشکالات زیادی بوده. وقتی شما یک

رئیس جمهور را انتخاب میکنید، انتخاب میکنید تا آن اشکالات را برطرف کند؛ در این هم شکی نیست. همه همین جور فکر میکنند و مایلند که...؛ اگر چنانچه در دوره‌ی آینده هم انتخاباتی انجام بگیرد، مسلّم باز همین خواهد بود؛ یک عده‌ای هستند که یک چیزهایی را قبول دارند، یک عده‌ای هم هستند که یک چیزهایی را قبول ندارند.

اینکه منصوبین من در آن دستگاههای گوناگون، مخالف این روندند، نه، من این را هم قبول ندارم؛ نخیر، آنها هم طرفدار اصلاحند. همانهایی که اینجا اسم آوردند - که البته من اسم نمی‌آورم - افرادی هستند که اصلاح را دوست دارند؛ بسیاری‌شان دولت را دوست دارند؛ خود آقای خاتمی را دوست دارند؛ با ایشان همکاری میکنند. به نظر من اینجور قضاوتها یک قدری رجم به غیب است و صلاح نیست.





خلاصه پرسش ۷۲

توهین‌آمیز بودن نظارت خبرگان رهبری بر عملکرد ولی فقیه

سؤال دوم این است که آیا یادآوری وظیفه‌ی خبرگان رهبری در مورد نظارت بر ولی فقیه را توهین‌آمیز میدانید؟

نه، چه توهینی؟ مجلس خبرگان یک کمیسیونی دارد به نام کمیسیون تحقیق؛ تحقیقش هم طبق خود اصل قانون اساسی است. تحقیق در این است که آیا این رهبری که خبرگان یک روزی تشخیص دادند که او حائز شرایط است، آیا باز هم حائز شرایط است یا نه؟ اصلاً شغلشان و کارشان این است. الان هم این هیئت تحقیق هستند و کار میکنند. آنها باید تشخیص بدهند که این رهبر آیا علمش - که آن روز تشخیص دادند مجتهد است - باقی است یا نه؛ چون ممکن است انسان دچار نسیان شود. یک نفری دچار نسیان میشود؛ خوب، از صلاحیت می‌افتد. آن روز تشخیص دادند که این شخص عادل است؛ آیا به عدالت باقی است یا نه؟ اگر چنانچه خدای نکرده از او گناهی سر بزند، از عدالت ساقط میشود. سوّم: آن روز تشخیص دادند او مدیر و مدبر است و توانایی دارد؛ حالا باید ببینند که آیا توانایی‌اش باقی مانده؟ آن روز اشتباه نکردند؟ یا اگر آن روز توانا بوده، از توانایی نیفتاده؟ خوب، شغل آنها این است. نخیر، بنده نه احساس تضعیف میکنم، نه توهین؛

این جزو قانون اساسی است. زمان امام، خود من هم جزو همین مجلس خبرگان بودم. ما زمان امام هم کمیسیون تحقیق داشتیم. بنابراین، این نظارت هیچ اشکالی ندارد؛ این نه اهانت به رهبری است، نه تضعیف رهبری است. اگر چنانچه آقایان این هیئت را تشکیل ندهند، باید از آنها سؤال بشود که چرا تشکیل ندادید.





خلاصه‌ی اثر ۷۳

وظیفه‌ی دانشجویان در برابر کسانی که در نهاد نمایندگی تحمل شنیدن حرف مخالف را ندارند

محضر محترم ... اگر سه رسالت مهم آموزشی، پژوهشی و تربیتی را برای دانشگاه قائل باشیم، نقش تربیتی که مقدم بر سایرین نیز هست، در ارتباط تنگاتنگ با نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه و شوراهای فرهنگی است. متأسفانه افرادی در چنین نهاد و شوراهایی عضویت دارند که گاهی بندرت تحمل شنیدن حرف مخالف را دارند و حتی از جناح خاصی هستند و در مواردی در برخی از دانشگاهها تقریباً ترکیب تمامی اعضای شوراهای تحقیق، از قبیل آموزشی، پژوهشی و فرهنگی یکسان است و فی الواقع غیر راه نمیدهند. شرعاً و قانوناً تکلیف و وظیفه‌ی ما را معین فرمائید.

خب، این که تحمل شنیدن حرف مخالف را ندارند، خدا به آنها صبر بدهد که بتوانند حرف مخالف را بشنوند! البته این را به شما بگویم؛ سخت است. من خودم هشت سال رئیس جمهور بودم، هشت نه سال هم هست که مشغول وظایف فعلی هستم. برخلاف تصور عمومی که خیال میکنند هر کس پیش ما می‌آید، مدیحه‌سرایی میکند و از ما تعریف میکند، نخیر، غالب اشخاصی که پیش ما می‌آیند، اشکالات را میگویند؛ یا اشکالات شخص ما را میگویند، یا اشکالات منصوبین ما را میگویند - مثل شماها که اینجا



اشکالات منصوبین ما را مطرح میکنید - یا اشکالات دولت را میگویند، که از نظر آنها آن هم اشکالات من محسوب میشود؛ یا اشکالات وضع موجود را میگویند، که آن هم اشکالات من محسوب میشود: آقا فلان جا فقر هست، فلان جا ضعف هست، فلان جا ناآبادانی هست. بنده مرتب از این چیزها میشنوم و خب، میدانم هم که این خیلی سخت است. شما از دور نگاه میکنید و نمیدانید چقدر دشوار است. حرف مخالف شنیدن، تحمل حرف مخالف، کار آسانی نیست. خب، کسی که یک مسؤولیتی میپذیرد، باید این را هم داشته باشد. آن برادری که در دانشگاه، دفتر نمایندگی را اداره میکند، باید حتماً این تحمل را در خودش به وجود بیاورد. البته من توقع ندارم به قدر من این تحمل را داشته باشد، اما به قدر آن مسؤولیت باید داشته باشد؛ در این شکی نیست.

و حالا اینکه میگوئید از فلان جناح هستند، این را هم من میدانم. متأسفانه حرف جناح و خط و خطوط، بیش از اندازه همه‌گیر شده. البته یک مقداریش بد نیست، یک نمکی است در مجموعه‌ی نظام؛ به قول خودشان، جناح راست، جناح چپ؛ افتخار هم میکنند. بنده از این اسمها هم هیچ خوشم نمی‌آید. وقتی خیلی همه‌ی شئون زندگی را بگیرد، دیگر حقیقتاً کسل کننده و زننده میشود. نایستی خیلی روی جناح‌بندیها و این چیزها تکیه کرد.



خلاصه پرسش ۷۴

تقاضای حمایت بیشتر از دانشگاهیان

بعد از انتخاب جناب آقای خاتمی، فضای علمی و سیاسی دانشگاهها در جهت اسلامی شدن، رو به بهبود نهاده است و بارقه‌های امید، بیشتر درخشیدن گرفته است؛ اما هنوز تا رسیدن به اهداف عالی اسلامی در دانشگاهها فاصله‌ی زیادی داریم. انتظار می‌رود حمایت‌های بیشتری در همه‌ی جهات، از دانشگاهها، اعضای هیئت علمی، دانشجویان، فزاتر از آنچه که هست، در جهت اعتلای علمی، پژوهشی، تکمیل تحصیلات و موارد دیگر بشود؛ اما امکانات محدود وزارتخانه‌ها این امکان را کاملاً فراهم نمیکنند. حضرتعالی چه رهنمود و هدایتی در این جهت میفرمائید؟

من اولاً از اینکه شما عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی این یادداشت را نوشتید و گفتید بعد از انتخاب جناب آقای خاتمی، این اتفاقات خوب در دانشگاهها افتاده، از شما متشکرم و خیلی خوشحالم. اینجور حرفهای خوشحال کننده هم به ما کم زده میشود. وقتی که کسی میگوید این اتفاق خوب افتاده، حقیقتاً یک ثواب میکند؛ چون ما را واقعاً از ته دل خوشحال میکند؛ الحمدلله. امیدواریم این شکوفایی، هرچه بیشتر و بهتر بشود. و اما اینکه نقصههایی هست، امکانات محدودی هست، این پاسخش همانی است که در یک یادداشت دیگری جواب دادم؛ این در اختیار دستگاههای دولتی است. البته من سفارش لازم را خواهم کرد. این نامه را هم کنار میگذارم که به جناب آقای دکتر فرهادی بدهم.

دلیل استفاده از متخصصان خارجی به جای اتکاء به متخصصین داخل کشور

چرا از توانمندیهای علمی داخل به نحو مطلوب در حل مشکلات استفاده نمیشود؟ چرا به جای اتکاء به مغزهای مؤمن و متخصص داخل، دنبال خارج و خارجی - کفار - و سرمایه‌های خارجی هستیم؟ مگر در اعتماد به نیروهای داخل، در خود پیروزی انقلاب و جنگ، چه ضرری متوجه انقلاب شد که در سازندگی بشود؟ بر فرض که به اتکای اجانب، سازندگی نیز صورت بگیرد، چه افتخاری برای ما دارد؟ فردا آنها مدعی میشوند که ما کمک کردیم. مگر انقلاب ما به برکت شعار «نه شرقی، نه غربی» پیروز نشد؟

من نمیدانم اتکای به خارجی که این برادر یا خواهرمان نوشتند مقصودشان چیست. ما نخواستیم هیچ اتکای به خارج داشته باشیم. الان در زمینه سازندگی، در زمینه معماری، در زمینه امور زیربنایی - سدها، جاده‌ها، راه‌آهن‌ها، کارخانه‌های بزرگ، نیروگاهها - به دست عناصر خودی کارهایی در داخل کشور انجام میگیرد که در گذشته واقعاً فکرش را هم نمیشد کرد. اوایل دوران ریاست جمهوری بنده صحبت شد که ما چگونه است این سدها را بدهیم مهندسین خودمان بسازند. بعضیها فریاد برآوردند: آقا مگر میشود؟ بعد اتفاقاً من رفته بودم خوزستان برای یک کاری، برادرهای جهاد سازندگی بنده را بردند یک سیلوی عظیمی را که





خودشان ساخته بودند - به نظرم چهل هزار تنی، پنجاه هزار تنی بود - به من نشان دادند. آنطور که شنیدم، سیلوسازی جزو کارهای نسبتاً پیچیده در زمینه‌ی معماری است. در گذشته هم سیلوهای ایران را روسها میساختند. چیز جالبی بود؛ رژیم شاه گندم را از آمریکایی‌ها میگرفت، سیلوهایش را روسها میساختند! اصلاً مهندس ایرانی به خودش اجازه نمیداد سیلو بسازد. من دیدم بچه‌های جهاد سازندگی، این جوانهای بی‌نام و نشان، که یک عنوان خیلی بلندبالایی برای خودشان درست نکرده بودند، یک چنین چیز باعظمتی را ساختند. واقعاً دل من قرص شد. خوب، آمدیم قضیه را دنبال کردیم. الان هم بحمدالله در کشور، سدها، راهها، کارهای زیربنایی عظیم، کارخانه‌ها و نیروگاهها ساخته میشود. الان هم اینجور است؛ ما به این معنا هیچ اتکایی به خارج نداریم.

اگر مراد سرمایه‌گذاری خارجی است که در قانون تصویب شده و دولت هم درصدد جذب آن است، به نظر ما با آن شرایطی که معین شده، ایرادی ندارد؛ این چیزی است به خیر کشور. سرمایه‌گذاری خارجی در حدی که با قوانین تعارضی نداشته باشد، چیز بدی نیست؛ منافاتی با استقلال ندارد؛ حتی گاهی هم ضرورتهایی ایجاد میکند. البته ما هنوز چندان توفیق زیادی در این زمینه نداشتیم؛ این را هم بدانید. دولت تلاش زیادی میکند که بتواند سرمایه‌هایی را جذب کند؛ اما هنوز آنچنان که باید، تحقق پیدا نکرده. به هر حال این چیز بدی نیست. نه، من فکر نمیکنم از این جهت جای نگرانی باشد. ما دنبال مغزهای مؤمن و متخصص داخلی هستیم؛ با افتخار.

* * *

خب، ساعت شد دوازده و ربع، و من هم حقیقتاً خسته شدم؛ این هم حجم سؤالهایی است که برادرها و خواهرها فرستادند. این سؤالها را من با خودم میبرم. البته اینکه من بخوام بخوانم و دانه دانه جواب بدهم، تقریباً غیرممکن است؛ چون وقتش را ندارم و برای من امکان ندارد؛ اما امیدوارم بتوانم ان شاءالله از چند نفر از برادران خواهش کنم، آنها را مسئول کنم،



اینها را نگاه کنند. آنها نظرات من را میدانند؛ شاید انشاءالله بتوانند آنها را جواب بدهند و برای دانشگاه بفرستند. البته این یادداشت‌ها امضاء ندارد؛ من نمیدانم چگونه میشود اینها را پخش کرد. بالاخره باید یک فکری برایش بکنیم.

دیدار امروزمان دیدار خوبی بود. من هم اگر خسته نشده بودم، باز ادامه میدادم؛ لیکن تصدیق کنید که الان یک ساعت و چهل و پنج دقیقه است که من دارم با شما حرف میزنم. انشاءالله خدای متعال قبول کند، با چشم رضا به این دیدار ما و شما بنگرد و آنچه گفتیم و آنچه شنیدیم و آنچه نیت‌های ماست، آن را برای خودش و در راه خودش قرار بدهد و به کرم و فضلش قبول کند.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

در دیدار با جمعی از جوانان و پاسخ به پرسشهای آنان

۱۳۷۷/۱۱/۱۳

[اولین نکته‌ی] مورد نظر من خوشامد به شما جوانهای عزیز است و احساس خرسندی خودم از اینکه بار دیگر در محفل گرم شما جوانها می‌نشینیم و از شما می‌شنویم و با شماها حرف می‌زنیم. هر جا جوانها هستند، تر و تازگی و طراوات و صفا و نشاط و خوبی هست و ما این را قدر میدانیم. ان‌شاءالله که این جلسه‌ی ما هم، جلسه‌ی مفیدی باشد، به شماها هم سخت نگذرد، این چراغها هم شما را خیلی اذیت نکند - چون یک کمی گرم است، مخصوصاً دخترها که با چادر هستند و برایشان سخت است یک قدری شاید گرما بخورند - به هر حال من آماده هستم که شروع بفرمائید.



خلاصه پرسش ۷۶

تقاضای تحلیل علل وقوع انقلاب اسلامی ایران

پدرم، اجازه میفرمائید من شروع بکنم؟ بعونک یا لطیف. اَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا! پدر عزیزم زمانی که من پا به عرصه‌ی وجود نهادم چند سالی از وقوع انقلاب گذشته بود. با وجود این، من به انقلابی که به رهبری امام عزیز و به همت شما و تمام ملت عزیز و غیورمان به وقوع پیوست، افتخار میکنم. من از جوانان بعد از سالهای حماسه هستم، از جوانان بعد از انقلاب. لذا من تنها زمانی انقلاب را درک کردم که این نهال پربار در پایداری قرار داشت، بنابراین همیشه برای من این سؤال مطرح بود که چرا انقلاب ما به وجود آمد؟ چطور آن همه زن و مرد و پیر و جوان به خیابانها ریختند و به رهبری شما بزرگواران به قلب تاریخ زدند و آن حادثه‌ی بزرگ را به وجود آوردند. ازتان خواهش میکنم که آرزوی من را برآورده کنید و جواب سؤال من را در سخنان دلنشینتان بدهید. ازتان سپاسگزارم.

بسم الله الرحمن الرحيم. این یکی از طبیعی‌ترین و منطقی‌ترین سؤالهایی است که جوانهای امروز میتوانند طرح کنند و این دختر عزیزمان سؤال را خیلی خوب طرح کردند و با عبارات شیوا و دلنشینی. ان شاء الله که موفق باشید. من هم تا آنجایی که وسعت جلسه اجازه میدهد، پاسخ میدهم. انقلاب ما، یک حرکت عظیم مردمی بود بر علیه یک حکومتی که

۱. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۱.



تقریباً تمام خصوصیات یک حکومت بد را داشت؛ هم فاسد بود، هم وابسته بود، هم تحمیلی و کودتایی بود، هم بی‌کفایت بود؛ حالا همین چهار خصوصیت را من مختصری توضیح بدهم. اولاً فاسد بود. فساد مالی داشتند، فساد اخلاقی داشتند، فساد اداری داشتند، در فساد مالی‌شان همین بس که خود شاه و خانواده‌ی او در بیشتر معاملات اقتصادی کلان این کشور داخل میشدند. برادران و خواهران او، جزو کسانی بودند که بیشترین ثروت‌اندوزی شخصی را کردند و خود او همین طور. رضاخان در دوران شانزده، هفده ساله‌ی سلطنت خود، ثروت کلانی اندوخت. از زمینها - بد نیست بدانید - بعضی از شهرهای این کشور درست به حساب سند متعلق به رضاخان بود؛ یک شهر. مثلاً شهر فریمان؛ شهر فریمان، تمام، ملک رضاخان بود که اینها را به ملک خودش درآورده بود. بهترین املاک این کشور و زمینهای این کشور. او علاقه‌ی به این چیزها داشت و به جواهرات. بچه‌هایش خب نه، البته یک قدری مشرب وسیع‌تری داشتند، هر جور ثروتی را دوست میداشتند و جمع میکردند و بهترین دلیل هم این است که وقتی اینها از این کشور رفتند، میلیاردها دلار ثروت اینها انباشته در بانکهای خارجی بود. شاید بدانید ما بعد از انقلاب خواستیم که ثروت شاه را به ما برگردانند - و البته طبیعی بود که جواب ندادند - آن وقت تخمینی که زده میشد، از مال مجموع خانواده دهها میلیارد بود. رفتند در جاهای مختلف دنیا مستقر شدند. همه‌شان جزو ثروتمندان شدند و هستند، پولهای کلان. خب، این پولها را با زحمت‌کشی که به دست نیاورده بودند، کاسبی مشروع که نکرده بودند؛ اینها پولهایی بود که زراندوزیها و ثروت‌اندوزیهای غیر مشروع به وجود آورده بود. نظامی که در رأس خودش اینقدر فساد مالی هست، این ببینید چه جور نظامی است و با مردم چه میکند.

از لحاظ اخلاقی فاسد بودند. باندهای تبهکار معاملات قاچاق زیردست برادران و خواهران این شخص بود. از لحاظ مسائل اخلاقی و جنسی، چیزهایی هست که گفتن و شنیدنش عرق شرم بر پیشانی انسان می‌آورد و



نوشته‌اند. البته خاطرات این چیزها را، بخشی و گوشه‌ای از آنها را کسان خودش و نزدیکان خودش، دستیاران خودش بعدها نوشته‌اند و منتشر کرده‌اند.

از لحاظ فساد اداری در مدیریتهای، صلاحیتهای را رعایت نمی‌کردند، وابستگیهای به خودشان و دستورات سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی بیگانه را ملاک قرار میدادند و کسانی را سر کار می‌آوردند. این، ببینید یک حکومتی که در رأس خودش رشوه میگیرد، ثروت‌اندوزی میکند، معامله‌ی قاچاق میکند، به مردم خیانت میکند، این رژیم، چه جور رژیم و چه جور حکومتی است. این فساد، که البته اینها را اگر بخواهد کسی با دلائل و شواهدش بگوید، کتابها خواهد شد.

وابسته بودند. وابستگی‌شان به خاطر این بود که از مردم بکلی بریده بودند. برای حفظ حکومت خودشان، خودشان را ناچار میدانستند که متکی بشوند به خارجیها. رضاخان را انگلیسیها سر کار آوردند که جزو تواریخ مشخص و مسلم و روشن است. محمدرضا را انگلیسیها تثبیت کردند. بعد از دوره‌ی حکومت دکتر مصدق، باز کودتا را آمریکایی‌ها به راه انداختند و البته از دست انگلیسیها ربودند و آنها خودشان تسلط پیدا کردند و اینها در اغلب امور این کشور وابسته بودند. مستشاران آمریکایی - دهها هزار آمریکایی - در مهمترین مراکز نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی، سیاسی این کشور شغلهای حساس داشتند و درآمدهای گزاف داشتند و کارها را آنها در حقیقت انجام میدادند و خط میدادند. دستگاه اطلاعاتی این کشور را آمریکایی‌ها و اسرائیلیها به وجود آوردند، وابستگی اینها این بود. در سیاستها تابع نظرات آمریکایی‌ها و انگلیسیها بودند؛ عمدتاً در این اواخر آمریکایی‌ها. در هر زمینه‌ی منطقه‌ای و جهانی حتی در زمینه‌های اقتصادی - مثلاً قیمت نفت چقدر باشد، فروش نفت چه جور باشد. وضع شرکتهای خارجی در نفت ایران به چه کیفیت باشد، در همه‌ی این مسائل مهم و حساس - آن چیزی را اینها انجام میدادند که از آنها خواسته شده بود. البته



منافع خودشان را در نظر داشتند. برای خارجیها فداکاری نمیکردند، بلکه برای حفظ حکومت خودشان صددرصد به بیگانگان میدان میدادند و به آنها تکیه میکردند و دست آنها را در تطاول به این کشور و این ملت باز گذاشته بودند.

تحمیلی و کودتایی بود؛ با کودتا سر کار آمده بودند. هم رضاخان با کودتا سرکار آمده بود، هم محمدرضا با کودتا سر کار آمد در دوره‌ی طولانی بیست و پنج ساله‌ی آخر حکومتش. حکومت کودتایی معلوم است چه جور حکومتی است. تحمیل بر مردم بودند. از آراء مردم، عقاید مردم، دل‌بستگیهای مردم، فرهنگ مردم [و] درخواست و اراده‌ی آنها هیچ نشانی نبود. هیچ احترامی برای آراء مردم قائل نبودند. برای خواست مردم، برای عقاید مردم، برای دین مردم، برای فرهنگ مردم هیچ احترامی قائل نبودند، هیچ رابطه‌ی صمیمی و دوستانه‌ای با مردم نداشتند. رابطه، رابطه‌ی خصمانه بود، رابطه‌ی ارباب و رعیت بود، رابطه‌ی آقای و نوکری بود، سلطنت بود دیگر. سلطنت اصلاً همین است، سلطنت، پادشاهی معنایش همین است. یعنی حکومت مطلقه‌ای که هیچ تعهدی در مقابل مردم ندارد و اینجوری مشی کردند. پنجاه سال خانواده‌ی پهلوی در کشور ما اینجور زندگی کردند. و بالاخره بی‌کفایت بودند. شما وضع کنونی کشور را مشاهده میکنید و شکی نیست که هر کسی در این کشور میداند - بخصوص شما جوانها - که ما در میدانهای علمی دنیا و در میدان صنعت و تکنولوژی و پیشرفتهای علمی و تحقیقات، جزو کشورهایی هستیم که سالها باید تلاش کنیم تا خودمان را برسانیم به آن نقطه‌ای که شایسته‌ی ماست؛ این عقب افتادگی بر اثر پنجاه سال حکومت بی‌کفایتی است که نتوانست از این ظرفیت عظیم کشور، از این استعداد خروشان این ملت استفاده کند. شما این استعداد امروز دارید نگاه میکنید، می‌بینید. جوانهای ما در میدانهای مسابقات علمی دنیا ببینید چه بروز و ظهور و تبرزی پیدا میکنند. از این استعدادهای استفاده نمیشد، به آنها بی‌اعتنایی میشد، صرفاً در جهت اهداف و خواستهای نامشروع خودشان از



آن استفاده میکردند و بعضیها البته میگذاشتند میرفتند، خیلیها هم میماندند. لکن بدون آنکه در استعدادهای آنها هیچ درخششی به وجود بیاید و کاری انجام بگیرد. مملکت را ویرانه رها کرده بودند. ما بعد از جنگ یکی از بزرگترین کارها مان اصلاح ویرانیهای جنگ بود. میدیدیم که آنچه که جنگ بر سر این ملت آورده بمراتب کمتر از آن چیزی است که حکومت سالهای متمادی خاندان پهلوی به وجود [آورد]. یک چنین حکومتی سالها بر مردم حکومت کرده بود؛ پنجاه سال.

وقتی در سال ۴۱ فریاد امام بلند شد، بغض مردم ترکیب. مردم در طول دهها سال بغض کرده بودند. بعضی عادت کرده بودند، بسیاری هم بغض کرده بودند. حرف امام به دلها نشست. بدانید آن روزی که امام این فریاد را بلند کردند، هنوز مرجع تقلید معروفی نبودند. البته در قم خیلی موجه بودند، بین علما و بزرگان و فضلا و طلاب حوزه پایگاه خیلی بلند داشتند، اما در بین مردم، ایشان - مردم سراسر کشور - شناخته نبودند. اما این فریاد که بلند شد، چون درست بود، چون بحق بود، چون متکی به خواستهای مردم بود و در اصل، متکی به اسلام و دین، بلافاصله همه جا بطور طبیعی منتشر شد. دهن به دهن، دست به دست، دل به دل سیر کرد، به همه جا رسید، مردم را به امام علاقه مند کرد و امام بزرگوار ما که در سال ۴۱ در شروع مبارزات چندان معروفیتی نداشتند، در خرداد ۴۲ وضعشان و پایگاهشان در دلهای مردم به آنجا رسیده بود که آن حادثه‌ی پانزده خرداد ۴۲ تهران اتفاق افتاد و هزارها نفر در راه امام جان خودشان را فدا کردند و حاضر شدند فداکاری کنند. این بر اثر حقایق این فریاد بود. امام تعالیم اسلام را برای مردم بیان کرد؛ معنای حکومت را بیان کرد؛ معنای انسان را بیان کرد؛ تشریح کرد برای مردم که چه بر آنها دارد میگذرد و چگونه باید باشد. حقایقی را که اشخاص جرأت نمیکردند بگویند، اینها را صریحاً، نه به شکل در گوشی، نه به شکل شبنامه، نه آنجور که گروه‌ها و احزاب به صورت بسته و در سلولهای حزبی و برای کادرهای حزبی بیان میکنند؛ نه، روان، آسان، در فضا، برای عموم،



برای مردم اینها را بیان کرد. این بود که مردم پاسخ گفتند. البته از آن روزی که امام شروع کردند تا آن روزی که این انقلاب پیروز شد، پانزده سال طول کشید، پانزده سال دشوار. شاگردان امام، دوستان امام، دست‌پروردگان امام، این آحاد مردم، افراد روشن‌بین جامعه، این پیام راه، اعماقش راه، روحش راه، درک کردند، آن را گرفتند در نقاط مختلف، در محافل مختلف، در قشرهای مختلف آن را گفتند. گفت و بازگفت این سخنان و ایستادگی در راه این سخنان مشکلات فراوانی ایجاد کرد. هزارها نفر به شهادت رسیدند، تعداد چند برابر اینها زیر شکنجه‌ها افتادند؛ خیلی دوران سختی گذشت. بعضیها در طول این پانزده سال یک شب با امنیت و راحت به خانه‌هاشان نرفتند؛ یک روز با اطمینان از اینکه آسیب به آنها نمیرسد از خانه‌هاشان بیرون نیامدند؛ سختیها گذشت و امام در تمام این دوران رهبری میکرد مرشدانه، حکیمانه، شجاعانه و بالاخره این امواج خروشان مردمی به وجود آمد در این یکی دو سال آخر و هر جا که مردم بیایند به میدان و آحاد مردم با انگیزه‌ی دینی، با انگیزه‌ی خدایی، بدون چشمداشت مادی وارد میدان بشوند، هیچ قدرتی در مقابلشان ایستادگی نمیتواند بکند و همان طور که امام فرمودند آنها با همه‌ی آن ساز و برگشان در مقابل ملت دست خالی نتوانستند بایستند و این انقلاب به وجود آمد و پیروز شد.



خلاصه پرسش ۷۷

بیان ویژگیهای امام خمینی(ره) که منجر به همراهی مردم در انقلاب اسلامی شد؟

بسم الله الرحمن الرحيم. با عرض سلام و تبریک بیستمین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و ایام مبارک دهه‌ی فجر. با توجّه به اینکه در جریان انقلاب و به ثمر رسیدنش غیر از نهضت حضرت امام(حمة الله علیه) جریانهای فکری و گروههای دیگری هم بودند که داعیه‌ی مبارزه و انقلابی بودن را داشتند، اما این نهضت حضرت امام (رحمة الله علیه) بود که توانست توده‌ی میلیونی مردم را و بخصوص جوانان را جلب کند. حالا در ادامه‌ی فرمایشات حضرتعالی، سؤال این است که آن، چه ویژگیها و چه خصوصیاتى در خود حضرت امام و نهضت و قیامشان بود که اینطور باعث شد استقبال پرشور مردم را برانگیزد و در واقع تحت لوای ایشان به صحنه بیایند و چرا جریانات دیگر از طرف مردم پذیرفته نشدند. با تشکر.

سؤال بسیار خوبی است. بله همین طور که گفتید، مبارزات با رژیم پهلوی از دیرباز شروع شده بود. از دوره‌ی رضاخان، از سال ۱۳۱۴. البته قبلاً مرحوم مدرس مبارزاتی را شروع کرد؛ ایشان را به شهادت رساندند. در سال ۱۳۱۴ نهضت بزرگ علمایی از مشهد شروع شد. مرحوم آیه الله قمی و عده‌ای از علما با ایشان مبارزه کردند. در اواخر دوره‌ی رضاخان گروههای غیراسلامی تجمع‌هایی داشتند، یک مبارزاتی را شروع کردند؛ بعد در دهه‌ی ۲۰ باز مبارزات حزبی و گروهی از یک طرف، مبارزات علمایی و مردمی



از یک طرف بود و در سالهای بعد هم همین جور؛ مبارزات زیادی بود. البته این مبارزات همه‌اش هم تأثیراتی داشت. اما همین طور که می‌گوئید، هیچکدام از اینها قدرت بسیج توده‌ها را نداشت، نتوانست مبارزه را از جمع‌های کوچک و خواص بکشاند به جمع عظیم مردم و راز پیروزی امام همین بود که توانست این هنر بزرگ را، این معجزه‌ی بزرگ را انجام بدهد؛ مبارزه را بکشاند به سطح مردم. اما علتش چه بود؟ البته برخی از این علل برمیگردد به خصوصیات شخصی امام بزرگوارمان که آنها را هم عرض خواهم کرد. لکن عمده‌ی علت عبارت بود از اینکه امام در موضع یک روحانی والامقام و مورد اعتماد از اسلام حرف میزد. اسلام، باور عمومی مردم بود و هست. این خاصیت حرکت دینی است؛ خاصیت انگیزه‌ی دینی است. انگیزه‌ی دینی با انگیزه‌های مادی و حزبی فرق میکند. در انگیزه‌های مادی و حزبی، کسب قدرت و حکومت بیشتر مطرح است. اشخاصی که وارد مبارزه میشوند، هر کدام برای خودشان جایگاهی و موضعی را تعریف میکنند. در نظام آینده ما چه کار باید بکنیم، چه کاره باید بشویم. در حرکت دینی این حرفها نیست. همه برای انجام تکلیف وارد میشوند. امام بر اسلام تکیه کردند، تعالیم اسلام را بیان کردند و عمق حرکت مردمی از اینجا شروع شد. چون همه‌ی مردم با ایمان خودشان وارد شدند. شما مثلاً میدیدید که در فلان روستا مردم نسبت به مسائل پاسخ میدهند. حالا شما ببینید مردم یک روستای دورافتاده را اگر یک حزب سیاسی بخواهد با خودش همراه کند، چقدر تلاش باید بکند تا دانه دانه اینها را به خودش متوجه کند، در حالی که این تلاش را با این خصوصیت امام نداشتند، اما با پیام امام، آنها با ایمان وارد میدان میشدند. در شهرهای بزرگ هم همین جور بود، در تهران - که مرکز هم بود - همین جور بود. عمده مسئله‌ی اسلام بود، یعنی تکیه‌ی امام به اسلام. البته خصوصیات دیگری هم بود. امام طبیعتاً یک شخص مردمی بود، به مردم اتکاء داشت.



من فراموش نمیکنم در سال چهل و یک - که میگویم هنوز امام بزرگوار ما اینقدر هم معروفیت و شهرت نداشتند - در یکی از سخنرانیهایی که آن سال در قم انجام میدادند - خطاب به دولت آن زمان - از روی منبر - در محل درس هم سخنرانی میکردند؛ برای شاگردانشان در واقع سخنرانی میکردند - گفتند که اگر مثلاً ادامه بدهید به این رفتارشان، من این صحرای بی‌پایان قم را پر میکنم از مردم. همه تعجب میکردند که امام چطور از گوشه‌ی یک مسجدی در قم اینجور به مردم متکی و معتقد و خاطر جمع از مردم است. چند ماه بیشتر نگذشت در سال چهل و دو که امام آن سخنرانی را در مدرسه‌ی فیضیه کردند، دو روز بعدش در تهران پانزده خرداد اتفاق افتاد؛ با آن وضع خونین مردم در مقابل تانکها، در مقابل مسلسلها و تفنگها ایستادند. تکیه‌ی به مردم هم یکی از این خصوصیات بود. البته عرض کردم، خصوصیات شخصی امام خیلی دخیل بود. امام یک مردی بود با اراده‌ی پولادین، به معنای حقیقی کلمه؛ با عزم پولادین. شخصی بود صددرصد مؤمن به راه خود، همین طور که در قرآن نسبت به پیغمبر آمده که: *امن الرسول بما انزل الیه من ربه*؛ به راه خود ایمان کامل داشت. مردی بود صادق و صریح؛ اهل سیاست‌بازی و سیاست‌کاری نبود. مردی بود بسیار هوشمند و آینده‌نگر. هوشمندی امام، آینده‌نگری امام؛ قدرت تشخیص قدمهای بعدی در امام بسیار بالا بود. پیگیر و خستگی‌ناپذیر. بد نیست به یاد بیاورید که امام این مبارزات را در سنین شصت و سه سالگی شروع کردند. یادم است همان سال ۴۱ ایشان گفتند من امسال - در منبر میگفت، در سخنرانی - میگفتند من امسال شصت و سه سال دارم. اگر من را بکشند، تازه در سنّی از دنیا رفتم که پیغمبر و امیرالمؤمنین در این سن از دنیا رفتند. مرد شصت و سه ساله، جوانها را گرم میکرد، به جوانها نیرو و نشاط میداد.

ایشان وقتی که وارد تهران شدند - روزهای دوازده بهمن به بعد و حادثه‌ی انقلاب اتفاق افتاد - ایشان مردی نزدیک هشتاد ساله بودند. ببینید

یک پیرمردی در این سن که وقت بازنشستگی و خستگی و بیکارگی اوست، اینجور با نشاط جوانها وارد میدان میشود. این خصوصیات شخصی بسیار مؤثر بود و آن مسئله‌ی تکیه‌ی به اسلام و دین و ایمان و باور مردم هم که بود.





خلاصه‌ی اثرش

۷۸

یاران اصلی امام خمینی(ره) در مسیر مبارزات پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

از اینکه در این مجلس توانستم این دهه‌ی فجر در خدمت شما باشم واقعاً خوشحالم و یکی از شیرین‌ترین دهه‌های فجر برای بنده شد. بیست‌مین سال پیروزی انقلاب اسلامی است. این انقلاب یقیناً مردم در اول نظر نداشتند که حکومتی تشکیل بدهند. شاید در فکر خیلی از مردم نبود - عموم مردم - و اکثراً به خاطر ظلم‌ستیزی و به خاطر اینکه حکومت ستمشاهی را براندازند، انقلاب را انجام میدادند، ولی همان طور که حضرت امام در دوازده بهمن ۵۷ فرمودند از ابتدا نظرشان بعد از براندازی حکومت شاهنشاهی تشکیل یک حکومت اسلامی بود. تشکیل یک حکومت اسلامی طبیعتاً یک کار ساده‌ای نیست. نیاز به نیروهای قوی انسانی دارد، در اطرافشان باشند تا اینکه با تکیه بر همان افراد بتوانند ادعا بکنند که من میتوانم یک حکومت اسلامی را بر پا بکنم. این افراد از ابتدا آیا در نظر حضرت امام بودند و حضرت امام افرادی را در نظر داشتند، یاران اصلیشان در آن زمان چه کسانی بودند؟

در هنگامی که امام شروع کردند، من نمیتوانم بگویم که - در سال ۱۳۴۱ و ۴۲ - مثلاً امام کادرهای لازم را داشتند، لکن امام کادرسازی میکردند. شما توجه دارید که امام یک فرد جافتاده‌ی علمی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود و اطراف او را جمعی جوانان فاضل و مؤمن احاطه کرده بود. با قشرهای دیگر هم ایشان ارتباط داشتند. امام با پیامهای خود، با بیانهای خود، به معنای حقیقی کلمه انسانها را تربیت میکردند. تصحیح میکردند؛



هم تربیت فکری، هم تربیت روحی و اخلاقی. یک کادر برجسته و لایق آن کسی نیست که لزوماً درس مدیریت یا دوره‌ی علوم سیاسی را گذرانده باشد. آن کسی است که هدفها را خوب بفهمد؛ راهها را خوب تشخیص بدهد؛ بتواند خوب تصمیم بگیرد، بتواند خوب اقدام بکند؛ این با تربیتهای مداوم انجام میگیرد و این کاری که به طور طبیعی در مجموعه‌ی امام و به وسیله‌ی این بزرگوار انجام میشد، نه در کلاس درس بخصوصی؛ با برخوردها، با رفتارها، با پیامها، با اصلاحها، ولی از این مهمتر، به نظر من امام یک کادر سازی در سطح ملت میکردند. کادرسازیهای امام هم، غیر از کادرسازیهای حزبی بود. احزاب، اشخاصی را بطور خاص می‌نشینند تربیت میکنند برای اینکه فلان شغل را مثلاً به اینها بدهند، فلان کار را بدهند، امام، جوانها را تربیت میکردند؛ به جوانها روحیه‌ی خودباوری میداد؛ از اول هم امام روی جوانها تکیه‌ی بخصوصی داشتند و همین هم شد. البته بعد از آنی که انقلاب پیروز شد، هم کسانی که در مجموعه‌ی امام بودند، هم کسانی که خارج از مجموعه‌ی امام بودند آمدند و کارها را قبضه کردند و مشغول تصدّی کارها شدند، با تغییرات و با اصلاحاتی که به مرور انجام گرفت. لکن این را توجّه داشته باشید، امام راهش روشن بود، میدانست چه میخواهد - شیوه‌اش معلوم بود. شیوه‌اش عبارت بود از شیوه‌ای که پیغمبران آن شیوه را می‌پیمایند؛ یعنی تزریق ایمان و باور عمیق همراه با بصیرت و آگاهی و تأمل و فکر در مخاطبین خود؛ این روش امام بود. یک چنین روشی بطور طبیعی استعدادها را شکوفا میکند و کادرها را پرورش میدهد. لازم نبود قبلاً یک فهرستی بردارند - از ده سال قبل - که فلان کس را برای فلان کار میخواهیم؛ اما بطور طبیعی فهرستهای طولانی‌ای به وجود می‌آمد. لذا امام برای انتخاب شورای انقلاب - قبل از پیروزی انقلاب میدانید، شورای انقلاب تشکیل شد در ایران - هیچ محتاج کسی نشدند، مشکلی پیدا نکردند. عده‌ای را به عنوان شورای انقلاب معین کردند. البته این عده آن زمان ناشناخته بودند. حتی خود آن اشخاص هم، بنده خودم یکی از

اعضای شورای انقلاب بودم. نمیدانستم که عضو شورای هستم، من را معین کردند. بعدها به من خبر دادند، از مشهد آمدم تهران و مشغول کار شدم. یعنی امام میشناختند، میدانستند. البته با نزدیکان صمیمی خودشان - که در تهران با اینها ارتباط داشتند - با اینها هم مشورت میکردند برای گزینش. راه هم که راه روشنی بود.



دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی نقش و وضعیت هنر در دو دهه‌ی گذشته.

به نام خدا. با عرض سلام خدمت آقا، خوشحال هستیم که خدمت شما هستیم و تبریک عرض میکنم دهه‌ی مبارک فجر را. با اجازه‌تان سؤال را من مطرح کنم. سؤال بنده به عنوان یک هنرجو در رابطه با هنر است. هنر همیشه نقش بسزایی در جامعه و اجتماع و حوادث داشته و همین طور در ماندگار بودن این حوادث. به عنوان مثال هنر در جامعه‌ی خودمان؛ در مبارزه و انقلاب و همین طور هشت سال دفاع مقدس و بعد از آن که مرحله‌ی سازندگی اطلاق میشود، همیشه در صحنه حضور داشته. حالا خواهش من این بود که شما تحلیل و مصادیق خودتان را در رابطه با همین دو دهه یعنی دو دهه‌ی بعد از انقلاب بفرمائید برای ما. و سؤال بعدی هم این بود که وضعیت کنونی هنر را شما چگونه می‌بینید و برای بهبود آن چه فرمایشاتی دارید. متشکرم.

این چیزی که راجع به نقش هنر گفتید، کاملاً درست است. هنر، زبان رسایی است برای همه‌ی موضوعات و بخصوص موضوعات پیچیده‌ای مثل انقلاب و من خوب است الان در ادامه‌ی آن پاسخی که به سؤال اول دادم به این دختر عزیزمان، عرض بکنم که هرچه امثال من درباره‌ی انقلاب بگوئیم، نخواهیم توانست آن حقیقت عظیم را تشریح کنیم، مگر زبان هنر وارد میدان بشود. زبان هنر هست که میتواند حوادث عظیم را تبیین کند،





تشریح کند و ذهنها را روشن کند و کمک کند، همین طور که اشاره کردید کاملاً درست است؛ هنر چنین نقشی را دارد.

البته قبل از پیروزی انقلاب، در دوران مبارزات پانزده ساله، متأسفانه هنر وارد این میدان نبود، مگر خیلی بندرت؛ خیلی بندرت. گاهی شعرهایی گفته میشد، شعرهای خوبی گفته میشد که در روشنگری ذهنها اثر داشت. این اواخر - شاید سالهای مثلاً دهی پنجاه - بعضی از نمایشنامه‌ها، هنرهای نمایشی هم تقریباً وارد میدان شدند اما خیلی کم، خیلی بندرت. مثلاً در تهران نمایشنامه‌ی «ابوذر» را روی صحنه آوردند، در مشهد نمایشنامه‌ی «باران» را جوانهای خوبی بودند، روی صحنه آوردند - که الان هم در زمینه‌های هنر فعالند - خیلی کم بود، غرض. هنر نقش زیادی نداشت. هنر متأسفانه در رژیم گذشته - که آن پانزده سال دوران مبارزات هم در همان سالهاست - در قبضه‌ی صاحبان قدرت بود و به یک انحطاطی دچار شده بود حقیقتاً؛ در میدان نبود. لکن از لحظه‌ی پیروزی انقلاب، هنر آمد به میدان. از دو جا هم آمد، عمده از طریق استعدادهای هنری نوظهور؛ جوانها. شما الان ببینید بین این هنرمندهای معروفی که ما داریم، خیلی شان جوانهای بعد از انقلابند. اینها کسانی هستند که یا توی جبهه‌های جنگ، یا توی صحنه‌های انقلاب، یک خودباوری‌ای پیدا کردند، با یک ایمانی، به یک سمتی کشیده شدند؛ یک دوربینی دستشان گرفتند - مثلاً رفتند برای عکسبرداری از جبهه‌ها - این، اینها را کشاند به مثلاً این هنر و همین طور بقیه‌ی هنرها. غالباً جوانها بودند که از اول انقلاب شروع کردند، بعضی هم از هنرمندان دوره‌ی قبل از انقلاب بودند که اینها به انقلاب پاسخ دادند. خیلی هم متأسفانه پاسخی ندادند، رفتند یک کناری نشستند، هنرشان را در خدمت انقلاب قرار ندادند. لکن در مجموع - از اول انقلاب تا امروز که بیست سال میگذرد - هنر نقش زیادی داشته و در عرصه‌های مختلف، انواع هنرها - نه فقط هنرهای نمایشی یا هنر شعر؛ نه، انواع هنرها - وارد میدان شدند و کارهای برجسته و بزرگی را انجام دادند و هنرمندان جوان پرورش پیدا کردند. اما اینکه شما

میپرسید من نظرم نسبت به وضع کنونی هنر چیست؟ امروز را اگر با قبل از انقلاب مقایسه کنیم، ما خیلی وضعمان خوب است، برجستگی داریم، اما اگر با آنچه که باید باشیم مقایسه کنیم؛ نه، عقیبم. من صریحاً اعتقاد دارم که عقیبم. ما هنوز در زمینه‌های قصه‌نویسی، در زمینه‌ی شعر، در همین زمینه‌ی هنرهای نمایشی یعنی سینما و تئاتر، کاستیهای زیادی داریم، کارهای نشده‌ی فراوانی داریم، ناشیگریهای متعددی انسان مشاهده میکند و انواع هنرها. و من امیدوارم که کسانی که در رشته‌های هنری فعالیتند، همان خودباوری‌ای را که ما در عرصه‌های دیگر انقلاب، در یک جاهایی مشاهده کردیم که دنیا را به خودش متوجه کرد - در زمینه‌ی صنعت، در صنایع نظامی، در زمینه‌های علمی، واقعاً کارهایی کرده‌ایم ما که دنیا متوجه آنها شده - در زمینه‌ی هنر هم بلکه بتوانیم ان‌شاءالله کارهایی کنیم که شاخصه‌ی ملت بزرگ ایران و انقلاب بزرگمان باشد، این امید را من دارم. ... ان‌شاءالله موفق باشید.





خلاصه پرسش ۸۰

طبیعی‌ترین خصوصیات و رفتارهای مورد انتظار از جوانان امروز.

به نام خدا. من هم اجازه می‌خواهم به نوبه‌ی خودم به شما سلام عرض کنم. و همین‌طور این ایام فرخنده را بهتان تبریک بگویم. تشکر میکنم از اینکه میزبان ما شدید، ما را به خانه‌ی خودتان پذیرفتید. یک سؤال از حضورتان دارم. اما قبل از آن با یک مقدمه‌ی خیلی کوتاه سؤال را مطرح میکنم. مقتضیات و حوادث دوره‌ی اول انقلاب طوری بود که نسل جوان آن دوره را به گونه‌ای خاص ترسیم میکرد. آیا نسل جوان امروز هم باید با همان مقتضیات روبه‌رو باشد؟ یعنی باید همان سلیقه‌ها، همان طرز پوشش، همان نوع حضورش در اجتماع، همان خواسته‌ها و همان نیازها را داشته باشد؟ و یا به تعبیر دیگر نسل کنونی جامعه‌ی امروزی با شرایطی روبه‌رو هست که بسیار متفاوت هست با شرایط دوران اول انقلاب، اما شاید بشود گفت متأسفانه برخی احکامی را برای این نسل صادر میکنند که شاید بشود گفت چندان مورد رضایت و خوشایند این نسل نیست. آقای خامنه‌ای شما بفرمائید، طبیعی‌ترین رفتاری را که از نسل جوان امروزی میشود انتظار داشت کدام است و یا بهتر بگویم جنابعالی چه خصوصیتی را برای نسل جوان امروزی قبول دارید؟ متشکرم.

خیلی خوب. من اول یک تصحیح کوچکی بکنم در تعبیرات شما. گفتید دوره‌ی اول انقلاب. من نمیدانم دوره‌ی اول انقلاب کی است؟

منظورم اوایل انقلاب است.



خب، اوایل انقلاب خوب است، اما دوره‌ی اوّل انقلاب تعبیر درست و کاملی نیست. انقلاب را بیخود - می‌بینم بعضیها میگویند - تقسیم به دوره‌های فرضی و خیالی نکنید. کدام دوره؟ حالا بعضی میگویند دهه‌های انقلاب. خیلی خب، دهه - دهه‌ی اوّل، دهه‌ی دوّم، دهه‌ی سوّم - اما سال نوزدهم و سال بیستم و سال بیست و یکم هیچ خصوصیت ممتازی با هم ندارند. اینجور نیست که یک دیواری بین این دهه و آن دهه کشیده شده باشد. انقلاب یک دوره است، انقلاب یک حرکت مستمر است، انقلاب یک چیز دفعی و آنی نیست، انقلاب تحوّلی است که بطور مستمر در طول سالیان دراز انجام میگیرد، هرچه که سریعتر و بهتر پیش برویم، البته به هدفها زودتر و بهتر خواهیم رسید.

بینید، در مورد جوان و اینکه سلیقه‌های گوناگونی وجود دارد یا اقتضائات مختلفی وجود دارد، در اینها شکی نیست؛ در زمینه‌ی لباس و پوشش و - نمیدانم - آن چیزهایی که به آن سلیقه میشود گفت، هر زمانی، هر دوره‌ای، هر شهری، هر قشری و محیطی یک اقتضایی دارد. شما الان در اینجا لباسی را میپوشید که اگر بروید در - مثلاً فرض کنید - گوشه‌ی جنوب شرقی کشور، مسلم این لباس آنجا خیلی مطلوب نیست، آنجا یک لباس دیگری وجود دارد که با اقتضائات اقلیمی و جغرافیایی و تاریخی و غیره، آن لباس را انتخاب میکنند و همین طور در یک گوشه‌ی دیگر. اینها چیزهایی نیست که جداکننده‌ی اصلی باشد. آنچه که ما امروز از جوان انتظار داریم، همان چیزی است عیناً که در روز اوّل انقلاب و قبل از انقلاب از جوان انتظار داشتیم. ما از جوان میخواهیم که در عین پاکی و پارسایی و تقوا و دین، بانشاط باشد، پرشور باشد، اهل ابتکار باشد، خلاق باشد، کار کند، از تنبلی و بیکارگی بپرهیزد، تقوا را برای خودش شعار قرار بدهد، واقعاً دنبال تقوا باشد - تقوا، همان معنای پرهیزگاری که در فارسی معنا میکنند، معنای خوبی است، من راجع به آن یک شرحی هم یک وقتی، به نظرم در خطبه‌ها گفته‌ام - خویشان دار باشد، از این نیروی



عظیمی که اسمش جوانی است، حقیقتاً استفاده کند در راه تکامل خودش، رشد خودش و خدمت به کشورش، به خانواده‌اش، به محیطش. ما از جوان این انتظار را داریم.

هر وقت هم یک اقتضایی دارد. وقتی که در کشور جنگ هست از جوان یک انتظار هست؛ وقتی که در کشور دوره‌ی ساختن و سازندگی و تلاش است، یک انتظار هست، آن وقتی که میدان علم و پیشرفت علمی و تحقیق است و نیاز کشور به این طرف است، از جوان این انتظار هست؛ و درست هم این است که بگوئیم از هر جوانی به اقتضای استعدادش، به اقتضای شغلش، به اقتضای خواستها و پسندهایش، انتظاراتی وجود دارد که مجموع این انتظارات، حرکت عظیم ملی ما را در واقع شکل میدهد و موتور است برای حرکت کشور. جوانها حقیقتاً به یک معنا، موتور محرک‌ی کشور هستند، هم در آموزششان که جوانند، هم در فرداشان که مردان و زنان و مدیران و کارگزاران کشور خواهند بود. هر کدام در هر جا که هستند با پاکی و پارسایی و دینداری و تقوا و... این نیروی عظیم جوانی را به کار بگیرند. البته، گاهی اوقات هست که تقوا یک اقتضایی را دارد. مثلاً فرض بفرمائید ما در مورد خانمها، حجاب را مظهر تقوا میدانیم، حجاب و آن حفاظ زنانه که در واقع احترام به زن است - که من البته الان لازم نمیدانم درباره‌ی مسئله‌ی حجاب صحبت کنم، چون شما همه‌تان باحجابید و اهل حجابید و معتقد به حجابید - حجاب چیز خوبی است، حالا چه جوری این حجاب را تأمین بکنند، البته ممکن است که سلاطین و نظرها مختلف باشد. به هر حال انتظار من از جوانها همان است که عرض کردم. ان شاء الله موفق باشید.

۸۱ خلاصه پرسش

محدوده‌ی مجاز نوگرایی و نوجویی جوانان در جمهوری اسلامی

سلام عرض میکنم حاج آقا.

سلام علیکم و رحمةالله.

من نمیدانم که چرا میگویند اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست و چرا در قفس هیچ کسی کرکس نیست گل شبدر چه کم از لاله‌ی قرمز دارد. چشمها را باید شست، جور دیگر باید دید.

یک نکته‌ای است که ما از بزرگانمان یاد گرفته‌ایم و احساس میکنیم که مدام با شست و شوی دل و روح و نگاهمان میتوانیم که نوتر ببینیم. اما هم در خانواده و هم در فضای جامعه، گویا سوء تفاهمی نسبت به جوانها وجود دارد، به دلیل همین نوجویی و نوگرایی که بهش معتقد هستند و به هر حال مقتضای سن و شرایط زندگی و حال و هوای جوانی‌شان است. اینکه در خانواده احساس میشود که پدر و مادرها میخواهند جوانها همانگونه زندگی کنند که آنها میزیستند، یا به آن چیزهایی که پدر مادرها دست نیافته‌اند، حال پسرها و دخترها باید دست پیدا کنند و در جامعه هم، به هر حال سنتها و عرف و چیزهایی که حاکم بر جامعه هست که الزاماً منظورم این نیست که همه‌ی آنها نادرست است اما به هر حال حاکم هست، به سختی





پذیرای این نوگرایی جوانهاست و شاید حتی به لابلای گری متهم بشوند جوانها، یا به بی احتیاطی و بی تأملی و ناآگاهی متهم بشوند. مثلاً حالا ما فکر میکنم در این فرصت بیست ساله برای تثبیت اصول اساسی اعتقادی مان در مورد انقلاب و نهضت بزرگمان فرصت کافی داشته‌ایم، اما گاهی احساس میکنم که باید در مواردی که ما امکان مانور بیشتری به اصطلاح داریم، امکان بروز خلاقیتها و نوآوریها و نگاههای جدید به موضوع داریم، آنجاها باید کشف بشود و پیدا بشود و اعمال نظر بشود. مثلاً حضرت امام در مورد موسیقی و در مورد مثلاً بحث ورزش شطرنج نظرهای متفاوتی دادند که اصلاً انقلابی در این دو موضوع جدی پیش آورد و در مورد جوانها هم یک کشایش خیلی بزرگی بود. من شهید رجایی را به عنوان یکی از اسوه‌های بزرگ تقوا و اخلاص و ایمان میشناسم و به یاد دارم عکسی را از شهید رجایی دیدم که با پیراهن آستین کوتاه خدمت امام نشسته بودند و صحبت میکردند در آن اوج سالهای آغازی و آرمانی انقلاب. عرض من این است که در مواردی که شما به عنوان یک رهبر دینی به هر حال بزرگ میلیاردها انسان، فکر میکنید ما کجا اجازه داریم که پس از تثبیت آن اصول اساسی، در بخشهایی اجازه‌ی نوجویی و نوگرایی بدهیم و اجازه بدهیم که جوانها بر اساس روحیه‌شان تحولات را تجربه کنند و دستشان بازتر باشد و الزاماً در قید چهارچوبهای بسیار خشک خدای ناکرده متحجر نباشند.

آن شعر مال چه کسی بود؟

از مرحوم سهراب سپهری بود.

خیلی خوب. آنچه را که گفتید، خیلی‌اش را قبول دارم من. اولاً اینکه میگوئید کجا اجازه دارند که نوآوری کنند، نوآوری اصلاً چیزی نیست که اجازه لازم داشته باشد و کسی که میخواهد نوآوری کند از کسی اجازه بگیرد. اگر میدانی وجود داشت، این نوآوری و خلاقیت به وجود خواهد آمد و من معتقدم نوآوری در همه‌ی زمینه‌ها باید انجام بگیرد. نوآوری معنایش این نیستش که ما اصول پذیرفته شده‌ی منطقی و عقلانی خودمان را زیر سؤال ببریم. نوآوری معنایش پیشرفت است؛ معنایش تکامل است در اموری که رو به تکامل است. فرض بفرمائید که مثلاً عدالت چیز خوبی است. هر کسی که بخواهد نوآوری کند شیوه‌ی خوبی را برای تأمین عدالت پیدا میکند، اما در خوبی عدالت شک نمیکند. محبت به پدر و مادر، محبت



به فرزند یک امر طبیعی است، ممکن است کسی شیوه‌هایی برای آن پیدا کند که وجود نداشته باشد اما در اصل این اصول کسی شک نمی‌کند. بنابراین وقتی شما می‌گوئید نوآوری و جوان می‌خواهد نوآوری بکند، لزوماً این به این معنی نیست که این نوآوری شامل نوآوریهای غیرمنطقی و نامعقول هم میشود، یعنی نوآوری درست مورد نظر است. بنابراین بنده کاملاً موافق هستم که باید نوآوری بشود.

ولیکن اینکه می‌گوئید جامعه‌ی ما نمی‌پسندد، من این را نمیتوانم خیلی از شما قبول کنم. حالا یا شما چون جوان هستید و در خانواده‌ی خودتان یا جای دیگر هستید خبری دارید که من ندارم، یا من چون تجربه‌ی بیشتری دارم و اطلاعات زیادی دارم، یک چیزی میدانم که شما نمیدانید، به هر حال یکی از این دو تاست. من گمان میکنم که جامعه‌ی ما، جامعه‌ای است که نوآوری را اساساً تربیت میکند و استقبال میکند. خوب، یک نمونه‌اش همین است. شما می‌گوئید امام بزرگوار. امام، یک مرد کهنسال هشتاد ساله در اواخر عمرش این دو فتوایی که را که شما می‌گوئید صادر کردند. خوب، اینها ببینید نشان دهنده‌ی این است که جامعه‌ی ما اصلاً جامعه‌ای است که با پدیده‌های نو معقول و منطقی کاملاً همساز و همخوان است. خانواده‌های ما هم همین جورند. ممکن است البته خانواده‌ها با بعضی از حد خارج شدن‌های جوانها مقابله کنند. این هم منطقی است. این را هم نباید شما از پدر مادرها انتظار داشته باشید که فرض بفرمائید که به جوانشان اصلاً تذکر ندهند. جوان خوب، به کمک فکری پدر مادر احتیاج دارد. هر جوانی احتیاج دارد به کمک فکری پدر و مادر. یعنی کمکهای فکری پدر و مادر - بکن نکن‌های پدران و مادران و مشفقانه - را نبایستی متهم کرد به اینکه این جلو نوآوری جوان را می‌گیرد؛ نه. من گمان نمیکنم آنجایی که نوآوری معقول و منطقی و صحیحی باشد، پدر و مادر هم جلوی او بایستند، یا جامعه‌ی ما بخصوص در مقابل او بایستد؛ نه، در جامعه امروز اصلاً تشویق به نوآوری، جزو شعارهای مکرر این جامعه و این نظام است و ما دوست میداریم



نوآوری را. متنها همین طور که در صحبتهاشان کاملاً دیدم شما هم توجه دارید و اشاره کردید، من هم تصریح کردم، نوآوری بایستی به نوآوریهای غیرمنطقی و گاهی نابخردانه منتهی نشود که انسان با هرچه که سنت است، با هرچه که از نسل قبل بوده، یا قدیمی است مبارزه کند به صرف اینکه من میخواهم نوآوری کنم. این اصلاً منطقی نیست، این را عقل نمیپذیرد. نوآوری یعنی در آن میدانهایی که حرکت تکاملی وجود دارد و بایستی ما آن را پیش ببریم و بنابراین نخیر، از جوانها انتظار هست که نوآوری کنند، خلاقیت کنند.

البته خوب، افرادی هستند که چشم و گوششان خیلی بسته است، من این را هم منکر نمیشوم؛ تحجر و تصلب هست، لکن همان آدمهای متحجر را هم میتوان با شیوهی منطقی درست آگاهشان کرد. ما این را دوره‌ی مبارزات خیلی تجربه کردیم. گاهی میشد جوانهایی دور و بر ما بودند که در خانواده‌ی خودشان حرفهایی را مطرح میکردند، پدر مادرها را برآشفته میکردند. اتفاق افتاده بود که بعضی از این پدر مادرها به ما مراجعه میکردند - به خود من چند بار از این قبیل مراجعات اتفاق افتاد - آدم با آن پدر مادر که صحبت میکرد میدید که هیچ تعصبی ندارد. این چون نمیداند محتوای حرف را یعنی آن جوان نتوانسته درست مقصود خودش را بیان کند، این پدر و مادر را آشفته کرده. به هر حال با آدمهایی را هم که انسان خیال میکند تعصب و تحجری در یک مسئله‌ای دارند، میتوان با منطق صحبت کرد و البته پیش از آن، توجه کرد به اینکه نکند که آنچه که او دارد به خرج میدهد، این تعصب و تحجر نیست. این دارد یک اشتباهی از من را تصحیح میکند. این را هم حتماً بایستی توجه کنید. ان شاء الله موفق باشید، زنده باشید.

دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی نقش موسیقی به‌عنوان بهترین روش مبارزه با تهاجم فرهنگی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. حضور جناب‌عالی سلام عرض میکنم. و از اینکه مسائل جوانان را مورد توجه و دقت قرار میدهید از حضورتان تشکر میکنم. نقل است که موقعی که زبان از کلام باز می‌ایستد، موسیقی آغاز به سخن میکند و با این تفاوت که این زبان نه تنها منبعث است از فرهنگی که از آن برخاسته، میتواند یک گستره‌ی بسیار وسیع‌تری که شامل کل دنیا میشود را در برگیرد و به عنوان یک زبان بین‌المللی در بیاید و باز با این تشابه که همان طوری که کلام میتواند جنبه‌های مثبت و پویا و ارزشمند را داشته باشد، به همان اندازه هم میتواند کلام سخیف و نادرست و کم‌ارزشی باشد. با توجه به همین جنبه‌های مختلف موسیقی بود که شارع مقدس و به ویژه حضرت امام‌رحمة‌الله با توجهی که نسبت به موسیقی و اهمیت آن در جامعه‌ی امروز داشتند نظرات خودشان را در این مورد فرمودند و شکل مجاز و غیر غنایی و با پاره‌ای ملاحظات خاص که مورد نظر جامعه‌ی ما و اسلام است را جایز دانستند و بعد از آن هم هر چند که با یک سیر بطنی، ولی خب به هر حال شاهد روند رو به رشد موسیقی در کشورمان بودیم. اما مسئله‌ای که وجود دارد و باعث شده که این هنر نتواند آن جایگاه واقعی خودش را متناسب با قابلیت‌های خودش پیدا بکند در جامعه‌ی ما، این است که به علت اینکه این امر و حالا بطور کلی امور هنری و فرهنگی کشور ما واجد مسؤولین و متولیان متعددی است که بطور موازی به هر حال در این جنبه‌ها تصمیم‌گیری میشود و اعمال نظر میشود و خب





بعضاً - به قول امروزیها شفافتر بگوئیم - اختلاف سلیقه‌هایی در این زمینه‌ها وجود دارد یک طیف بسیار گسترده‌ای در برخورد با این قضیه‌ی موسیقی وجود دارد و باعث شده که دقیقاً جوانها بلاتکلیف بمانند به ویژه جامعه‌ی موسیقی. سؤال بنده از حضرتعالی این است که بطور کلی - حالا جدای از آن جنبه‌های فقهی که قبلاً به آن پرداخته شده و از حضورتان سؤال شده - نظرتان در مورد قابلیت‌های اجتماعی موسیقی به عنوان یک هنر - که شما اشاره کردید که میتواند قابلیت‌های متعددی هنر داشته باشد - نظرتان در مورد موسیقی به طور خاص چیست و اینکه در جامعه‌ی امروز ما با مقتضیات امروزی ما، با مقتضیات جوان امروز ما، با نوگرایی‌هایی که جوان ما طالب است، فکر میکنید موسیقی چه شرایطی باید داشته باشد و جنبه‌های خاصی از موسیقی غیرسنتی جنبه‌هایی که همان طور که گفتم به عنوان اینکه زبان بین‌المللی و نه غربی، به عنوان اینکه جنبه‌های غیرسنتی که مطرح است؛ انواع موسیقیهای خاصی که در دنیا مطرح است، نظرتان در مورد آنها چیست و آیا قائل به این موضوع هستید که بهترین راه مبارزه با تهاجم فرهنگی که یکی از مهمترین روشهایش نفوذ از راه هنر و به ویژه از موسیقی است، ارائه‌ی الگوهای پاک، سره، ناب و متناسب با شرایط ملی و مذهبی کشورمان است. متشکر میشوم.

... ان شاء الله موفق باشید. اینکه ما بگوئیم موسیقی بهترین راه مقابله با تهاجم فرهنگی است، نه، این را که من معتقد نیستم که موسیقی یک همچین کششی داشته باشد که بتواند ...

یکی از راهها

بله، یکی از راهها، با یک شرایطی میتواند باشد، اما بهترین راهش را این نمیدانم.

بینید، در مورد موسیقی دو حرف وجود دارد. یکی اینکه ببینیم اساساً موسیقی حلال و حرام مشخصه‌هایش چیست و دیگر اینکه در مصداق بیائیم مرزهایی را مشخص کنیم تا به قول شما جوانها بدانند که این یکی حرام است، این یکی حلال است. این دوّمی البته کار آسانی نیست، کار دشواری است که انسان یکی یکی از این اجراهای موسیقیهای گوناگون را - موسیقی ایرانی، موسیقی خارجی، موسیقی ایرانی هم انواع و اقسامش با کلام، بی‌کلام، نمیدانم اینها را - انسان یکی یکی بخواهد مشخص کند،



این خیلی کار دشواری است. اما مشخصه‌های کلی‌ای دارد که آن را می‌شود گفت. من هم البته یک جاهایی گفته‌ام به بعضی اشخاصی که دست‌اندرکار بودند، آنچه را که می‌توانستم و میدانستم گفتم. حالا هم مختصری به شما عرض می‌کنم.

ببینید موسیقی اگر انسان را به بیکارگی و به ابتذال و بی‌حالی و واکوردگی از واقعیتهای زندگی و اینها بکشانند، این موسیقی، موسیقی حلال نیست، موسیقی حرام است. موسیقی اگر چنانچه انسان را از معنویت، از خدا، از ذکر غافل کند، این، موسیقی حرام است. موسیقی اگر انسان را به گناه و شهوترانی تشویق کند، این موسیقی حرام است؛ نظر اسلام این است. موسیقی اگر چنانچه این خصوصیات مضر و موجب حرمت را نداشته باشد، آن وقت البته حرام نیست. اینهایی که من گفتم بعضی‌اش در موسیقی بی‌کلام است - در سازها است - بعضی حتی در کلمات است. یعنی ممکن است فرض کنید یک موسیقی ساده‌ی بی‌ضرری را اجرا کنند، لکن شعری که در این موسیقی خوانده می‌شود، شعر گمراه‌کننده‌ای باشد، شعر تشویق‌کننده‌ی به بی‌بند و باری، به ولنگاری، به شهوترانی، به غفلت، به این چیزها باشد، آن وقت می‌شود حرام. یعنی آن چیزی که شاخص حرمت و حلیت در موسیقی است از نظر ما - که اینجور تصور می‌کنم که نظر شریف امام هم در اواخر حیات مبارکشان که آن نظریه را دادند در باب موسیقی به همین مطلب بود - این است که موسیقی لهوی - اصطلاح فقهی‌اش موسیقی لهوی است - لهو یعنی غفلت، یعنی عرض کنم که دور شدن از ذکر خدا، دور شدن از معنویت، دور شدن از واقعیتهای زندگی، دور شدن از کار و تلاش و فروغلتیدن در ابتذال و در بی‌بند و باری و اینها؛ این موسیقی می‌شود حرام. اگر با کیفیت اجرا این حاصل بشود، اگر با کلام حاصل بشود؛ فرقی نمی‌کند. شما می‌گوئید زبان بین‌المللی. خب، آن موسیقی‌ای که فرض بفرمائید مرزها را به قول شما درنوردیده و جاهایی پخش شده، این آیا لزوماً موسیقی خوبی است؟ صرف اینکه یک موسیقی‌ای از مرز فلان کشور



خارج شد و توانست به مثلاً کشورهای مختلف برود، یک عده طرفدار هر جا پیدا کند، صرف این عبور از مرزها مگر دلیل خوب بودن موسیقی است؟ نه، به هیچ وجه. ممکن است که یک موسیقی‌ای باشد که تحریک به شهوترانی و تحرکات و نشاطهای شهوی جوانی میکند، یک مشت جوانی که غفلت‌زده هستند از این خوششان می‌آید. هر جایی که در دنیا دستشان به این نوار بیفتد، از آن نوار استفاده میکنند. این، دلیل خوب بودن موسیقی نیست. موسیقی اصیل ایرانی را هم من نمیخواهم بطور مطلق بگویم حلال است. نه، بعضی خیال میکنند که موسیقی حرام و حلال، مرزش موسیقی سنتی ایرانی و موسیقی غیر سنتی است؛ نه، اینجوری نیست. آن موسیقی‌ای که منادیان دین و شرع با آن مقابله میکردند، میگفتند حرام، همان - همیشه در دورانهای گذشته - همان موسیقی سنتی ایرانی خودمان است که به شکل حرامی اجرا میشده. در دربارهای سلاطین، در نزد افراد بی‌بند و بار، در نزد افرادی که به شهوات تمایل داشتند و خوض در شهوات میکردند، مطرح میشده؛ این همان موسیقی حرام است. بنابراین مرز موسیقی حرام و حلال عبارت نیست از ایرانی بودن، سنتی بودن، قدیمی بودن، کلاسیک بودن، غربی بودن یا شرقی بودن؛ اینها نیست، مرز همان است که من عرض کردم. این ملاک را میشود به دست شما بدهیم. اما اینکه آیا این نوار جزو کدامها است، این را من نمیتوانم مشخص کنم. البته دستگاه‌هایی هستند الان که دارند یک تمیزی، ممیزی اینجوری‌ای میکنند. من خیلی هم اطمینان ندارم که این ممیزیها صددرصد درست باشد. گاهی می‌آیند به ما میگویند که آقا یک نوار بسیار بدی، یا مبتدلی را به صورت مجاز دارند پخش میکنند. گاهی هم ممکن است عکس این اتفاق بیفتد. من الان نمیدانم واقعاً این ممیزیها صددرصد چقدر از روی واقع‌بینی و ضابطه‌مندی انجام میگیرد. اما آنی که من میتوانم به شما به عنوان یک جوان خوب، به عنوان کسی - مثل فرزند خودم هستید همه‌ی شماها - به عنوان نصیحت و نظر خودم بگویم، همین است که عرض کردم. من به نظرم میرسد موسیقی میتواند گمراه‌کننده

باشد، میتواند انسان را به شهوات دچار کند، میتواند انسان را غرق در ابتذال و فساد و پستی کند، میتواند این نباشد و میتواند عکس این باشد. مرز حلال و حرام اینجاست. من امیدوارم که شما جوانها با این ضابطه‌ها بتوانید وارد میدان بشوید، تولیدهایی داشته باشید که به معنای حقیقی کلمه، هم خصوصیات یک موسیقی خوب و بلیغ را داشته باشد و تأثیرگذار به معنای حقیقی باشد، هم این تأثیر، تأثیر مثبت باشد. یعنی حقیقتاً جوانها را، دلها را، روحها را، به صفا و به معنویت و به حقیقت رهنمون بشود. ان شاء الله موفق باشید.





خلاصه‌ی آرش ۸۳

دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی حل مشکلات جامعه‌ی ورزشکاران کشور

بسم الله الرحمن الرحيم. لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم. رهبر بزرگوار سلام عرض میکنم. خصوصاً سلام ورزشکاران را به ویژه سلام جامعه‌ی کشتی را خدمتتان عرض میکنم.

باز از چه گاهگاهی بر سر نهد کلاهی

مرغان قاف دانند آئین پادشاهی

تیغی که آسمانش از فیض خود دهد آب

تنها جهان بگیرد بی منت سپاهی

گرم نه پیر مغان در به روی بگشاید

کدام در بزنم چاره از کجا جویم

ای که طبیب خسته‌ای روی زبان من ببین

کاین دم و دود سینه‌ام بار دل است بر زبان

من خداوند تبارک و تعالی را سپاس دارم که در شرایطی دوران جوانی را طی میکنم که بیست سال از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران میگذرد و در آستانه‌ی سومین دهه‌ی انقلاب اسلامی قرار داریم. ابتدا سخنم را با کلام گهربار امام راحل آغاز میکنم که فرمود: من ورزشکار نیستم اما ورزشکاران را دوست دارم. این جمله‌ی حکیمانه‌ی



امام دارای هزاران پیام میباشد. بطوری که حضرت امام ورزش را در اولویت ویژه قرار داده بود. با توجه به بیانات مختلف جنابعالی در امر ورزش خصوصاً ورزش قهرمانی - که در فرمایشاتتان ایراد فرمودید که ایران باید در ورزش جزو سه تیم برتر کشورهای دنیا باشد، تا که جوانان برومند ایران اسلامی بتوانند انقلاب اسلامی را در میادین گسترده‌ی ورزش صادر کنند و اقتدار نظام جمهوری اسلامی ایران را به دنیا نشان دهند. همانگونه که جنابعالی مستحضر هستید ورزش طیف بسیار گسترده در دنیا خصوصاً در مسائل اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی تأثیرات تکان دهنده‌ای دارد و همانگونه که مطلع هستید ورزش همگانی کردن با قهرمان شدن، دو مقوله‌ی جدا از هم میباشد. بطور مثال در بازیهای المپیک که در بیست و پنج رشته نهاده میشود و در ورزشکاران حرفه‌ای که با علم، تکنولوژی و تمرینات اساسی و آینده‌ی درخشان تمرین کرده‌اند، گوی سبقت را از دیگران میربایند و متأسفانه فرمایشات شما که در خصوص ورزش و ورزش قهرمانی فرموده بودید، در سیستم دولتی ما درک نشد. نمونه‌ی بارز آن اینکه نمایندگان محترم مجلس با نظرای غیرکارشناسی در امر ورزش با تصویب بودجه‌ی سال ۷۸ چنان بدنه‌ی ورزش را ضعیف کردند که خود نمونه‌ی بارز این مدعا میباشد. با وجود مشکلات فراوان در ورزش ایران از جمله مشکلات خدمت سربازی قهرمانان، مسکن، شغل مناسب، که این فقط گوشه‌ای از مشکلات ورزش میباشد و آیا به عقیده‌ی شما یک جوانی که میخواهد قهرمان شود، آیا با ترس از آینده‌ی نامعلوم و این جاده‌ی سنگلاخ قهرمانی این امر کمی غیرممکن نمیشود؟ از حضرتعالی خواهشمند است تحلیل و ارزیابی خود آن را از این مسائل ورزشی که چندین بار به طور شفاهی توصیه فرموده بودید، بیان نمایید. در کل آیا از این وضعیت ورزش حضرتعالی راضی هستید یا نه. در خاتمه خواهشمند است بعد از فرمایشات شفاهی‌تان این بیانات را هم به طور کتبی زیر این نامه کتابت فرمائید تا که ان‌شاءالله برگ زرینی بشود در ورزش ایران اسلامی. والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته.

ان‌شاءالله که موفق باشید. خیلی خب. شما که نمیدانید من چه میخواهم بگویم که از حالا خواستید بنویسم. آقای جدیدی ماشاءالله با یال و کویال پهلوانی و قهرمانی، اهل شعر و اینها هم هستید. خیلی خب، خیلی خوب است....

مستمع صاحب‌سخن را بر سر ذوق آورد؛ ما جلوی شما زبانه‌مان باز میشود برای صحبت



ان شاء الله که موفق باشید. عرض کنم که حالا اینی که گفتید که با این جاده‌ی سنگلاخ نمیدانم قهرمانی ممکن نیست، شما که نشان دادید ممکن است. چطور میگوئید ممکن نیست؟ شما خودتان با همین جاده‌ی سنگلاخ و با این مشکلات، امثال شما و خادم‌ها و خیلی از این بچه‌های کشتی‌گیر خوب، الحمدلله توانستید به قهرمانی برسید. در رشته‌های دیگر ورزشی ما بچه‌های خیلی خوبی داشتیم. بسیار خوب درخشیدند و کارهای خوبی را انجام دادند، همین جاده‌ی سنگلاخ هم بوده. پس معلوم میشود که با تلاش و کوشش و اراده و عزمی که بخصوص در ورزشکاران برجسته، این اراده و عزم محسوس است و دیده میشود، میتوان از جاده‌های سنگلاخ هم گذشت و با مشکلات میتوان دست و پنجه نرم کرد. من عقیده‌ام در باب ورزش همینی است که بارها گفتم. من ورزش را برای عموم مردم لازم میدانم. برای جوانها لازم میدانم، برای غیر جوانها - میانسال هم، پیرمردها - واجب میدانم و پیرزنها. واجب یعنی اگر برای جوانها لازم است، برای ماها واجب است. چون مسئله‌ی مرگ و زندگی است؛ برای افراد میانسال واقعاً اینجوری است. اگر ورزش بکنند زندگی سالمی را خواهند داشت، خواهند گذراند. اگر ورزش نکنند دچار بیماری و اینها خواهند شد. البته برای جوانها هم لازم است. چون آنها هم اگر به ورزش روی بیاورند سلامت و نشاط و شادابی و زیبایی و همه چی در ورزش با هم هست؛ بنابراین من برای عموم مردم - از زن و مرد - ورزش متناسب با خودشان را لازم میدانم. لزوماً منظورم ورزشهای قهرمانی و شرکت در مسابقات نیست؛ نه، بعضی خیال میکنند ورزشکار بودن یعنی حتماً در مسابقات شرکت کنند. زن ورزش کند، یعنی حتماً باید در مسابقات شرکت کند؛ نه، ورزش کنند، مثل اینکه غذا می‌خورند؛ مثل اینکه کارهای روزانه‌شان را انجام میدهند؛ مثل اینکه درس می‌خوانند؛ ورزش هم همین جور یکی از برنامه‌های حتمی زندگی‌شان باید باشد. این که نظرم در مورد ورزش عمومی و همگانی. ورزش قهرمانی هم، بله، من اعتقاد دارم به اینکه ورزش قهرمانی هم



لازم است. اگر ورزش قهرمانی نباشد این ورزش همگانی اصلاً تحقق پیدا نخواهد کرد. همیشه ما بایستی یک قله داشته باشیم تا در دامنه‌ها افراد زیادی حرکت کنند. لذا ورزش قهرمانی به این دلیل واجب و لازم است. البته ورزش قهرمانی و شرکت در میدانهای بین‌المللی، منافع دیگری هم دارد و آن سربلندی ملت است، اشتها ملت است، نشان دادن این است که این ملت با عزم و اراده است، چنین جوانهایی دارد، چنین کارهایی میکند. چنین برنامه‌ریزی‌ای میکند، این در واقع بروز ملی است در یک میدان جهانی. این فواید را هم ورزشهای قهرمانی و شرکت در میدانهای بین‌المللی دارد؛ به این دلیل من با همه‌ی اینها موافقم. البته از وضع بودجه‌ی امسال ورزش من اطلاعی ندارم. یعنی بودجه به دولت ارتباط پیدا میکند و به مجلس. من دقیقاً الان نمیدانم، البته بودجه را من گوش می‌کردم از تلویزیون گاهی و کتابچه‌ی بودجه را هم می‌آورند پیش ما، لکن من بطور مشخص نمیدانم الان وضع بودجه‌ی ورزش چگونه است که شما را به نگرانی انداخته و مسئولین ورزش هم علاقه‌مندند به اینکه این کار را انجام بدهند ولیکن من نه، از وضع کنونی ورزش در کشورمان رضایت کامل ندارم؛ نخیر. یعنی خب، یک حرکتی هست، اما نه ورزش همگانی، خیلی همگانی است؛ نه ورزش در میدانهای بین‌المللی آنچنان که باید، موفّق است. من گفتم همین طور که شما نقل کردید به مجموعه‌ی فدراسیونها و مسئولین ورزشی و عده‌ای از ورزشکارها که چندی پیش آمده بودند اینجا گفتم؛ گفتم من اعتقاد این است که ایران نباید در میدانهای بین‌المللی جزو آن رده‌های آخر باشد. یکی از سه مجموعه‌ی، سه کشور اول در مجموعه‌ی ورزشهای جهانی باید باشد. نمیگویم اول باشد حتماً، یا دوم باشد؛ نه، طبعاً در صدر باید قرار بگیرد و این علتش این است که ما سابقه‌ی زیاد ورزشی داریم، ما جوانهای سالمی داریم، ما آب و هواهای مناسب رشد بدنی داریم. انسانهای با استعدادی داریم و بایست در دنیا ما پیشرفت داشته باشیم. البته ورزشهای بومی ما، ورزشهایی که مربوط به سابقه و فرهنگ و گذشته‌ی



ماست، متأسفانه مهجور است، در دست خود ما نیست. من آنجا اسم آوردم. چوگان را که خب جزو ورزشهای قدیمی ما است. بعضی از این ورزشهای زورخانه‌ای، ورزشهای خیلی خوبی است؛ میتواند اینها در دنیا مطرح بشود. اصلاً میتوانیم ورزشهایی ابداع بکنیم. خب، یک روز فوتبال در دنیا نبود، به وجود آوردنش. یک روزی بسکتبال نبود، به وجود آوردند. خب، چرا ورزشکاران ایرانی، صاحب‌نظران ایرانی در ورزش نوآوری نکنند - همین طور که الان صحبت نوآوری بود - یکی از میدانهای نوآوری، ورزش است. نوآوری کنند، کارهای جدید بکنند. هم در وسائل ورزشی، هم در خود ورزش.

و در ورزش همگانی هم من چون حالا این صحبت را جوانها و مردم خواهند شنید، من واقعاً سفارش میکنم همه را به ورزش. این ارتفاعات شمال تهران بنده خب میروم گاهی به این ارتفاعات، صبحها حرکت میکنم. گاهی می‌بینم خلوت است، واقعاً غصه‌ام میشود. گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که جمعه‌ها وقت شلوغی میروم می‌بینم که جمعیت زیاد است، خوشحال میشوم. معتقدم یک وسیله‌ی مفت و مجانی برای ورزش اینجا خدای متعال گذاشته برای تهرانیها، و این ارتفاعات البرز است. این ارتفاعات البرز را نه پول دادیم برایش، نه کاری کردیم. خب، برویم از این استفاده کنیم. این ورزش است، این حرکت است. تحرک در سطح باز و هوای آزاد و همه‌ی شهرهای کشور این امکانات را دارد، امکانات مجانی. امکانات لزوماً تشک کشتی یا میدان زمین چمن مثلاً فوتبال و اینها نیست. آن هم البته جزو امکانات است، باید حتماً داشت. باید اگر نداریم به فکرش باشیم، اما ورزش عمومی و همگانی آنچه که احتیاج دارد همت ما و وجود یک فضایی است که بشود در آن ورزش کرد به این شکل و این خوشبختانه کم و بیش در همه جا هست. همه را من توصیه میکنم به ورزش. پهلوانها و قهرمانها و متخصصین و فنّانین ورزش را توصیه میکنم به نوآوری. به جدّیت و کوشش در کسب مهارتهای بیشتر و قدرت بدنی بیشتر برای

اینکه در میدانهای بین‌المللی پیش بروند و کسانی را که مسئولین این مجموعه‌های ورزشی و اینها هستند، اینها را هم توصیه میکنم به اینکه هرچی میتوانند برای ورزشکارها امکان فراهم بکنند که این کارها انجام بگیرد. ان‌شاءالله موفق باشید. از شما هم خواهش میکنم که از نوشتن اینها که خیلی طولانی میشود صرف نظر فرمائید.





خلاصه پرسش ۸۴

میزان پیگیری برنامه‌های ورزشی و دلیل صدور پیام به تیم ملی فوتبال ایران پس از پیروزی بر تیم آمریکا

به نام خدا، با سلام خدمت حضرت‌عالی و تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما نمایندگان نسل جوان قرار دادید. جناب آقای خامنه‌ای، با توجه به اینکه جامعه‌ی ما یک جامعه‌ی جوان است و اینطور که به نظر میرسد، خوشبختانه تفریح اول جوانان ما در حال حاضر ورزش کردن است - یا ورزش کردن یا تعقیب کردن ورزش به طور جدی - حالا من میخوامم چون این جوانان، خوب به هر حال دوست دارند با ابعاد شخصیتی رهبرشان بیشتر آشنا بشوند، سؤال من این است که آیا شما در برنامه‌های روزانه‌ی خودتان فرصت میکنید که به تماشای برنامه‌های ورزشی تلویزیون، حالا بپردازید و یک سؤال دیگر، حال چون آقای استیلی هم اینجا حضور دارند، به هر حال همه دوست دارند بدانند که وقتی آقای استیلی آن گل قشنگ را وارد دروازه‌ی تیم آمریکا کرد چه احساسی داشتید و چه شد که بعد از آن بازی، آن پیام را ایراد کردید؛ خیلی ممنون.

من آقای استیلی را بعد بوسیدم، ایشان که آمد پیش من، گفتم به پاداش آن گل پیشانی شما را میبوسم و بوسیدم. عرض کنم که تماشای ورزش از تلویزیون، نه، متأسفانه خیلی فرصت نمیکم. گاهی چرا، خیلی به ندرت. لکن مجال اینکه بنشینم پای برنامه‌های تلویزیون و تماشا بکنم ندارم، از



طرفی هم چون بیشتر ورزشهایی پخش میشود فوتبال است، من هم در فوتبال خیلی سررشته‌ای ندارم، یعنی در واقع هیچ سررشته‌ای ندارم و در جوانی هم فوتبال بازی نمی‌کردم - والیبال چرا، اما فوتبال بازی نمی‌کردم در بچگی و جوانی - این است که خیلی فرصت و اینها پیدا نمی‌کنم. لکن آن شبی که آن به اصطلاح بازی ایران و آمریکا بود، آن شب من نگاه کردم. البته حقیقتش این است که آن شب هم نمی‌خواستم نگاه کنم، تصمیم نداشتم؛ چون دیروقت بود - وقت خواب من بود - لکن همین طور که نشسته بودم، روشن کردم و ناگهان مواجه شدیم با گل ایشان و دیگر خواب از سرم رفت و نشستم تا آخر بازی را تماشا کردم.

اما اینکه آن پیام را من دادم. ببینید، من به این آقایان وقتی که آمدند پیش من مفصل صحبت کردم و گفتم، البته آن دیدار پخش نشد و مردم از محتوای آن ملاقاتی که با این جوانها داشتم مطلع نشدند، حالا یک جمله‌اش را به شما می‌گویم. قبل از آن دیدار، شاید چند هفته - یک ماه یا بیشتر - رسانه‌های حالا وابسته به امپراتوری رسانه‌ای خبری - اینجوری بگویم من - تبلیغ می‌کردند روی این که این بازی، بازی سیاسی است. با اینکه همه می‌گویند فوتبال و ورزش سیاسی نیست، اما همه تبلیغ می‌کردند که این یک بازی سیاسی است و دو هدف مورد نظر بود: یکی مسئله‌ی تعامل ایرانی آمریکایی در این بازی، یعنی واقعاً این را تبلیغ می‌کردند. من نمیدانم شماها چقدر مطلع بودید، اما ما که در جریان خبرهای خارجی و گفتارهای رادیوهای گوناگون دنیا قرار می‌گیریم، من میدیدم پر است از این مطلب. یکی این بود. دوم اینکه پیش‌بینی‌های عمده بخصوص از طرف خود آمریکایی‌ها - ولو صریحاً هم اظهار نمی‌کردند از بیاناتشان معلوم بود - این بود که ایران گل خواهد خورد نه اینکه گل خواهد زد و در یک موقعیت ویژه‌ای رئیس‌جمهور آمریکا هم می‌آید و از موضع اقتدار و بزرگ‌منشی و بزرگواری یک پیامی هم میدهد که بله، حالا گل را به شما زدیم اما بالاخره بیاید دست دوستی به هم بدهیم و اینها و بنا بود آن شب از تلویزیون



سراسری پخش بشود پیام رئیس جمهور آمریکا. این گل و بعد دنباله‌ی بازی که بچه‌های عزیزمان ادامه دادند، قضایا را صد و هشتاد درجه تغییر جهت داد و حقیقتاً مظهری شد از وضعیّت ملت ایران در مقابل آمریکا. اینی که آنجا من تو آن پیام گفتم که مظهر است، نخواستم بگویم این آقا که گل زده، برای خاطر جنبه‌ی سیاسی گل زده؛ نه، ایشان بازی فوتبال میکند. ماهر است، با تکنیک آشناست، از حریفش قوی‌تر است، گل را زده. هر کی بود این گل را میزد. یعنی هر کی هم جای ایشان بود این گل را میزد، هر کی هم جای آن بود آن گل را میخورد، بحث این نبود که این گل به خاطر مسئله‌ی سیاسی زده شده. اما این گل هویت سیاسی‌ای را که در دنیا داده بودند بکلی به عکس خواست آنها عوض کرد و من از این موقعیّت حداکثر استفاده را کردم، آنها هم خیلی عصبانی شدند، بعد هم همه در دنیا - همان امپراتوری خبری - گفتند فلانی فوتبال را سیاسی کرد. خوب، نگفتند که ما چند هفته است که داریم خودمان سیاسی میکنیم و این بود که آن پیام هم به این شکل صادر شد. ان شاء الله موفق باشید همه‌تان.

تکلیف نسل جوان در کسب تحلیل صحیح از مسائل و راه حل برطرف شدن فضای
جنگال و تفرقه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ضمن عرض سلام و تبریک و تهنیت خدمت رهبر بزرگوار و عزیزمان و تشکر از اینکه این فرصت را به ما دادند که در خدمت ایشان باشیم. سؤال من این بود که قشر جوان ما برای اینکه خلاقیت‌های خودش را در عرصه‌های مختلف به منصفی ظهور برساند، و در مسائل مختلف اجتماع بتواند تحلیل صحیح و درک درستی داشته باشد، نیاز به یک محیط سالم و به دور از تشنجی دارد. اما در حال حاضر در شرایط کنونی برخوردهای بعضاً ناخوشایند جناحها، این فضا را تا حدودی نامناسب ساخته که ریشه‌ی این برخوردها هم در بعضی موارد برای ما واقعاً روشن نیست و ظاهراً به دهه‌ی قبل برمی‌گردد. خود این گروهها هم در متن انقلاب بودند و به خوبی میدانند که از مهمترین عوامل در پیروزی این انقلاب و تداوم آن، وحدت امت، وحدت ملت بوده و هست؛ اما این درگیریها علاوه بر آنکه به این وحدت صدمه وارد میکند، ما جوانها را هم دچار یک سردرگمی و یک نوع خستگی ساخته. سؤال من این بود که نسل جوان و دانشجویان بخصوص برای اینکه در شرایط کنونی که در شرف ورود به دهه‌ی سوم انقلاب هستیم، بتوانند تحلیل صحیح و شناخت درستی از مسائل داشته باشند و در فضای این درگیریها و جنگالها و هیاهوها از چالشهای اصلی انقلاب، از مسائل مهم کشور و از دشمنان واقعی خودشان غافل نشوند، تکلیفشان چیست و چه کار باید بکنند، و دیگر اینکه توصیه‌ی حضرتعالی به جناحهای مختلف در این زمینه چیست؟ ممنون میشوم.





توصیه‌ی من به جوانها این است که گوششان بدهکار این دعوای به قول شما جناحی اصلاً نباشد، توصیه‌ی من هم به جناحها هم همانی است که بارها گفتم دست بردارند. اما یک نکته‌ای را به شما بگویم من. ببینید، امروز خب بله، اختلاف سلیقه‌های سیاسی هست، بگو مگوهای هم هست، اما سعی میشود در دنیا این بگو مگوها به عنوان یک مبارزه و جنگ تمام‌عیار وانمود بشود. حقیقت قضیه این نیست؛ این نیست قضیه. الان شما نگاه کنید به صحنه‌ی سیاسی بعضی از کشورها؛ حالا مثلاً آمریکا، همین دعوایی که الان بین حزب دموکرات و جمهوریخواه هست و کار را به آنجاها کشانده که میدانید همه‌تان، تو روزنامه‌ها و رادیوها شنیدید. ببینید، این را شما مقایسه بکنید با حالا اختلافی که فرضاً بین هیئت اجرایی و هیئت نظارت سر یک تفسیر یک ماده‌ی قانون هست. ببینید اصلاً اینها قابل مقایسه است با هم؟ اختلاف، جنگ، مبارزه، آن است؛ اینها که اختلافی نیست، اینها که جنگ و دعوایی نیست. البته بعضی از روزنامه‌ها انصافاً بد میکنند. نوع تیر زدن، نوع مقاله نوشتن، نوع خبر دادن، حاکی از این است که یک دعوای عظیم دست به یقه‌ای هست؛ اینجوری نیست قضیه. خب، خارجها میخواهند اینجوری وانمود کنند. خارجها میخواهند بگویند که الان یک جنگ عمیق دعوای نمیدانم خون و خاکی‌ای وجود دارد. من به شما عرض میکنم چنین چیزی نیست؛ این دروغ است. پایه‌های اصلی نظام، مسئولین بزرگ نظام، مسئولین سیاسی و اقتصادی نظام، مسئولین دولتی و غیردولتی ممکن است اختلاف سلیقه‌هایی هم داشته باشند با هم، اما دارند با هم زندگی میکنند. همان چیزی که ما به آن وحدت میگوئیم همان را دارند. کسانی هم البته هستند که اینها، با اینها همفکر نیستند، همعقیده نیستند، آنها جزو این مجموعه محسوب نمیشوند. آحاد ملت هم که اصلاً بکلی از این جناحها خارجند. آحاد ملت دارند راه خودشان را میروند، کار خودشان را میکنند. تلاش خودشان را میکنند، با مشکلات خودشان، هر کسی مشکلات خودش درگیر است و دست و پنجه نرم میکند، آرزوها و آرمانها و شوقها و

خواستهای خودشان را دارند، مسئله اینهاست. این اینجور نباشد که تصوّر بشود حالا یک جنگ عظیمی، یک دعوای آنچنانی‌ای، آنجور که بیگانه‌ها تصویر میکنند و بعضی از آدمهای غافل کشور هم در روزنامه‌هایشان - یعنی بعضی از مطبوعات - ارائه میدهند، اینجور چیزی گمان نشود که وجود دارد؛ و وجود ندارد. اختلاف سلیقه البتّه هست. وحدت کلمه رمز پیروزی هر ملّتی است. رمز پیروزی انقلاب ما هم واقعاً وحدت کلمه بود. رمز پیروزی در جنگ هم وحدت کلمه بود. رمز پیروزی در دورانه‌های بعد از جنگ تا امروز هم که دوره‌ی سازندگی است، باز وحدت کلمه است. ما اگر وحدت کلمه نداشته باشیم، اگر نقطه‌ی توافق عظیم ملّی نداشته باشیم، همه‌ی دستاوردهای این ملّت از دست خواهد رفت و خوشبختانه داریم این را و مردم گرد آن متحدند. شما ببینید در راهپیمایی‌ها، در اجتماعات عظیم مردمی، آنجایی که به نام شعارهای مشترک و آرزوهای عمومی مردم مطرح میشود، مردم چطور از همه‌ی قشرها شرکت میکنند، هیچ احساس اختلافی هم با همدیگر نمیکنند. ان شاء الله موفق باشید.





خلاصه پرسش ۸۶

تبیین دقیق و مرزهای مصلحت‌اندیشی و مصلحت‌کاری در جامعه

بسم الله الرحمن الرحيم. پیرو فرمایشات جنابعالی و سؤالی که دوست دانشجوییمان داشتند، من هم به عنوان یک دانشجو یک نکته‌ای که اول فکر میکنم این است که مسلماً دانشجو از آن جایی که کلاً نسل جوان به ویژه دانشجو حقیقت‌جو است، در مسائل مختلف و کنجکاو، همیشه به دنبال تحلیل‌های شفاف و صحیحی از مسائل است، و مسلماً استمرار یک چنین جلساتی که خب یک تبادل می‌شود بین پرسشها و مسائل جوانان و پاسخهای جنابعالی، خیلی میتواند کمک کند در اینکه دانشجو به این تحلیل‌های درست برسد و دنبال سیاست‌کاریها و به دامن جناحهای مختلف افتادن نیفتد و در حقیقت یک اندیشه‌ی سیاسی درست و تدبیر سیاسی داشته باشد. در ادامه سؤالی که من حالا خدمتتان عرض میکنم، در حقیقت یک شبهه و مسئله‌ای که ما در سالهای گذشته در دانشگاه، بحثهای مختلفی که با دانشجویهای مختلف داشتیم، به آن رسیدیم و آن این است که مسلماً بعد از انقلاب تا حالا ما در تجربه‌ی حکومت اسلامی، گذشته از همه‌ی دستاوردهای بزرگی که داشتیم - به لطف پروردگار - مسلماً به دلیل نوپایی نظام و تجربه‌ی جدید حکومت اسلامی، با بعضی از نکاتی روبه‌رو میشویم که به نظر میرسد در اتخاذ سیاستها، روشها یا افرادی که در قسمتهای مختلف هستند، انتخاب و نصبشان، انتخاب مناسب و خیلی صحیحی میتوانسته انجام بگیرد و این انجام نشده و یک بحثی اینجا پیش می‌آید به عنوان بازنگری در این مسائل، که ما با بعضی از دوستان که بحث میکنیم در مورد بعضی از مسائل، به نظر میرسد که این بحث مصلحت شاید ایجاب کند - بحث



مصلحت - و یا شأن نظام این‌جا، عدم پیرایش در مورد این مسائل را ایجاب میکند و این بحث همیشه بین ما دانشجویها هست که مصلحت در حقیقت مرزش چیست؟ یعنی مصلحت اندیشی و مصلحت کاری که فکر میکنم این بحث ریشه‌داری است در کل تاریخ و جریانهای مختلف. به نظر خود شما، با توجه به اینکه همیشه گروه‌های مختلف و دشمنان نظام و انقلاب استفاده میکنند از این نکات برای اینکه شبیه ایجاد کنند در نسل جوان با تکیه بر اینها. دو تا تحلیل هست، یکی اینکه این مسائل اصلاً در موردش بحث نشود، به خاطر همین بحث مصلحت. یکی اینکه نه، مردم به عنوان محرمان انقلاب، در مورد این مسائل و جزئیاتشان در حقیقت توجیه بشوند و در این مورد توضیح داده بشود. شما به عنوان رهبر معظم انقلاب نظرتان در مورد برخورد با این مسائل چه خواهد بود؟

خب، این مسائل یکسان نیستند، نمیشود یک حکم کلی داد. البته مصلحت که شما می‌گوئید، خب مصلحت‌اندیشی و رعایت مصالح نظام واقعاً یک اصل است؛ در اینکه شکی نیست. یک وقت مصلحت کشور، مصلحت ملت اقتضا نمیکند یک اقدامی را، یک حرکتی را، طبعاً مصلحت چیز مهمی است نباید این را ندیده گرفت. اما اینکه به بهانه‌ی مصلحت ما مدام بیائیم کار بد بکنیم، هی مثلاً کارهای بد را استمرار بدهیم، این البته خیلی غلط است.

من یک نکته را اول بگویم و آن اینکه، به نظر من به مسؤولین شناخته شده‌ی نظام و کسانی که بارهای سنگین بر دوش دارند، بایستی اعتماد کرد. ببینید شما وقتی که سوار یک اتوبوسی میشوید خب، یک وقت تند میرود، یک وقت کند میرود، یک وقت فرض کنید که ویراژ میدهد، یک وقت سبقت میگیرد، یک وقت نمیگیرد، اگر بنا باشد در هر یک از این قضایا بگوئیم آقا این دفعه شما چرا پا روی ترمز گذاشتید؟ چرا رفتی دنده‌ی فلان؟ چرا رفتی مثلاً این طرف، چرا مثلاً...، نمیشود که اصلاً باید اعتماد کرد. وقتی که نشستیم، این آدم را قبول کردیم که اینجا این کار را انجام بدهد، این مسؤولیت را، باید اعتماد کرد. یک مقداری‌اش که این است. اما اینکه درباره‌ی برخی از مسائل که به نظر ما عیوب میرسد، ما حالا دانشجویها، ما جوانها، ما مجموعه‌ی خاص، آیا بحث بکنیم یا نکنیم؟



نه، من نمیگویم بحث نباید بکنید؛ نخیر، من اعتقادم این است بحث کنید. منتها سعی کنید بحثتان واقعی باشد؛ یعنی ذهنی نباشد. بحثهای ذهنی که با واقعیتها و با اخبار و حقایق سروکار ندارد، فقط بر اساس تحلیل است خیلی گمراه کننده است. بنده اینجا، یکی از اقبالیایی که دارم، این است که افراد زیادی به عنوان صاحب نظر، ناصح، علاقه مند به بنده، یا احیاناً منتقد، نامه های تحلیلی درباره ی بعضی مسائل مهم مینویسند، من هم بعضی را خودم میخوانم، بعضی را هم خلاصه میکنند، به نظر من میرسانند - غیر از حالا نامه های معمولی که می آید - می بینم خیلی از این تحلیلهایی که انجام میگیرد، ناشی از بی اطلاعی است، یعنی از یک چیزی خبر ندارند. اگر همین نکته گفته بشود که آقا این حرفی که میگوئید شما فلان کس به فلان کس زده، این را من میدانم که این دنباله را داشته، یا این مقدمه را داشته، یا اصلاً این حرف گفته نشده، یا در فلان زمان گفته شده؛ اگر همین یک کلمه گفته بشود همه ی این تحلیل طولانی نقش بر آب خواهد شد. لذاست که من اعتقادم این است، جوانها بخصوص در محیط دانشگاه، بحث و گفتگو و اینها بکنند، اما سعی کنند واقعیتها و اخبار بر تحلیل آنها سایه بگستراند یا به تعبیر بهتر، پرتو بیفکنند، تا تحلیلها واقعی باشد. اگر این کار را بکنید به نظر من خوب است؛ نخیر، بحث کردن اشکال ندارد؛ و نکته ی دوّم اینکه بحثها را نگذارید به جدال کشیده بشود. جدال بد است، که در تعبیرات اسلامی همین جدال بد را تعبیر میکنند به مرء. مرء یعنی جدال کردن با این، مدام معلومات خود را به رخ کشیدن، دائم در مقام مباحثه انسان بخواهد حرف خودش را حتماً حاکم بکند، این مرء است و این خیلی مذموم است در شرع. عقلاً هم چیز ممدوحی نیست، چیز مذمومی است. همین دو نکته را اگر رعایت کنید، به نظر من هرچه بنشینید، فکر کنید، بحث کنید، جلسات بزرگ تشکیل بدهید، با همدیگر مباحثه کنید، این خوب است؛ این روشنگر و صاف کننده ی ذهنهاست. ان شاء الله موفق باشید.

تقاضای تعریف جامع از غرب و راه اخذ نکات مثبت غرب با حفظ ارزشهای اسلامی و انقلابی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. من هم به نوبه‌ی خودم سلام عرض میکنم و این دهه‌ی مبارک را تبریک عرض میکنم. جوانهایی که در دوران انقلاب بودند، حضور سلطه‌ی استعمار را به خوبی لمس کرده‌اند. به خاطر اینکه خیلی چیزها را دیده‌اند و درک کرده‌اند ولی جوانهای امروز، مفهوم روشنی و تصویر روشنی از سلطه و استعمار در ذهنشان نیست و خب طبیعی است، به دلیل اینکه دوران انقلاب نبودند، مستشاران خارجی را ندیدند و کلاً حضور چکمه‌های استعمار را در میهن اسلامی مان درک نکردند. با توجه به اینکه هر موقع حرف نفی غرب به میان می‌آید به دلیل همین تصویر روشنی که جوانها در ذهن خودشان ندارند، سریعاً نفی تکنولوژی به ذهنشان متبادر میشود و با توجه به اینکه عده‌ای تبعیّت و نفی تبعیّت از غرب را در پست قبول کرده‌اند و عده‌ای، پذیرش غرب را نفی ارزشها و اصولهای اسلامی و ملی دانسته‌اند و با توجه به اینکه نفی غرب و تبعیّت غرب، حتماً در انقلاب و نظام حاکم دلایل مشخصی داشته، میخواستیم از حضورتان خواهش کنم، که یک تعریف جامع و مانعی از غرب داشته باشید که در کنار اینکه خوبها را از غرب اخذ کنیم، با حفظ اصول و ارزشهای اسلامی و ملی مان، بدیها را کنار بگذاریم، و کلاً نقطه‌ی تعادل در این میان چیست؟

این خیلی سؤال مهمی است و من در ذهنم یک بحث طولانی‌ای - که البته مسلماً جایش اینجا نیست، شاید در یک جلسه‌ی دانشجویی یک وقتی





پیش بیاید - دارم برای پاسخ به مسئله‌ی غرب؛ آری یا نه. اما حالا اجمالاً من اینجا به شما بگویم دو سه نکته را. اول اینکه نفی غرب به معنای نفی تکنولوژی غرب، علم غرب، پیشرفتهای غرب، تجربه‌های غرب به هیچ وجه نیست. این را هیچ عاقلی چنین کاری را نمیکند. نفی غرب به معنای نفی سلطه‌ی غرب است؛ سلطه. حالا سلطه، هم سلطه‌ی سیاسی مورد نظر است، هم سلطه‌ی اقتصادی، هم سلطه‌ی فرهنگی. حالا بیشتر من روی زمینه‌ی سلطه‌ی فرهنگی یک چند جمله‌ای بگویم که شاید ان‌شاءالله برای شما مفید باشد.

ببینید، فرهنگ غرب، مجموعه‌ای از زیبایی‌ها و زشتیهاست. هیچ کس نمیتواند بگوید فرهنگ غرب یکسره زشت است؛ نه، زیبایی‌هایی هم حتماً دارد، مثل هر فرهنگ دیگری. هیچ کس با هیچ فرهنگ بیگانه‌ای اینجوری برخورد نمیکند که بگوید که ما صددرصد در خانه‌مان را روی این فرهنگ ببندیم؛ نه، فرهنگ غرب مثل فرهنگ شرق، مثل فرهنگ هر جای دیگر دنیا، یک فرهنگی است، مجموعه‌ای است از خوبها و بدها و یک ملت عاقل، یک مجموعه‌ی عاقل و خردمند، آن خوبها را میگیرد به فرهنگ خودش اضافه میکند، فرهنگ خودش را غنی میکند و آن بدیها را رد میکند. همین طور که گفتم فرقی بین فرهنگ اروپایی، غربی، آمریکایی، آمریکای لاتین، آفریقا، ژاپن نیست. فرقی در این زمینه بین کشور فرانسه و ایتالیا و اسپانیا مثلاً با کشور کره و ویتنام و ژاپن نیست؛ هیچ تفاوتی ندارد. در این حکمی که میگویم همه یکسانند. بین فرهنگ اروپا یا فرهنگ هند یا چین، هیچ تفاوتی در این زمینه وجود ندارد. ما در مقابل هر فرهنگی که قرار میگیریم، به طور طبیعی - تا آنجایی که میتوانیم - باید محسنات آن را بگیریم و چیزهایی که مناسب ما نیست، بد است، مضر است، با چیزهایی که به نظر ما خوب است منافات دارد، آن را باید رد کنیم؛ این، اصل کلی است. منتها در زمینه‌ی فرهنگ غربی یک نکته‌ی مهمی هست. من دلم میخواهد شما جوانها به این نکته توجه کنید. فرهنگ غرب یک عیبی دارد که فرهنگهای



دیگر - تا آنجایی که ما می‌شناسیم - آن عیب را ندارند و آن سلطه‌طلبی است. غریبها، من نمی‌دانم به چه دلیل - اروپایی‌ها البته، غریبها که می‌گویم یعنی اروپایی‌ها - من نمی‌دانم هم واقعاً به چه دلیل - اینها قطعاً دلایل انسانی و جغرافیایی و تاریخی دارد - از اولی که به یک برتری علمی دست پیدا کردند در دنیا، سعی کردند همراه با سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی خودشان که به شکل استعمار مستقیم در قرن نوزدهم انجامید، همراه با آن فرهنگ خودشان را هم حتماً تحمیل کنند. با فرهنگهای ملت‌ها مبارزه کردند. میدانید، این بد است. یک ملتی می‌گوید: فرهنگ من باید در این کشور جاری بشود، این چیز قابل قبولی نیست. هرچه هم خوب باشد، آن ملتی که بر او دارد تحمیل میشود این را نمی‌پسندد. شما یقیناً خوردن نان و ماست را به میل و اشتیاق خودتان ترجیح می‌دهید بر اینکه چلوکباب را در دهن شما بگذارند به زور، و بگویند باید بخوری. اینجوری نیست؟ وقتی زورکی شد، وقتی تحمیلی شد، وقتی از موضع قدرت شد، وقتی متکبرانه و مستکبرانه شد، انسان پس میزند این را؛ هر ملتی، باید هم بزند. وقتی اینجوری میشود که کروات - مثلاً - یک پدیده‌ی غربی است، خیلی خوب، حالا غریبها این را می‌خواهند، دوست میدارند، با سنتشان هماهنگ است، اما اگر شما که اهل فلان کشور دیگر هستید، حالا تصادفاً کت شلوار را انتخاب کردید مثلاً، اگر کروات را نزدی، یک آدم بی‌ادب محسوب میشوی! چرا؟ خب، این فرهنگ شماست، من تقصیرم چیست؟ توجه میکنید. اگر کت و شلوار پوشیدی، باید پاپیون و کروات را بزنی و الاً به فلان مجلس رسمی راه نداری. یک آدم بی‌ادب، یک آدم غیرمنضبط و بی‌نزاکت تلقی میشوی! این، آن تحمیل فرهنگ غربی است.

زن غربی یک روشهایی دارد، فرهنگشان نسبت به مسئله‌ی زن و روش زن و پوشش زن و ارتباطش با مردها در جامعه و حضورش در جامعه، یک فرهنگی دارند - یا خوب یا بد، بحثی در آن نداریم - اما حالا چه خوب و چه بد، اینها سعی دارند این فرهنگ را به همهی دنیا تحمیل کنند و آن



را بر ملت‌ها فرض کنند؛ این بد است در باب فرهنگ غربی. من یک وقتی مثال زد، گفتم شما یک وقت هست که خودتان به انتخاب خودتان یک چیزی را - غذاست، مقوی است، داروست، شفابخش است، یا هر چیز - آن را مصرف میکنید؛ یک وقت شما را بیهوش میکنند، یا میخوابانند دست و پایتان را میگیرند، با آمپول یک چیزی را به شما تزریق میکنند. سعی شده فرهنگ غربی به ملت‌ها تزریق بشود، از طریق رؤسای کشورها، از طریق رژیم‌های فاسد، که رژیم فاسد پهلوی، که خدا نگذرد از اینها به خاطر آنچه که با ملت ایران کردند، از این قبیل بودند. اینها با انواع روشها و شیوه‌ها، سعی میکردند فرهنگ غربی را حاکم کنند و به خاطر این، ملت ایران را تحقیر میکردند؛ فرهنگ ملی را تحقیر میکردند؛ باورهای ملی را تحقیر میکردند. شما ببینید در دوران پهلویها و اندکی قبل از آن، اواخر قاجار - که همین حمله شروع شده بود در اواخر قاجار، همین حمله‌ی غربی‌ها شروع شده بود، در دوران پهلویها به اوج رسید - شما ببینید در آن دوران، پرورش یافته‌های آن دوران، ملت ایران را اصلاً قابل نمیدانند؛ اصلاً قابل اینکه بتواند خودش را اداره کند، بتواند کاری بکند، بتواند چیزی بسازد، چیزی به دنیا ارائه بدهد یا بر معلومات دنیا اضافه کند، اصلاً قابل نمیدانند، این به خاطر چیست؟ این به خاطر تحقیر فرهنگ ملت، تحقیر هویت ملی و تحمیل فرهنگ بیگانه است و هویت ملی با فرهنگ شکل میگیرد. هویت هر ملتی فرهنگ اوست، این را نبایستی زخمی کرد و جریحه دار کرد. علت مقابله‌ی ملت ایران با فرهنگ غربی این است، و آلا، بله، فرهنگ غربی محسناتی هم دارد، زیبایی‌هایی هم دارد، زشتی‌هایی هم البته دارد که مال خودشان. آن زشتی‌هایش بیخ ریش خودشان! زیبایی‌هایش را اشکال ندارد که ما فرابگیریم، که حالا البته آن زیبایی‌ها چه هست، آنها میتواند بحث بشود. ان شاء الله موفق باشید.

راه برقراری تعادل میان خواسته‌های والدین و حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی

گو شمع میارید در این جمع که امشب

در مجلس ما ماه رخ دوست تمام است
 بسم‌الله الرحمن الرحیم. سلام عرض میکنم خدمتتان و از شما تشکر میکنم که با حضور گرم و صمیمی‌تان در جمع ما، یک خاطره‌ی زیبایی از این دهه‌ی فجر برای ما ایجاد کردید. رهبر عزیزم! هر زمان که از انقلاب و برکات آن صحبت میشود به تغییر و تحول نقش زنان - نقش اجتماعی زنان - اشاره میشود. اما از آنجا که ما در دوران قبل از انقلاب نبودیم، نمیتوانیم مقایسه‌ای بین این دوره‌ها برقرار کنیم، در نتیجه برایمان ملموس نیست که در آن زمان چه وضعیتی حاکم بود و چه چیز باعث آن دگرگونی در روحیه‌ی خانمها و در ضمن دید جامعه نسبت به مسؤولیت‌پذیری خانمها شد. از طرف دیگر با گذشت این زمان، هنوز هم شاید خانواده‌هایی وجود داشته‌باشند بخصوص در بعضی مناطق که نسبت به پذیرش این مسئله تردید دارند، و به نظر شما چطور میتوان بین آن رضایت خانواده و آن تکلیف شرعی که امام مطرح میکردند که بر عهده‌ی زنان است در عرصه‌های اجتماعی شرکت کنند، تعادل برقرار کرد؟ خیلی ممنون.

بله، نقش زنها در انقلاب زیاد بوده. در پس از پیروزی انقلاب تا امروز هم - این بیست ساله - واقعاً بانوان کشور خیلی نقش داشتند در همه‌ی





صحنه‌ها و این خیلی حادثه‌ی بزرگ و شگفت‌آوری است و تصوّر من این است که بانوان در دوره‌ی پیش از انقلاب - در دوره‌ی آن رژیم - مورد ستم سیاسی و فرهنگی بودند، بیش از آنچه که حالا در بعضی از خانواده‌ها ممکن بود که مورد ستم قرار بگیرند، و به جای نقش آفرینی، آنها را به بیکارگی سوق میدادند و به ابتدال سوق میدادند و انقلاب حقیقتاً میدانی باز کرد و خانمها بیش از آقایان در این قضیه فعالیت و حماسه خلق کردند. الان هم در پاسخ به این سؤال که دخترها با خانواده‌هایشان احیاناً ممکن است در این زمینه‌ها مسئله‌ای داشته باشند، من تصوّر این است که عمده‌ی خانواده‌های ایرانی - حالا نمیتوانم ادّعی عمومیت بکنم - کسانی هستند که با مسائل کشور و مسائل انقلاب آشنا هستند، به آن علاقه‌مندند، به آن عشق میورزند و اگر فرزندان‌شان بخواهند در فعالیتهایی که آنها را سهیم میکند در این تلاش عمومی به نحوی شرکت کنند، تصوّر من این است که خانواده‌ها از آن استقبال خواهند کرد. منتها ببینید، ممکن است یک خانواده تشخیص این باشد که این دخترخانم اگر درس بخواند، برای آینده‌ی کشور مثلاً مفیدتر است، فرض بفرمائید. لذاست که روی درس خواندن او تکیه میکنند، بعد می‌بینند فلان فعالیت اجتماعی با درس خواندن منافات دارد، لذا از او جلوگیری میکنند یا نصیحت میکنند که در آن وارد نشود یا به هر حال نوعی ممانعت ایجاد میشود. من گمان میکنم آنچه وجود دارد - اگر وجود داشته باشد - از این قبیل است، وَاَلَا خانواده با فعالیت فرزندان‌شان، قاعدتاً نباید مخالف باشند. چون فعالیت‌های گوناگون برای جوانها در آنها شخصیت می‌آفریند و شخصیت آنها را استحکام میبخشد و آینده‌ی آنها را روشن‌تر میکند و تضمین میکند. و توصیه‌ی من این است که خانواده‌ها که کمک کنند فرزندان‌شان در فعالیت‌های مناسب البته - هر فعالیتی که مناسب میدانند - شرکت بکنند.

به دخترخانمها هم سفارش میکنم که خواست خانواده را یکسره به عنوان یک شیء مزاحم تلقی نکنند. گاهی واقعاً اینجور است، این را شما



بپذیرید از من به عنوان یک پدر - که شما مثل فرزند من هستید و من نصیحتی که به شما میکنم از موضع یک پدر نصیحت میکنم - گاهی اوقات است که تشخیص پدر و مادرها - یعنی در خیلی از موارد واقعاً اینجوری است - در اینکه چه مصلحت است برای این جوان یا نوجوان و چه مصلحت نیست، از تشخیص خود آنها بهتر و روشن تر است، بدانید که آنها دلسوزند. البته بحث کنید با پدر و مادر. من توصیه میکنم پدر مادرها میدان بدهند، فرزندان با آنها بحث کنند، یعنی دیکتاتوری به معنای اینکه این است و جز این نیست، نباید باشد. فرزندان رأی پدر و مادر را احترام بگذارند؛ پدر و مادرها هم به خواست فرزندان و استدلالهای آنها احترام بگذارند. اگر دیدند استدلالی کرد، که آن استدلال قابل قبول است از او بپذیرند. من خیال میکنم یک راه حل مناسبی از این طریق باشد. علی‌ای حال من به جوانها توصیه میکنم در فعالیتهای اجتماعی باشند، منتها مواظب باشند این فعالیت اجتماعی آنها را از درس خواندن دور نکند. در فعالیتهای اجتماعی هم، آن چیزهایی که جنبه‌های دینی آن واضح تر است، آنها را مرجح بدانند؛ یعنی این یک نکته‌ی بسیار مهمی است. آنجایی که می‌بینید جنبه‌ی دینی و معنوی او واضح است، این یقیناً بی‌ضررتر یا کم‌ضررتر هست، به علاوه بر اینکه فواید تلاش اجتماعی و فعالیت اجتماعی و شرکت در فعالیت دسته‌جمعی را هم دارد. مثلاً اگر فرض کنید دو تا اردو است که شما مخیرید بین اینکه به اردو بروید یا آن اردو، این اردو مال یک جمعی است که جنبه‌های دینی بیشتری دارند، آن یکی کمتر، آن را ترجیح بدهید. البته حالا ممکن است همیشه دوران امر، اینجور واضح نباشد، تشخیص دقیق شما را و کمک پدر و مادر را لازم دارد. ان شاء الله موفق باشید.



خلاصه‌اش ۸۹

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی دلیل فاصله‌گیری نظام از جوانگرایی و واگذاری مسئولیتها به جوانان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ. خداوند را شاکرم که این توفیق را به بنده عطا فرموده در محضر منور حضرتعالی باشم و عرض سلام و ادب دارم خدمت شما رهبر فرزانه. همان‌طور که استحضار دارید، حضرت امام در صدر انقلاب اقدام به کادرسازی نیروها از جوانها کردند و حقیقتاً واگذار کردند مسؤلیت‌ها را به جوانها و آنها را برای مسؤلیت‌پذیری و اداره‌ی حکومت تربیت کردند و اتفاقاً از همین منظر اگر نگاهی داشته باشیم، می‌بینیم که زمانی که حضرت امام اقدام به همچین عملی کردند، یک سری اتهاماتی را وارد کردند به انقلاب که حالا جوانهای بی‌تجربه می‌خواهند حکومت کنند و اداره‌ی حکومت داشته باشند. اما خب، ما عیناً نتیجه‌ی این را در خیلی از مراحل دیده بودیم که نمونتاً در دفاع مقدس که داشتیم جوانهای ما اکثراً فرماندهی لشکر بودند و فرماندهی گروهان بودند و خیلی هم موفق بودند. حالا رفته رفته انقلاب برای اینکه به نظر بنده اینطور است که این اتهام را از خودش دور کند دارد فاصله می‌گیرد از اینکه به جوانها مسؤلیت بدهد و جوانها را در اداره‌ی حکومت سهیم کند. راجع به این قضیه می‌خواستم نظر حکیمانه‌ی حضرتعالی را داشته باشم.

اولاً من این نکته را بگویم که برای رفع اتهام جوانگرایی، ما هیچ اقدامی نمیکنیم. این را خاطرتان جمع باشد. نه، ما اگر واقعاً جوانگرایی یک حُسن



است - که حُسن هم هست - و مسؤولیت دادن به جوانها و اعتماد کردن به جوانها موجب پیشرفت کشور است، بدانید امروز هم همان جور است. من یک مقداری آگاهیهای خودم را در این مورد به شما بگویم که فکر میکنم برایتان مفید باشد.

اولاً اینکه میگوئید امام در صدر انقلاب، اول انقلاب مسؤولیت را به جوانها دادند، البتّه خوب بله، در خیلی جاها اینجور بود، اما خیلی جاها هم اینجور نبود. مثلاً شورای انقلاب حالا. اولین مسؤولینی که امام معین کردند شورای انقلاب بود؛ در شورای انقلاب مرحوم آیه‌الله طالقانی بود که آن وقت مرد هفتاد ساله‌ای بود - شاید حدود هفتاد سال سنشان بود - افرادی بودند از ایشان هم سنّاً بزرگتر بودند در شورای انقلاب بودند؛ به نظر می‌آید در شورای انقلاب - آن شورایی که امام معین کردند، بعد البتّه کسانی اضافه شدند - جوانترین من بودم که سی و نه سال داشتم. یعنی در شورای انقلاب از همه جوانتر - الان که فکر میکنم - به نظر من از من جوانتر در آن جمع اولیه کسی نبود، البتّه بعد کسانی اضافه شدند که از بنده جوانتر بودند آن روز، اما من که جوانترین بودم سی و نه سالم بود. یعنی حدود چهل ساله، که طبعاً جوان به این معنا بر او صدق نمیکند. آن وقت دولتی که امام تشکیل دادند. شما اگر آن دولت را با دولت امروز ما مقایسه کنید، خواهید دید دولت امروز ما از آن دولت جوانتر است. آن دولت، رئیس دولت یک مردی بود در حدود هفتاد ساله، امروز رئیس دولت ما یک مرد پنجاه و سه چهار ساله است مثلاً؛ آن روز وزرایی داشتیم ما که سنشان هفتاد سال و شصت و پنج سال و بین شصت و هفتاد چند نفر داشتیم در دولت. غیر از آنها هم بین پنجاه و شصت بودند. گمان نمیکنم جوانتر از آن پنجاه سال گمان نمیکنم بود. حالا اگر هم بود خیلی کم؛ امروز وزرای ما بین چهل و پنجاه‌اند و یک معدودی هم بین پنجاه و شصت. یعنی بنابراین امروز دولت ما از دولت اول انقلاب جوانتر است.

البتّه راست میگوئید شما. امام به جوانها اعتماد داشتند، اعتقاد داشتند،



لذا وقتی که مثلاً فرماندهان اولیه‌ی سپاه پاسداران که هسته‌ی اولیه‌ی سپاه را گذاشتند اینها، این مجموعه‌ی عظیم را تشکیل دادند و در جنگ آن همه نقش آفرید، وقتی اینها مثلاً معرفی شدند به امام، امام شناختند اینها را، به هیچ وجه نگفتند که شماها جوانید، چطور میخواهید این کار را بکنید؟ نه، نخیر، بلکه استقبال کردند. از مسؤولین جوان، از وزرای جوانی که بعدها در کابینه بودند، در کابینه‌ی شهید رجائی مثلاً، یک عده جوانهای خیلی خوب بودند که اولین کابینه‌ای که جوانها را وارد کرد به معنای واقعی کلمه، شهید رجائی بود، بعد هم آقای مهندس موسوی که اینها جوانها را وارد میدان کردند. امروز هم جوانگرایی هست. منتها ببینید همان جوان دیروز که یک مسؤولیتی به او داده شده و آن را پذیرفته و بیست سال هم حالا مسؤولیت اجرایی دارد، این را نمیشود به جرم اینکه شما دیگر الان جوان نیستی، آدم به او مسؤولیت ندهد. میدانید، تجربه چیزی نیست که ناگهان به دست بیاید. مثل این ظرفی است که شما برای به دست آوردن یک صمغ گرانبه‌ی زیر یک درختی، مثلاً درخت کائوچو یا هرچی میگذارید که قطره قطره این ظرف پر بشود، بعد که این ظرف پر شد از این صمغ مثلاً فرض کنید که گرانبه‌ی، بعد بگیریم خالی کنیم، بگوئیم دیگر حالا بس است، از نو حالا! اینکه نمیشود. یعنی تجربه‌ها را و مجربین را باید قدر شناخت. البته بایستی تکیه به مجربها به معنای تنگ کردن میدان برای جوانها نباشد. من فکر نمیکنم امروز هم یک چنین روحیه‌ای وجود داشته باشد در مسؤولین، که بگوئیم - مثلاً فرض کنید که - به جوانها میدان داده نمیشود. نه، الان هم جوانهای کارآمدی بر سر کارهای بزرگی انسان می‌بیند که هستند و امیدواریم که این روحیه، هم در بین جوانها تقویت بشود که بخواهند وارد میدانهای اصلی و مهم بشوند، و هم در بین مسؤولین تقویت بشود که از این نیروها استفاده کنند. ان شاء الله موفق باشید.



۹۰ خلاصه پرسش

تقاضای معرفی نماینده‌ای از سوی مقام معظم رهبری برای پاسخگویی به سؤالات و نیازهای دانشجویان

بسم الله الرحمن الرحيم.

محراب شفقه ———— اوزومو سجده گوردوم

قان ایچره غمیم یوخ، اوزوم اولسون سنه صاری^۱

چوخ ممنون!

رهبر بزرگوار جنابعالی در جمله‌ای بدین مضمون که «او به ما فهماند که انسان واقعی شدن و تا نزدیک مرزهای عصمت پیش رفتن، افسانه نیست»، حضرت امام را معرفی کردید. در زمان حیات حضرت امام دانشجویان یا جوانان، نماینده‌ای از ایشان درخواست کرده بودند تا در مورد مشکلاتشان به ایشان مراجعه کنند. حضرت امام هم جنابعالی را معرفی کرده بودند. خواهشی که بنده از شما دارم این است که شما هم یک لطفی بکنید به اسم، نماینده‌ای را یا نماینده‌هایی را معرفی بفرمائید تا جوانان در مورد مشکلاتشان و سؤالاتی که خواهند داشت به آنها مراجعه بکنند. ممنون.

البته آن وقت امام به یک عدّه از جوانها که رفته بودند به ایشان مراجعه کرده بودند از دانشجویها، بنده را معرفی کردند، من هم میرفتم. الان هم

۱. کلمات ترکی. شهریار، ص ۱۰۱



هستند روحانیون خوبی در بین دانشجویها هستند که مورد تأیید من اند. من البته نمیخواهم اینجا اسم بیاورم، لکن بعضیها را من به اسم هم حتی معرفی کرده‌ام در بین مجموعه‌های دانشجویی و حضور دارند الان و فعالیت‌های خیلی خوبی هم میکنند. آن روزی که شما اشاره میکنید، آن روز این کار یک کار نویی بود. یعنی هیچ سابقه نداشت که یک عده جوان بیایند از امام درخواست کنند که یک روحانی علاقه‌مند مثلاً به مسائل جوانان را به اینها معرفی کند و خوب، امام هم معرفی کردند. البته در رسانه‌ها این گفته شد. همین خود جوانها پخش کردند و حالا جنابعالی هم اطلاع دارید و مطرح میکنید، ولیکن الان خوشبختانه این کار یک کار رایجی است. الان در همه‌ی دانشگاه‌ها روحانیون جوانی حضور دارند که فعالیت میکنند. البته همه در یک سطح نیستند، به یک اندازه از فعالیت و کارایی نیستند، لکن بینشان کسانی هستند که حقیقتاً کارایی دارند و از آن روز بنده اگر بهتر نباشند - که یقیناً بهتر هم هستند - کمتر نیستند. ...

برای غیردانشجویها چطور؟

برای غیردانشجویها هم، آخر جوانها یک وقت یک مجموعه‌ای هستند که میخواهند مراجعه کنند - مثلاً دانش‌آموزان فرضاً، یا کارگرا - این را خوب، میشود کسی را معرفی کرد و الا همین طور که مجموعه‌ای نباشند خوب مراجعه میکنند دیگر. مراجعه کنند به روحانیون فراوانی هستند، از روحانیون جوان استفاده میکنند. یعنی میخواهم بگویم فرق حالا و آن روز این است که آن روز اصلاً این ارتباط با جوانها باب نشده بود آنچنانی که، بخصوص با جوانهای دانشجوی، لذا خوب این کار لازم بود. الان خوشبختانه ارتباط با جوانها باب است. خیلی از روحانیون و فضایی جوان که خودشان هم جوانند، الان خوب در ارتباط با جوانها هستند، مسائل جوانها را بررسی میکنند، به آنها رسیدگی میکنند، کارهای خوب، حرفهای ارزشمند، انسان از اینها میشوند و گمان نمیکنم الان نیازی باشد که من کسی را معرفی کنم. البته اگر یک وقتی هم یک گوشه‌ای لازم باشد حرفی هم ندارم. ان شاء الله موفق باشید.

یک سؤال دیگر هم بود. با این بازار زیاد نشر کتاب و انواع مختلفی که کتاب در بازار ما هست، کتابهای خوب را پیدا کردن انصافاً سخت شده من خواهشم این است که اگر ممکن است شما یک مجموعه‌ای را معرفی بفرمائید تا کتابهایی را که خیلی بیشتر به درد جوانها میخورد و میتوانند سؤالهای جوانان را پاسخ بدهند، این مجموعه این کتابها را معرفی بکنند، از طریق رسانه‌ها که هستند و جوانان بتوانند خیلی بهتر به سؤالاتی که میخواهند جواب بگیرند و مطالعه کنند در زمینه‌های خیلی بهتر.

پیشنهاد خوبی است. روی آن فکر میکنم. البته من قبلها در دوران مبارزات، خود من این کار را میکردم. یعنی من یک مقدار کتاب را اصلاً میخواندم به قصد اینکه ببینم به درد چه کسی میخورد، یا کجاش به درد چه کسانی میخورد و یادداشت میکردم. جوانهایی که با من رفت و آمد داشتند - عمدتاً در مشهد یا در دوره‌ای که مشهد نبودیم، مثلاً تبعید بودیم یا جور دیگر - کسانی که مراجعه میکردند من اسم میدادم که این کتاب را بخوانید و این کتابها هم متنوع بود. همه جور در آن بود و الان هم میشود این کار را کرد. بله، میشود یک مجموعه‌ای را در نظر گرفت. البته از رسانه‌ها پخش کردنش مصلحت نیست، به خاطر اینکه وقتی ما یک سلسله کتاب را رسماً از رسانه‌ها معرفی میکنیم، در واقع کانه دایره‌ی کتابخوانی



را محدود میکنیم. این مصلحت نیست که ما بگوئیم آقا این کتابها مجاز است، معنایش این است که خوب است، معنایش این است که غیر این کتابها خوب نیست. این شاید این شکلش صحیح نباشد. اما اینکه هر کس مراجعه کرد به ما گفت آقا من چه کتابی بخوانم، بشود یک فهرستی، یک سیاهه‌ی خوبی به او داد. البتّه بله، این فکر قابل بررسی‌ای است. ان شاء الله موفق باشید.



نگرانی از عدم شناخت فراز و نشیبهای آینده‌ی انقلاب اسلامی و تشخیص تکلیف جوانان

بسم الله الرحمن الرحيم. من اول عرض میکنم که بسیار خوشحالم که در این جمع صمیمی و دوستانه شرکت کردم و لازم میدانم باز هم تشکر کنم از شما که این مجال را فراهم کردید، مجال دیدار دو نسل؛ یک نسل، ما که جوانان امروزی هستیم - متولد در ابتدای انقلاب، در سالهای آغازین انقلاب و پرورش یافته در دوران طلایی بعد از انقلاب - و شما که از نسل بانیان انقلاب هستید و آنچه که بیشتر مورد توجه جوانها است اینکه شما در زمانی که هم سن و سال ما بودید - شما و همزمانتان - به خاطر اندیشه‌ی والا و هدف مقدسی که داشتید تلاش میکردید. همان طور که مستحضر هستید در آستانه‌ی دهه‌ی سوم انقلاب مقارن با چیزی کمتر از یک سال به قرنی از قرون میلادی که سالهای طولانی است که کشورهای پیشرفته در مورد آن تبلیغات میکنند - خصوصاً در مورد پیشرفت علوم و تکنولوژی و ارتباطات - قطعاً یک سری فراز و نشیبها و گردنه‌های جدیدی برای ما پیش خواهد آمد که به دلیل موقعیت سنی‌ای که ما داریم مسؤولیت سنگینی هم برای گذر از این گردنه‌ها بر روی دوش ما است. خب، جوانان ایرانی از قیل از انقلاب به وسیله‌ی افراد آگاهی که هدف تشکیل حکومت اسلامی را با آنها منتقل کردند، تکلیف خودشان دانستند: تلاش برای پیروزی انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب، تلاش برای حفظ انقلاب در زمانی که جنگ پیش آمد و مسائل دیگر. به هر حال جوانها تا آنجا که به ما منتقل شده خوب توانستند وظیفه شان را انجام بدهند، اما از این به بعد برای ما و من به عنوان





نماینده‌ی افرادی که فرزندان از انقلاب، که به دلیل تعلق خاصی که به انقلاب دارند نگرانی خاصی برای انقلاب و آینده‌ی انقلاب و آنچه که دستاورد خون هزاران شهید است دارند، این نگرانی هست که این فراز و نشیبها را چگونه باید شناخت، چگونه باید با آنها مقابله کرد، چگونه باید آماده شد برای طی کردن آنها و از شما به عنوان یک پدر مهربان تقاضا میکنم که نصایح خودتان را بفرمائید. متشکرم.

ان شاء الله که موفق باشید. عرض میکنم که بله، همین طور که شما میگوئید همین جور است که سالهای آینده و همه‌ی دورانهای عمر شما جوانها - که ان شاء الله طولانی باد و طولانی خواهد بود - با بسیاری از مسائل، شما مواجه خواهید شد و هر انسان زنده‌ای طبعاً با مسائل فراوانی مواجه میشود. حالا آیا این مسائل که حالا شما در ده سال آینده - چون این دهه‌ها را معمولاً جدا میکنند از هم، در حالی که خیلی هم از هم جدا نیستند، خیلی با هم، دهه خصوصیتی دارد - آیا این در سالهای آینده مسائلی که وجود خواهد داشت، دشوارتر از مسائلی خواهد بود که ما این را در فرضاً دهه‌های گذشته تجربه کردیم یا آسانتر خواهد بود، این هم قابل تشخیص نیست. یعنی نمیشود الان گفتش که مسائل آینده‌ی ما دشوارتر خواهد بود از آنچه که در گذشته داشتیم؛ نه، نخیر، ما این را نمیتوانیم یقیناً بگوئیم؛ ممکن است باشد ممکن است نباشد. اما آن که من میتوانم به شما جوانها سفارش بکنم این است که جوان باید با احساس مسؤلیت، احساس مسؤلیت، یعنی واقعاً خودش را مسؤل بداند و بخواهد که زندگی را با پای خودش پیش ببرد و حرکت بکند و مثل پر کاهی در امواج حوادث نباشد. باید احساس مسؤلیت کند، اولاً با این احساس؛ ثانیاً با ایمان. ایمان نقش بسیار مهمی دارد در پیشرفت در همه‌ی میدانها و پیروزی بر همه‌ی موانع. این دو. و سوم بصیرت و آگاهی. اگر این سه خصوصیت را جوانها در خودشان تأمین کنند - که البته کار چندان آسانی نیست، اما بسیار ممکن است - من خیال میکنم هر وضعی دنیا پیدا کند، ارتباطات پیشرفت پیدا کند، نمیدانم تمدنهای گوناگون به عرصه‌ی بازار تمدنها در دنیا پا بگذارند، قدرت بزرگی در دنیا از بین ببرد، قدرت جدیدی به وجود بیاید، ایران چالش‌های گوناگونی در مسائل اقتصادی، سیاسی و غیره با دیگران داشته



باشد، نداشته باشد، در همه‌ی زمینه‌ها شماها می‌توانید تضمین کنید موفقیت خودتان را، اگر این سه خصوصیتی که من گفتم در خودتان سعی کنید به وجود بیاورید. یعنی ببینید من می‌گویم سعی کنید به وجود بیاورید. اعتقاد این است که سعیها یک اندازه نیست، یک اندازه هم موفق نیست. اما اعتقاد دیگرم این است که هر کسی سعی بکند بالاخره توفیقی خواهد داشت. در این مورد شما این سعی را باید بکنید در تحصیل این سه چیز، اول احساس مسؤولیت، دوم ایمان، سوم بصیرت و آگاهی، در خودتان بصیرت ایجاد کنید. آن احساس مسؤولیت که می‌گویم در مقابل حالتی است که من یک وقتی به جوانها قبلاً هم گفتم: حالت ولس. بعضی جوانها هستند، آقا این کار را، می‌گویند ولس. مثلاً امتحانات در پیش است، نمیدانم فلان قضیه؛ [می‌گویند] ولس. این ولس بدترین بلاست برای جوان. این است؛ احساس مسؤولیت یعنی رها کردن این حالت ولس. توجه میکنید؟ این اولی است. ایمان هم یعنی واقعاً مؤمنانه انسان وارد میدان بشود. سعی کنید ایمانتان را قوی کنید. الحمدلله شماها دلهااتان همه پاک است، صاف است و ایمانها در دلهاش شما میدرخشد. انسان میتواند این را حس بکند. ولی خب، سعی کنید آن را عمیق کنید و عمق ببخشید به ایمانتان که با هر حادثه‌ای متزلزل نشود. با مطالعات خوب، با استفاده‌ی از انسانهای والا و استادها‌ی خوب. این هم دوم. و سوم هم بصیرت و آگاهی. در خودتان بصیرت ایجاد کنید. قدرت تحلیل در خودتان ایجاد کنید. قدرتی که بتوانید از واقعتهای جامعه یک جمع‌بندی ذهنی برای خودتان به وجود بیاورید، یک چیزی را بشناسید. این قدرت تحلیل خیلی مهم است. ما هر ضربه‌ای که در طول تاریخ - ما مسلمانها - خوردیم، از ضعف قدرت تحلیل بوده. در صدر اسلام هم ضرباتی که خوردیم همین جور بوده، که حالا اینها بحثهای تفصیلی زیادی دارد؛ در دوره‌های گوناگون هم همین جور است. نگذارید که دشمن از بی‌بصیرتی ما، ناآگاهی ما استفاده بکند و یک واقعیتی را واژگونه در چشم ما جلوه بدهد. ان شاءالله موفق باشید.



تذکر مقام معظم رهبری درباره‌ی اهمیت و آداب اقامه‌ی نماز

... سؤالات تمام شده؟ پس من تا تمام نشده، یک جمله را عرض بکنم. در این سؤالات شماها راجع به نماز، هیچ کس سؤالی از من نکرد و هیچ نکته‌ای نگفت؛ من حیفم می‌آید که این جلسه را بدون ذکر نماز تمام بکنم. ببینید عزیزان من! انسان در معرض خطاهای گوناگونی هست. هر انسانی - بزرگ، کوچک، پیر، جوان ندارد - و بالاخره انسان سهوهایی دارد، اشتباهاتی دارد، خطاهایی دارد، گناهایی بر انسان عارض میشود. انسان اگر بخواهد در جاده‌ی زندگی موفق بشود، نماز میتواند جبران کننده باشد. ببینید در آیه‌ی شریفه‌ی قرآن میفرماید: **واقم الصلوة طرفی النهار و زلفاً من اللیل ان الحسنات یدهن السینات**؛ یعنی نماز را در دو سوی روز و پاره‌هایی از شب به جا بیاورید، زیرا که نیکیه‌ها میتواند بدیها را از بین ببرد. نماز یک نورانیتی دارد، ظلمتها را از بین میبرد؛ بدیها را از بین میبرد؛ اثر گناهان را بر دل میزداید. انسان بالاخره احیاناً آلودگیهایی ممکن است پیدا بکند، به یک خطایی به هر حال دست و بالش بند بشود. اگر به نماز پایبند باشید، این نورانیت شما باقی خواهد ماند و گناه، این فرصت را پیدا نمیکند که در جان شما نفوذ بکند. من خواهش میکنم به مسئله‌ی نماز خیلی جدی نگاه کنید. البته شماها نماز خوانید همه‌تان، منتها نماز را سعی کنید از حالت کسالت‌آور برای خودتان خارج کنید. چون نماز، اگر به صورت یک کار همین طور از حفظی، به اصطلاح حالت طوطی‌وار خارجش نکنیم، یک چیز کسالت‌آوری است. آدم باید پا شود و وضو بگیرد و برود یک کاری که نمیداند چیست را انجام بدهد. اگر چنانچه معانی این کلمات را بفهمید و حالا نمیگویم در همه‌ی سرتاسر نماز - که این کار خواص است، انحصار خواص است، ماها هم شاید نمیتوانیم آنجوری - ولی به هر حال بخشی از نماز را با توجه بخوانید حداقل. هرچه‌اش را بتوانید؛ هرچه بیشتر بهتر. یعنی بدانید با چه کسی دارید حرف میزنید و معنای آن که میگوئید بشنوید، آن وقت خواهید دید نماز اصلاً کسالت‌آور که نیست هیچ، بلکه شوق‌آور



است و انسان به سوی نماز میشتابد آن وقت. **حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ** بشتاب به نماز، این واقعیت پیدا میکند و من در روایات خوانده‌ام که وقتی که نزدیک ظهر میشد، یا نزدیک مغرب میشد، پیغمبر به بلال میگفت **ارحنا یا بلال!** ما را آسوده کن ای بلال. آسوده کردن یعنی آن حالت آرامش را به ما ببخش. اذان بگو یعنی؛ اذان بگو که نماز خوانده بشود. به هر حال خواهش میکنم که این توجه به نماز را داشته باشید.

خداوند ان شاء الله همه‌تان را حفظ کند و موفقتان بدارد در میدانهای گوناگون زندگی. می‌بینم از - همان طور که گفتند - از قشرهای مختلف جمع شدید اینجا، همه‌تان هم جوانید، همه‌تان هم آینده‌دارید، همه‌تان هم ان شاء الله میتوانید در اعتلای این کشور، عزت این کشور، و این ملت و درخشش حقیقی این کشور در سطح جهان نقش ایفا کنید. ما هنوز نقش جهانی خودمان را آنچنان که باید، پیدا نکردیم. کشور ما ظرفیت خیلی زیادی دارد. از لحاظ تاریخی، از لحاظ جغرافیایی، از لحاظ مادی و معنوی کشور مهمی است. میتواند مثل خورشیدی در دنیا بدرخشد. آن هم نه فقط از جنبه‌ی مادی که غرب آن را تجربه کرده - فقط از جنبه‌ی مادی نه - بلکه هم از جنبه‌ی مادی و هم از جنبه‌ی معنوی. چون جنبه‌ی مادی محض، همین است که می‌بینید امروز متأسفانه در غرب به مشکلاتش هم دچارند حقیقتاً نه، از جنبه‌ی مادی و معنوی بتوانید ان شاء الله درخشش بدهید به کشور خودتان، شما نقش ایفا کنید در این زمینه‌ها. خداوند هم ان شاء الله بهتان کمک خواهد کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله

خب جلسه‌ی خیلی خوبی بود الحمدلله. از شما، از آقایان، از خانمها، از همه متشکریم. ان شاء الله موفق باشید.



جلسه‌ی پرسش و پاسخ سردبیران و نویسندگان نشریات دانشجویی کشور

۱۳۷۷/۱۲/۰۴

خیلی خوش آمدید، برادران عزیز و خواهرمان. ان شاءالله موفق باشید. خیلی زود این دو ماه، نمیدانم دو ماه و نیم، سه ماه طی شد. مثل همه‌ی بخشهای دیگر عمر، با سرعت همه چیز میگذرد و امشب بحمدالله باز توفیق پیدا کردیم که با شماها بنشینیم. خب شما پذیرایی شده‌اید؟ چایی، چیزی به شما داده‌اند؟ ... آقا چایی بیاورید. خب، حالا شروع کنید جلسه‌تان را. میخواهید یکی [از شما]؛ دو، سه آیه‌ی قرآن بخواند که جلسه با قرآن [شروع شود]. اگرچه نماز خواندیم ولی خب یک دوسه آیه اگر قرآن‌خوان خوب دارید.



۹۳ خلاصه‌ی اثر

درد دل‌های يك دانشجو و تقاضای رهنمود

به نام خداوند آگاه به درون‌ها. به تمام مردم و حاکمان دیگر کشورها که مضمون حرف‌های مرا دریافت میکنند میگویم که بدانند؛ در هیچ کجای این عالم خاکی، پیدا نمیشود مملکتی که مردم آن به این راحتی و صمیمیت با رهبر و رئیس جمهور و مسؤولین رده بالای خود، بی‌واسطه نشسته و صحبت کنند. و بدانند که این از برکت درسهای قرآن است و محمد و علی.

قلم آخر به دست آمد توان از حق بگفتن نیست

دلا یاری کنم آخر توان از شعر گفتن نیست
 شروع میکنم بنام کسی که ستار العیوبش میخوام و بی‌پرده به دیباچه‌ی سخن میپردازم که در این مجال کوتاه نمیتوانم باعث شادی و خوشحالی شما باشم؛ اما میخوام که پدران به شنیدن حرف‌هایم، آبی بر آتش درونم باشید. سخن از کجا شروع کنم که لرزهای کافی است تا حرف‌ها، همچون گدازه از آتشفشان در حال فوران دلم بیرون بریزد و حتماً میدانید که آتشفشان خرابی به همراه دارد. آخر میدانید وقتی سنگ صبوری پیدا نشد، اوضاع از این بهتر نمیشود؛ و حالا که سنگ صبوری پیدا کرده‌ام و مجالی برای درددل، اجازه دهید مقدمه کوتاه کنم و سفره‌ی دل باز. از وقتی یاد می‌آید، مرا از دروغ نهی کرده‌اند و به راستی و درست‌ی رهنمون شده‌اند. اما! اما! وقتی کمی گذشته است، دیده‌ام همانهایی که مرا از دروغ نهی کرده‌اند، دروغگوترین آدم‌های زندگیم هستند. همانهایی که مرا از نارو زدن و از پشت خنجر زدن نهی میکردند، حالا بدون این کار زندگیشان نمیکردند! بدون رشوه دادن، بدون زد و بند کردن، بدون نامه نوشتن به شما! نمیدانم چرا اینقدر فردمحوری بین مسؤولین ما،



بین دانشجویان و طلاب ما و خلاصه در جامعه‌مان رواج پیدا کرده است؛ هر گروهی می‌نشیند تا ببیند بر زبان فلان کس چه صحبتی جاری میشود تا تمام برنامه‌هایش را بر آن منطبق کند! معلوم نیست جایگاه حق در این میان کجاست. میگویم علی بزرگ، پایه و اساس و رکن هستی میگوید: «لا تعرف الحق و الباطل باقدار رجالها اعرف الحق ثم تعرف اهله اعرف الباطل ثم تعرف اهله»؛ حق و باطل به مردان قدر قدرتش شناخته نمیشوند، حق را بشناس، اهلش را خواهی شناخت؛ باطل را بشناس، اهلش را خواهی شناخت. یکی میگوید «رئیس جمهور ما، حمایتت میکنیم» و دیگری میگوید «حمایت از رهبری، حمایت از امام است!» میگویم درک حضور امام امت را که دیگر داشته‌ای؛ او میگوید هنر آن است که بی‌هیاهوهای سیاسی و خودنمایی‌های شیطانی در راه خدا به جهاد برخیزید و خود را فدای هدف کنید، نه هوی؛ و این هنر مردان خداست. آن وقت یکی میگوید «فلانی، فلان کس، راحت ادامه دارد» و آن دیگران گناه فلان قتل را به گردن یکدیگر می‌اندازند. حتماً میدانید امام خمینی این جمله را کی فرمودند؛ این پیام به مناسبت شهادت دکتر چمران بود. و ای کاش چند مرد خدا، همچون چمران، اکنون باعث دلگرمی همچو منی بودند. ای کاش مسؤولین ما همچون شهید رجائی، دستفروشی میکردند و در میان درهای اتویوس فشرده میشدند تا معنای واقعی درد را بفهمند. راستی عاجزانه از شما میخواهم واسطه شوید، حضور ماشینهای سواری به صورت یک روز در میان و با شماره پلاکهای زوج و فرد در خیابانها اجرا نشود؛ آخر آن وقت هر کسی باید دو ماشین بخرد تا لابد به کارهای مردم برسد! ای کاش عده‌ای متحجر، دین را چماق بی‌لیاقتیهای خود نمیکردند؛ ای کاش مردم و مشکلاتشان از صحنه‌ی روزگار محو میشدند تا بالاخره ببینیم یک عده، آلت دست دیگری هم پیدا میکنند یا نه! ای کاش جوانی فقط یک دوره نبود و عده‌ای جوان باقی میمانند تا ببینیم هر کسی که از راه میرسد برای جای پا درست کردن میتواند جوان را مستمسک قرار بدهد یا خیر!

این منم دلواپس بود و نبود از غم ای کاشها چشمم کبود

ای کاش همیشه شب میبود تا ناکسان در خواب میبودند و اهلان بیدار؛ ای کاش همیشه شب میبود که غصه‌هایم را در دامنش ریختم و این دامن چقدر بزرگ است؛ دامن پر از غصه و درد و آرزو؛ آرزوی مملکتی با فرهنگ خودی؛ آرزوی مملکتی که هر کسی غبطه‌ی آن را بخورد. سید بزرگوار! وقتی «خاله‌خرسه»هایی را که اظهار دوستی شما را میکنند می‌بینیم، دلم یکباره میریزد که وای بر پایان این داستان. و نمیدانم که سید علی از نصیحت این عده خسته شده است یا فشارها باعث باز شدن باب مصلحت است که:

این دغل دوستان که می‌بینی مگسانند گورد شیرینی

ای کاش کسی جوابگوی هدر رفتن انرژیها و هزینه‌های مادی و معنوی ما که در



دعواهای سیاسی صرف میشد میبود. و این در حالی است که عده‌ای شبها، سر گرسنه بر بالین میگذارند و کاروانهای قاچاق مواد مخدر از افغانستان پس از طی ۲۸۰ کیلومتر، در تربت جام بار می‌افکنند! و این در حالی است که همچو من بسیاری کسانی که از این مشاجرات به ستوه آمده‌اند. مشاجره! آری. اگر روزنامه‌ها را ورق بزنیم، خواهیم دید حجم وسیعی از آنها به جوابگویی اموری که در دیگر مطبوعات است پرداخته‌اند و به جای اینکه به قول امام اَمّت (رحمة الله علیه) که فرمودند مطبوعات باید مدرسه‌ی سیار باشند، بالا بردن سطح فکر مردم از جهات علمی، فرهنگی و سیاسی را هدف قرار دهند، دعواهای کذایی را پیش رو قرار داده‌اند. سیاسی‌ترین افراد، در شوراها که قرار است کار سیاسی نکنند، کاندیدا شده‌اند. با شعارهای «زیبا» و «سبز» و «زندگی» و «جوان». و چه زیبا گفت آن دوست که ارزش هر کس به اندازه‌ی خواسته‌ی اوست. و وای بر کسی که خواسته‌اش حتی از دیوار نفس هم بالاتر نمیرود. ای کاش تصمیمات در جامعه‌ی ما در حدّ شعار و حرف باقی نماندند. صرفه‌جویی اقتصادی، وجدان کاری، ازدواج جوانان و هزار حرف و حدیث دیگر. جایی بهتر از اینجا برای فریاد کردن ناله‌های دلم پیدا نکردم. ولی وقت جلسه استعداد بیش از این را ندارد. نشریه هستیم تا مجالی باشیم برای دیگران؛ لذا چون دیگران هم میخواهند از این فرصت استفاده کنند، دردهایم را مرهم میگذارم با این چند بیت آقای مرادی:

که من در بیشه میرفتم ولی نامم به حق بودش
 خدایا عفو کن ما را که حق از حق گریزان نیست
 سراغ حرب میرفتم به خوابم کعبه میدیدم
 دل از بودن به نی بودن توانش صبر کردن نیست
 عرب بر دجله میرفت و عجم بر حمله می‌افتاد
 خدا آخر کجا بودم که دل را باز کردن نیست
 تمام قصه‌ام این بود، تمام غصه‌ام این بود
 خدایا من نمیدانم چرا نامم به حقم نیست

والسّلام علی من اتّبع الهدی.

خیلی خب. حالا چون شما در صحبت‌های خود سؤال مطرح نکردید، قاعدتاً جوابی ندارد؛ لیکن آن عبارتی را که از امیرالمؤمنین نقل کردید - که بسیار هم عبارت خوبی است - توضیح میدهم. معنای بأقدار الرجال، قدر قدرت نیست؛ یعنی به اندازه‌های مردان. شما شخصی را در نظر بگیرید،



یک قدری برایش فرض کنید، سخن او را حق بدانید - یعنی درباره‌ی او یک پیشداوری نکنید - بعد بگوئید سخنش به خاطر این، حق است؛ شخص دیگری را در نظر بگیرید، در ذهن خودتان یک اندازه‌ای برایش معین کنید و هرچه بگوئید، سخن او را باطل بدانید. معنای *اقدار الرجال* این است. ملاک و معیار هم باید همین باشد.

البته آنقدری که شما در مقدمه اظهار سوزوگداز کرده بودید، حرفها آنقدرها سوزوگداز ندارد. در جامعه دردهای عمیق‌تر از اینها وجود دارد، منتها حالا جنابعالی لازم دانستید که این مقدار را بیان کنید. البته بله، بعضی‌اش هم واقعاً حرفهای درستی است.

نکته‌ای را که به شما عرض میکنم، این است: شما که جوان هستید، یک نقطه‌ی قوت در شما هست، یک نقطه‌ی ضعف. نقطه‌ی ضعف این است که شما این حوادث را ندیده‌اید، غالباً با حوادث اینچنینی برای بار اول مواجه میشوید و برای شما عجیب، باورنکردنی و احیاناً دهشتناک است و موجب سراسیمگی و این چیزها میشود؛ لیکن ان‌شاءالله عمر طولانی خواهید کرد و یک چند سالی که بگذرد - حالا نه اینکه آنچنان پیر شوید - و با این مسائل برخورد کنید، خواهید دید که نه، در هر جامعه‌ای آدمهای بد و آدمهای خوب هستند. در بین مسئولین کشور، در بین مردم عادی، در بین همه، همه جور آدمی هست؛ مردم از لحاظ اخلاق یکدست نیستند. دور و بر شما کسانی هم هستند که همین طور که شما را از دروغ نهی میکنند، خودشان هم حقیقتاً از دروغ منتهی‌اند؛ یعنی دروغ نمیگویند. خُب، آنها را هم باید دید. اینها جلوه‌های روشن زندگی و جامعه است. و همین طور بقیه‌ی چیزها.

بله، کسان نابابی هم هستند؛ منتها وقتی که شما نابابی و نابابها را در جامعه می‌بینید، دو کار باید نکنید - که این مربوط به نقطه‌ی قوت شماست، که جوانی است؛ نشاط و شور و نیرو و توان هر کاری که انسان اراده بکند، اینجا جایش است - یکی اینکه اول صمیمانه به خودتان برگردید؛



نه از روی تظاهر، یا برای اینکه کس دیگری اینچور گمان کند؛ واقعاً بین خودتان و خدا، به خودتان برگردید؛ خودتان را یک ارزیابی بکنید، ببینید آیا این عیب در شما هست یا نیست؛ و اگر هست، جدّاً تصمیم بگیرید برطرف کنید؛ حالا ولو یکباره هم نشود، تدریجاً سعی کنید. یک فهرستی درست کنید از بدترین و نکوهیده‌ترین خصوصاتی که در دیگران دیده‌اید و در خودتان هم سراغ کرده‌اید. یک فهرست تهیه کنید، فقط هم خودتان بدانید. هر چند وقت یک بار سعی کنید یکی از آنها را پاک کنید. شما که جوان هستید، خیلی خوب و راحت می‌توانید این کار را بکنید. من شخصیت‌های خودساخته‌ای را می‌شناسم که واقعاً این کار را میکردند. آنها نقاط ضعف داشتند - چه نقاط ضعف اخلاقی، چه نقاط ضعف رفتاری و شخصیتی - اینها را یادداشت میکردند و سعی میکردند برطرف کنند. مثلاً در روان‌شناسی می‌گویند آدم خجالتی اگر بخواهد خجالت خودش را برطرف کند، چه کار کند. خصوصیات اخلاقی هم همین طور است. همان چیزهایی که شما را رنج میدهد، یا هر انسان سالمی را رنج میدهد، به مرور و با تمرین میتواند برطرف شود.

کار دوّم این است که سعی کنید جامعه را به سمت مخالف آن پیش ببرید. فقط با گفتن، کاری از پیش نمی‌رود. خود شما می‌بینید چقدر از حرف زدن گله میکنید؟ گفتن، یک جاهایی کاربرد دارد. باید انسان بگوید تا ذهن طرف را روشن کند، یک احقاق حقی بکند؛ وّالّا با گفتن و هی گفتن و هی گفتن و هی گفتن و برف‌انبار کردن و در گفتنها دقت نکردن - که کدام مطلب دقیق نیست، کامل نیست، جامع و مانع نیست - اصلاً کاری از پیش نمی‌رود. هنر جوانی شما اینجا باید نشان داده بشود، که به مجرد اینکه یک چیز بدی را مشاهده کردید، آن دو عمل به خودی خود انجام بگیرد: اوّل سالم کردن محیط خود، بعد ان‌شاءالله کوشش کردن برای سالم‌سازی محیط اجتماع. به هر حال شما الحمدلله قلمتان هم خوب است، ذوقتان هم خوب است؛ ان‌شاءالله بیشتر از اینها هم پیش خواهید رفت.

نگرانی از آثار و حجم وسیع تبلیغات برخی از نامزدهای انتخابات شوراهای

همان طور که مستحضرید، این روزها شاهد تبلیغات انتخاباتی نامزدهای انتخابات شوراهای هستیم. به نظر میرسد حجم وسیع این تبلیغات، دو نگرانی در بعضی از مردم ایجاد کرده باشد: نگرانی اول این است که مشاهده میشود بعضی از روشهای غیر صحیح از سوی برخی از نامزدها انجام میشود که مردم را در نیت این افراد دچار تردید میکند، که نکند به جای نیت خدمت به مردم، منافع و منظورهی خاص دیگری داشته باشند. نگرانی دوم این است که با این حجم وسیع تبلیغات، نکند سرمایه و پول در انتخابات حرف اول را بزند، نه تعهد و تخصص. جنابعالی برای حل این مشکل و رفع این نگرانیها چه پیشنهاد و توصیه‌ای دارید؟

حرفی که شما میزنید، حرف دل من است؛ من هم به هیچ وجه این وضعیت را نمی‌پسندم. البته تبلیغ، کاری است لازم، متنها تبلیغ یک معنای صحیح و اسلامی و انسانی دارد و آن، «رساندن» است. بالاخره انسان بایستی یک حرفی را که در دل دارد، برساند به آن مخاطبی که میخواهد برساند؛ این هیچ اشکالی هم ندارد؛ از روشهای معمولی استفاده کند، برساند. یک معنای دیگر تبلیغ که امروز در دنیا رایج است، معنای غربی تبلیغ است؛ یعنی آنچه که در نظام سرمایه‌داری غرب معمول است. تبلیغ در آنجا اصلاً به معنای این نیست که یک حقیقتی را از یک جایی به مغزی منتقل کنند،





بلکه معنایش تحت تأثیر قرار دادن دلها و مغزهاست با شیوه‌های علمی و روان‌شناسی. فرض بفرمائید یک جا پنجاه عکس را بغل هم میزنند؛ این طبعاً در ذهن انسان میماند و مانع تفکر و تعقل میشود. یک وقت است که شما یک چیزی را به من میگوئید، روی ذهن من کار میکنید، به معنای اینکه ذهن من را به یک حقیقتی متوجه کنید؛ خیلی خوب، من هم فکر میکنم؛ اگر دیدم درست است، از شما قبول میکنم؛ اگر نه، قبول نمیکنم؛ بسته به این است که من در چه مایه‌ای از فکر باشم. یک وقت هم هست که شما با تکرار تصاویر و کلمات، آنچنان روی من اثر میگذارید که مغز من قدرت تجزیه و تحلیل خودش را از دست میدهد. گاهی میشود انسانی که تحت تأثیر یک چنین تبلیغی - همین پروپاگاندا معروف غربی - قرار میگیرد، بدون اینکه مغز او کار کند، بی‌اختیار اقدام میکند به آن چیزی که آن تبلیغ کننده خواسته. خوب، این قطعاً برخلاف نظر اسلام و برخلاف منطق صحیح انسانی است؛ ما این را نمی‌پسندیم. متأسفانه در تبلیغات جمعی ما این کارها معمول هم هست؛ یواش یواش این چیزها را از غربیها یاد گرفتند؛ البته به آن شدتها نیست. واقعاً آن کاری که در کشورهای غربی انجام میگیرد، فوق‌العاده و عجیب است. فرض بفرمائید بخواهند یک عطری را تبلیغ کنند و مثلاً در توصیفش بگویند عطر بی‌رنگ و بو! خوب، عطر خصوصیتش به بویش است. اینقدر این را با شکلهای گوناگون تبلیغ میکنند که انسان میرود این عطری که اسمش عطر بی‌رنگ و بو است، پول میدهد و میخرد! الان این کار دارد انجام میگیرد. من اینجور کار را غلط میدانم.

البته برخی از کارهایی که مطبوعات ما در این زمینه مرتکب میشوند، بی‌تأثیر نیست. بلاشک بخشی از گناه این کار به دوش مطبوعات است؛ مطبوعاتی که حقیقتاً مسؤولیتی برای خودشان نمیشناسند، یا مسؤولیت اسلامی و مردمی برای خودشان قائل نیستند؛ یک هدف سیاسی محض را برای خودشان تعریف کرده‌اند و دنبال آن هستند. خوب، این، مردم را تشویق میکند. این مقدار کاغذ و این مقدار امکانات هم قاعدتاً آسان به

دست نمی‌آید. من واقعاً متحیرم بعضی از اینها از کجا می‌آورند و این همه تبلیغ میکنند. جا دارد دستگاہهای ذی‌ربط کشور بنشینند روی این مسئله فکر کنند. ما به کسانی که با آنها ارتباطی داریم - مسؤولین یا غیرمسؤولین کشوری - معمولاً در مورد تبلیغات سفارش میکنیم؛ ولی خُب، باید این یک فرهنگ بشود. باید به مردم تفهیم کنند که این کار، کار خوبی نیست. باید در علن و به صورت واضح گفته بشود. ما هم گفته‌ایم، باز هم ان‌شاءالله خواهیم گفت. افراد باید بفهمند که اینجور حرکت غلط، یک تقلید نادرست است. به هر حال من تصدیق میکنم این ایرادی را که در ذهن شما هست؛ در ذهن بنده هم همین ایراد هست. یک مقدار از عکسهای دیوارهای شهر را برداشتند برای ما آوردند؛ حقیقتاً برای من چیز مطلوبی نبود، خیلی ناپسند به نظرم رسید. ابتدا عرض کردم؛ تبلیغ به معنای درست اشکالی ندارد - مثلاً حرفها و ادعاهای خود را در روزنامه‌ای، در جایی منتشر کنند، یا حتی به در و دیوار هم بزنند، که تبلیغ به معنای واقعی باشد - لیکن این روشها، روشهای غلطی است.





۹۵ خلاصه‌ی اثر

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی رکود ناشی از سیستم بد آموزشی در دانشگاهها

بسم الله الرحمن الرحيم.

مرا عشقی بزرگ باید، چو اسماعیل مبیاید

که در دریای این دنیا چو صید در دام صیادی
از دانشگاه شاهرود هستم. نشریه‌ی سخن دانشجو. میدانیم مهمترین رسالت
دانشگاه پرداختن به مسائل علمی است. متأسفانه سوء مدیریت دانشگاهها، عدم
ارتباط صحیح جامعه و دانشگاه و مخصوصاً نظام آموزشی ضعیف، سبب شده‌اند
که شاهد یک رکود بسیار بدی در دانشگاهها باشیم. علی رغم استعدادهای درخشانی
که در کشور داریم ولی سیستم بد آموزشی سبب شده است که متأسفانه این
استعدادها را از دست بدهیم؛ و همچنین میدانیم که علم در اسلام یک ارزش است
ولی در ارزش‌گذاریهای اشخاص به عنوان یک پارامتر در نظر گرفته نمیشود. نظر
حضرتعالی در این مورد چیست؟

من نظرم این است که باید دانشگاه از لحاظ علمی تقویت شود. البته
اینکه شما میگوئید «وضع علمی دانشگاهها خوب نیست»، این کاملاً منطبق
نیست بر گزارشهایی که مقامات رسمی و معمولی به من میدهند. البته اگر
واقعاً همه‌ی شماها که دانشجو هستید، همین مطلب را تکرار کنید و بگوئید
وضع علمی بد است، خوب، ممکن است این یک خبر تازه و جدیدی باشد؛

لیکن دوستان ما که مسئولین امور دانشگاههایند امثال وزرا و... می آیند گزارشهایی میدهند که به هر حال نتیجه‌اش بر روی هم، نتیجه‌ی بدی نیست؛ نتیجه‌ی خوبی است.

تا حالا دو سه بار آقایان رؤسا و اساتید آمدند اینجا، به آنها گفتم که اساتید را یک قدری فارغ‌تر کنند. استاد مثلاً فرض کنید در هفته سی و پنج ساعت، گاهی چهل ساعت تدریس دارد؛ این استاد اصلاً نفسی برایش باقی نمی‌ماند که با دانشجو سر و کله بزند. ما گفتیم یک کاری بکنید - حالا مثلاً با افزایش درآمدهایشان، حقوقشان - که اساتید این همه دنبال درس دادن نروند. یعنی وقتی که استاد در کلاس شما درس داد، برود در اتاق خودش بنشیند، یک فرصتی باشد، شما بتوانید بروید با او حرف بزنید، مشورت بخواهید، نظر بخواهید، تا در این صورت رشد علمی در دانشگاهها زیاد شود.





۹۶ خلاصه پرسش

تشدید فاصله‌ی طبقاتی در کشور و روی آوردن خانواده‌ی برخی مسؤولین به دنیاطلبی

بسم الله الرحمن الرحيم. حاج آقا قبل از اینکه من خدمتتان برسم - از دو سه روز پیش شاید از دو سه ماه پیش که آن جلسه‌ی قبلی خدمتتان بودیم - یک سؤالی ذهن من را مشغول کرده بود که از خدمت حضرتعالی بپرسم. اما چند روز قبل یک کار تحقیقاتی - پایان نامه بود ظاهراً - دیدم و به آمار واقعاً عجیب و غریبی برخورد کردم که ناخودآگاه کشیده شدم به این سمت که این سؤال را امروز از خدمتتان بپرسم.

در یک کار تحقیقاتی که توسط یکی از دانشجویان انجام شده بود و کار مدوّن و حساب شده‌ای هم بود، بررسی شده بود در رابطه با ماشینهای گران قیمت. اتومبیل‌های مدل بالا و بسیار گرانقیمتی که در سطح شهر تهران، ما مشاهده میکنیم و آمار در انتها این را نشان میداد که متأسفانه یک درصد بسیار بالایی از این اتومبیلها - که اصلاً هیچکدام از دوستان، من این را مطرح کردم، توقع این را نداشتند - اختصاص داشت به فرزندان و یا خانواده‌های مسؤولین بلندمرتبه‌ی کشور جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر. سؤال بنده این بود، از مدتهای مدیدی اختلاف طبقاتی در این کشور وجود داشت، با روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی، بسیاری از مردم یک بارقه‌ای در دلشان بوجود آمد که ان شاء الله این فاصله، حالا نمیگوئیم از بین میرود، ولی بسیار کم میشود. متأسفانه شاهد هستیم که این فاصله الان از زمین تا آسمان است. عده‌ای واقعاً بدون کوچکترین درد و دغدغه و مشکلی آنچه را که بخواهند، به هر قیمتی، به هر شکل ممکنی برایشان فراهم



است و در مقابل، کسانی را هم داریم که برای گرفتن یک کیلوگوشت و یا آن اقلام ضروری زندگیشان، مجبورند یک شبانه‌روز یا بیشتر با خودشان کلنجار بروند، ده بار به یک مغازه بروند، بیرون بیایند تا به هر حال یک چیزی در دور از چشم مردم تهیه کنند. ما فقرای کشورمان الان کسانی نیستند که کاسه‌ی گدایی جلوی خودشان گذاشتند و در چهارراه‌ها یا خیابانها نشستند؛ کسانی هستند که واقعاً شخصیت و وجهی اجتماعی مناسبی هم دارند و اینها متأسفانه با سیلی صورتشان را سرخ نگه داشتند. مشکلات اقتصادی کشور را ما واقف هستیم، پائین آمدن قیمت نفت و یا سایر چیزها، کاهش درآمدهای سالیانه، همه‌ی اینها را واقف هستیم و میدانیم. اما یک سری، من فکر میکنم، مدیریتهای ضعیفی که در بعضی از قسمت‌های کشور داریم، باعث میشود که این مشکلات دامن زده بشود و ما از این امکاناتی که داریم به نحو احسن استفاده نکنیم. من می‌خواستم که تدبیر حکیمانه‌ی حضرتعالی را در جهت تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی - که یکی از شعارهای ما بوده و ان‌شاءالله دوست داریم که روزبه‌روز زمینه‌ی آن بیشتر فراهم بشود - تدبیرتان را بفرمائید و اینکه چه شکلی میشود واقعا این اختلاف طبقاتی از بین برود و یا کاهش پیدا کند؟

بله، بسیار سؤال درست و مهمی است. مسئله‌ی مهم جامعه‌ی ما، همین مسئله‌ای است که شما مطرح کردید. علی‌رغم اینکه بعضی سعی میکنند مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و پیدایش طبقه‌ی جدیدی از مرفهین را کم‌رنگ کنند و در سایه قرار بدهند، مسئله‌ی اصلی این است؛ خطر اصلی این است. البته این هم مال این یک سال و دو سال نیست؛ این متأسفانه ریشه در چند سال و در برخی از روشها دارد، یا بگوئیم ریشه در بی‌توجهی‌هایی دارد که نسبت به این قضیه شده. چند سال است که من این مسئله را مکرر مطرح میکنم. حالا اینکه نقش رهبری در این مورد چیست؛ شما، میدانید که رهبری برای برنامه‌های کشور سیاستگذاری میکند. برنامه را دولت میریزد و دولت اجرا میکند و دولت بازرسی میکند. البته در موارد زیادی که شکایتی میشود، یا از یک چیزی اطلاعی پیدا میکنم، منتظر نیمیمانم که کسی بازرسی کند، بیاید به من خبر بدهد؛ خودم می‌فرستم برای بازرسی؛ و اگر چنانچه ببینم یک ناحق‌ی وجود دارد، تا آنجایی که در حدود اختیارات قانونی من است، اقدام میکنم؛ یعنی به آن سیاستگذاری اول اکتفا نمیکنم. پس هیکل کار، سیاستگذاری است. خوب، در همین برنامه‌ی دومی



که الان تقریباً دارد تمام میشود - امسال سال آخرش است، یا ماقبل آخر - همین مسئله‌ای که شما اشاره کردید؛ یعنی عدم پیدایش طبقات جدید، کاهش دادن فاصله‌ی طبقات، جزو فصول اصلی آن سیاستی است که ما ابلاغ کردیم؛ هم به دولت ابلاغ کردیم، هم به مجلس ابلاغ کردیم؛ که خوب، وظیفه‌ی مجلس، قانونگذاری است؛ وظیفه‌ی دولت، اجراست.

مسئله‌ی دنیاطلبی که من این‌همه روی آن تأکید میکنم و هر وقت انسان این حرف را میزند، متأسفانه اینها ناراحت میشوند و کأنه اینها را میگذرد، به خاطر همین است. دنیاطلبی یک لغزشگاه است؛ هیچ مرزی هم نمیشناسد، الا تقوا، یا یک نظارت قرص و محکم؛ کسی ناچار باشد که یک چیزهایی را رعایت کند؛ تازه آنها هم از طرق غیرقانونی و قاچاق ممکن است کارهای خلافی را بکنند.

من در پنج شش سال قبل از این یک پیامی دادم برای یک مجموعه‌ی دانشجویی - چون اینها دانشجویهایی بودند که یواش یواش میخواستند بروند به تشکیلات دولتی - گفتم مواظب باشید چرب و شیرین دنیا شماها را به خودش متوجه نکند. یعنی یک جوان دانشجو هم میتواند در معرض چنین لغزشی قرار بگیرد؛ کماینکه یک مسؤول اینطور است. این مسئله‌ی «ثروتهای بادآورده» که ما مطرح کردیم و دستگاه قضایی یک حرکتی را اول کار شروع کرد و بعد همین مطبوعاتی که ملاحظه میکنید، سعی کردند فضا را غبارآلود کنند و نگذارند این مسئله به جایی برسد، ناظر به همین قضیه است.

بله، من اعتقادم این است که باید مردم نسبت به مسئله‌ی عدالت اجتماعی و خواست عدالت اجتماعی، مجدانه و منطقی با مسؤولینشان صحبت کنند؛ این را از دولتها و از نمایندگان مجلس باید بخواهند؛ آن کسی که شعار عدالت اجتماعی میدهد، او را موظف و مسؤول بکنند و از او مطالبه کنند؛ آن کسی که عدالت اجتماعی را در درجه‌ی پنجم قرار میدهد و یک عناوین دیگری را به جای عدالت اجتماعی میگذارد، توجه بکنند که



او دارد بیشترین نیاز یک جامعه را نادیده میگیرد و از نظر دور میدارد. البته اینکه شما میفرمائید فاصله بیش از گذشته است، اینجور نیست. گذشته‌ای که شما میگوئید، ممکن است مثلاً ده سال پیش باشد؛ اما زمانهایی که ما میشناسیم و دیدیم، نخیر، آن وقت یک جور دیگری بود؛ فاصله‌ها خیلی از اینها عمیق‌تر بود. در زمان رژیم طاغوت یک اکثریتی از مردم سطح زندگی‌شان بشدت پائین بود، و یک اقلیتی هم همین برخوردارهایی که شما میگوئید، داشتند. امروز یک طبقه‌ی متوسطی وجود دارد که به هر جهت وضعش خوب است، ولو اینکه آن ثروتهای افسانه‌ای را هم ندارد؛ لیکن یک عده‌ای هم هستند که برخورداریهای زیادی دارند.

همین قضیه‌ی ماشینی که شما میگوئید، ما یک جلسه‌ای آقایان مسؤولین دولتی را دعوت کردیم و با آنها راجع به همین قضیه‌ی ماشین صحبت کردیم. خوب، یک مقدار هم عمل کردند؛ بالاخره بعضیها برخی ماشینهایی گران‌قیمت را کنار گذاشتند؛ لیکن، بتدریج باز یواش یواش این کارها را میکنند. دستگاههایی که مسؤول این کار هستند، باید مراقبت کنند؛ مدیران، رؤسا باید مراقبت کنند؛ مردم هم باید این چیزها را بخواهند. به نظر من گفتن این چیزها در محیط دانشجویی، در مواجهه‌ی با مسؤولین، خودش هشدار دهنده است؛ کمک کننده‌ی به این است که ان‌شاءالله به نتیجه برسد. به هر حال شما بدانید؛ در جمهوری اسلامی، اساس، عدالت اجتماعی است. من یک وقتی گفتم؛ ما وقتی که میگوئیم منتظر امام زمان هستیم، بیشترین خصوصیتی که برای امام زمان ذکر میکنیم، این است که *یملأ الله به الأرض قسطاً و عدلاً*؛ نمیگوئیم *یملأ الله به الأرض دیناً و صلوة و صوماً*؛ با اینکه آن هم هست و قسط و عدل در چهارچوب دین، بهترین و بیشترین تحقق را پیدا میکند؛ لیکن معلوم میشود که این عدل، یک مصرع بلند درخواستهای انسان است. اگر چنانچه این چیزی که الان بعضی غافلانه دنبال میکنند و آن، الگو گرفتن از زندگی غربی است، رواج پیدا کند،



روزبه‌روز این حالت بدتر خواهد شد.

علاج این است که ما خودمان را از دنباله‌روی فرهنگ غربی در زمینه‌ی مسائل اقتصاد کاملاً خلاص کنیم و نجات ببخشیم. اگر چنانچه در یک کشوری درآمد سرانه رقم بالایی است، معنایش این نیست که این درآمد سرانه به همه میرسد؛ نه. شما الان ببینید در آمارهایی که داده میشود، مثلاً میگویند در فلان کشور پیشرفته‌ی دنیا - فرضاً آمریکا یا کانادا - درجه‌ی حرارت مثلاً به ۴۲ درجه رسید، فلان قدر آدم کشته شدند! خُب، در تهران ۴۲ درجه اتفاق می‌افتد، اما چه کسی کشته میشود؟ اینهایی که کشته میشوند، چه کسانی هستند؟ یا مثلاً فرض کنید سرما رسید به ۱۰ درجه زیر صفر، فلان تعداد یخ زدند! اینهایی که یخ می‌زنند، چه کسانی هستند؟ آنهایی که در ساختمانهایی نشستند که با سرما و گرمای آنچنانی اداره میشود، که یخ نمیزنند؛ آنهایی که سرپناه دارند، که یخ نمیزنند یا از گرما نمیمیرند. این معنایش این است که یک طبقاتی آنجا وجود دارند که زندگی بر آنها سخت است. الان برزیل هشتمین اقتصاد دنیاست؛ اما آنجا چند میلیون بچه وجود دارد که اینها نه پدر و مادر دارند، نه سرپناه دارند، نه مسکن دارند؛ شب در کوچه‌ها میخوابند، در کوچه هم پرورش پیدا میکنند، در همان کوچه هم یا کشته میشوند یا میمیرند! ما نباید دنبال این زندگی برویم، ما نباید دنبال این اقتصاد برویم. شکوفایی اقتصاد معنایش این نیست. شکوفایی اقتصاد این است که به دولت امکان بدهد تا فقر عمومی را - نه فقر یک گروه خاص را - از میان جامعه بردارد؛ این اقتصاد، خوب است؛ این اقتصاد، اقتصاد اسلامی است و همین بایستی تحقق پیدا کند.

البته ما نباید از حق بگذریم؛ برخی از مسئولینی که من میشناسم، دنبال این مسئله هستند. اوائل این دولت جدید به من گفته شد که سعی بر این است که نظام بانکی را صددرصد اسلامی کنند - البته اسلامی است، قانون اسلامی است؛ منتها روشهایی در اجرا وجود دارد که متأسفانه از آن حالت اسلامی بودن خارجش میکند - در آن طرح ساماندهی اقتصادی هم این آمد،

من هم تأیید کردم؛ امیدواریم ان شاء الله بتوانند بکنند.
البته دست که خالی باشد، این کارها یک خرده سخت‌تر انجام میگیرد.
کاهش درآمدی که شما اشاره کردید - که مثلاً مال امسال و پارسال است
- تأثیر دارد. این را باید دانست که واقعاً وقتی دولت از لحاظ مالی دستش
پر باشد، خیلی از این کارها را راحت‌تر میتواند انجام دهد؛ وقتی نتواند،
مشکل‌تر انجام میدهد. امیدواریم ان شاء الله این ایده‌ها در شماها زنده بماند.
شماها مواظب باشید این خواستها و این آرزوها را از دست ندهید؛ وقتی که
مسئول شدید، وقتی که یک امکان خوبِ زندگی‌گیرتان آمد، همین حرفها
یادتان باشد.





خلاصه پرسش ۹۷

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی جایگاه مردم و راهکار کارآمد برای مشارکت مردم در انتخابات

با عرض سلام، ارادت و ادب خدمت مقام معظم رهبری. نماینده‌ی دست‌اندرکاران نشریه‌ی آوا از دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد هستم. با توجه به اینکه بیست سال از استقرار نظام جمهوری اسلامی می‌گذرد و اکنون در مرحله‌ی تثبیت نظام هستیم، و با عنایت به نزدیک بودن انتخابات شوراها - که عالی‌ترین جلوه‌ی آن، حضور فراگیرتر و نهادینه‌تر مردم در عرصه‌ی تصمیم‌سازی و اجراست - سؤال من از محضر شما این است که «مردم» در اندیشه‌ی حضرت‌تعالی چه جایگاهی دارند و کدام مکانیسم را برای مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خودشان کارا تر و بهتر میدانید؟

سؤال خوبی است. اولاً راجع به شوراها اسم آوردید؛ من اول یک جمله‌ای راجع به این شوراها عرض میکنم. این شوراهایی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده، اگر چنانچه به شکل درست و خوب تحقق پیدا کند، بسیار فرآورده‌ی مفید و شیرینی برای کشور و برای ملت خواهد داشت؛ البته شرطش این است که این قانون خوب اجرا شود، که امیدواریم به شکل صحیحی اجرا شود. اگر مردم عادت کنند به این که برای اداره‌ی امور روزمره‌ی شهری یا روستایی خودشان، کسانی را با شناخت انتخاب کنند،



این خیلی کمک خواهد کرد، هم به پیشرفت امور کشور، هم آشنا شدن مردم با وظایفی که بر عهده‌ی آنهاست و باید انجام بدهند؛ و البته سودش هم مستقیماً به خود مردم برمیگردد.

اینکه می‌گوئیم به شکل درست اجرا شود، دو معنای مهم در این وجود دارد: یکی اینکه دقیقاً مقررات و قوانینی که در این مورد هست، مورد ملاحظه قرار بگیرد و از قانون تخطی نشود؛ سلايق و اميال و جهت‌گیریها بر روند اجرای این کار بزرگ و سراسری تأثیر نگذارد. دوّم - که این به عهده‌ی مردم است - انتخاب مردم بر اساس تشخیص صحیح مصلحت انجام بگیرد؛ ببینند این شخص را برای چه کاری می‌خواهند انتخاب کنند، و برای این کار چگونه انسانی لازم است. مردم دنبال آدمهایی باشند که در عین کاردانی، حقیقتاً متدین و دلسوز و علاقه‌مند به مصالح مردمند؛ کسانی نباشند که این را وسیله‌ای قرار بدهند برای اینکه خودشان به نام و نان و مقام و شهرتی برسند. اگر چنانچه احساس کردند کسی اینجوری است، یا این تردید در مورد او به وجود آمد، سراغ او نروند؛ بروند سراغ کسی که میشناسند. ما وقتی که می‌خواهیم خودمان را یا فرزندمان را و کسی از کسانمان را معالجه کنیم، به سراغ آن پزشکی می‌رویم که او را میشناسیم. از یک نفر، دو نفر تحقیق میکنیم تا اینکه پزشک خوب را پیدا کنیم. همه‌ی مسائلی که ما می‌خواهیم آن را به دست کسی بسپاریم، در حکم مراجعه‌ی به پزشک است و باید انسان سراغ کسی برود که بداند او از عهده‌ی این کار برمی‌آید؛ لااقل احتمالش در مورد یکی، بیشتر از دیگران باشد. مردم بایستی این را حاکم قرار بدهند. مردم باید به معیارهای تقوا، دلسوزی، اهل خودنمایی نبودن، برای خود در این کار وارد نشدن و اقدام نکردن، کیسه‌ای برای خود ندوختن، توجه کنند و دنبال افراد صالح بگردند. پس، از این دو خصوصیت، یکی به عهده‌ی دولت است، یکی به عهده‌ی مردم است؛ که اگر انجام بگیرد، انتخابات خوب انجام میگیرد.

و اما اینکه «مردم» در ذهن ما کجا هستند. به نظر ما، مردم اصل قضایا و



همه‌کاره هستند. در تفکر اسلامی و برداشت اسلامی، اندیشه‌ی خدامحوری با اندیشه‌ی مردم‌محوری هیچ منافاتی ندارد؛ اینها بر روی هم قرار میگیرند. اولاً تا مردم، متدین و معتقد به یک دینی نباشند، حکومت دینی در آن کشور اصلاً به وجود نمی‌آید و جامعه‌ی دینی شکل نمیگیرد. بنابراین وجود حکومت دینی در یک کشور، به معنای تدین مردم است؛ یعنی مردم این حکومت را خواسته‌اند تا این حکومت بیاید. حالا ما که میگوئیم حکومت دینی - که جمهوری اسلامی بر اساس احکام و تعالیم الهی است - آیا معنایش این است که مردم هیچ‌کاره هستند؟ نه. اگر چنانچه مردم با حاکمی بیعت نکنند و او را نخواهند - ولو امیرالمؤمنین باشد - او سر کار خواهد آمد؟ من دارم منهای قوانین جمهوری اسلامی را میگویم؛ در قوانین جمهوری اسلامی که نقش مردم واضح است. در تفکر دینی، اساس حاکمیت دین و نفوذ دین و قدرت دین در اعمال آن روشهای خودش برای رسیدن به اهداف خودش به چیست؟ تکیه‌ی اصلی به چیست؟ به مردم است. تا مردم نخواهند، تا ایمان نداشته باشند، تا اعتقاد نداشته باشند، مگر میشود؟ اگر مردم مدینه پیغمبر را نمیخواستند و در انتظار او نمی‌نشستند و بارها سراغش نمیرفتند، او به مدینه می‌آمد؟ جامعه‌ی مدنی تشکیل میشد؟ نه. پیغمبر که با شمشیر نرفت مدینه را بگیرد؛ کما اینکه فتوحات اسلامی، تا آنجایی که به فصلهای درست این فتوحات برمیگردد، اینطور نبود. فتوحات، همه در فصول صحیحی انجام نگرفته؛ در یک دورانی، فتوحات همان شکل جهانگشایی‌های سلاطین را پیدا کرد؛ اما در آن دوره‌هایی که فتوحات اسلامی، درست انجام گرفته و رزمندگان اسلام رفته‌اند آن مانع را - که قدرت حکومت غاصب و ظالم آن محل است - از راه برداشته‌اند، خود مردم استقبال کرده‌اند؛ و این در تواریخ ما مشخص و موجود است. نمونه‌های فراوان و مثالهای زیبا و شیرینی وجود دارد که جای گفتنش اینجا نیست، لیکن در کتابها هست؛ اگر بخواهید، میتوانید مراجعه کنید؛ که مردم به استقبال رزمندگان آمدند؛ هم در ناحیه‌ی شرقی، هم در ناحیه‌ی غربی.

بنابراین مردم و خواست آنها و اراده‌ی آنها و ایمان آنها، حتی بالاتر، عواطف آنها، پایه‌ی اصلی حکومت است. این در نظر اسلام است و ما هم به همین معتقدیم.

همین شکل در قانون اساسی جمهوری اسلامی به نحو معقول و منطقی و قانونی گنجانده شده. این که ما گفتیم، یک ایده است، یک فکر است؛ بخواهیم به شکل قانون قابل اجرا در بیاوریم، طبعاً مشکلاتی دارد؛ لیکن این مشکلات بحمدالله به بهترین وجهی که ممکن بوده، در قانون اساسی ما حل شده. در قانون اساسی توزیع قدرت به نحو منطقی و صحیح وجود دارد و همه‌ی مراکز قدرت هم، مستقیم یا غیرمستقیم با آراء مردم ارتباط دارند و مردم در واقع تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده هستند؛ و اگر چنانچه مردم یک حکومتی را نخواهند، این حکومت پایه‌ی مشروعیت خودش را از دست می‌دهد.





خلاصه‌ی اثر ۹۸

خطر گسترش بدحجابی و نگرانی از تهاجم فرهنگی

سر دبیر نشریه‌ی دانشجویان از دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها) هستیم. من اول، صمیمانه‌ترین و جوانترین احساسات درون‌ام را به شما تقدیم میکنم. مدت‌های مدیدی است که دردی دارد مرا آزار میدهد؛ گفتم شاید شما بتوانید جوابی برایش پیدا کنید. یک روز مطرح میشد که حجاب برتر چیست؛ ولی الان مدت مدیدی است که معضل بدحجابی دارد به بی‌حجابی کشیده میشود. یک سری اندیشه‌های نویی که محل مذهب هستند، خیلی زیرکانه و آرام آرام دارند در بین مردم رسوخ میکنند و متأسفانه اثرات خیلی پایداری هم در اذهان مردم به جای میگذارند. شاید من دانشجوی چون شرایط فرهنگی برایم فراهم است، بتوانم با این لفظ شعارگونه برخورد کنم. ولی به نظر من مردم عادی نمیتوانند عمق فاجعه را درک کنند؛ چون واقعاً به آنها آگاهی داده نمیشود. با این مسئله چطور باید برخورد جدی کرد؟ و اصلاً چرا هیچ برخورد جدی در جامعه دیده نمیشود؟ آیا باورهایی را که سالها بزرگترهای ما سعی کردند به ما انتقال بدهند، میشود فقط به بهانه‌ی ایجاد تنوع و یا نشاط در روحیه‌ی جوانان، زیر سؤال برد و همین طور خیلی راحت آنها را موجه جلوه بدهیم؟

خیلی خُب؛ ان شاء الله که موفق باشید. البته حجاب برتر که شما اشاره کردید - که مراد، همین چادر ایرانی خود ماست - حقیقتاً حجاب برتر است؛ یعنی هیچ تردیدی در این نباید داشت. البته من هیچ وقت نگفتم که چادر را در یک جایی اجباری کنند، اما همیشه گفته‌ام که چادر یک حجاب



ایرانی است و زن ایرانی این را انتخاب کرده و خوب حجابی هم هست و میتواند کاملاً حفاظ و حجاب داشته باشد. خُب، حالا بعضیها هستند که از هرچه ایرانی و خودی است، ناراحتند و دلشان را میزند؛ دلشان میخواهد سراغ چیزهایی بروند که از خودی بودن دورتر است! به هر حال اگر حجاب را حفظ کنند، باز هم خلاف شرعی انجام نداده‌اند؛ منتها چیز بهتر را از دست داده‌اند.

اما اینکه شما میگوئید ما چگونه برخورد کنیم؟ ببینید، شما با تبلیغات کار کنید؛ یعنی همان حربه‌ای را که افراد مورد نظر شما برای سست کردن اعتقاد به حجاب به کار میبرند، شما به کار ببرید. یعنی شما بنشینید درباره‌ی حجاب واقعاً تحقیق کنید، فکر کنید؛ از لحاظ دینی هم درباره‌اش بحث کنید؛ یا از بحثهایی که شده، استفاده کنید؛ از لحاظ اجتماعی هم روی همین مسئله‌ی کیفیت حجاب تکیه کنید؛ دیدگاه خودتان را ترویج کنید؛ آنچه که به نظرتان درست است، آن را بگوئید. این دغدغه را هم که اینها می‌آیند در دل مردم نفوذ میکنند و حجاب را از بین میبرند، نداشته باشید؛ حجاب از بین نمیرود. البته اگر قدرتی مثل قدرت رضاخان بالای سر مردم باشد، یا آنطور که الان در بعضی از کشورها مثل تونس وجود دارد که کسی حق ندارد در خیابان باحجاب باشد - و هیچ حقوق بشری هم اینجا دیگر مطرح نیست که مردم را مجبور کردید به این که بی حجاب باشند؛ کسانی هم که در دنیا مسؤول این چیزها هستند، همین طور دارند تماشا میکنند و حرفی هم نمی‌زنند! - خُب، بالاخره مردم مجبور میشوند و همان کشف حجاب دوران رضاخانی پیش می‌آید. اما بجزدی که این زور برداشته شود، مردم به سمت حجاب برمیگردند.

حجاب، منطبق با طبیعت انسان است. برهنگی و حرکت به سمت اختلاط هرچه بیشتر دو جنس با یکدیگر و افشا شدن اینها در مقابل یکدیگر، یک حرکت خلاف طبیعی است؛ یک حرکت خلاف خواست انسانی است. شرع مقدس اسلام هم برای این دو جنس حدودی معین و مشخص کرده و کسانی که معتقد و مؤمن هستند، به حجاب با این چشم



نگاه میکنند. البته ممکن است کسانی بی‌خبر باشند، بی‌اطلاع باشند؛ بایستی اینها را با حجاب آشنا کرد.

من در همین سالهای اول انقلاب بوضوح دریافتم که بعضی از زنهایی که محجّب هستند، اما خیلی قدر حجاب را نمیدانند، اینها اصلاً از حکم حجاب و فلسفه‌ی حجاب و فواید حجاب اطلاعی ندارند و با آنها کمتر صحبت شده. البته بعضیها چیزهایی نوشتند، سفارش کردیم، کارهایی کردند. الان هم به نظر من همین است؛ بخصوص در محیط دانشگاه، شما خیلی میتوانید کار کنید. الحمدلله شنیدم که محیط دانشگاه شما، محیط خوبی است. خوب، مسؤولین دانشگاه هم مسؤولین مواظب و مقیدی هستند و امیدواریم که هرچه هم میگذرد، بهتر شود. شما میتوانید در نشریات خودتان در این زمینه مطلب بنویسید. با نشریات زن - که الان در ایران چند تا نشریه‌ی مربوط به زنان وجود دارد - با نشریات رایج صحبت کنید، چیزهایی بنویسید، پخش کنید، این فکر را در جامعه بپراکنید؛ منتها با استدلال، با منطق. بهترین راه تأمین حجاب هم همین است که با منطق برخورد شود.

البته اگر یک چیزی مقررات شد و کسی برخلاف آن مقررات رفتار کرد، خوب، یک قوانینی ممکن است بگذارند و وجود داشته باشد و دولت برخورد کند؛ که لابد هم میکند؛ لیکن آنچه که در اساس لازم است و مهمتر از همه است، این است که شما ذهن این دختر جوان یا این زن جوان را - که عمده هم خانمهای جوان هستند - با اهمیت حجاب آشنا کنید؛ یعنی به او تفهیم کنید که حجاب از لحاظ شرعی این است، از لحاظ منطقی این است. استدلال صحیح را در مورد رعایت حجاب، در ذهن او راسخ کنید. امیدواریم ان‌شاءالله وضعیّت روزبه‌روز بهتر شود.

البته یکی از چیزهایی که در این زمینه تأثیرات منفی دارد، پخش بعضی از فیلمهایی است که بعضی زندگیهای غربی را در دسترس همه میگذارند؛ اینها در سست کردن ذهنیّت مردم نسبت به مسئله‌ی حجاب بی‌تأثیر نیست. البته باید به اینها هم تذکراتی داده بشود.

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی تعارض ولایت فقیه با جامعه‌ی مدنی و جمهوریت و سوءاستفاده‌ی برخی از نظرات ولی فقیه

از دانشگاه علوم پزشکی بوشهر هستم. با عرض سلام و ادب و تشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید. یکی از بحث‌های روز، جایگاه ولایت فقیه در جامعه‌ی مدنی و جمهوریت است و ما شاهدیم که کتاب‌های زیادی در این مورد منتشر شده است. از حضرت‌عالی خواهشمندیم نظرتان را در این خصوص بفرمائید. آیا ولایت فقیه با جامعه‌ی مدنی و جمهوریت در تعارض است؟ همچنین در مورد افراد و گروه‌هایی که متناسب با اهداف سیاسی خود، از جایگاه ولایت فقیه و صحبت‌های شما سوءاستفاده میکنند، چه نظری دارید؟

سؤال اولتان درباره‌ی جامعه‌ی مدنی بود. تعریف جامعه‌ی مدنی چیست؟ اگر چنانچه جامعه‌ی مدنی یعنی جامعه‌ی مدینه‌النبی، خُب، ولایت فقیه در جامعه‌ی مدینه‌النبی در رأس همه‌ی امور است؛ چون در مدینه‌النبی، حکومت، حکومت دین است و ولایت فقیه هم به معنای ولایت یک شخص و حکومت یک شخص نیست؛ در واقع حکومت یک معیار است، یک شخصیت است. معیارهایی وجود دارد که این معیارها در هر جایی که تحقق پیدا کند، او این خصوصیت را پیدا میکند که میتواند در جامعه به وظایفی که برای ولی فقیه معین شده، رسیدگی کند. و مهم این است - که به





نظر من به این نکته بایستی توجه کرد و به آن باید افتخار کرد - که برخلاف همه‌ی مقررات عالم در باب حکومت، که در قوانین و اینها، حاکمیتها را یک حالت غیرقابل خدشه قرار میدهند، در نظام اسلامی، آن کسی که به عنوان ولی فقیه مشخص میشود، چون اساساً مسؤولیت او مبتنی بر معیارهاست، اگر چنانچه این معیارها را از دست داد، به خودی خود ساقط میشود. وظیفه‌ی مجلس خبرگان تشخیص این قضیه است. آنها تا فهمیدند که این معیارها در این آقا نیست، میفهمند که ولی فقیه ندارند؛ باید بروند دنبال یک ولی فقیه دیگر. محتاج نیست عزلش کنند، خودش منعزل میشود؛ به نظر ما این خیلی نکته‌ی مهمی است.

جامعه‌ی مدنی یک تعبیری است که خیلی هم تعریف روشنی از آن نشده. میدانید که جامعه‌ی مدنی یک تعبیر غربی است؛ درست عبارتۀ آخری و ترجمه‌ی تحت‌اللفظی عبارت فرنگی آن است؛ سابقه‌ی زیادی هم در فرهنگ ما ندارد. البته غربیها مراد دیگری از این عبارت دارند؛ ما اصلاً آن را قبول نداریم. آن جامعه‌ی مدنی‌ای که غربیها میگویند، با معیارهای ما مطلقاً سازگار نیست و با فرهنگ ما هم سازگار نیست. لیکن جامعه‌ی مدنی به معنای جامعه‌ی مردم‌سالار، جامعه‌ای که در آن مقررات حاکم است، در آن قانون حاکم است، ولایت فقیه همین جایگاه قانونی‌ای را که دارد، کاملاً میتواند داشته باشد؛ یعنی با رأی غیرمستقیم مردم انتخاب میشود، تا بودن معیارها باقی میماند، با زوال معیارها از موقعیت ساقط میشود، در سیاستگذاری نقش اصلی را دارد، در اجرا مطلقاً دخالتی نمیکند؛ و همین چیزهایی که در قانون اساسی ذکر شده.

اما اینکه حالا شما میفرمائید کسانی از حرفهای ما سوءاستفاده میکنند، خُب، از قرآن هم خیلیها سوءاستفاده میکنند! میگوئید چه کار کنیم؟ آن آیاتی که از آن سوءاستفاده میکنند، برداریم و حذف کنیم؟ امام (رضوان‌الله‌علیه) هم در وصیت‌نامه‌شان میگویند الان که من هستم، به من نسبتهایی میدهند - یعنی از همان حرفهایشان سوءاستفاده میکنند - لابد بعد از مرگ من بیشتر

خواهد بود. بنابراین همه جور آدمی هست. خوشبختانه حرفهای ما - آن چیزهایی که میخواهیم به گوش مردم برسانیم و حرفهای اصلی ماست - حرفهایی نیست که در یک چهاردیواری به افراد میزنیم؛ همانهایی است که با بلندگو میگوئیم، در همهی کشور هم پخش میشود. خوب، شما وقتی که این حرفها را میشنوید، مردم وقتی که میشوند، هر کسی وقتی که میشوند، اگر کسی سوءاستفاده کرد، بگویند آقا این سوءاستفاده است. یعنی نفس اینکه یک نفر یک معنایی را بد فهمید و خواست آن را بد بفهماند و القاء کند، مردم میفهمند، به نظر من این خودش مانع بزرگی خواهد بود. بله، همیشه آدمهایی هستند که از هر چیزی - از یک روایت، از یک آیه، از یک حدیث - ممکن است سوءاستفاده کنند؛ این خیلی نباید ما را نگران کند. البته اگر بفهمیم چه کسی سوءاستفاده کرده و چه جوری سوءاستفاده کرده، راه دنبالگیری قانونی داشته باشد، و لاش نمیکنیم؛ مگر خیلی زرنگ باشد و بهانهی قانونی دست ما ندهد.





خلاصه گزارش ۱۰۰

اشکالات و ضوابط ناهماهنگ دانشگاه آزاد اسلامی و نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی راه برون‌رفت از این بن‌بست

بنده دانشجوی رشته‌ی حقوق بین‌الملل از دانشگاه آزاد اسلامی؛ از نشریه‌ی گزارش کانون هستیم. ضمن تشکر از این‌که دوباره فرصتی پیدا شد که ما خدمتتان باشیم. شانزده سال از تشکیل دانشگاه آزاد اسلامی - که حضرت عالی عضو مؤسس و هیئت امنای آن هستید - می‌گذرد. با توجه به آیین‌نامه‌ی تشکیل دانشگاه‌های غیرانتفاعی و این‌که مطابق اساسنامه‌ی دانشگاه آزاد اسلامی، هیئت امنا و ریاست دانشگاه و همچنین شورای فرهنگی آن، نظارت فائقه دارند، برای رفع کاستیهای مدیریت اداری، مالی، آموزشی و فرهنگی این دانشگاه چه باید کرد؟ من توضیحاً داخل پرانتز عرض می‌کنم که اعمال سیاستها و ضوابط خاص ناهماهنگ با نظام یکپارچه‌ی آموزش عالی کشور و بعضاً حتی ناقض اساسنامه‌ی دانشگاه، از مصادیق بارز این کاستیهاست که منجر به ایجاد فضای تقریباً بسته‌ی فکری و غیرقابل انتقاد به سایر مراکز آموزش عالی و نتیجتاً و به تبع آن، نوعی تبعیض میان دانشجویان و دانشگاهها به‌ویژه در جذب و اشتغالشان و تخصیص امکانات آموزشی و کمک آموزشی شده است. در واقع محور صحبت ما این فاصله‌ای است که بین دو بخش بزرگ آموزش عالی دولتی و غیردولتی - که غیردولتی، عمده‌اش دانشگاه آزاد اسلامی است و حضرت عالی هم از مؤسسان و بنیانگذاران آن بوده‌اید - به‌وجود آمده است. این نکته‌ای که عرض کردم، مشکل شخصی نیست؛ دیگر دانشجویان هم همین عقیده را دارند. حاج آقای معزی و دیگر آقایان هم در این جلسه حضور دارند.



من خواهش می‌کنم روی این مسأله یک بررسی کامل صورت گیرد. الان واقعاً دود این مشکل به چشم دانشجویان می‌رود. متأسفانه ما با تمام تلاشی که کردیم و حرفهایی که زدیم، تقریباً نتیجه‌ای در بر نداشته است. به نظر حضرت‌عالی برای بُرون‌رفت از این بن‌بست چه کار باید بکنیم؟

خلاصه‌ی این «بن‌بست»ی که مطرح می‌کنید چیست؟

اشکالاتی هست؛ یک مقدار عدم شفافیت هست و یک مقدار هم در واقع فضای بسته...

مگر مقررات ندارد؟

بله دارد؛ من به خاطر همین عرض می‌کنم.

الان رسمی است که.

رسمی بودنش که مسلماً رسمی است؛ منتها تفاوت فضا، امکانات و شرایطی که بین دانشگاه آزاد اسلامی و سایر دانشگاهها - به‌ویژه دانشگاههای دولتی - وجود دارد، یک مقدار باعث شده که تبعاتی ناخواسته به همراه داشته باشد. نمونه‌ی بارزش مثلاً نوع فعالیتهای تشکلی یا فعالیتهای فرهنگی و سیاسی است که اینها در واقع خیلی منطبق بر ضوابط نیست؛ یا حتی اگر ضوابطی هم وجود داشته باشد، متأسفانه براساس آن ضوابط کاملاً رعایت نمی‌شود.

ببینید عزیزم! اگر دانشگاه آزاد اسلامی نبود، شما حالا باید بیکار می‌بودید؛ یعنی درس هم نباید می‌خواندید. این حقیقتی است. شما ی نوعی را می‌گوییم؛ یعنی همان صد و چند هزار نفری که در دانشگاه آزاد اسلامی هستید. دانشگاههای دولتی ظرفیت نداشتند. ما که نمی‌توانستیم معجزه کنیم ناگهان ظرفیت دانشگاه دولتی را مثلاً از دویست هزار به چهارصد هزار نفر ببریم؛ این که نمی‌شود. دانشگاه آزاد اسلامی اساساً برای این تشکیل شد. البته این که می‌گویید من عضو هیئت مؤسس و هیئت امنا هستم، نه؛ من شاید ده، دوازده سال بیشتر است که حتی در یک جلسه‌ی هیئت امنا هم نبوده‌ام و الان هم هیچ اطلاعی ندارم که چطور می‌گذرد. بله، از اول اسم ما



را هم همان‌طور تبرکاً در هیئت امنای گذاشتند! من اصلاً یاد نمی‌آید که از همان اول یک جلسه یا دو جلسه در هیئت امنای شرکت کردم یا نه. بنابراین، در سیاستگذاری آن‌جا من دخالتی ندارم. البته آقای دکتر جاسبی با ما ارتباط دائم داشته، الان هم ایشان این‌جا گاهی رفت و آمد دارند؛ لیکن در مورد دانشگاه اگر ما به ایشان حرفی بزنیم، توصیه‌هایی است که به ایشان می‌کنیم. مثلاً شکایتهایی که می‌شود، به وسیله‌ی دفتر به ایشان تذکر می‌دهند. در کار دانشگاه من هیچ دخالتی ندارم.

شما توجه داشته باشید که دانشگاه آزاد اسلامی از سرمایه‌های مردم به‌وجود آمد. مثلاً فرض کنید در شهر دور افتاده‌ای که اصلاً امکان نداشت که دولت بتواند یک دانشگاه در آن‌جا درست کند، مردم آن‌جا آمدند خودشان پولی جمع کردند و بنای کوچکی که مثلاً باب یک دبیرستان بود، در اختیار گذاشتند و یک دانشگاه درست شد. خیلی خوب؛ مسلماً این دانشگاه، معیارهای یک دانشگاه واقعی را در مورد فضای آموزشی، در مورد آزمایشگاه و سایر امکانات نداشت؛ اما به از هیچ بود. بنابراین، مسأله را بایستی این‌گونه ملاحظه کرد.

من آرزو می‌کنم که روزی دانشگاه ما - چه دانشگاه دولتی، چه دانشگاه آزاد - به حدی برسد که دانشجو در آن‌جا غرق در امکانات باشد. حقیقتاً ما باید برای این تلاش کنیم. الان دانشجویان دانشگاه دولتی ما متأسفانه امکانات زیادی ندارند. خیلی از دانشگاه‌های دولتی ما - مثل همین دانشگاه الزهرا که چند روز قبل از این در این‌جا صحبت این دانشگاه بود - چقدر از لحاظ امکانات، از لحاظ فضای آموزشی و چیزهای دیگر مشکل دارند. خیلی از دانشگاه‌های دیگر هم همین‌طورند و این واقعیتی است. این مشکلات باید برطرف شود و یواش یواش باید این مسائل را دنبال کرد. دانشگاه آزاد هم همین‌طور است؛ آن هم امکانات کمی دارد. البته اخیراً محلی را در غرب تهران گرفتند؛ ما صبحها که برای راهپیمایی گاهی به کوه می‌رویم، یک وقت رفتیم آن‌جا را دیدیم. جای خیلی مفصلی را درست کرده‌اند، که این



امکانات در اختیار شماست؛ شما آقایانی که در تهران مشغول درس خواندن هستید و نمی‌دانم از آن محیط استفاده می‌کنید یا خیر. به هر حال این گونه است که دانشگاه آزاد روز به روز رشد و گسترش پیدا می‌کند. البته از طرف آدمهای دلسوز - نه مغرض - یک مخالفت جدی با دانشگاه آزاد وجود دارد؛ با این ادعا که ما چون استاد کم داریم، دانشگاه آزاد استادان را جذب می‌کند و وقت استادان پُر می‌شود و به کار نمی‌رسند. این را چنین کسانی می‌گویند؛ از اولی هم که دانشگاه آزاد تشکیل شد، می‌گفتند. البته چند سالی است که ما این حرف را کمتر می‌شنویم؛ چون ظاهراً حالا اساتید بیشتری هستند؛ لیکن به هر حال اشکالات این طوری دارند. آنچه که واقعیت است، این است که این دانشگاه توانسته تقریباً معادل دانشگاههای دولتی کشور، دانشجو جذب کند. این چیز خیلی خوبی است. اگر این نبود، شما مجبور بودید که در همان سطح بعد از دبیرستان بمانید و دنبال کار در آن سطح بگردید؛ اما حالا با یک تخصّصی دنبال کار می‌گردید. به هر تقدیر، این برای کشور مفیدتر است. البته عیوبی که دارد باید برطرف شود و من از شما الان می‌خواهم اگر واقعاً گزارشی مستند و دقیق و متکی به آمار دارید، به من بدهید؛ من به دفتر خودم می‌دهم و می‌گویم با مسئولان در میان بگذارند؛ از آنها بخواهند که یا پاسخی بدهند، یا اگر اشکالی دارد، اصلاح کنند.



۱۰۱ خلاصه پرسش

انتقاد از وضع کشور و امکان انتقاد از همه‌ی مسؤولان نظام حتّی مقام معظّم رهبری

با سلام خدمت حضرتعالی. از دانشگاه امیرکبیر نشریه‌ی موج؛ انجمن اسلامی هستم. دوستان سؤال خطرناکی را برای ما گذاشتند و مصوّب کردند که بپرسم.

سؤال چی؟ خطرناک! پس مواظب باشید که خطرناک است!

در مورد این سؤالی که برای ما مصوّب کردند، بجز دوره‌ی کوتاهی از اوایل انقلاب، بعد از آن برخوردهای تقریباً حذفی بحث انتقاد و انتقاد نسبت به همه‌ی اجزاء کشور و همه‌ی مسؤولان نظام من جمله رهبری است.

خیلی خطری ندارد این! چه خطری دارد! خُب بگو ببینیم.

حدیث از خود امام علی هم داریم که ایشان میگوید: به من انتقاد کنید و من بالاتر از آن نیستم که اشتباه نکنم. به هر حال امروزه بعد از گذشت بیست سال از انقلاب، جوانان کشور به یک حدّی رسیدند، جوانانی که در همین انقلاب و همین جمهوری اسلامی پرورش یافتند و رشد کردند، به یک حدّی رسیدند که میتوانند سؤال بپرسند، یعنی بزرگ شدند تا یک حدودی؛ دوست دارند که انتقاد کنند؛ چون روحیه‌ی جوان، یک روحیه‌ی انقلابی است. یکی از این متفکرین است که میگوید: اگر



جوان در دوران جوانیش انقلابی نباشد، مرده است. اما بعضی از برخوردهای حذفی و بعضی از مسائلی که پیش آمده، جوانان را مورد تردید قرار داده نسبت به سؤال کردن از جمهوری اسلامی. سؤالات متعددی هست در مورد وقایع گذشته، در بیست سالی که پشت سر گذاشته این نظام، حالا یک حدودیش را ما دیدیم، یک حدودیش هم بزرگترها دیدند برای ما تعریف کردند. مثلاً، یکی از اصول ما قانون اساسی بیست سال مسکوت گذاشته شده و هیچ عکس‌العملی نسبت به آن انجام نشده. بنیاد مستضعفان به هیچ‌جا ظاهراً پاسخگو نیست و هیچ وقت مردم از کارهایی که در آن قسمت انجام میشود مطلع نیستند. صدا و سیما، اخبار را تا حدودی تحریف میکنند و اخبار و اطلاعات صحیح را به مردم نمیرسانند. وزارت اطلاعات کارش به جایی کشیده که بجز جاسوسی و خبرچینی از این و آن، آدم‌کشی هم میکنند، یک تعدادی از افراد، داخلش. قوه قضائیه که خب آن بحثش جای خود دارد، طبق آمار و ارقامی که خودشان اعلام کردند و روزنامه‌ها چاپ کردند، هر پنج نفر ایرانی یک پرونده دارد در قوه قضائیه، یعنی بیش از یازده میلیون پرونده ما در قوه قضائیه داریم که بازمانده و یک سری قوانین که حالا دست و پاگیر شده؛ حالا نمونه‌اش را این اخیر در جریان قتلها دیدیم؛ قوانین حقوقی‌ای که مشکل ایجاد کرده. یکی از قوانین این است که اگر یک قاتلی بیاید ثابت کند که به وظیفه‌ی شرعی‌ش در قتل عمل کرده، خب مبرّی است از حکم قصاص. مسائل متعددی هست. بانک مرکزی، آن مصوباتی که بانک مرکزی دارد میگذارد و آن بحث عدالت اجتماعی که دوستان کردند؛ همه‌ی اینها نواقصی است که جوانان احساس میکنند در جامعه هست. مصوباتی که وزارت اقتصاد و دارایی به مجلس میدهد و بعد آنجا تصویب میشود و قضیه‌ی بودجه‌ی امسال، قوانینی که امسال در مجلس تصویب شد. فروختن نفت پارس - نمیدانم - به بیست و یک میلیارد دلار، یک چیزی شبیه همان قرارداد «داری» است که به خاطرش شلوغ شد و علما قیام کردند. امروز می‌بینیم که در جمهوری اسلامی باز ما یک برگشتی داریم و همان روند را ظاهراً داریم طی میکنیم. ما نسبت به دوران سازندگی - یا دوران به اصطلاح سازندگی - حرف و حدیث زیاد داریم. دوره‌ای که بحث کارشناسی را همین طور که دوستان فرمودند، تقریباً دانشگاه‌ها غیرعلمی شدند، به انزوا کشیده شدند، دانشجویها به غیرسیاسی کشیده شدند، همین چیزها را ما همه برخورد کردیم. سدهایی ساخته شده که اصلاً روی اصول کارشناسی نبوده. نیروگاههایی ساخته شده که اصلاً روی اصول کارشناسی نبوده. سد در دنیا اصلاً مثلاً امروز یک تکنولوژی صنعتی از رده خارج شده برای تولید برق و حتی آبیاری؛ ولی ما در دوره‌ی سازندگی یکی از افتخارات سردارانش این بود که ما کلی سد ساختیم. اینها همه انتقاد است. زاغه‌نشینها در انقلاب ما مدافعین اصلی



بودند، امام میگوید که انقلاب ما را زاغه‌نشینها کردند؛ ولی الان نمیدانیم زاغه‌نشینها چه نقشی در نظام جمهوری اسلامی دارند. ظاهراً می‌بینیم که در جنوب شهر تهران و حتی شمال شهر، بعضی از نواحی هنوز همان زاغه‌ها وجود دارد و افراد با فلاکت و بدبختی زندگی میکنند. همه‌ی این انتقاداتی است که در ذهن من و خلیهای دیگر موج میزند. و می‌خواهیم که بپرسیم و می‌خواهیم که یک شخصی پاسخگو باشد و به اینها جواب بدهد که چرا اینجور شده. چرا ما هنوز بعد از بیست سال اولین واردکننده‌ی گندم در دنیا باشیم. چرا بعد از بیست سال باید مثال سی میلیارد دلار بدهی خارجی داشته باشیم. چرا بعد از بیست سال که نظام به مرحله‌ی تثبیتش رسیده، کشورهای مختلف بتوانند به راحتی به مرزهای ما حمله کنند. افغانستان از شمال، نمیدانم عراق از این طرف، آمریکا از جنوب؛ این نشان میدهد که ثبات چندان در مرزهای کشور وجود ندارد. خب در جامعه به همین شکلی که آمدند مردم را به درجه‌ی یک و درجه‌ی دو تقسیم کردند، انتقادات را هم به مخرب و سازنده تقسیم کردند و این ضربه‌ی مهلکی به بخش عظیمی از جامعه زد و باعث شده که به نظر ما البته یک قشر خاصی در جامعه بتوانند حاکمیت و قدرت را در دست بگیرند. سؤالی که حالا به عنوان سؤال شاید بشود مطرح کرد در اینجا این است که آیا به نظر شما حذف انتقادات و منتقدین خصوصاً و تقسیم کردن سؤالات به مخرب و سازنده، به عدم اصلاح در بخشی از قسمتهای مهم جامعه که ممکن است باعث انهدام نظام شود منجر نمیکرد؟ و اگر به این نوع تفکر و مطیع‌پروری اعتقاد ندارید برای بهبود فضای نقادی و گسترش فرهنگ نقد در جامعه، چه کارهایی انجام داده‌اید یا میدهید؟

ببینید آقایان! معنای انتقاد چیست؟ انتقاد اگر معنایش عیب‌جویی است، این نه چیز خوبی است، نه خیلی هنر زیادی میخواهد، نه خیلی اطلاعات میخواهد؛ بلکه انسان با بی‌اطلاعی، بهتر هم میتواند انتقاد کند؛ کماینکه الان خیلی از این مطالبی که شما گفتید، اصلاً درست نیست؛ یعنی پیدا است اطلاعات شما ضعیف است. البته ما در این زمینه عیب‌اطلاع‌رسانی داریم؛ مثلاً راجع به نفت پارس، آنچه که شما گفتید، اینجوری نیست؛ راجع به بدهی کشور، آنچه که شما گفتید، اینجوری نیست؛ راجع به بحث کارشناسی در طرحهای سازندگی، آنچه که شما میگوئید، اصلاً اینطور نیست. بنابراین یک اطلاعات نادرستی در ذهن شما وجود دارد. انتقاد به معنای عیب‌جویی، اصلاً هیچ لطفی ندارد. شما بنشین از بنده عیب‌جویی کن، من هم از شما عیب‌جویی کنم؛ چه فایده‌ای دارد؟ انتقاد و نقد، یعنی عیارسنجی. یک چیز



خوب را آدم ببیند که خوب است، یک چیز بد را ببیند که بد است؛ اگر این شد، آن وقت نقاط خوب را وقتی که مشاهده کرد، با نقاط بد جمع‌بندی میکند؛ از جمع‌بندی باید دید چه حاصل میشود. این‌جور که شما گفتید، کشور شما نه حکومت دارد، نه اقتصاد دارد، نه مرز دارد، نه امنیت دارد، نه وزارت دارد، نه رهبری دارد؛ هیچ چیز ندارد! خُب، این که نیست؛ این که درست عکس آن چیزی است که واقعیت دارد. شما ببینید وضع ما در کشور از لحاظ اداره‌ی کشور، از لحاظ حضور جوانها، از لحاظ رواج همین چیزی که شما می‌گوئید انتقاد، چگونه است؟ الان در کشور ما روزنامه‌هایی منتشر میشود، به همه هم انتقاد میکنند. حالا شما می‌گوئید چرا به رهبری انتقاد نمی‌کنند! خُب، اولاً عیب‌جویی از رهبری مگر چه حُسنی دارد؟ رهبری‌ای که در نظام جمهوری اسلامی، در یک لحظه‌ی خطرناک و حسّاس، باید اشاره‌ی انگشتش بتواند مردم را به جانفشانی وادار کند، آیا مصلحت است که یک نفری همین طور به میل خودش بیاید بایستد، بنا کند به بدگویی کردن به او؟ به نظر شما این خیلی کار خوبی است؟ بدون حق، بدون هیچ موجب؟ مگر خوب است این کار؟ خُب، این کار، بد است؛ رواج نداشته باشد، بهتر است.

راجع به صدا و سیما و قوه‌ی قضائیه و بنیاد مستضعفان هم که شما فرمودید - که روزنامه‌ها هم مرتباً مینویسند - این هم اشکالی ندارد، هیچ مانعی ندارد؛ چون رهبری که رئیس صدا و سیما نیست؛ رهبری رئیس صدا و سیما را معین میکند. آن که کسی میتواند از رهبری سؤال کند، این است که آقا شما بهتر از این، کسی ندارید بگذارید؟ رهبری هم باید جواب بدهد. اما اینکه چرا فلان برنامه را داد، یا چرا - به قول شما - خبر را تحریف کرد، یا چرا فلان کرد، این از رهبری سؤال نمیشود؛ یعنی طبق هیچ قانونی، هیچ مقرراتی، هیچ منطقی، از رهبری سؤال نمیشود. حالا من نمیخواهم راه سؤال شما را ببندم؛ چون من خودم یک آدمی هستم که سرم برای گفتگو و سؤال شنفتن و انتقاد شنفتن درد میکند؛ هیچ ناراحت هم نمیشوم. این جلسه‌ای که



شما الان اینجا پیش من دارید، من نظایر این جلسه را - البته با غیرجوانها،
 احیاناً هم با جوانها - مکرر دارم؛ افراد می آیند اینجا حرف میزنند، سؤال
 میکنند، مطرح میکنند، اشکال میکنند، نامه مینویسند، تلفن میزنند، به من هم
 خبرش داده میشود؛ اما این را توجه داشته باشید که انتقاد کردن به معنای
 عیبجویی کردن، یک ارزش نیست که ما حالا بگوئیم این در جامعه‌ی ما
 نیست؛ که متأسفانه به شکل غیرمنطقی‌اش هست. انتقاد معنایش این است
 که هر انسانی بنشیند عیارسنجی کند؛ ببیند نقطه‌ی ضعف کجاست، نقطه‌ی
 قوت کجاست؛ بعد ببیند این نقطه‌ی ضعف - اگر میتواند علت یابی کند - به
 کجا برمیگردد، برود سراغ آنجا؛ یعنی آن ریشه و اصل را پیدا کند. اگر این
 شد، این درست است؛ این همان چیزی است که انسان از جوان توقع دارد؛
 درست همان چیزی که جناحهای سیاسی به آن عقیده‌ای ندارند. جناحهای
 سیاسی، یکباره، قالبی، خط‌کشی شده و بدون تمیز کار میکنند. توصیه‌ی
 من به همه‌ی شما این است که مواظب باشید صفای دانشجویی‌تان را،
 صفای جوانی‌تان را - حالا دانشجویی در درجه‌ی دوم است، جوانی در
 درجه‌ی اول است - فدای اغراض و توهمات و خیالاتی نکنید که چهار تا
 آدم دور هم جمع شدند و برای خودشان یک منفعت و مصلحتی تعریف
 کردند؛ که گاهی احیاناً هیچ ارتباطی هم به منفعت و مصلحت کشور ندارد.
 بنابراین الان جامعه، جامعه‌ی آزاد است؛ مردم میتوانند حرف بزنند،
 حرف هم میزنند؛ راجع به ولایت فقیه حرف میزنند، راجع به اصل و مبنا
 حرف میزنند. خوب، ببینید چقدر مطلب نوشتند. اینهایی که نوشتند، همه
 که دفاع نکردند. یک آقای کتاب نوشت، اجازه هم گرفت، چاپ هم شد،
 دست همه هم بود؛ برداشت اصل ولایت را بالکل منکر شد! منتها عده‌ای
 جواب دادند، جوابها دندان‌شکن بود؛ خوب، طرف عقب‌نشینی کرد؛ و الا
 نوشتند که ولایت حتی در معصوم هم وجود ندارد! چرا؟ چون ولایت یعنی
 قیمومت! قیمومت بر کیست؟ بر صغیر است، بر محجور است. پس اصلاً
 ولایت، یعنی مردم محجورند! یعنی یک تحریف کاملاً حاکی از بی‌اطلاعی



و عدم اشراف به مسئله و ندانستن مسئله، که با یک شکل علمی مطرح کردند. کسی هم معارض اینها نشد. آن آقا در همین تهران دارد زندگی میکند؛ کسی هم نپرسید آقا چرا نوشتی؟ این جامعه، آزاد نیست؟ این کشور، آزاد نیست؟ اینجا آزادی بیان نیست؟ اینها آزادی فکر نیست؟ آزادی فکر چیست؟ باید حتماً چهار نفر آدم بیایند بدون استناد به هیچ حجتی و به هیچ منطقی، به سه چهار نفر فحش بدهند تا معنایش آزادی باشد؟! این خیلی خوب است؟! توقع من از اینکه میگویم جوانها قدرت تحلیل داشته باشند یعنی همین؛ به دام حرفهای برفانبار نیفتید. آدم همین طور یک چیزی را پشت سر هم در ذهن خودش بچرخاند، این خیلی حسنی ندارد؛ بگردید دنبال آن نقطه‌ی درست، آنچه که واقعاً دل شما را راضی میکند، ذهن شما را قانع میکند. بله، ما جامعه را جامعه‌ی آزادی میدانیم؛ انتقاد به معنای «عیارسنجی» را کار بسیار خوبی میدانیم و با آن موافقیم؛ با تظاهر و تصارح^۱ به بدگویی اشخاص، هیچ موقع موافق نیستیم.

این آقایانی که الان مسؤولین کشور هستند، همه‌ی کارهاشان صددرصد مورد تأیید من نیست؛ به آنها خیلی انتقاد دارم؛ در جلسات خصوصی، با نامه، به صورت مکتوب، با سفارش، انتقادهای خود را به آنها میگویم؛ اما اینکه بیائیم صریحاً از یک مسؤولی انتقاد کنیم، این کار هیچ مصلحت نیست و هیچ درست نیست. البته اینجا مصلحت در مقابل حقیقت نیست - که حالا بعضی اینطور خیال میکنند - خود مصلحت هم یک حقیقتی است، کماینکه حقیقت هم مصلحت است؛ اصلاً حقیقت و مصلحت از هم جدا نیستند؛ مصالح پنداری و شخصی است که بد است. وقتی مصلحت شخصی نیست، وقتی مصلحت مردم است، مصلحت کشور است، این میشود یک امر مقدس، یک امر خوب، یک چیز عزیز؛ چرا ما باید از آن فرار کنیم؟ لذا من این را واقعاً مصلحت نمیدانم.

البته الان این کار میشود؛ صریحاً و علناً می‌ایستند و میگویند مجلس

۱. به صراحت بیان کردن.



باید منحل شود! خُب، این حرف، خلاف قانون و غیر صحیح است؛ چرا مجلس منحل شود؟ چطور شده؟ انتخاباتش باطل بوده، قلابی بوده؟ کسی به زور آمده در این مجلس؟ کسی دستور داده فلان کس باید بیاید در مجلس؟ چرا باید منحل شود؟ از این حرفها بایستی انتقاد کنید. انتقاد که من میگویم به معنای عیارسنجی است، یعنی همین. ببینید عیار این حرف چقدر است؟

حالا شما میفرمائید قوه‌ی قضائیه. الان قوه‌ی قضائیه، بدتر از ده سال قبل نیست، بدتر از پانزده سال قبل نیست؛ در جهاتی قطعاً هم بهتر است؛ البته عیوبی هم دارد که شما خبر ندارید، بنده خبر دارم. حرف زدن و از دور درباره‌ی مسائل قضاوت کردن، آسان است؛ وارد میدان شدن و کمر بستن، مشکل است. انسان در خیال خودش خیلی دنیا را آباد میکند، مدینه‌ی فاضله درست میکند؛ اما وقتی کار را به دست گرفت و دید که چقدر مشکل است، آن وقت وضع فرق میکند. نفوس انسانی مثل ابزارهای برقی نیستند که جنابعالی یک دکمه را بزنید، ناگهان مثلاً ده تا دستگاه بنا کنند به کار کردن؛ اینجوری نیست. هر انسانی یک اراده‌ای دارد. مثلاً وقتی کار در وزارت اقتصاد، بانک مرکزی یا فلان دستگاه دیگر انجام میگیرد، سلسله‌مراتبی را طی میکند؛ شاید ده واسطه هست؛ وزیر هست، معاون هست، مدیرکل هست، رئیس هست، سیاستگذار هست، چه هست، چه هست، تا میرسد به آن کسی که میخواهد این پرونده را عمل کند. هر کدام از اینها یک اراده‌اند. هر اراده‌ای تابع یک تفکری، یک جهان‌بینی‌ای، یک مجموعه‌ی مصالح و مفاسدی، یک امیالی، یک خلقیاتی است. اینکه یک مدیر بتواند تمام این سلسله‌مراتب را زیر نظر خودش داشته باشد و خطا نکند - که البته این لازم است؛ این همان چیزی است که من همیشه به اینها سفارش میکنم - بسیار کار دشواری است؛ اصلاً آسان نیست. اگر انسان وارد شد، مشکلی کار را دید، آن وقت خیلی از قصورها را عذر مینهد. من که با شما حرف میزنم، تقریباً بیست سال در کار اجرایی بودم.



اگرچه الان وظیفه‌ی قانونی رهبری من اجرایی نیست، اما بعضی از کارهای اجرایی به خودی خود متوجه به من است - مثل کارهای مربوط به نیروهای مسلح و چیزهای دیگر - لذا تجربه‌ی اجرایی من مستمر است. هشت سال رئیس جمهور بودم؛ قبل از آن هم در شورای انقلاب، کارهای دولت و همه چیز را انجام میدادیم. من میدانم که وقتی انسان میخواهد به یک مسئول ایراد بگیرد که آقا چرا در حوزه‌ی کارت‌ان خطا اتفاق افتاد، بایستی تمام موانعی را که در اجرای صحیح کار بر سر راه یک انسان معمولی وجود دارد، در نظر بگیرد؛ با محاسبه‌ی اینها ببیند او کوتاهی کرده یا نه؛ اگر کوتاهی کرده، نبایستی از او صرف‌نظر کرد، نباید گذشت؛ این اعتقاد من است؛ در حوزه‌ی اختیارات مستقیم من هم همین جور عمل میشود. من اگر از کسی کوتاهی بینم و بفهمم مقصر بوده، اغماض نمیکنم؛ در آنجایی که من مستقیماً اعمال نظر میکنم. در مورد مسئولین هم همیشه سفارش میکنم و میگویم اغماض نکنید. بارها به آقایان وزرا و مسئولین دولت گفته‌ام که اگر چنانچه شما درون خودتان را مورد نظارت و دقت خودتان قرار ندهید و اشکالات را نبینید، دیگران خواهند دید؛ نمیتوانید گله کنید که چرا گفتند، چرا دیدند؛ به طور طبیعی خواهند گفت.

البته حقیقتاً کار سختی است. من مطمئنم شماها که حالا در یک محیط راحت و آرام دارید درس میخوانید، نه مسئولیتی بر عهده دارید، نه کسی از شما کاری میخواهد که انجام بدهید - کارت‌ان فقط درس خواندن است و احیاناً یک مقدار از همین کارهای گفتن و شنیدن و یاد گرفتن و یاد دادن و این چیزها - یک روزی وارد این میدان خواهید شد و آن روز به صحت این حرف خواهید رسید؛ اذعان خواهید کرد که اینجور نیست. خیلیها هستند که از افراد انتقاد میکنند، اما وقتی که انسان خود اینها را مسئول یک کاری میگذارد، می‌بیند بر او هم انتقاد وارد است؛ حالا آن انتقاد وارد نیست، یک انتقاد دیگر وارد است؛ این نشان‌دهنده‌ی این است که بالاخره ضعفها زیاد است.

و اما وضع کشور ما. نخیر، به هیچ وجه اینجور که شما تصویر میکنید



نیست. وضع کشور ما از لحاظ امنیّت، بمراتب بهتر از همه‌ی کشورهای همسایه است؛ بدون استثناء. مرزهای ما مرزهای محکمی است. شما می‌گوئید از اطراف به ما حمله میکنند! [کدام] حمله؟! یک بی‌عقلی حمله کرد، مردم ما او را سر جای خودش نشانند. البتّه او هم اگر خودش بود، قطعاً حمله نمی‌کرد. صدام اگر احساس میکرد تنهاست، یقیناً جرأت نمی‌کرد حمله کند؛ ولی خُب، به او دلگرمی دادند، پشتیبانی دادند و عمل کردند و تشویق کردند. من نمیدانم شماها میدانید یا نه، امّا من میدانم و اطلاعات نزدیک دارم؛ در طول جنگ، گزارشهای بسیار ویژه‌ای به ما رسید که سران چه کشورهایی بخصوص با صدام صحبت کردند که شما این کار را نکن. البتّه بعضیها هم گفتند نکن. آن کسانی هم که گفتند نکن، ما اطلاع داریم که چه کسانی هستند که منعش کردند و گفتند این کار برایت خطر دارد؛ نه برای خاطر ما، برای خاطر خودش. اینها گفتند این کار را نکن؛ ولی خُب، عدّه‌ای هم شیرش کردند، به او کمک دادند، امکانات دادند؛ سالهای متمادی، این کشورهای عربی و پشت سرشان آمریکا، به او تجهیزات دادند. این جنگ‌افروزی نه به خاطر این بود که ما یک کار خلافی کرده بودیم. شنیدم در گوشه و کنار، افراد بیخودی بهانه‌گیر می‌گویند که آقا چرا باید جمهوری اسلامی کاری کند که به او حمله کنند؟! ما کاری نکرده بودیم. گناه کبیره‌ی ما این بود که رژیم استبدادی سلطنت را سرنگون کردیم، بعد هم نخواستیم وابسته بشویم. آقایانی که اوّل انقلاب در رأس کار بودند، عقیده‌شان این بود که باید از اقمار آمریکا شد؛ چاره‌ای هم جز این نیست! البتّه حالا ممکن است این مسئله را انکار کنند - چون اوّل انقلاب، آدم در این زمینه‌ها خیلی صریح حرف نمیزد - ولی معلوم میشد عقیده‌شان این است که تا با آمریکا پیوند نکنیم، کار مملکت نمی‌گذرد! خُب، با آمریکا پیوند کردن یعنی چه؟ یعنی جای پای آمریکا را باز کردن در داخل کشور، و همان سلطه و همان نفوذ را حاکم کردن - روز اوّل کم، روز دوّم بیشتر، و به ترتیب بیشتر - یعنی مجدداً مملکت را دادن دست آمریکایی‌ها. خُب،



چرا انقلاب کردیم؟ چرا اینقدر آدم کشته شدند؟ بنابراین ما گناهی نکرده بودیم که بگوئیم به خاطر گناه ما بود که عراق حمله کرد؛ نه، به خاطر اینکه یک حکومت اسلامی بود، یک حکومت مستقل بود، موج بیداری در دنیای اسلام پیچید - در خود عراق، در کشورهای عربی، در کشورهای اسلامی - اینها همه احساس کردند که وقتی بیداری اسلامی آمد، ممکن است دامن آنها را هم بگیرد؛ لذا متحد شدند. یعنی به خاطر یک نقطه‌ی قوت در ما - نه یک نقطه‌ی ضعف - آنها به ما حمله کردند؛ بعد هم هشت سال زور زدند و فشار آوردند و همه‌ی این توان عظیم را به خرج دادند، اما نتوانستند یک وجب از خاک ایران را از ایران بگیرند. آنها میخواستند حداقل همه‌ی خوزستان را ببرند. البته میگفتند تا تهران میرویم. اما اگر تا تهران می‌آمدند، لطف میکردند یک حکومتی اینجا میگذاشتند و بعد خودشان میرفتند؛ فقط همان خوزستان را میبردند، برایشان کافی بود! این چیز کمی است؟ شما میدانید جوانهای این مملکت در این هشت سال چه کردند، که حالا همین طور می‌نشینید و میگوئید ما امنیت نداریم؟ شما بدانید؛ اگر چنانچه الان هم حمله‌ای به این کشور بشود، این ملت و همین جوانها - من میدانم شما به میدان خواهید رفت یا نه - باز هم به میدان خواهند رفت، باز هم دفاع خواهند کرد و نخواهند گذاشت دشمن موفق شود. این به خاطر این است که کشور از یک قواره‌ی خوب برخوردار است.

ما امروز در میان مسؤولین کشور، هیچ کس را نداریم که جزء مردم نباشد، از مردم نباشد. خود بنده افتخارم این است که زندگی‌ام زندگی مردمی است و وضع من با زمان قبل از انقلاب که در مشهد بودم و در آن اوضاع و احوال کذایی زندگی میکردم، تفاوتی نکرده. مسؤولین کشور هم - حالا با کم و بیش اختلافی - از مردمند، دردهای مردم را میدانند، حرفهای مردم را میدانند؛ البته بعضیها پابندترند، بعضیها یک خرده در یک زمینه‌هایی - که ایشان قبلاً اشاره کردند - بی‌قیدتر هستند؛ که البته اینها عیب است، اینها را باید علاج کنیم. برای اینکه سرطان گسترش پیدا نکند، در اول ورود، باید



یک جوری درست بشود؛ یا شیمی درمانی بشود، یا ناگزیر جراحی شود. بنابراین نخیر، وضع امنیت کشور خوب است.

و اما درباره‌ی وزارت اطلاعات. شما خیال میکنید از این کارها در سرویسهای امنیتی دنیا وجود ندارد، که حالا تصوّر میکنید در ایران فقط اتفاق افتاده؟ اینجور کارها همه جا هست. کشورهایی که دم از آزادی و دموکراسی میزنند، آنجا پُر است از این مسائل. حالا دو نفر، سه نفر آدمهای نابابی پیدا شدند و یک حرکتی را انجام دادند، نباید شما کلّ دستگاه وزارت اطلاعات را زیر سؤال ببرید.

البته شما بدانید؛ من روز اوّل هم گفتم، الان هم تحقیقاتشان دارد همین را نشان میدهد و انشاءالله امیدوارم بزودی روشن تر شود؛ قضیه در محدوده‌ی وزارت اطلاعات نمیماند، این حتماً سر بیرون دارد. آن روز اوّلی که من گفتم، بعضیها استنکار میکردند؛ الان گزارشهایی که به ما میرسد، نشان میدهد که نخیر، این فکر تقویت میشود؛ به جاهای بیرون از دستگاه ما و سرویسهای خارجی بی ارتباط نبوده؛ ارتباط داشته. خُب، دشمن از این کارها میکند. در ام.آی.سیکس^۱ انگلیس، یکی از بلندپایه‌ترین شخصیت‌هایشان جاسوس شوروی بود؛ که کتابی نوشتند و چاپ شده و به فارسی هم ترجمه شده، که من یک وقتی هم اشاره کردم. در آمریکا، همین اواخر، یکی از مسؤولین بلندپایه‌شان را گرفتند که جاسوس روسیه بوده. از این قبیل هم اتفاق می‌افتد و پیش می‌آید.

به هر حال ذهنتان را نسبت به برخی از پدیده‌ها حتماً اصلاح کنید. نگوئید وزارت اطلاعات غیر از جاسوسی، کار دیگری ندارد. خُب، وزارت اطلاعات مگر غیر از جاسوسی، کار دیگری در داخل مردم دارد؟ خُب، کارش همین است. شما چرا گله میکنید؟! وزارت اطلاعات سراغ شما که نمی‌آید، سراغ دوست که نمی‌آید؛ می‌گردد، اگر چنانچه یک دشمنی وجود

۱. M.I.6 مخفّف (Military Intelligence - section 6) سازمان اطلاعات مخفی انگلیس که در برخی متون اس.آی.اس (SIS) مخفّف (Secret Intelligence Service) نیز خوانده میشود.

دارد، پیدایش میکند؛ این بد است؟! شما از این بدتان می‌آید که اسمش را جاسوسی می‌گذارید؟ جزو عیبهای وزارت اطلاعات این شد که خبر می‌آورد و خبر می‌برد؟! خُب، باید خبر بیاورد و خبر ببرد. اصلاً اگر غیر از این بود، باید به او اعتراض و انتقاد میکردیم. منتها ایراد کار این است که وزارت اطلاعات در این زمینه‌ها یک خرده ضعیف عمل میکند؛ بایستی یک خرده قوی‌تر عمل کند. این ایراد از آن طرف وارد است. در جامعه گروههایی هستند، دستهای پنهانی هستند، اشخاص بسیار خطرناکی هستند که وزارت اطلاعات باید اینها را بشناسد، به دستگاههای قضایی معرفی کند تا به مجازات برسند.





۱۰۲ خلاصه پرسش

اعتراض به یکی از سؤال‌کنندگان به دلیل انتساب سؤال خود به همه‌ی حاضران

حاج آقا معذرت می‌خواهم؛ یک نکته‌ای می‌خواهم اشاره کنم. دوستان اول صحبت‌هایشان فرمودند که این سؤال از طرف همه به ایشان داده شده، در صورتی که با این شدت سؤال، هیچکدام از دوستان که در خدمتتان هستند...

چه بود؟ این سؤال واقعی شماها نبود؟

در مورد تبلیغات شوراها. تصویب نشده بود در جمع. و اینجا داده شد و بعد هم قرار نبود اینجا این را مطرح کنیم.

خُب حالا مطرح کردند، ضرری که نکردید. حالا بالاخره از جمع شما سؤال میکنیم؛ آیا این سؤالی که ایشان اشاره میکنند، سؤال هیچ‌یک از شماها نبوده؟

فکر میکنم انتقادی هست نسبت به جمعی که اینجا واکنشی نشان ندادند به این عمل. و هم اینکه خُب در این محدوده‌ی که ما خُب به هر حال اعتقاد داریم که رعایت اصول باید بیشتر در اینجا باشد، در این محدوده اگر قرار باشد سؤالی را از قبل آماده بشود، ما بیائیم در این محدوده‌ای که وقت کم داریم این سؤال را که آماده شده، حالا به هر حال افرادی آماده کرده‌اند و تایپ شده بود، دست‌نویس هم نبود

آن محورها...

خُب، خیلی خوب، عیب ندارد؛ چیز خیلی مهمی نیست. البته بهتر این است که اگر قراری با هم گذاشتید آن قرار عمل بشود؛ این واقعاً خیلی لازم است. خُب، حالا که دیگر وقت دارد بیشتر میگذرد. بله، بگذارید از وقت استفاده کنیم بخصوص که ساعت هم دارد یواش، یواش به آن خطهای قرمز - به قول شماها - میرسد!





خلاصه اثر ۱۰۳

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی جایگاه مدیریت شورایی در اداره‌ی جامعه، شوراهای دانشجویی و صنفی

از دانشگاه علوم پزشکی اصفهان هستم. من با اجازه‌ی شما می‌خواهم سؤالی درباره‌ی شوراهای مطرح کنم. بحث شوراهای بعد از بیست سال، با آن فراز و نشیب‌هایش، همین چند روزه در حال اجراست. اولاً می‌خواستم بپرسم با توجه به خصوصیات و مختصات‌ی که برای نظام جمهوری اسلامی می‌شناسید، مدیریت شورایی چه جایگاهی در کل اداره‌ی جامعه دارد؟ بحث دیگر اینکه: دانشجویان خودشان می‌خواهند مشکلات و مسائلشان را خودشان حل و فصل کنند و به نوعی خودشان اداره کنند. دانشگاه باشند و بخصوص در این شرایط که موضوع مشارکت و از اینجور بحث‌ها ادامه دارد، این کار را پیگیری کنند. بحث شورای صنفی برای حل مشکلات دانشجویان در دانشگاه مطرح است و می‌خواهند که در شوراهای تصمیم‌گیری در سطح مسؤولان دانشگاه، نماینده‌ی فعال داشته باشد؛ منتها این بحث هنوز به صورت جدی اجرا نشده و یک سری موانعی مطرح است؛ از جمله اینکه بعضی از مدیران دانشگاه‌ها حق دخالت دانشجویان را در حل مسائل دانشگاه به رسمیت نمی‌شناسند. عده‌ای دیگر به صورت ظاهر مخالفتی ندارند، منتها چیزی که به اسم شورای صنفی مطرح میکنند، یک چیز نمایشی و غیر واقعی خواهد بود. هرچند این بحث به طور مستقیم شامل مسؤولیت جناب‌عالی نمیشود و بحث اجرایی است، منتها می‌خواستم نظر کلی شما را در مورد شوراهای دانشجویی و شوراهای صنفی بدانم.



این شوراهایی که در قانون اساسی هست، اصلاً با مدیریت شورایی دو مقوله است. یک سری کارهای ویژه‌ای هست که در سطح شهر و روستا انجام میگیرد و به وسیله‌ی شوراهای تصویب میشود. مثلاً شورای شهر، شهردار را معین میکند؛ کارهای شهرداری را خود شهردار انجام میدهد، نه شورای شهر؛ البته آنها مصوبه دارند، لیکن اجراکننده‌ی آن، [شهردار] است. مدیریت، یک امر اجرایی است. ما از اوایل انقلاب - حتی در قانون اساسی هم یک جاهایی منعکس شده - میرفتیم طرف مدیریت شورایی؛ علتش هم این بود که در رژیم گذشته، کشور از مدیریتهای فردی حقیقتاً لطمه خورده بود و ماها همه لطمه خورده بودیم. در عمل هم معلوم شد که مدیریت شورایی اصلاً جواب نمیدهد و کافی نیست. مجموعه نمیتواند مدیریت کند؛ میتواند همفکری کند، قانون بگذارد، مصوبه بگذارد، توصیه بکند، یا یک مجری را الزام کند؛ اما نمیتواند اجرا کند. علت اینکه در قضیه‌ی ریاست جمهوری و نخست‌وزیری، یک پست حذف شد، همین بود که ما در تجربه دیدیم نمیشود. یک رئیس جمهور داریم که رئیس قوه‌ی مجریه است، با یک وظایف تعریف شده‌ای؛ یک نخست‌وزیر هم داریم که رئیس هیئت دولت است، با یک وظایف تعریف شده‌ای؛ و اینها کارهایشان واقعاً در هم متداخل است. چون من خودم رئیس جمهور بودم، اصلاً میدیدم نمیشود، امکان ندارد؛ لذا بود که گفتیم باید یک فکری کرد. مدت‌ها بررسی شد، کار شد، بحث شد، بالاخره به این شکل درآمد؛ که یقیناً بهتر است. بنابراین بنده هیچ اعتقادی به شورایی بودن مدیریت اجرایی - که اساساً مدیریت هم بیشتر ناظر به مدیریت اجرایی است - ندارم؛ تجربه‌های ما بکلی این را رد میکند. مدیریت اجرایی میتواند متکی باشد مثلاً به یک شورای مصلحت‌اندیش، قانونگذار، مقررات‌گذار؛ این اشکالی ندارد. شوراهای مورد نظر ما از این قبیل شوراهاست؛ اینها اصلاً مدیریت اجرایی نیست.

اما در مورد دانشگاه. البته دانشجویها یقیناً خواسته‌هایی دارند و این خواسته‌ها بایستی به وسیله‌ی آنها مطرح شود، ابراز شود؛ برای منتقل کردنش



به مدیران، مشورت کنند؛ اما اینکه دانشگاه به وسیله‌ی دانشجو اداره شود، نه، من هیچ اعتقادی به این ندارم. تا الان هم من چنین ایده‌ای را به صورت منطقی نشنفته‌ام که کسی مطرح کند که دانشجو بیاید دانشگاه را اداره کند؛ نه، دانشجو مهمان دانشگاه است؛ اصلاً مدیر دانشگاه نیست. دانشگاه یک مدیر لازم دارد، تشکیلاتی لازم دارد، «برنامه‌ریزی لازم دارد، طراحانی لازم دارد، که بلاشک باید مصالح دانشجو را در نظر بگیرند؛ چون اساساً فلسفه‌ی وجود دانشگاه، دانشجو است؛ اگر دانشجویی نداشتیم، دانشگاهی نمیخواستیم؛ چیز دیگر درست میکردیم. پس مصالح او، سرنوشت او، نیاز او، نیاز کشور به او، همه باید رعایت شود. اما اینکه دانشجو بیاید دانشگاه را اداره کند، نه؛ من نه شنیده‌ام چنین چیزی را به عنوان یک ایده‌ی منطقی و علمی و مطرح، و نه هم اصلاً این کار منطقی است.

یک حرف دیگری وجود دارد و آن این است که اساتید در اداره‌ی دانشگاه نقش داشته باشند؛ این باز یک خرده منطقی‌تر است؛ لیکن آن هم به نظر من به شکل مطلق و کلی درست نیست. دانشگاه باید به وسیله‌ی مدیران خودش اداره شود و آن مدیران باید حتماً سیاستهای آن دستگاهی را که وابسته‌ی به آن هستند، اجرا کنند تا مسؤلیت مشخص شود؛ مسؤلیت‌ها لوث نشود. الان اگر دانشگاه ما وضع بدی داشته باشد، مسؤلش رئیس دانشگاه است. رئیس دانشگاه اگر چنانچه این کار بدش معلول بدرفتاری یا ضعف خود او نباشد، بلکه معلول برنامه‌ای باشد که وزارت به او داده، وزیر مسؤل است. وقتی وزیر مسؤل شد، میشود از وزیر سؤال کرد. اما اگر چنانچه نه، یک گروهی آنجا باشند که اینها تحت فرمان وزیر نیستند، اصلاً از برنامه‌ی وزیر، وزارت مربوطه و دولت هیچ دستوری نمیگیرند، هیچ تعهدی در مقابل او ندارند، در اینجا طبعاً نمیشود از کسی سؤال کرد؛ مجرمی، مسئلی، محسنی وجود نخواهد داشت. لذاست که من اعتقاد به این مسئله ندارم.

البته دانشجویها خیلی فعالیتها میتوانند در دانشگاهها بکنند؛ بعد از درس



خواندن. بی‌رودربایستی به شماها بگویم؛ درس خواندنتان را فدای این کارهایی که خیال میکنید خوب است - حالا یا خوب است، یا خوب هم نیست - نکنید؛ بنده هیچ اعتقادی به این کار ندارم. درس، اول است. فلسفه‌ی حضور شما در آنجا، درس خواندن است. اگر واقعاً یک دانشجویی درس نخواند، بلاشک بدانید مشغول الذمه است؛ یعنی ذمه‌اش مشغول ملت و مردم و خدا و همه است؛ ذمه‌اش مشغول به هر کسی است که سهمی در ایجاد این دانشگاه دارد؛ لذا باید پیش خدای متعال جواب بدهد. حالا در دنیا ممکن است کسی یقه‌ی کسی را در این چیزها نگیرد، اما در روز قیامت یقیناً سؤال خواهند کرد: آقا، چرا درس نخواندی؟ پس اول، درس خواندن است. متتها درس خواندن، بلاشک همه‌ی وقت دانشجوی را نمیگیرد؛ یعنی برای او وقتی باقی میماند؛ این وقت را باید استفاده کند برای مسائل فکری، برای مسائل سیاسی؛ البته سیاست‌بازی را نمیگویم. کار سیاسی در دانشگاه نباید بین افراط و تفریط باشد. یک وقت است که یک تفریطی وجود دارد؛ اصلاً دانشگاه همین طور مثل یک مرده‌ای است! این همه جوان، در مسائل سیاسی نه موضعی میگیرند، نه حرفی میزنند؛ که بنده آن وقت گفتم 'خدا

۱. اشاره به بیانات معظّم‌له در دیدار با جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان در ۱۳۷۲/۸/۱۲: «بنده دلم میخواهد این جوانان ما شما دانشجویان؛ چه دختر، چه پسر و حتی دانش‌آموزان مدارس - روی این ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. گیرم که تحلیلی هم بدهید که خلاف واقع باشد؛ باشد! خدا لعنت کند آن دستهایی را که تلاش کرده‌اند و میکنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیرسیاسی کنند. کشوری که جوانانش سیاسی نباشند، اصلاً توی باغ مسائل سیاسی نیستند، مسائل سیاسی دنیا را نمی‌فهمند، جریانهای سیاسی دنیا را نمی‌فهمند و تحلیل درست ندارند. مگر چنین کشوری میتواند بر دوش مردم، حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد کند؟! بله؛ اگر حکومت استبدادی باشد، می‌شود. حکومت‌های مستبد دنیا، صرفه‌شان به این است که مردم سیاسی نباشند؛ مردم درک و تحلیل و شعور سیاسی نداشته باشند. اما حکومتی که میخواهد به دست مردم کارهای بزرگ را انجام دهد؛ نظام را میخواهد با قدرت بی‌پایان مردم به سر منزل مقصود برساند و مردم را همه چیز نظام میداند، مگر مردمش - بخصوص جوانان، و بالاخص جوانان دانشجویی - میتوانند غیرسیاسی باشند؟! مگر میشود؟! عالمترین عالمها و دانشمندترین دانشمنداها را هم، اگر مغز و فهم سیاسی نداشته باشند، دشمن با یک آبنبات تُرش میتواند به آن طرف ببرد؛ مجذوب خودش کند، و در جهت اهداف خودش قرار دهد! این نکات ریز را، باید جوانان ما درک کنند.»



لعنت کند کسانی را که دانشگاه را سوق میدهند به فلان. یک وقت هم اینطور است که از نیروی جوان استفاده کنند، او را بکشاند این طرف، آن طرف؛ و دانشجو را در همه‌ی مسائلی که هیچ ارتباطی هم با او ندارد - مسائل گوناگون و مشکلاتی است که مربوط به گروهها و جناحها و فلان است - بیایند وارد کنند؛ به نظر من این هم افراط است.

بعضی وقتها افرادی میگویند در دنیا دانشجو چنین است، در فلان کشور چنین است. حالا گیرم که باشد؛ خیلی خوب است که فرض کنید دانشجوها دانشگاههای خود را تعطیل کنند، درسشان را نخوانند، بیایند به سود فلان حزب و فلان جناح یک حرکتی را انجام دهند که هیچ بررسی هم نکرده‌اند این حرکت درست است یا درست نیست؟ مگر این چیز خوبی است که ما حالا بخواهیم از آن تقلید کنیم؟ بنابراین کار سیاسی هم که میگوئیم، یعنی واقعاً باید در یکایک دانشجوها قدرت فهم سیاسی، درک سیاسی، تحلیل سیاسی به وجود بیاید. پناه بر خدا از آن روزی که کسانی مسؤولیتهایی را در کشور به عهده بگیرند، در حالی که فهم سیاسی ندارند و قادر بر تشخیص امواج سیاسی دنیا نیستند.

خُب، این کار کی باید انجام بگیرد؟ در طول زندگی؛ بخصوص در دوره‌ی جوانی. محیط دانشجویی هم که محیط خیلی خوبی است؛ محیط گرم، محیط پرشور؛ از این باید استفاده شود. به نظر من همین نشریاتی هم که شماها دارید - آن بار هم گمان میکنم این را به شما گفتم؛ حالا اگر هم نگفته‌ام، عرض میکنم - باید کمک کند که بچه‌ها بتوانند قدرت تحلیل پیدا کنند؛ یعنی مسائل سیاسی را بفهمند؛ متوجه بشوند این موج سیاسی چیست؛ این کسی که الان دارد این اقدام را میکند، این حرف را میزند، این حرکت را میکند، چه منظوری میتواند داشته باشد؛ پشت این پرده‌ی ظاهر را مشاهده کنند. یا مثلاً در اوقات فراغتشان مسائل فرهنگی را دنبال کنند. این اردوهای که هست، بعضی‌اش خیلی خوب است. بخصوص شماها که الحمدلله بچه‌های مسلمانی هستید، یک مقداری به مسائل اسلامی، گسترش دینداری، تقوا و پارسایی در دانشگاهها بیشتر توجه کنید؛ این خیلی مهم

است. شما هر کس که باشید، مال هر دانشگاهی که باشید، به هر جناح سیاسی و فکری که وابسته باشید، از تقوا و پارسایی بی‌نیاز نیستید؛ این اساس کار است. آدم وقتی باتقوا شد - یعنی مراقب خود بود؛ تقوا معنایش این است؛ یعنی انسان مراقب اعمال و رفتار خودش باشد تا کار نادرست و بی‌قاعده از او سر نزند - هر کس که باشد، هر جور فکری داشته باشد، هر جور مذاق سیاسی‌ای داشته باشد، خطری ایجاد نمی‌کند؛ ضربه‌ای به جایی نمی‌زند؛ ویرانی‌ای به وجود نمی‌آورد؛ از او صلاح می‌تراود. لذا به نظر من اصل این است که بچه‌ها را - رفقا را، دوستان را، دیگران را؛ آنهایی که نشریه‌ی شما را می‌خوانند - هر چه می‌توانید، باتقوا، متدین و پاک‌نهاد بار بیاورید؛ خودتان هم همین طور باشید.





۱۰۴ خلاصه پرسش

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی برخوردهای فیزیکی در نمازهای جمعه و مساجد

در طول ماههای گذشته، در نماز جمعه و مساجد، شاهد یک سری برخوردهای فیزیکی بودیم، که بعضاً توهین‌آمیز بودند. می‌خواستم بدانم که حضرت‌عالی علل روی دادن این قضایا را چگونه تحلیل می‌کنید و نحوه‌ی برخورد با این جریان و گروهها را برای اقشار مختلف و ارگانهای رسمی کشور چگونه تبیین می‌فرمائید؟

این رفتارها خیلی بد است. بنده با این برخوردهای خشن مخالفم. البته اینکه حالا باب شده که اصل خشونت را رد میکنند، نه، خشونت یک جاهایی لازم است؛ اما در محیط زندگی جمعی مردم، برخورد خشن، خیلی بد است؛ بخصوص اگر چنانچه این برخورد خشن به کارهای یدی - به قول شما فیزیکی - هم بینجامد؛ که بمراتب بدتر خواهد شد. من این را ناشی از نوعی بی‌تربیتی و عدم رشد کافی میدانم. در نماز عید فطر هم من یک اشاره‌ای کردم و گفتم این کارهایی که میکنند، کار بدی است. من بخصوص در مورد نماز جمعه معتقدم که حتی رفتار غیر خشنش هم بد است؛ یعنی آدم بلند شود مثلاً اعتراض کند به امام جمعه! خُب، شما اگر به آقا اعتراض داری، کسی که مجبور نکرده بیایی نماز؛ پاشو برو بیرون. به جای این که آدم کار به این خوبی و آسانی را بی‌سروصدا انجام دهد، بلند شود بنا کند چه کردن؛ در حالی که حرام است! خُب، استماع خطبه واجب است. شما اگر آقا را عادل نمیدانی، چرا آمدی اینجا؟! بنابراین من با این کارها اصلاً موافق نیستم و خوب نیست. البته بعضی از ائمه‌ی جمعه هم - بخصوص در یکی از شهرها که این قضیه اتفاق افتاد - قطعاً مقصّر بودند. لذا من در نماز عید فطر هم اشاره کردم و گفتم که آقایان ائمه‌ی جمعه هم مراقبت کنند. بعضی از ائمه‌ی جمعه هم مقصّرند؛ کارهایی میکنند، مردم را بیخودی تحریک میکنند؛ دست یک عده



آدمهایی که ضبط درستی ندارند، بر خودشان تسلط ندارند، بهانه میدهند؛ نباید این کارها را بکنند. اما آن کار امام جمعه، مجوز و مصحح کار اینها نمیشود. یعنی او اگر چنانچه یک حرکتی کرده، کاری کرده که این آقا را عصبانی کرده، این مجوز نمیشود که حالا من چون عصبانی شدم، میخواهم به نماز جمعه بیایم و فرضاً یک حرکتی انجام بدهم که زشت باشد. نه، من این کارها را محکوم میکنم.

سؤال میکنید که راه مقابله‌اش چیست؟ خُب، راه مقابله‌اش همین است که مردم واقعاً آگاه شوند، هوشیار شوند، به آنها گفته شود؛ در بین کسانی که این چیزها برایشان بیشتر پیش می‌آید - که غالباً جوانها در این زمینه‌ها دچار لغزش میشوند - این کار، بد شمرده شود. یکی از چیزهایی که در جامعه از بدیها جلوگیری میکند، نهی از منکر، و منکر ساختن منکر است. نگذاریم منکر معروف شود و معروف منکر شود. نهی از منکر کردن: آقا چرا این کار را میکنی؟ این چه حرکت بدی است که انجام میدهی؟ یک نفر بگوید، دو نفر بگویند، ده نفر بگویند؛ بالاخره طرف مجبور میشود آن کار را نکند. یعنی آن کسی که یک کار منکری را انجام میدهد، وقتی بارها گفته شد، روحاً مغلوب میشود. من نهی از منکر و امر به معروف زبانی را واقعاً یکی از معجزات اسلام میدانم؛ ولو به شکل خیلی راحت و آرام، بدون هیچ خشونت و دعوا و این چیزها. یک نفر دارد کار خلافی میکند؛ به او بگویند آقا شما این کار را نباید میکردی. بگویند و برونند. میگویند: او برمیگردد، دو تا فحش میدهد. خیلی خب، حالا دو تا فحش هم بدهد؛ برای خاطر امر خدا باید تحمل کرد. نفر دوّم: آقا شما باید این کار را نمیکردی. اگر دعوا بکند، دعوایش کمتر از آن است که با نفر اوّل کرده. نفر سوّم، نفر دهم، نفر بیستم هم بگویند. خُب، اگر نهی از منکر باب شد، تا نفر بیستم میرسد؛ شما خیال میکنید آن آدم آن کار را دیگر تکرار خواهد کرد؟ نهی از منکر زبانی واقعاً معجزه میکند. فقط هم زبانی؛ یدی‌اش در اختیار حکومت است. اگر جایی بخواهد با گناهکار به صورت یدی و مجازاتی برخورد کند، فقط باید حکومت بکند - دستگانهایی از حکومت که مسؤول این کار هستند - مردم نباید بکنند. اما زبانی چرا؛ خیلی هم اثر دارد. ان شاء الله موفق باشید.



خلاصه‌ی آرش ۱۰۵

احساس مغایرت میان دیدگاه مقام معظم رهبری و نظر رئیس جمهور درباره‌ی آزادی

ضمن عرض سلام، حضرت‌عالی در سخنرانی ۲۴ شهریور ماه خود در مورد محدودیت آزادی مطبوعاتی که ایمان مردم را مورد حمله قرار میدهند، مطالبی فرمودید. به فاصله‌ی چند روز، ریاست محترم جمهوری در سازمان ملل جمله‌ای گفتند با این عبارت که «ما نباید به بهانه‌ی سعادت انسان، آزادی را از او سلب کنیم». با توجه به اینکه در تعریف ما از سعادت، ایمان جایگاه خاصی دارد و از طرفی ایمانی که آزادانه در وادی سوالات و ابهامات و شبهه‌ها راه خودش را پیدا نکند و پیش نبرد، ارزش ایمان واقعی را ندارد، به عنوان شاگردی که نوعی ناهمخوانی در گفتار اساتید خودش احساس کرده، میخواستم نظر جنابعالی را جویا شوم.

نه، این دو حرف کاملاً با همدیگر قابل جمع است. ببینید، یک وقت است که ما برای حفظ سعادت تعریف شده‌ای - با همین بیانی که جنابعالی گفتید - یک حرکتی را انجام میدهم. سعادت، تعریف شده و مقابله‌ی با آن هم مشخص است که چیست؛ هیچ کس با این مخالف نیست؛ ولو محدودیت آزادی باشد. قانون، افرادی را زندان میکند؛ هیچ کس هم در دنیا اعتراض نمیکند که چرا شما زندان دارید - در حالی که زندان کردن، مظهر واضح محدود کردن آزادی است - چرا؟ چون یک حرکت تعریف



شده‌ای در قانون است، برای یک هدف تعریف شده‌ای در قانون. یک وقت این است، که همه چیز مشخص است؛ هیچ کس با این مخالفت ندارد. آن حرفی هم که شما از ایشان نقل میکنید، هیچ منافاتی با این ندارد. این، تحدید آزادی را منع نمیکند.

یک وقت هم هست که نه، ما می‌آئیم برای یک مصلحت پنداری و غیر مورد قبول - که قانون آن را قبول ندارد، یا ایمان رایج کشور و مردم آن را قبول ندارد - یک بهانه‌ای قرار میدهیم برای اینکه محدودیتی ایجاد کنیم. قاعدتاً ایشان اینها را نفی کرده‌اند؛ که خُب، درست هم هست، ما هم قبول داریم.

اما در مورد مطبوعات که من گفتم، این حرف مورد تصدیق قانون اساسی و قوانین رایج ماست. واقعاً اگر چنانچه کسانی ایمان مردم را تضعیف کنند، باید با آنها برخورد قانونی شود؛ حالا میخواهد روزنامه باشد، غیر روزنامه باشد؛ فرقی نمیکند. روزنامه که یک خط قرمزی نیست. چون روزنامه است، پس باید انسان نزدیکش نشود؟ نه، چه فرقی میکند؟ اگر واقعاً روزنامه‌ای است که وسیله‌ی گمراهی مردم را فراهم میکند - فرض بفرمائید اشاعه‌ی اکاذیب میکند، یا ایمان مردم را سست میکند - خُب، قانون باید با این مسئله برخورد کند؛ و میتواند برخورد کند. به نظر من، قوانین ما در این زمینه، وافی و کافی است. البته ممکن است در یک موردی، یک مصداقی مورد تردید باشد؛ یعنی یک نفر بگوید این، ایمان را تضعیف میکند؛ دیگری بگوید نه، این موجب تقویت ایمان است؛ کما اینکه الان خیلی از موارد موجود، از این قبیل است؛ یعنی بعضیها معتقدند این روشی که بعضی از مطبوعات در برخورد با ارزشها و مسائل ارزشی دارند، در مجموع به نفع است. اما اگر در مجموع قبول کنند که روش برخی مطبوعات برخلاف جریان ایمان مردم است، طبق قانون اساسی باید جلوگیری را بگیرند. در قانون اساسی، هم در باب مطبوعات، هم در اصول کلی‌تر، هر آن چیزی که با ایمان دینی مردم مقابله داشته باشد، اصلاً مشروعیت ندارد. وقتی مشروعیت نداشت،



دستگاهها باید با آن مقابله کنند؛ در این هیچ شکی نیست. آنی که وجود دارد، که ممکن است مثلاً مایه‌ی اختلاف نظر زیدی با عمرویی بشود، این است که آیا این، مصداق آن است یا نیست؟ که البته مرجع این، قانون است؛ باید قانون در این زمینه بررسی کند.

الان همین روزنامه‌هایی که وجود دارند، بعضی‌شان را صددرصد مضر میدانم - اعتقاد خودم این است - اما به بستن اینها اقدام نمیکنم. من میتوانم این کار را بکنم؛ یعنی کاری است که اگر بنا بگذارم، کاملاً میشود؛ متها نمیخواهم بکنم. من میگویم دستگاه قانونی اگر رسید، بکند. البته گاهی به مراجع قانونی تذکر میدهیم که آقا خبر دارید این روزنامه دارد چه میگوید، آن آقا چه کار دارد میکند؟ آنها هم گاهی خبر ندارند؛ میگویند بله، ما خبر پیدا کردیم؛ و اقدام میکنند. گاهی هم خبر دارند؛ خب، یا کوتاهی است، یا عقیده‌شان چیز دیگری است. علی‌ای‌حال، مرجع این کار - برخورد با مطبوعات - قانون است. به نظر من، در این زمینه، یک خرده سهل‌انگاری شده است. بعضی از مطبوعاتی که الان رایجند - حالا رایج که میگویم، من میدانم اینها چقدر بین مردم مشتری دارند؛ هیچ معلوم هم نیست که خیلی طرفدار پروپاقرص زیادی داشته باشند، اما به هر حال هستند - اینها از لحاظ موازین ما شاید حائز مشروعیت نباشند و جا دارد که دستگاههای قانونی واقعاً به یک شکل صحیح و منطقی و قانونی با این مسئله برخورد کنند و مردم را از دست اینها خلاص کنند.

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی تحزب و دیدگاه شهید بهشتی نسبت به احزاب

با عرض سلام. من زندگینامه‌ی شهید مظلوم دکتر بهشتی را مطالعه می‌کردم؛ رسیدم به یک جایی که یک نظری از ایشان پرسیده بودند در مورد احزاب. ایشان یک تقسیم‌بندی خیلی جالبی کرده بودند که آن تقسیم‌بندی در ذهن من سؤالی ایجاد کرده است. ایشان فرموده بودند که احزاب از نظر من به دو دسته تقسیم میشوند: احزاب اسلامی، و احزاب غیر اسلامی. گفتند: احزاب اسلامی آنهایی هستند که در مرامنامه‌شان اسم اسلام برده شده، و احزاب غیراسلامی آنهایی هستند که در مرامنامه‌شان اسمی از اسلام برده نشده. از نظر ما احزاب اسلامی آزادند که فعالیت کنند. اما گفته بودند که احزاب غیراسلامی باز به دو دسته تقسیم میشوند: احزاب ضد اسلامی، و احزاب غیراسلامی. احزاب غیراسلامی آنهایی هستند که در مرامنامه‌شان بحث به نقادی کشیدن و حتی ضدیت با اسلام وجود ندارد، ولی مثنی غیراسلامی را انتخاب کرده‌اند و آنها هم از نظر ما آزادند. اما احزابی که ضد اسلامی‌اند، باز به دو دسته تقسیم میشوند: آنهایی که ضدیت فکری و تفویک با اسلام میکنند، و آنهایی که ضدیت عملی با اسلام میکنند. باز فرموده بودند آنهایی که ضدیت تفویک با اسلام میکنند، از نظر ما آزادند. آنهایی که ضدیت عملی با اسلام میکنند، احزابی هستند که بایستی تعطیل شوند و جلوی فعالیت‌هایشان گرفته شود.

بحث احزاب واقعاً یکی از دستاوردهای زندگی نوین است و بعد از انقلاب هم منتظر عینیت پیدا کردن آن در جامعه بودیم. توجیه عقلی‌اش هم این است که همه‌ی تفکرات موجود در جامعه، صرف‌نظر از صحت و سقم‌شان، بتوانند برای دست یافتن به





مقبولیت عمومی، از طرق مسالمت‌آمیز تلاش کنند، تا جامعه بری از خشونت باقی بماند. قانون فعلی احزاب در ایران متضمن این معنا نیست. شاید به همین علت هم باشد که بعد از سالها، احزاب کارکرد اساسی خودشان را پیدا نکرده‌اند. اولاً نظر حضرتعالی در ارتباط با موضوعی که من اشاره کردم، چیست؟ ثانیاً چه پیشنهادی برای اینکه بحث تحزب در ایران از بن‌بست فعلی خارج شود، دارید؟ متشکرم.

اولاً آن فرمایش آقای بهشتی (رحمة‌الله‌علیه) لابد قبل از آن بوده که قانونی برای احزاب نوشته شود. خُب، نظر ایشان بوده است و ایشان گفته‌اند. بعد که قانون نوشته شد، دیگر قانون حجت است. نظر ایشان به عنوان یک تئوری، ممکن است بحث شود در محافلی که قابل بحث است؛ اما دیگر آن چیزی که معتبر است، قانون است. البته الان در ذهنم قانون احزاب، حاضر نیست و اگر قبلاً میدانستم، ممکن بود مراجعه‌ای بکنم و بیشتر حاضر باشم. لیکن خود من در باب حزب نظری دارم که با این نظر جنابعالی صددرصد منطبق نیست؛ یک تفاوتی دارد. حالا اینکه ما با احزاب مخالف و موافق چگونه رفتار کنیم؛ آزاد باشند، نباشند، اینها یک بحثهای دیگری است؛ که عرض کردم، مرجعش قانون است.

اما راجع به خود تحزب. اولاً بدانید من خودم قبل از پیروزی انقلاب، سالهای متمادی دنبال تحزب بودم. بعد هم دو سه سال به پیروزی انقلاب مانده بود که نشستیم و یک حزب را پایه‌ریزی کردیم. البته آن وقت تشکیل حزب خیلی خطرناک بود، چون به ماها که اجازه نمیدادند؛ لذا باید مخفی میبود و کار مخفی هم واقعاً خطر داشت. کافی بود مثلاً یک مجموعه‌ی بیست نفری، ده نفری دور هم جمع شوند و لو برود؛ ولو هنوز هیچ کار هم نکرده باشند، یا یک کار سیاسی خیلی ساده کرده باشند، که هر کدام به سالهای متمادی زندان محکوم شوند یا بعضی‌شان زیر شکنجه‌ها تلف شوند. واقعاً آن وقت اینجوری بود. لذا ما آن وقت مصلحت نمیدانستیم که بیائیم اساسنامه‌ی حزب بنویسیم. البته تشکل بود، ارتباطات بود؛ حتی بعد از آن هم که من در سال ۵۶ به ایرانشهر تبعید شده بودم، ارتباط حزبی ما برقرار بود - یعنی گاهی اوقات مرحوم باهنر و دیگران از تهران می‌آمدند و



میگفتند ما این موضوعات را در دستور کار داریم و مثلاً شماها این بحثها را بررسی کنید - لیکن اینکه اساسنامه‌ای نوشته شود، نه. تا اینکه انقلاب پیروز شد و ما همان چند روز اول نشستیم اساسنامه را تدوین کردیم و حزب را راه انداختیم. بنابراین من به حزب، به معنای صحیحش، معتقدم؛ لیکن آنچه که امروز در جامعه‌ی ما دارد میگذرد - این تشکیلات حزبی‌ای که الان دارد به وجود می‌آید - آن شکل غلط حزبی است؛ و این هیچ حسرتی و تأسفی ندارد که شما بگوئید این به جایی نرسیده؛ خب، نرسد. اینجور تحزب، اینجور حزب‌بازی، اصلاً لطف ندارد.

در یک تقسیم‌بندی، من حزب را به دو نوع تقسیم میکنم؛ این اعتقاد من است؛ شما هم آزادید که این را قبول کنید یا قبول نکنید؛ چون نه قانون است، و نه من اصرار دارم که مردم حتماً قبول کنند. نوع اول: یک مجموعه‌ای که صاحب یک فکری هستند - یا یک فکر سیاسی، یا یک فکر اعتقادی و ایمانی؛ فرقی نمیکند - اینها می‌نشینند یک تشکلی درست میکنند و میان خودشان و آحاد مردم کانال‌کشی میکنند تا این فکر را به این مردم برسانند و مردمی را با خودشان همراه کنند؛ لذا کانونهای حزبی تشکیل میشود، هسته‌های حزبی تشکیل میشود، سلولهای حزبی تشکیل میشود. بنابراین هر کس این فکر را قبول کرد، با اینها پیوند پیدا میکند. به نظر من، این حزب درست است؛ این سبک تحزب، منطقی است. حزب جمهوری اسلامی بر این اساس تشکیل شده بود. البته به طور طبیعی اگر یک حزبی با این خصوصیات در مرکز خودش توانست آدمهای بافکرتری، زبده‌تری، خوشفکرتری داشته باشد، میتواند تعداد بیشتری را با خودش همفکر کند. نتیجه این خواهد شد که وقتی انتخاباتی پیش آمد، تا از طرف مرکز این حزب چیزی گفته شد، آن مردم از روی اعتقاد خودشان، بر طبق آن عمل میکنند. یا حتی اصلاً بدون اینکه او بگوید، همفکرند؛ چون معیارهاشان یکی است. این، شکل درست تحزب است. البته الان در کشور ما چنین چیزی نیست؛ شاید به شکل ناقصش یکی دو تا در گوشه و کنار هست؛ اما



بعد از آنکه ما حزب جمهوری اسلامی را تعطیل کردیم، دیگر چنین چیزی را من سراغ ندارم.

نوع دوّم، همان حزبهای رایج امروز اروپا و آمریکا است؛ مثل حزب جمهوریخواه و حزب دمکرات در آمریکا؛ مثل حزب کارگر و حزب محافظه کار در انگلیس. مبنای این احزاب بر این پایه‌ای که ما گفتیم، نیست. یک مجموعه‌ای از خواص، منفعت مشترکی را بین خودشان تعریف میکنند - ولو در خیلی از مسائل، با هم همفکر هم نیستند؛ گاهی خیلی هم با هم مخالفند - می‌نشینند با همدیگر قرارداد می‌گذارند و یک حزب به وجود می‌آورند. این حزب در میان مردم معروف است، اما عضو مصلحتی دارد، نه عضو فکری؛ تفاوت اساسی‌اش اینجاست. عضو مصلحتی یعنی چه؟ یعنی اینکه فلان سرمایه‌دار، فلان کاسب، فلان استاد، فلان فیلسوف، احیاناً فلان روحانی، از این حزب حمایت میکند. مثلاً فلان روحانی میگوید من به مریدهای خودم دستور میدهم که به کاندیدای شما رأی بدهند، اما در مقابلش شما باید مثلاً به مسجد من یا کلیسای من این امتیاز را بدهید؛ آنها هم قبول میکنند. آن مردمی که رأی میدهند، نه آن کاندیدا را میشناسند، نه فکر حاکم بر او را میشناسند، نه مؤسّسین حزب را درست میشناسند، نه میدانند چه کار میخواهد بکند؛ چون آقای مسجد گفته که به کاندیدای حزب کنگره‌ی هند رأی بدهید - این که می‌گوییم، چون در هند درست همین قضیه اتفاق افتاد - بنابراین به کاندیدای حزب کنگره رأی میدهم! چند میلیون مسلمان به کاندیدای حزب کنگره رأی میدهند، در حالی که نه با آنها هم عقیده‌اند، نه همفکرند، نه ایمانشان یکی است، نه اصلاً میدانند آنها میخواهند در مملکت چه کار کنند. چون آقا گفته مصلحت مسلمانها این است، خب، این کار را میکنند. یا فلان سرمایه‌دار میگوید من اینقدر به شما پول میدهم، به حزبتان کمک میکنم، اما مثلاً من یا فلان کس را فلان جا سفیر کنید! بحث سفیر معین کردن، بازرس فلان جا معین کردن، فلان شغل سیاسی دادن، جزو شرایط حتمی حزب‌بازی به شکل غربی است؛



چون کسی از روی ایمان کار نمیکند؛ از روی قرارداد کار میکند. من نمیدانم شماها چقدر با وضع دموکراسیهای غربی و انتخاباتهای آنجا آشنا هستید. هرچه در این زمینه اطلاع پیدا کنید و معلوماتتان بیشتر شود، به ناکامی دموکراسی غربی و تحزب در آنجا - که آن دموکراسی آنچنانی، تحزب آنجوری پایه‌ی اصلی‌اش است - بیشتر پی خواهید برد. یک کتابی هست - بعید است شماها خوانده باشید؛ لابد کمتر وقت میکند این کتابها را بخوانید - مال یک نویسنده‌ی رمان‌نویس معروف آمریکایی است به نام هوارد فاست. ظاهراً هنوز زنده است و شاید ده دوازده کتاب دارد. بنده بعضی از کتابهایش را دارم و خیلی‌اش را خوانده‌ام. هوارد فاست یک رمان‌نویس بسیار خوبی است؛ یک قدری هم چپ‌میزند؛ البته چپ به اصطلاح آمریکایی‌ها! چون میدانید دیگر؛ [در میان] آمریکایی‌ها چپشان کسی است که یک ذره اسم عدالت و تأمین اجتماعی و فلان را بیاورد. او کتابی دارد به نام آمریکایی، که شرح حال یک شخصی است که پدر و مادرش از یکی از کشورهای اروپای شرقی، با آن‌همه زحمات، خودشان را به آمریکا رسانده‌اند و دنبال شغل و کار و نان بخور و نمیر هستند. ظاهراً در آمریکا اینجور است که اگر کسی در آنجا متولد شود، شش‌ماهه که شد، میشود آمریکایی؛ یعنی شهروند آمریکایی است. برای او شناسنامه‌ی آمریکایی گرفتند، با اینکه پدر و مادرش آمریکایی نیستند. شرح مراحل تربیتش و رشدش و پیشرفتش و دوره‌ی کلاس قضائی دیدنش و قاضی شدنش و بالاخره وارد مبارزات انتخاباتی شدنش در این کتاب آمده است. در مقدمه‌ی کتاب هم مینویسد که این رمان است، اما از روی یک واقعیتی نوشته شده؛ شرح حال فلان کس معروف است در فلان ایالت آمریکا. گمان میکنم مترجمش این را میگوید. آدم وقتی این کتاب را میخواند، واقعاً میفهمد که انتخابات یعنی چه؟ از انتخابات شورای شهر و پائین‌تر شروع میشود، تا میرسد به انتخابات شهرداریها، تا میرسد به انتخابات ایالتی، تا میرسد به انتخابات کنگره، تا میرسد به انتخابات ریاست جمهوری. انسانی



که میخواهد در یک جامعه‌ی دارای منطق زندگی کند، با چنین انتخاباتهایی، هیچ معیاری برای او معنی ندارد. و کسانی که در آن انتخابات، هیچکاری محضند، مردمند؛ مردمی که می‌آیند رأی میدهند! همان مردمی که پای صندوق حاضر میشوند و رأی میدهند، هیچکاری محضند. کلوپهای حزبی‌ای که در آنها کاندیداها انتخاب میشوند - مثلاً حزب دموکرات، شاخه‌ی فلان ایالت - کلوپهایی است اصلاً بکلی جدا از مردم. این آقا چگونه از مرحله‌ی پائین می‌آید تا مرحله‌ی ایالتی، بعد میرسد به مرحله‌ی کنگره، تا مثلاً یک وقتی رئیس جمهور شود؟! اصلاً انسان یک چیزهای عجیب و غریبی می‌بیند که هیچ با معیارهای انسانی و صحیح تطبیق نمیکند. بنابراین در آنجا احزاب همه‌کاره‌اند. البته پررویی، پشت‌هم‌اندازی، پولداری، داشتن پشتوانه‌های صهیونیستی، خوش‌قیافه و خوش‌تیپ و خوش‌صحبت بودن، احیاناً یک همسر فعال و جذاب داشتن، اینها همه در این انتخاباتها و گزینشها مؤثر است. حزب در آنجا به این معناست.

آن آقایانی که من می‌بینم الان برای تحزب در کشور تلاش میکنند، بیشتر ذهنشان دنبال اینجور حزبی است. من این حزب را قبول ندارم. لذا من چندی پیش در یک جایی و به یک مناسبتی گفتم که در تحزب بایستی کسب قدرت مورد نظر نباشد؛ اگرچه کسب قدرت برای یک حزب موفق، یک امر قهری است. یعنی وقتی که پای انتخابات به میان آمد، شما که یک حزبی دارید که طرفداران زیادی دارد و مردم با شما همفکرند، به طور طبیعی نمیتوانید بی‌تفاوت باشید که این رئیس جمهور بیاید یا آن؛ لابد به یکی عقیده دارید. این عقیده‌ی شما به‌طور طبیعی اثر میگذارد و رأی‌دهندگان او زیاد خواهند شد - این اثرش است - اما هدف شما نباید به دست آوردن قدرت باشد؛ باید هدایت فکری مردم باشد به سمت آن فکر درستی که خود شما به آن اعتقاد دارید. این عقیده‌ی ماست؛ شما هم آزادید قبول بفرمائید یا نفرمائید!

تقاضای ارائه‌ی راه حل برای برقرار کردن پیوند میان نسل جوان و دین

از دانشگاه علوم پزشکی تهران هستم. ضمن تشکر از حضرتعالی که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید. با توجه به اینکه بیست سال از عمر انقلاب میگذرد و در این بیست سال کشور ما یک نظام اسلامی داشته و تمام ارکان این نظام هم اسلامی بوده، یکی از معضلاتی که در دانشگاهها و در بین نسل جوان ما دیده میشود - نسلی که در این انقلاب بزرگ شدند - دین‌گریزی است. حضرتعالی در دیدار قبلی فرمودید که به نشریات رنگ و بوی کاملاً دینی بدهید؛ این یک مطلبی است که خیلی هم خوب است؛ اما یک مشکلی که در این زمینه وجود دارد، این است که وقتی ما مطالب دینی را در نشریاتمان وارد میکنیم، مخاطبینمان را از دست میدهیم و طبق نظرسنجیهایی که داریم، آن نشریاتی که مطالب دینی را مدنظر قرار میدهند و منعکس میکنند، تیراژ کمتر و مخاطبین کمتری دارند. میخواستم از حضرتعالی سؤال کنم که چه راهحلی را پیشنهاد میکنید و ما به چه شکلی این را در نشریاتمان تبیین کنیم که یک پیوندی بین نسل جوان و دین برقرار شود؟

این که میفرمائید جوانها دین‌گریزند؛ من به این نتیجه نرسیده‌ام. نه اینکه دین‌گریزی در میان جوانها نیست - چرا هست - اما امروز ما جوانهای دین‌باور و دین‌پذیر و دین‌طلب هم خیلی داریم. بله، یک عده‌ای البته آنگونه‌اند که شما میفرمائید، و یکی از عللش همانی است که شما گفتید؛ یعنی تبلیغات دینی در یک جاهایی احیاناً منطبق با روشهای درست تبلیغی





نبوده؛ یا آن آقایی که از دین میگریزد، با یک تبلیغات درستی مواجه نبوده. تبلیغات همیشه فراگیر که نیست؛ بالاخره تبلیغات گونه‌گونه، گوشه‌گوشه، مسجد‌مسجد، کانون‌کانون داریم.

یک علت دیگرش هم می‌تواند این باشد که بعضی از کسانی که حالت دین‌گریزی دارند، تکالیف‌های دینی را برای خودشان سنگین می‌بینند. خوب، دین در مورد معاشرت، در مورد محرم و نامحرم، در مورد نماز خواندن، در مورد فلان، یک تکالیفی دارد؛ برای عده‌ای اینها سنگین است. اینها با دین عنادی هم ندارند، به معنای اینکه از دین بدشان بیاید؛ یک وقت یک نفری دو کلمه حرف گرمی بزند، دلشان هم نرم و گرم می‌شود، ممکن است یک نماز باحالی هم بخوانند؛ اما تکلیف سنگین است. خوب، طبیعت بشر هم اینگونه است که از تکلیف میگریزد؛ این هم جزو طبایع انسانی است که باید با آن مبارزه کند. انسان از هر تکلیفی میگریزد. مردم از ورزش نمیگریزند؟ الان ورزش در میان مردم ما عمومی است؟ از جمعیت ایران که می‌توانند ورزش کنند، همه ورزش می‌کنند؟ نمیکنند دیگر. ورزش که دین نیست. پس گریز از تکلیف و کار سنگین، یک چیز قهری است، که ناشی از جسمانیت انسان است. آن جنبه‌ی سفالی^۱ ما - آخر، ما یک جنبه‌ی سفالی هم داریم - قهراً انسان را از تکلیف‌پذیری دور می‌کند.

علت دیگر: بعضیها دیندار هم هستند، عامل هم هستند، اما از یک حرف تکراری دینی دلزده میشوند. خوب، بنده خودم که یک فردی هستم که علی‌الظاهر تدین به دین و اینها هم دارم و ان‌شاءالله عامل هم هستم، گاهی اوقات که بعضی افراد تبلیغ دین میکنند - حالا یا در رادیو، یا در تلویزیون، یا در حسینیه، یا در جای دیگر - می‌بینم اصلاً طاقت ندارم حرفهای تکراری و سطح پائین را گوش کنم! با اینکه صبر و حوصله‌ی بنده هم نسبتاً بد نیست، در عین حال اینجور است. این جوان به نشریه‌ی شما نگاه کرده، دیده شما درباره‌ی مسئله‌ی دینی یک حرفی را می‌زنید که

۱. مادی، جسمی.



دیروز از رادیو شنفته، پریروز در حسینیه‌ی فلان جا بوده و شنفته، از پدر و مادرش شنفته. ممکن است این باشد؛ وَاَلَا دین صحیح و دین متین، جذّاب است. الان در داخل کشور ما بیشترین تیراژ را کتابهای دینی دارد. البته کتابهای دینی در سطوح مختلف منتشر میشود؛ بعضی از سطوحش، سطوح عوام است؛ بعضی از سطوحش، سطوح خواص است؛ بعضی از سطوحش، سطوح اخصّ الخواص است. بنابراین مردم دین را میخواهند، جوانها دین را میخواهند.

من از شما میخواهم که نسبت به این حکم کَلِّ دین‌گریزی جوانها در حوزه‌ی مطبوعات، حتماً تجدیدنظر کنید. شما با این خیال که مخاطبتان را از دست میدهید، از دینی کردن نوشته و روزنامه‌ی خودتان صرف‌نظر نکنید. بله، نشریه‌ی خودتان را به شکل صحیح، به شکل زیبا، به شکل مطلوب در بیاورید؛ که این بسته به سلیقه‌ی شماست. از من که می‌رسید چه کار کنیم، ممکن است من اصلاً کاربرد این کار نباشم و ندانم باید چه کار کنید؛ اما ببینید واقعاً چه کار میتوانید بکنید؛ مثلاً با تیر زدن خوب، با عبارات خوب، با موضوع‌گزینی دینی خوب میتوانید جذّابیت ایجاد کنید. از کارهای تکراری، از نقشهای تکراری، از شعارهای تکراری دینی که هیچ مفهوم و معنایی هم برای مخاطبش ندارد، پرهیز کنید؛ اما چیزهای خوبی به مردم و جوانها بدهید.

به نظر من یکی از چیزهایی که خوب است و بجاست و شاید وظیفه است که شما برادران و خواهران در مطبوعات خودتان دنبال کنید، این است که جوانها را با نماز مأنوس کنید؛ هر جور میتوانید، هر که هر جور بلد است. نماز خیلی چیز خوبی است. هر کس که میانه‌اش با نماز خوب باشد، بلاشک صلاحش و تداوم صلاحش تضمین شده است. خوب بودن میانه با نماز این است که نماز برایش دلنشین باشد؛ و این نمیشود مگر با توجه به مفاهیم نماز و فهمیدن نماز. یکی از کارهای مهم شما باید این باشد که نماز را برای مخاطبین خودتان معنا کنید. فقط هم نمیگویم که ترجمه‌ی نماز را

اول تا آخر در یک شماره بنویسید؛ نه، یک نکته‌ای از نماز را بگیرید - مثلاً رکوع، قنوت، راز و نیاز، اهدنا الصراط المستقیم - آن را درست و دلنشین تبیین کنید. بالاخره هزاران نکته در نماز وجود دارد. انسان وقتی که سنّش شصت سال هم میشود - که از این شصت سال، شاید مثلاً پنجاه سالش را نماز خوانده - تازه می‌بیند در نماز یک چیزهای جدیدی پیدا میکند. نماز دریای خیلی وسیعی است، با همین ظاهر کوچک کوتاه. ان شاء الله موفق باشید.



۱۰۸ خلاصه پرسش

برخی اشکالات در قوهی قضاییه از جمله در وظایف دادگاه ویژه روحانیت

من اول از شما تشکر میکنم، به خاطر صحبتهایی که اول حرفهایتان در مورد مردم داشتید. دیدی که در جامعه نسبت به نظرهای شما وجود دارد، متأسفانه جور دیگری است. با بیانات شما، این دید تا حدود زیادی اصلاح شد.

جامعه یعنی شما دیگر؟ والا خب من که همین حرفها را همیشه در صحبتتم میگویم.

ببینید این صراحت گفتار...

نه، ما با همین صراحت همیشه میگوئیم. من در ملاقات با مجلس خبرگان هم در نوبت گذشته همین حرفها را مفصل گفتم و جاهای دیگر هم همین طور.

پس اشتباه از من بود. بعد من سؤالی که میخواستم مطرح کنم در مورد قوهی قضائیه بود. بعد متأسفانه الان فکر میکنم ممکن است این شائبه برای شما پیش بیاید که ممکن است نیت من صادقانه نباشد. به همین خاطر هم از شما خواهش میکنم که اگر فکر میکنید همچنین مسئلهای هست این سؤال حذف بشود، من سؤال دیگری را مطرح بکنم.





سؤالتان را بکنید، حرفتان را بزنید، گفتم مقدمات را حذف کنید.

به نظر ما جوانها، یک سری اشکالات در سیستم قضایی وجود دارد. بدون اینکه قصد تخطئه‌ی خدمات مسؤولی را داشته باشیم، این را عرض میکنم. من حرفهای شما را قبول دارم. فرمودید که سیستم قضایی اصلاح شده، از ده سال پیش بهتر شده. من معتقدم که فردایش هم از امروزش بهتر است. اما بعضی اشکالات کوچک هست که هم بهانه میدهد به دست بهانه‌گیرها، و هم واقعیتی است که یک مقدار ضعف حساب میشود. ببینید، مثلاً سال گذشته یکی از بلندپایه‌ترین مقامات - که شما قطعاً متوجه منظورم میشوید - یک اصلی از اصول قانون اساسی را به صورت بخشنامه اعلام کردند؛ آن هم بعد از گذشت بیست سال از انقلاب اسلامی. من فکر نمیکنم این شایسته‌ی جمهوری اسلامی ایران باشد که اصلی از اصول قانون اساسی فراموش شده باشد و ایشان مجبور شود یک اصل را به صورت بخشنامه اعلام کند. این اصل میگوید مّتهم را نمیشود بیشتر از ۲۴ ساعت در بازداشت نگه داشت. بعد همین اصل هم در بسیاری از بازداشتگاهها متأسفانه رعایت نمیشود؛ خصوصاً در بازداشتگاههای نیروهای اطلاعات و بعضاً دادگاههای انقلاب یا دادرسی ویژه‌ی روحانیت. یک مسأله‌ی هم درباره‌ی دادگاه ویژه‌ی روحانیت مطرح میشود. در واقع دادگاه ویژه‌ی روحانیت میراث امام است و فکر میکنم اکثر جوانها هم معتقدند که وجودش ضرورت دارد؛ اما یک ابهامی که وارد است، این است که دادگاه روحانیت در قانون اساسی نیست. بعد یک شیوه‌هایی هم در دادگاه ویژه‌ی روحانیت اعمال میشود؛ مثل این که در انتخاب وکیلها مشکل دارند، یا مثلاً سیستم تجدیدنظری که وجود دارد، یا بعضاً رأیهایی که میدهد، یا مطبوعاتی که با حکم دادگاه ویژه‌ی روحانیت تعطیل میشود. همچنین آیا دادگاه ویژه‌ی روحانیت میتواند در مورد افراد غیر روحانی اظهار نظر کند یا خیر؟ آیا بهتر نیست به خاطر اینکه این نواقص کوچک برطرف شود، سیستم دادگاه ویژه‌ی روحانیت به صورت مدوّن و کاملاً برنامه‌ریزی شده در قانون اساسی پیش‌بینی شود؟

دستگاه قضایی - همین طور که میفرمائید - اشکالاتی دارد. من به هیچ وجه منکر نمیشوم که در دستگاه قضائی - مثل دستگاههای دیگر - اشکالاتی هست و باید اینها اصلاح شود؛ منتها این چند تا اشکالی که شما گفتید، خوشبختانه اینها نیست. مثلاً همان بازداشت که میفرمائید - بازداشت ۲۴ ساعت - بدون حکم دادستان است؛ و الاً اگر چنانچه دستگاه قضائی حکم کند، در موارد متعددی خیلی بیش از ۲۴ ساعت هم میشود نگه



داشت؛ هیچ اشکالی هم ندارد. البته بازداشتگاههای موقت در اختیار قوه‌ی قضائیه نیست؛ در اختیار دولت است، در اختیار وزارت اطلاعات است؛ اما آنها ادعایشان این است که بدون حکم دادستان، این کار را نمیکنند. اگر موردی معلوم بشود که کسی بدون حکم دادستان این کار را کرده، قطعاً تعقیب قضائی میشود. یعنی اینجور نیست که ما مثلاً بگوئیم افراد را ۲۴ ساعت بیشتر نگه میدارند یا چه میکنند. در همین قضایای محاکمات اخیر اوایل امسال که جنجالی بود و سر و صدا بود و حرفهایی زده میشد و میگفتند خلاف قانون بوده، بنده فرستادم تحقیق کردند، بررسی کردند. نه! مسؤولین دستگاه قضائی، حجت قضائی دارند، مقررات دارند؛ مشخص است که دارند چه کار میکنند. دادگاه انتظامی قضات با کسی رودر بایستی ندارد. از هر قاضی‌ای که به دادگاه انتظامی قضات شکایت شود و حکم محکومیت صادر شود، دادگاه انتظامی قضات او را منفصل میکند؛ گاهی هم زندانی میکند. قضات از این مسئله خیلی حساب میبرند.

دادگاه ویژه‌ی روحانیت یکی از حسنات امام است. این دادگاه خلاف قانون نیست؛ یعنی قانون اساسی این را نفی نکرده. اولاً من فلسفه‌ی دادگاه ویژه‌ی روحانیت را به شما بگویم. ببینید، در نظامی که مسؤولین بلندپایه‌ی کشور میتوانند روحانی باشند، مثل رئیس جمهور؛ یا باید روحانی باشند، مثل رئیس قوه‌ی قضائیه - رئیس قوه‌ی قضائیه شرایطی دارد که در غیر روحانیون نیست؛ باید مجتهد باشد، چه باشد - یا نمایندگان مجلس که میتوانند روحانی باشند، میتوانند غیر روحانی باشند؛ یعنی روحانیون میدان دارند برای اینکه بیایند در داخل تشکیلات نظام و نفوذ قانونی پیدا کنند، و از آن طرف هم که نفوذ مردمی دارند - مسجد دارند، محراب دارند، دست و پا دارند - دادگاههای معمولی قادر نیستند روحانی را درست و بجا و کماهو حقه محاکمه کنند. مثلاً فرض کنید یک روحانی سرشناس خطایی را مرتکب میشود؛ کدام دادگاهی است که جرأت کند سراغ او برود؟ کدام مأموری است که جرأت کند سراغ او برود؟ کدام بازجویی است که بتواند



از او بازجویی کند؟ البتّه ممکن است کسانی شجاع باشند و بگویند نخیر، ما این کار را میکنیم؛ اما باید هزینه‌ی زیادی مصرفش بشود؛ در حالی که یک طلبه‌ی جوان، در یک دادگاه ویژه، راحت میتواند این آقا را پای سؤال و جواب و استنطاق بنشانند. مثلاً یک طلبه‌ی نسبتاً جوان - مثل آقای ری‌شهری - یک مرجع تقلید، مثل آقای شریعتمداری را راحت میتواند محاکمه کند. این کار جز از دادگاه ویژه‌ی روحانیت بر نمی‌آید. امام این را میدانستند. این از یک طرف.

از طرف دیگر، وقتی این تمکّن در روحانیون هست، در میان روحانیون هم پیدا میشوند کسانی که تخلف کنند. امام (رضوان‌الله‌علیه) در یک سخنرانی راجع به روحانیون صحبت میکردند، از روحانیون تعریف میکردند؛ بعد مصرعی از اشعار حافظ خواندند و گفتند: «ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد!» یعنی اینجور نیست که حالا هر کس این لباس تنش است، آدم مقدّسی است؛ نخیر، کسانی هم ممکن است باشند که تخلف کنند. وقتی که دادگاه ویژه‌ی روحانیت هست، جلوی این تخلفات را میگیرد؛ چون کاربردش را، نفوذش را، اقتدارش را نسبت به خودشان میدانند. بنابراین دادگاه روحانیت یک ضرورت بود و جزو کارهای خوب امام (رضوان‌الله‌علیه) بود. البتّه بنده هم در ایجاد این دادگاه بی‌نقش نبودم. خود ایشان هم معتقد بودند و در ذهنشان بود، من هم یک روز خدمت ایشان رفتم و یک مطلبی را گفتم که همان جا فهمیدم خیلی در ایشان اثر کرد و ایشان هم آن تصمیم را گرفتند.

اما اینکه میگوئید این دادگاه قواعد و قوانین منظمی داشته باشد، عرض میکنم که همه چیزش کاملاً منظم است؛ یعنی قاعده دارد، مصوّبات مرتّب و مدوّن دارد. البتّه من نمیدانم این قواعد کجا تصویب شده، الان یادم نیست، اما میدانم که آئین‌نامه‌های کاملاً دقیق دارد؛ در بعضی از چیزهایش صددرصد مثل دستگاه قضائی است - بدون هیچ تفاوتی - و از همان قوانین پیروی میکند؛ در بعضی از تشکیلات قضائی‌اش هم احتمال میدهم قوانین



جداگانه‌ای داشته باشد؛ وَاَلَا محکوم به همان قوانین است. و غیر روحانی را هم به این دادگاه نمی‌آورند. البتّه گمان میکنم - یقین ندارم، حدس من این است - در جرائمی که روحانی و غیرروحانی در آن شریک باشند، به هم متصل باشند، آن وقت غیر روحانی هم‌پرونده را هم به دادگاه ویژه می‌آورند. این دادگاه به مطبوعات هم اصلاً ارتباطی ندارد. آن روحانی‌ای که یک روزنامه‌ای را اداره میکند، اگر جرمش با جرائمی که در این دادگاه تعریف شده، تطبیق کند، اینجا می‌آورند و به خاطر آن جهت محاکمه‌اش میکنند؛ وَاَلَا نه، از جهت مطبوعات نیست؛ مسئله‌ی مطبوعاتش باید در دادگاه دیگری بررسی شود. البتّه اگر چنانچه در زمینه‌ی کار مطبوعاتی، یک جرم غیرمطبوعاتی تعریف شده باشد که در حوزه‌ی کار قضائی دادگاه روحانیت باشد، او میتواند بکند؛ چون طرف، روحانی است؛ اشکالی هم ندارد. نخیر، به نظر من دادگاه روحانیت جزو مصادیقی که شما بخواهید نقطه ضعف قوه‌ی قضائیه پیدا کنید، نیست.

این را هم به شما عرض بکنم؛ جناب آقای یزدی - رئیس محترم قوه‌ی قضائیه - خیلی موافق با این وضع دادگاه روحانیت نیستند. ایشان معتقدند که دادگاه روحانیت باید یکسره سپرده بشود به مجموعه‌ی دستگاه قضائی. منتها بنده این را واقعاً مصلحت نمیدانم؛ برخلاف مقررات فعلی موجود است. این دادگاه یادگار امام است و این مصالح بزرگ هم بر آن مترتب است. اعتراض شما در این زمینه به قوه‌ی قضائیه نباشد، چون معلوم نیست آنها هم خیلی با این قضیه موافق باشند.



خلاصه‌ی اثر ۱۰۹

استحاله‌ی برخی انقلابیون و تغییر مواضع آنان در موضوع ولایت فقیه

از نشریه‌ی نسیم اندیشه دانشگاه علوم پزشکی اهواز هستم. با عرض سلام و خسته‌نباشید حضور جنابعالی. استحاله‌ی دستاوردهای انقلاب اسلامی و اهداف حضرت امام، جزو هدفهای اصلی استکبار جهانی در بیست سال گذشته بوده؛ که البته بعضی از جاها هم موفق بوده. بعضیها که خودشان را از اول انقلاب تاکنون سردمداران و انقلابیون پروپاقرص میدانستند، امروزه می‌بینیم در مواضعشان یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای پیدا شده؛ مثلاً در زمینه‌ی مبارزه با آمریکا، در زمینه‌ی مسائل اقتصادی، در رابطه با بحث ولایت فقیه. یک زمانی بحث «ولایت مطلقه» را مطرح میکردند و الان در این اصول دارند تشکیک میکنند؛ که میشود گفت این از نتایج این کارکرد غرب و استکبار است. با توجه به اینکه حضرتعالی به مسائل فکری و فرهنگی کشور و دانشگاه در قبل و بعد از انقلاب احاطه‌ی لازم را داشته‌اید، بفرمائید این قضیه به چه نحوی خودش را نشان داده و ما در این خصوص چه نقشی میتوانیم داشته باشیم؟ متشکرم.

اینکه کسانی از ممشا و روش قبلی خودشان برگردند، یک چیزی نیست که خیلی غریب و بی‌سابقه باشد. خوب، بالاخره انسان در معرض تغییرهای گوناگونی است و عواملی هم این تغییر را زمینه‌سازی میکنند و گاهی تسریع میکنند. کسانی که از راه درست منحرف میشوند، ممکن است تحت تأثیر عوامل مختلفی باشند؛ خوب، منافع دنیوی هست، منافع



شخصی هست، حبّ و بغض‌ها هست. اگر فرض کنیم این افراد واقعاً از طریق مستقیم انقلاب و معارف انقلاب و بینات انقلاب انحراف پیدا کرده باشند، عواملش غالباً همین چیزهاست. البته کج‌فهمیها هست، مواجه شدن با برخی از نابسامانیها هست؛ اینها همه‌اش عواملی است که تأثیر می‌گذارد. ما نظیر این را در خیلی از جاها هم مشاهده کرده‌ایم؛ نباید تعجب کنیم. از خدای متعال هم باید برای خودمان و برای دیگران بخواهیم که ما را در صراط مستقیم باقی بدارد. اینکه شما در هر روزی بارها - مثلاً ده بار - تکرار میکنید که **اهدنا الصراط المستقیم**، برای چیست؟ خوب، یک بار از خدا خواستید، بس است دیگر؛ اما در هر دو رکعت اول هر نمازی، شما این را تکرار میکنید - **اهدنا الصراط المستقیم** - این برای این است که صراط مستقیم راه دشواری است، راه پرپیچ‌وخمی است و کسانی که در این راه اشتباه بکنند، زیادند؛ چنین چیزی برای خیلیها پیش می‌آید؛ این است که انسان باید به خدا پناه ببرد.

به نظر من شما جوانها خیلی راحت‌تر میتوانید در صراط مستقیم الهی باقی بمانید؛ چون آن مطامع و آن اهوایی که در امثال ماها و در سنین بالا می‌آید، برای جوان کمتر است. راه خدا، راه خوبی است؛ سعادت دنیا و آخرت انسان در راه خداست. این انقلاب و این نظام جمهوری اسلامی و این شعارها و این ارزشهایی که به وسیله‌ی امام و به وسیله‌ی انقلاب مطرح شد، همه، چیزهایی است که سعادت این کشور و این ملت را تضمین میکند؛ اینها چیزهایی است که میتواند این کشور را نجات بدهد. این کشور، گذشته‌ی نزدیک بسیار تلخ و بسیار سختی داشته. به برکت همین حرکت بود که توانست خودش را از جا بکند؛ و الاً اگر این انقلاب نبود، امروز وضع کشور ما از لحاظ مادی و معنوی بمراتب بدتر از کشورهای بود که شما ملاحظه میکنید؛ کشورهای که نزدیک ما هستند، در اختیار قدرتهای بیگانه هستند.

البته دشمن تلاش هم میکند. من برخلاف آنچه که بعضیها فکر میکنند

ما همه‌ی اشکالات را باید به خودمان برگردانیم و خارج از این مرزها را، دشمن را، امواج تبلیغاتی را، کارهای سیاسی را، توطئه‌ها را بی‌دخالت بدانیم، آنها را جزو عوامل اصلی میدانم. البته قصورها و تقصیرهای خودمان، یعنی مجموعه‌ی داخلی را بی‌تأثیر نمیدانم - یقیناً مؤثر است، شکی نیست - اما آنها را هم جزو عوامل اصلی میدانم. دشمن، حسابی فعال است؛ باید به این هم توجه شود.

استحاله هم که گفتید، یعنی حالی به حالی شدن؛ یک نوع تغییر در جهتگیری. بله، بعضیها به همان جهتی که گفتیم، بلاشک دچار یک چنین آفتی هستند؛ ما باید مواظب باشیم که اینطور نشویم. ما باید ان‌شاءالله راه مستقیم الهی را در پیش بگیریم.



دانشجوی کارگردانی از مؤسسه‌ی آموزش عالی سوره هستم. همه‌ی ما واقف هستیم که نیاز دانشجو، آموزش است، تجربه است، زمین خوردن و رفع اشکالات است، تا به جایی برسد؛ ولی متأسفانه ما دانشجویان تئاتر و کلاً دانشجویان هنر به طور عام، با یک سری مشکلات و موانعی روبه‌رو می‌شویم؛ در مسیر این تجربه هم نمیتوانیم از خیلی چیزها بهره‌مند شویم؛ حالا آموزش صحیح بماند. بعد هم که برخوردهای سلیقه‌ای میشود، به کارهای دانشجویی ارزش داده نمیشود؛ امکانات داده نمیشود؛ مثل مکان تمرین، متن نمایشی و غیره. اگر بخواهیم این مشکلات را بیان کنیم، فهرستی طولانی میشود. برای ارتقاء فرهنگی خودمان، برای اینکه بتوانیم در جهان حرفی برای گفتن داشته باشیم، مثل یک دانشجوی پزشکی، این ابزارها باید برای ما فراهم شود، تا ما هم بالاخره تجربه کنیم، ما هم اشتباه کنیم، ما هم کارمان را اصلاح کنیم. خواستم ببینم نظر حضرتعالی در مورد رفع این مشکلات چیست و چه راهکارهایی را مصلحت میدانید؟

فکرش را نکرده‌ام که برای کمک به دانشجویان هنر چه کار میشود کرد. البته من عقیده‌ام این است که در زمینه‌ی هنر - بخصوص هنرهای نمایشی - ما خیلی نیاز داریم؛ واقعاً اینجور است. حَقّاً و انصافاً استعدادهای خوبی هم داریم؛ چه در زمینه‌ی بازیگری، چه در زمینه‌ی کارگردانی؛ همه‌اش هم مربوط به دوران انقلاب است، مربوط به قبل از انقلاب نیست. نسبت





بازیگرهای سینمایی خوب بعد از انقلاب - حالا آنهایی را که من میشناسم، چون من با سینما ارتباط کمی دارم؛ اما آنهایی که در تلویزیون باشد، یا چیز کمی ورای این را ممکن است یک وقتی بتوانم بینم - بیشتر از نسبت اینجور افراد در قبل از انقلاب است. اگرچه از آن وقت هم بازیگرهای خیلی خوبی هستند، اما اینها نسبتشان بیشتر است. خوب، این، استعداد را نشان میدهد؛ نشان میدهد که این فضا میتواند اینجور افرادی را رشد بدهد. همین سریال «مردان آنجلس» که تلویزیون پخش میکرد و ظاهراً تمام شد، کارگردانی اش دشوار است؛ خیلی کار بزرگی است؛ واقعاً قابل مقایسه‌ی با فیلمهای معروف و بزرگ دنیاست و از این سریالهای معمولی که ما دیدیم، بمراتب بهتر است. این سریال، کارگردانی قوی‌ای داشت؛ این خیلی مهم است؛ این نشان میدهد که ما این هنر را داریم. البته فیلم، فقط بازیگری و کارگردانی نیست؛ مسلماً چیزهای دیگری هم در فیلم وجود دارد؛ اما در همین زمینه‌ها استعدادهای خیلی خوبی هست و باید هم پرورش پیدا کند. تا شما نسل جوان نو، با اعتقادات صحیح، با دید صحیح، با مذاق دینی، به طور کامل وارد میدان این کارها نشوید، این هنر - یعنی هنر نمایش؛ چه سینما، چه تئاتر - در کشور اعتلای لازم را پیدا نخواهد کرد. تا مادامی که کارگردان ما یا نمایشنامه‌نویس ما سعی میکند حتی ژستها و حرکات شخصیتها - به قول شماها، پرسوناژها - را به شکل فیلمهای غربی دریاورد، ما به جایی نمیرسیم؛ که متأسفانه در بعضی از فیلمهای ما - که مال همان افرادی است که خیلی با تفکرات انقلابی و اسلامی آشنا نیستند - این مسئله دیده میشود. من بارها هم اینجا به بعضی از کسانی که در این زمینه‌ها فعالیت میکردند، این را گفته‌ام؛ تعبیرات و کلمات، تقلید و گرت‌برداریهای بی‌مزه است. تا مادامی که ما مستقل نشویم و مذاق دینی و اسلامی و سنت و فرهنگ ایرانی را در کار خودمان وارد نکنیم، راه به جایی نمیبیریم. این اعتقاد من است، معتقدم بایستی امکانات فراهم بشود.

البته خوب، احساس نیاز به هنر - نمیگویم نیاز - احساس نیاز به هنر،

عمومیت احساس نیاز به دانشکده‌ی پزشکی را مثلاً ندارد. درست است؟ یعنی همه احساس نمیکنند که به هنر نیاز است، به کارگردان خوب نیاز است، به بازیگر خوب نیاز است؛ این یک مشکل ماست دیگر حالا. باید فعلاً یک مدتی، شماها که نسلهای جلوتر هستید یک خرده صبر کنید، خون دل بخورید، تا ان شاء الله بلکه بعدها یواش یواش آشنا بشوند. وضع دانشکده‌ی شما، دانشکده‌های هنر هم ان شاء الله بهتر بشود.

* * *

خب، ما حدود هفت هشت دقیقه به هفت بود که شروع کردیم. الان هم ده دقیقه یک ربع به ده است. یعنی سه ساعت تقریباً شد.





۱۱۱ خلاصه پرسش

سؤال از وضعیّت جسمانی مقام معظم رهبری

یک سؤال خیلی کوچک، امّا جدی دارم؛ تصویب هم نشده مطرح کنم. میخواستم بپرسم حال شما چطور است؟

اگر از لحاظ حال مزاجی میپرسید، الحمدلله خوبیم. البتّه در ایّام خرداد ماه امسال، بعد هم دنباله‌اش در تیرماه، یک ضعف شدیدی که گمان میشد بیماری قلبی است، در من پیدا شد و یک مدّتی حسابی ما را از کار انداخت. البتّه جایی بستری نشدم، امّا خوب، سخنرانیه‌ها سخت بود، مشکل بود. اوج این بیماری هم آن روزی بود که برای سخنرانی آمدم حرم امام؛ واقعاً آن چند دقیقه برای من خیلی سخت بود؛ لیکن بعد که به دکتر مراجعه کردیم، گفتند این فشار کار است؛ اگر یک خرده کار را کم کنید - که البتّه اگر شماها بگذارید! - بهتر میشوید. من هم همین کار را کردم؛ یک مقداری فشار کار را کم کردم و الحمدلله حالم خوب است.

ان شاءالله موفق باشید

در دیدار دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف و پاسخ به پرسشهای آنان

۱۳۷۸/۰۹/۰۱

۱۱۲ خلاصه پرسش

عدالت اجتماعی و رسیدگی به داراییهای دولتمردان و مسؤولان

سؤالی راجع به بحث عدالت اجتماعی داشتم. علی‌رغم بیانات شما در چند سال گذشته، این بحث درگیر بازیهای سیاسی گردید؛ چندان به آن غایتی که جنابعالی فرموده بودید، نزدیک نشد. آیا زمان آن نرسیده است که به طریق اصولی به این بحث نگاه کنیم و این امر را از دولتمردان آغاز کنیم و داراییهای افراد را مورد بررسی قرار دهیم و بمرور در سطح جامعه تسری دهیم؟

خب، این حرف بسیار خوبی است؛ گفتنش آسان است، عمل کردنش بسیار بسیار مشکل است. بمجرد اینکه به سمت بعضیها دست دراز بشود، خب، وقتی که مسؤولینند، طبعاً اول گله و شکوه و فریاد و اینهاست و یک وقت می‌بینید که اصل کار را هم مانع تراشی میکنند و نمیشود. این است که من یک عقیده‌ی جدی دارم که بحث عدالت اجتماعی باید تعقیب شود - شکی در این نیست - من هم البته بارها این را گفتم؛ منتها آن کسی که باید تعقیب کند، بنده نیستم؛ دستگاههای قضائی و دستگاههای دولتی

هستند که بایستی دنبال کنند. یک مقداری از این مسئله باید به برکت قوانین خوب حل بشود، یک مقدار به برکت اجرا، یک مقدار به برکت بازرسی دستگاههای دولتی و دستگاههای برتر و بالاتر نسبت به بخشهای زیرمجموعه‌ی خودشان. به هر حال من نسبت به این قضیه با نویسنده‌ی این نامه هم عقیده هستم و امیدواریم که پیش برود. البته کارهایی هم دارد میشود؛ نه اینکه هیچ کاری نشود. بنده چندی پیش در همین زمینه از قوه‌ی قضائیه سؤالی کردم، یک گزارشهایی دادند و یک کارهایی هم دارد انجام میگیرد. لیکن روند کار جوری نیست که بنده را هم راضی کند، چه برسد شما را که جوان هستید و آرمان‌خواه.



سؤال بعدی این است که - بعد از تعارفات و عناوینی که هست که من آنها را نمی‌خوانم - راه عملی برای حل مشکل اقتصاد کشور چیست؟ مشکلاتی نظیر اشتغال و مسکن و غیره. آیا چیزی به نام «اقتصاد اسلامی» وجود دارد؟ اگر ممکن است، توضیح فرمائید.

بله، چیزی به نام «اقتصاد اسلامی» هست؛ درباره‌اش هم کتاب نوشته شده است. بعضی از کارهای اقتصادی دولتی که از اول انقلاب تا حالا انجام گرفته - مثل بانکها و برخی از فعالیتهای دیگر - بر اساس همان اقتصاد اسلامی است. به نظر من مشکل اقتصاد کشور قابل حل است؛ برنامه‌های قابل قبولی هم در این زمینه فراهم شده. سال گذشته آقای رئیس جمهور به کمک جماعتی، بعد از تلاش زیاد، یک برنامه‌ای را فراهم کردند که به نام «طرح ساماندهی اقتصادی» معروف شد. این طرح، طرح خوبی بود؛ پیش من هم آوردند، بنده هم آن را تأیید کردم. اگر همان طرح اجرا شود، البته نتایج خوبی خواهد داشت. منتها آن طرح را گنجانده‌اند در همین برنامه‌ی پنج ساله. اگر برنامه‌ی پنج ساله با آن سیاستهایی که ما به طور مشخص و با مشورت فراوان و کار زیادی که شده و اعلام کردیم، تطبیق کند، من شک



ندارم که در طول پنج سال، اثر محسوسی دیده خواهد شد. البته نمی‌گویم همه‌ی مشکلات بکلی حل میشود، اما یقیناً اثر محسوسی دیده خواهد شد؛ مشروط بر اینکه آن سیاستها دقیقاً رعایت شود. البته ما، هم به خود دولت، هم به مجلس سفارش کردیم که مراقبت کنند تا آنجایی که عملی است - فکر هم میکنیم همه‌اش یا نزدیک به همه‌اش عملی است - این سیاستها در مواد برنامه دیده شود.



۱۱۴ خلاصه پرسش

ویژگیها و مصداق روزنامه‌ی خوب از نظر مقام معظم رهبری

ویژگی یک روزنامه یا جریده‌ی خوب چیست؟ کدامیک از نشریات فعلی را با این ویژگی نزدیک می‌بینید؟

اولاً این توقع خوبی نیست که من یک روزنامه را برای شما اسم بیاورم، بگویم بنده فلان روزنامه را با این ویژگی، نزدیک می‌بینم؛ باید خودتان انتخاب کنید. من گمان نمیکنم که این مسؤلیت سنگینی بر دوش دانشجو باشد که بگردد، روزنامه‌ی خوب را انتخاب کند. ما روزنامه‌های خوب هم داریم. البته نوشته‌اند ویژگیهای روزنامه‌ی خوب چیست؟ خوب، معلوم است؛ یک روزنامه‌ای که هدفش اطلاع‌رسانی سالم، تحلیل سالم، تحلیل خوب، مطالب قوی، پرداختن به دغدغه‌های عمومی یا اکثری مردم، همراه با روشهای هنری باشد. به نظرم این روزنامه، روزنامه‌ی خوبی خواهد بود. بعضی از روزنامه‌های ما اینجور هستند، بعضی هم نیستند، بعضی هم خیلی بدند.



۱۱۵ خلاصه‌ی اثر

جایگاه دادگاه ویژه روحانیت

در مورد دادگاه ویژه روحانیت و جایگاه آن توضیح بفرمائید.

دادگاه ویژه روحانیت، یک دادگاهی است درست، بجا، قانونی و لازم. البته اشکالاتی که میکنند، اشکالات واردی نیست، اشکالات درستی نیست. این دادگاه، بجا و به موقع به وجود آمده و کارهای مهم و اساسی‌ای کرده. قشر روحانی، قشر آسیب‌پذیری است؛ مثل همه‌ی قشرهای دیگر. از طرفی خصوصیت و جایگاه اینها یک جوری است که ایجاب میکند یک دادگاهی وجود داشته باشد که اولاً این جرأت، این گستاخی و این توانایی را داشته باشد که یک روحانی را به پای میز محاکمه بکشد؛ از او سؤال کند، جواب بخواهد. آن طرف وقتی که خودش روحانی است، هرچه این بلد است، او هم بلد است؛ لذا او بهتر میتواند محاکمه کند. اینها همه‌اش ملاحظه شده. بعضی میگویند زمان امام این دادگاه نبوده. بیخود میگویند؛ این مال زمان امام است و ایشان این دادگاه را تشکیل دادند و به این دادگاه اهمیت میدادند. این دادگاه کارهای بزرگی کرده. بنابراین دادگاه خوبی است، جایگاهش هم جایگاه قانونی است. یک وقتی امام نه درباره‌ی این

دادگاه، درباره‌ی کلّ قوّه‌ی قضائیه می‌گفتند از خصوصیات قوّه‌ی قضائیه و دادگاههای قوّه‌ی قضائیه این است که حداقل نصفی از مردم از اینها ناراضی‌اند؛ چون نصفی از مراجعه‌کنندگان کسانی هستند که یا محکومند، یا طرفدار آن محکومند؛ بالاخره ناراضی میشوند. دادگاه ویژه‌ی روحانیت هم از این قبیل است.





۱۱۶ خلاصه‌ی آرش

دلیل تأخیر و عدم اعلام نتایج بررسی پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای

این سؤال‌کننده همه‌ی مسائل روز را در حقیقت مطرح کردند.

چرا در مسئله‌ی قتل‌های زنجیره‌ای چیزی به مردم اعلام نمیشود؟ نتیجه‌ی نهایی کی اعلام میشود؟

خُب باید توجه کنید که این قتل‌های زنجیره‌ای یک قضیه‌ی بسیار پیچیده‌ای است. چرا، الان دارد دنبال میشود. در همان روزهای اوّل، آقای رئیس‌جمهور یک کمیته‌ای را معین کردند و آن کمیته تا الان هم مشغول کار است. البته در رأس این کمیته، یک مسؤول قضائی است، اما این کمیته وابسته به قوه‌ی قضائیه نیست؛ ایشان معین کرده‌اند. این کمیته به ایشان گزارش‌هایی میدهد، به ما هم گاهی گزارش‌هایی میدهد. کارشان دارد پیشرفت میکند. منتها مسئله، مسئله‌ی بسیار مهم و حسّاسی است. ببینید؛ پرونده‌های حسّاس، مثل پرونده‌های جاسوسی‌های بزرگ، کارهای پیچیده، فجایعی که در داخل دستگاه‌های اطلاعاتی در دنیا پیش می‌آید - که البته نمونه‌های زیادی دارد - اینها معمولاً در هر جای دنیا که هست، پرونده‌هایش مدّت‌ها طول میکشد. باید فرصت داد تا با خیال راحت، با اعصاب سالم، در یک

فضای آرام بنشینند و مسئله را به آن نهائش برسانند، بعد بیایند جزئیاتش را برای مردم بیان کنند. یکی از راههای جلوگیری از موفقیت اینجور پیگیریها این است که مدام دستپاچهشان کنیم: آقا چه شد؟ آقا چرا دیر شد؟ آقا زود باشید! آقا وقت گذشت! خب، اینها دستپاچه میشوند. این یکی از راههایی است که نگذارند این کار به بهترین وجهی انجام بگیرد. بالاخره این مسئله مورد علاقه‌ی همه است، همه دوست میدارند که بدانند این قضیه چه بود؛ اما از آن قضایایی نیست که اگر امروز معلوم نشد، یک ضایعه‌ای برای کشور رخ بدهد؛ نه، دهها مسئله از این مهمتر و فوری‌تر هست که باید آنها را مطالبه کنند. این یک قضیه‌ای است که حالا امروز هم نشد، دو ماه دیگر شد، شش ماه دیگر شد، هیچ مشکل بزرگی برای کشور پیش نمی‌آید؛ مهم این است که دنبال شود، و دارد میشود. البته بعضیها روی یک مقاصد حرفهایی میزنند، کارهای استعجالی‌ای انجام میدهند؛ که شتابزده کنند، جنجال کنند؛ اما خب، مصلحت نیست.





۱۱۷ خلاصه‌ی آرش

تقاضای تذکر به جناحهای سیاسی برای وحدت و تقویت اسلام

بعد از سلام و... پس شما تا کی می‌خواهید در برابر وحدت‌زدایی جناحهای سیاسی سکوت کنید؟ البتّه میدانم که به آنها تذکر می‌دهید، ولی حالا که به لطف خدا رئیس جمهور محترم توانسته چهره‌ی صلح‌دوست ایران را به جهانیان برساند، آیا بهتر نیست در کشور نیز فضایی ایجاد کنیم تا دولت خدمتگزار بتواند برنامه‌های خود را اجرا کند؟ - یک عبارتی اینجوری است، یک قدر خوش‌خطتر هم بنویسید که راحت بشود خواند - اگر ما مسلمانیم، اگر جناحهای ما برای ایران دل می‌سوزانند، آیا بهتر نیست به جای تضعیف همدیگر، به تقویت توانی اسلام بپردازیم؟

خب، این بسیار حرف درستی است. باید به این برادر یا خواهرمان که این مطلب را نوشتند، بگوییم «جانا سخن از زبان ما می‌گویی»؛ ما هم همین را می‌گوئیم. البتّه من خوشبختانه در این مورد سکوتی نکردم و نمیکنم. من بارها نه فقط به خود این جناحهای سیاسی و مجموعه‌های سیاسی گفتم - در جلساتی که مخصوص خود آنها بوده؛ گاهی بعضی جلسات، مشترک از چند تاشان بوده؛ اینها را خواستم - بلکه برای اینکه بیشتر وادار شوند به اینکه عمل کنند، در مجامع عمومی، در نماز جمعه، در خطابه‌های عمومی گفتم، تا احساسات مردم فشاری برای اینها باشد که به سمت وحدت و یکپارچگی و همکاری حرکت کنند. حالا وحدت که می‌گوئیم، نه اینکه همه

بشوند یک مجموعه؛ بلکه با هم همکاری کنند، کارشکنی نکنند، پیش بروند؛ که حالا من می‌بینم این دوست دانشجویان این احساس را دارد. خب، من هم اتفاقاً همین را می‌خواهم. من می‌خواهم که همه همین احساس مطالبه را از مجموعه‌های سیاسی داشته باشند. به نظر من یک قدمهایی هم برداشته شده، کارهایی هم کرده‌اند، که بد هم نبوده؛ ان شاء الله پیشتر بروند.





۱۱۸ خلاصه پرسش

عادلانہ بودن عملکرد دادگاہ ویژه روحانیت

سؤال بعدی، فلسفہی وجودی دادگاہ ویژه چیست؟

کہ این را بیان کردم.

آیا عملکرد دادگاہ ویژه روحانیت را عادلانہ می‌دانید؟

عملکردش قانونی است. من نمیتوانم درباره‌ی هر دادگاهی واقعاً قضاوت داشته باشم کہ اینها صددرصد دارند عادلانہ عمل میکنند یا نه؛ ولی علی‌الظاهر چیز غیرعادلانہ‌ای ما از اینها ندیدیم. بله، کارکردشان کارکرد بدی نیست. اگر چنانچه یک موردی نشان داده بشود کہ خلاف قانون یا خلاف عدالت رفتار کردند، البتہ قابل پیگیری است؛ اما تا آنجایی کہ من میدانم، نه، یک کار غیرعادلانہ‌ای من از اینها مشاهده نکردم.



۱۱۹ خلاصه پرسش

سازگاری دادگاه ویژه روحانیت با قانون اساسی

آیا وجود دادگاه ویژه روحانیت با قانون اساسی سازگاری دارد؟

بله، حتماً. این دادگاه کاملاً با قانون اساسی تطبیق میکند. البته جای توضیحش در پاسخ به این سؤال نیست؛ اما اگر اینجور نبود، شما بدانید یقیناً این دادگاه در طول سالهای طولانی - الان شانزده هفده سال است که این دادگاه مشغول کار است - از سوی مراکزی که اهتمام به عمل به قانون اساسی دارند، امکان ادامه‌ی این همه مدت را پیدا نمیکرد.



۱۲۰ خلاصه پرسش

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی محاکمه‌ی یاران انقلاب

نظر شما در مورد محاکمه‌ی یاران واقعی انقلاب چیست؟ - دو نفر را اسم آورده‌اند که من اسمها را اصلاً نخواهم خواند. این را توجه داشته باشید، من اسم اشخاص را اینجا؛ چه به نیکی و چه به بدی یاد شده باشند نمی‌خوانم - آیا روند فعلی شایسته‌ی نظام اسلامی است؟

ببینید؛ این حرف که چون کسی جزو یاران انقلاب بوده، باید محاکمه نشود، حرف غیرمنطقی است. خوب، کسی که جزو یاران انقلاب است، باید کاری کند که از نظر قوانین همین انقلاب جرم محسوب نشود تا به دادگاه کشانده نشود؛ و اگر یک وقتی به دادگاه هم رفت، تبرئه بشود؛ و آلا اگر فرض کردیم یک نفری یار واقعی انقلاب است، اما جرمی هم مرتکب میشود، نمیشود بگوئیم چون یار واقعی انقلاب است، پس محاکمه نشود؛ این منطق درستی نیست. بنابراین حالا این دو نفری که این آقا اسم آوردند، وضعیتشان چگونه است - یاران واقعی انقلاب بودند، هستند؛ حالا هم هستند، یا نیستند؛ یا بعضی‌شان هستند، بعضی‌شان نیستند - من کاری به آن ندارم؛ لیکن اگر فرض کنیم کسی جزو یاران انقلاب است، این نباید مانع بشود از اینکه دست قضا به سمت او هم دراز بشود در هنگامی که به نظر دستگاه قضائی یک خطایی از او سر میزند.

آیا عدم مذاکره‌ی ما با آمریکا به خاطر ضعف ما در گفتگوهای دیپلماتیک در صحنه‌های بین‌المللی نیست؟ مگر پیامبر اسلام با کفار مذاکره نداشت؟

نه، برای ضعف در مذاکره نیست. اگر بنا باشد ما با هر دولتی پشت میز مذاکره بنشینیم، بالاخره یک توانی، یک قدرتی داریم و آن را در مذاکره به خرج می‌دهیم. عدم مذاکره، ناشی از چندین چیز دیگر است؛ یکی‌اش این است: امروز آمریکایی‌ها دنبال مذاکره‌ی با ما نیستند؛ چون مذاکره برای آنها تأثیری ندارد. اینکه شما می‌بینید آمریکایی‌ها مدام می‌گویند بیائید مذاکره کنیم، مذاکره کنیم، آیا واقعاً صرف مذاکره‌ی ما با آنها برای آنها کارگشاست؟ نه، پیداست که مذاکره فی‌نفسه برای آنها اثری ندارد؛ آنها مذاکره را می‌خواهند برای یک مقصود دیگر. آن مقصود دیگر چیست؟ آن را حالا خواهیم گفت. اما همین اول کار، بمجرد اینکه مذاکره‌ی ما شروع شد، قبل از آنکه آن مقصود دوم را آنها تعقیب کنند، به یک هدف بزرگی میرسند و آن این است که با تسلط تبلیغاتی‌ای که آنها دارند و با استفاده از آن امپراتوری خبری - یعنی آنها الان هرچه را بخواهند، آن‌ها در دهها رادیو و تلویزیون و خبرگزاری در دنیا منتشر میشود؛ در حالی که ما چنین امکان





تبلیغاتی‌ای نداریم - به همه‌ی کسانی که نسبت به ایران به عنوان یک دولت مستقل و یک ملت مستقل گرایش دارند، می‌گویند که بله، ایران هم بُرید، ایران هم کنار گذاشت. آنها این را میخواهند، به این احتیاج دارند. امروز بسیاری از کشورهای دنیا، مجموعه‌های سیاسی، مجموعه‌های جوان، مجموعه‌های اسلامی، مجموعه‌های دانشجویی در کشورهای اسلامی، حتی در بعضی کشورهای غیر اسلامی، که دارند تلاش میکنند، مبارزه میکنند، با آمریکا هم مبارزه میکنند، با دولتهای خودشان که وابسته و سرسپرده‌ی آمریکا هستند، مبارزه میکنند، یک نقطه‌ی درخشان در ذهن آنها هست و آن، ایران اسلامی است. این مجموعه‌هایی که در دنیا دارند تلاش میکنند، چشمشان به جمهوری اسلامی است. به چه مناسبت؟ چرا؟ برای خاطر اینکه آن مبارزه، مبارزه‌ی دشواری است؛ عوامل دلگرم کننده نسبت به آن مبارزان، بسیار زیاد است؛ عوامل دلگرم کننده و مشوق، بسیار کم است. تنها عامل مشوق و دلگرم کننده این است که می‌گویند یک ملتی وجود دارد که با آمریکا مبارزه کرده؛ نه فقط شکست نخورده، بلکه دولت تشکیل داده، نظامی به وجود آورده و این نظام نه فقط منهدم نشده، نابود نشده، بلکه یک جنگ بسیار دشوار هشت‌ساله را با موفقیت پشت سر گذاشته؛ الان هم دارد با قدرت پیش میرود و اصلاً هم به آمریکا نگاه نمیکند. این به آنها دلگرمی میدهد. نفس حضور ملت ایران، نفس موضعگیری ملت ایران، موضع مستقل ملت ایران و اینکه زیر نفوذ آمریکا نیست، به اینها نیرو میدهد؛ بجز آنکه مسئله‌ی مذاکره پیش آمد، با وسائل تبلیغاتی خود می‌گویند بله، ایران هم مجبور و ناگزیر شد و احساس کرد که نمیتواند؛ لذا یک مشکل بزرگ در سر راه آمریکایی‌ها از بین میرود و آن، امید ملتهاست. بنابراین آنها به این مقصود خودشان میرسند. ما چه به دست می‌آوریم؟ ما هیچ چیز به دست نمی‌آوریم. از مذاکره هیچ سودی عاید ملت ایران نمیشود. حالا فرض کنید مذاکره شروع شد. در این مذاکره ما میخواهیم به چه چیزی برسیم، آنها میخواهند به چه چیزی برسند؟ خب، بالاخره یک ملت عاقل، یک دولت



عاقل کاری را که بر طبق مصلحتش است، انجام میدهد؛ به کاری که برایش مصلحت ندارد، اقدام نمیکند. مصلحت ما چیست؟ مصلحت ما این است که آمریکایی‌ها در کار ما دخالت نکنند، در مسائل داخلی ما دخالت نکنند، اموال ما را پس بدهند، سیاستهای گوناگون را علیه ما تحریک نکنند، علیه ما فعالیت نکنند. آیا در مذاکره‌ی با آمریکا این مسائل قابل حل است؟ بلاشک نه. خود آنها تا این اواخر نمیخواستند بگویند، اما این خانم^۱ که در رأس دیپلماسی آن کشور است، یک قدری سادگی کرد و به زبان آورد. مضمون حرف ایشان این بود که گفت پیش شرط ما با ایران این است که ایران نسبت به مسئله‌ی اعراب و اسرائیل موضعش را اصلاح کند؛ یعنی اسرائیل را به رسمیت بشناسد! خوب، اینها به دنبال این هستند؛ اینها دنبال ارتباط سالم با کشور ایران نیستند؛ اینها به این ارتباط سالم که کارشان تمام نمیشود؛ اینها میخواهند این ارتباط وجود داشته باشد تا با فشارهای گوناگون دیپلماسی، با احساس ضعفی که در مذاکره در این طرف به طور طبیعی به وجود می‌آید، او را وادار کنند و از او مطالبه کنند، برای آن مقاصد. آنها هدفشان این است که دولت جمهوری اسلامی ایران را از موضع ضد اسرائیلی‌اش، از موضع ضد استکباری‌اش، از موضع اسلامی‌اش، پایبندی‌اش به اسلام، مطرح کردن اسلام به عنوان اساس نظام، منصرف کنند. مذاکره هم که به وجود بیاید، هیچ اثری نخواهد داشت؛ بنشینند، بگویند، آنها هم فایده‌ی خودشان را ببرند؛ مرتب هم فشار بیشتر بیاورند - فشارهای سیاسی، فشارهای تبلیغاتی، طرح شایعات گوناگون، ایجاد اختلاف بین جبهه‌ی داخلی - و الا مذاکره برای ما فایده‌ای ندارد؛ اگر فایده داشت، ما اقدام میکردیم. مذاکره برای ما فایده ندارد، برای دشمنان فایده دارد؛ برای ما ضرر دارد، برای دشمنان ضرر ندارد. کدام عاقل به چنین کاری اقدام خواهد کرد؟

[تکبیر حضار]

خب این کاملاً تکبیر بجائی بود.

۱. مادلین کرل آلبرایت وزیر خارجه‌ی آمریکا از ۲۳ ژانویه ۱۹۹۳ - ۲۰ ژانویه ۲۰۰۱.



خلاصه پرسش ۱۲۲

دلیل عدم برخورد قاطع با اشرافیگری برخی مقامات، و عدم بررسی اموال مسئولان

سؤال اولی که کردند این است راجع به دادگاه روحانیت است که من چون پاسخ داده‌ام این سؤال را تکرار نمی‌کنم. سؤال دوّم:

چه دلیلی وجود دارد که با اشرافیگری ایجاد شده در بسیاری از مقامات کشوری، برخورد قاطع صورت نمی‌گیرد؟ چرا اصل قانون اساسی در مورد بررسی اموال اشخاص حکومتی به طور دقیق اجرا نمی‌شود؟

البته اینکه اموال مسئولین کشور را به طور دقیق رسیدگی کنند، اینجور چیزی در قانون اساسی نیست؛ فقط در مورد تعدادی از مقامات - مثل رهبری، مثل ریاست جمهوری، مثل رئیس قوه قضائیه، مثل بعضیهای دیگر - هست که اینها اول مسئولیتشان باید گزارش موجودی مال خودشان را بدهند که ما چه داریم؛ از مسئولیت هم که کنار رفتند، باز بایستی صورت موجودی‌شان را بدهند تا معلوم شود در این مدت چه چیزی اضافه کرده‌اند. آنچه که در قانون اساسی هست، این است. البته این هم اجرا میشود. بنده خودم به مناسبت ریاست جمهوری و پایانش و مسئولیت بعدی، بارها این ورقه را پر کردم، فرستادم برای قوه قضائیه، و دیگران



هم این کار را میکنند. منتها این سؤال راجع به اشرافیت، بسیار سؤال درستی است. اگر واقعاً من احساس کنم که این سؤال، این مطالبه، این گرایش در مجموعه‌ی جوانهای دانشجو هست، حقیقتاً خدا را شکر خواهم کرد. شما بدانید گرایش اشرافیگری اولاً آن چیزی نیست که بشود با قانون و با دادگاه و با بازجویی علاجش کرد؛ این خیلی سخت‌تر از این حرفهاست؛ این از جمله‌ی مقولاتی است که بایستی فضای عمومی کشور آن را دفع کند؛ بایستی احساسات مردم، خواست مردم و به تعبیر رساتر، فرهنگ عمومی مردم این را دفع کند تا این مسئله علاج بشود. آن کسانی که گرایش به اشرافیگری دارند، دلشان لک میزند برای زندگی اشرافی، خوردن و پوشیدن و زندگی کردن و مشی کردن به سبک اشراف و دور از زندگی متوسط مردم. آنهایی که عاشق این هستند، یکی از کارهایی که میکنند، این است که این دید و ذهنیت را در مردم به وجود بیاورند که این چیز خوبی است؛ تبدیل بشود به ارزش؛ کماینکه قبل از انقلاب اینجوری بود. قبل از انقلاب، مسئولین حکومت، هرچه با تشریفات و جاه و جلال و تکبر و تفرعن و لباسهای فاخر بیشتر ظاهر میشدند، یک عده‌ای از عوام مردم بیشتر خوششان می‌آمد. فرهنگ عمومی را اینجوری شکل داده بودند. بعد از انقلاب به‌عکس شد. لذا کسانی هم که اهل کارهای اشرافیگری بودند، از ترس گرایش مردم، اجتناب میکردند. بتدریج کار را میخواهند بعکس کنند. به نظر من اشرافیگری برای یک کشور آفت است، برای مسئولان آفت مضاعف است؛ برای خاطر اینکه اشراف عالم از مال خودشان - حالا حلال و حرامش به عهده‌ی خودشان - خرج میکنند، اشرافیگری میکنند؛ اما اگر مسئولان اشرافیگری کنند، از مال مردم دارند خرج میکنند؛ مال خودشان که نیست. با احساس عمومی مردم، با ترویج این فکر، با نوشتن، با گفتن، اینها درست خواهد شد. این باید تبدیل به یک فرهنگ بشود؛ کاری نیست که به صورت دادگاه و محاکمه و دادگاه ویژه و از این چیزها بشود درستش کرد.



خلاصه پرسش ۱۲۳

رابطه‌ی حمایت مقام معظم رهبری از دولت‌ها با موافقت ایشان به سیاست دولت؟

حمایت حضرتعالی از دولت و شخص آقای رئیس‌جمهور به معنای قبول داشتن سیاست‌هایی است که دولت و شخص رئیس‌جمهور به آن اعتقاد دارند و اجرا میکنند؟

البته من از رئیس‌جمهور حمایت کردم و خواهم کرد، و این یک وظیفه‌ای است برای من، و لازم است این کار را بکنم؛ از مجموعه‌ی دولت هم من حمایت میکنم. البته در بین اعضای دولت کسانی هستند که روش‌ها و سیاست‌هایشان را من نمی‌پسندم؛ خود آنها هم میدانند، مسئولین دولت هم میدانند، ممکن است مردم ندانند، لزومی هم نداشته مردم بدانند؛ لیکن آنها باید میدانستند. من انتقادهایی داشته‌ام، انتقادها را هر وقت لازم بوده، به آنها گفته‌ام؛ اگر یک جایی ایجاب میکرده و لازم بوده، سختگیری هم کرده‌ام، شدت عمل هم به خرج داده‌ام که اصلاح بشود. لیکن این سؤال که شما میگوئید «آیا سیاست‌هایی که آنها به آن اعتقاد دارند، شما هم اعتقاد دارید؟» من نمیدانم این «اعتقاد دارند» چیست. آن چیزی که ما مشاهده میکنیم، همین عملکردهاست، همین روشی است که من از آنها هیچگونه ایرادی به نظر نمی‌رسد؛ دارند کارشان را انجام میدهند. البته انسانها در یک اندازه نیستند، ضعفها و قوتها و قدرتها و توانایی‌ها در افراد متفاوت

است؛ کما اینکه سلائق شخصی متفاوت است، کما اینکه روشهای گفتن هم متفاوت است. بعضیها هستند از یک حقیقتی دفاع میکنند؛ جوری حرف میزنند که با حرف زدن آن دیگری - که او هم دارد از همین حقیقت دفاع میکند - فرق دارد. انسان دقیق بایستی از پوستها فراتر برود و مغز مطلب را پیدا کند. باید به این نکات توجه کنید؛ اگر به اینها توجه کنید، به نظر من مشکلی وجود ندارد.





خلاصه‌اش ۱۲۴

امکان جواز انتقاد از دولتها با توجه به حمایت

اگر اشکالی در سیاستها و عملکردها باشد، آیا باید ابراز کرد؟ چگونه؟ به گونه‌ای که متهم به مخالفت با فرمایش شما در حمایت از دولت نشویم.

البته من هیچ وقت جلوی انتقاد را نگرفته‌ام و کسی را منع نکرده‌ام. انتقاد صحیح، انتقاد دلسوزانه ضرری ندارد؛ اما این انتقاد بایستی به تخریب نینجامد. بعضیها جوری انتقاد میکنند که این تخریب است؛ این مصلحت نیست. کسی که مسؤولیت سنگینی در کشور بر دوشش است و از او توقع داریم فلان کار را بکند، فلان کار را بکند، اقتصاد را درست بکند، چه بکند، چه بکند، چه بکند، اگر چنانچه ما او را تقویت نکنیم، اگر یک وقت وضعی هم پیدا شد، آن را نپوشانیم، آیا میتوانیم چنین توقعی داشته باشیم؟ باز هم میتوانیم امیدوار باشیم که آنچه ما میخواهیم، انجام خواهد گرفت و آنچه وظیفه‌ی اوست، انجام میگیرد؟ به نظر من وظیفه‌ی همه است که به مسؤولین کشور کمک کنند، آنها را یاری کنند؛ البته تا وقتی که آنها در خط مستقیم اسلام و امام حرکت میکنند. هر کس از خط مستقیم اسلام و امام منحرف شود، او در خور حمایت نیست؛ این فرق هم نمیکند؛ از بالا تا پائین، همه یک جور هستند. خود من هم همین جور هستم؛ من هم اگر خدای نکرده



از آن خط صحیح اسلام تخطی کنم، بر مردم لازم و واجب نیست که از من حمایت یا تبعیت کنند. دیگران هم همین جور. این مادامی است که این جهتگیری و این خط درست هست. حالا احیاناً یک وقتی یک اشتباهی، یک اختلاف سلیقه‌ای وجود دارد؛ این اختلاف سلیقه نباید موجب بشود که ما مسؤول کشور را، مسؤولین کشور را، مسؤولین بخشهای گوناگون را از حمایت خودمان محروم کنیم؛ نه، باید اینها را حمایت کنیم. شما هم بدانید عزیزان من! امروز این کشور اقتدارش به همین است که دولت و ملت به هم وصلند. هیچ جای دنیا اینجوری نیست. این را که عرض میکنم، با علم و اطلاع میگویم. این حالتی که شما اینجا مشاهده میکنید و نظائر آن در این کشور خوشبختانه زیاد است، که یک مسؤولی بنشیند صمیمی و خودمانی با مردم حرف بزند، نه آنها از او احساس وحشت کنند، نه او از آنها احساس وحشت و بیگانگی کند، چنین چیزی در دنیا - حتی در کشورهای دموکراتیک - وجود ندارد. این هم به برکت دین است، به برکت اسلام است؛ و الا آن حکومت‌های به ادعای خودشان مردمی، که بی‌دین و ملحد بودند، حجاب‌هایشان از مردمشان خیلی خیلی قطورتر از دیگران هم بود. این به برکت دین است، به برکت اسلام است؛ این را نباید از دست داد؛ این چیز خیلی مغتنمی است. این ارتباط بین دولت و ملت، ارتباط بین مسؤولین دولتی و مردم، حمایت اینها از آنها، علاقه و دلسوزی آنها به اینها، چیز بسیار باارزشی است.



خلاصه‌ی اثر ۱۲۵

رابطه‌ی نظارت استصوابی و بی‌اعتمادی مردم

آیا محروم شدن شهروندان از حق طبیعی انتخاب شدن، به وسیله‌ی نظارت استصوابی، باعث بی‌اعتماد شدن مردم به پایه‌های نظام نمیشود؟

جواب من این است که نه، نمیشود؛ چون نظارت استصوابی یک قانون است. از عمل به قانون که کسی نباید گله‌ای داشته باشد. این نظارت شورای نگهبان یک امری است قانونی، طبق قانون و متکی به قانون اساسی، و پایه‌ها و ریشه‌هایش در قانون اساسی است، در قانون عادی هم همان تأیید شده. این هم برای شهروندان عادی و معمولی نیست؛ این برای این است که یک آدم ناباب، یک آدم مضر، یک آدم بد به این مرکز حساس وارد نشود. خب، این نظارت استصوابی مخصوص مجلس که نیست؛ در مورد ریاست جمهوری هم هست. حالا شما ببینید یک آدم قاتلِ حَرّافِ پشت‌هم‌اندازی که از سیاستهای خارجی هم حمایت بشود و پول فراوانی هم داشته باشد و خودش را به شکل‌های گوناگون بیاراید و بیاید اینجا و کاندیدا شود و یک اکثریتی هم ببرد، رئیس جمهور شود، تکلیف مملکت چه میشود؟ نظارت استصوابی برای همین است که جلوی آدمهایی را که بر طبق قوانین کشور، صلاحیت آمدن به این منصب حساس را ندارند

- چه مجلس، چه ریاست جمهوری، چه در بقیه‌ی جاهایی که این نظارت وجود دارد؛ مثل مجلس خبرگان و دیگرها - بگیرد و اینها نتوانند وارد این مراکز حسّاس بشوند. نظارت استصوابی چیز خوبی است، چیز بدی نیست. آنهایی که انتقاد میکنند، ایراد میکنند، ادعایشان این است که شورای نگهبان رد و قبولش بر اساس گرایشهای سیاسی است. البتّه این واقعیت ندارد، خود آقایان شورای نگهبان هم همیشه این را انکار کرده‌اند؛ بنده هم تا آنجایی که از نزدیک شاهد کار اینها بوده‌ام، چنین احساسی نکرده‌ام. ممکن است حالا یک وقتی یک جایی را کسی درست نفهمد، غلط بفهمد، آن بحث دیگری است؛ اما مبنای قانونی است؛ این چیز بدی نیست، چیز خوبی است.





خلاصه پرسش ۱۲۶

ملاك تشخيص مرز اصول و سلايق

سؤال بعدی راجع به قتل‌های زنجیره‌ای است که قبلاً جوابش را دادم.

سؤال بعدی. بحث در مورد اصول و سلیقه‌ها مدتی است که مطرح شده است و در این زمینه مغلطه‌هایی رخ می‌دهد. لطفاً بفرمائید معیار و ملاک برای جدایی و مرز اصول و سلیقه‌ها چیست؟ اصول را چگونه میتوان تشخیص داد؟

خب، اصول با سلیقه‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف، اشتباه نمیشود. اصول پایه‌های فکری یک نظام و یک اساس حکومتی است. اسلام از اصول است، استقلال از اصول است، نظام دینی از اصول است، رعایت قوانین اسلامی از اصول است، جهت‌گیری عمومی ملت و کشور به سمت متدین شدن و جامعه را به سمت جامعه‌ی اسلامی کامل کشاندن از اصول است؛ اصول از این قبیل است. سلیقه‌ها این است که یک نفری با زید خوب است، با عمرو بد است؛ یکی از آن خوشش می‌آید، دیگری از آن خوشش نمی‌آید؛ اینها سلیقه است. در زمینه‌های اقتصادی، از سلیقه هم بالاتر است؛ اما اصول نیست. فرض بفرمائید یک نفر معتقد به سیاست تعدیل اقتصادی است، یکی مخالف این سیاست است، معتقد به سیاست دیگری است؛

اینها از سلیقه هم بالاتر است، اما با اصول نباید اشتباه شود. خب، آن کسی که دارای این روش سیاسی است، وقتی که مسئولیتی داشته باشد، بر طبق همان عمل میکند؛ آن دیگری که می‌آید، بر طبق آن عمل میکند؛ اما اصول همیشه محفوظ است. الان شما ملاحظه بفرمائید؛ از زمان ریاست جمهوری بنده، که آن وقت رئیس دولت کسی بود، بعد رئیس دولت کس دیگری شد، بعد رئیس دولت کس دیگری شد، همواره در این مدت، با اینکه سلاطین سیاسی و اقتصادی تفاوت‌های گوناگونی کرده، اما در عین حال آن پایه‌های فکری، اساس فکر - یعنی اعتقاد به اسلام، اعتقاد به امام، اعتقاد به نظام اسلامی، اعتقاد به مردمی بودن جامعه - همه سر جای خود محفوظ است. این اعتقادات چیزهایی نیست که حتی با آمدن و رفتن دولت‌ها عوض شود. بنابراین اصول و سلیقه‌ها قابل اشتباه [شدن با هم] نیست.





۱۲۷ خلاصه‌ی آرش

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی دفاع بد برخی از ولایت فقیه

آیا به نظر حضرت‌عالی، گاهی از ولایت، بد دفاع نمیشود؟
چرا، اتفاقاً خیلی اوقات بد دفاع میشود. و دیگر اینکه:

آیا کسانی که داعیه‌ی طرفداری و پیروی از ولایت دارند، بد عمل نمیکنند؟

ممکن است چنین چیزی وجود داشته باشد. بعضیها بد دفاع میکنند، بعضیها هم ممکن است بد عمل کنند؛ اینجور چیزی هست؛ این را نمیشود منکر شد؛ کما اینکه خیلی از کسانی که طرفدار خدا هستند، بد عمل میکنند؛ دیندارند، جزو متدینین عالم هستند، اما بد عمل میکنند. خیلی از کسانی که طرفدار دین اسلام هستند، بد عمل میکنند. این بد عمل کردنها همه جا ممکن است وجود پیدا کند و وجود دارد؛ لیکن نکته‌ی اساسی اینجاست که وقتی کسی به عنوان طرفداری از ولایت یا از دین یا از اسلام یا از نظام اسلامی یا از شخص فلان کس، بد عمل میکند، ما نباید این بدی را سرایت بدهیم به آن شیئی یا شخصی یا حقیقتی که مورد طرفداری این شخص است. باید بگوئیم خب، آن به جای خود محفوظ، این بد عمل میکند. گاهی اوقات بعضی از کسانی که انگیزه‌های صحیحی ندارند، مشاهده میشود که

اینجا را با هم مخلوط میکنند. چون کسی طرفدار دین یا فلان حقیقت دیگر است و این بد عمل کرده، پس به آن حقیقت و به آن شیء مورد دفاع، گاهی از طرف اینها اهانت میشود؛ که این البته درست نیست.

خب، وقت ما تمام شده است. البته معمولاً وقتی که در جلسه‌ی پاسخ به سؤال قرار میگیریم، آنچه که جواب میدهیم، گاهی یک‌دهم آن چیزی است که جواب نداده‌ایم؛ کم‌اینکه الان هم به نظرم همین جور است. الان یادداشت‌هایی دست من هست، این مقدار هم که آمده و ظاهراً همین‌طور ادامه دارد! البته میل خودم این است که بتوانم اینها را بعداً جواب بدهم. در مواردی هم اتفاق افتاده که سؤالها را بعداً بردیم، جواب دادیم و پخش کردیم. البته متأسفانه وقت من خیلی کم است، مجالم خیلی کم است. من اگر میتوانستم، اینجور جلسه‌ی دانشجویی را ماهی یک بار، دو ماهی یک بار تشکیل میدادم؛ منتها فرصتهای من خیلی محدود است، کارها و مسؤلیتهای من خیلی سنگین است؛ لذاست که مع‌الاسف کمتر توفیق پیدا میکنم؛ و الاً دلم میخواهد همه‌ی این سؤالات را جواب بدهم. ان‌شاءالله سعی میکنیم از چند نفر از دوستان دفتر خواهش کنیم بنشینند این سؤالات را نگاه کنند، تکراریهایش را کنار بگذارند، غیرتکراریهایش را یک جوابی بدهند، بعد به نظر من برسد، آنها را برگردانند و دوستان همه‌ی آن جوابها را ملاحظه کنند. به هر حال من از جلسه‌ی امروز خوشحالم. چند تا دعا میکنم؛ خواهش میکنم که شما با دل‌های پاک و گرم خودتان این دعاها را در دل از خدا بخواهید و آمین بگوئید تا ان‌شاءالله خداوند مستجاب کند. پروردگارا! تو را به اسماء و صفات جلال و جمال خودت سوگند میدهیم ما را، ملت ما را، کشور ما را مشمول هدایت و رحمت خودت قرار بده. پروردگارا! دست ما را از اسلام و قرآن کوتاه مکن. پروردگارا! جامعه‌ی ما را هر روز بیش از روز قبل از آن، به اسلام و نظام اسلامی نزدیک کن. پروردگارا! به محمد و آل محمد تو را سوگند میدهیم، جوانان مؤمن و علاقه‌مند و پرانگیزه و

خوب را؛ جوانانی که در راه خدا و برای انجام وظایف الهی بسیج میشوند و آماده هستند برای اینکه مسؤولیتهای سنگین را در راه خدا انجام بدهند، از سوی خود و با عنایت خاص خود دستگیری کن؛ آنها را ثابت قدم کن. پروردگارا! آنها را از شرّ شیاطین انس و جن محفوظ بدار. دانشگاههای ما را روزبهروز آبادتر و سرشارتر و پربرکتتر بفرما. پروردگارا! گرفتاریهای این ملت را برطرف کن. پروردگارا! قلب مقدّس ولی عصر (ارواحنا فداه) را از ما راضی و خشنود کن؛ ما را از سربازان آن بزرگوار قرار بده.

والسلام علیکم ورحمةالله و بركاته





در دیدار دانشجویان دانشگاه امیرکبیر و پاسخ به پرسشهای آنان (۱)

۱۳۷۹/۱۲/۰۹

خب، یک تعداد سؤال یقیناً شما دارید که هنوز برای من چیزی نیاورده‌اند. بعضی از سؤالها هست که دانشجو و غیردانشجو با نامه و چه از من میکنند. چند تا از این سؤالها را من یادداشت کرده‌ام؛ تا سؤالهای شما را جمع کنند بیاورند؛ من اینها را مطرح کنم. احتمالاً بعضی از سؤالهای شما مربوط به همین چیزهایی که از من سؤال هم میشود هست. یک سؤال این است:



خلاصه‌ی اثر

۱۲۸

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی مطبوعات و برخورد قضایی با آنها

«نظر شما درباره‌ی نشریات و مطبوعات چیست؟ آیا نحوه‌ی برخورد قضائی را تأیید میکنید؟»

این را از من خیلی میپرسند. پاسخ من این است: من مطبوعات را یک پدیده‌ی ضروری و لازم و اجتناب‌ناپذیر برای جامعه‌ی خودمان و هر جامعه‌ای که بخواهد خوب زندگی کند، میدانم. برای مطبوعات هم من سه وظیفه‌ی عمده قائلم: وظیفه‌ی نقد و نظارت، وظیفه‌ی اطلاع‌رسانی صادقانه و شفاف، وظیفه‌ی تبادل آراء و افکار - طرح افکار گوناگون و آراء مختلف در جامعه - معتقدم آزادی قلم و بیان، حق مسلم مردم و حق مسلم مطبوعات است. در این هم هیچ تردیدی ندارم - و این جزو اصول مصرّحه‌ی قانون اساسی است. معتقدم اگر جامعه‌ای مطبوعات آزاد را، مطبوعات دارای رشد را، قلمهای آزاد و فهمیده را از دست بدهد، یکجا خیلی چیزهای دیگر را هم از دست خواهد داد. وجود مطبوعات آزاد، یکی از نشانه‌های رشد یک ملت و حقیقتاً خودش هم مایه‌ی رشد است؛ یعنی رشد و آزادگی یک ملت آن را به وجود می‌آورد، آن هم به نوبه‌ی خود میتواند رشد یک ملت را افزایش بدهد. البته معتقدم در کنار این ارزش،

ارزشها و حقایق دیگری هم هست که با آزادی مطبوعات و آزادی قلم، آن ارزشها هم نباید پامال بشود. هنر بزرگ این است که یک کسی بتواند هم آزادی را حفظ کند، هم حقیقت را؛ هم مطبوعات آزاد داشته باشد، هم آن آسیبها دامنش را نگیرد. باید اینجوری مشی کرد.

و اما در مورد برخورد قضائی. من باید عرض کنم در کار دادگاه و حکم قضائی، هیچ کس - که این «هیچ کس» شامل بنده هم میشود - نه حق دارد دخالت کند، و نه دخالت میکند. قاضی باید بتواند آزادانه تصمیم بگیرد. علیه قاضی و له قاضی نباید فشاری وجود داشته باشد. علیه این حکم یا آن حکم نباید فشاری وجود داشته باشد. علیه قاضی نباید جوسازی بشود. قاضی باید بتواند فارغ از فشار جو، طبق قانون، آنچه را که به نظر خودش حکم میرسد، صادر کند. بنابراین نباید دخالت بشود. و تا آنجایی که من اطلاع دارم، در کار این دادگاههایی که مربوط به نشریات بوده، دخالتی هم نشده. خبرهایی دادند از وجود حکمهایی، بعد هم آن خیرها به اطلاع همه رسید. این در مورد اینکه اگر مورد خاصی در نظر است.

اما اصل نظارت بر مطبوعات. اگر کسی این را سؤال کند، من نظرم را عرض میکنم. من معتقدم نظارت بر مطبوعات یک وظیفه است، یک کار لازم است؛ این مَرّ قانون اساسی و قانون مطبوعات و قانون عادی هم هست؛ باید نظارت بشود. بدون نظارت، یقیناً خواسته‌ها و مصالح ملی از مطبوعات تأمین نخواهد شد. بعضیها خیال میکنند افکار عمومی، یک منطقه‌ی آزاد و بی‌قید و بندی است که هر کار خواستند، با افکار عمومی بکنند. افکار عمومی موش آزمایشگاهی نیست که هر کس هر کار خواست، بتواند با آن بکند. انسان با تحلیلهای غلط، با شایعه‌سازی، با تهمت، با دروغ، ایمان مردم را، عواطف مردم را، باورهای مردم را، مقدّسات مردم را آسیب بزند؛ این که درست نیست. نظارت لازم است تا این کارها نشود؛ این یک وظیفه است. اگر این کار انجام نگیرد، جای سؤال دارد که چرا انجام نمیگیرد.



موظف کیست؟ در درجه‌ی اوّل دستگاههای دولتی، و بعد دستگاههای قضائی. اگر دستگاههای دولتی وظیفه‌شان را انجام بدهند، نوبت به دستگاه قضائی نمیرسد. اگر چنانچه آنها به هر دلیلی نتوانستند کاری را که بر عهده‌ی آنهاست، انجام بدهند، قاضی باید وارد میدان بشود. قاضی هم مثل داور است. از قاضی نباید انتظار داشت که حکم نکند. یک داور در میدان ورزش، به بازیکن خطا کار تذکر میدهد، اخطار میکند؛ اگر تذکر فایده‌ای نکرد، کارت زرد به او نشان میدهد؛ اگر فایده نکرد، کارت قرمز نشان میدهد. بنابراین از قاضی هیچ نباید شکوه داشت. آن کسی که غیر مسؤولانه می‌خواهد هدایت افکار مردم را به دست بگیرد، او صلاحیت این کار را ندارد. افکار عمومی با مطبوعات باید هدایت بشوند. اگر کسی بخواهد غیر مسؤولانه و خدای نکرده مغرضانه این هدایت را در دست بگیرد، یقیناً خطا خواهد کرد. هیچ کس به راننده‌ی مست و خواب‌آلوده اجازه‌ی رانندگی نمیدهد؛ اگر اجازه‌ی رانندگی هم بدهند، شما سوار ماشینش نمیشوید.

آن کسی که قلم به دست می‌گیرد، باید تقوا، صداقت، عفاف و انصاف نسبت به دیگران، جزو طبیعت ثانوی‌اش بشود. ما در صحبتی که سال گذشته یا اوائل امسال کردیم، گفتیم که بعضی از روزنامه‌ها پایگاه دشمنند. بعضیها تعجب کردند. من اخیراً شنیدم که اسناد سازمان سیا نسبت به نقش این سازمان در مطبوعات قبل از بیست و هشت مرداد منتشر شده. البته من خودم ندیدم؛ اما آنچه که نقل کردند، خیلی جالب است؛ نشان میدهد که چه روزنامه‌هایی با پول، با هدایت، با تغذیه از طرف سازمان سیا، برای زمینه‌سازی کودتای بیست و هشت مرداد در همین تهران پخش میشد و انجام میگرفت. البته در جاهای دیگر هم نمونه‌هایش را دیده‌ایم. در شیلی، در دوران سالوادور آلنده، یکی از نقشهای مهم را روزنامه‌ها داشتند؛ برای اینکه حکومت دو ساله‌ی سالوادور آلنده را ناموفق جلوه دهند، تمام افکار را علیه‌اش بسیج کنند و بالاخره آن بلا را سرش در بیاورند. البته آن روز

کسی اعتراف نکرد، اما بعد همه فهمیدند که چه کسانی بودند و آنهایی که سر کار آمدند، انگیزه‌هایشان چه بود، از کجا دستور گرفته بودند؛ آنهایی که زمینه‌سازی کردند، چه کسانی بودند. نمیشود صبر کرد تا فاجعه اتفاق بیفتد، بعد کشفش بکنیم. امروز باید با چشم باز حرکت کرد.





خلاصه اثر ۱۲۹

وجود نظارت بر نمایندگان ولی فقیه و نهادهای مرتبط با مقام معظم رهبری

آیا نهادها و دستگاههای مربوط به رهبری، تحت نظارت و بازرسی هستند یا فوق نظارتند؟ آیا نمایندگان شما در نهادها و استانیها نظارت میشوند؟

من عرض میکنم هیچکس فوق نظارت نیست. خود رهبری هم فوق نظارت نیست، چه برسد به دستگاههای مرتبط با رهبری. همه باید نظارت بشوند. آن کسانی که حکومت میکنند - چون حکومت به طور طبیعی به معنای تجمع قدرت و ثروت است؛ اموال بیت المال در دست بخشی از حکام است؛ اقتدار اجتماعی، اقتدار سیاسی در دست بخشی از حکام است؛ این تجمع قدرت و ثروت است دیگر؛ معنای حکومت همین است - برای اینکه اینها امانت به خرج بدهند، برای اینکه سوءاستفاده نکنند، برای اینکه نفسشان طغیان نکند، نظارت یک کاری است لازم و واجب؛ باید هم باشد. البته این تقسیم بندی، تقسیم بندی غلطی است: نهادهای زیر نظر رهبری و نهادهای غیر زیر نظر رهبری؛ نه، ما چنین چیزی نداریم. طبق قانون اساسی، سه قوه زیر نظر رهبری اند؛ قوه مجریه هم زیر نظر رهبری است، قوه قضائیه هم زیر نظر رهبری است، قوه مقننه هم زیر نظر رهبری است؛ دستگاههای دیگر هم همین جورند. زیر نظر رهبری بودن به معنای این

نیست که رهبری، یک دستگاہی را مدیریت میکند. اما به هر حال فرقی نمیکند؛ لازم است نظارت بشوند؛ نظارت لازم است، واجب است. البته در کشور ما متأسفانه نظارتها هنوز تخصصی، علمی و کارآمد نیست؛ در مواردی، بیطرفانه هم نیست؛ این را هم بایستی اعتراف کنیم. البته همه‌ی نهادهای دولتی و عمومی باید از محاسبه باک نداشته باشند. گفت: آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است. حسابشان را پاک کنند تا از محاسبه باکی نداشته باشند. بنابراین اینجور نیست که دستگاہهای مربوط به رهبری از نظارت معاف باشند؛ نه، به نظر ما بازرسیها لازم است. این بازرسیها صورت میگیرد و نظارت هم میشوند. البته معنای این حرف این نیست که هیچ خطایی اتفاق نمی‌افتد؛ اما بنا بر مسامحه کردن نیست، بنا بر اجازه‌ی خطا دادن نیست.





خلاصه پرسش ۱۳۰

نحوه‌ی اطلاع مقام معظم رهبری از امور و مسائل کشور

یک سؤال که اتفاقاً این سؤالهای اینجا را هم که دادند دست من، دیدم عیناً همین سؤال است:

شما از چه کانالهایی و چگونه در جریان امور و مسائل جامعه قرار میگیرید؟ آیا همه چیز را به شما میگویند؟

جواب این است که: من از طرق رسمی و غیررسمی سعی میکنم با واقعیات در تماس باشم. گزارشهایی که به من داده میشود، بسیار متنوع است؛ هم گزارشهای دستگاههای مختلف اطلاعاتی است - چه اطلاعات مربوط به وزارت اطلاعات، چه آنچه که مربوط به اطلاعاتهای نیروهای مسلح است، چه آنچه که مربوط به بعضی از دستگاههای خبررسانی دولتی است - هم از دفتر خود ما این گزارشها دریافت میشود؛ مثل دفتر ارتباطات مردمی و بازرسیها - که اینها مرتباً با مردم در تماسند و از طریق تلفن و نامه در جریان قرار میگیرند - همچنین من با اشخاص و تیپهای مختلف اجتماعی ملاقاتهایی دارم و نامه هم زیاد دریافت میکنم. به هر حال گوش من گوش فعالی است. اما درعین حال مدعی نیستم که همه چیز را میدانم؛ ممکن هم



نیست که همه چیز را بدانم؛ البتّه ممکن است یک چیزهایی را بدانم، یک چیزهایی را هم ندانم. اما آنچه که معتقد هستم، این است که برای یک مسؤول در دستگاه حکومتی - اعم از مسؤولیتی که بنده دارم، یا مسؤولیتی که دیگر مسؤولان دارند - انقطاع از واقعیات و دوری از مردم، عامل انحطاط است. معتقدم که یک مسؤول نباید اجازه بدهد که از واقعیات جامعه، از خبرهایی که در جامعه جاری است، دور بماند. البتّه انقطاع از مردم هم - که در تعبیر امیرالمؤمنین، احتجاج از مردم است؛ یعنی حجاب داشتن و با مردم هیچ مواجه نشدن - خیلی چیز خطرناکی است. حضرت در نامه به مالک اشتر فرموده‌اند که احتجاج از مردم، موجب قلّة علم بالأُمور است؛ انسان آگاهی‌اش از همه چیز کم میشود. البتّه من به خانه‌های اشخاص هم میروم. یکی از توفیقاتی که بحمدالله من از اوائل دوران ریاست جمهوری تا حالا دارم - البتّه گاهی بیشتر است، گاهی کمتر - این است که به منازل اشخاصی از آحاد مردم و توده‌های مردم میروم؛ روی فرشان می‌نشینم، زیر سقفشان می‌نشینم، با آنها حرف می‌زنم، زندگی‌شان را از نزدیک لمس می‌کنم. البتّه به شما عرض بکنم؛ اطلاع از مردم، یک بخش از اطلاع است؛ یک بخش دیگرش، اطلاع از دشمن است. کسی از من نپرسید که شما از دشمن هم اطلاعی دارید یا نه، ولی من خودم عرض می‌کنم. بله، بنده از دشمنها هم بی‌اطلاع نیستم. خیلیها خیال میکنند گاهی که ما می‌گوئیم دشمن، تیر به تاریکی می‌اندازیم؛ نه، تیر به تاریکی نیست؛ میدانیم؛ دشمن حضور دارد؛ حضور دشمن را حس می‌کنیم. اتفاقاً همین چند روز قبل بعضی از مطبوعات آمریکا خبر از یک اظهاراتی دادند که در بعضی از روزنامه‌های ما هم منعکس شد. رئیس سازمان سیا گفته بود که ما در فلان تعداد کشور مأمورین سازمان خودمان را فعّال کرده‌ایم و اینها زبان مادری‌شان زبان آن کشورهاست. بعد بخصوص اسم ایران را آورده بود و گفته بود ما مأمورینی داریم که زبان مادری‌شان فارسی است، متوسط سنّی‌شان هم سی سال است. خوب، ممکن است برای بعضی این سؤال پیدا بشود که «چرا می‌گویند؟».



وقتی که یک اطلاعاتی سرریز میشود، زیاد میشود، اهمیتش برای صاحب آن اطلاعات کم میشود، لذا از گوشه کنار حرفها خیلی چیزها میشود فهمید. بله، ندیدن دشمن، هنر نیست. قضیه‌ای در تاریخ ثبت شده است که مربوط به زمان حافظ است و ماجرای حاکمی که دشمن را نمیدید. زمان حافظ چهار امیر پشت سر هم بر شیراز حکومت کردند؛ یکی‌شان «شاه شیخ ابواسحاق» است. البته اسمش شیخ است، اما شیخ نبوده. حافظ هم چند جا اسمش را آورده: «فیروزه‌ی ابواسحاقی». حافظ خیلی هم به او علاقه‌مند بوده؛ مال دوران جوانی حافظ هم هست. خود این شاه شیخ ابواسحاق، هم جوان بوده، هم زیبا بوده، هم بسیار عیاش بوده. خوب، «امیر مبارزالدین» - که یکی از پادشاهان آن منطقه بود - از کرمان حرکت کرد، آمد به طرف شیراز، و میخواست شیراز را بگیرد. آرام می‌آمد تا شیرازها نفهمند که دشمن دارد به آنها حمله میکند؛ تا ناگهان شیراز را محاصره کند و فرصت دفاع به آنها ندهد. خوب، بعضی از مردم فهمیدند، مأمورین حکومت هم فهمیدند؛ اما کسی جرأت نمیکرد به شاه شیخ ابواسحاق قضیه را خبر بدهد! اصلاً جرأت نمیکردند بگویند آقا دشمن دارد می‌آید نزدیک! دشمن آمد نزدیک شیراز رسید، تمام منطقه‌ی جلوی حصار شیراز را اردو زد. وزیر شاه شیخ ابواسحاق بالاخره دید اینجوری نمیشود؛ فردا به شهر حمله میکنند، پادشاه هم خبر ندارد که دشمن پشت شهر است. این هنر است برای یک مسئول که نداند دشمن کجاست؟ وزیر آمد پیش شاه شیخ ابواسحاق، دید جرأت نمیکند مستقیم به او بگوید؛ لذا از راهش وارد شد. گفت: هوا خیلی خوش است و بهار است و صحرا سبزه‌زار است؛ آیا میل ندارید برویم بالای پشت‌بام قصر، بیرون را یک تماشایی بکنیم؟ به این بهانه پادشاه را از داخل قصر بیرون کشید، برد بالای قصر. وقتی رفت روی پشت‌بام نگاه کرد، دید در بیابان اردو زده‌اند. گفت این اردو مال کیست؟ گفت مال امیر مبارزالدین است. گفت کی آمده‌اند؟ گفت مثلاً ده روز است. این پادشاه بی‌غیرت و بی‌عرضه به جای اینکه بلافاصله بیاید لباس جنگ بپوشد - البته

بعد جنگ کرد و اسیر شد و سپس کشته شد - گفت اینها حیفشان نیامد
هوای خوش به این بهاری را آمدند جنگ؟! بنابراین اینجوری که نمیشود
انسان مسؤلیت‌های مهم جامعه را برعهده بگیرد.





خلاصه پرسش ۱۳۱

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی خشونت و راه علاج آن در جامعه

سؤال بعد که از من مکرر شده این است:

نظر شما راجع به خشونت چیست؟ شما از رحمت و منطق و گفتگو می‌گویند، اما همچنان کسانی از جناحهای گوناگون بر طبل خشونت میکوبند؛ این را چگونه باید علاج کرد؟

درباره‌ی خشونت از دو منظر میشود نگاه کرد. یا به عبارتی، اینجور بگوئیم: در دو فاز میشود مسئله‌ی خشونت را مورد ملاحظه قرار داد: یک فاز اخلاقی و حقوقی است، یک فاز تبلیغاتی و جنگ روانی است؛ اینها را نباید با هم مخلوط کرد. در زمینه‌ی حقوقی و اخلاقی، خب تکلیف ما با خشونت معلوم است. بارها گفته‌ایم که هر کس به حقوق افراد تعدی میکند و به صورت غیرقانونی خشونت می‌ورزد، محکوم است؛ اسلام هم عقیده‌اش همین است. در اسلام حتی مجازاتهای اسلامی - حدّ و قصاص و این چیزها - برای جلوگیری از خشونت است. یعنی آن کسی که آدمکش است و آدمکشی در سرشت اوست، یا آن کسی که دزدی در سرشت و رفتار اوست، برای اینکه جلوی او را بگیرند، حدّ و قصاص و مجازاتی



معین کرده‌اند؛ در این باره هیچ بحثی نیست. بنده بارها هم گفته‌ام، در نماز جمعه هم گفته‌ام، با خشونت - به معنای اول مخالفم؛ از هر جناحی هم باشد، فرق نمی‌کند. وقتی یک کاری بد شد، نمیشود گفت که فلان جوان خوب، یا فلان جوان فلان جناح، یا فلان جوان وابسته‌ی به فلان‌جا این کار را کرده، پس این از بدی‌اش یک مقداری کم میشود؛ نه، کار وقتی بد است، بد است؛ در این هیچ بحثی نیست.

اما یک فاز تبلیغاتی هم هست، که این جنگ روانی علیه انقلاب است. اسم خشونت را چه کسانی به عنوان یک نقطه‌ی منفی برای کشور ما اول‌بار در دنیا مطرح کردند؟ همان کسانی که دستشان تا مرفق در خون بی‌گناهان فرو رفته؛ آمریکایی‌ها؛ همان حضرات آقایانی که تا حالا هر کسی را میخواستند، در دنیا ترور میکردند و غیرقانونی ترور میکردند؛ حالا میخواهند قانونی‌اش کنند! اینها هستند که از خشونت دم میزنند و خشونت را تقبیح میکنند؛ صهیونیستها و رادیوی صهیونیستی است که راجع به خشونت بحث میکند. خب، اینها مسائل سیاسی است؛ اینها مسائل تبلیغاتی است؛ این چیزی نیست که بشود انسان آن را به عنوان یک واقعیت در نظر بگیرد، تا بخواهد حالا یک اظهار نظری بکند. از این نکته هم نباید غفلت کرد.

یک عده‌ای تشنه‌ی قدرتند، یا مریضند، یا سفیه‌اند؛ اینها همان حرفها را مجدداً تکرار میکنند. اینها امام بزرگوار را که مظهر رحمت و عطوفت بود، متهم میکنند به خشونت! امام، آن انسان عارف، آن مردی که آنجور با صلابت انقلاب را پیش برد، حقیقتاً مظهر رحمت بود. ایشان در مقابل مسائل عاطفی، بسیار رقیق بود؛ خود من چند بار این را در شخص امام تجربه کردم.

مادر اسیری - که البته بعد آن اسیر به شهادت رسیده بود - در یکی از سفرهای من به یکی از استانهای کشور پیش من آمد و گفت از قول من این جمله را به امام بگو - یک اظهار ارادتی به امام کرد، که حالا تفاصیلش زیاد



است - من آدمم به امام گفتم؛ امام مثل یک انسانِ بشدت رنجور، آنچنان در هم شد و اشک چشمش را پر کرد. امام اینجوری بود.

یک وقتی بچه‌ها قلک‌هایشان را به نماز جمعه آورده بودند و پولش را هدیه میکردند برای جبهه. این منظره را ایشان از تلویزیون دیده بودند. من فردایش رفتم خدمت امام. به قدری ایشان به هیجان آمده بودند و متأثر به نظر میرسیدند که من واقعاً تعجب کردم. امام مظهر احساس بود؛ انسانی عطف، مهربان، بشدت عاطفی. یک انسان اینجوری را متهم میکنند به قساوت؛ چرا؟ چون در زمان او، در قضیه‌ی «مرصاد»، حکم قانون نسبت به یک عده محارب و یک عده آدمکش جنایتکار اجرا شده بود. یک عده‌ای با این مردم جنگیده‌اند، یک مجازات مشخصی هم در قانون وجود دارد، امام هم مَر قانون را اجرا کرده بود - حالا امام هم که نکرده بود؛ این را بالاخره دستگاههای مسئولش آن وقت انجام داده‌اند - امام را متهم میکنند به قساوت؛ یک عده آدم یا غافل، یا سفیه، یا بی‌اطلاع از نقشه‌ی دشمن، همانها را مجدداً در داخل تکرار میکنند! اینها واقعاً ظلم است. آن وقت کسی بیاید این را - که یک دعوی تبلیغاتی و یک جنگ روانی علیه انقلاب و علیه امام و علیه ارزشهای اسلامی است - به عنوان مبارزه‌ی با خشونت مطرح کند؛ این چه ربطی دارد به مسئله‌ی خشونت؟ خوب، نظر همه درباره‌ی خشونت معلوم است. همان وقتها امام علیه کسانی که گاهی در بعضی از برخوردها، با آدمهایی که ظواهر را رعایت نمیکردند، یک قدری تندی به خرج میدادند، یک اطلاعیه‌ی تندی صادر کردند. آنها هم نیروهای انقلاب بودند، اما چون خشونت به خرج میدادند - که کارشان غیرقانونی و غیرمنطقی بود - حتی علیه آنها اطلاعیه صادر شد.

چند تا مسئله‌ی دیگر هم هست، حالا این را هم دیگر بگویم: سؤالی که مکرر از من میشود - که این هم مربوط به اشتغال است، هم مربوط به مبحث شیرین ازدواج است برای جوانها! -

چه تسهیلاتی برای اشتغال و ازدواج دانشجویان در نظر گرفته شده؟

من در همین دیداری که چندی پیش با شورای عالی انقلاب فرهنگی داشتم، مجدداً درباره‌ی اشتغال فارغ‌التحصیلان - که به نظر من مسئله‌ی بسیار مهمی است - تذکر دادم و دنبال آن هستم. اخیراً هم به بعضی از مسؤولین بلندپایه‌ی کشور، بخصوص درباره‌ی شورای عالی اشتغال توصیه کردم. بحمدالله ترتیب اثر هم داده شد و مشغولند. برای اشتغال، کارهایی را دارند انجام میدهند. امیدواریم که بخشی از مشکل اشتغال نیروهای متخصص - که خیلی مهم است - به همت مجلس و دولت و شورای عالی انقلاب فرهنگی و مسؤولین ذی‌ربط حل شود. البته یک مقداری از آن هم مربوط به وضع کلی اقتصاد کشور است، که نمیتوان به رفع مشکل - بتمامه -





در کوتاه مدت امیدوار بود؛ اما یقیناً کارهای مهمی را میشود انجام داد. البته مسئله اشتغال با مسئله ازدواج ارتباط هم دارد؛ یعنی یکی از موانع ازدواج، همین مسئله اشتغال است؛ لیکن در مورد ازدواج، من عرض بکنم عزیزان من! موانع فرهنگی ازدواج را دست کم نگیرید. ازدواج برای جوانها لازم است، جوانها هم میخواهند، اما موانعی هم هست؛ ولی همه موانع، اقتصادی نیست؛ موانع اقتصادی بخشی از مشکل است؛ عمده، موانع فرهنگی است؛ عاداتها، تفاخرها، تکاثرها، چشم و همچشمیها، تجمل طلبیها؛ اینهاست که نمیگذارد آن کاری که باید انجام بگیرد، انجام بگیرد. باید خود شماها و خانواده هاتان این گرهها را باز کنید. من از این ازدواجهای دانشجویی که هر سال تشکیل میشود، بسیار خشنود و خرسندم. اگر عادت کنند ازدواجها را ساده، بی پیرایه و بی تشریفات انجام بدهند، فکر میکنم خیلی از مشکلات حل خواهد شد. ازدواج در اسلام اساسش بر سادگی است؛ در اوائل انقلاب هم همین جور بود؛ منتها متأسفانه فرهنگ تکاثر و تفاخر و سرمایه داری و اینها یک خرده ای کار را مشکل کرد. بعضی از مسئولین هم متأسفانه با ازدواجهای خانواده هایشان مشکلاتی را درست کردند.

چند تا سؤال دیگر هم هست که دیگر حالا از آنها بگذریم. بپردازیم به این سؤالهای شما. خب، حالا ساعت از اذان یک مقداری گذشته. دو تا کار میتوانیم بکنیم: یک کار این است که نمازمان را بخوانیم و بعد از نماز دوباره بنشینیم به پاسخ به این سؤالات - حالا هر چه طول می کشد - همین کار را بکنیم؟ ... خب این صلوات به معنای این بود که این کار بشود یا نشود؟ ... خیلی خب. حرفی ندارم من. پس می آئیم برای نماز.^۱

۱. تفاخر، برتری جویی

۲. پس از اقامه نماز جماعت، ادامه ی جلسه به ۱۳۷۹/۱۲/۲۲ موقوف شد.

در دیدار دانشجویان دانشگاه امیرکبیر و پاسخ به پرسشهای آنان (۲)

۱۳۷۹/۱۲/۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوشامدید عزیزان من! من هم خیلی خوشحالم، اولاً از اینکه مجدداً توفیق پیدا کردیم با شما دانشجویان و برخی از اساتید عزیز ملاقات کنیم، ثانیاً از اینکه من موفق شدم این وقت را بگذارم برای پاسخ به سؤالات روز سه شنبه‌ی هفته‌ی گذشته.

البته آن روز من تصمیم جدی داشتم که بعد از نماز بیایم و - همان طور که گفته بودم - به سؤالات جواب بدهم. منتها بعد از نماز، دوستانی که آنجا بودند طبق تشخیص خودشان، به این نتیجه رسیده بودند که زمان طولانی شده - من از ساعت نه آمده بودم دانشگاه؛ چهار ساعت تا آن وقت شده بود - فکر کرده بودند که ممکن است بنده مثلاً خسته شده باشم و این حرفها؛ غرض، از روی دلسوزی و محبت مانع شدند از اینکه من بیایم پاسخ بدهم؛ ولی من آن روز حقیقتاً هیچ احساس خستگی نمی‌کردم. به هر حال، دیگر حالا اینجوری شد. یعنی ما در واقع نتوانستیم به آن وعده‌ای که آن [روز] من به شما دادم، آنجا عمل کنیم. خدا را شکر میکنم که حالا فراهم شد که



به این وعده عمل بشود.

سؤالاتی که دوستان در آن جلسه داده بودید، نگاه کردند دوستان ما در اینجا؛ بعضی از ورقه‌ها اظهار محبت به من است؛ برخی - تعداد خیلی کمی - مطرح کردن پاره‌ای درخواستهای شخصی و خصوصی است، که اینها را من جدا کردم؛ تعداد نزدیک به سیصد تا هم سؤال است. اگر ما سیصد تا یک دقیقه هم بخواهیم صرف این کار بکنیم میشود پنج ساعت! یعنی در واقع برای من عملی نیست که بخواهم همه‌ی سؤالات را جواب بدهم. در عین حال من گفتم به هیچ وجه سؤالات را گزینش نکنند، همین جور گذاشته‌اند اینجا. حالا ما همین طور یکی یکی بر میداریم و جواب میدهیم، امیدوارم که در این فرصتی که تا اذان ظهر در خدمت شما هستیم بتوانیم به مقدار قابل توجهی از این سؤالات جواب بدهیم. یعنی الان یک ساعت و یک ربع تقریباً ما وقت داریم. البته سؤالات از نظر من، همه، سؤالات فرزندان از پدرشان است؛ تلقی من از سؤالات این است؛ خیلی هم گسترده است، یعنی از مسائل کشور، مسائل دانشگاه، مسائل سیاسی، مسائل اقتصادی، همه چیز بین این سؤالات هست. یک ورقه از آن ورقه‌هایی که من نگاه کردم و چشمم افتاد این بود که حالا من این را هم عرض بکنم: نوشته بودند که شما چرا ساعت نه به ما وعده دادید، ساعت ده و نیم آمدید؟

من قرارم اصلاً نه نبود با دانشجویها؛ من نه، میخواستم به دانشگاه بیایم؛ اول نه هم ما در دانشگاه بودیم. قبل از دیدار با دانشجویان، دیدار با اساتید داشتیم، البته قبلش - لدی‌الورود^۱ - به یادبود شهیدان عزیز آن دانشگاه ایستادیم و عرض احترام و اخلاصی به شهیدان کردیم - که البته عکس شهدا هم آنجا بود، من دیدم بعضیها را از هم نزدیک من می‌شناختم - بعد با اساتید محترم دانشگاه؛ رفتیم در آن سالن، طرحهای گزینش شده‌ی از طرحهای تحقیقاتی دانشگاه را از نزدیک دیدیم، با صاحبان آن طرحها آشنا شدیم - اطلاعات خیلی خوبی برای من داشت - بعد با اساتید محترم، جلسه

۱. هنگام ورود

گذاشتیم و همه‌ی اینها تا همان وقتی بود که من آمدم پیش شما؛ بنابراین ما اولِ قرار خودمان، در جلسه‌ی دانشجویان حاضر بودیم. من حتی اینطور جاها یک دقیقه هم وقت را سعی میکنم که هدر ندهم.

یکی دیگر از دوستان هم نوشته بودند که این جمعی که در آن دانشگاه بودند، عده‌ای از دانشگاه‌های دیگر آمده بودند. به هر حال جمع دانشجویی بود؛ این هم طبیعی است؛ چون از پیش اعلام شده بود که من می‌آیم این دانشگاه، بعضی از دانشجویان از دانشگاه‌های دیگر بلند شوند بیایند آنجا، این چیز غیر طبیعی‌ای نبود. به هر حال من که نگاه میکردم، به نظر می‌رسید که جوّ کاملاً دانشجویی و با همان صفا و نورانیت مجامع دانشجویی، که من با آنها از دیرباز آشنا هستم. جلسه‌ی خیلی خوبی بود و من از آن جلسه خدا را شاکرم و راضی هستم.

انشاءالله امیدواریم امروز هم جلسه‌ی خوبی باشد.





سخنان نماینده‌ی دانشجویان و مجری برنامه

بسم الله الرحمن الرحيم. عزیزان! خداوند منان را شاکریم که فرصت مجددی به عزیزان دانشگاه امیرکبیر عطا فرمودند که به صورت حضوری در محضر مقام معظم رهبری حضور پیدا کنیم؛ از ایشان به خاطر لطف و عنایت، اهتمام و بذل عنایتی که داشتند به عزیزان ما، بسیار بسیار سپاسگزاریم. با توجه به ضیق وقتی که وجود دارد، من زیاد مصدع اوقات نمیشوم؛ فقط به عنوان مقدمه، عرض کوچکی را خدمت عزیزان می‌گویم؛ آن هم همان جور که مقام معظم رهبری مستحضرنند، دانشگاه صنعتی امیرکبیر طبق فرموده‌ی ایشان - که برای ما نقطه عطفی هم بود - مادر دانشگاه‌های صنعتی کشور است؛ ولی ما معتقدیم دانشگاه صنعتی امیرکبیر مادر دانشگاه‌های سیاسی کشور ما هم هست. ما حرکت‌های سیاسیمان نتایج بسیار مثمر ثمری داشته؛ حضور در انقلاب، حضور در جنگ تحمیلی، مسؤولیت‌های بلند مرتبه‌ای که بسیاری از عزیزان دانشجوی دانشگاه امیرکبیر تقبل مسؤولیت کرده‌اند، شهادتی که ما در راه انقلاب هدیه کرده‌ایم، تمام این نکات نشأت گرفته از شور و شعور سیاسی، فرهنگی عزیزان دانشگاه امیرکبیر است. ولی ما مفتخریم که طبق فرمایش مقام معظم رهبری به یک باشگاه سیاسی تبدیل نشدیم و هنوز که هنوز است هیچ حزب و گروهی جرأت این را که خودش را در دانشگاه امیرکبیر و بین عزیزان دانشگاه حس کند، نداشته. بنده به عنوان یکی از دانشجویان سابق این دانشگاه و عضوی از انجمن‌های اسلامی و عضو هیئت علمی فعلی دانشگاه، این فرصت را خیلی مغتنم می‌شمرم که عزیزان ما میتوانند بطور مستقیم سؤال‌اتشان را مطرح کنند. و در پایان مجدداً از مقام معظم رهبری تشکر میکنیم به خاطر این وقتی که - با توجه به مشکلات زمانی‌ای که داشتند - به ما دادند، فقط جسارتاً عرض میکنم عزیزان دانشجو - همان جور

که خودتان مستحضرید - دارای روح بسیار پاکی هستند که هنوز به مادیات دنیا آلوده نشده‌اند و اگر حرکتی داریم، این حرکت همیشه در حیطه‌ی انقلاب اسلامی و اعتقادات به حضرت امام و فرامین ایشان و حضرت‌عالی بوده و رهنمودهای شما همیشه برای ما خط قرمزی بوده که عبور از این، هیچ وقت در دانشگاه ما اتفاق نیفتاده و همین امر باعث شده هیچ حزب و گروهی پایگاه نداشته باشند پیش ما. من مجدداً تشکر میکنم از وقتی که به ما دادید. از همه‌ی عزیزان خواهش میکنم با توجه به تعداد کثیر سؤالاتی که داشتند، خواهش میکنم تا همین جا فعلاً سؤالات بس باشد و ان‌شاءالله اگر وقت شد، مجدداً در خدمت هستیم. یک صلوات بلند عنایت بفرمائید.





خلاصه پرسش ۱۳۳

دلیل عدم توجه و عمل به رهنمودهای مقام معظم رهبری در زمینه‌ی عدالت اجتماعی

سؤال من این است که چرا با توجه به فرمایشات شما در زمینه‌ی عدالت اجتماعی و رفع تبعیض و فساد طبقاتی، مسئولین کشور کمتر این نکته را مدنظر دارند و حتی در زندگی شخصی خود هم به آن جامه‌ی عمل نمیپوشانند، چه برسد در سطح کشور؟

من برداشتم از مجموعه‌ی مسئولان عالی‌رتبه‌ی کشور این نیست. برداشت من این است که نه، آنها حقیقتاً مایلند که عدالت اجتماعی در جامعه اجرا شود. همچنان که بارها هم گفته‌ام - البته این نگاه عام است، این قاعده است؛ هر قاعده‌ای ممکن است استثناهایی هم داشته باشد - آنها میخواهند کار کنند. البته در تشخیص راههای کار ممکن است نظرات، مختلف باشد. ارزیابی کار مسئولین هم آنچنان برای همه‌ی مردم تبیین شده نیست. در هر سه قوه و در همه‌ی بخشها، کارهای مثبت خوب، خیلی انجام گرفته؛ کارهایی که حقیقتاً کمک به عدالت اجتماعی میکند. البته اگر از من پرسند که به این حد راضی هستید، یقیناً جواب من منفی است و اصرار من بر این است که همه‌ی وقت، همه‌ی تلاش، همه‌ی همت و

همه‌ی امکانات مسئولین در راه اجرای عدالت اجتماعی باشد؛ که یکی از بزرگترین هدفهای انقلاب ما و از آرزوهای بزرگ ملت ماست. باید به این سمت برویم. انشاءالله در این جهت، حرکت، تندتر و سریع‌تر هم خواهد شد. در این راه توقّف نباید کرد. به هر حدّی هم که ما پیشرفت کرده باشیم، تا رسیدن به آرزوهای بزرگ انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی فاصله هست؛ لذا بایستی تلاش ادامه پیدا کند.





خلاصه‌ی اثر ۱۳۴

دلیل مصونیت آهنین برخی در برابر قانون

با اینکه شما از اوضاع مملکت خبر دارید و وضع مردم را خوب درک میکنید، ولی چرا کاری انجام نمیدهید؟ و اگر مسئولین گوش نمیدهند، چرا افراد لایق و قابل اعتماد و دلسوز برای ملت را جایگزین نمیکنید و با آنها در هر لباس برخورد نمیکنید؟ چرا باید بعضیها مصونیت آهنین داشته باشند و بعضیها نه؟

از نظر من هیچ کس مصونیت آهنین ندارد. همه در مقابل قانون، در مقابل مسئولیتهای خودشان پاسخگو هستند و باید جواب بدهند. اما اینکه من چرا افرادی را نمیگمارم؟ من بر طبق قانون عمل میکنم. گماشتن افراد، به عهده‌ی رهبری نیست. مهمترین و بیشترین بخشهای کشور بخشهایی هستند که مسئولیت گماشتن افرادی در رأس آنها با رهبری نیست؛ طبق قانون، روالی دارد؛ باید آن روال عمل شود. اعتراض به آنها هم باز روال قانونی دارد؛ که اگر چنانچه مسئولی کم‌کاری داشت و ثابت شد، چگونه باید با او برخورد کرد؛ مجلس یک‌جور برخورد میکند، دستگاه قضائی یک‌جور برخورد میکند. بنابراین کارها بر اساس روال قانون باید پیش برود. مسائل کشور هم اینجور ساده و یکدست و قابل اندازه‌گیری با یک نگاه نیست، که ما بگوئیم فلان مسئول توانست، یا فلان مسئول نتوانست؛

مسائل کشور پیچیده است. کارهای گوناگون - چه کارهای اقتصادی، چه کارهای سیاسی، چه کارهای فرهنگی - مسائل پیچیده‌ای است. آنجایی که شما می‌بینید بنده یک اعتراضی به کسی میکنم، آن در هنگامی است که یک جمع‌بندی همه‌جانبه‌ای نسبت به آن کار صورت گرفته؛ و الا این نیست که حالا بتوان از دور نسبت به کار یک مسئولی، انسان یک ارزیابی‌ای بکند و او را محکوم کند یا او را تأیید کند. البته نتایج کارها بایستی در عمل دیده شود. آنچه که من همیشه به مسئولین توصیه میکنم - چه مسئولین قوه‌ی مجریه، چه عمدتاً مسئولین قوه‌ی قضائیه - این است که در برخورد با تخلف، هیچگونه رودربایستی با کسی نکنند. همین چند وزیری که اخیراً انتخاب شده‌اند، به یک یک اینها هم من مجدداً همین را گوشزد کردم؛ به مسئولین قوه‌ی قضائیه هم همین جور. اینها در حوزه‌ی کار خودشان بایستی به هیچ وجه دچار رودربایستی و ملاحظه‌کاری نشوند. اگر این احساس مسئولیت بدون رودربایستی در مسئولین بالا باشد، امید این هست که بسیاری از آن چیزهایی که به نظر ناهنجار می‌آید، برطرف شود.





خلاصه آرش ۱۳۵

نظر شخصی مقام معظم رهبری درباره‌ی تعریف و خصوصیات «رهبر»

اگر شما به جای من یک فرد عادی جامعه بودید، چه کسی و با چه خصوصیات را برای رهبری و مقام واجب‌الاطاعه‌ی خود انتخاب میکردید؟ همچنین تعریف شما از «رهبر» چیست؟

من طبق قانون اساسی می‌گشتم یک کسی را که به نظر من فقیه باشد - یعنی به دین و معارف دینی آشنا باشد - و عادل و پرهیزگار باشد و شجاع باشد، از ورود در میدانهای گوناگون واهمه نکند و با مسائل کشور هم آشنا باشد، در ذهن خودم به عنوان رهبر در نظر بگیرم. البته آن هم باید طبق قانون انتخاب میشد؛ چون رهبری هم طبق قانون انتخاب میشود. اینجور نیست که ما بتوانیم هر کسی را بیاوریم به عنوان رهبری، بگوئیم رهبر ما این است؛ یکی دیگر هم بگوئید نه، رهبر ما این است. بالاخره یک قانونی وجود دارد. طبق اصول قانون اساسی و مقرراتی که هست، رهبر انتخاب میشود. تعریف «رهبر» هم همانی است که در قانون اساسی آمده است. رهبری، سیاستگذار کلی نظام محسوب میشود؛ یعنی همه‌ی قوای سه‌گانه باید در چهارچوب سیاستهای رهبری برنامه‌ریزی کنند و سیاستهای اجرایی

خودشان را تنظیم کنند. چهارچوب حرکت نظام و قواره‌ی کلی نظام باید در چهارچوب سیاستهایی باشد که رهبری معین میکند؛ این مهمترین مسؤلیت رهبری است. البته در قانون اساسی مسؤلیتهای دیگری هم هست که اگر مراجعه کنید - و من توصیه میکنم مراجعه کنید - آنجا مشاهده خواهید کرد.



خلاصه پرسش ۱۳۶

دلیل سکوت مقام معظم رهبری در برابر معضلات متعدد کشور

با عرض سلام و تشکر، چرا نسبت به معضلات متعددی که در جامعه هست - البته معضلات را با «ز» نوشته‌اند که غلط است! - و باعث آزار و رنجش مردم شده - که از جمله‌ی آنها، هرج و مرج در ادارات و وجود پستهای موروثی است که بوفور دیده میشود و باعث ناامیدی و فرار نخبگان و شایستگان اداری امور مملکتی شده - سکوت کرده‌اید؟

آن برادر یا خواهر عزیزمان که این کاغذ را نوشته‌اند، بدانند که اگر من چنین چیزی را مشاهده کنم، قطعاً سکوت نخواهم کرد. من سراغ ندارم جایی را که پست موروثی‌ای وجود داشته باشد. البته ممکن است کسانی با ارتباط و اتصال به کسی یا شخصیتی تلاشهایی بکنند، کارهای اقتصادی‌ای بکنند، که باید طبق قانون با آنها هم برخورد شود؛ اما اینکه پست موروثی‌ای در جامعه وجود داشته باشد که پدر بمیرد، پسر از او ارث ببرد، یا برادر بمیرد، برادر از او ارث ببرد، من حقیقتاً چنین چیزی سراغ ندارم؛ والا اگر باشد، مطمئن باشید بنده آدم سکوت‌بکنی نیستم.

سؤال دوم: پائین بودن سطح کیفی امور آموزشی در دانشگاه امیرکبیر و نیز ضعف مدیریت امور رفاه دانشجویان در دانشگاه ما موجبات نارضایتی دانشجویان این دانشگاه را فراهم کرده.

من باید بگویم دوستان ما - رئیس محترم دانشگاه و اساتید اینجا - در آن جلسه‌ای که من قبل از جلسه‌ی دانشجویها داشتم، بیشترین حرفشان همین بود؛ آنها هم همین محدودیتها را دارند؛ بخصوص از همین مسئله‌ی سلف سرویس که شما میگوئید، اسم آوردند. در یک سؤال دیگر، یکی از خواهران نوشته‌اند که سلف سرویس خواهرها خیلی کوچک است؛ باید پُر بشود، خالی بشود. غرض، راجع به همه‌ی این مشکلات، این عزیزان مسائل خودشان را مطرح کردند. البته اینها این مشکلات را با من مطرح کردند، در حالی که این مشکلات بایستی با وزارت علوم یا با سازمان برنامه مطرح شود. البته من دنبال خواهم کرد و به دفتر هم گفتم که دنبال کنند؛ به مسئولین هم سفارش کرده‌ام، باز هم خواهم کرد. منظورم این است که این مشکلات رفاهی و دانشجویی و تحصیلات و اینترنت و کامپیوتر و این چیزهایی که شما در دانشگاه دارید، اتفاقاً مشکلات این آقایان هم هست؛ اتفاقاً همینها را با من مطرح کردند. می‌خواهم بگویم آنها به فکر این چیزها هستند و امیدواریم که ان شاء الله برطرف شود.





۱۳۸ خلاصه‌ی آرش

راهکارهای مقام معظم رهبری برای در امان بودن مردم از غفلت و تندروی

بفرمائید در عصر حاضر با توجه به شبهه‌افکنیها و ریاکاری بعضی از مسؤولین و در نتیجه آلوده کردن چهره‌ی نظام اسلامی، چه راهکارهایی را برای در امان ماندن از غفلت یا تندرویهای بیجا و نیز تصمیم‌گیریهای خدایسندانه و مبتنی بر اسلام پیشنهاد می‌دهید؟

توصیه‌ی من کلاً به جوانها - بخصوص به دانشجویها و طلاب - این است که آگاهیهای خودشان را افزایش دهند. بسیاری از این کجرویهای را که شما ملاحظه میکنید، ناشی میدانم از کمبود آگاهی. نسل امروز - بخصوص نسل جوان امروز ما - باید تاریخ کشورش را بداند؛ بخصوص از تاریخ مشروطیت به این طرف را باید بداند. شما اگر در هر رشته‌ای تحصیل میکنید، چون جزو نخبگان جامعه هستید - بعد از این هم انشاءالله جزو نخبگان برتر خواهید بود - باید بدانید کشور شما در کجاست؛ بخصوص تاریخ رژیم گذشته را باید بدانید. نسل امروز ما درست نمیداند که انقلاب اسلامی، این کشور را از چنگال چگونه رژیمی خلاص کرده. ما که با همه‌ی پوست و گوشت و همه‌ی هستی مان آن رژیم را حس کردیم، این را خوب میدانیم. اینها باید منعکس شود، باید گفته شود؛ البته چیزهایی هم نوشته شده. رژیم پهلوی، یک رژیم فاسد، یک رژیم صددرصد وابسته، یک



رژیم بکلی دور از عدالت بود؛ رژیمی که برای او مسئله‌ی مردم در کشور به هیچ وجه مطرح نبود؛ ارزش یک مستشار آمریکایی یا یک سیاحتگر صهیونیست اسرائیلی برایش بمراتب بیشتر بود تا جمعیت عظیمی از مردم ایران - اهل یک شهر یا اهل ده تا روستا - رژیمی که افرادش عادت کرده بودند به مفت‌خوری، زیادی‌خوری، غارت منابع ملی، استفاده‌ی نامشروع از همه‌ی امکانات کشور، و بالاخره رژیمی که بر پایه‌ی نامشروع بنا شده بود. یعنی آن کسی که در زمان ما در رأس قدرت بود - که تقریباً سی و پنج سال هم حکومت کرد - کسی بود که فقط به این اعتبار به حکومت رسیده بود که پدرش قبل از او حاکم بوده! شما ببینید این چه منطق غلطی است برای حاکمیت یک انسان که همه‌ی قدرتها در دست او، همه‌ی ثروتها در اختیار او باشد و اگر به او گفته شود شما به چه استدلالی روی کار آمدی، بگوید چون پدرم قبل از من اینجا حاکم بوده! او با پشتوانه‌ی انگلیسها، با خواست مستقیم انگلیسها سر کار آمده بود و سی و پنج سال هم حکومت کرد. بدیهی است که مملکت مال آن کسانی باشد که او را سر کار آوردند یا از او حمایت میکنند. ما یک چنین رژیمی را گذرانیم. پدر او چرا روی کار آمده بود؟ چون یک کودتای انگلیسی کرده بود؛ انگلیسها خواسته بودند. خوب، اینها را شما باید بدانید؛ تاریخ کودتای رضاخان در اسفند ۱۲۹۹، بعد رسیدنش به سلطنت در ۱۳۰۴، بعد جانشین شدن محمدرضا. در تلویزیون هم برنامه‌های خوبی گذاشته‌اند، گفته‌اند، تشریح شده، در کتابهایی نوشته شده؛ اینها را باید بدانید. آگاهیهای شما از مسائل جهان هم باید بالا برود. من گمانم این است هر کسی، هر جوانی، هر دانشجویی که بداند این انقلاب و این نظام، کشور را از دست چه گرگهای خون‌آشامی گرفته و چه زحماتی را در این بیست و دو سال طی کرده تا به اینجا رسیده، و چه دشمنیهایی با او شده و الان هم در کمین اوست، کاملاً میفهمد که در این نظام باید چه بکند؛ وظیفه‌ی خودش را حس میکند و تشخیص میدهد؛ یعنی من هیچ جای ابهامی نمی‌بینم. جوان ایرانی، هم روشن‌بین و باهوش است، هم

سیاسی است؛ لذا جای ابهام باقی نمیماند. بنابراین علاجی که من پیشنهاد میکنم، کتابخوانی، افزایش مطالعه، کشاندن اجتماعات دانشجویی به بحثهای صحیح و حقیقی - نه بحثهای انحرافی - است. البته بحث خودسازی و درون‌سازی و نورانی کردن دل هم بحث مفصلی است، که آن هم در جای خود وقت گفتن دارد.





خلاصه پرسش ۱۳۹

ارزیابی مقام معظم رهبری از خود در پیشگاه خداوند

سؤال دوم: شما خود را در پیشگاه خداوند چگونه ارزیابی میکنید؟

من خودم را در پیشگاه خداوند یک بنده‌ی ضعیفی ارزیابی میکنم. این‌که می‌گوییم، نه تعارف است، نه مجامله است؛ حقیقت مطلب این است. بنده یک بنده‌ی ضعیفی هستم که حالا یک مسؤلیت سنگینی هم بر دوش ما گذاشته شده. تلاش میکنیم که ان‌شاءالله آنچه که بر عهده‌ی ما است، انجام بدهیم.



خلاصه پرسش ۱۴۰

میزان تحقق ادعاهای انقلاب اسلامی پس از بیست سال

سؤال سوم همین ورقه:

سؤال مهمی است.

در آغاز، انقلاب اسلامی ادعاهایی داشت. در حال حاضر بعد از گذشت حدود بیست سال، چقدر به آن ادعاها رسیده‌ایم؟

ببینید، این انقلاب بیش از ادعا، آرمانهایی داشت. انقلاب نیامده بود به مردم ایران پاسخگویی کند؛ انقلاب، انقلاب خود مردم بود. مردم انقلاب کردند با یک آرمانهایی. این آرمانها عبارت بود از ساختن یک ایران آباد، آزاد، مردم آگاه، و با برخورداری از عدالت اجتماعی؛ این آن هدف عمده بوده که مردم داشتند؛ میخواستند از وابستگی نجات پیدا کنند، از عقب‌ماندگی علمی نجات پیدا کنند، از استبداد و قهر حاکمی که آن روز بر این مملکت حکمفرما بود، نجات پیدا کنند و عدالت اجتماعی در جامعه مستقر شود. میپرسید که ما چقدر به این اهداف رسیده‌ایم. من عرض میکنم که این اهداف، مسائل تدریجی است؛ اینها چیزهایی است که باید برای آن تلاش کرد، مجاهدت کرد، قدم قدم پیش رفت. نظام اسلامی یک نظام



پیش ساخته که نیست - مثل خانه‌های پیش ساخته - یک نظامی است که باید آجر آجر، سنگ سنگ روی هم چید و آن را بالا برد. در اثنای این کار، طبیعی است مشکلاتی پیش بیاید. این مفاهیمی هم که من گفتم - مفهوم عدالت اجتماعی، مفهوم آزادی، مفهوم آگاهی، مفهوم معنویت، که جزو مبانی این نظام است - مفهومهای ایستا و متحجر نیستند؛ اینها چیزهایی هستند که برحسب پیشرفت زمان و اقتضائات زمان، مصادیقشان ممکن است تغییر پیدا کند. در اثنای این بنای بسیار پرتلاش و پرزحمت، خیلی طبیعی است که مشکلاتی پیش بیاید؛ چون به طور پیوسته هم باید مهندسی و معماری کرد و مراقب بود که هیچ نقطه‌ای از این بنا برخلاف جهت صحیح ساخته نشود. حالا گاهی ممکن است اختلاف نظر پیش بیاید، گاهی ممکن است کمبود مصالح پیش بیاید، گاهی ممکن است کمبود نیروی کار پیش بیاید، گاهی ممکن است دشمن یک بخشی از این بنا را به منجنیق ببندد و یک گوشه‌اش را ویران کند، گاهی ممکن است فلان بنا یا فلان عمله در گوشه‌ی این بنا یک کاری را ناصحیح و نادرست انجام بدهد - که باید رفت آن را ترمیم کرد - گاهی ممکن است در کسانی که خودشان معمارها و سازندگان بنا هستند، ضعفهایی وجود داشته باشد؛ همه‌اش هم اینجور نیست که بگوئیم ضعفها تحمیلی و از ناحیه‌ی دیگران است؛ نه، گاهی در خود آنها هم ضعفهایی هست، تبدیلی هست. در این راه، انسان مشکلاتی دارد. همان طوری که گفتم، امکان کمبود مصالح وجود دارد، فراوانی مشکلات پیش می‌آید، رفیق نیمه‌راه پیش می‌آید، آدمهای طماع و قدرت طلب وجود دارند. ما این نظام را باید بسازیم. باید همین طور ذره ذره و قدم به قدم پیش برویم.

البته اگر از من بپرسید که چقدر پیش رفته‌ایم، خواهم گفت خیلی. ما زیاد پیش رفته‌ایم. همان طور که گفتم، اگر کسی با گذشته‌ی این کشور آشنا باشد، خواهد دید که ما خیلی پیشرفت کرده‌ایم. مردم در این کشور به حساب نمی‌آمدند، اما امروز مردم محور تصمیم‌گیریها در این کشورند.



معنویت در این کشور بشدت مورد تهاجم بود، سعی میشد که معنویت ازاله بشود؛ اما امروز چراغ معنویت در بین این مردم، روشن و پرفروغ است. آن روزها جوانها عمداً به فساد کشانده میشدند. شاید شما شنیده اید که رؤسای کشور و خانواده‌هاشان، مهمترین شرکای باندهای مواد مخدر در این کشور بودند؛ اول بار هروئین را آنها به این کشور آوردند و تقسیم کردند؛ فساد راه، اعتیاد راه، بدبختی را به دست خودشان ترویج میکردند. امروز شما می‌بینید که نظام در مقابل این مشکلات، با همه‌ی وجود، عرق‌ریزان، با تلاش فراوان ایستاده؛ که همه‌ی دنیا هم این را تصدیق میکنند. آن روز برای مسؤلین کشور کارهای نمایشی در درجه‌ی اول بود. به روستاها، به جاده‌های روستایی، به برق‌رسانی روستایی، به بقیه‌ی چیزهایی که در شهرهای دور بود، مطلقاً اعتنایی نمیشد. اسم می‌آوردند که ما میخواهیم زبده پرورش بدهیم. در طول پنجاه سال، اینها توانسته بودند حدود صد و پنجاه هزار دانشجوی در این کشور داشته باشند. آن روزی که انقلاب پیروز شد، حدود صد و پنجاه هزار دانشجو در تمام این کشور بود. در بعضی از استانها وضعیت وخیم‌تر بود. من استان سیستان و بلوچستان تبعید بودم. آن روز دقیقاً آمار فارغ‌التحصیلان دانشگاهها و دبیرستانهای استان را میدانستم، اما الان درست یادم نیست. گمانم در همه‌ی استان سیستان و بلوچستان سه نفر لیسانسیه نبود! آن روزها این استان حدود ششصد هفتصد هزار جمعیت داشت - که امروز البته جمعیتش دو برابر شده - با این حال سه تا لیسانسیه! تعداد دیپلمه‌های آن استان - چون بنده آنجا آشنا بودم و تحقیق میکردم - یک تعداد بسیار کمی بود؛ فرض کنید مثلاً بیست نفر! عرض کردم؛ آن روز دقیق یادم بود، اما الان جزئیات یادم نیست. امروز شما ببینید در تمام شهرهای کشور دانشگاه هست، بلکه در خیلی از شهرها دانشگاههای متعدّد وجود دارد؛ دانشجوی فراوان، رشته‌های فراوان، پیشرفتهای علمی فراوان. بنابراین ما خیلی پیشرفت کرده‌ایم.

من این را بارها گفته‌ام که آمریکایی‌ها جنگنده‌های خودشان و بقیه‌ی



بزارها را به ما میفروختند، ولی اجازه نمیدادند مسائل فنی آن برای ما باز شود. البته داستان آن فروش هم داستان عجیبی است. آن روز یک صندوق مشترکی بین ایران و آمریکا بود، با نام اختصاری اس.ام.اف؛ که این را بنده همان ماههای اول انقلاب که به وزارت دفاع رفتم و آنجا مشغول کار شدم، کشف کردم؛ بعد رفتیم به مجلس و ادامه دادیم، که متأسفانه تا امروز هم آمریکایی‌ها جواب نداده‌اند. پول را دولت ایران در آن صندوق میریخت، اما قیمت جنس را و نوع جنس را و برداشت پول را آمریکایی‌ها به عهده داشتند! شما فکرش را بکنید؛ آمریکایی‌ها، هم نوع جنس را معین میکردند، هم قیمتش را معین میکردند، هم خودشان حق برداشت داشتند! وقتی انقلاب پیروز شد، میلیاردها دلار در این صندوق پول بود، که هنوز هم آمریکایی‌ها جوابی نداده‌اند و آن را به ملت ایران برنگردانده‌اند. همین وسیله‌ی پرنده وقتی می‌آمد ایران و بعد از مدتی محتاج تعمیر میشد، شما خیال میکنید اینجا تعمیرگاه و کارگاه داشتند؟ ابداً. اینجا باید آن قطعه‌ای را که خراب شده بود، از داخل هواپیما بیرون می‌آوردند - میدانید؛ قطعه‌های بزرگی هست که خودش گاهی مرکب از دهها قطعه است - سوار هواپیما میکردند، میبردند آمریکا، با یک نوبی آن عوض میکردند و می‌آوردند؛ یعنی اجازه نمیدادند که حتی این قطعه باز بشود و شناسایی بشود! اینجوری با این ملت رفتار کرده بودند. امروز ایران همان هواپیما را دارد میسازد؛ هواپیمای «تندر»ی که خود پرسنل ما ساختند، پرواز کرد. بنابراین اصلاً قابل مقایسه نیست. بنابراین ما پیشرفت زیادی کرده‌ایم. منتها اگر از من بپرسید که من به این حد قانعم؟ میگویم ابداً. ما هنوز راه زیادی داریم؛ هم به آن سطحی از عدالت اجتماعی که اسلام از ما خواسته - میدانید اسلام در مسئله‌ی عدالت اجتماعی خیلی سختگیر است - نرسیده‌ایم؛ هم به آن سطحی از آزادی که ملت ایران مستحق و شایسته‌ی آن است، باید برسیم؛ لذا ما هنوز کار داریم. این راه، راه طولانی‌ای است. این که من بارها به جوانها میگویم



خودتان را آماده کنید، برای همین است. شماها باید این راه را طی کنید. این راه هم راهی است که هر یک کیلومتر یک کیلومترش، تابلوی «توقف ممنوع» هست. در این راه نباید توقف کرد. سربازان عدالت اجتماعی باید خستگی ناپذیر باشند. آن کسانی که در این راههای بلند و آرمانهای بزرگ حرکت میکنند، باید خستگی حس نکنند. یک ملت، اینجوری به سیادت و آقایی و آرمانهای خودش میرسد؛ هیچ ملتی با تنبلی نمیرسد. حالا ما بنشینیم بعد از بیست سال بگوئیم خیلی خوب، چون ما نتوانستیم همه‌ی هدفامان را تأمین کنیم، پس ولش! این «ولش» بزرگترین مصیبت برای یک ملت است. نخیر، بایستی دنبال کرد.

اولاً به شما بگویم؛ سرمایه‌هایی که ملت ایران دارد، بی‌نظیر است؛ هم سرمایه‌های مادی - منابع، [و مانند آن] - هم سرمایه‌های انسانی، و ضریبهای هوشی بالا در بین جوانها. اوائل انقلاب، من از دوستان قابل اطمینانی که در کشورهای خارجی تحصیل کرده بودند، شنیدم که میگفتند در مجامع درجه‌ی یک علمی دنیا، در بین دانشجویان، ایرانیها همیشه از لحاظ هوش امتیاز دارند. البته خیلپهانشان متأسفانه کار را و راه را تا آخر ادامه نمیدادند، به خاطر همان دلائلی که آن روز بود. غیر از این سرمایه‌های عظیم انسانی و مادی که خیلی مهم است، ما سرمایه‌ی بسیار بزرگ «انقلاب اسلامی» را داریم که ما را بیدار کرده، ما را به خود آورده، ما را به ارزشهای انسانی آشنا کرده، ما را به اهمیت کشورمان - جایگاه مهم سیاسی و جغرافیایی‌اش در جهان - آشنا کرده. میدانیم که کشور ما کشور بزرگی است و باید به حق خودش از سهم عظمت جهانی - از لحاظ علمی و توسعه‌ی سیاسی و توسعه‌ی اقتصادی - نائل شود.

نظام ما امروز بدون مبالغه، مردمی‌ترین نظام دنیاست. یعنی ارتباط بین مردم و مسئولین، در هیچ جای دنیا اینجوری نیست. این جلسه‌ای که الان من و شما داریم - که این هم نه تنها جلسه است، نه اولین جلسه است، نه انشاءالله آخرین جلسه - و جلساتی که با مسئولین دیگر داریم، اینجور



جلسه‌ای و اینجور صمیمیتی و اینجور ارتباطی هیچ جای دنیا وجود ندارد. دموکراسیهای معروف دنیا در واقع حکومت کارتلها و تراستها و کمپانیهای بزرگ است - که یک گوشه‌اش در انتخابات اخیر آمریکا خودش را نشان داد - آنها هستند که دارند کار میکنند و در واقع مردم هیچکاره‌اند؛ ولو حالا خیال هم بکنند که در میدانند؛ که در واقع دستهای کمپانیهاست که در میدان است. پس ما چنین سرمایه‌های عظیمی داریم.

البته خیلیها سعی میکنند این سرمایه‌ها را از نظر من و شما کم‌اهمیت جلوه بدهند؛ اینها کسانی‌اند که میخواهند این سرمایه‌ها را از دست ما برابند. همیشه برای بیرون آوردن یک کالای پرارزش از دست کسی، یکی از راههای رایج - که همهی دلالت‌صفت‌ها و آدمهای ناباب عالم از آن استفاده کرده‌اند - این است که توی سر جنس بزنند؛ مدام بگویند آقا این که ارزشی ندارد، این که قیمتی ندارد، برو خودت را راحت کن؛ برای اینکه من و شما قدر سرمایه‌ی عظیمی را که در اختیار خودمان است، ندانیم. بنابراین باید تلاش کرد، باید کار کرد؛ توصیه‌ی من به شما جوانها این است.

البته بنده خودم در سنین شماها که بودم - که دوران مبارزه و دوران انقلاب و اینها بود - شب و روز نداشتم. خدا را شکر میکنم که دوره‌ی جوانی ما با تلاش دائم گذشت. اما الان هم که من از سنین شصت گذشته‌ام و جزو پیرمردها به حساب می‌ایم، خدا را شکر میکنم که الان هم من آسایش و آرامشی برای خودم قائل نیستم. من دائم مشغولم، و تا زنده باشم و بتوانم، همین‌طور کار خواهم کرد. توصیه‌ام به همه این است که مشغول باشند و کار کنند.



۱۴۱ خلاصه پرسش

نگاه مقام معظم رهبری به آینده‌ی انقلاب و نظام

سؤال چهارم این است که:

حضرتعالی آینده‌ی این انقلاب و این نظام را چگونه می‌بینید؟

خب، با این حرفهایی که گفتیم، پاسخ این سؤال معلوم است؛ من آینده را خیلی روشن می‌بینم. حضور این خیل عظیم جوان در کشورمان را خیلی مبارک میدانم؛ این خیلی باارزش است. مسؤولینمان هم مسؤولین خوبی هستند. البته این معنایش این نیست که آنها بی‌عیبند؛ نه، بالاخره عیبهایی گوشه و کنار هست؛ اما امروز خوشبختانه مجموعاً انسانهای خوبی سر کارند؛ لذا آینده خوب است.



خلاصه پرسش ۱۴۲

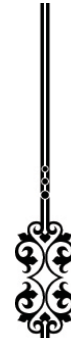
نحوه‌ی برخورد با مسؤلان دنیازده

پنجمین سؤال هم این است که:

به نظر جنابعالی، با مسؤلین رده بالای دنیازده چگونه باید برخورد کنیم؟

چه کسی؟ شما یا من؟ یا دستگاه قضائی؟ شما یک جور باید برخورد کنید، بنده یک جور دیگر باید برخورد کنم، دستگاه قضائی هم یک جور دیگر باید برخورد کند. به نظر من شماها تا آنجایی که میتوانید، نصیحت کنید؛ النَّصِيحَةُ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ! شما هر کسی را که احساس میکنید دنیازده است، به هر طریقی میتوانید، شخص او را نصیحت کنید و بدانید که نصیحت به هر حال مؤثر است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۰۳.



خلاصه‌ی اثر ۱۴۳

گلایه از فضای نامناسب اشتغال و نبود آزادی انتقاد و فرار مغزها و انتقاد از روحانیت

مسئله‌ای که این روزها زیاد مطرح میشود، ولی عملاً مخاطبین واقعی کمتر توجهی به قضیه دارند، فرار مغزهاست. من نمیدانم چطور میتوان از جوانان با استعدادی که با این همه زحمت و تلاش تحصیل کرده‌اند، استفاده کرد. برای نمونه، من که در یکی از دانشگاه‌های پیشرو - امیر کبیر - و در سطح فوق لیسانس یکی از رشته‌های سنگین تحصیل کرده‌ام، پس از گذراندن این همه تلاش علمی، هیچ کار مناسبی پیدا نمیکنم. مشکل فقط در نبود «پارتی» نیست، بلکه اصولاً کار مناسبی وجود ندارد. غالب شرکتها و کارخانه‌ها به یک سری تکنولوژیهای قدیمی بسنده کرده‌اند و مسئولین امر که باید به مدیریت دقت نمایند، مشغول باندبازی و قدرت‌طلبی هستند. و اسفا که گروهی از روحانیون هم اینگونه عمل میکنند و این، جای غم و اندوه است. وقتی رئیس جمهور منتخب مردم هم اینگونه در فشار است و مردم می‌بینند و هیچ فردی جرأت صحبت ندارد - چرا که روانه‌ی زندان میشود - چه جای این صحبت است؟ خوب شده که امضا نکرده این آقا!! برای چه کسانی همت و تلاش کنیم؟ برای کسانی که در لباس مقدس روحانیت، به دنبال مطامع دنیوی هستند؟ به نظر میرسد با استناد به آیات متعدّد قرآن در خصوص هجرت، وظیفه‌ی ما برای سالم ماندن، رفتن است!

اولاً اگر کسی خدای نکرده دچار فساد بشود، روحانی و غیرروحانی ندارد. روحانیون اگر فاسد بشوند، ضررشان بیشتر است. من حرف این دوست محترممان را - حالا یا پسر است یا دختر - تأیید میکنم که اگر

روحانیون خدای نکرده به فساد گرایش پیدا کنند، ضررشان بیشتر از دیگران است.

اما اینکه گفتند «غالب شرکتها و کارخانه‌ها به تکنولوژیهای قدیمی بسنده کرده‌اند»، در واقع در خیلی از جاها اینجوری است. راه علاج هم همان چیزی است که من آن روز، هم به شماها گفتم، هم به مسئولین دولتی گفتم؛ و این کار باید بشود و خواهد شد: باید دستگاه علمی کشور وصل بشود به بدنه‌ی صنعتی کشور. در این صورت، هم دستگاه علمی به جریان خواهد افتاد - یعنی علمش با عمل همراه خواهد شد - هم دستگاههای صنعتی کشور متطور و متحول خواهند شد. هنوز این کار نشده. من البته هم در دولت قبلی به رئیس جمهور محترم قبلی سفارش کردم، هم در دولت فعلی به رئیس جمهور محترم فعلی توصیه‌ی مؤکد کردم و گفتم این کار - یعنی وصل دستگاه علمی به بدنه‌ی صنعتی کشور - کار وزارتخانه نیست، که ما بگوئیم مثلاً وزارت صنایع یا وزارت علوم این کار را بکند؛ این فقط کار ریاست جمهوری است؛ یعنی باید در دفتر رئیس جمهوری، یک کسی را، یک دفتری را ایجاد کرد؛ این دفتر کارش فقط این باشد که دانشگاهها را به صورت ستادی - نه به صورت میدانی و اجرایی - متصل کند به دستگاههای صنعتی. البته آدمش هم معین شد، اما هنوز ظاهراً اجرا نشده. این کار قطعاً خواهد شد و باید بشود؛ علاج، این است. امروز امکانات صنعتی در کشور خیلی زیاد است. این دوستی که این سؤال را نوشته‌اند، من مطمئنم که از خیلی از مراکز صنعتی کشور اطلاع ندارند. الان کارهای بسیار خوب و بسیار پیشرفته‌ای دارد صورت میگیرد. اگر شما برای نمونه، به این نمایشگاههای صنعتی‌ای که سالی یک بار میگذارند، بروید، آنجا این پیشرفت را خواهید دید؛ یعنی حقیقتاً خوشحال کننده و بعضاً خیره کننده است؛ این خیلی خوب است. من نمیخواهم مقایسه کنم با فلان کشور اروپایی که دویست سال است در کار صنعت، پیشرو است. ما تازه بیست سال است وارد میدان شده‌ایم؛ چون قبلس که این حرفها نبود،



قبل از انقلاب که این مسائل اصلاً معنا نداشت. قبل از انقلاب، مهمترین کارخانه‌ی کشور عبارت بود از کارخانه‌ی ایران خودرو، یا یک چیزهایی شبیه آن؛ کارخانه‌های مونتاژ صرف. این همه تولید، این همه سازندگی، این همه نوآوری اصلاً نبود. ما تازه بیست سال است شروع کرده‌ایم. از این بیست سال هم هشت سالش دوره‌ی جنگ بوده است. در واقع اگر بخواهیم محاسبه کنیم، ما ده دوازده سالی است که وارد این میدان شده‌ایم؛ لذا خیلی نباید توقع را بالا برد. من نمیخواهم مقایسه کنم با آن کشورها، اما بسرعت در این جهت پیشرفت کرده‌ایم و ان شاءالله پیشرفت خواهیم کرد و این کار خواهد شد. اگر همین مطلبی که من به این رؤسای محترم جمهور - آن دولت و این دولت - گفتم، زودتر عملی میشد، یقیناً آثار بهتری داشت. اما حالا خود من هم وارد شده‌ام. همین دیروز با یک جماعتی یک کار مشترک لازمی داشتیم، که باز من روی این مسئله تکیه و تأکید کردم. این کارها خواهد شد؛ اما اینکه گفته بشود ما ناچاریم برویم، نخیر، بنده این را قبول ندارم. ناچاریم برای چه؟ سالم ماندن؟ سالم ماندن یعنی چه؟ اولاً شما خیال کرده‌اید که در خارج از کشور به مهاجرین کشورهای دیگر چندان بهایی داده میشود؟ شما فکر میکنید در هر کشوری از این کشورها آیا ارزش و شخصیت و شرف شما را به عنوان یک جوان ایرانی رعایت خواهند کرد؟ شما بنشینید پای صحبتها و دردلهای آن کسانی که رفته‌اند، تا ببینید چه میگویند. انسان در خانه‌ی خودش بماند، برای خانواده‌ی خودش مفید باشد، سخت تلاش کند، همه‌ی همّت خودش را به کار بگیرد، یک مقدار هم زندگی‌اش پائین تر باشد، برای یک انسان باوجدان بمراتب خرسند کننده‌تر و شادمان کننده‌تر است تا اینکه انسان برود در یک کشوری که از میهن خودش، از خانه‌ی خودش، از خاکی که او را پرورش داده و این استعداد و این معلومات را به او داده، از همین دانشگاه امیرکبیری که بالاخره شانه‌های شما زیر بار منت آن است، دور است. انسان به همه‌ی اینها پشت کند، برود در خانه‌ی بیگانه کار کند، با منت و اخم و تخم او بسازد، برای



اینکه یک مقدار بیشتر به او پول میدهند؟ این شد هجرت؟! هجرت اسلامی این است؟! نخیر، به هیچ وجه؛ هجرت اسلامی این نیست؛ این **تعرب بعد الهجرة** است؛ این فرار کردن از میدان کار و مسؤولیت و وظیفه است؛ با این بهانه که انسان حالا زندگی شخصی خودش را میخواهد یک مقداری بهتر کند. من به هیچ وجه به این مسئله معتقد نیستم.

البته من آن روز هم گفتم؛ من حق را به جوانهای بااستعداد خودمان میدهم؛ اینها حق دارند انتظار داشته باشند. مسؤولین باید برای اینها کار کنند، تلاش کنند - در این تردیدی نیست - اما اگر آنها کوتاهی کردند، معنایش این نیست که حالا این جوان ما هم به عنوان فرار مغزها، برای خودش یک توجیهی درست کند. البته برای افزایش معلومات، برای اینکه انسان برود دوره‌ای را بخواند و به کشور برگردد، یا تحقیقی بکند و برگردد، اشکالی ندارد؛ بروند و بیایند؛ این فرار نیست؛ اما اینکه انسان کوله‌بارش را ببندد و پشت کند و بگوید خداحافظ، ما رفتیم، نه، من این را قبول ندارم.

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۴۳. شخصی بعد از اینکه به سرزمینهای اسلامی مهاجرت کرد بدون عذر به بلاد کفر بازگردد.



خلاصه پرسش ۱۴۴

گلایه از تأخیر حضور رهبر معظم انقلاب در جلسه‌ی پرسش و پاسخ

با عرض سلام. وقتی در نجف، امام (رحمة الله علیه) از جایی عبور میکردند، مردم ساعتهای خود را با ساعت عبور ایشان تنظیم میکردند. اما درست نبود که ما یک ساعت برای دیدن رهبر خود انتظار بکشیم!

البته بنده مدعی آن نظم و ترتیب ساعتی‌ای که شما اینجا نوشته‌اید، نیستم؛ اما من به وعده‌هایی که بخصوص به اجتماعات میدهم، خیلی اهمیت میدهم؛ یعنی دقیقه را حساب میکنم. آن روز هم من سر دقیقه آمدم، بلکه شاید دو سه دقیقه‌ای هم زودتر وارد جلسه شدم و قرار ما همان ساعت ده و نیم بود. اگر شما یک ساعت انتظار کشیدید، بالاخره من در این زمینه مسؤول نیستم.

امسال که «سال امام علی (علیه‌السلام)» است، شایسته است سیره‌ی آن حضرت در همه‌ی شئون پیاده شود. در این رابطه می‌خواستم بگویم وقتی امام علی (علیه‌السلام) در دوره‌ی حکومت خود با یک یهودی در یک دادگاه حضور پیدا میکنند و هیچ امتیازی برای خود قائل نمیشوند، جایگاه دادگاه ویژه روحانیت در کشوری که ادعای پیروی از آن حضرت را دارد، چیست؟

دادگاه ویژه روحانیت اصلاً امتیازی برای روحانیون نیست. باید شما بدانید که یکی از منتقدین سرسخت دادگاه ویژه روحانیت، خود عده‌ای از روحانیونند. اتفاقاً این دادگاه، اول از طرف امام تأسیس شد، به عنوان یک سختگیری؛ همان حرفی که سؤال کننده‌ی قبلی در نامه‌ی خود مطرح کردند، که اگر روحانیون چنین بشوند، چنان بشوند. بنابراین، این دادگاه به عنوان سختگیری بود برای روحانیون؛ علت هم این بود که همیشه این‌جور تصور میشده که روحانیون وقتی که وارد یک دادگاه معمولی بشوند، احتمالاً ممکن است به طور طبیعی یک امتیازی برای اینها وجود داشته باشد؛ بالاخره یک روحانی محترمی است، یک اتهامی هم دارد؛ ممکن است بین او و یک آدم معمولی تفاوت قائل شوند؛ لذا وقتی که دادگاه ویژه



روحانیت هست، دیگر این تفاوت وجود ندارد. دادگاه ویژه‌ی روحانیت هم یک دادگاهی است مثل بقیه‌ی دادگاهها، مثل یک شعبه‌ی دادگاه دادگستری تهران؛ تفاوتی ندارد. اینکه شما خیال کنید که یک امتیازی برای آنهاست، به هیچ وجه اینجوری نیست؛ این یک نوع سختگیری است برای آنها. و من به عنوان یک روحانی - که خودم هم نسبت به مسئله‌ی فساد در روحانیت بسیار حساسم - به شما عرض بکنم؛ این دادگاه به نفع است، این دادگاه مضر نیست. البته بعضی جنجال میکنند، که جنجالها غالباً سیاسی است. چون حالا فلان روحانی، مال فلان خط و ربط سیاسی، آنجا برده شده، بهانه‌ی جنجال کردن علیه دادگاه روحانیت است؛ و الا این دادگاه به هیچ وجه امتیاز برای روحانیون نیست، و چیز خوبی است و مفید است. امام این دادگاه را تأسیس کردند و از جمله کسانی که به این کار نظر موافق داد، من بودم. ایشان با بعضیها، از جمله با من مشورت کردند، من گفتم این کار بسیار خوبی است. الان هم اعتقاد همین است که این دادگاه چیز خوبی است و امتیازی برای روحانیون محسوب نمیشود.



خلاصه پرسش ۱۴۶

اظهار تمایل به تحصیل همزمان در حوزه و دانشگاه

خب این نامه سر تا پا اظهار لطف به من است. بله، من دیگر این را نمی‌خوانم. آقا جان
نمیدانی چقدر مشتاق دیدار شما بودم و از این حرفها!

دانشجوی رشته‌ی ادبیات فارسی هستم؛ خواهر شهید، همسر طلبه؛ حوزه رفتم، ولی
با ورودم به دانشگاه حوزه‌ی علمیه عذر ما را خواستند، گفتند، یا دانشگاه یا حوزه.
بله، بعد دیگر... می‌خواهم بعد از سه الی چهار سال مجدداً به حوزه بروم، می‌گویند
شرط سنی شما اجازه نمی‌دهد - که بیست و چهار سال باشد - ولی من و همسر
خیلی علاقه‌مند هستیم که هر دو از شاگردان امام صادق (علیه‌السلام) باشیم.

خب حالا بالاخره این جزو مسائل عمومی نیست؛ دنباله‌اش هم باز
همین‌طور اظهار لطف به من است که من صمیمانه تشکر می‌کنم.



۱۴۷ خلاصه پرسش

دلیل سکوت مقام معظم رهبری نسبت به تبریتهای عوامل حمله به کوی دانشگاه
علیرغم ناراحتی از ماجرای کوی دانشگاه

چرا با اینکه در جریان کوی دانشگاه قلبتان جریحه‌دار شده بود، در قبال تبریتهای
عوامل حمله به کوی دانشگاه سکوت کردید؟ آیا سکوت شما ناشی از رضایت شما
نبود؟

واقعه‌ی کوی دانشگاه حقیقتاً بنده را جریحه‌دار کرد؛ این نه شوخی بود،
نه تعارف؛ منتها میدانید که واقعه‌ی کوی دانشگاه، یک واقعه‌ی کاملاً پیچیده
و مرکبی بود؛ فقط این نبود که چهار نفر رفتند در دانشگاه، کاری انجام دادند.
بعد هم دستگاه قضائی به پرونده رسیدگی کرد. در مقابل قضاوت دستگاه
قضائی، همه باید تسلیم باشند. من چه راضی باشم به نتیجه‌ی آن حکم، چه
راضی نباشم، غلطترین کار این است که بگویم آقا بنده نتیجه‌ی حکم را
قبول ندارم، پس بنابراین قبول نیست. این که درست نیست. بالاخره کدام
دادگاه در دنیا تشکیل میشود که همه‌ی اطراف قضیه از آن راضی باشند؟

۱. اشاره به بیانات معظم‌له در دیدار اقشار مختلف مردم در ۱۳۷۸/۴/۲۱: «برادران و خواهران عزیز؛
خیلی خوش آمدید. حرفهای گفتم زیاد است؛ اما مطلبی که از نظر من مهمتر از همه است و
ذهن مرا مشغول کرده، حمله به خوابگاه جوانان و دانشجویان است. این حادثه‌ی تلخ، قلب مرا
جریحه‌دار کرد؛ حادثه غیرقابل قبولی در جمهوری اسلامی بود. حمله به منزل و مأوا و مسکن
جمعی - بخصوص در شب یا در هنگام نماز جماعت - به هیچ‌وجه در نظام اسلامی قابل
قبول نیست. جوانان این کشور - چه دانشجویان و چه غیر دانشجویان - فرزندان من هستند و
هرگونه چیزی که برای این مجموعه‌ها مایه‌ی اضطراب و ناراحتی و اشتباه در فهم باشد، برای
من بسیار سخت و سنگین است. هرکسی بوده، فرق نمیکند؛ چه در لباس نیروی انتظامی، چه
در غیر آن. مسلماً با کسانی که در نظام جمهوری اسلامی تخلف میکنند، باید برخورد شود.»



هر دادگاهی را شما نگاه کنید، بالاخره یک طرف راضی است، یک طرف راضی نیست. این دادگاه به وسیله‌ی قضاتی اداره شد که دستگاه قضائی به اینها اعتماد دارد. البته من از نزدیک تقریباً هیچکدام از این قضات را نمیشناسم - اینهایی که این چند وقت در دادگاههای مختلف مطرح شدند - شاید هیچکدام را من از نزدیک نه دیده باشم و نه شناخته باشم؛ اما خوب، در تلویزیون اینها را دیده‌ایم و اسمشان را شنیده‌ایم. اینها قضاتی هستند که گزینش شدند، انتخاب شدند، با موازین و مقررات دستگاه قضائی تطبیق شدند؛ اینها عادلند. بعد هم آنجا قوانین وجود دارد و دستگاهی هم وجود دارد که اگر قاضی‌ای برخلاف قانون عمل کند، آن دستگاه یقه‌ی قاضی را میگیرد. بنابراین مسئله، شوخی نیست. خوب، یک دادگاهی تشکیل شده، یک حکمی داده؛ ما باید در مقابل حکم دادگاه تسلیم باشیم. وقتی که گفته میشود فلان زید نسبت به این واقعه مجرم نیست، پس مجرم نیست؛ من و شما که آنجا نبودیم تا بدانیم این شخص مجرم است یا نه. نتیجه را باید دادگاه بگوید. من به طور کلی - نه نسبت به این قضیه‌ی بخصوص، بلکه نسبت به همه‌ی قضایا - معتقدم زیر سؤال بردن قوه‌ی قضائیه در یک کشور - هر کشوری - نقطه‌ی شروع فساد در این کشور است. قوه‌ی قضائیه را نباید زیر سؤال برد. نه اینکه قوه‌ی قضائیه همیشه درست عمل میکند، یا همه‌ی آدمهایش درستند، یا همه‌ی کارهایش درست است؛ نه، یقیناً در قوه‌ی قضائیه تخلفاتی هست. همین اخیراً خود مسؤولین قوه‌ی قضائیه یک رئیس دادگاهی را بردند به محاکمه کشیدند، الان هم زندان است؛ بنابراین آنها برخورد میکنند. یقیناً اگر چنانچه آن شخص به یک باند سیاسی وابسته بود، حالا جنجالش دنیا را گرفته بود. چون وابسته نیستند، سروصدایش بلند نمیشود. قوه‌ی قضائیه با فساد در درون خودش قاطع برخورد میکند. خوب، با اینکه نمیخواهیم بگوئیم کلاً قوه‌ی قضائیه بی‌عیب و بی‌اشکال است یا همه‌ی آدمهایش خوبند، اما میگوئیم همه موظفند پیکره‌ی قوه‌ی قضائیه را به رسمیت بشناسند، ملاحظه کنند، زیر سؤال نبرند. اگر قوه‌ی قضائیه زیر سؤال برود، هر مجرمی میتواند با یک دستاویزی، از بار مؤاخذه و محاکمه فرار کند؛ دیگر نمیشود کسی را تعقیب کرد. بنابراین در مقابل حکم دادگاه باید همه تسلیم باشند.



۱۴۸ خلاصه‌ی اثر

علت کارکرد ناموفق دستگاههای فرهنگی

به نظر شما علت کارکرد ناموفق دستگاههای فرهنگی کشور در طول بیست سال گذشته چه بوده است؟

البته نمیشود گفت کارکرد دستگاههای فرهنگی کلاً ناموفق است؛ نه، موفقیتهای زیادی هم داشته‌اند. معمولاً آدمها نیمه‌ی خالی لیوان را می‌بینند، میگویند این لیوان نیمه‌خالی است؛ خب، بالاخره نصفش هم پر است. دستگاههای فرهنگی کارکردهای موفق هم داشته‌اند؛ اما آنجایی که بی‌موفقیتی بوده، ناشی بوده از یکی از دو سه عامل: یا کم‌کاری بوده، یا کم‌ابتکاری بوده، یا گزینشهای انسانهای کارآمدشان کم بوده، یا در مقابل امواج فرهنگی غربی تسلیم بودند؛ اینها مربوط میشود به مدیریتهای ضعیف. تهاجم فرهنگی را دست کم نگیرید. من هفت هشت سال پیش مسئله‌ی تهاجم فرهنگی را مطرح کردم؛ خیلیها با این قضیه برخورد تند کردند، که آقا تهاجم فرهنگی چیست؟! در حالی که یک واقعیت بسیار بسیار مهم، حساس و خطرناک است. سعی میکنند عرفهای فرهنگی خودشان را بر کشورهای مختلف تحمیل کنند. یک مدیر اگر چنانچه در مقابل اینها حالت وادادگی پیدا کرد، خب، همینهایی که پیش آمده، پیش می‌آید.

وادیادگی مدیران، یکی از مهمترین و مؤثرترین و مضرترین عواملی است که دستگاههای فرهنگی را به انحراف میکشانند. وقتی که دستگاه فرهنگی منحرف شد، نتیجه‌اش در بیرون معلوم میشود. خب، من به آن دستگاهی که باید فیلم بسازد در جهت رشد فکری و فرهنگی و عملی انسانها، باید کتاب تولید کند در همین جهت، باید تمام ابزارهای فرهنگی را در این جهت به کار بیندازد، ولی می‌بینم این دستگاه در این زمینه‌ها کم‌کاری دارد، من به آنها عتاب میکنم؛ این را نباید حمل بر یک جهتگیری سیاسی کرد؛ همین است که حالا این دوستان - برادر یا خواهرمان - اینجا نوشته‌اند.





۱۴۹ خلاصه پرسش

ضرورت تغییرات در مسئولین دستگاههای فرهنگی و رسانه‌ها

سؤال بعدی: آیا تغییرات در سرپرستی و ریاست دستگاههای فرهنگی و رسانه‌ها جهت خلاقیت و ارائه‌ی راهکارهای جدید، ضروری به نظر نمیرسد؟

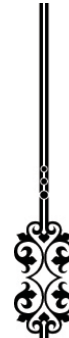
چرا. در هر دستگاهی که ما در مدیر آن ضعفی احساس میکنیم، اگر چنانچه یک انسان کارآمدتر و بهتری را سراغ داشته باشیم و جای او بگذاریم، یقیناً تأثیرات زیادی خواهد داشت. حرف من هم به مسئولین کشور همین است؛ در موارد متعددی همین را میگویم و توصیه میکنم؛ چه به وزرا، چه به مسئولین بالاتر از وزرا.

خلاصه پرسش ۱۵۰

تبدیل نماز جمعه به تریبون دفاع مسئولین از عملکردشان

آیا به نظر شما نماز جمعه به تریبونی برای دفاع آقایان از عملکرد خود تبدیل نشده است؟

نه، من این اعتقاد را ندارم. در نماز جمعه، مگر چه کسانی می آیند از عملکرد خودشان دفاع میکنند؟ حالا در تهران ممکن است یکی دو نفر از مسؤولین باشند؛ بقیه که مسؤولین نیستند. البته چرا، ممکن است بعضی از افراد هم بیایند و بعضی از کارها و خدمات خودشان را بگویند - چه ائمه‌ی جمعه، چه آن کسانی که سخنرانی قبل از [خطبه] نماز جمعه را دارند - اما این هم ایرادی ندارد که یک مسؤولی بیاید و عملکرد خودش را با مردم در میان بگذارد؛ چون بالاخره یکی از وظایف تریبونهای نماز جمعه این است که مستمعین و مخاطبان را در جریان اوضاع کشور قرار بدهند.



۱۵۱ خلاصه‌ی سرش

تقاضای تدبیری برای حضور دانشجویان در نماز جمعه

لطفاً برای شرکت کردن ما در نماز جمعه یک فکری بکنید. چون برخی از آقایان...

بالاخره من دلم میخواهد جوانها در نماز جمعه شرکت کنند؛ معتقدم نماز جمعه مفید است. در طول هفته، حدود یک ساعت برای این کار وقت میگذارید؛ این زمان زیادی نیست؛ هم عبادت است، هم ذکرالله است، هم شنیدن حرفهای خوب است. منتها شما همه‌ی حرفهایی را که میشنوید - نه فقط حرفهای نماز جمعه را - از بنده، از دیگری، از هر کسی، این را در کارگاه ذهن خودتان تحلیل کنید؛ بگوئید این بخش از حرفها درست بود، این بخش از حرفها غلط بود؛ اشکالی هم ندارد. بنابراین شما و دیگر مستمعین نماز جمعه اگر به این توصیه عمل کنید، از بخش مفید حرفهای آن گوینده استفاده میکنید، بخش مضرش هم در شما ضرری وارد نمیکند. به نظر من این را موجبی و عذری قرار ندهید برای شرکت نکردن در نماز جمعه.

نظارت بر روی عملکرد ولی فقیه به چه نحوی است؟ در شرایط امروزی، مجلس خبرگان سالی دو بار جلسه میگذارد و بیشتر به دادن بیانه اکتفا میکند. آیا این رویه میتواند نظارتی روی ولی فقیه داشته باشد؟

مجلس خبرگان یک هیئت تحقیق دارد. مسؤول رسیدگی به کارهای رهبری، آن هیئت تحقیق است؛ آن هم سالی یک بار نیست. کارهای رهبری جلوی چشم همه است. خوشبختانه دستگاه رهبری و کارهای رهبری چیزهای پنهانی نیست؛ چون وظایف رهبری مشخص است و کارکردها هم مشخص است. این هیئت هم می‌آیند، تحقیق هم میکنند، پرس و جو هم میکنند، چیزهایی را هم سؤال میکنند. پشت سر هیئت تحقیق مجلس خبرگان، خود مجلس خبرگان است، که آنها میروند به اینها گزارش میدهند. مجلس خبرگان در این یکی دو روزی که جلسه دارند، بحثهای زیادی میکنند؛ این نیست که فقط یک بیانیه بدهند. بله، بیانیه‌اش در رادیو و تلویزیون خوانده میشود؛ اما خوب، بحثهای زیادی میشود، حرفهای زیادی آنجا زده میشود، نظرات گوناگونی آنجا ابراز میشود. بنابراین آنها کار خودشان را دارند انجام میدهند. سالی دو بار جلسه هم برای آن مجموعه‌ی



سنگین چیز کمی نیست. قبلاً سالی یک بار بود، اخیراً دو سه سالی است که سالی دو مرتبه تشکیل میشود. پشت سر مجلس خبرگان هم مردم هستند. نظارت هم باید جدی و بدون رودربایستی باشد؛ این نظر خود من است؛ بارها هم بنده به همین دوستان خبرگان و غیرخبرگان و دیگران گفته‌ام. من نظارت را دوست میدارم، از گریز از نظارت بشدت گله‌مندم؛ اگر در کسی و در جایی باشد. هرچه که بیشتر نظارت کنند، خود من هم خوشحال‌ترم؛ یعنی هیچ احساس نمیکنم که نظارت برای من سنگینی‌ای داشته باشد؛ خرسندم که این نظارت انجام بگیرد. البته اگر کسی نظارتی کرده باشد و چیزی بداند، راهش این است که به مجلس خبرگان اطلاع بدهد؛ آنها یقیناً استفاده خواهند کرد.



دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی جایگاه نیهیلیسم در دنیای معاصر

میخواستم به طور خلاصه نظر شما را درباره‌ی «نیهیلیسم» و جایگاه امروزی آن در دنیای معاصر بدانم.

حالا بحث فلسفی که نمیکنیم. «نیهیلیسم» یعنی پوچ‌گرایی. پوچ‌گرایی یک چیز محکومی است. البته پوچ‌گرایی جزو فرآورده‌ها و میوه‌های زندگی مادی در غرب است. یعنی فقد معنویت و فقر معنویت، جوانها را عمدتاً به پوچی میکشاند؛ و این مال امروز هم نیست، از زمان جوانی ما این مسئله بوده است. من یادم می‌آید آن وقت یک گروهی بودند به نام «بیتل‌ها»؛ چهار پنج تا جوان زلفهایشان را یک جور مخصوصی میزدند و میرفتند موسیقی اجرا میکردند. چندی قبل هم در یکی از این مجلات خارجی دیدم که عکسهای اینها را چاپ کرده بود که پیرمرد شده‌اند؛ مثل خود ما که پیر شده‌ایم، آنها هم همان‌طور معلوم میشود با زمان پیش آمده‌اند؛ یکی‌شان ظاهراً مرده بود، چندتاشان هم پیرمرد شده‌اند. یک عده‌ای هم در کشورهای مجذوب غرب و منفعل در مقابل غرب - که به زبانم نمی‌آید بگویم کشورهای جهان سوم یا عقب‌افتاده؛ نه، این تعبیرات درست نیست



– از آنها تقلید میکنند. آن روز گفتم عده‌ای ذائقه‌ی ترجمه‌ای دارند، فکر ترجمه‌ای دارند. مردمی که یک چنین حالتی دارند، هر کاری آنها بکنند، تقلید میکنند. همان زمان جوانی ما تا «بیتل‌ها» – در انگلیس بود، نمیدانم کجا بود – اول ظاهر شدند، اینجا فوراً دیدیم عده‌ای از جوانها زلفهایشان را مثل «بیتل‌ها» میزنند؛ این چیز بدی است. خاستگاه پوچ‌گرایی هم زندگی مادی غرب و فقد معنویت است. اگر بنخواهیم پوچ‌گرایی در جامعه‌ی ما نباشد، راهش این است که معنویت را تقویت کنیم؛ انگیزه‌ها را تقویت کنیم. خوشبختانه امروز در جامعه‌ی ما همین هم هست و من بشدت توصیه میکنم که نگذارید این روحیه‌ی پرانگیزگی و این شور و هیجان و میل به آرمانها در شما اندکی کاهش پیدا کند.



دلیل تأکید مقام معظم رهبری بر رفع فقر و فساد فقط در سالهای اخیر

سؤال اول: چندی است شما در سخنرانیهایتان مکرراً از فقر و فساد نام برده و خواستار رفع آنها شده‌اید. سؤال من این است: آیا فقر و فساد فقط در طی این سه‌ونیم سال اخیر بوده است و قبل از آن مردم در رفاه بوده‌اند؟ اگر جواب منفی است، پس چرا در دوران سازندگی، شما از این مقولات سخنی بیان نفرموده‌اید؟

خب، این دوستان یقیناً دوست خیلی جوانی هستند؛ چون اگر چنانچه در جریان حرفهای ما در این چند سال بودند، میدیدند که نه، اینطور نیست. من در همین جایی که الان نشسته‌ام، در دوره‌ی دوم رئیس جمهور محترم قبلی، روز تنفیذ، در همین حسینیه، که جماعت زیادی بودند، راجع به رشد یک طبقه‌ی جدید هشدار و تذکرات دادم و نکات بسیار مهمی را در همین زمینه‌ها گفتم. این مسائل همیشه بین حرفهای ما هست، نه اینکه من این چند ساله مسئله‌ی فقر و فساد و تبعیض را میگویم. این ایام، با طرح شعار فقر و فساد و تبعیض، خواستم یک نقطه‌ی اساسی‌تری را بیان کنم و آن این است که طرح مسئله‌ی اصلاحات در کشور - که بسیار هم خوب است؛ اصلاحات یک چیز بسیار پرجاذبه‌ای است و خیلی هم لازم است برای هر کشوری که دائم در حال اصلاح خودش باشد - یک وسیله‌ی سیاسی شد





در دست یک عده افرادی که نه نظام را قبول دارند، نه اسلام را قبول دارند، نه قانون اساسی را قبول دارند، نه این دولت را قبول دارند، نه رئیس جمهور را قبول دارند، نه رهبری را قبول دارند، نه وزرا را قبول دارند؛ هیچ کس را قبول ندارند؛ یعنی کل نظام را قبول ندارند. اینها با اسم اصلاحات، بدون اینکه معنا کنند کلمه‌ی «اصلاحات» چیست - آخر، این واژه‌ی «اصلاحات» یک واژه‌ی بسیار کلی است - شروع کردند استفاده‌ی سیاسی از آن کردن. من مطرح کردم که اصلاحات - که یک امر بسیار لازمی است و همه باید متوجه اصلاحات بشوند و سه قوه باید در جهت اصلاحات حرکت کنند - در درجه‌ی اول در کشور این سه چیز است. من در واقع یک مفهوم روشنی را برای اصلاحات مطرح کردم؛ نتوانستند هم این را نفی کنند؛ چون کیست که رفع فقر را، رفع تبعیض را، رفع فساد را در جامعه لازم نداند، یا این را اصلاح نداند؟ اما خب، برایش تلاش نمیکنند. برای یک خواسته‌ی مبهم و مجهولی، همین‌طور مدام توی فضای کشور طوفان سیاسی راه بیندازند؛ مردم را به این طرف بکشانند، به آن طرف بکشانند؛ دانشگاه را، مردم را، دیگران را ملتهب کنند؛ این درست است؟ من خواستم جهت‌دهی بشود به این تلاشی که بعضی میخواهند بکنند. خوشبختانه همین‌طور هم شد. بعد از آنکه من این مسئله را مطرح کردم، رؤسای سه قوه را اینجا خواستم، با آنها صحبت کردم؛ آنها هم قول دادند که برنامه‌ریزی کنند، برنامه‌ریزی هم کردند، دارند کارهایی هم میکنند. نه، من از سابق هم بخصوص درباره‌ی مسئله‌ی فساد و تبعیض، تلاش مسئولین را خواسته‌ام؛ آنها هم بر اساس همان خواسته‌ی ما، لایحه‌ی فقرزدایی را درست کردند؛ منتها به عمر دولت گذشته نرسید. بعد دولت فعلی همان لایحه را تنظیم کرد و مرتب کرد و آمدند به ما هم شرح دادند که دارند مقدماتش را فراهم میکنند. بعضی از مراحلش هم پیش رفته؛ که همین مسئله‌ی اشتغالی که شما این چند روزه شنیده‌اید، به دنبال آن مسئله است؛ چون مسئله‌ی اشتغال، مهمترین مسئله است.

سؤال دوم: آیا فکر نمیکنید که عملکرد مسئولین حکومتی با روحانیت، باعث ایجاد فقر شده است؟

نمیدانم منظور از «عملکرد مسئولین حکومتی با روحانیت» چیست. اگر منظور این است که چون روحانیون مصدر کار قرار گرفتند، این موجب فقر شده است؛ نه، این غلط است. الان بخشهایی که مربوط به این کار هستند، هیچکدام مسئولینش روحانی نیستند. در طول این چندساله، کدام روحانی مسئول وزارت اقتصاد و دارایی، وزارت کشاورزی، وزارت صنایع، وزارت کار، وزارت تعاون بوده است؟ آن روحانیونی هم که به عنوان رئیس جمهور منصوب بودند - چه رئیس جمهور فعلی، چه رئیس جمهور قبلی - کسانی بودند که مردم به اینها رأی داده بودند و اینها را انتخاب کرده بودند، اینها را خواسته بودند. بنابراین روحانیت اصلاً دخالتی در برنامه‌ریزیهای اقتصادی ندارد که بگوئیم فقر مربوط به آنهاست؛ نه، این مربوط به چیزهای دیگر است. البته عوامل موروثی فقر در جامعه زیاد است. تلاش سازمان‌یافته‌ی مفید، با آن اهتمام لازم، تحت تأثیر بعضی از جریانات دیگر قرار گرفته. مثلاً در دوره‌ی سازندگی، مسئله‌ی سازندگی کشور اهمیت پیدا کرد و عمده



شد. خب، سازندگی به معنای از بین رفتن فقر نیست؛ سازندگی به معنای ایجاد فرصتهای جدید و رونق اقتصادی و اینهاست؛ ممکن است فقر هم در یک گوشه‌ای از جامعه باقی بماند. البته اگر سازندگی ادامه پیدا کند، بتدریج فقر را از بین خواهد برد؛ اما اینجور نیست که تلاش برای سازندگی، در همان مقدمات کار، به معنای نابود کردن فقر باشد. سازندگی باید استمرار پیدا کند؛ وقتی که استمرار پیدا کند، بتدریج فقر هم برطرف خواهد شد.



۱۵۶ خلاصه پرسش

برنامه مقام معظم رهبری برای مبارزه با فقر و فساد

کلام آخر:

آیا برای مبارزه با فقر و فساد برنامه‌ای دارید؟

البته مسئولیت رهبری، برنامه‌ریزی برای این چیزها نیست؛ ولی بله، من برنامه دارم. من اگر چنانچه خودم می‌خواستم اجرا کنم، برنامه‌های قابل تکیه و قابل قبولی دارم؛ با مسئولین هم در میان گذاشته‌ام؛ تا آنجایی که لازم بوده و ممکن بوده، در جهت‌های مورد نظر خودم آنها را راهنمایی هم کرده‌ام؛ هم در دولت قبلی، هم در دولت فعلی. بسیاری از این تلاشهایی که شده، خوشبختانه ناشی از همین کمکهای فکری بوده. مبارزه با فقر و فساد چیزی نیست که دولت‌ها آن را قبول نداشته باشند؛ خودشان هم قبول دارند؛ بارها هم میگویند. بله، من برنامه دارم؛ منتها برنامه‌ریزی به عهده‌ی دولت‌هاست. هر دولتی در چهارچوب سیاستهای اجرایی خودش باید برنامه‌ریزی کند و پیش برود؛ ما هم باید کمک کنیم، که ان‌شاءالله می‌کنیم، تا حالا هم کرده‌ایم.



۱۵۷ خلاصه پرسش

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی مصوبه‌ی مجلس در مورد جلوگیری از حضور نیروهای انتظامی در دانشگاه

سؤال بعدی باز مربوط به همان پرونده‌ی کوی دانشگاه است که گفتم، سؤال دوم:

نظر شما درباره‌ی مصوبه‌ی اخیر مجلس در مورد جلوگیری از حضور نیروی انتظامی در دانشگاه چیست؟

من نسبت به مصوبه‌های مجلس اصلاً اعلام نظر نمیکنم؛ چون نظر دادن در هر طرفش، برای یک گروهی ممکن است یک محدودیت‌هایی ایجاد کند. هر قانونی که قانونیت داشته باشد، من از آن قانون حمایت میکنم.

گالیه از کمبود امکانات پژوهشی در حرکت علمی دانشجویان

با تشکر از حضور حضرتعالی در این دانشگاه. زمانی دانشگاه پلی تکنیک از لحاظ صنعتی در ردهی اول بهترین دانشگاههای کشور بود، ولی چندی است که اوضاع وخیم دانشگاه - مثل کمبود امکانات تحقیقاتی، سرویس‌دهی اینترنت و غیره - فضا را برای حرکت علمی دانشجویان سخت کرده.

خب، چرا ما نگوئیم «دانشگاه صنعتی امیرکبیر»؟! من از این دوستی که این نامه را نوشته‌اند، گله میکنم. «پلی تکنیک» - یک کلمه‌ی فرنگی - چه امتیازی دارد بر این که بگوئیم «دانشگاه صنعتی امیرکبیر»؟
من این مسئله را در آن اول صحبت‌م عرض کردم. مسؤولین دانشگاه اتفاقاً همین چیزها را با من در میان گذاشتند؛ دغدغه‌های آنها هم همینهاست و من این امیدواری را دارم که ان‌شاءالله بتدریج این مشکلات را برطرف کنند.

خلاصه پرسش ۱۵۹

تقاضای نظر درباره‌ی یکی از گروهها و دلیل بالا بودن محلّ صندلی

نظر شما درباره‌ی ... (راجع به یک گروهی پرسیده‌اند که من اسم از گروهها و اشخاص نمی‌آورم، نه اینجا و نه در هیچ صحبت دیگری اسم گروهها را نمی‌آورم) چیست؟
بالاخره چون اسم نمی‌آورم، دیگر نظر هم نمی‌شود داد.

سؤال دوّم: گمان نمی‌کنید ارتفاع صندلی شما از سطح زمین کمی زیاد باشد؟
البته این [سؤال] مربوط به صندلی دانشگاه است. مال اینجا نیست.

حضرتعالی در بیانات خود راجع به قتل‌های زنجیره‌ای، از نقش بیگانه در این موضوع سخن گفتید؛^۱ ولی در بررسی پرونده، به این جنبه هیچ اشاره‌ای نشد؛ بلکه ظاهراً کاملاً برعکس مینمود. لطفاً توضیح دهید.

من البته در همان اولی که راجع به این مسئله‌ی پر جنجال و واقعاً مضر بحث کردم، همین اظهار نظر را کردم؛ الان هم اعتقاد همین است. این مسئله چند جنبه داشت. دلم هم نمیخواهد که این بحث را دوباره زنده کنم؛ چون این بحث برای کشور خیلی ضرر داشت. یک حادثه‌ای اتفاق افتاده بود، باید دستگاه اطلاعاتی و دستگاه قضائی این مسئله را حل میکردند؛ کشاندن آن به افکار عمومی، هیجانهای کاذب درست کردن، اظهارنظرهای غیرواقعی و بعضاً صددرصد دروغ از اطراف و اکناف، یک فضای بسیار بدی درست کرد. من هیچ خشنود نیستم که این بحثها مجدداً مطرح شود. خوشبختانه دادگاه هم گذشت و تمام شد و این بحثها خاتمه پیدا کرد. لیکن حالا چون سؤال شده، عرض میکنم. من باز هم اعتقاد همین است.

۱. اشاره به بیانات معظم‌له در خطبه‌های نماز جمعه ۷۷/۱۰/۱۸ درباره‌ی احتمال وجود یک سناریوی خارجی در ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای.





بینید، این حادثه جنبه‌های مختلفی دارد: یک جنبه، جنبه‌ی جنایی مسئله است. چند نفر رفته‌اند چند انسان را به قتل رسانده‌اند، حالا وابسته‌ی به یک تشکیلات دولتی هم بوده‌اند؛ خب، این کار یک جنایت است؛ از این جنبه باید به آن رسیدگی شود. این دادگاهی هم که تشکیل شد، خودش گفت که من فقط از جنبه‌ی جنایی به این مسئله رسیدگی می‌کنم؛ از جنبه‌های دیگر رسیدگی نمی‌کنم؛ یعنی صلاحیت این دادگاه همین اندازه بود و رسیدگی هم کرد. یک مسئله‌ی دیگر این است که آیا این قاتلها نسبت به آن مقتولها هیچ رابطه‌ی شخصی‌ای داشتند؟ دشمنی‌ای، کینه‌ای، چیزی بینشان بوده؟ می‌بینیم نه، اصلاً؛ هیچ ارتباط ویژه‌ای که بگوئیم با اینها بد بودند، دشمن بودند، رقیب بودند، تراحم منافع داشتند، بینشان نبود. سؤال دوم: آیا آن افراد از لحاظ سیاسی برای کشور، بسیار بسیار مضر و خطرناک بودند، تا فرض کنیم که این افراد برای دفاع از نظام رفتند آنها را کشتند؟ باز هم نه. من در نماز جمعه گفتم؛ یکی از این مقتولین، دوست دوران مبارزات ما بود، همکار دوره‌ی بعد از انقلاب اسلامی ما بود، اواخر هم دشمن ما بود، اما دشمن بی‌ضرر؛ هیچ ضرری به حال نظام نداشت. یعنی واقعاً از مخالفینی بود که کمترین ضرری برای نظام نداشت. بنابراین اینجور نبود که ما فرض کنیم یک انگیزه‌ی طرفدارانه‌ی از نظام موجب شده که اینها بروند فلان کس و فلان کسی را که هیچ ضرری برای نظام ندارند، بکشند. از طرفی سنگینی این کار بر نظام خیلی زیاد بود؛ یعنی یک حالت ناامنی و بی‌اطمینانی ایجاد کرده بود. از همه بدتر، مورد تهاجم قرار گرفتن و زیر سؤال رفتن دستگاه امنیتی کشور بود. خب، یک ذهن عادی به طور طبیعی چه به نظرش میرسد؛ ولو هیچ قرینه‌ای هم نباشد؟ غیر از این است که یک دستی میخواهد دستگاه اطلاعاتی را خراب کند و نظام را بدنام کند و حالت ناامنی به وجود بیاورد و تهمت فشار بر مخالفین نظام را در دنیا و علیه جمهوری اسلامی شایع کند؟ هر ذهن ساده‌ای این به ذهنش میرسد. البته بنده قرائن زیادی هم داشتم، فقط این نبود؛ بعداً اعترافهایی هم کردند. اگر رسیدگی امنیتی دقیق

بشود و محاکمه‌ی دقیق بشود، هیچ بعید ندانید که قرائن و شواهد روشنگر دیگری هم در این بین پیدا بشود و در معرض دید قرار بگیرد. منتها این دادگاهی که تشکیل شد، فقط از جنبه‌ی جنایی به این مسئله رسیدگی کرد.

* * *

انشاءالله خداوند همه‌ی شماها را موفق و مؤید بدارد و دل‌های پاک شما و جانهای نورانی شما روزبه‌روز در صراط مستقیم الهی رشد کند و بتوانید آینده‌ی بسیار خوب و روشنی را برای کشور خودتان و برای نسل‌های آینده و برای خانه‌ی عزیز خودتان - که ایران است - فراهم کنید و اسلام را عزت ببخشید؛ چون فرزندان اسلام هستید.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



در دیدار دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی و پاسخ به پرسشهای آنان

۱۳۸۲/۰۲/۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

من مایل بودم جلسه را با سؤالهای دانشجویان عزیز شروع کنیم. چون یکی از شیرین‌ترین رخدادهای برای انسان این است که جوانانی که مظهر معرفت‌جویی و استفهام و طالب دانستن و آگاهی هستند، یک چیزی را از انسان بپرسند که انسان می‌تواند در محدوده‌ی اطلاعاتش به آن جواب بدهد و انسان به همین اندازه بتواند در رفع سؤال و ابهام در ذهن جوان که مظهر شادابی و نشاط و میل به پیشرفت است کمک کند بخصوص با توجه به این که ابهام‌آفرینی یکی از سیاستهای اصلی کانونهای معارض با جمهوری اسلامی است؛ این خودش یک سیاستی است؛ ابهام‌آفرینی؛ نقطه‌ی کور برای ذهنها درست کردن. لذا من وقت عمده را باز هم صرف به همین پاسخ به سؤالات ان‌شاءالله خواهم کرد و من از لحاظ وقت محدودیتی ندارم؛ آمادگی دارم که تا وقتی که توان باشد و شما و من خیلی خسته نشده



باشیم، به این برنامه ادامه بدهیم. ولی خب یکی دو تا مسأله است - مسائل اساسی - که مطمئنم شما جوانهای عزیز هم به آنها علاقه‌مندید. اول آنها را بحث می‌کنم،^۱ بعد شروع می‌کنیم سؤالهایی که آورده بشود این‌جا به صورت مکتوب، من پاسخ بدهم.



۱. در این بیانات ایشان به طرح مباحثی در موضوعات: ۱. موضوع آمریکا و موضع جمهوری اسلامی ۲. مبارزه با فساد پرداختند.

۱۶۱ خلاصه پرسش

اظهارنظر درباره‌ی برقراری ارتباط صحیح میان دانشگاه و صنعت، و جهاد علمی دانشجویی در کمک به مناطق محروم

۱- با توجه به نیاز مبرم صنایع کشور به تکنولوژی روز و رفع نیازهای کشور در زمینه‌های مختلف، متأسفانه شاهدیم هنوز یک ارتباط سازمان یافته بین صنعت و دانشگاه برقرار نشده است. برقراری یک نظام صحیح بین صنعت و دانشگاه، علاوه بر حل معضل بیکاری و ایجاد اشتغال، باعث صرفه‌جویی ارزی و استقلال صنعتی خواهد شد. امیدواریم با پیگیری دلسوزانه‌ی شما این بخش از مشکلات کشور هم حل شود.

اولاً این نامه است، بعد هم سؤال نیست؛ این جواب است. که خب، این بنده جوابم این است که بله، درست است.

۲- چندی است یک حرکت بسیار جالب و پسندیده در بعضی از دانشگاه‌ها به نام جهاد علمی و جهاد کمک به مناطق محروم ایجاد شده. این مسأله بدون شک علاوه بر کمک به مناطق محروم باعث بوجود آمدن روحیه‌ی جهادی در بین جوانان می‌شود. امیدواریم با رهنمودهای شما این حرکت بیشتر در دانشگاه‌ها گسترش پیدا کند.

این هم درست است.



خلاصه پرسش ۱۶۲

گلایه از عدم برخورد با نمایش و فروش تصاویر و موسیقی مبتذل در فروشگاهها و نمایشگاهها

سؤال بکری است که

چرا مغازه‌ها را به خاطر نداشتن جواز پلمب می‌کنند، ولی به خاطر فروش و حتی نمایش تصاویر مبتذل جریمه نمی‌کنند؟ چرا در نمایشگاه بین‌المللی شرکتها حق دارند هر تصویر و یا موسیقی ضدّ دین را پخش کنند؟

خدا لعنتشان کند!

خلاصه پرسش ۱۶۳

دلیل عدم کنترل اینترنت در جمهوری اسلامی ایران

درباره‌ی فساد فرهنگی، چرا کشور چین که کمونیست است، اینترنت را سانسور میکند، ولی در ایران اسلامی اینطور نیست؟

البته اینترنت در همه‌ی کشورهای دنیا یک فیلترهایی دارد؛ مخصوص چین هم نیست. وقتی که این جهاز عظیم فراگیر اینترنت وارد کشورها میشود، معمولاً فیلترهایی هم هست که هر کشوری به فراخور تمایلاتش و تفکراتش و مصالحی که فکر میکند، فیلترهایی میگذارد؛ این یک چیز طبیعی است. در اینجا هم از اولی که ایجاد شده - هرچند در آغاز کار یک مقداری بی‌توجهی شد - لیکن بعد یک اقداماتی کردند و دارند میکنند و باید بکنند. بنابراین، این درست است که باید فیلترهای مناسب لازم را بگذارند.



خلاصه پرسش ۱۶۴

راهبرد مناسب برای برون‌رفت از فضای رکود در دانشگاهها

سه سؤال از محضر مبارکتان داشتم.

اولاً بنده احساس میکنم رکود عجیبی فضای دانشگاه رافرا گرفته. به نظر حضرتعالی راهبرد مناسب برای برون‌رفت از این فضا چیست؟

تا آنجایی که من از دانشگاهها اطلاع دارم، احساس رکود نکرده‌ام؛ به‌عکس، نشاط وجود دارد؛ هم نشاط سیاسی، هم نشاط علمی و درسی. اگر واقعاً در جایی احساس بشود که رکودی وجود دارد، باید مجموعه‌های جوان نگذارند، مانع بشوند. رکود در محیط جوان دانشجویی واقعاً به هیچ وجه مصلحت نیست.

ثانیاً حدود و خطوط قرمز ما در جنبش عدالتخواهی چیست؟ چون بعضاً در سخنرانیها و مواضعی که برخی مسؤولین رده‌پائین اعلام میکنند، رفتار ما را تخریبی و مغایر با منافع نظام تفسیر میکنند. نظر حضرت‌عالی چیست؟

ای کاش میگفتند که این رفتاری که به عنوان تخریبی معرفی میشود چیست تا من هم بگویم تخریبی است یا تخریبی نیست. من که نمیدانم چه جور رفتاری بوده که آنها آن را تخریبی دانسته‌اند. به هر حال ببینید؛ وقتی که در جمع دانشجویان و خطاب به دانشجویان گفته میشود جنبش عدالتخواهی، مقصود این است که این طلب، این خواسته، این خواهش، به عنوان یک خواسته‌ی عمده مطرح بشود. نباید بگذارید این مطالبه‌ی مهم از ذهنها دور بشود. عدالت بایستی آنچنان از طرف مردم و از طرف قشرها، بخصوص جوانها، مطالبه بشود که مسؤول - چه بنده و چه هر کس دیگری در هر جا مسؤول است - ناچار باشد به مقوله‌ی عدالت، ولو برخلاف میلش هم هست، پردازد و برسد. یک وقت است ما مثلاً به وزارت اقتصاد و دارایی میگوئیم عدالت را رعایت کن، یا به قوه‌ی قضائیه میگوئیم عدالت را رعایت کن، آن یک معنای دیگری دارد - هر کدام یک معنای خاصی دارد - اما یک وقت به جوانها میگوئیم که شما عدالت را مطالبه کنید. مطالبه‌ی



عدالت به معنای این است که این بشود گفتمان غالب در محیطهای جوان و دانشجویی؛ این را مطالبه کنند، این را بخواهند؛ از هر مسؤلی این را بخواهند. آنچه که توقع است، این است. اگر غیر از این کاری صورت میگیرد، ممکن است کار درستی باشد، ممکن است کار غلطی باشد؛ که من چون نمیدانم، نظری نمیدهم.



خلاصه پرسش ۱۶۶

دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی لوایح دوگانه‌ی دولت

ثالثاً خواهش میکنم نظر صریح خود را راجع به لوایح دوگانه‌ی دولت که این روزها در سطح رسانه‌ها جنجال زیادی بابت آنها ایجاد کرده‌اند، بیان فرموده، راهنمایی‌های لازم را برای روشن شدن افکار ما مبذول فرمائید.

درباره‌ی محتوای این لوایح که من حتماً اظهار نظر نمیکنم. اینکه ایشان فرموده‌اند نظر صریحتان را بگوئید، من نظر غیر صریح را هم نمیگویم! خوب، این یک کاری است، یک روند قانونی دارد؛ در اینجا مجلس شأنی دارد، دولت شأنی دارد، شورای نگهبان شأنی دارد - هر کدام شأنی دارند - یک راه قانونی هم وجود دارد که باید طی شود. هر لایحه‌ای که دولت به مجلس بدهد، قوه‌ی مقننه - شامل مجلس و شورای نگهبان - آن را بگذرانند، این طبعاً معتبر است؛ برای من هم معتبر است، برای شما هم معتبر است؛ هر کدام هم این روند را طی نکنند، طبعاً نه. بنابراین درباره‌ی محتوایش من نظری نمیدهم.



خلاصه کوشش ۱۶۷

عدم نظارت کافی و لازم بر اجزای قوه قضائیه

با تقدیم احترام و ارادت. اینجانب بدون یک نزه عقب‌نشینی از اصول و ارزشهای انقلاب و ولایت، به عرض میرسانم که موارد زیر در کشور دارای اشکال است:

۱- نهاد قوه قضائیه با همه‌ی زحماتی که میکشد، اما دچار مشکلات فراوانی است، قضات بشدت در حال خراب شدن هستند، نظارت کافی و لازم بر اجزای قوه قضائیه نمیشود.

قوه قضائیه بالاخره محسناتی دارد، کارهای خوبی در آن شده؛ ممکن است عیوبی هم داشته باشد. آنچه که من میتوانم عرض کنم، این است که قوه قضائیه رو به پیشرفت است؛ این آن چیزی است که من میفهمم. واقع قضیه هم همین است، این هم باید معیار و ملاک باشد. خیلی از کارها تدریجی انجام میگیرد. باید انسان احساس کند که این جریان به سمت جلو، هست. البته گاهی کم‌شتاب است، که باید پرشتاب‌ترش کرد؛ اما آنچه که باید مورد اعتراض قرار بگیرد - اگر هست - سکوت، رکون، رفتن به سمت جلو، یا خدای نکرده رفتن به سمت عقب است. این را من در قوه قضائیه احساس نمیکنم؛ من حرکت به سمت جلو را به طور روشن حس میکنم. البته بلاشک عیوبی هم وجود دارد، که در خیلی جاهای دیگر هم وجود دارد، در خود ما هم وجود دارد.

۱. آسودن، آرام یافتن.

خلاصه پرسش ۱۶۸

بی‌نتیجه بودن برخی هزینه‌ها در نهادهای فرهنگی

۲- بودجه‌هایی که برای نهادهای فرهنگی در کشور هزینه می‌شود، نتیجه‌ی درستی در پی ندارد. اگر این بودجه‌های فرهنگی خرج زیرساخت‌ها شود، نتیجه‌ی بهتری میدهد.

البته نهادهای فرهنگی هم یک جور نیستند. بعضی از نهادهای فرهنگی حقیقتاً کارشان مؤثر و بسیار مفید است؛ نباید این را منکر شد. حالا من نمیدانم منظور از زیرساخت‌ها چیست؟ چون کار فرهنگی هم طبعاً میتواند ناظر به زیرساخت‌های فکری و اعتقادی و اینها باشد. البته این را من قبول دارم که خیلی از کارهای فرهنگی، کم‌عمق، رقیق و فاقد ارزش لازم است - که این از عیوب کارهای ماست - اما بسیاری از نهادهای فرهنگی هم هستند که حقاً خوب کار میکنند.



خلاصه‌ی آرش ۱۶۹

نبودن دغدغهی دین به دلیل رویکرد جامعه به فساد و فحشا

با توجه به رویکرد جامعه به فساد و فحشا آیا (دوستان یک قدری خوش‌خطرتر اگر بنویسید که بشود راحت خواند) باز هم می‌توان گفت که در این جامعه دغدغهی دین و اسلام وجود دارد؟ پیشنهاد می‌کنم جنابعالی طی فرمایشی اساتید محترم را از گروه بازی و باندبازی در گروههای آموزشی باز دارید و از این کار نهی نمایید.

این، دو تا مطلب شد. اینکه می‌گویند چون جامعه به فساد و فحشا رویکرد دارد، نمیشود گفت در جامعه دغدغهی دین و اسلام هست، به نظر من به هیچ وجه ارزیابی درستی نیست. البته گرایش به فحشا و فساد یک چیز بسیار بد و منفی است، اما چون در گوشه‌ای از جامعه به شکلی این معنا وجود دارد، نمیشود کل جامعه را متهم کرد که اینها دغدغهی دین ندارند. شما جوانهای عزیز وضع فعلی را می‌بینید؛ خب، انتظاراتان هم بالاست، حق هم دارید. قبل از انقلاب میدانید این مملکت چه بود؟ در طول پنجاه سال، چگونه پایه‌های اخلاقی در این مملکت، عمداً، با حساب، با پیگیری، متزلزل شده بود؟ زنها و دخترها را به چه وضعی کشانده بودند؟ جوانها را به چه وضعی کشانده بودند؟ اگر میدانستید، آن وقت می‌فهمیدید این‌که امروز دارید می‌بینید - این طبقه‌ی جوانِ صالح و نورانی‌ای که ما



داریم؛ چه دخترها، چه پسرها، در بخشهای مختلف جامعه - چقدر ارزش دارد. قبل از انقلاب، در همین دانشگاه شهید بهشتی - که آن وقت اسمش دانشگاه ملی بود - یک چند تا جوان متدین بودند، که اگر اسم بیاورم، بعضیهایشان را میشناسید. بعضی از آنها با بنده دوست و خویشاوند بودند؛ می آمدند برای من نقل میکردند. در همین دانشگاه، مراسم مذهبی و اینها که هیچ، یک محیط کوچک برای نماز هم نداشتند. این بچه‌ها خودشان دور هم جمع شدند و با پول شخصی خود یک جای کوچکی را به عنوان نمازخانه درست کردند. مگر دستگاه اجازه میداد؟ همین دانشگاه، که عمدتاً محل تحصیل فرزندان اعیان و اشراف و بچه‌پولدارها بود، مرکز چه فجایعی، چه فسادهایی بود. دانشگاههای دیگر هم همین جور بود. واقعاً استاد متدین در دانشگاه زیر فشار بود، دانشجوی متدین زیر فشار بود. در سطح جامعه هم همین جور بود. زنی که مایل بود حجاب خودش را حفظ کند - نه اینکه لزوماً چادر و روگیری داشته باشد؛ میخواست یک حجاب معقولی داشته باشد - مگر میتوانست در جامعه راه برود؟ ما ماجراها دیده‌ایم و شنیده‌ایم و اطلاع داریم؛ که حالا نه وقتش هست، نه مناسب است که من آنها را بگویم. شماها آنها را ندیده‌اید. امروز جامعه‌ی ما جامعه‌ی دینی است، جامعه‌ی اخلاقی است؛ البته درونش فساد هم هست. زمان امیرالمؤمنین هم فساد بود. شما خیال میکنید آن زمان فساد نبود؟ آن زمان، بدی نبود؟ آن زمان، آدمهایی که احیاناً دچار فساد و فحشا بشوند، نبودند؟ چرا، آن زمان هم بودند. عمده این است که در هر نظامی اگر به فکر اصلاح هستند، همت بگمارند برای مقابله‌ی با عوامل فساد؛ چه با پدیده‌ها، چه با زیربناها و ریشه‌ها. اگر اینطور باشد، خب، جامعه رشد خواهد کرد، پیش خواهد رفت و همین مقدار فسادی هم که می بینید، بمرور از بین خواهد رفت.



۱۷۰ خلاصه‌ی آرش

دلیل عدم مبارزه با مفسد اقتصادی مسؤولان نظام و آفازدها

آقا جان! چرا در مبارزه‌ی با مفسد اقتصادی وقتی نوبت به مسؤولین نظام می‌رسد، این حرکت متوقف می‌شود؟ مثلاً در پرونده‌ی جزائری که اسم مسؤولان مطرح شد، دیگر رسیدگی صورت نگرفت و با مسامحه با آفازدها برخورد شد. چرا پرونده‌ی المکاسب در رسانه‌ها انعکاسی نیافت؟ چرا به مفسد نمایندگان خود در آستان قدس رسیدگی نمی‌کنید؟

البته اینجور نیست. عرض کردم؛ بخشی از موارد ابهام‌آفرین، همینهاست. اینجور نیست که وقتی به مسؤولین میرسد، کار نشود؛ نه، در مواردی نسبت به مسؤولین سختگیری بیشتری میشود. این را شما بدانید؛ الان قوه‌ی قضائیه از طرف یک جماعتی - حالا نمی‌گوییم از طرف چه کسانی - که آدمهای بدی هم نیستند، بدنام هم نیستند، مردمان خوبی هم هستند، متهم به این است که نسبت به مسؤولین نظام و مسؤولین دولتی، زیادی سختگیری میکنند. خوب، این طرف قضیه هم هست. حالا این دوستان - برادرمان یا خواهرمان - مینویسند که نسبت به مسؤولین اغماض میشود. نخیر، به هیچ وجه اینجوری نیست. جرم را باید شناخت، میزان جرم را باید فهمید، آن وقت توقع مجازات متناسب با میزان جرم داشت. من اگر بدانم در هر

نقطه‌ای مفاسدی وجود دارد، قطعاً با آن برخورد می‌کنم و ملاحظه‌ی هیچ کس را نمی‌کنم؛ منتها به شایعات نمیتوانید اعتماد کنید. شایعه درست کنند که فلانی بخوربخور دارد، فلانی فاسد است؛ نخیر، اینجور نیست. کانالهای ارتباطی بنده خیلی وسیع است. برخلاف آنچه بعضیها تبلیغ میکنند، به هیچ وجه کانالهای ارتباطی بنده منحصر به یک کانال، دو کانال نیست؛ من از راههای مختلف ارتباط برقرار می‌کنم و خیلی چیزها را میدانم. این مواردی که اینجا ذکر شد، واقعاً اینجور نیست که جرمی یا فسادى اتفاق افتاده باشد که با آن اغماض شده باشد؛ نه، بنده با مفاسد میانه‌ای ندارم و نسبت به فساد هم اغماض نمی‌کنم.





خلاصه‌ی اثرش ۱۷۱

تقاضای اظهارنظر مقام معظم رهبری درباره‌ی راه حلّ عملی و کارگشا در مقابله با
تهاجم فرهنگی

یک راه حلّ عملی و کارگشا در مورد مقوله‌ی تهاجم فرهنگی بیان بفرمائید.

تهاجم فرهنگی یک چیز بسیط نیست؛ تهاجم فرهنگی یعنی طرّاحیها و برنامه‌ریزیهایی که دشمن میکند برای هدف قرار دادن اعتقاد، اخلاق و فضیلت در قشرهای مختلف - هر کدام به نحوی - و با وسایل فرهنگی و ابزارهای فرهنگی. طبعاً مقابله‌ی با اینها هم متنوع است. مثل خود جبهه‌ی مهاجم که جبهه‌ی متنوعی است، برخورد با اینها هم متنوع است؛ نمیشود یک نسخه‌ی واحدی نوشت برای همه جا. به نظر من در محیط دانشگاه، همین مجموعه‌ها، همین تشکلهایی که نامه‌ای هم به نام آنها خطاب به من خوانده شد، خوب است. در دانشگاهها کارهای خوبی انجام میگیرد. آنطور که در ذهنم هست، در بعضی از دانشگاهها کارهای بسیار خوب فرهنگی از طرف خود جوانها انجام میگیرد.

این را هم عرض بکنم؛ در خیلی از این زمینه‌ها اصلاً شما نباید از من پرسید که چه کار کنیم. شما خودتان جوانید، بافکرید، دانشجو هستید؛ بگردید ببینید چه کار باید بکنید. در زمینه‌های فرهنگی خوب خیلی تلاش و مجاهدت میشود کرد. البته مواظب باشید کارتان عمیق باشد، پر عمق باشد. کار سطحی فرهنگی مفید نیست؛ گاهی هم مضر است.



۱۷۲ خلاصه پرسش

تقاضای راهنمایی برای مبارزه با تبلیغات منفی دشمن در میان جوانان

تبلیغات منفی در مورد نظام، چه در داخل و چه در خارج از کشور، بسیار زیاد شده است و تأثیرات منفی این تبلیغات را بشدت در جامعه مشاهده میکنیم. آیا فکر نمیکنید چهره‌ی اسلام و مسلمانان در نزد جوانان و نوجوانان کشور بشدت تضعیف شده؟ برای مبارزه‌ی با این تبلیغات، چه راهنمایی برای دانشجویان دارید؟

من فکر میکنم که چهره‌ی اسلام و مسلمانان را میخواهند در نزد جوانها تضعیف کنند؛ این همان بحثی است که من کردم. باید با این کار مقابله کرد. در خلال صحبت، راههای این مبارزه هم تا حدودی مطرح شد.



خلاصه‌ی اثر ۱۷۳

دیدگاه مقام معظم رهبری درباره‌ی آینده‌ی عراق

شما آینده‌ی عراق را چگونه پیش‌بینی میکنید؟

من نمیتوانم پیش‌بینی قطعی بکنم. آنچه که به گمان زیاد، طبق محاسبات، انسان میفهمد، این است که نقشه‌ی آمریکایی‌ها - آن نقشه‌ای که برای عراق داشتند - تحقق نخواهد یافت. آنچه تا حالا تحقق پیدا کرده، مقدمات نقشه‌ی آنهاست. آمریکایی‌ها با مشکلات و چالشهای زیادی مواجه خواهند شد. یک چیزهایی در صحنه‌ی عراق دارد اتفاق می‌افتد و افتاده، که به هیچ‌وجه اینها قبلاً محاسبه نکرده بودند. همین استقبالی‌هایی که می‌بینید از بعضی از علما و بزرگان در عراق میشود، ما میدانیم و اطلاع داریم که آمریکایی‌ها بکلی غافلگیر شده‌اند. خب، کی آدم غافلگیر میشود؟ آن وقتی که به هیچ‌وجه پیش‌بینی و محاسبه نکرده باشد. آمریکایی‌ها اصلاً اینها را محاسبه نکرده بودند: مسئله‌ی اتحاد گروههای شیعه را؛ همراهی گروههای شیعه و سنی را؛ شعارهای مردم عراق را؛ خواست صریح مردم عراق را مبنی بر ایجاد حکومت مردمی و برخاسته‌ی از آراء مردم در مقابل آمریکایی‌ها، که گفتند حاکم نظامی میگذاریم، و گذاشتند و قدرت‌نمایی هم کردند. کار،

بی‌محاسبه‌ی این جوانب صورت گرفته. کار چون بی‌محاسبه است، بنابراین دچار ضربه خواهد شد. هر کار بی‌محاسبه‌ای همین جور است؛ یعنی از همان جایی که محاسبه نکرده‌اند، ضربه را خواهند خورد. این پیش‌بینی اجمالی است که من می‌کنم.





خلاصه‌ی اثر ۱۷۴

پیش‌بینی مقام معظم رهبری از واکنش مردم در صورت حمله‌ی دشمنان به ایران

به نظر شما اگر ماجرای مثل عراق برای ایران پیش بیاید، واکنش مردم چگونه خواهد بود؟

به هیچ‌وجه واکنش مردم ما، مثل واکنش مردم عراق نخواهد بود. مردم عراق بیزار بودند از صدام و صدامیان. مردم ما دلبسته‌ی نظام اسلامی هستند. نمی‌گوییم ما مخالف نداریم؛ چرا، یک عده هم مخالف‌اند، خوب باشند، عیبی هم ندارد، اما بدنه‌ی مردم به نظام و مسؤولین نظام علاقمندند و همه می‌دانند، یعنی این آگاهی هم در ملت ایران هست، در خیلی جاها این آگاهی نیست. می‌دانند که قدرتهای مهاجم و سلطه‌گر دنبال سلطه‌اند، دنبال تصرف‌اند، دنبال کشیدن رُس کشورهای هستند که بر آنجاها مسلطند؛ به حدی قانع نیستند. حالا بعضیها ساده‌لوحانه می‌گویند که خوب فلان چیز را می‌خواهند، خوب قبول کنیم. فرض کنید حالا جنجال راه انداخته‌اند روی تکنولوژی هسته‌ای که ایران چرا باید تکنولوژی هسته‌ای را به دست بیاورید؟ خوب این گناه یک ملت است؟ یک ملت بدون اینکه هیچ‌کس در دنیا کمکش کند، واقعاً این را شما بدانید، همین دانش هسته‌ای که بحمدالله در کشور پیدا شد و به تحقق هم رسید، یعنی توانستند. همین که اعلان



کردند رسماً مسؤولین کشور، هیچ کس کمک نکرده به ما در این زمینه و این واقعیت دارد، این اتفاق افتاده. البته آن که محصول این کار است کاری است که تا حالا در زمینه هسته‌ای انجام گرفته، نقصهایی هم البته دارد که دارد تکمیل می‌شود، آن نقصها خیلی مهم نیست. این به هیچ وجه به معنای بمب اتم و سلاح اتمی نیست، این را من در یک سخنرانی دیگر هم گفته‌ام، این معنایش اینست که ما می‌توانیم خوراک نیروگاه اتمی بوشهر را خودمان تهیه کنیم، مجبور نباشیم برای سوخت نیروگاه اتمی بوشهر برویم سراغ این دولت و آن دولت؛ یعنی وابستگی را قطع می‌کنیم. عصبانیت دشمنان جمهوری اسلامی این است که پیچهای دستگاههای مربوط به اینکار را هم خود ایرانیها درست کرده‌اند. همه‌ی دستگاههایش را سر تا پا خودشان درست کرده‌اند. این که یک ملتی بتواند خودش این دانش را به دست بیاورد و تمام ابزارهایش را هم بدون احتیاج به خارج خودش درست کند، برای اینها سنگین است. حالا همین را جنجال می‌کنند، یک عده می‌گویند آقا درش را ببندید، رها کنید؛ این منطقی است؟ اگر در این را بستیم بهانه‌ی دشمن تمام خواهد شد؟ اصلاً دشمن دنبال بهانه است؟ این را توجه داشته باشید، مدام می‌گویند بهانه دست دشمن ندهید. دشمن دنبال بهانه نیست، دشمن دنبال زمینه است، اگر زمینه پیدا کند بی‌بهانه هم حمله می‌کند، اگر زمینه نداشته باشد بهانه هم به کارش نمی‌آید؛ این است. بنابراین، نه خیر، وضع ایران و ملت ایران با وضع این کشورهای دیگری که تا حالا هدف قرار گرفته‌اند و بعداً ممکن است هدف قرار بگیرند بکلی متفاوت است، این را همه بدانند.



۱۷۵ خلاصه پرسش

تقاضای نصیحت

لطف کنید برای تقویت اراده، ما جوانان را نصیحت کنید.
خدا ان شاءالله شما جوانهای عزیز را حفظ کند.

۱۷۶ خلاصه پرسش

دلیل اسلامی نشدن دانشگاهها پس از دو دهه از انقلاب فرهنگی

چرا پس از گذشت بیش از دو دهه از انقلاب فرهنگی، هنوز دانشگاهها اسلامی نشده است؟ مسؤولیت آن به عهدهی چه کسی است؟

البته خیلی کارهای خوب شده، اما بله، شما راست میگوئید، دانشگاهها صدرصد اسلامی نیست. اسلامی شدن دانشگاهها هم همه‌اش به معنای رعایت مسئلهی حجاب و این حرفها نیست؛ همین تحقق علم و تحقیق و اینها هم همه‌اش اسلامی است. اگر بخواهیم دانشگاه به طور کامل اسلامی باشد، همه‌ی جنبه‌ها باید در آن رعایت شود؛ که نشده. البته باید تلاش کنید. کار دست شما دانشجوهاست.

۱۷۷ خلاصه پرسش

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی همه‌پرسی و ثوابی دوگانه

نظر حضرت‌عالی درباره‌ی رفراندوم و ثوابی دوگانه چیست؟

جواب این را ظاهراً دادم.^۱

۱۷۸ خلاصه پرسش

نقش مدیریت اسلامی در دانشگاه و تأثیر آن

به شما می‌خواسته‌اند بنویسند: به نظر شما! نقش مدیریت اسلامی در دانشگاه چیست؟
تأثیر آن بر حرکت‌های اسلامی دانشجویان چیست؟

خُب اگر به معنای حقیقی کلمه، موازین اسلامی مدیریت مورد توجه قرار گیرد، بدون تردید در همه‌ی حرکت‌های علمی و فرهنگی دانشگاه تأثیر می‌گذارد و در همه‌ی بخش‌ها خیلی ساماندهی می‌کند؛ به اعتقاد ما این‌طور است. بنده الان هرچه نگاه می‌کنم، در بخش‌هایی که موفقیت‌های چشمگیر داریم - چه در دانشگاه و چه در خارج دانشگاه - جای پای عناصر مؤمن و

۱. ر.ک: پاسخ به پرسش ۱۶۶.

مسلمان و معتقد را می‌بینم. در دانشگاهِ شما هم بنده کارهای برجسته‌ای را مشاهده کردم که کار همین بچه‌های مؤمن و متدین و معتقد است. کارهای خوب، از انسانهای مؤمن صادر می‌شود. علی‌القاعده مدیریت اسلامی بر حرکت اسلامی دانشجویان تأثیر مثبتی خواهد داشت؛ هم کمک می‌کند به این حرکتها، و هم کمک می‌کند تا این حرکتها راه درستشان را ادامه دهند و دچار اشتباه و خطا نشوند.



تولید علم؛ وظیفه‌ی دانشجویان با تواناییهای خاص یا وظیفه‌ی عموم دانشجویان

آیا تولید علم را که مسئله‌ای بسیار فراگیر و نیازمند توانهای ذهنی و فردی و نیز اکتسابی بسیار گسترده است، میتوان از تک‌تک دانشجویان انتظار داشت، یا منحصر به افرادی است که چنین توانایی‌هایی دارند؟ و بنابراین وظیفه‌ی آماده کردن محیط را به عهده دارند.

وظیفه‌ی همه است. اینکه ما مسئله‌ی تولید علم را در دانشگاه مکرر مطرح کردیم و باز هم مطرح میکنیم و در آینده هم ان‌شاءالله مطرح میکنیم، معنایش این نیست که من از یکایک مخاطبین میخواهم که تولید علم کنند؛ این معنایش این است که این بشود یک ارزش، بشود یک هدف، بشود یک چیزی که حرکت جمعی و انگیزه‌های فردی در پی آن است. من میگویم حتی علم که چیز شریفی است، ترجمه‌ای محضش خوب نیست؛ مگر به عنوان یک وسیله. ما همه‌اش نباید دچار ترجمه باشیم؛ علم ترجمه، فرهنگ ترجمه، سیستمهای ترجمه‌ای، روشهای ترجمه‌ای؛ این درست نیست. در جلسه‌ی خانمها و آقایان اساتید هم همین بحثها بود. ما به عنوان یک ملت با استعداد باید تولید کنیم، باید علم‌آفرینی کنیم؛ و این را میتوانیم. آن



کسانی که علم آفرینی کردند، هم از ما از لحاظ استعداد جلوتر نبودند، هم سوابق علمی درخشان تاریخی را که ما داریم، آنها نداشتند. بنابراین ملت ما میتواند. این به عنوان طرح یک خواسته‌ی عمومی است در دانشگاهها، برای اینکه ان شاء الله همه دنبال کنند.





۱۸۰ خلاصه پرسش

راه حفظ دین و مورد تأیید امام زمان (عج) بودن

در این زمانه‌ی وانفسا، برای حفظ دین خود چه کنیم که مورد تأیید امام زمان باشیم؟

همین کارهایی که الان می‌کنید، خوب است: توجه به دین، توجه به نماز، توجه به سیاست، پابندی به نظام، حضور در اجتماعات بزرگ، حضور در صحنه‌های نظام.

۱۸۱ خلاصه پرسش

دلیل اختصاص کمترین زمان برای بیانات حضرت امام(ره) در صدا و سیما

چند سالی است که از رهبر فقید و بنیانگذار جمهوری اسلامی، حضرت امام، جز پخش تصاویری و اندکی سخنرانی در بدترین ساعات شبکه‌های صدا و سیما، چیزی نمی‌بینیم. چرا شبکه‌های پر بیننده در برنامه‌های خود کمترین وقت را برای حضرت امام و بیاناتشان در نظر میگیرند؟

اگر واقعاً همین جور باشد، اشکال واردی است؛ باید به آنها تذکر داده

شود.



خلاصه پرسش ۱۸۲

وظیفه‌ی دانشجویان و پیش‌بینی آینده

از شما رهبرم خواهش میکنم در مورد وظیفه‌ی ما دانشجویان صحبت کنید و
بفرمائید آینده‌ی کشورمان چگونه خواهد بود؟

فکر میکنم در همین صحبت‌هایی که کردیم، پاسخ به این سؤال تا حدودی
داده شد.

۱۸۳ خلاصه پرسش

وظیفه‌ی دانشجویان در صورت عدم تأثیر ایستادگی آنان در اصلاح مسؤولان

امام فرمودند که دانشجویان باید مقابل انحرافات، شجاعانه بایستند. اگر ایستادگی دانشجوی عامل اصلاح مسؤولین نشد، تکلیف چیست؟

چرا، عامل اصلاح خواهد شد. ایستادگی دانشجوی معنایش این نیست که انسان با مسؤول، مبارزه‌ی مسلحانه بکند. بالاخره باید بگوید، باید تذکر بدهد، باید بخواهد؛ این خواستن باید در روش او، برخورد او، انتخاب او اثر بگذارد؛ که بلاشک اثر میکند، ممکن نیست اثر نکند؛ من به صورت یک امر قطعی این را عرض میکنم. اگر روی این نکته دقت کنید، خواهید دید که امکان ندارد یک مجموعه‌ی جوامع یک چیزی را بخواهند و آن تحقق پیدا نکند؛ آن هم در نظامی مثل نظام ما، که نظام مردم‌سالاری و انتخاب و اینهاست؛ بالاخره تحقق پیدا خواهد کرد.



خلاصه پرسش ۱۸۴

ملاك انتخاب دانشگاه در حضورهای مقام معظم رهبری در دانشگاهها

ملاك شما برای انتخاب دانشگاه و گفتگوی دانشجویی چیست؟ مبنای انتخاب دانشگاه را لطفاً بفرمائید.

البته من سالهاست که با دانشگاهها ارتباط دارم و به همهی دانشگاهها هم رفته‌ام؛ به دانشگاه شما هم چند بار آمده‌ام؛ البته آن زمانی که شما هنوز دانشجوی این دانشگاه نبودید. بالاخره با دوستانی که با دانشگاهها ارتباط دارند، مشورت میکنیم و به هر دانشگاهی که نرفته باشیم، میرویم. من دانشگاه تهران رفته‌ام، دانشگاه تربیت مدرس رفته‌ام، دانشگاه صنعتی شریف رفته‌ام، دانشگاه صنعتی امیرکبیر رفته‌ام؛ حالا هم که نوبت دانشگاه شهید بهشتی است. ان شاءالله خداوند قبول کند. من همچنان از دوره‌ی جوانی با قشر دانشجو ارتباط داشته‌ام؛ نه فقط ارتباط صوری، واقعاً ارتباط‌گیری داشته‌ام؛ حرف می‌زدم، حرف میشنفتم، مباحثه میکردم، تعلیم میدادم، یاد میگرفتم؛ که تا الان هم ادامه دارد. امیدوارم تا هر وقتی که من زنده هستم، رابطه‌ی من با جماعت جوان و دانشجو قطع نشود؛ من این رابطه را دوست میدارم.



۱۸۵ خلاصه پرسش

وظیفه‌ی دانشجوی آگاه در برابر جریانهای سیاسی

با تشکر و فلان... به ما بگوئید در این اوضاع آشفته، وظیفه‌ی یک دانشجوی آگاه و آماده در مقابل جریانهای سیاسی مختلف چیست؟

به نظرم درست فکر کردن، درست تحلیل کردن، تحلیل درست را به دیگران منتقل کردن، سعی در روشن کردن و آگاه کردن کسی که فکر نمیکنید ناآگاه است. فکر می‌کنم اینها باشد.

۱۸۶ خلاصه پرسش

تقاضای تذکر درخصوص رسیدگی به وضع حجاب و روابط دختران و پسران

خواهشمندم متذکر شوید به وضعیت حجاب دخترها و روابط میان دخترها و پسرها رسیدگی شود. امضاء: جمعی از دانشجویان.

خب، آقای دکتر ندیمی اینجا تشریف دارند، ما هم گفتیم، خود دخترها و پسرها هم که اینجا هستند؛ مسئله‌ی حجاب را واقعاً باید رعایت کنید؛ راست می‌گویند.



۱۸۷ خلاصه پرسش

میزان رضایت مقام معظم رهبری از اقدامات سه قوه در مبارزه با مفاسد اقتصادی

آیا اقدامات قوای سه‌گانه در مورد پیام هشت ماده‌ای حضرت‌تعالی در خصوص مبارزه با مفاسد اقتصادی راضی‌کننده است؟ لطفاً نظر خود را بیان فرمائید.

من حالا خصوصی به شما عرض میکنم؛ نه. اینکه واقعاً من از آنچه که اتفاق افتاده، راضی باشم، نه، اینطور نیست؛ این کمتر از آن حدی است که بنده را خشنود و راضی میکند. اما انصافاً تلاش کردند. البته دو سال از صدور پیام گذشته. من اخیراً با مسئولین قوای سه‌گانه جلسه داشتم و به آنها گفتم از آن موقع - اردیبهشت هشتاد - دو سال گذشته است. آقایان گفتند ما گزارش میدهیم؛ که هم قوه قضائیه، هم قوه مجریه گزارش فعالیتهایی را که کرده‌اند، برای من آوردند. حجم فعالیتهای خوب است؛ در این تردیدی نمیشود داشت. آن ستادی هم که تشکیل دادند، ستاد نسبتاً فعالی است؛ و لیکن نه، آن مقداری که بنده را راضی کند، نیست.

دلیل عدم برخورد قاطع با مفاسد اقتصادی مسؤلان رده‌های بالا

چرا با مسؤلین رده‌بالایی که در رابطه با فعالیت اقتصادی دچار فساد شده‌اند یا با مفاسد اقتصادی برخورد قاطع و لازم را نمیکنند، برخورد جدی نمیشود و در این خصوص برای مردم شفافیت صورت نمیگیرد؟

اینکه بگوئید «با کسانی که دچار فساد شده‌اند، برخورد قاطع نمیشود»، من این را قبول ندارم؛ نه، برخورد میشود. اینکه بگوئید «با کسانی که با فساد قاطع برخورد نمیکنند، چرا برخورد نمیشود»، خوب چگونه با این افراد برخورد کنیم؟ برخورد همین است که تذکر بدهیم، هشدار بدهیم، به آنها بگوئیم^۱.

اما اینکه بگوئید «شفافیت لازم در این مورد برای مردم صورت نمیگیرد»؛

۱. در پاسخ به تقاضای برخی از دانشجویان مبنی بر طرح شفاهی سؤالات، معظم‌له فرمودند: بنا شد که گفتگوی شفاهی نداشته باشیم، چون اگر گفتگوی شفاهی داشته باشیم، بدانید جلسه از نظم خواهد افتاد، چون یک نفر نیست که می‌خواهد حرف بزند، در این جمعیت انبوه، قطعاً در آن واحد ده‌ها نفر می‌خواهند حرف بزنند، اصلاً نظام جلسه از دست خواهد رفت، این‌که من در جلسات دانشجویی و جوانها اصرار دارم که سؤالات را مکتوب بدهند، من هم عیناً مکتوب را می‌خوانم و پاسخگویی بشود برای این است که همین نظم و وضع ترتیب خوبی که الان جلسه دارد حفظ بشود.



خب، یک وقت انتظار است که مرتب اعلامیه داده بشود و بگویند فلان کس این فساد را کرده، فلان کس را گرفتیم، پدر فلان کس را درآوردیم؛ این که درست نیست؛ سیاست اعلام شده‌ی ما درست برخلاف این است. ما گفتیم اصلاً نگوئید. در آن مواردی هم که اعلام شد و جنجال شد، بنده با آن وضعیّت موافق نبودم. ما بالاخره بر اساس محاسبه‌ای، یک تصمیمی گرفته‌ایم؛ این محاسبه هم محاسبه‌ی حکیمانه است؛ بر اساس این نیست که چیزی لاپوشی بشود، پنهان نگه داشته بشود؛ نخیر، ابداً. بنده نمیخواهم ملاحظه‌ی کسی را بکنم؛ منتها فکر نمیکنم که تا چیزی قطعی نشده، اثبات نشده، بزرگ بودن و اهمیّتش ثابت نشده، کسی محاکمه نشده، رویش قضاوتی نشده، باید همین طور سر زبانها بیفتد و مطرح شود. بنده با این کار - هر کس بکند - موافق نیستم؛ چه مطبوعاتیا، چه رادیو و تلویزیون، چه دیگران. بله، آنها گزارش کارشان را دادند؛ این عیبی ندارد؛ آن هم در صورتی که اسم افراد آورده نشود.

این را من به شما عرض بکنم؛ یک نفر یک جرمی میکند، آدم خیلی بدی هم هست، باید هم مجازات بشود، اما اگر ما اسم او را اعلام کردیم، خب پسرش، دخترش که در دانشگاه یا مدرسه درس میخوانند یا خانواده‌اش که در محله زندگی میکنند، چه گناهی کرده‌اند؟ با این اعلام، میدانید چند نفر مجازات میشوند؟ چه لزومی دارد؟ بگذارید او زندان برود، فی‌الجمله گفته هم بشود که بله، این کار انجام گرفت؛ اما آیا لازم است که ما بچه‌ی دبستانی‌اش را، بچه‌ی دبیرستانی‌اش را، بچه‌ی دانشگاهی‌اش را هم که هیچ گناهی ندارد، مجازات کنیم؟ چه لزومی دارد؟ مگر یک وقت وضعیّت جوری است که غیر از این امکان ندارد؛ خب، چاره‌ای نیست؛ اما حتی الامکان باید از این کار اجتناب کرد؛ من خیلی با اینجور کارها موافق نیستم.

خلاصه پرسش ۱۸۹

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی دیدگاه برخی مسؤولان که اعتراض به بی‌عدالتی را ضربه به نظام می‌دانند

سؤال بنده درباره‌ی پیام جناب‌عالی به جنبش دانشجویی - آبان ۸۱ - است. برخی از مسؤولین فرهنگی و حتی روحانیون و افراد موجه و دلسوز، ما را نصیحت میکنند که مطالبه کردن از مسائل ضد عدالت است و اعتراض به آنها، به نظام و انقلاب ضربه می‌زند یا اینکه این کارها تندروی است. در پاسخ به این افراد چه باید گفت؟

باید گفت که مطالبه‌ی عدالت نه فقط به نظام ضربه نمی‌زند، بلکه نظام را تقویت میکند. البته من میدانم شما چگونه مطالبه کرده‌اید که آنها گفته‌اند به نظام ضربه می‌زند. ممکن است روش مطالبه، روش تند یا خشن یا نامناسبی بوده - من آن را میدانم، قضاوتی هم ندارم - اما اصل مطالبه‌ی عدالت، هیچ ضربه‌ای به انقلاب نیست؛ کاملاً هم در جهت تقویت انقلاب است.



خلاصه پرسش ۱۹۰

دلیل عدم برخورد مقام معظم رهبری با تخلفات مسؤولان منصوب از جانب ایشان

سؤال دوم: در حرکت به سمت پیام جنابعالی، با برخی از مسؤولین متخلف مواجه میشویم که جنابعالی آنها را منصوب فرموده‌اید. عده‌ای از دوستان میگویند اگر رهبری لازم میدانست، به آنها تذکر میداد یا اینکه آنها را برکنار میکرد. نظر جنابعالی چیست؟

اگر بنده کسی را منصوب کرده باشم - مثل نمایندگیهایی که هستند، و بعضی از سمتهای معروف - بعد در او عیبی ببینم، از قبیل همین مفاسد اقتصادی، بدون تردید با او ماماشات نمیکنم و او را کنار میگذارم؛ منتها معلوم نیست آنچه که نسبت به آن شخص گفته شده، حقیقتاً همان چیزی باشد که هست. در مواردی نسبت به افرادی حرفهایی میزنند که من هم آن حرفها را شنفته‌ام، اما میدانم که خلاف است، درست نیست؛ ممکن است این هم از آن قبیل باشد. به هر حال بنده تحمل نمیکنم فساد را در آن کسی که به بنده انتصاب دارد و من میتوانم او را از آن کاری که او را منصوب به من میکند، برکنار کنم.

اما اینکه «اگر لازم میدانست، به آنها تذکر میداد»؛ خب، آنجایی که جای تذکر است، بنده در تلویزیون که به شخص تذکر نمیدهم. آن مقداری که

شما می‌بینید ما در سخنرانیها و در نماز جمعه و در دیدار با هیئت دولت - اینهایی که در خبرها پخش میشود - به مسئولین تذکر میدهیم و نصیحت میکنیم، چند برابر آن و گاهی با زبانهای بسیار تلخ، در جلسات خصوصی، ما به آنها میگوئیم. لیکن بنا نیست که ما هرچه به مسئولین تذکر میدهیم و میگوئیم یا تلخی نشان میدهیم، حتماً پخش بشود تا مردم مطلع شوند؛ هدف این نیست. هدف این است که طرف، راهنمایی بشود؛ که خیلی اوقات هم اثر میکند، گاهی هم اثر نمیکند، بعد هم می‌بینید طرف رفت!





خلاصه‌ی آرش ۱۹۱

تذکر مقام معظم رهبری به مسئولین منصوب از جانب ایشان که زندگی ساده ندارند

برخی از مسئولین منصوب جنابعالی - مثل برخی از مسئولین بیت - زندگی چندان ساده‌ای ندارند؛ جنابعالی چقدر به آنها تذکر می‌دهید؟

البته زندگی ساده خیلی خوب است، ما هم خلاف آن را در افراد نمی‌بینیم؛ اما ما اصرار نداریم که به آن کسانی که با ما کار میکنند - به قول شما، منصوبین - بگوئیم باید حتماً در وضع زاهدانه‌ای زندگی کنید؛ نه، زندگی معمولی داشته باشند. بله، اگر تشریفاتی زندگی کنند، به آنها تذکر می‌دهیم. بنابراین فاصله است بین زاهدانه زندگی کردن و تشریفاتی زندگی کردن؛ یک حدّ وسطی وجود دارد؛ زندگی معمولی‌ای داشته باشند که تشریفاتی و اشرافی نباشد، زاهدانه‌ی آنجوری هم نباشد. اگر کسی اینجور زندگی کند، نه، ما به او ایرادی نخواهیم کرد. اصرار نمی‌کنیم که چون منصوب ما هستید، حتماً باید زندگی زاهدانه داشته باشید. البته اگر کسی اطلاع دارد که از همین منصوبین همکار ما کسی زندگی اشرافی دارد، بد نیست به ما هم خبر بدهند تا ما هم مطلع بشویم و اگر اقدامی لازم بود، بکنیم.

خلاصه پرسش ۱۹۲

نسبت حرکت‌هایی مثل تجمعات برای مطالبه‌ی مبارزه با مفاسد اقتصادی با تضعیف نظام؟

آیا حرکت‌هایی همچون تجمع مقابل قوه‌ی قضائیه و مطالبه‌ی شدید از آنها در جهت مبارزه‌ی با مفاسد اقتصادی، تضعیف نظام است؟

فرق میکند. گاهی اوقات قوه‌ی قضائیه مایل است یک چیزهایی را انجام بدهد؛ اگر واقعاً یک پشتوانه‌ی اینجوری هم ببیند، حتماً انجام خواهد داد. بعضی از امواج سیاسی، جلوی قوه‌ی قضائیه را در بعضی از کارها میگیرند. بنابراین اگر تجمع مقابل قوه‌ی قضائیه، برای مطالبه‌ی شدید از آنها باشد، من تصور نمیکنم این تضعیف نظام باشد. حالا یک وقتی ممکن است در یک شرایطی تضعیف باشد، اما در یک شرایطی هم درست تقویت است؛ یعنی در واقع کمک به آنهاست که بتوانند آن کاری را که میخواهند بکنند و بعضی از جریانهای سیاسی مزاحمت ایجاد میکنند، انجام دهند و در مقابل آنها یک حربه‌ی قوی‌تری داشته باشند.



۱۹۳ خلاصه پرسش

دلیل عدم تقویت سازمانهای نظارتی و عدم استفاده از روشهای معمول در چین

چرا سازمانهایی همچون سازمان بازرسی کل کشور که نقش نظارتی دارند، تقویت نمی‌شوند؟ زیرا اگر برای مثال هر ماه گزارشی از تخلفات ارائه کنند و بازرسی را به‌طور پیوسته انجام دهند، ارتکاب خیلی فسادهای مالی و رانت‌خواری کم می‌شود و ما باید از شیوه‌ی کشورهای هم‌چون چین در این زمینه استفاده کنیم.

من نمی‌دانم چه خبری دوستان از چین دارند! که مرتب از چین کُد می‌آورند - به قول خود شماها؛ می‌گویید کد می‌آورند. شاهد مثال می‌آورند - نه، چین هم اینجوریهایی که شماها تصوّر کرده‌اید نیست. خب ما چین را هم دیده‌ایم و می‌دانیم چه جوری است، هم خبرهای زیادی از آنجا داریم. ولیکن تقویت بازرسی بله، لازم است؛ ما موافقیم. ما خودمان هم تا آنجایی که بتوانیم، به بازرسی کل کشور کمک می‌کنیم.

دلیل مصرف نادرست بودجه وزارت علوم و عدم استفاده‌ی بهینه از توانایی علمی دانشجویان

چرا بودجه‌هایی که به وزارت علوم اختصاص می‌یابد، درست مصرف نمی‌شود؟ چرا رابطه‌ی اساتید با دانشجویان اینقدر کم است؟ چرا توان علمی و وقت علمی دانشجویان صرف مسائل سیاسی می‌شود و [فقط] شصت درصد توانایی علمی آنها به کار گرفته می‌شود؟

این خیلی حرف شد. خوب، اولاً باید ادعاها را ثابت کرد. اگر رابطه‌ی اساتید و دانشجویان کم باشد، این یک عیب است. بنده هم در دیدار با اساتید، نه امروز و اینجا، بلکه در دیدارهای دیگری که داشته‌ام، همیشه توصیه و تأکیدم این است که استاد با دانشجو وقت بگذارد. این که معمول بود در دانشگاهها - لابد الان هم هست - اتاقهایی را به اساتید اختصاص میدادند، میرفتند آنجا صرف وقت میکردند، مطالعه میکردند، دانشجوها هم هر وقت میخواستند، به اینها مراجعه میکردند، خیلی سنت خوبی است و این ارتباط باید باشد. اما اینکه شصت درصد توانایی علمی دانشجویان به کار گرفته می‌شود، این را من نمیدانم. البته توقع ما این است که بیشتر از اینها از توان علمی دانشجو و استاد استفاده شود.





خلاصه پرسش ۱۹۵

لزوم فراهم ساختن امکانات و فضاسازی برای تولید علم

بعد از گذشت دو سال که در دانشگاه امیرکبیر مسئله‌ی تولید علم را مطرح کردید، هنوز این بحث برای ما شفاف نیست. تصوّر م این است که جنبش نرم‌افزاری، یک تکان و حرکت است؛ عده‌ای باید امکانات و ارتباطات و فضا و شور را برای این جنبش فراهم کنند و عده‌ای نیز به خود مسئله‌ی تولید علم بپردازند. آیا این مسئله درست است؟

بله، قبول است؛ همین درست است. یک عده‌ای باید فضاسازی کنند و آن را به صورت یک مطالبه‌ی عمومی در بیاورند، دستگاه‌های تولید علم هم بایستی به این مقوله بپردازند و دنبال آن باشند؛ مثل محیط‌های پژوهشگاهی، تحقیقات، کلاسهای دانشگاهی، اساتید و خود دانشجوها.

تولید علم؛ وظیفه‌ی دانشجویان با تواناییهای خاص یا وظیفه‌ی عموم دانشجویان

آیا تولید علم را که مسئله‌ای بسیار گسترده و نیازمند توانایی‌های ذهنی و فردی و نیز اکتسابی بسیار گسترده است، میتوان از تک‌تک دانشجویان انتظار داشت، یا منحصر به افرادی است که چنین توانایی‌هایی دارند؟

جواب این سؤال را عرض کردیم: نه؛ ما از تک‌تک دانشجویان توقع نداریم تولید علم کنند. اصلاً این مسئله به این صورت، مسئله‌ی فردی نیست؛ شاید همه هم توانایی تولید علم را ندارند. باید این مسئله به عنوان یک مطالبه‌ی عمومی در بیاید و سنت کار در دانشگاه، این بشود. همه‌اش به فکر یاد گرفتن آنچه دیگران به دست آورده‌اند، نباشیم؛ بلکه افزودن بر ذخیره‌ی به‌دست‌آمده‌ی به وسیله‌ی دیگران را هم وجهه‌ی همّت قرار بدهیم.^۲

۱. ر.ک: پاسخ پرسش ۱۷۹.

۲. پس از این پاسخ معظّم‌له خطاب به حضار و از جمله مسئولین دانشگاه فرمودند: اگر کسی خسته شده دوستان، بخصوص آقایانی که اینجا تشریف دارند، ما خواهش می‌کنیم آقایان اگر خسته شده‌اید، تشریف ببرید. حالا ممکن است یک مقداری ادامه پیدا بکند؛ غرض، ما اسباب زحمت دوستان نباشیم.





خلاصه‌ی آرش ۱۹۷

دلیل عدم برخورد با برخی مسئولان و اطرافیان

اکثر کسانی که با آنها برخورد دارم، در تقوا و ساده‌زیستی شما شک ندارند.

حُسن ظن دارند.

و حرفهای شما حرفهای دل خودشان است؛ ولی میگویند پس چرا میگذارند اطرافیان اینطور عمل کنند؟ چرا جلوی آنها را نمیگیرند؟

اولاً شما به بنده حُسن ظن دارید. خب، نمایندگان مجلس که اطرافیان من نیستند. این را هم به شما عرض بکنم؛ این انتظار را هم نباید داشته باشید که ما نگاه کنیم به دستگاههای دولتی - بعداً میرسم به مسئله‌ی بیت و اطرافیان - ببینیم چه کسی درآمدش زیاد است، چه کسی ساده‌زیستی ندارد، فوراً تذکر بدهیم، فوراً از کار برکنار کنیم؛ این اصلاً روش درستی نیست؛ نه ممکن است و نه درست است. بله [این] درست است که کسانی که نزدیک به من هستند، باید زندگیهای ساده‌ای داشته باشند. تا آنجایی که من خبر دارم، همین جور هم هست. عرض کردیم؛ اگر کسی خبر دیگری غیر از این دارد، به ما هم بگوید؛ ما هم بدانیم.

۱۹۸ خلاصه پرسش

انتقاد از برخی نمایندگان مجلس و آقازاده‌ها

و چرا جلوی درآمد میلیونی نمایندگان مجلس را نمیگیرند؟ چرا جلوی آقازاده‌ها را نمیگیرند؟

من نمیدانم «آقازاده» یعنی چه. آقازاده یک عنوان کلی است. آقازاده‌ها یعنی فرزندان علما؟ فرزندان مسئولین؟ یا فرزندان هر آقایی؟ بالاخره هر آقایی فرزندش آقازاده است! خب، آقازاده و غیر آقازاده ندارد؛ باید جلوی همه را بگیرند و بگیرند؛ اینجور هم نیست که کسی ملاحظه‌ی کسی را بکند. البته گاهی شایعه و حرف و گپ هم درست میکنند؛ همه‌اش را هم باور نکنید، خیلی‌هایش درست نیست.



خلاصه پرسش ۱۹۹

راهکار مقام معظم رهبری برای فیصله یافتن مسئله‌ی لوایح دوگانه‌ی دولت

با توجه به اختلافات جدی مجلس و شورای نگهبان در خصوص لوایح دوگانه، پیشنهاد شما جهت فیصله یافتن این قضیه چیست؟

به نظر ما باید ممشای قانونی طی بشود. بالاخره قانون برای همین چیزهاست دیگر. اصلاً قانون برای این است که کسی نتواند با صدای کلفت حرف خودش را یک جایی سبز کند و به کرسی بنشاند. قانون، فاصل است. همه چیز باید بر اساس ممشای قانونی و روال قانونی باشد. یک روالی است که قانون اساسی هم معین کرده، قوانین عادی هم دارد؛ همان قوانین طی بشود. به نظر ما این لوایح و لوایح دیگر، هیچکدام تفاوتی از این جهت ندارند.

با توجه به اظهاراتی مبنی بر انجام رفراندوم در جامعه، نظر شما در خصوص رفراندوم چیست، و اصلاً رفراندوم را در چه شرایطی جاری می‌دانید؟

رفراندوم یک مسأله‌ی پیش‌بینی شده‌ی در قانون اساسی است. اگر در همان جایی که قانون اساسی گفته، با همان شکلی که قانون اساسی معین کرده، اگر همان‌جور رفراندوم انجام بگیرد چه مخالفتی داریم؛ نه، مثل بقیه‌ی چیزهای دیگر. مثل اینکه انتخابات انجام می‌گیرد. رفراندوم هم همان‌جوری که قانون اساسی گفته؛ در مسائلی که هیچ راه دیگری برایش وجود ندارد، یا مسائل بسیار فوری فوتی که نمی‌شود آن [صرفنظر] کرد. اگر واقعاً یک مسائل این‌جوری‌یی پیش آمد که هیچ راه قانونی دیگری نیست، بن‌بست است، آن‌طوری که در قانون اساسی پیش‌بینی شده، البته آنجا [می‌شود]. البته کلمه‌ی بن‌بست در قانون اساسی نیست. آن‌جایی که قانون اساسی معین کرده، اگر بشود، اشکال ندارد. اما اینهایی که حالا دارند می‌گویند، اینها جای رفراندوم نیست، اینها دارند همین‌طور یک چیزی می‌گویند؛ معلوم هم نیست خیلی جدی باشد.





خلاصه پرسش ۲۰۱

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی رد شدن لوایح دوگانه

از حضور حضرتعالی و روحیه‌ی پاسخگویی کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم، امیدوارم با پاسخگویی جنابعالی، شبهات و سؤالات مطرح شده برطرف شود. لطفاً نظر خود را پیرامون رد شدن لایحه‌ی تبیین اختیارات رئیس‌جمهوری و عکس‌العمل مدافعان چیست؟

خب این را که ما گفتیم؛ نظرمان را بیان کردیم.^۱

۱. اشاره به لایحه تبیین حدود و وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور که در شهریور ۱۳۸۱ از سوی دولت هشتم به مجلس شورای اسلامی ارائه شد و پس از تصویب مجلس و رد آن توسط شورای نگهبان سرانجام پس از آغاز به‌کار مجلس هفتم به تقاضای دولت این لایحه از دستور کار مجلس شورای اسلامی خارج و به دولت مسترد گردید.



۲۰۲ خلاصه پرسش

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی طرح آقای هاشمی رفسنجانی پیرامون ارتباط با آمریکا

نظر شما پیرامون طرح آقای هاشمی رفسنجانی پیرامون رابطه به امریکا چیست؟

نمیدانم ایشان چه طرحی داده‌اند برای رابطه‌ی با امریکا، من نشنیده‌ام ایشان طرحی داده باشند برای رابطه‌ی با امریکا. یک چیزی از قول ایشان در روزنامه‌ها آمد که بعد خود ایشان آن را رد کردند دیگر، حل شد؛ معلوم شد که چنین چیزی وجود نداشته.



خلاصه پرسش ۲۰۳

میزان احتمال وقوع انقلاب اسلامی در عراق و برنامه‌هایی برای آن

ایجاد انقلاب اسلامی دیگر را در عراق تا چه حد احتمال می‌دهید و چه برنامه‌هایی دارید؟

برنامه که خوب ممکن است ما خیلی برنامه‌ها داشته باشیم که جایش اینجا نباشد که بیان کنیم و ان شاء الله خیر است برنامه‌ها. اما این که «در عراق تا چه حد احتمال می‌دهید انقلاب اسلامی بشود» به آن شکلی که در ایران شد، احتمالش خیلی بالا نیست، اما حاکمیت یافتن جریان اسلامی در عراق کاملاً قوی است، محتمل است. جریان اسلامی یعنی آن جریان معتقد به اسلام و معتقد به این که احکام کشور بایستی منطبق با اسلام باشد، در عراق الان کاملاً خودش را دارد نشان می‌دهد و متکی به آراء مردم است.

خلاصه پرسش ۲۰۴

تقاضای ایجاد مرکزی در دانشگاه برای پاسخگویی مقام معظم رهبری به شبهات دانشجویان

اما یک پیشنهاد: لطفاً در جهت پاسخگویی به شبهات دانشجویان در دانشگاهها مرکزی را ایجاد کنید تا عزیزان دانشجو به صورت مفیدتر و سریع با حضرتعالی ارتباط داشته باشند و مشکلات خود را حل کنند.

چه مرکزی؟ الحمدلله این همه مرکز در دانشگاهها هست؛ دیگر حالا یک مرکز علاوه هم ما درست کنیم، فکر نمیکنم خیلی چیز بجایی باشد. ضمناً شما نخواهید همه‌ی سؤالات را هم از من بکنید. حالا من اینجا آمده‌ام؛ بالاخره هرچه سؤال کنید، تا آنجایی که وقت باشد، جواب میدهم؛ اما این همه افراد هستند که میشود از آنها سؤال کنید، نقطه‌نظرات آنها را بخواهید، به شما جواب میدهند، شبهات ذهنی را برطرف میکنند. یعنی اینجور نیست که فقط بنده - یک نفر - باید بیایم جواب بدهم؛ نه، افراد زیادی هستند که انشاءالله میتوانند آن مطلوب شما را برایتان برآورده کنند.



۲۰۵ خلاصه پرسش

لزوم فعالیت در جهت خنثی‌سازی توطئه‌های دشمنان

با توجه به تبلیغات گسترده و نفوذ فعالیت دشمن جهت تحریف افکار نسل جوان، بخصوص دانشجویان - به سمت و سوی مورد نظر خود، از جانب نهادها و تشکیلات مربوطه‌ی داخلی آنگونه که شایسته و لازم است، فعالیت در جهت خنثی‌سازی و انهدام توطئه‌های بیگانه و سوق دادن فرهنگ دانشگاهها و جامعه به سمت اسلام عزیز صورت نمیگیرد و فضا کاملاً برای مانور دشمن مهیاست. رهبر عزیزم! در این مورد اقدامات لازم و مصلحتی را مبذول فرمائید.

ان شاء الله.

۲۰۶ خلاصه پرسش

گلایه از برخی مسؤولان دانشگاه که با پنهان کردن قوانین بر تخلفات خود سرپوش می‌گذارند

مسئولین یک دانشگاهی را اسم آورده‌اند و گفته‌اند اینها برای سرپوش گذاشتن بر تخلفات خود، قوانین را از دید دانشجوی مخفی میکنند؛ تا جایی که عده‌ای از دانشجویان برای احقاق حق خود ناچار به مراجعه به محاکم قضائی می‌شوند.

مگر میشود قانون را مخفی کرد؟ خب، آدم قانون را می‌رود میخواند. قانون که دست کسی نیست؛ قانون چاپ شده است، همه میدانند، میشود رفت پیدا کرد. بنابراین، این حرف درست نیست.



۲۰۷ خلاصه پرسش

انتقاد از عدم رعایت ظواهر اسلامی در دانشگاه علوم پزشکی

ضمناً وضعیت ظاهراً اسلامی در دانشگاه علوم پزشکی بسیار زشت و تأسفبار است؛ چرا کسی رسیدگی نمیکند؟

خب، حالا آقایان رؤسا اینجا تشریف دارند؛ بالاخره اگر همین جور باشد، باید دنبال کنند. بله، هم بواطن را باید رعایت کنند، هم ظواهر را!

۲۰۸ خلاصه پرسش

دلیل عدم برخورد جدی سران قوا با مفسد اقتصادی

چرا با توصیه‌ی مؤکد جناب‌عالی در مورد رسیدگی به مسأله‌ی مفسد اقتصادی، سران سه قوه بخصوص قوه‌ی قضاییه، با این مسأله به‌طور جدی برخورد نمی‌کنند؟

درباره‌ی این توضیح دادیم.^۱

۱. رک: پاسخ به پرسش ۱۷۰.



خلاصه پرسش ۲۰۹

درخواست توصیه‌ی مقام معظم رهبری به مجلس برای رسیدگی به فقر، بیکاری، فساد و تبعیض

توصیه‌ی جناب‌عالی به مجلس در خصوص شانه خالی کردن از وظایف اصلی و رسیدگی به مسئله‌ی فقر، بیکاری، تبعیض و فساد چیست؟

خب، ما به دوستان مجلس و نیز به همه توصیه‌هایی میکنیم. توصیه‌ی ما، هم به آنها و هم به غیر آنها این است که به مسائل اساسی مردم بپردازند. من در صحبت‌هایی که قبلاً عرض کردم، این را گفتم. از وسائل تشویق دشمن به تهاجم و حمله و همچنین امید دادن به دشمن، یکی‌اش همین است که ما به مشکلات جامعه نرسیم. اگر نرسیم، این خودش مشوق دشمن است. لذا همه بایستی در این زمینه تلاش کنند.

۲۱۰ خلاصه پرسش

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی ارتباط محدود علمی و اقتصادی با آمریکا

نظر شما در مورد ارتباط محدود علمی، اقتصادی، به غیر از تسلیم و زیر سلطه رفتن چیست؟

به نظر ما ارتباط علمی با هر جامعه‌ای از جوامع علمی دنیا خوب است؛ البته در صورتی که مستلزم حاشیه‌های مضرّی نباشد. فی‌نفسه تماس علمی بسیار خوب است، استفاده‌ی از علم دیگران بسیار خوب است. ارتباط اقتصادی هم همین جور. شرکتهای گوناگونی در مراکز نفتی ما و جاهای گوناگون می‌آمدند، میرفتند؛ حتی تا چند سال قبل از این، شرکتهای اقتصادی آمریکایی هم می‌آمدند کار میکردند، نفت میبردند؛ تا بعد خودشان شش هفت سال پیش این تحریمها را گذاشتند. بنابراین از نظر ما ارتباط با شرکتهای و دستگاههای علمی ایرادی ندارد. آنچه که ما روی آن حساسیت داریم، دولت آمریکاست؛ این هم کاملاً یک منطق مستحکم و قوی دارد؛ - که عرض کردم یک وقتی مایلیم در یک جمعی این مسئله مطرح شود، - که الان وقتش نیست.



خلاصه‌اش ۲۱۱

دلیل تشدید فاصله‌ی طبقاتی در جامعه‌ی اسلامی

چرا در یک جامعه‌ی اسلامی، افرادی روزبه‌روز میلیاردر و افرادی فقیرتر میشوند؟ بله، این اشکال واردی است. خود من یکی از کسانی هستم که به این مسئله ایراد دارم. البته اگر کسی میتواند از راه صحیح ثروت جمع کند، هیچ کس به او اعتراضی نخواهد کرد؛ منتها اینکه کسانی با سرعت به ثروتهای کذایی میرسند، این از راه صحیح اصلاً امکان ندارد؛ جز با تقلب و روشهای ممنوع و حرام امکان ندارد. منابع کشور هم که محدود است. بنابراین لازمه‌ی انباشته شدن ثروت حرام در یک جا، گود افتادن و خالی شدن کیسه‌ی یک عده‌ی دیگر است در کنار آن؛ همین‌که امیرالمؤمنین فرمود: ما رأیت نعمة موفورة الا و فی جانبها حق مضیع؛ این کاملاً درست است. اصلاً تمام تلاش ما این است که این نباشد. تکیه‌ی ما بر روی مبارزه‌ی با مفاسد اقتصادی و مبارزه‌ی با قاچاق به این خاطر است. البته روی مسئله‌ی قاچاق کار تبلیغاتی نشده و نمیخواستیم هم بشود. بنده یک تلاش مفصلی را در این یکی دو سال اخیر شروع کرده‌ام برای وادار کردن دستگاهها - چه دستگاه قضائی، چه دستگاه قوه‌ی مجریه - به مبارزه‌ی با قاچاق. قاچاق چیز عجیبی است؛ همین مفاسد از آن در می‌آید.

دلیل طرد دانشجویان در صورت قاطعیت در برخورد با بی‌حجابی

چند وقتی است که در دانشگاه ما مشکل بی‌حجابی و ارائه‌ی فرهنگهای غلط، دغدغه‌ی بسیج این دانشگاه شده است. اگر قاطعیت را لازمه‌ی کارمان کنیم، مطرود خواهیم شد. پیشنهاد حضرت‌تعالی در این خصوص چیست؟

قاطعیت یعنی چه؟ اگر منظور، برخورد فیزیکی و جسمانی است، که خوب، این مصلحت نیست، درست نیست؛ این را که ما اصلاً توصیه نمیکنیم؛ اما گفتن، تذکر دادن، نه، خوب است؛ چه اشکالی دارد؟ بگویند، تذکر بدهند، منتها با اخلاق خوب. دیروز یک حدیثی را برای یک جمعی میخواندیم که آمر به معروف و ناهی از منکر باید هم خودش عالم باشد به آنچه که دارد امر و نهی میکند، هم خودش عامل باشد، هم تعبیر دارد: رفیق لمن یأمر و رفیق لمن ینهی؛ یعنی امر و نهی را با رفیق و مدارا بکند. امر و نهی، یعنی دستور دادن، بکن و نکن - غیر از تمنا کردن است - اما همین را با رفیق، با مدارا، با محبت بگویند، نه با خشونت. به‌نظرم اینجوری باید عمل بشود.

۱. خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۰۹





۲۱۳ خلاصه پرسش

تقاضای دیدار خصوصی

ما قصد دیدار خصوصی شما را داریم؛ خواهشمندیم در این مورد هم اقدام فرمائید. من اگر وقت داشته باشم، از دیدار خصوصی با دوستان استقبال میکنم؛ منتها مشکل ما یک قدری مشکل وقت است.

۲۱۴ خلاصه پرسش

ضرورت تقریب میان مذاهب اسلامی و نقش آن در تحقق اهداف جمهوری اسلامی

با توجه به اهمیت وحدت میان کشورهای اسلامی و نیز نزدیکی هفته‌ی وحدت، نقش تقریب میان مذاهب اسلامی را تا چه حد در جهت نیل به اهداف جمهوری اسلامی ضروری میدانید؟

ما تقریب را لازم میدانیم، ضروری میدانیم، واجب میدانیم و در جهت اهداف نظام اسلامی میدانیم. معتقدیم وحدت‌شکنی ضربه‌ی بزرگی است، نه فقط به ما، بلکه به کلّ امت اسلامی.



۲۱۵ خلاصه پرسش

مظلومیت دانشجویان شیعه در دانشگاه مذاهب اسلامی

شیعه در تمام دورانها و زمانها مظلوم بوده است حتی در دانشگاه مذاهب اسلامی در جمهوری اسلامی. تأسیس چنین دانشگاهی آیا تنها در جهت ارتقاء مقام فرق دیگر اسلامی است؟

من نمی‌دانم، من نشنیده‌ام که دانشجویهای شیعه در دانشگاه مذاهب اسلامی در جمهوری اسلامی مظلوم شده باشند، من اطلاعی ندارم. خواهش می‌کنم این دوستی که این را نوشته‌اند، بعداً یک نامه‌ای بنویسند، گزارش بنویسند، توضیح بدهند ما ببینیم مقصودشان چیست.



خلاصه پرسش ۲۱۶

تقاضای بازدید مقام معظم رهبری از دانشگاه مذاهب اسلامی

در پایان از شما عزیز خوب تقاضای تشریف‌فرمایی به دانشگاه مذاهب اسلامی را داریم. آرزویمان این است.

حالا به امید خدا.

* * *

با احترام. با توجه به این‌که دانشجویان ساعتها قبل از سخنرانی در سالن می‌باشند و سؤالهای بی‌پایان و گذشتن وقت نهار دانشجویان و احتمالاً خستگی آنها، در صورتی که مصلحت می‌دانید، جلسه را ختم فرمایید.



۲۱۷ خلاصه پرسش

وظیفه‌ی دانشجویان در حال حاضر و همه‌ی عرصه‌ها

با سلام و عرض خیرمقدم به حضرتعالی جهت تشریف‌فرمایی به صحن دانشگاه و میدان مبارزه‌ی دانشجویان علیه تاریکیها و جهالتها. فقط یک سؤال از حضرتعالی دارم و میدانم که شاید سؤال همه‌ی عزیزانی باشد که در این جلسه حضور دارند و آن این است که وظیفه‌ی ما در حال حاضر در همه‌ی عرصه‌ها چیست؟

این از آن سؤالهایی است که یک کلمه است، اما جوابش خیلی طولانی است؛ منتها حُسنش این است که من در خلال صحبت‌های امروز به بخش‌های مهمی از آن اشاره کردم؛ فکر میکنم که دیگر نیاز به تکرار نباشد.



خلاصه‌ی پرسش ۲۱۸

تقاضای توصیه‌های مقام معظم رهبری به تشکلهای اسلامی برای مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن

این هم باز یک نامه است در واقع

با توجه به اینکه یکی از جنبه‌های تهاجم دشمن، تهاجم فرهنگی است و یکی از موارد آن نیز فاسد کردن جوانان و بخصوص زنان است؛ و با توجه به اینکه در بسیاری از جوامع اسلامی، دشمنان ابتدا از طریق فساد، مردم را خلع سلاح میکنند؛ و با توجه به بحران کنونی حجاب در جامعه‌ی ما و حتی در دانشگاهها، وظیفه‌ی مردم، بخصوص دانشجویان و تشکلهای اسلامی در جامعه و در دانشگاهها چیست؟ راهحل و توصیه‌ی شما به تشکلهای اسلامی چیست؟

خب، توصیه‌ی من معلوم است: حجاب را رعایت کنید. حجاب لازم است، واجب است. اما به برادر یا خواهری که این نامه را نوشته‌اند، میخواهم بگویم اینجور هم نیست که شما بگوئید آری، زنهای ما بی حجاب شده‌اند، چه شده‌اند؛ نه، من گاهی به خیابانها هم میروم و وضعیت را مشاهده میکنم؛ اینجور نیست که فقط این جلسه را ببینم. ممکن است بعضی بگویند آقا شما چشمتان به این خواهرها افتاده، می‌بینید همه حجاب دارند؛ نه، من گاهی به خیابانها هم میروم و مخصوصاً نگاه میکنم بینم

وضع مردها و زنها چگونه است؛ البتّه نگاه حلال، نه نگاه حرام! بنابراین آنجوری که بعضیها تصویر میکنند، به نظر من نمی‌آید. البتّه چرا، اشکالاتی هست؛ من هم همه‌ی گوشه کنارها نیستم. هر جا چنین معضلی هست، راهش نهی از منکر است.





خلاصه پرسش ۲۱۹

گلایه از عدم تأسیس نمازخانه در دانشکده پزشکی

مسأله‌ی حیاتی نمازخانه در دانشکده‌ی پزشکی که با تمام سعی و تلاش ما در جهت ایجاد آن، صدایمان به جایی نرسید...

یعنی نمازخانه ندارید در دانشکده‌ی پزشکی؟

... با توجه به این‌که یکی از اهداف انقلاب اجرای احکام و مبانی اسلامی است و نماز در رأس تمامی مسائل قرار دارد، آیا این بجاست که در برابر اعتراض ما بگویند دانشکده‌ی پزشکی یک دانشکده‌ی بین‌المللی است و بهتر است نمازخانه نداشته باشد؟

خب نه، این ساختمان همایشهای بین‌المللی هم از اینجا بین‌المللی‌تر است، اما آنجا هم نمازخانه دارد. نمازخانه منافات ندارد با بین‌المللی بودن.

ما دانشجویان بنا به گفته‌ی امام حسین (علیه‌السلام)، نماز را دوست داریم.

خیلی خوب، بسیار خوب است و خیلی هم خوب است که مسئولین محترم دانشکده پزشکی - یا دانشگاه پزشکی در واقع - به فکر نمازخانه باشند؛ به نمازخانه اهمیت بدهند.

۲۲۰ خلاصه پرسش

تقاضای رسیدگی به مشکل عدم صدور مدرک معتبر برای فارغ‌التحصیلان عراقی

اینجانب یکی از دانشجویان مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق می‌باشم و هم‌اکنون من و هم‌مشهریان من فارغ‌التحصیل شده‌ایم، متأسفانه مشکلی ایجاد شده است که مدرک به ما نمی‌دهند، مدرک زیاد معتبری نیست و مدرک معادل می‌باشد و ما با این مدرک حق مشارکت در کنکور کارشناسی ارشد را نداریم. من و هم‌کلاسیهایم تلاش فراوانی در این زمینه انجام دادیم ولی بی‌نتیجه بود و حالا از شما تقاضا دارم این مشکل بنده را حل فرمایید. آن وقت آخرش نوشته‌اند خواهشمندم این درخواست را در بین جمع ارائه نفرمایید.

من اوّل که این پایین را نمی‌خوانم. این را حقّش بود بالایش می‌نوشتند. حالا به هر حال از این برادرمان یا خواهرمان - هر که هستند - معذرت می‌خواهم که بی‌توجه من این نامه‌ی ایشان را خواندم، نباید می‌خواندم.



۲۲۱ خلاصه پرسش

اظهار خوشحالی و التماس دعا

راستش خیلی خوشحالم که در محضر شما هستم. سؤالی ندارم، فقط بدانید که التماس دعای شدید دارم.

چشم. من حتماً دعا می‌کنم، همه‌تان را، بخصوص.

گلایه از عدم خدمت به دانشجویان؛ و تعمیر و بازسازی در دانشگاه پس از اعلام
خبر دیدار مقام معظم رهبری

امیدوارم جواب سؤال من را بدهید؛ اگر جوابی داشته باشید! چرا در تمام مدت یکساله،
مسئولین دانشگاه به فکر تعمیر و بازسازی و خدمت به دانشجویان نبودند، به
محض شنیدن خبر آمدن شما، به فکر خدمت به دانشجویان افتاده‌اند؟!

خیلی خب. از این برادر یا خواهرمان که این را نوشته‌اند، ما تشکر باید
بکنیم، چون می‌بینم همه تقریباً همین مطلب در ذهنشان بوده! این را شما
بدانید، بنده هر جایی که بناست برای بازدید بروم - حالا این‌جا من یادم
نیست این تذکر داده شده یا نه - گفته‌ام به دوستانمان، همکارانمان، بگویند
به خاطر رفتن من هیچ کار نکنند. بله؟... می‌گویند در جلسه هم رسماً این
را گفته‌ایم. من مخصوصاً تأکید می‌کنم. ما پادگانها می‌رویم، دانشگاه‌ها
می‌رویم، جاهای مختلف می‌رویم، من گفته‌ام برای رفتن من کاری نکنید.
[اگر] کاری خودتان می‌خواهید بکنید، به‌طور روال طبیعی بکنید؛ اما به‌خاطر
آمدن من، هیچ کار نکنید. اگر شده باشد، من موافق نیستم. هر کاری که
برای دانشگاه باید انجام بگیرد، برای دانشجویها باید انجام بگیرد، آن باید
انجام بگیرد. من هم به این مطلب کاملاً معتقدم.

۱. [تشویق دانشجویان]





خلاصه‌ی اثر ۲۲۳

تقاضای پاسخگو بودن مقام معظم رهبری به مشکلات کشور و نینداختن همه‌ی مشکلات به گردن بیگانگان

در ضمن همه‌ی مشکلات را به گردن نیروهای خارجی - آمریکای بیچاره! - نیندازید. رهبر کشور، خود باید پاسخگوی مشکلات کشورش باشد، نه یک کشور بیگانه.

این کاملاً درست است. اولاً آمریکا خیلی هم بیچاره نیست؛ آنچنان هم که بعضی خیال میکنند، باچاره نیست؛ یک چیز میانه‌ای است. ما هم همه‌ی مشکلات را به گردن آمریکا نمی‌اندازیم. مشکلات ما از خودمان است، منتها دشمن از این مشکلات می‌خواهد حداکثر استفاده را بکند و پدر کشور و ملت را در بیاورد؛ این را هم نگوئیم؟ ما نمی‌گوئیم اگر تورم هست، تقصیر آمریکاست؛ نه، اگر تورم هست، اگر کاهش قدرت پول هست، اگر کمبود اشتغال هست، چه کسی گفته اینها تقصیر آمریکاست؟ ما که مشکلات خود را گردن آمریکا نمی‌اندازیم؛ این تقصیر خود ماست، تقصیر مسئولین است. اما اگر اسم آمریکا را می‌آوریم، اگر حرف آمریکا را می‌زنیم، میخواهیم بگوئیم از این گرگی که کمین گرفته، پشت خم کرده که به شما حمله کند، غافل نباشید. به مسئولین می‌گوئیم ضعفها را برطرف کنید، به شما می‌گوئیم متوجه این دشمن باشید که به شما حمله نکند. وقتی یک دزدی



کمین کرده است، وقتی یک حیوان وحشی در کمین انسان است، وقتی یک دشمن سلطه‌گری در کمین یک ملت است، یکی از وظایف اساسی و مهمّ مسؤولین کشور و رهبری کشور این است که به مردم توجّه بدهند و کارهایی که میدانند جلوی آسیب دشمن را میتواند بگیرد، به مردم بگویند و از مردم بخواهند. ما حرفمان این است؛ وَاللّٰ نَخِیر، ما مشکلات داخلی کشور را به گردن آمریکا نمی‌اندازیم.

اما اینکه رهبر کشور باید پاسخگوی مشکلات کشور باشد، البته همین جور است؛ شکی در این نیست. قانون هم موازین پاسخگویی را مشخص کرده. هر کسی هر مقداری که حوزه‌ی اختیاراتش است، به همان اندازه باید پاسخگو باشد. مسؤولیت مدیریت انقلاب با مدیریت اجرایی کشور فرق دارد؛ این را توجّه داشته باشید. رهبری، طبق قانون اساسی، در کشور مسؤولیت اجرایی ندارد - جز در زمینه‌ی نیروهای مسلّح - مسؤولیت اجرایی به عهده‌ی قوای سه‌گانه است؛ منتها مدیریت انقلاب، که همان رهبری باشد، مسؤولیت حفظ جهتگیری انقلاب و جهتگیری نظام را دارد؛ باید مواظب باشد منحرف نشود، از آرمانها منصرف نشود، فریب دشمن را نخورد، راه را عوضی نرود؛ اینها مسؤولیتهای رهبری است. مسؤولیت اجرایی به عهده‌ی مسؤولین اجرایی است. هر کسی مسؤولیتی دارد، بر طبق مسؤولیت خودش باید عمل کند. رهبری نمی‌آید به وزارت اقتصاد بگوید اینجوری کن، به وزارت بازرگانی بگوید اینجوری کن، به رئیس‌جمهور بگوید اینجوری کن، به فلان وزیر بگوید اینجوری کن، به فلان قاضی بگوید اینجوری حکم بده؛ به هیچ وجه. اینها کارهایی است که نباید رهبری وارد بشود؛ هم برخلاف قانون است، هم برخلاف حق و مصلحت است. باید مملکت برطبق روال قانونی، با مسؤولیتهای مشخص شده، حرکت کند. هر کسی هم برخلاف مسؤولیتش رفتار کرد، بالاخره یک تبعی، یک دنباله‌ای، یک نتیجه‌ای خواهد داشت؛ آن هم برطبق قانون. بنابراین مطلب کاملاً روشن است.

خیلی هم این دوستان برای آمریکا دلسوزی نکند، دلشان برای آمریکا خیلی نسوزد.



خلاصه پرسش ۲۲۴

تقاضای بازدید مقام معظم رهبری از دانشگاه امام حسین (علیه السلام)

اینجانب (اسم خودشان را آورده‌اند که من نمی‌خوانم، نوشته‌اند) در این دانشگاه مشغول به کارم، مسئولین هیچ اقدامی برای وضعیت استخدامی نکرده‌اند.

که این درخواستی است باید رسیدگی بشود، سؤال نیست.

وظیفه‌ی ما چیست؟ می‌دانم این حرفم ربطی ندارد. ولی آقا ما منتظر شما در دانشگاه امام حسین هستیم. معلوم می‌شود این برادرمان از دانشگاه امام حسین آمده‌اند. با قدوم خودتان آنجا را تبرک کنید.

در مورد وظیفه که خب مطالبی گفته شد، تا حدودی آنچه را که می‌توان گفت در اینجا، عرض کردیم. مسأله‌ی دانشگاه امام حسین (علیه السلام) هم به امید خدا دیگر، بسته به این که چه زمانی ان شاء الله فرصت بشود.



خلاصه پرسش ۲۲۵

گلایه از استخدام مخالفین نظام در دانشگاهها

اولاً سؤال از مقام معظم رهبری این است در دانشگاه تمام جانبازها و ایثارگران و رزمنده‌ها را کنار گذاشته، از اشخاصی استفاده می‌کنند که علناً مخالف نظام و مقام رهبری اند.

که خیلی بعید است. حالا البته بعداً ما این را به دوستان می‌گوییم به دوستان مسئول، لیکن خیلی بعید به نظر می‌رسد.

ثانیاً در این... خیلیها به عنوان روزمزد کار می‌کنند با پرداخت مالی کمتری.

بله، حالا اینها که دیگر مسائلی است که مسئولین بایستی رسیدگی کنند.



خلاصه پرسش ۲۲۶

دلیل افزودن سهمیه‌ی روزانه به شبانه در مقطع کارشناسی ارشد

لطفاً بفرمایید چرا امسال در کارشناسی ارشد از سهمیه‌ی روزها به سهمیه‌ی دانشگاه‌های شبانه اضافه شده است؟

این را به گمانم باید آقای دکتر ندیمی و دوستان بیایند جواب بدهند.

خلاصه پرسش ۲۲۷

احساس ناامیدی جوانان به دلیل عدم حل مسأله‌ی اشتغال

[عدم رسیدگی به مسأله‌ی اشتغال جوانان و...] و همین امر خود باعث ناامیدی و یأس در جوانان می‌شود، آیا نظام فعلی در رفع این مشکل، دستوری در رأس کار خود دارد و این وضع خاتمه پیدا می‌کند و یا نه، بلکه ما فقط...؟

بله مسأله‌ی اشتغال یقیناً در دستور کار است و جزو مسائل مهمّ مورد اهتمام دستگاهها هم هست و بنده با مسؤولین، مسؤولین اجرایی این کار در دولت جلسات متعدّدی داشته‌ام، از اینها درخواست کردم، اینها آمده‌اند گزارش داده‌اند، کارهایی را که کرده‌اند، کارهایی را که باید بکنند، نتایجی را که گرفته‌اند، اشکالاتی که بر کارشان وارد بوده در این جلسه‌ها بحث شده. مطمئناً یکی از مباحث مهمّ ما همین است.



خلاصه پرسش ۲۲۸

تقاضای رسیدگی به وضع خوابگاهها

خواهشمندم به وضعیت خوابگاهها بیشتر از این رسیدگی شود. ای کاش در این فرصتی که دست داده بود، از خوابگاهها نیز بازدیدی به عمل می‌آوردید تا ببینید قشر عظیمی از دانشجویان این مملکت که در مقایسه با سایر دانشجویان، اکثراً نیز موفق‌تر و متعهدترند، در چه شرایط بد و نامناسبی به تحصیل ادامه میدهند.

خب، مسئله‌ی خوابگاهها را ان‌شاءالله با دوستان صحبت میکنیم تا ببینیم چه کار باید کرد.



خلاصه‌ی اثر ۲۲۹

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی بی‌تفاوتی مسؤولان به مشکلات مردم و وظیفه‌ی دانشجویان در این موضوع

چرا بعضی از مسؤولین نسبت به مشکلات مردم بی‌تفاوت هستند؟ نظر حضرت‌تعالی درباره‌ی نقش دانشجویان در این امر چیست؟ آیا دانشجو باید در مقابل بی‌عدالتیها و عدم مساوات همچنان ساکت و بی‌تفاوت باشد یا خیر؟

درباره‌ی این مطلب صحبت کردیم. من معتقد به این که دانشجویان بایستی سکوت کنند و هیچ حرف نزنند، نیستم؛ معتقد به این هم نیستم که دانشجویان بایستی یک تحرک عملی در وسط میدان از خودشان نشان بدهند؛ معتقدم که دانشجو در زمینه‌ی عدالت‌خواهی باید مطالبه کند. اصل قضیه، مطالبه است؛ جا انداختن فکر عدالت‌خواهی در ذهن مردم، در ذهن خانواده‌ها، در ذهن هر کسی که در حوزه‌ی کارتان قرار می‌گیرد.

چرا مقابله‌ی جدی با مفاسد اقتصادی نمی‌شود.

که این را صحبت کردیم.

خب، یواش یواش دیگر وقت گذشت و حقیقت این است که من هم

یک قدری خسته شدم. البتّه شما جوانید و دیرتر ممکن است خسته بشوید.
در سنین ما آدم زودتر هم خسته می‌شود.
خب، امیدواریم که ان‌شاءالله خداوند متعال شماها را محفوظ بدارد و
توفیقِ انجام دادن خدمت، هم به شما و هم به ما عنایت کند.





پیوست



۲۳۰ خلاصه پرسش

دلیل عدم صدور پیام پس از موفقیت تیم المپیک ریاضی در مقایسه با صدور پیام برای تیم ملی فوتبال؟

جنابعالی اعضای تیم ملی را با پیام مورد عنایت قرار دادید؛ ولی در مورد اعضای تیم المپیک ریاضی پیامی نداشتید؛ ارزیابی شما در این خصوص چگونه است؟

پیام به تیم ملی فوتبال کشورمان به مناسبت پیروزی بر تیم امریکا، از آن جهت بود که دشمن از مدتها قبل با وجود ادعای سیاسی نبودن این مسابقات، در تلاش برای بهره‌گیری سیاسی فراوان از پیروزی خود - که آن را قطعی نیز میدانست - بود؛ و حتی رئیس‌جمهور امریکا با تبلیغات فراوان، خود را آماده‌ی صدور پیام کرده بود. پیروزی تیم ملی کشورمان، نه تنها آن زمینه را خنثی کرد، بلکه امواج سیاسی و اجتماعی وسیعی نیز در جهان ایجاد کرد. پیام رهبری در آن هنگام، تبیین این واقعیتها بود و نباید موفقیت در آن میدان را با موفقیت ارزشمند و والای عزیزان ما در عرصه‌های علمی مقایسه کرد که این قیاس مع‌الفارق است.



۲۳۱ خلاصه پرسش

علت عدم تغییر و تحول در قوه قضائیه علیرغم آشنفتگی آن قوه

چرا با تمام مشکلات و مسائلی که قوه قضائیه برای کشور و مردم درست کرده است، سعی در تغییر و تحول در مدیریت این قوه نکرده و به آشنفتگی پایان نمیدهید؟

قوه قضائیه برای کشور و مردم مشکل درست نمیکند؛ بلکه در صدد رفع مشکلات است. این بدان معنی نیست که در درون آن قوه هیچ ایرادی وجود ندارد؛ ولی تلاش صادقانه مسئولان آن قوه برای اصلاح امور را نباید ندیده گرفت. توقع آن است که انشاءالله قوه قضائیه بتواند به طور کامل در جایگاه رفیع قضاوت اسلامی قرار گیرد.

۲۳۲ خلاصه پرسش

درخواست اعلام نظر درباره‌ی تأثیر وضع فرهنگی جامعه در عدالت یا ظالم بودن حاکمان

همان‌گونه که استحضار دارید، معمولاً در مطالعه‌ی تاریخ به این نکته برمیخوریم که از حاکمی تمجید، و از برخی دیگر انزجار اعلام میشود و معمولاً هدف کلی این است که نابسامانیها و یا پیشرفت جامعه را به حاکمان و سردمداران نسبت دهند. فکر دیگری هم مطرح است که میگوید، بستر فرهنگی جامعه است که حاکمان ظالم یا عادل را میپروراند و اخیراً هم کتابی تحت عنوان «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی» در این مورد چاپ و منتشر شده است؛ خواهشمندم نظر خود را در این دو مورد بفرمائید.

نگاه اسلام به مسائل اجتماعی از دیدگاه خاصی است که در آن، همه حکومتها و هم یکایک آحاد مردم، در اصلاح و پیشرفت جامعه، وظیفه دارند و در برابر فساد و انحراف و انحطاط جامعه، مسؤول و مؤاخذند. البته حکومتها به‌خاطر گسترش توان و امکانات خود، وظیفه و مسؤولیتی به‌مراتب بزرگتر و سنگین‌تر دارند. اهتمام اسلام به وجود پیشوای صالح و عادل و توانا، از اینجا سرچشمه میگیرد.



۲۳۳ خلاصه پرسش

تقاضای تشکیل نهادی برای تشخیص و جذب و به‌کارگیری نیروهای انسانی خصوصاً نخبگان

مدیریت ایجاب میکند که نیروهای انسانی در زمینه‌های مختلف شناخته شوند، تا امکان بهره‌مند شدن از آنان برای جامعه بوجود آید. آیا تاکنون ارگان یا نهادی به‌طور مشخص مسئولیت شناخت و شناساندن این نیروها - مخصوصاً صاحبان فکر و اندیشه - را عهده‌دار شده است؟ اگر این مهم انجام نگرفته است، آیا صلاح میدانید حضرتعالی در همین جلسه نهادهایی را مسؤول بفرمایید؟ توضیح این که بسیاری از این قبیل نیروها در گوشه و کنار، علیرغم علاقه وافر به خدمتگزاری، هم‌اکنون در غربت بسر میبرند.

دو میدان برای شناخت نیروها وجود دارد: اول، محیطهای علمی و دانشگاهی که نخبگان را در خود پرورش میدهد؛ دوم، میدان خدمت و فعالیت اجرایی. با توجه به وسعت مسئولیتها و عرصه‌های خدمت، اصولاً نباید نیروهای توانمند و مفید از چشم مسؤولان مخفی بمانند و امید است ایجاد مرکزی برای این امر، علاوه بر میدانهای مزبور، بتواند کاری مؤثرتر انجام دهد. البته در سالهای گذشته کارهایی در این مورد صورت گرفته

است و نتایج شیرینی نیز داشته است که امید باید داشت گسترش پیدا کند.

ضمناً چه خوب است که نیروهای توانمند و صالح نیز خود را بر مسؤولان گوناگون در عرصه‌هایی که توان خدمت در آن را دارند، عرضه کنند.





خلاصه پرسش ۲۳۴

علت عدم برخورد با مخالفان دین و ولایت و مروجین منکرات در جامعه

در حال حاضر منافق‌صفتها و دنیاطلبانِ امروز و جنگ‌گریزانِ دیروز، تیشه به ریشه‌ی اصول دین و ولایت می‌زنند و با اشاعه‌ی علنی فحشا و منکرات، اقدام به تهدید دین نموده‌اند. حال که شما در مورد «آزادی» اظهاراتی را بیان داشتید، لطفاً بفرمایید چرا با این افکار که آزادی دینداران را به مخاطره انداخته است، برخورد نمیشود؟

تهدید و اقدام علیه ارزشهای دینی و انقلابی، همیشه به‌نحوی در جامعه‌ی ما وجود داشته و نباید از این‌که کسانی چنین انگیزه‌هایی دارند، استنتاج کرد که دینداری و دینداران در مخاطره‌اند. مبارزه با شیطانها و شیطنتها، یک وظیفه‌ی همیشگی است؛ و آزادی که از نعمتهای بزرگ خداست، باید زمینه‌ساز رشد و تعالی افراد و هدایت‌کننده‌ی آنان به روش صحیح این مبارزه‌ی مقدّس باشد.

آیا مشکلات جامعه صرفاً ناشی از دشمنان است یا کاستیهای جامعه‌ی ایرانی؟

اگر صلاح میدانید درباره‌ی این مسأله‌ی پیچیده که امروزه موجب سوءتفاهمهایی شده است، توضیح بفرمایید:

مشکلات جامعه‌ی ما تا چه میزان معلول کاستیهای خودمان است و چقدر تقصیر غربیهاست؟ مگر پیش از آن که غربیان بر جهان مسلط بشوند، ما مشکلات و آفت‌هایی نداشتیم؟ مگر برخی از عقب‌افتادگیهای ما از دوران اولیّه وجود نداشته است؟

گرفتاریهای ملت ما و هر جامعه از خود اوست؛ آنگاه که نتواند بفهمد که دشمن او کیست و با او چه کرده و میکند، و او با دشمن خود چه باید بکند.



خلاصه‌ی اثرش

۲۳۶

تقاضای اظهارنظر و توصیه درباره‌ی حرکت همه‌ی جهان به سوی فرهنگ غرب و بی‌تأثیر بودن مقاومت در برابر آن

جوّ فرهنگی در کشور و به تبع آن در دانشگاه بسیار تغییر کرده است و به نظر میرسد که به علت تأثیر شرایط جهانی، جوّ فرهنگی تغییرات بیشتری هم در پیش داشته باشد و در حقیقت غیر قابل کنترل است. همه‌ی جهان به یک سوی مشخص - یعنی فرهنگ غرب - در حرکت است و مقاومت هم کم و بیش تأثیر عمده‌ای ندارد. شما این مطلب را چگونه میبینید و چه توصیه‌هایی در این زمینه دارید؟

تردیدی نیست که دشمنان اسلام برای تغییر باورهای عمومی و میل و ذائقه‌ی اجتماعی و فرهنگ جامعه و فضای حاکم بر اندیشه‌ها و اعتقادات مردم ما، تهاجم وسیع و گسترده‌ای را سازمان داده‌اند که در مواردی آثاری هم داشته است؛ ولی اولاً این به معنای تسلیم جامعه در برابر فرهنگ مهاجم غربی نیست و نباید قدرت فرهنگ اسلامی و اصیل ملت ما را - که از ریشه و بنیانی بس عمیق برخوردار است - دست‌کم گرفت؛ و ثانیاً وظیفه‌ی زبندگان و روشنفکران واقعی در مقابله با این تهاجم خصمانه را باید جدّی و فوری و غیر قابل اغماض دانست.

نکته‌ی اساسی آن است که مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانگان که امروز



همه‌ی آگاهان در بیشتر کشورهای جهان آن را وظیفه خود میدانند، هیچ منافاتی با تبادل فرهنگی - که کاری پسندیده و حاکی از ظرفیت بالای یک فرهنگ و ملت است - ندارد. هر نقطه‌ی مثبت و مفید را از هر ملت دیگر باید آموخت و برگزید و فرهنگ خودی را با آن غنی‌تر کرد. تفاوت این دو - تهاجم یا تبادل فرهنگی - آن است که در تبادل فرهنگی، گزینش و جذب به‌وسیله‌ی زبندگان و آگاهان یک ملت صورت می‌گیرد و طبیعتاً بهترینها از هر فرهنگی جذب میشود؛ ولی در تهاجم فرهنگی، ابتکار عمل در دست بیگانه است و او با ملت مورد تهاجم، طبق میل و اراده‌ی خود رفتار میکند و از طریق فرهنگ تحمیلی، موجبات استضعاف و فقر و بی‌ایمانی و بی‌هویتی ملت مورد تهاجم را فراهم می‌سازد.

به‌طور خلاصه، تهاجم فرهنگی، یک حمله‌ی خصمانه است به‌وسیله‌ی کالای فکری و فرهنگی زیانبخش (ایدئولوژی، تحلیل سیاسی، خبر، مد، طرز پوشش، رفتارها و ...) و عمدتاً از راه وسایل فرهنگی (رسانه‌ها، مطبوعات و غیره) و مقابله با آن، عیناً باید به‌وسیله تبیین، تحلیل، اندیشه، افشاگری و روشنگری صورت گیرد. در میدان این نبرد حیاتی، فرزندگان و زبندگان و روشنفکران اصیل و دلسوز جامعه، عمده قوای مدافعند که باید در صفوف نخستین انجام وظیفه کنند.



۲۳۷ خلاصه پرسش

دلیل عدم ممانعت از اعمالی همچون دستبوسی، تملق و نظایر آن

مستحضر هستید که تملق، نماد بارز عدم هویت است و خودتان از معصوم (علیه السلام) شاهد آوردید که خداوند انسان را خُر آفریده است. سؤال این است که آیا صحنه‌های ناراحت کننده‌ی صفهای طویل دستبوسی، تملق و حرکت به سمت عید غیر شدن نیست؟ اگر چنین است، چرا ممانعت نمیفرمایید؟

صفهای طویلی که به آن اشاره کردید، صف مردمی است که مایلند با رهبری از نزدیک ملاقات کنند و سخنی به او بگویند یا از او بشنوند. در این صحنه‌های پُرشور، چاپلوسی و تملق راهی ندارد و هرچه هست، صفا و محبت از دو سوست. اشکهای شوق و لبخندهای محبت و غمگساریهایی که در این دیدارها هست، در شمار نادرترین و زیباترین پدیده‌ها در باب پیوند میان مردم و مسؤولان است.

نحوه‌ی جلوگیری از محدود شدن راههای ارتباطی مقام معظم رهبری به جریانات خاص

به طوری که استحضار دارید، برای یک تصمیم‌گیری صحیح و واقعی، انسان احتیاج به اطلاعات درست و واقعی دارد؛ اطلاعات هم از طریق کانالهایی به انسان میرسد. با توجه به اینکه اکثر اطرافیان حضرتعالی (مسئولان دفتر و بازرسی و ...) را جناح خاصی تشکیل میدهند - که البته دیدگاههای مبنایی و زیربنایی آنان قطعاً با دیدگاههای حضرتعالی کاملاً مغایرت دارد - و اطلاعات از طریق آنان به حضرتعالی میرسد، حضرتعالی چه تدبیری را برای اجتناب از کانالیزه شدن اتخاذ کرده اید؟

مسئولان بخشهای اصلی دفتر رهبری، داخل در هیچ‌یک از جناحهای سیاسی و دسته‌بندیهای گوناگون نیستند و هیچ‌یک از خطوط سیاسی معروف هم آنها را از خود نمی‌دانند! بعلاوه، کانالهای اطلاعاتی رهبری، در حدّ مقدر، متنوع و فراگیر است و کوشش میشود که رهبری در حصار اطلاعاتی قرار نگیرد. البته همواره باید به خداوند پناه برد و مراقب صیانت از خطا و انحراف بود.



خلاصه‌ی اثر ۲۳۹

تقاضای بیان آفات و خطرات تهدیدکننده‌ی خواص در جامعه

با توجه به بحث گرانقدر و ابتکاری سال گذشته حضرتعالی درباره‌ی نقش خطیر خواص در تحولات تاریخی صدر اسلام، و با ملاحظه‌ی نقش مهم دانشگاهیان، بویژه اعضای هیئت علمی و دانش‌آموختگان تحصیلات تکمیلی در تحولات فرهنگی - سیاسی کشور، لطفاً به اختصار شمه‌ای آفات و خطراتی که این‌گونه خواص را تهدید مینماید، ذکر نموده و به اجمال وظایف ویژه‌ی دانش‌آموختگان را در این باب بیان فرمایید.

مهمترین آفت خواص، ضعفهای اخلاقی و پیروی از هوای نفس است، که منشأ همه‌ی گرفتاریها برای خود آنان و جامعه است. کسی که به این مشکل درونی دچار میشود، انواع نمودارهای منفی از قبیل: حق‌ناپذیری، بی‌عملی، جاهت‌طلبی، حسادت، مقام‌جویی، کتمان حقیقت، دنیاخواهی و ثروت‌اندوزی، قوم و قبیله‌گرایی و غیره و غیره در رفتار و شخصیت او بروز میکند و وسیله‌ی گمراهی خیل عظیمی از مردم میگردد. تاریخ، سرشار از نمونه‌های تأثیرگذاریِ هلاکت‌بار خواص بر زندگی و رفتار و عقاید و سلايق عامه‌ی مردم است، که عمدتاً از آفتی که گفته شد، سرچشمه میگيرد.

کسانی که خود را در شمار خواص ميبانند، با توجه به اینکه ضعفهای

اخلاقی آنان در دایره‌ی تأثیری به مراتب وسیع‌تر از شخص خودشان و سرنوشت خودشان دارد، باید از خشم الهی در دنیا و آخرت بپرهیزند و برای رفع آن ضعفها حقیقتاً مجاهدت کنند. دیگران هم برای اینکه ناخواسته در مهلکه‌ی ناشی از ضعف اخلاقی و هوای نفس خواص گرفتار نشوند، راه علاجشان آن است که شخصیتها را با رفتار و اعمالشان بسنجند و حق را تنها در گفتارهای جذّاب خواص جستجو نکنند و همواره از خداوند هدایت بطلبند.





خلاصه پرسش ۲۴۰

راههای تقرّب افکار و تلاشهای حوزه‌ها و دانشگاهها

با توجه به رهنمودهای مهم امام راحل(ره) و حضرتعالی در باب تقرّب افکار، اندیشه‌ها و تلاشهای علمی دو مظهر مهم فرهنگ و دانش در جامعه‌ی ما - یعنی حوزه و دانشگاه - به نظر حضرتعالی، چه راهکارهای قابل تحقّق در جهت وحدت حوزه و دانشگاه و ایجاد دانشگاه اسلامی به منظور تولید علوم و معارف اسلامی قابل پیاده شدن در جامعه‌ی امروز را میتوان پیگیری نمود؟

در باب تقرّب میان جوانان و اساتید حوزه‌های علمیه‌ی دینی و دانشگاههای کشور، جداگانه توصیه‌های زیادی شده و راههایی پیشنهاد گردیده است؛ خوب است به آنچه در این زمینه منتشر شده، مراجعه نمایید.

دلیل عدم استفاده از نیروهای متعهد و متخصص داخلی در سازندگی کشور؟

چرا از توانمندیهای علمی داخل، به نحو مطلوب در حل مشکلات استفاده نمیشود؟ چرا به جای اتکا به مغزهای مومن و متخصص داخل، دنبال خارج و خارجی - کفار - و سرمایه‌های خارجی هستیم؟ مگر در اعتماد به نیروهای داخل، در خود پیروزی انقلاب و جنگ و... چه ضرری متوجه انقلاب شد که در سازندگی بشود؟ بفرض که به اتکای اجانب، سازندگی نیز صورت گیرد، چه افتخاری برای ما دارد؟ فردا آنها مدعی میشوند که ما کمک کردیم. مگر انقلاب ما به برکت شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» پیروز نشد؟

امروز نیروهای علمی و مغزهای مبتکر ایرانی، بیشترین بار تلاش علمی و فنی کشور را بر دوش دارند و هیچ تصمیمی در کشور بر استفاده نکردن از نیروهای خودی و جایگزین کردن بیگانگان نیست. البته استفاده از بیگانگان نیز آنگاه که با هدف و برنامه‌ی درست و حکیمانه و به‌وسیله‌ی مسئولان دلسوز و هوشمند صورت گیرد، در مواقع لزوم پسندیده است؛ و هر ملتی باید برای پیشرفت کشور خود از همه‌ی امکانات مجاز استفاده کند. البته تکیه به بیگانگان و سپردن برنامه‌ریزیها و سیاستها و کارهای کشور به آنان جایز نیست؛ همچنان که استفاده از بیگانگان به بهای بی‌اعتنایی به نیروهای خودی و معطل گذاردن آنان نیز خیانت است.





خلاصه اثر

۲۴۲

تقاضای اظهارنظر صریح مقام معظم رهبری درباره‌ی اسلامی شدن دانشگاهها

به دنبال صحبت‌های حضرت‌عالی در مورد اسلامی شدن دانشگاهها، بحثها و تفسیرهای متفاوتی بیان شده است که قاعدتاً شما نیز از طریق جراید و سایر رسانه‌ها از آن مطلع گردیده‌اید. لطفاً بفرمائید نظر صریح جناب‌عالی در مورد این مهم چیست؟

بارها مطرح شده است؛ به عنوان نمونه، این عبارات که در تاریخ ۱۳۷۵/۷/۳ منتشر شده، ذکر میشود:

«امروز کشور به دانشگاهی که حقیقتاً اسلامی باشد، نیازمند است. در دانشگاه اسلامی، علم با دین، و تلاشگری با اخلاق، و تضارب افکار با سعی صدر، و تنوع رشته‌ها با وحدت هدف، و کار سیاسی با سلامت نفس، تعمق و ژرف‌نگری با سرعت عمل، و خلاصه دنیا با آخرت همراه است. چنین دانشگاهی است که کشور را آباد میکند و به نظام اسلامی آبرو میبخشد و به پیشرفت توأم علم و اخلاق در جهان کمک میکند. اگر اسلامی شدن دانشگاه را با این دید در نظر آورید، خواهید دید که برای این کار، تلاش استاد و شاگرد و مدیر و دانشجو و درس و برنامه و کتاب، همه و همه ضرور و دخیل است.»



۲۴۳ خلاصه پرسش

چگونگی ارتباط میان «آزادی» و «قانون»

ارتباط واژه‌ی «آزادی» و «قانون» از نظر حضرت‌تعالی چگونه بایستی باشد؟ آیا این دو، لازم و ملزوم همدیگر است؟

قانون، استفاده از حق آزادی را منضبط و نظام‌یافته میکند و از سوءاستفاده از آزادی جلوگیری مینماید. آزادی بدون تکیه به قانون، به هرج و مرج و بی‌بند و باری می‌انجامد.



خلاصه پرسش ۲۴۴

علت عدم اظهارنظر صریح مقام معظم رهبری درباره‌ی «ولایت مطلقه‌ی فقیه»

چرا حضرتعالی تاکنون نظر صریح خود را در خصوص پدیده‌ی «ولایت مطلقه‌ی فقیه» (اختیارات بدون حد و مرز ولی فقیه) بیان ننموده‌اید؟

«ولایت مطلقه‌ی فقیه» به معنی اختیارات بی‌حد و مرز نیست. ولی فقیه مانند همه‌ی آحاد مردم، محکوم قوانین کشور است و نمی‌توان در منطقه‌ی ممنوعه‌ی قوانین، عمل و اقدام کند. «ولایت مطلقه» در قانون اساسی، دارای مفهومی ممتاز و برجسته است که مجملی از آن عبارت است از این که: در خلأهای قانونی، یا در مواردی که مدیران برجسته‌ی نظام، مصداقی از یک قانون را برخلاف مصلحت بزرگی تشخیص دهند، ولی فقیه با رعایت همه‌ی جوانب، و با در نظر گرفتن مصلحت اهم، میتواند یا موظف است به آنان اجازه دهد که بر طبق آن مصلحت اهم عمل کنند. توسل به این استثناء، خود یک قانون است که هم در فقه و هم در قانون اساسی به آن پرداخته شده و مجموعه‌ی قوانین کشور با آن کامل شده است.

چرا جناب‌عالی تاکنون همیشه تفکر نواندیشان و غرب‌اندیشان را محکوم نموده‌اید؛ لیکن هیچ‌گاه تفکر خطرناک اندیشه‌ی افراطی نسبت به مفاهیم اسلامی و انقلابی را تحلیل و محکوم ننموده‌اید؟ آیا حضرت‌عالی این تفکر را همانند تفکر اول برای اسلام ناب خطرناک نمی‌بینید؟

نواندیشی با غرب‌گرایی کاملاً متفاوت است. غرب‌گرایی به معنای تقلید یا گرایش غیرمنطقی به فرهنگ و تفکر غربی، کاری نادرست، و برای هویت ملی خطرناک است. هیچ ملتی از تقلید و سرسپردگی فرهنگی طرفی نمی‌بندد و به رشد و تعالی نمی‌رسد. ولی نوگرایی به معنای جستجو و کاوش برای رسیدن به اندیشه‌ی نو و دانش نو و راه‌های نو، عملی پسندیده و موجب ترقی و پیشرفت است.

در طرف مقابل، تحجر و تعصب کورکورانه و گریختن از منطق و استدلال، یک آفت بزرگ و خطرناک است؛ ولی پابندی و پافشاری بر اعتقادی که از روی منطق و استدلال انتخاب کرده‌ایم، یک عمل پسندیده و لازم است. شما در سؤال خود این چند مقوله را با هم مخلوط کرده و شناخت را بر خود دشوار کرده‌اید.



این را هم بدانید که از آغاز ظهور پدیده‌ی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی - که جدیدترین حادثه در عرصه‌ی اندیشه‌ی اجتماعی و سیاسی بود و بسیاری از نوگرایان حتی غیرمسلمان را به خود جذب و مفتون ساخت - دستگاه‌های تبلیغاتی دشمنان، آن را ارتجاع و پابندی، یا کهنه‌پرستی و اصولگرایی (فوندیسمانتالیسم) نامیدند، تا طرفداران آن را از میدان خارج کنند؛ بجاست که آن حرفها از زبان یک جوان مسلمان و انقلابی تکرار نشود. البته این مسائل، هیچ ربطی به خط و جناح‌بازیهای داخلی ندارد و در هر دو جناح - که به غلط، چپ و راست گفته میشود - افراد پابند به اندیشه‌ی ناب اسلام و انقلاب وجود دارند.



دلیل محدودیتها و عدم امکان طرح دیدگاههای برخی متفکران در دانشگاهها

با تشکر از اینکه با صراحت فرمودید باید هرچه بیشتر از آزادیها در چارچوب اسلام استفاده کرد، مشکل اصلی ما تفسیر این چارچوب است که هرکس به سلیقه‌ی خود عمل میکند. به نظر من، اهل فکر در این جامعه باید در ارائه‌ی نظرات خود آزاد باشند و اسلام هم این اجازه را میدهد؛ پس چرا بعضی از متفکران دینی این جامعه منزوی شده‌اند و اجازه‌ی سخن گفتن عمومی و ورود به دانشگاهها را ندارند؛ در حالی که از اندیشه‌ی بعضی از اینها بخوبی میتوان در رشد علم و تحقیق در جامعه استفاده کرد؟ چرا حتی بردن نام آنها گویی تحریم شده است؛ حتی خود ترجیح میدهم نام ... را نیاورم؛ زیرا نسبت به وی حساسیت وجود دارد. چرا اینقدر جامعه را باید کوچک کنند تا هر صدایی را به معنای توطئه تلقی کنند؟ تقاضای من و عده‌ای دیگر این است که این‌گونه محدودیتها برداشته شود.

اظهارنظرهای اهل نظر ممنوع نیست و هم‌اکنون در سطح وسیع مطبوعات و رادیو تلویزیون، صاحب‌نظران سیاسی و اجتماعی، آزادانه از نظرات متنوع خود دفاع، و در مواردی درباره‌ی آن مناظره و مباحثه میکنند؛ همچنان‌که اساتید زیادی در کلاسهای درس خود در دانشگاهها، عقاید متفاوتی را در همه‌ی زمینه‌ها - حتی دین و اعتقادات - ابراز میدارند و هرگز کسی بدین خاطر متعرض آنها نمیشود؛ ولی آنگاه که کسی به بهانه‌ی بیان یک



نظر علمی یا سیاسی، فرصت را برای وارد کردن اتهام به دین و انقلاب و مقدّسات و سیاستهای قانونی کشور و تولید شایعه و دروغ مغتنم می‌شمرد، مطلب فراتر از فقط یک اظهار عقیده‌ی علمی یا فکری یا سیاسی می‌رود؛ این یک جرم قانونی است و هیچ منطق و صحیح و عاقلانه‌ای در تفسیر آزادی، آن را مجاز نمی‌شمرد. شخصی که از وی نام برده‌اید، مورد نظر ما در این پاسخ نیست؛ ولی توجه کنید که او و دیگرانی از قبیل او نیز هم اکنون آزادانه می‌گویند و مینویسند.

اگر در جامعه‌ای تا حدود منطقی و صحیح آزادی رعایت نشود، آنچه حاصل خواهد شد، به‌جای رشد و بالندگی افکار، انحراف و گمراهی و بسی ضایعات دیگر خواهد بود.



تقاضای راهکاری برای اصلاح وضع نگران‌کننده‌ی صف‌آرایی نیروهای متعهد در برابر یکدیگر

حضرتعالی بیشتر و قطعاً کاملاً واقفید که امروزه در کشور وضعیتی پیش آمده است و باعث تأسف و تأثر همه‌ی دلسوختگان به انقلاب و نظام مقدس اسلامی شده و نیروهای مخلص و مؤمن و زجرکشیده و فداکار و حزب‌اللّٰهی به‌نحوی چشمگیر در مقابل همدیگر صف‌آرایی و جبهه‌گیری مینمایند. این وضعیت تأسف‌بار باعث نگرانی تداوم روحیه‌ی انقلابی و فداکاری و جانباختگی تمام نیروهای متعهد کشور است. در صورت ادامه‌ی چنین وضعیتی، آینده را چطور ارزیابی مینمایید و آیا جهت حلّ این معضل و مشکل، طرح و برنامه‌ی خاصی هم از طرف رهبری انقلاب ارائه شده، یا میشود؟ البتّه مسائل فوق، باعث یأس و ناامیدی نیست؛ بلکه ایجاد نگرانی و آشفتگی خاطر میکند.

مقابله و صف‌آرایی نیروهای معتقد به اسلام و انقلاب و امام، آفت بزرگی برای پیشرفت کشور و آرمانها درخشان انقلاب است. جریانها و خطوط مختلف سیاسی باید حفظ وحدت را وظیفه‌ی اول خود بدانند و نگذارند دشمنان اسلام و انقلاب از اختلافات سلیقه‌ای آنها برعلیه همه‌ی جریانهای خودی سوءاستفاده کنند. و به این نکته هم توجه کنند که یکی از هدفهای تبلیغاتی دشمنان که در رادیوهای بیگانه به‌روشنی بروز میکند، فتنه‌انگیزی و ایجاد دشمنی میان جناحهای انقلابی است. همه‌ی عناصر انقلابی و مؤمن باید خطر دشمن را جدی بگیرند و مصداق آیه‌ی اشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم^۱ باشند.

۱. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹



خلاصه پرسش ۲۴۸

راه حلّ مقام معظم رهبری برای حلّ مسئله‌ی نظارت استصوابی

نظارت استصوابی پدیده‌ای است که پس از رحلت حضرت امام خمینی در دستور کار شورای محترم نگهبان قرار گرفت. پرواضح است که این پدیده بیش از هر عامل دیگری مانع حضور اقشار گوناگون مردم در انتخابات شده و مآلاً به تضعیف مشروعیت مردمی نظام منجر میشود، حضرتعالی به عنوان رهبری نظام، برای حلّ این معضل چه تعبیری اندیشیده‌اید؟

در مسأله نظارت استصوابی، نظر رهبری آن است که مانند همه‌ی مسائل باید پایبند به حکم قانون بود و تا هنگامی که قانون این را میگوید، نباید نظرات شخصی را دخالت داد.

روش برای نظارت بر دستگاههای تحت اداری مقام معظم رهبری و اصلاح مشکلات آن دستگاهها در کسب رضایت مردم

اعتقاد بسیاری از فرهیختگان این کشور این است که عملکرد تعدادی از دستگاههای تحت اداری رهبری، مورد رضایت مردم - که صاحبان اصلی کشور و انقلاب هستند- نیست. آیا روش مشخصی برای سنجش چنین ادعایی معین فرموده‌اید؟ آیا اگر نتیجه‌ی سنجش، صحت چنین ادعایی باشد، امکان تغییر مدیریت این دستگاهها هست یا نه؟

اداره‌ی مستقیم دستگاههای کشوری به عهده‌ی رهبری نیست؛ بلکه همه‌ی دستگاههای کشور به نحوی تحت نظارت رهبر انجام وظیفه میکنند؛ و همه‌ی آنها نقاط قوت و ضعفی دارند؛ و نسبت به همه‌ی آنها قضاوتهای مختلفی در مردم هست؛ و علیه تمامی آنها به اشکال متفاوت و با مراتب مختلف جوسازی وجود دارد؛ و امکان تغییر هم در مدیریتها امری بدیهی است؛ و با تشکر از شما که ادعای خود را عین واقع ندانسته و ارزیابی آن را توصیه کرده‌اید. چنانچه اشکال واردی را در دستگاهی سراغ دارید، اطلاع دهید؛ رسیدگی خواهد شد. طبیعی است که در صورت لزوم، مدیریتها هم تغییر پذیرند.





خلاصه بحث ۲۵۰

علت عدم تلاش فقها و علما در تبیین «ولایت فقیه» برای خواص و عموم مردم

در کنار سیل هجوم شبهات در باب «ولایت فقیه»، چرا فقها و علما در تبیین و تفهیم آن و عرضه‌ی ساده و روان برای مردم و عرضه‌ی فنی و پاسخگو برای خواص - اعم از معتقدین و مخالفین - تلاش چندانی نمی‌کنند؟

آیا تصور می‌فرمایید با جاهلان حاکم بر افغانستان - طالبان - مواجهه‌ی نظامی خواهیم داشت؟

متأسفانه در استان ... روحانیت خوب، متقی، مردمی، صالح و سالم، کم، بلکه نادر است؛ و نتیجه‌ی آن، متأسفانه ضربه به اسلام است. خدا را گواه میگیرم که به عنوان یک معتقد به دین و عاشق اسلام و انقلاب، شاهد ناگواریهای فراوانی در سازمان روحانیون استان..... هستم، باید کاری کرد.

تا حد اطلاع بعضی از آقایان در سطوح مختلف، بحثها و نوشته‌های قابل توجهی داشته‌اند و کارهای خوبی انجام شده است؛ اما کار تفهیم مطالب علمی، و از جمله مفهوم ولایت به زبان ساده و برای عموم، بر عهده‌ی مبلغان و دستگاههای تبلیغی و آموزشی و رسانه‌ای است و همگان لازم است در بسط معارف انقلاب و ترسیم شناخت صحیح از مفاهیم بلند اسلام و انقلاب مجاهدت کنند و تلاشها مضاعف شود.



خلاصه پرسش ۲۵۱

علت عدم برخورد جدی با فساد اداری در کشور و عدم اجرای قانون

یکی از بزرگترین آلام مردم ما، عدم اجرای قانون و وجود فساد اداری، بویژه در سطوح متوسط و نزدیک به بالاست؛ چرا جدی و واقعی با این قضایا برخورد نمی‌شود؟

یکی از وظایف اصلی نظام اسلامی، برخورد قاطع با فساد در اشکال مختلف آن است؛ و برای انواع فساد، مجازاتهای سنگین تا حد مجازات محاربه در زمین، پیش‌بینی شده است.



خلاصه بحث ۲۵۲

دلیل مقایسه‌ی شرایط امروزی جامعه با دوران مشروطیت و یا شوروی سابق توسط برخی از مقامات، و تأثیرات دلسردکننده‌ی این مقایسه

به نظر جنابعالی، آیا صحبتها و اظهارنظرهای بعضی از مقامات کشور در خصوص تکرار وقایع مشروطه و مقایسه‌ی شرایط ایجاد شده در عرصه‌ی سیاست و فرهنگ کشور - که خود، محصول مبارک نظام اسلامی ماست - با حوادث خاص مشروطه و یا شوروی سابق، که مقوله‌ای است کاملاً متمایز و در چارچوب خود و از جنبه‌های دیگر نیاز به بررسی دارد، موجب دلسردی روشنفکران دلسوز انقلاب خواهد شد و پیکره‌ی نظام اسلامی را خمیده نمیسازد؟ آیا حقیقتاً پاسخ یک اندیشه را صرفاً باید با مقایسه‌ی نادرست با وقایع خاص گذشته تفسیر به رأی کرد و از میدان برخورد و تبادل افکار خارج ساخت؟

تاریخ، آینه‌ی عبرت است؛ و پند گرفتن از تاریخ، یک ضرورت است. تحلیل‌های غلط و ناقص و از روی جهل به تاریخ برای ایجاد یأس و بدبینی و شکاف در جامعه، کار نادرستی است. تاریخ مشروطه می‌آموزد که بازگشت استبداد و ارتجاع، در اثر دور شدن تدریجی خواص از اسلام، و تفرقه و سستی عامه‌ی مردم بود. و قیاس شرایط فعلی با مشروطه، به دلیل رشادت عامه‌ی مردم و تعهد اکثریت خواص به اسلام ناب، صحیح نیست؛ همچنان که غفلت و غرور و نیز کاری ناصواب است و انحراف از اسلام و تفرقه و تشتت، به فرجامی مشابه آن خواهد انجامید.



۲۵۳ خلاصه پرسش

ارزیابی مقام معظم رهبری از میزان موفقیت دولت آقای خاتمی

به نظر حضرتعالی، آیا دولت جناب آقای خاتمی در حد انتظار موفق بوده است؟ آیا با ادامه‌ی دولت ایشان، مصالح مردم تأمین میشود؟

میدانید که کشور ما دچار مشکلات فراوانی بوده و هست؛ و از جمله، توطئه‌ی دشمن در کاهش قیمت نفت. آنچه مهم است، تلاش شبانه‌روزی و مجاهدت خستگی‌ناپذیر دولت برای رفع مشکلات است و همه باید کمک کنیم که دولت محترم موفق شود و رهبری نیز حامی و پشتیبان دولت خدمتگزار است.



خلاصه پرسش ۲۵۴

دلیل طرح مباحث اختلافی میان حوزه و دانشگاهها و گلایه از بودجهی اندک بخش تحقیقات

چرا بعضی از مسئولان، ناآگاهانه و آگاهانه، مباحثی را مطرح میکنند که باعث اختلاف بین حوزه و دانشگاه میشود؟ چرا سهم تحقیقات در بودجه دولت و در دانشگاهها بسیار اندک است؟

وحدت حوزه و دانشگاه جزو آرمانهای انقلابی است و حراست آن بر عهدهی دانشگاهیان عزیز و حوزویان گرامی است و هرگونه اختلاف‌انگیزی بین حوزه و دانشگاه، مطلوب دشمنان است.
در مورد افزایش بودجهی تحقیقات، سفارشهای مؤکدی به دستگاههای اجرایی شده است.

دلیل عدم برخورد مقام معظم رهبری با سخنان تشنج‌آفرین برخی افراد و مسئولین

دلسوزانه و از عمق اعتقاد به نظام، امام و حضرت‌عالی، عرض میکنم که چرا حضرت‌عالی در برابر سخنان تشنج‌آفرین و تنش‌زای برخی از افراد و مسؤولان - که به نظر نمیرسد از روی دلسوزی و احساس وظیفه‌ی مخلصانه باشد - عکس‌العمل جدی یا اقدام قاطع انجام نمیدهید؟ مثل سخنان رئیس قوه قضائیه در مورد آقای منتظری؛ سخنان معروف فرماندهی سپاه؛ سخنان وزیر سابق کشور؛ و برخی سخنان تحریک‌آمیز دیگر که آرامش عمومی و حتی امنیت ملی را به خطر می‌اندازد.

هرگاه سخن ناحق و تشنج‌آفرینی بگویند، در صورت لزوم از سوی رهبری صریحاً موضعگیری میشود؛ ولی اگر سخن حق باشد، ولی به دلایلی گفتن آن نابجا باشد، موضعگیری صریح در برابر آن نارواست؛ و بدین جهت اگر تذکری لازم باشد، به‌طور خصوصی تذکر داده میشود. البته گاهی هم سخنی به کسی نسبت داده میشود که او در واقع آن را نگفته؛ یا سخن او به‌گونه‌ای تحریف میشود و بر اساس این تحریف و نسبت دروغ، تبلیغات تشنج‌زا به وسیله‌ی بعضی قلم‌های بی‌مبالات دنبال میشود. در این جا وظیفه‌ی همه، موضعگیری در مقابل تحریف‌کنندگان است.



خلاصه‌ی اثر

۲۵۶

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی بیشتر بودن سعه‌ی صدر در دوران ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی

چند شب پیش مباحث مجلس خبرگان در زمان شهید بهشتی را از تلویزیون میدیدم. در مجموع و در مقایسه با وضع حاضر، احساس میشد که در اوایل انقلاب، سعه‌ی صدر بیشتری برای شنیدن نظرات مختلف وجود داشت و تحملها بیشتر بود؛ نظر شما در این مورد چیست؟

سعه‌ی صدر همیشه خوب است؛ آن روز و امروز بعضیها بیشتر از آن برخوردار بوده‌اند، و بعضی کمتر. امروز هم در مجالس شورای اسلامی و خبرگان و تشخیص مصلحت، بسیاری از اهل نظر، با تحمل و سعه‌ی صدر، به بررسی موضوعات مهم میپردازند. البته به یاد داشته باشید که سکوت و بی‌تفاوتی در مقابل تحریف و دروغ و تبلیغ فریب‌گرانه بر ضد انقلاب و اسلام، با سعه‌ی صدر اشتباه نشود.

گلایه از استفاده از نام و بیانات مقام معظم رهبری رهبری در اختلافات گروهی و آثار دلسردکننده‌ی این رفتار بر مردم

این روزها در پی اختلاف گروهها و دستجات در کشور - که خود از دیدگاه من مسئله‌ی مهمی نمی‌باشد؛ چرا که از بدنه‌ی همین اختلافات است که رشد صورت میگیرد - گاهگاهی حرکاتی و حرفهایی صورت میگیرد و زده میشود که احساس میشود جمع و اجتماع به اصطلاح راست، با تکیه‌زدن به رهبری، میخواهند خلافتهای خود را موجه جلوه دهند و من در بین مردم یک حالت دلسردی و ناامیدی گاهگاهی مشاهده کرده‌ام. البته من خود خانواده شهید هستم و نه راست و نه چپ را قبول ندارم؛ اساس من اسلام است؛ هرکه بر مبنای اسلام حرکت کند، او را موجه میدانم؛ ولی نمیدانم، آیا این صحیح نیست به هر گروه و دسته‌ای که میخواهد خلاف اسلام حرکت کند، تذکر داده شود، تا خدای ناکرده در ذهن مردم کوچکترین دلتنگی و دلسردی‌ای نسبت به مقام معظم رهبری و اصل ولایت فقیه ایجاد نشود؛ چرا که انسان مغرض و خلافکار و مقام پرست، متعلق به هر گروهی که باشد - فرق نمی‌کند - بایستی مورد نصیحت قرار بگیرد؛ زیرا که اصل بر اسلام است و ما خانواده‌ی شهدا نیز از این حرکات ضد و نقیض، احساس دلتنگی و به عبارتی دلسوزی میکنیم.

نسبت رهبری با همه‌ی گروهها و جناحها و دستجات نظام اسلامی، یکسان است. گروهها و جناحها باید عملاً تلاش کنند خود را با معیارهای نظام اسلامی هرچه بیشتر منطبق کنند؛ این بهترین راه برای نزدیکتر شدن



آنان به رهبری است. تعبیر چپ و راست، یا سنتی و اصلاح طلب، بر جناح‌بندیهای درون نظام اسلامی تطبیق نمیکند. اختلاف نظرهای گوناگون، اگر با معارضه و قدرت طلبی و کارهای غیراخلاقی همراه نباشد، میتواند مایه‌ی رشد شود؛ و در غیر این صورت جز زیان، عایدی نخواهد داشت.



تقاضا از مقام معظم رهبری برای جلوگیری از اجباری کردن رنگهای تیره در حجاب بانوان خصوصاً در مراکز اداری

همان‌گونه که مستحضرید، زنان مسلمان ایرانی برای اجرای حدود الهی، ملزم به رعایت حجاب و پوشش بر طبق احکام الهی هستند و در این امر بدون شک سرآمد زنان جهان هستند؛ ولی این قشر مظلوم که همواره برای گرفتن حق خود نیاز به صرف وقت و نیروی بسیار دارد، بر اساس ضوابطی که چندان ریشه در گفتار پروردگار عالم ندارد، ملزم به استفاده از پوششی تیره رنگ شده است؛ و شما خود به خوبی آگاهید که چنین چیزی اگرچه در کوتاه مدت حائز اهمیت نیست، ولی در یک دوره‌ی زمانی طولانی از عمر - سی، چهل سال و ... - حاصل چنین امری، کاهش روح نشاط و سرزندگی در جامعه است. چرا زنان و مردان این جامعه - که باید بر اساس پرتوهای معنوی مکتب توحید، یادآور نور و درخشندگی و سلامت و سپیدی و پاکی باشند - این چنین در بی‌رنگی و تیرگی فرورفته‌اند؟ مگر نه اینکه پروردگار، هر یک از پدیده‌های هستی را به رنگی زیبا آفریده؟ چرا درخشندگی نور و آفتاب و روز را رها کنیم و به شب و تیرگی تأسی کنیم؟ لطفاً فرمایید شما آزادید و میتوانید به رنگهای مناسب، پوشش انتخاب کنید. تا وقتی که در جامعه‌ی ما الگوهای اجتماعی، زنان شاغل در امور سیاسی، و همسران شخصیت‌های برجسته، تیرگی را بر میگزینند و قوانین اداری و نگهبانیها و حراست مراکز اداری در صدر رنگهای مجاز، سیاه و قهوه‌ای را عنوان میکنند، خلاف جریان شنا کردن، جز طرد شدن و زحمت برای زنان ندارد. ممکن است نظرتان را در این جمع اعلام بفرمائید؟ آیا میتوانیم امید داشته



باشیم که شما منشاء این حرکت باشید و پوششهایی به رنگ روشن را برای زنان این جامعه ممکن سازید؟ آیا چنین آزادی‌ای به دیگران (مردان) آسیب خواهد زد؟

نه چادر و نه رنگ آن، برای حفظ حجاب الزامی نیست؛ آنچه مهم و لازم است، پرهیز از اختلاط شهوت‌آلود زن و مرد و اجتناب از رفتارهای شهوت‌انگیز آنان در برابر یکدیگر است. با حفظ این معیار، ببینید چگونه پوششی و چه رنگی و چه رفتاری شایسته‌تر است. البته در طول سالیان دراز، زنان جامعه‌ی ما چادر را ترجیح داده و برای حفظ همین معیار، آن را انتخاب کرده‌اند.



۲۵۹ خلاصه پرسش

دلیل تفاوت رویه‌ی مقام معظم رهبری و حضرت امام(ره) در اداره‌ی برخی نهادها

برخی از رویه‌هایی که جنابعالی در دوران رهبری اتخاذ فرموده‌اید، با رویه‌ی امام(رحمة الله علیه) متفاوت است؛ مثلاً بنیاد مستضعفان قبلاً زیر نظر دولت بوده است؛ یا مثلاً اعطای اختیارات بیشتر به دستگاهها و دادن اختیارات فرماندهی.

بنیاد در زمان امام نیز زیر نظر دولت نبوده است.

۲۶۰ خلاصه پرسش

نحوه‌ی نظارت بر دستگاههای تحت نظر مقام معظم رهبری

نظارت بر دستگاههای زیر نظر جنابعالی چگونه است؟ به نظر حقیر، ضعفهای فراوانی در آنها به چشم می‌خورد.

نظارت بر دستگاهها، علاوه بر نظارت دستگاههای مختلف ناظر - از جمله، مجلس و بازرسی کل کشور و غیر آن - به وسیله گروه بازرسان ویژه دفتر رهبری صورت می‌گیرد. چنانچه شما مواردی را از دستگاهی سراغ دارید، به دفتر ارائه کنید.



خلاصه پرسش ۲۶۱

علت کنار گذاشته شدن یاران و همراهان حضرت امام(ره) از تمامی مسئولیتها

بعد از رحلت حضرت امام خمینی(رحمة الله علیه)، یاران و همراهان و دست‌اندرکاران ایشان به یکباره از تمام مسئولیتها کنار گذاشته شدند و این مسئله باعث دلسردی و بی‌تفاوتی آنها و گروههای اجتماعی همفکر آنها شده است؛ که بی‌شک بعضی از گرفتاریها و نارساییهای فعلی جامعه و مدیریت کشور، ناشی از همین مسئله است. لطفاً بفرمائید چرا اینگونه عمل شده است؟

هیچگاه چنین نبوده است و در اداره‌ی کشور، همیشه رهبری اصرار بر حضور کلیه نیروهای متعهد و پایبند به خط امام داشته است.

خلاصه پرسش ۲۶۲

نظر مقام معظم رهبری درباره‌ی تمایل فضای فرهنگی کشور به سوی فرهنگ غربی، و تکلیف مردم و خصوصاً دانشجویان در برابر این پدیده

متأسفانه طی یک سال اخیر، به دلیل برخی سیاستها و عملکردهای مسئولان - به خصوص مسئولان فرهنگی - دیده میشود که جو فرهنگی جامعه به سمت فرهنگ غربی و دوری از اهداف اصلی انقلاب پیش میرود. اولاً نظر حضرتعالی در این مورد چیست؟ ثانیاً تکلیف اقشار حزب‌اللهی و بالآخر دانشجویان چیست؟

امروز برنامه‌ی قطعی دشمنان انقلاب و اسلام و ایران آن است که هدفهای سیاسی خصمانه خود را در قالب فعالیت‌های فرهنگی، یا با استفاده از ابزارهای فرهنگی دنبال کنند؛ مقصود از تهاجم فرهنگی همین است. تکلیف هم‌همی مردم و خصوصاً نیروهای متعهد، مقابله با این تهاجم گسترده و برنامه‌ریزی شده است؛ که البته لازم است با شیوه‌های صحیح و همراه با تدبیر و برنامه‌ریزی باشد.



خلاصه پرسش ۲۶۳

دلیل عدم موضعگیری صریح آقای خاتمی درباره‌ی آمریکا

چرا رئیس‌جمهوری محترم یک موضع قاطع و روشن راجع به آمریکا نمیگیرند؟ آیا این از سیاستهای کلی نظام است، یا نظر شخصی خودشان؟

آقای رئیس‌جمهور بارها نظر خود را درباره خصومت‌های رژیم آمریکا بیان داشته‌اند و سیاست کلی نظام و همه مسئولان آن در قبال آمریکا روشن است.

۲۶۴ خلاصه‌ی سخن

پیام اصلی دوّم خرداد از نظر مقام معظم رهبری

به نظر حضرت‌تعالی، پیام اصلی «دوّم خرداد» چیست؟

پیام «دوّم خرداد» همان است که در پیام رهبری در روز سوّم خرداد منتشر شد؛ بخشهایی از آن را برای یادآوری می‌آوریم:

«صحنه زیبا و پُر شوری که در روز جمعه دوّم خرداد و در پای صندوقهای رأی آفریدید، حقیقتاً یک حماسه‌ی تاریخی بود. آگاهی و هوشیاری سیاسی شما یک‌بار دیگر به کمک خداوند، درست در لحظه‌ی مقتضی، کار خود را کرد و از ایران اسلامی چهره‌ای با نشاط، مصمّم و سرشار از ایمان و آگاهی به دنیا نشان داد و بحمدالله کشور را در برابر توطئه‌ی دشمنان و وسوسه‌ی بدخواهان تا مدّت‌ها بیمه کرد. شرکت شما در یک مسابقه‌ی سالم و مسؤولانه برای انتخاب رئیس‌جمهور، با امنیّت و انضباط تمام، و با رعایت بیشتر ملاحظاتی که در چنین حرکت عظیمی با ابعاد یک ملت بزرگ، در دنیا کمیاب و کم‌نظیر است، برای دوست و دشمن ثابت کرد که ملت ما به برکت عمل به اسلام ناب محمّدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، در صحنه‌ی جهاد سیاسی نیز مانند صحنه‌ی جهاد نظامی، از انسجام و ابتکار و نظم و قاعده‌ی درست



برخوردار است و نفس زهرآگین دشمنان که از ماهها پیش به قصد دلسرد کردن مردم، صوری بودن و جدی نبودن انتخابات را با زبانهای مختلف در همه تبلیغات فرامرزی خود تکرار میکردند، در او کمترین تأثیر را ندارد. اکنون با حضور بسیار گسترده‌ی شما ملت عزیز در این آزمایش الهی، و با اختصاص اکثریت قاطع آراء به رئیس‌جمهور منتخب مردم، ایران اسلامی از آزمایشی دیگر، موفق و سرفراز بیرون آمده است و دوران تازه‌ای در تاریخ درخشان جمهوری اسلامی آغاز شده است.»





خلاصه پرسش ۲۶۵

دلیل تناقضات رفتاری برخی نهادها با مواضع رسمی مقام معظم رهبری در خصوص لزوم ساده‌زیستی

از اینکه بدون پرده مینویسم، خوشحالم. در گوشه و کنار و آشکار و پنهان، میبینیم و میشنویم که باید مانند صدر اسلام و حضرت علی (علیه‌السلام) و ... زندگی کنیم و حکومت کنیم؛ ولی آنچه میبینیم، تناقضات فراوانی در مجموعه‌ی حکومت است: کف حسینیه شما را میبینیم که زیلو پهن است؛ ولی در ورای آن و در مؤسساتی وابسته و منسوب به شما و خلاصه در بسیاری از جاها ملاحظه میشود که ریخت و پاشهای فراوانی صورت میگیرد - از قبیل بنیاد مستضعفان و آستان قدس و ... - اینها را چگونه میبینید و چگونه با آن برخورد خواهید فرمود؟

ریخت و پاش در هر جا باشد، مذموم و حرام است؛ ولی با قیاس مع الفارق نیز نباید قضاوت در مورد دستگاهها داشته باشیم. اقتضای اماکن متبرکه از قبیل آستان قدس حضرت علی بن موسی الرضا (علیه‌الآل و التحیه و الثناء) که مرکزی برای عبادت و در خدمت عامه‌ی مردم است، چیزی است؛ و ادارات و مراکز اداری دیگر، چیز دیگر.



خلاصه‌ی آرش ۲۶۶

دلیل عدم برخورد با کسانی که برخلاف بیانات و دیدگاههای حاکی از اهمیت آزادی، با برخی افراد رفتارهای محدودکننده داشته‌اند.

«استبداد، ضد استعداد است؛ آزادی، هدیه دین و اسلام به انسان است» و غیره، سخنانی است بسیار زیبا و جالب. با همه‌ی عشق و علاقه‌ای که به اسلام و انقلاب و حضرتعالی در خود مییابم، اما متأسفانه باید بگویم که حضرتعالی خوب حرف میزنید، اما بد عمل میکنید؛ یا به عبارتی دقیق، میگذارید بد عمل شود. در این کشور، چه کسی هست که نداند ارزش و موقعیت و جایگاه شکنجه‌هایی که آقای منتظری برای این انقلاب کشیده است چقدر است؟ اما به صرف یک اظهار نظر - فرض را بر این میگذاریم که آن اظهار نظر کاملاً غلط بوده و مخالف حضرتعالی بوده باشد - آیا سزاوار بود در این کشور با ایشان رفتارهایی شود که هرگاه آن نحوه عمل و این سخنان در کنار هم قرار گیرند، عرق شرم بر پیشانی هر انسان آزاده‌ای جاری گردد؟ آیا به دور از تعارفات، لازم نیست گفتارها و کردارهای خویش را با هم مقایسه کنیم؟ به نظر بنده، اگر امروز نسل جوانی از روحانیت فاصله گرفته است، این فقط و فقط به این دلیل است که بین حرف و عمل فاصله زیادی ایجاد شده است؛ حرف، بسیار زیبا و جالب؛ اما عمل، حسابش با کرام الکاتبین!

کار نامبرده یک اظهار نظر نبود، بلکه اقدام علیه امنیت کشور بود و شورای عالی امنیت ملی در مورد وی تصمیم‌گیری کرد؛ و بعلاوه، حرکت وی تخطی آشکار از نامه‌ی مورخ ۶۸/۱/۸ امام نیز بود. به این نکته نیز توجه

داشته باشید که همه در برابر قانون مساویند و هیچ موضوعی نمیتواند برای هیچ فردی مصونیت از تعقیب قانونی ایجاد کند و حفظ نظام اسلامی نیز تعارف بردار نیست و نمیتوان به توطئه‌ای که دشمن زیرک از طریق اشخاص ساده‌نگر و به دست و زبان آنها دنبال میکند، بی‌توجه بود و مصالح کشور و سرنوشت ملت و انقلاب را نادیده گرفت.

در عین حال، در این مورد اغماضهای فراوان صورت گرفته و تا آنجا که به مصالح ملی لطمه نزنند، بعد از این هم صورت خواهد گرفت. ضمناً قضاوت شما درباره‌ی روحانیت و نسل جوان هم تعمیم غیرعالمانه موارد خاص است.

